



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

ترجمہ
و متن کامل

اصول کافی

تالیف

محدث نامی ثقہ الاسلام محمد پیغمبرؐ

جلد چہارم

ترجمہ، صادق حسن زاده

اصول کافی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه اصول کافی

نویسنده:

محمد بن یعقوب شیخ کلینی

ناشر چاپی:

موسسه قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	ترجمه اصول کافی جلد چهارم
۱۳	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۱۴	اشاره
۲۴	بدزبانی
۲۸	کسی که از شترش می ترسند
۳۰	ستمکاری
۳۰	فخر و کبر
۳۲	سخت دلی
۳۳	بیدادگری
۳۹	پیروی هوس
۴۱	فریفتن، خیانت و نیرنگ
۴۲	دروغ
۴۹	دوزبانی
۵۰	قهر و جدائی
۵۲	گسستن پیوند خویشاوندی و قطع رحم
۵۵	نافرمانی از پدر و مادر
۵۷	بیزاری جستن از نسب
۵۸	درباره کسی که مسلمانان را آزار داده، خوارشان می کند
۶۲	درباره کسی که عیب و لغزش مؤمنان را می جوید
۶۴	سرزنش کردن
۶۵	غیبت کردن و بهتان گفتن

۶۸	سخن گفتن به زیان مؤمن
۶۸	شمتت کردن (شادی بدخواهانه)
۶۹	دشنام گفتن
۷۱	تهمت زدن و بدگمانی
۷۲	درباره کسی که خیرخواه برادر مؤمنش نیست
۷۳	انجام ندادن وعده
۷۴	درباره کسی که از برادر مؤمنش پرده پوشی می کند
۷۷	درباره کسی که برادرش از او یاری می خواهد و او یاری اش نمی کند
۷۷	درباره کسی که چیزهای خودش یا دیگران را از مؤمن بازمی دارد
۷۹	درباره کسی که مؤمنی را می ترساند
۸۰	باب سخن چینی
۸۱	باب فاش کردن
۸۴	باب آن کس که آفریده را فرمان برد به نافرمانی آفریدگار
۸۵	باب کیفیهای شتابناک گناهان
۸۷	باب همنشینی با گنه کاران
۹۳	باب اقسام مردم
۹۵	باب کفر
۱۰۲	باب اقسام کفر
۱۰۵	باب ستون های کفر و شعبه های آن
۱۰۷	باب صفت دورویی و دورو
۱۱۰	باب شرک
۱۱۳	باب تردید
۱۱۵	باب گمراهی
۱۲۰	باب ناتوان در دین
۱۲۳	باب کسانی که کارشان موقوف به فرمان خداست
۱۲۴	باب اصحاب اعراف

- باب در بیان اقسام مخالفان و قدرتیّه و خوارج و مرجئه و اهالی شهرها ۱۲۶
- باب دلجوئی شدگان ۱۲۷
- باب در بیان اشتراک دورویان و گمراهان و شیطان در دعوت الهی ۱۳۰
- باب در بیان گفتار خدای برتر «و بعضی از مردم خدا را بر یک حال می پرستند» ۱۳۱
- باب کمتر چیزی که بنده به وسیله آن مؤمن یا کافر یا گمراه شود ۱۳۲
- باب ۱۳۴
- باب پایداری ایمان و اینکه آیا رواست خدا ایمان را از کسی بگیرد؟ ۱۳۴
- باب صاحبان ایمان عاریتی ۱۳۵
- باب در نشانه عاریت دار ۱۳۷
- باب فراموشی دل ۱۳۷
- باب در تیرگی دل آدم دورو، گرچه زبان آور باشد و روشنی دل مؤمن، گرچه کوتاه زبان باشد ۱۴۰
- باب در دگرگونی حالات دل ۱۴۱
- باب بداندیشی (وسوسه) و حدیث نفس ۱۴۳
- باب اعتراف به گناهان و پشیمانی از آنها ۱۴۴
- باب نهان داشتن گناهان ۱۴۶
- باب کسی که آهنگ کار نیک یا کار بد کند ۱۴۷
- باب توبه ۱۴۹
- باب آمرزش خواهی از گناه ۱۵۴
- باب در بیان آنچه خدای عزّتمند هنگام توبه آدم علیه السلام به او بخشید ۱۵۷
- باب گناهان کوچک ۱۶۰
- باب در اینکه گناهان سه قسم اند ۱۶۲
- باب شتاب در کیفر گناه ۱۶۳
- باب در تفسیر گناهان ۱۶۷
- باب نادر ۱۶۸
- باب نادر دیگر ۱۶۹
- خداوند به وسیله عامل بلا را از غیرعامل رفع می کند ۱۷۱

- ۱۷۱ ترک گناه آسان تر از جست وجوی توبه است
- ۱۷۱ استدراج
- ۱۷۲ حسابرسی عمل
- ۱۸۲ درباره کسی که از مردم عیب جوئی می کند
- ۱۸۳ مسلمان برای آنچه در جاهلیت کرده، گرفتار نمی شود
- ۱۸۴ همانا کفر با توبه، عمل را باطل نمی کند
- ۱۸۴ معاف شدگان از بلا
- ۱۸۵ آنچه از اتم برداشته شده است
- ۱۸۷ باب «همانا هیچ گناهی با وجود ایمان زیان نمی رساند و هیچ نیکی ای با وجود کفر سود ندارد»
- ۱۸۹ کتاب دعا بابتی درباره فضیلت دعا و تشویق کردن و برانگیختن دیگران بر آن
- ۱۸۹ اشاره
- ۱۹۱ بابتی درباره اینکه دعا، سلاح مؤمن است
- ۱۹۳ بابتی درباره اینکه دعا، بلا و قضا را باز می گرداند
- ۱۹۵ بابتی درباره اینکه دعا، درمان هر دردی است
- ۱۹۵ درباره اینکه هر که دعا کند برآورده گردد
- ۱۹۶ بابتی درباره الهام شدن دعا بر دل مؤمن
- ۱۹۶ اشاره
- ۱۹۷ پیش دستی کردن در دعا نمودن پیش از فرارسیدن بلا
- ۱۹۸ بابتی درباره باورداشتن برآورده شدن دعا
- ۱۹۸ بابتی درباره روی آوردن به دعا
- ۲۰۰ بابتی درباره پافشاری نمودن در دعا و انتظار کشیدن برای برآورده شدن دعا
- ۲۰۲ بابتی درباره نام بردن و برشمردن درخواست در دعا
- ۲۰۲ بابتی درباره نهان داشتن دعا
- ۲۰۲ بابتی [درباره] زمان ها و حالت هایی که امید برآورده شدن دعا در آنها می رود
- ۲۰۶ بابتی درباره آرزومندی، بیمناکی، و ناله گری، و از همه گسستگی و به خدا پیوستگی، و زاری نمودن و پناهندگی به خدا و خواهش نمودن از خدا
- ۲۰۹ بابتی درباره گریه

- ۲۱۲ ----- بابی درباره ستایش نمودن پیش از دعا
- ۲۱۶ ----- بابی درباره گردهمایی برای دعا کردن
- ۲۱۷ ----- بابی درباره گسترده نمودن دعا بر همگان
- ۲۱۷ ----- بابی درباره آن کس که برآورده شدن دعایش واپس افتد
- ۲۲۱ ----- بابی درباره صلوات فرستادن بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم و خاندانش علیهم السلام
- ۲۲۸ ----- بابی درباره آنچه از ذکر و یاد خدای عزتمند و شکوهمند در هر مجلسی واجب است
- ۲۳۱ ----- بابی درباره بسیار یاد نمودن خدای عزتمند و شکوهمند
- ۲۳۴ ----- بابی درباره این که صاعقه ذکرگو را در نرسد
- ۲۳۵ ----- بابی درباره به ذکر خدای عزتمند و شکوهمند پرداختن
- ۲۳۶ ----- بابی درباره یاد نمودن پنهانی خدای عزتمند و شکوهمند
- ۲۳۷ ----- بابی درباره یاد نمودن خدای عزتمند و شکوهمند در میان غفلت مندان
- ۲۳۸ ----- بابی درباره ستودن و به بزرگی یاد نمودن
- ۲۴۰ ----- بابی درباره آمرزش خواهی
- ۲۴۲ ----- باب سبحان الله گفتن و لا اله الا الله گفتن و الله أكبر گفتن
- ۲۴۴ ----- بابی درباره دعانمودن برای برادران دینی در پشت سر آنان
- ۲۴۷ ----- بابی درباره آن کس که دعایش پذیرفته آید
- ۲۴۹ ----- بابی درباره آن کس که دعایش به اجابت نرسد و پذیرفته نیاید
- ۲۵۱ ----- بابی درباره نفرین نمودن دشمن
- ۲۵۴ ----- بابی درباره نفرین کردن یکدیگر
- ۲۵۷ ----- بابی درباره آنچه که خدای فرازمند خویشتن را به آن به بزرگی یاد کند
- ۲۵۹ ----- بابی درباره آن کس که «لا اله الا الله» گوید
- ۲۶۰ ----- بابی درباره آن کس که بگوید: «لا اله الا الله و الله أكبر»
- ۲۶۰ ----- بابی درباره آن کس که بگوید: «لا اله الا الله وحده وحده»
- ۲۶۰ ----- بابی درباره آن کس که ده بار بگوید: «لا اله الا الله وحده لا شریک له»
- ۲۶۱ ----- بابی درباره آن کس که بگوید:
- ۲۶۲ ----- بابی درباره آن کس که هر روز ده بار بگوید:

- ۲۶۳ بابی درباره آن کس که ده بار بگوید: «یا الله یا الله...»
- ۲۶۳ بابی درباره آن کس که بگوید: «لا إله إلا الله حقًا»
- ۲۶۳ بابی درباره آن کس که «یا رب یا رب» گوید
- ۲۶۴ بابی درباره آن کس که پاکدلانه بگوید: «لا اله الا الله»
- ۲۶۵ بابی درباره آن کس که گوید: «ما شاء الله و لا حول و لا قوه إلا بالله»
- ۲۶۶ بابی درباره آن کس که بگوید: «أستغفر الله الذى لا إله إلا هو الحى القيوم ذو الجلال و الإكرام و أتوب إليه»
- ۲۶۶ باب سخن در صبحگاهان و شامگاهان
- ۲۸۵ دعا هنگام خواب و بیداری
- ۲۹۲ دعا هنگام بیرون رفتن از منزل
- ۲۹۸ دعای پس از نمازها
- ۳۰۶ دعا برای روزی
- ۳۱۳ دعا برای ناراحتی و نگرانی و اندوه و ترس
- ۳۲۵ دعا برای دردها و بیماری ها
- ۳۳۱ حرز و تعویذ
- ۳۳۸ دعا هنگام خواندن قرآن
- ۳۴۰ دعا برای حفظ قرآن
- ۳۴۳ دعاهای کوتاه برای همه خواسته های دنیا و آخرت
- ۳۶۷ کتاب فضیلت قرآن
- ۳۶۷ اشاره
- ۳۷۷ فضیلت حامل قرآن
- ۳۸۱ درباره کسی که با مشقت قرآن می آموزد
- ۳۸۲ درباره کسی که قرآن را حفظ کرده، سپس آن را فراموش کرده است
- ۳۸۵ درباره خواندن قرآن
- ۳۸۶ درباره خانه هایی که در آنها قرآن خوانده می شود
- ۳۸۷ ثواب قرآن خواندن
- ۳۹۰ خواندن قرآن از روی مصحف

- ۳۹۱ دربارهٔ ترتیل خوانی قرآن با صدای خوب
- ۳۹۵ دربارهٔ کسی که هنگام تلاوت قرآن خود را به غش می زند
- ۳۹۵ زمانی که قرآن در آن خوانده شود و به پایان برسد
- ۳۹۸ قرآن چنانچه نازل شده است، بالا می رود
- ۳۹۹ فضل قرآن
- ۴۰۹ باب نوادر
- ۴۱۷ کتاب معاشرت [آداب اجتماعی] باب معاشرت واجب
- ۴۱۷ اشاره
- ۴۲۰ نیکو معاشرت بودن
- ۴۲۱ دربارهٔ کسی که دوستی و هم نشینی با او واجب است
- ۴۲۳ دربارهٔ کسی که هم نشینی و دوستی با او ناپسند است
- ۴۲۸ دوستی و مهرورزی با مردم
- ۴۲۹ اظهار دوستی به برادر
- ۴۲۹ دربارهٔ سلام کردن
- ۴۳۳ دربارهٔ کسی که واجب است آغاز به سلام کند
- ۴۳۵ دربارهٔ اینکه وقتی یک نفر از گروه سلام می کند، کفایت می کند و وقتی یک نفر از جمع نیز جواب سلام داد، همان کفایت می کند
- ۴۳۶ سلام کردن به زن ها
- ۴۳۶ دربارهٔ سلام بر اهل سایر ادیان
- ۴۴۰ نامه نویسی به اهل ذمه
- ۴۴۰ دربارهٔ چشم پوشی
- ۴۴۱ باب نادر
- ۴۴۳ عطسه و جواب آن
- ۴۵۱ واجب بودن بزرگداشت مسلمان سالخورده
- ۴۵۲ دربارهٔ گرمی شمردن شخص کریم
- ۴۵۲ دربارهٔ حق کسی که داخل خانه می شود
- ۴۵۲ هم نشینی به امانت داری است

۴۵۵ دربارهٔ صحبت درگوشی
۴۵۵ دربارهٔ نشستن
۴۵۷ دربارهٔ تکیه زدن و بر دست تکیه دادن
۴۵۹ باب شوخی و خنده
۴۶۳ دربارهٔ حقّ همسایگی
۴۶۸ دربارهٔ مرز همسایگی
۴۶۹ دربارهٔ نیکوهمراهی و حقّ همسفر
۴۷۱ دربارهٔ نامه نگاری به همدیگر
۴۷۱ باب نوادر
۴۷۳ باب
۴۷۶ دربارهٔ نهی از سوزاندن کاغذهای نوشته شده
۴۷۷ نمایهٔ آیات
۴۸۴ نمایهٔ روایات
۵۴۵ الفهرست
۵۴۹ کتاب الدعاء
۵۵۲ کتاب فضل القرآن
۵۵۳ کتاب العشره
۵۵۵ دربارهٔ مرکز

ترجمه اصول کافی جلد چهارم

مشخصات کتاب

سرشناسه : کلینی، محمد بن یعقوب، - ۳۲۹ق.

عنوان قراردادی : الکافی . اصول . فارسی - عربی

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه اصول کافی / تالیف محمد کلینی؛ ترجمه صادق حسن زاده.

مشخصات نشر : تهران: قائم آل محمد، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۴ج.

شابک : ۱۷۰۰۰۰ ریال: دوره، چاپ دوم ۹۶۴-۸۹۱۱-۱۰-X ؛ ۲۱۰۰۰۰ ریال (دوره، چاپ سوم) ؛ ج.۱، چاپ دوم ۹۶۴-۸۹۱۱-۰۶-۱ ؛ ج.۲، چاپ دوم: ۹۶۴-۸۹۱۱-۰۷-X ؛ ج.۳، چاپ دوم ۹۶۴-۸۹۱۱-۰۸-۸ ؛ ج.۴، چاپ دوم : ۹۶۴-۸۹۱۱-۰۹-۶

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری

یادداشت : فارسی-عربی.

یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط مترجمین و ناشرین متفاوت ترجمه و منتشر شده است.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : ج.۱ (چاپ سوم: ۱۳۸۶) (دوم ناشر).

یادداشت : ج. ۱ - ۴ (چاپ سوم: ۱۳۸۶).

یادداشت : عنوان روی جلد: ترجمه و متن کامل اصول کافی.

عنوان روی جلد : ترجمه و متن کامل اصول کافی.

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۴ق.

شناسه افزوده : حسن زاده، صادق، مترجم

رده بندی کنگره : BP۱۲۹ / ک۸ک ۲۲۰۴۱ ۱۳۸۵ الف

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۶۹۹۵۳

ص : ۱

اشاره

ص : ۲

فهرست مطالب

اشاره

بدزبانی ۱۱

کسی که از شرش می ترسند ۱۷

ستمکاری ۱۹

فخر و کبر ۱۹

سخت دلی ۲۳

بیدادگری ۲۳

پیروی هوس ۳۳

فریفتن، خیانت و نیرنگ ۳۵

دروغ ۳۷

دوزبانی ۴۷

قهر و جدائی ۴۹

گسستن پیوند خویشاوندی و قطع رحم ۵۱

نافرمانی از پدر و مادر ۵۷

بیزاری جستن از نسب ۵۹

درباره کسی که مسلمانان را آزار داده، خوارشان می کند ۶۱

درباره کسی که عیب و لغزش مؤمنان را می جوید ۶۷

سرزنش کردن ۶۹

غیبت کردن و بهتان گفتن ۷۱

سخن گفتن به زیان مؤمن ۷۵

شماتت کردن (شادی بدخواهانه) ۷۵

دشنام گفتن ۷۷

تهمت زدن و بدگمانی ۷۹

درباره کسی که خیرخواه برادر مؤمنش نیست ۸۱

انجام ندادن وعده ۸۳

ص: ۳

درباره کسی که از برادر مؤمنش پرده پوشی می کند ۸۵

درباره کسی که برادرش از او یاری می خواهد و او یاری اش نمی کند ۸۹

درباره کسی که چیزهای خودش یا دیگران را از مؤمن بازمی دارد ۸۹

درباره کسی که مؤمنی را می ترساند ۹۳

باب سخن چینی ۹۳

باب فاش کردن ۹۵

باب آن کس که آفریده را فرمان برد به نافرمانی آفریدگار ۹۹

باب کیفرهای شتابناک گناهان ۱۰۱

باب همنشینی با گنه کاران ۱۰۳

باب اقسام مردم ۱۱۳

باب کفر ۱۱۷

باب اقسام کفر ۱۲۷

باب ستون های کفر و شعبه های آن ۱۳۱

باب صفت دورویی و دورو ۱۳۵

باب شرک ۱۳۹

باب تردید ۱۴۳

باب گمراهی ۱۴۷

باب ناتوان در دین ۱۵۳

باب کسانی که کارشان موقوف به فرمان خداست ۱۵۹

باب اصحاب اعراف ۱۶۱

باب در بیان اقسام مخالفان و قدریّه و خوارج و مرجئه و اهالی شهرها ۱۶۳

باب دلجوئی شدگان ۱۶۵

باب در بیان اشتراک دورویان و گمراهان و شیطان در دعوت الهی ۱۶۹

باب در بیان گفتار خدای برتر «و بعضی از مردم خدا را بر یک حال می پرستند» ۱۷۱

باب کمتر چیزی که بنده به وسیله آن مؤمن یا کافر یا گمراه شود ۱۷۳

باب ۱۷۵

باب پایداری ایمان و اینکه آیا رواست خدا ایمان را از کسی بگیرد؟ ۱۷۵

باب صاحبان ایمان عاریتی ۱۷۷

باب در نشانه عاريت دار ۱۸۱

باب فراموشی دل ۱۸۱

باب در تیرگی دل آدم دورو، گرچه زبان آور باشد و روشنی دل مؤمن، گرچه ۱۸۵

باب در دگرگونی حالات دل ۱۸۷

باب بداندیشی (وسوسه) و حدیث نفس ۱۸۹

باب اعتراف به گناهان و پشیمانی از آنها ۱۹۱

باب نهان داشتن گناهان ۱۹۵

باب کسی که آهنگ کار نیک یا کار بد کند ۱۹۷

باب توبه ۱۹۹

باب آمرزش خواهی از گناه ۲۰۷

باب در بیان آنچه خدای عزّتمند هنگام توبه آدم ۷ به او بخشید ۲۱۱

باب گناهان کوچک ۲۱۵

باب در اینکه گناهان سه قسم اند ۲۱۹

باب شتاب در کیفر گناه ۲۲۱

باب در تفسیر گناهان ۲۲۷

باب نادر ۲۲۹

باب نادر دیگر ۲۳۱

خداوند به وسیله عامل بلا را از غیرعامل رفع می کند ۲۳۳

ترک گناه آسان تر از جست و جوی توبه است ۲۳۳

حساب رسی عمل ۲۳۵

درباره کسی که از مردم عیب جویی می کند ۲۴۹

مسلمان برای آنچه در جاهلیت کرده، گرفتار نمی شود ۲۵۱

همانا کفر با توبه، عمل را باطل نمی کند ۲۵۳

معاف شدگان از بلا ۲۵۳

آنچه از امت برداشته شده است ۲۵۵

باب «همانا هیچ گناهی با وجود ایمان زیان نمی رساند و هیچ نیکی ای...» ۲۵۷

ص: ۵

کتاب دعا

بابی درباره فضیلت دعا و تشویق کردن و برانگیختن دیگران بر آن ۲۶۱

بابی درباره اینکه دعا، سلاح مؤمن است ۲۶۵

بابی درباره اینکه دعا، بلا و قضا را باز می گرداند ۲۶۷

بابی درباره اینکه دعا، درمان هر دردی است ۲۷۱

بابی درباره اینکه هر که دعا کند برآورده گردد ۲۷۱

بابی درباره الهام شدن دعا بر دل مؤمن ۲۷۱

پیش دستی کردن در دعا نمودن پیش از فرارسیدن بلا ۲۷۳

بابی درباره باورداشتن برآورده شدن دعا ۲۷۵

بابی درباره روی آوردن به دعا ۲۷۵

بابی درباره پافشاری نمودن در دعا و انتظار کشیدن برای برآورده شدن دعا ۲۷۷

بابی درباره نام بردن و برشمردن درخواست در دعا ۲۸۱

بابی درباره نهران داشتن دعا ۲۸۱

بابی درباره زمان ها و حالت هایی که امید برآورده شدن دعا در آنها می رود ۲۸۱

بابی درباره آرزومندی، و بیمناکی، و ناله گری، و از همه گسستگی ۲۸۷

بابی درباره گریه ۲۹۱

بابی درباره ستایش نمودن پیش از دعا ۲۹۵

بابی درباره گردهمایی برای دعا کردن ۳۰۱

بابی درباره گسترده نمودن دعا بر همگان ۳۰۳

بابی درباره آن کس که برآورده شدن دعایش واپس افتد ۳۰۳

بابی درباره صلوات فرستادن بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم و خاندانش علیهم السلام ۳۰۹

بابی درباره آنچه از ذکر و یاد خدای عزتمند و شکوهمند در هر مجلسی ۳۱۹

بابی درباره بسیار یاد نمودن خدای عزتمند و شکوهمند ۳۲۳

بابی درباره این که صاعقه ذکر گو را درنرسد ۳۲۷

بابی درباره به ذکر خدای عزتمند و شکوهمند پرداختن ۳۲۹

بابی درباره یاد نمودن پنهانی خدای عزتمند و شکوهمند ۳۳۱

بابی درباره یاد نمودن خدای عزتمند و شکوهمند در میان غفلت مندان ۳۳۳

ص: ۶

بابی درباره ستودن و به بزرگی یاد نمودن ۳۳۳

بابی درباره آمرزش خواهی ۳۳۷

باب سبحان الله گفتن و لا اله الا الله گفتن و الله أكبر گفتن ۳۳۹

بابی دربارهٔ دعا نمودن برای برادران دینی در پشت سر آنان ۳۴۱

بابی دربارهٔ آن کس که دعایش پذیرفته آید ۳۴۵

بابی دربارهٔ آن کس که دعایش به اجابت نرسد و پذیرفته نیاید ۳۴۹

بابی دربارهٔ نفرین نمودن دشمن ۳۵۱

بابی دربارهٔ نفرین کردن یکدیگر ۳۵۵

بابی دربارهٔ آنچه که خدای فرازمنند خویشان را به آن به بزرگی یاد کند ۳۵۹

بابی دربارهٔ آن کس که «لا اله الا الله» گوید ۳۶۱

بابی دربارهٔ آن کس که بگوید: «لا اله الا الله و الله أكبر» ۳۶۳

بابی دربارهٔ آن کس که بگوید: «لا اله الا الله وحده وحده وحده» ۳۶۳

بابی دربارهٔ آن کس که ده بار بگوید: «لا اله الا الله وحده لا شریک له» ۳۶۳

بابی دربارهٔ آن کس که بگوید: «أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له...» ۳۶۵

بابی دربارهٔ آن کس که هر روز ده بار بگوید: «أشهد أن لا اله الا الله...» ۳۶۵

بابی دربارهٔ آن کس که ده بار بگوید: «یا الله یا الله...» ۳۶۷

بابی دربارهٔ آن کس که بگوید: «لا اله الا الله حقاً حقاً» ۳۶۷

بابی دربارهٔ آن کس که «یا رب یا رب» گوید ۳۶۷

بابی دربارهٔ آن کس که پاکدلانه بگوید: «لا اله الا الله» ۳۶۹

بابی دربارهٔ آن کس که گوید: «ما شاء الله و لا حول و لا قوه الا بالله» ۳۶۹

بابی دربارهٔ آن کس که بگوید: «أستغفر الله الذى لا اله الا هو الحى القيوم...» ۳۷۱

باب سخن در صبحگاهان و شامگاهان ۳۷۱

دعا هنگام خواب و بیداری ۴۰۱

دعا هنگام بیرون رفتن از منزل ۴۱۱

دعا پیش از نماز ۴۱۹

دعای پس از نمازها ۴۲۱

دعا برای روزی ۴۳۳

ص: ۷

دعا برای پرداخت بدهی ۴۴۳

دعا برای ناراحتی و نگرانی و اندوه و ترس ۴۴۵

دعا برای دردها و بیماری ها ۴۶۳

حرز و تعویذ ۴۷۳

دعا هنگام خواندن قرآن ۴۸۳

دعا برای حفظ قرآن ۴۸۷

دعاهای کوتاه برای همه خواسته های دنیا و آخرت ۴۹۱

کتاب فضیلت قرآن

فضیلت حامل قرآن ۵۴۵

درباره کسی که با مشقت قرآن می آموزد ۵۵۱

درباره کسی که قرآن را حفظ کرده، سپس آن را فراموش کرده است ۵۵۳

درباره خواندن قرآن ۵۵۷

درباره خانه هایی که در آنها قرآن خوانده می شود ۵۵۹

ثواب قرآن خواندن ۵۶۱

خواندن قرآن از روی مصحف ۵۶۵

درباره ترتیل خوانی قرآن با صدای خوب ۵۶۷

درباره کسی که هنگام تلاوت قرآن خود را به غش می زند ۵۷۳

زمانی که قرآن در آن خوانده شود و به پایان برسد ۵۷۳

قرآن چنانچه نازل شده است، بالا می رود ۵۷۷

فضل قرآن ۵۷۹

باب نوادر ۵۹۵

کتاب معاشرت [آداب اجتماعی]

باب معاشرت واجب ۶۰۹

نیکو معاشرت بودن ۶۱۳

درباره کسی که دوستی و هم نشینی با او واجب است ۶۱۵

درباره کسی که هم نشینی و دوستی با او ناپسند است ۶۱۷

ص: ۸

دوستی و مهرورزی با مردم ۶۲۵

اظهار دوستی به برادر ۶۲۷

درباره سلام کردن ۶۲۷

درباره کسی که واجب است آغاز به سلام کند ۶۳۳

درباره اینکه وقتی یک نفر از گروه سلام می کند، کفایت می کند ۶۳۵

سلام کردن به زن ها ۶۳۷

درباره سلام بر اهل سایر ادیان ۶۳۷

نامه نویسی به اهل ذمه ۶۴۳

درباره چشم پوشی ۶۴۳

باب نادر ۶۴۵

عطسه و جواب آن ۶۴۷

واجب بودن بزرگداشت مسلمان سالخورده ۶۵۹

درباره گرامی شمردن شخص کریم ۶۶۱

درباره حقّ کسی که داخل خانه می شود ۶۶۳

هم نشینی به امانت داری است ۶۶۳

درباره صحبت درگوشی ۶۶۵

درباره نشستن ۶۶۵

درباره تکیه زدن و بر دست تکیه دادن ۶۶۹

باب شوخی و خنده ۶۷۱

درباره حقّ همسایگی ۶۷۷

درباره مرز همسایگی ۶۸۵

درباره نیکو همراهی و حقّ همسفر ۶۸۷

درباره نامه نگاری به همدیگر ۶۸۹

باب نوادر ۶۸۹

باب ۶۹۳

درباره نهی از سوزاندن کاغذهای نوشته شده ۶۹۷

ص: ۹

باب البداء

[۲۶۰۷] ۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن فضال، عن أبي المغراء، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

[إنّ] من علامات شرك الشيطان الذي لا يشكّ فيه أن يكون فحاشا، لا يبالي ما قال و لا ما قيل فيه.

[۲۶۰۸] ۲- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إذا رأيتم الرّجل لا يبالي ما قال و لا ما قيل له فإنّه لغيّه أو شرك شيطان.

[۲۶۰۹] ۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن عمر بن أذينة، عن أبان بن أبي عتيّاش، عن سليم بن قيس، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إنّ الله حرّم الجنّه على كلّ فحّاش بذيء، قليل الحياء، لا يبالي ما قال و لا ما قيل له. فإنّك إن فتشته لم تجده إلاّ لغيّه أو شرك شيطان فقيل: يا رسول الله و في الناس شرك شيطان؟ فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: أما تقرأ قول الله عزّ و جلّ: **وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ**. قال: و سأل رجل فقيها:

هل في الناس من لا يبالي ما قيل له؟ قال: من تعرّض للناس يشتمهم و هو يعلم أنّهم لا يتركونه، فذلك الذي لا يبالي ما قال و لا ما قيل فيه.

[۲۶۱۰] ۴- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن أبي جميله، يرفعه عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إنّ الله يبغض الفاحش المتفحّش.

ص: ۱۰

[ادامه كتاب ايمان و كفر]

بدزبانی

[۲۶۰۷] ۱- ابو بصير روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از نشانه های مشارکت شیطان در چیزی، که در آن تردید نمی شود این است که شخص بسیار دشنام گو باشد و به آنچه می گوید و به آنچه درباره اش می گویند، اهمیّت ندهد.

[۲۶۰۸] ۲- عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: وقتی مردی دیدید که به آنچه می گوید و به آنچه درباره اش می گویند اهمیّت نمی دهد بدانید که او یا از زن گمراه است یا نتیجه مشارکت شیطان با پدرش.

[۲۶۰۹] ۳- سلیم قیس از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

همانا خداوند بهشت را بر بسیار دشنام گوی بدزبان اندک شرم که به آنچه می گوید و به آنچه درباره اش می گویند اهمیّت نمی دهد حرام کرده است؛ زیرا اگر او را بکاوی جز از زن گمراه یا از پدری که شریک شیطان است نخواهد بود. گفتند: ای رسول خدا مگر در میان مردم، شریکی برای شیطان است؟ رسول خدا فرمودند: آیا سخن خداوند عزّتمند را نخوانده اید که فرمود: «و با آنان در اموال و اولاد مشارکت کن.» [اسراء (۱۷): ۶۴] راوی گفته است: و مردی از فقیه پرسید: آیا در مردم کسی هست که به آنچه درباره اش می گویند، اهمیّت ندهد؟ فرمود: هر کس به مردم رو کرده، دشنام شان بگوید و بداند که آنان او را رها نمی کنند همان کسی است که به آنچه می گوید و به آنچه درباره اش می گویند، اهمیّت نمی دهد.

[۲۶۱۰] ۴- ابو جمیل حدیثی را به حضرت باقر علیه السّلام رسانده که ایشان فرموده اند: همانا خداوند دشنام گوی دشنام پیشه را دشمن می دارد.

ص: ۱۱

[۲۶۱۱] ۵- أبو علی الأشعری، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن نصر، عن عمرو بن نعمان الجعفی قال:

كان لأبي عبد الله عليه السّلام صديق لا يكاد يفارقه إذا ذهب مكانا فبينما هو يمشى معه في الحدّاءين و معه غلام له سنديّ يمشى خلفهما إذا التفت الرجل يريده غلامه ثلاث مرّات فلم يره فلمّا نظر في الرّابعة قال: يا ابن الفاعله أين كنت؟ قال: فرّعت أبو عبد الله عليه السّلام يده فصكّ بها وجهه نفسه، ثمّ قال: سبحان الله تقذف أمّه؟ قد كنت أرى أنّ لك ورعا فإذا ليس لك ورع، فقال: جعلت فداك إنّ أمّه سنديّه مشرّكه، فقال: أما علمت أنّ لكلّ أمّه نكاحا، تنحّ عني، قال: فما رأيت يمشى معه حتّى فرّق الموت بينهما.

و في روايه أخرى: إنّ لكلّ أمّه نكاحا يحتجزون به من الرّزنا.

[۲۶۱۲] ۶- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذینه، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إنّ الفحش لو كان مثالا لكان مثال سوء.

[۲۶۱۳] ۷- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن عمر بن یزید، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

كان في بني إسرائيل رجل فدعا الله أن يرزقه غلاما ثلاث سنين فلمّا رأى أنّ الله لا يجيبه قال: يا ربّ أبعد أنا منك فلا تسمعني أم قريب أنت منّي فلا تجيبني قال: فأتاه آت في منامه، فقال: إنّك تدعو الله عزّ و جلّ منذ ثلاث سنين بلسان بذيء و قلب عات غير تقىّ و نيه غير صادق، فاقلع عن بدائك و ليثق الله قلبك و لتحسن تيّتك، قال: ففعل الرجل ذلك ثمّ دعا الله فولد له غلام.

[۲۶۱۴] ۸- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن

ص: ۱۲

[۲۶۱۱] ۵- عمرو بن نعمان جعفی گفته است: حضرت صادق علیه السلام دوستی داشت که از ایشان جدا نمی شد، به هر کجا که می رفت. روزی با ایشان در میان بازار کفش دوزان راه می رفت و غلامش که سندی بود هم به دنبالش می آمد، که ناگاه به پشت سرش نگاه کرد تا غلامش را ببیند، سه بار چنین کرد و او را ندید.

چون بار چهارم برگشت و او را دید، گفت: ای پسر زن بدکار کجا بود؟ راوی گفته است: در این هنگام حضرت صادق علیه السلام دستش را بالا برده، بر پیشانی اش زد و سپس فرمود: سبحان الله به مادرش تهمت می زنی؟ من گمان می کردم تو پرهیزگاری و اکنون می بینم که تو را هیچ پرهیزگاری ای نیست. او عرض کرد:

جانم فدایت مادر او از سندیان مشرک است. حضرت فرمودند: آیا نمی دانی که برای هر اقامتی، ازدواجی است. از من دور شو. راوی گفته است: از آن پس ندیدم که او به همراه آن حضرت راه برود تا مرگ میان شان جدایی انداخت. و در روایت دیگری آمده است: همانا برای هر اقامتی ازدواجی است که به سبب آن خود را از زنا نگاه می دارند.

[۲۶۱۲] ۶- زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

همانا اگر برای دشنام چهره ای باشد چهره بدی خواهد بود.

[۲۶۱۳] ۷- عمر یزید روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: در بنی اسرائیل مردی بود که سه سال از خدا خواست تا پسری به او بدهد و چون دید که خداوند دعایش را مستجاب نمی کند، عرض کرد: پروردگارا آیا من از تو دورم که صدایم را نمی شنوی یا به من نزدیک هستی و پاسخ نمی دهی. آن گاه کسی به خوابش آمد و به او گفت: تو از سه سال پیش با بدزبانی و دلی سرکش و ناپرهیزگار و نیت بی ناری خدا را می خوانی. پس زبانت را پاک کرده، با دلت از خداوند پروا کن و نیت ات را نیکو نما. حضرت فرموده است: آن مرد چنین کرد و سپس به دعا پرداخت و آن گاه پسری برایش به دنیا آمد.

[۲۶۱۴] ۸- سماعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

ص: ۱۳

عیسی، عن سماعه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن من شرّ عباد الله من تكره مجالسته لفحشه.

[۲۶۱۵] ۹- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي عبيده، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

البذاء من الجفاء و الجفاء في النار.

[۲۶۱۶] ۱۰- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن ابن مسكان، عن الحسن الصّيقل قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ الفحش و البذاء و السَّلاطه من التَّفاق.

[٢٦١٧] ١١- عنه، عن أحمد بن محمد، عن علي بن التَّعمان، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلَّم: إنَّ الله يبغض الفاحش البذيء و السائل الملحف.

[٢٦١٨] ١٢- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلَّم لعائشه: يا عائشه إنَّ الفحش لو كان ممثلاً لكان مثال سوء.

[٢٦١٩] ١٣- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد، عن بعض رجاله قال:

قال: من فحش على أخيه المسلم نزع الله منه برکه رزقه و وكله إلى نفسه و أفسد عليه معيسته.

[٢٦٢٠] ١٤- عنه، عن معلى، عن أحمد بن غسان، عن سماعة قال:

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقال لي مبتدئاً: يا سماعة ما هذا الذي كان بينك

ص: ١٤

همانا از بدترین بندگان خداوند کسی است که مردم به جهت دشنام گویی اش از هم نشینی با او بپرهیزند.

[٢٦١٥] ٩- ابو عبيده روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: بدزبانی ستم است و ستم در آتش.

[٢٦١٦] ١٠- حسن صيقل روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا دشنام گویی، بدزبانی و زبان درازی از نفاق است.

[٢٦١٧] ١١- جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

همانا خداوند دشنام گوی بدزبان و گدای سمج را دشمن می دارد.

[٢٦١٨] ١٢- زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا به عایشه فرمودند: ای عایشه همانا دشنام گویی اگر چهره ای داشته باشد، بد چهره ای خواهد بود.

[٢٦١٩] ١٣- مردی روایت کرده که حضرت فرمودند: هر کس به برادر مسلمانش دشنام بدهد، خداوند برکت روزی اش را از او گرفته، به خودش واگذار کرده، زندگی اش را تباه می کند.

[٢٦٢٠] ١٤- سماعة گفته است: به نزد حضرت صادق علیه السلام رفتم و ایشان آغاز

و بين جمالك؟! إياك أن تكون فحاشا أو صحابا أو لعانا، فقلت: و الله لقد كان ذلك، أنه ظلمني، فقال: إن كان ظلمك لقد أربيت عليه إن هذا ليس من فعالي و لا أمر به شيعتي، استغفر ربك و لا تعد، قلت: أستغفر الله، و لا أعود.

باب من يتقى شره

[۲۶۲۱] ۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إن النبي صلى الله عليه و اله و سلم: بينا هو ذات يوم عند عائشه إذا استأذن عليه رجل فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: بنس أخو العشير، فقامت عائشه فدخلت البيت و أذن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم للرجل، فلما دخل أقبل عليه بوجهه و بشره [إليه] يحدثه حتى إذا فرغ و خرج من عنده قالت عائشه: يا رسول الله، بينا أنت تذكر هذا الرجل بما ذكرته به إذا أقبلت عليه بوجهك و بشرك؟ فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم عند ذلك:

إن من شرّ عباد الله من تكره مجالسته لفحشه.

[۲۶۲۲] ۲- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: شرّ الناس عند الله يوم القيامة الذين يكرمون اتقاء شرهم.

[۲۶۲۳] ۳- عنه، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن يونس، عن عبد الله بن سنان قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: من خاف الناس لسانه فهو في النار.

[۲۶۲۴] ۴- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي حمزه، عن جابر بن عبد الله قال:

سخن کرده، فرمودند: ای سماعه این چه بود میان تو و شتربانت رخ داد؟! مبادا که تو دشنام گو یا فریادزن یا نفرین گر باشی. من عرض کردم: به خدا سوگند که چنین بود ولی او به من ستم کرد. حضرت فرمودند: اگر او به تو ستم کرده است تو بالاتر از او بی، ولی این از کردار من نیست و من شیعیانم را به آن فرمان نمی دهم. از پروردگارت آمرزش بخواه و دیگر به آن بازنگرد. من عرض کردم:

از خدا آمرزش می جویم و دیگر باز نمی گردم.

[۲۶۲۱]۱- ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا در روزی که پیامبر گرامی نزد عایشه بودند ناگاه مردی از ایشان اجازه ورود خواست. رسول خدا فرمودند: چه برادر بدی است این مرد. آن گاه عایشه برخاسته، به اندرون رفت و رسول خدا به مرد اجازه وارد شدن داد. چون آن مرد وارد شد، حضرت با خوشرویی با او رفتار کرد و با او به سخن پرداخت تا کار او پایان گرفته، از نزد حضرت بیرون رفت. عایشه گفت: ای رسول خدا شما ابتدا چنان از او یاد کردی و ناگاه با خوشی به او رو آوردی؟ رسول خدا در پاسخ فرمودند: همانا از بدترین بندگان خدا کسی است که به جهت دشنام گویی اش از هم نشینی با او بترسند.

[۲۶۲۲]۲- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: بدترین مردمان نزد خدا در روز قیامت، کسانی هستند که به جهت ترس از شرشان بزرگ داشته شوند.

[۲۶۲۳]۳- عبد الله سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسی که مردم از زبانش بترسند، در آتش دوزخ است.

[۲۶۲۴]۴- جابر عبد الله روایت کرده که رسول خدا فرمودند: بدترین مردمان

ص: ۱۷

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: شَرُّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يَكْرُمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ.

باب البغى

[۲۶۲۵]۱- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن قَدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أَعْجَلَ الشَّرِّ عَقُوبَهُ الْبَغِيُّ.

[۲۶۲۶]۲- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن التّوفلي، عن السّكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

يقول إبليس لجنوده: ألقوا بينهم الحسد و البغى، فإنّهما يعدلان عند الله الشّرك.

[۲۶۲۷]۳- علي، عن أبيه، عن حمّاد، عن حريز، عن مسمع أبي سيار أنّ أبا عبد الله عليه السلام كتب إليه في كتاب:

انظر أنّ لا تكلمنّ بكلمه بغى أبدا و إنّ أعجبتك نفسك و عشيرتك.

[۲۶۲۸]۴- علي، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، و يعقوب السّراج، جميعا عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: أيّها النّاس إنّ البغى يقود أصحابه إلى النّار و إنّ أوّل من بغى على الله عناق بنت آدم، فأوّل قتيل قتله الله عناق و كان مجلسها جريبا في جريب و كان لها عشرون إصبعا في كلّ إصبع ظفران مثل المنجلين فسلب الله عليها أسدا

كالفيل و ذئبا كالبعير و نسرا مثل البغل، فقتلنها و قد قتل الله الجبابره على أفضل أحوالهم و آمن ما كانوا.

باب الفخر و الكبر

[۲۶۲۹] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن

ص: ۱۸:

در روز قیامت، کسانی هستند که به جهت ترس از شرّشان بزرگ داشته می شوند.

ستمکاری

[۲۶۲۵] ۱- ابن قَدّاح از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: همانا شرّی که کیفرش به شتاب می آید، ستمکاری است.

[۲۶۲۶] ۲- سکونی روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: ابلیس به سربازانش می گوید: میان آنان حسد و ستمکاری بیندازید؛ زیرا این دو در نزد خداوند با شرک برابرند.

[۲۶۲۷] ۳- مسمع ابو سیار روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام به ایشان در نامه ای نوشتند: مراقب باش که هرگز سخنی ستمکارانه به زبان نیاوری اگرچه خودت و قبیله ات را خوش آید.

[۲۶۲۸] ۴- ابن رثاب و یعقوب سراج از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند: ای مردم همانا ستمکاری، صاحبانش را به سوی آتش می راند و همانا نخستین کسی که به خدا ستم کرد، عناق دختر آدم بود و نخستین کشته ای که خدا او را کشت، همین عناق بود که جایگاهش یک جریب در یک جریب بود و بیست انگشت داشت که در هر انگشت دو ناخن همانند داس بود. ولی خداوند شیری به مانند فیل، گرگی همچون شتر و کرکسی مانند استر را بر او چیره کرد تا او را کشتند. که خداوند سرکشان را در برترین احوال و ایمن ترین زمانشان می کشد.

فخر و کبر

[۲۶۲۹] ۱- ابو حمزه ثمالی روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السّلام فرمودند: شگفتا

ص: ۱۹:

محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي حمزة الثمالي قال:

قال علي بن الحسين عليهما السّلام: عجباً للمتكبر الفخور، الذي كان بالأمس نطفة ثم هو غدا جيفة.

[۲۶۳۰] ۲- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: آفه الحسب الافتخار و العجب.

[٢٦٣١] ٣- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن إسماعيل، عن حنان، عن عقبه بن بشير الأسدي قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: أنا عقبه بن بشير الأسدي و أنا في الحسب الضخم من قومي قال فقال: ما تمنّ علينا بحسبك؟ إن الله رفع بالإيمان من كان الناس يسمونه وضيعا إذا كان مؤمنا و وضع بالكفر من كان الناس يسمونه شريفا إذا كان كافرا، فليس لأحد فضل على أحد إلا بالتقوى.

[٢٦٣٢] ٤- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن عيسى بن الضحّاك قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: عجا للمختال الفخور، و إنّما خلق من نطفه ثم يعود جيفه و هو فيما بين ذلك لا يدري ما يصنع به.

[٢٦٣٣] ٥- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أتى رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم رجل فقال: يا رسول الله أنا فلان بن فلان حتى عدّ تسعه، فقال له رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: أما إنّك عاشرهم في النار.

[٢٦٣٤] ٦- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن

ص: ٢٠٠

از متکبر فخر فروش که دیروز نطفه بوده است و فردا مرداری خواهد شد.

[٢٦٣٠] ٢- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: آفت اصالت خانوادگی، فخر فروشی و خود بزرگ بینی است.

[٢٦٣١] ٣- عقبه بن بشیر اسدی گفته است: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم:

من عقبه پسر بشیر اسدی ام و در اصل و نسب بزرگ خاندان خودم هستم. او گفته است که حضرت به من فرمودند: آیا با اصل و نسبت ات بر ما منت می گذاری؟ همانا خدا مردی را که پست نامیده می شوند، چون مؤمن شدند به سبب ایمان بالا برد و مردمی را که والا- نامیده می شوند چون کافر گشتند به سبب کفر، پست کرد و هیچ کسی بر کس دیگر جز به سبب پرهیزگاری برتری ندارد.

[٢٦٣٢] ٤- عیسیای ضحّاک روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: شگفتا از خودبین فخر فروش که از نطفه آفریده شده و سپس مردار می گردد و در میان آن دو حال نمی داند که با او چه می شود.

[٢٦٣٣] ٥- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی به نزد رسول خدا آمده، به ایشان عرض کرد: من فلانی

پسر فلانی ام. و تا هفت پشت شمرد.

رسول خدا به او فرمودند: هان که تو دهمین ایشان در آتش هستی.

[۲۶۳۴] ۶- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

ص: ۲۱:

أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: آفة الحسب الافتخار.

باب القسوه

[۲۶۳۵] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عمرو بن عثمان، عن عليّ بن عيسى رفعه قال:

فيما ناجى الله عزّ و جلّ به موسى عليه السلام: يا موسى لا تطول في الدنيا أملك فيقسو قلبك و القاسى القلب مئى بعيد

[۲۶۳۶] ۲- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن محمد بن حفص، عن إسماعيل بن ديبس، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا خلق الله العبد فى أصل الخلقه كافر لم يمت حتى يحبب الله إليه الشدّ فيقرب منه فابتلاه بالكبر و الجبريّه فقسا قلبه و ساء خلقه و غلظ وجهه و ظهر فحشه و قلّ حياؤه و كشف الله ستره و ركب المحارم فلم ينزع عنها، ثم ركب معاصى الله و أبغض طاعته و وثب على الناس، لا يشبع من الخصومات، فاسألوا الله العافيه و اطلبوها منه.

[۲۶۳۷] ۳- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفليّ ۷ عن الشكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: لمّتان: لمّته من الشيطان و لمّته من الملك، فلمّته الملك: الرّقّه و الفهم و لمّته الشيطان السّهو و القسوه.

باب الظلم

[۲۶۳۸] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن المفصل بن صالح، عن سعد بن

طريف، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ص: ۲۲:

آفت اصالت خانوادگی، فخر فروشی است.

سخت دلی

[۲۶۳۵] ۱- علی عیسی حدیثی را به امام علیه السلام رسانده که فرموده اند: در مناجات خداوند عزّتمند با موسی علیه السلام

آمده است: ای موسی در این دنیا آرزوی دراز نکن.

که دلت سخت می شود و سخت دل از من دور است.

[۲۶۳۶]۲- مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: وقتی خدا بنده را در آفرینش سرشتش کافر بیافریند، او نمی میرد تا خداوند بدی را محبوب او کرده، به او نزدیک کند. آن گاه او را به کبر و سرکشی دچار می کند تا دلش سخت، اخلاقش بد، ترش رو، بدی اش آشکار، اندک حیا، پرده دریده از سوی خدا و افتاده در حرام ها شده، از آن ها جدا نگردد. آن گاه او در نافرمانی از خدا فرورفته، فرمانبری از او را دشمن می دارد و به مردمان هجوم می آورد و از ستیزه کردن سیر نمی شود. پس، از خدا عافیت بخواهید و آن را از او بجوید.

[۲۶۳۷]۳- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند: دو گونه است در دل انداختن: انداختن ای از سوی شیطان و انداختن ای از جانب فرشته. انداختن فرشته، نازک دلی و فهم است و انداختن شیطان ناآگاهی و سخت دلی.

بیدادگری

[۲۶۳۸]۱- سعد طریف روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: بیداد کردن

ص: ۲۳

الظّلم ثلاثة: ظلم يغفره الله و ظلم لا يغفره الله و ظلم لا يدعه الله، فأما الظّلم الذي لا يغفره فالشّرك و أما الظّلم الذي يغفره فظلم الرّجل نفسه فيما بينه و بين الله و أما الظّلم الذي لا يدعه فالمدائنه بين العباد.

[۲۶۳۹]۲- عنه، عن الحجاج، عن غالب بن محمّد، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله في قول الله عزّ و جلّ: إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ قَالَ:

قنطره على الصّراط لا يجوزها عبد بمظلمه.

[۲۶۴۰]۳- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن وهب بن عبد ربّه، و عبيد الله الطّويل، عن شيخ من النّخع قال:

قلت لأبي جعفر عليه السّلام: إنّي لم أزل واليا منذ زمن الحجّاج إلى يومي هذا فهل لي من توبه؟ قال: فسكت ثمّ أعدت عليه، فقال: لا حتّى تؤدّي إلى كلّ ذي حقّ حقّه.

[۲۶۴۱]۴- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن ابراهیم بن عبد الحميد، عن الوليد بن صبيح، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

ما من مظلمه أشدّ من مظلمه لا يجد صاحبها عليها عوناً إلاّ الله عزّ و جلّ.

[۲۶۴۲]۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن إسماعيل بن مهران، عن درست بن أبي منصور، عن عيسى بن بشير، عن أبي حمزه الثّماليّ، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

لَمَّا حَضَرَ عَلِيٌّ بِنَ الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الْوَفَاةَ ضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِيَّ، أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ وَبِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ، قَالَ: يَا بَنِيَّ، إِيَّاكَ وَظَلَمَ مِنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ.

[۲۶۴۳] ۶- عنه، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن حفص بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۲۴

سه گونه است: بیدادی که خدا آن را می‌آمزد، بیدادی که خدا آن را نمی‌آمزد و بیدادی که خدا آن را وانمی‌گذارد. بیدادی که آن را نمی‌آمزد، شرک است، بیدادی که آن را می‌آمزد بیداد شخص به خویش است در میان خود و خدایش و بیدادی که خدا آن را وانمی‌گذارد، بدهکاری میان بندگان است.

[۲۶۳۹] ۲- مردی درباره آیه «همانا پروردگارت در کمین گاه است.» [فجر (۸۹)]:

۱۴] روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پللی است به روی صراط که هیچ بنده ای بدهکاری از آن نمی‌گذرد.

[۲۶۴۰] ۳- پیری نخعی گفت: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: من از روزگار حجاج تا امروز پیوسته والی بوده‌ام، آیا برای من توبه ای مانده است؟ او گفته است که حضرت خاموشی گزید. سختم را باز گفتم. حضرت فرمودند: نه، مگر حق صاحبان حق را بازگردانی.

[۲۶۴۱] ۴- ولید صبیح روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هیچ بیدادی سخت تر از بیدادی نیست که صاحبش در برابر آن، یاوری جز خدای عزتمند نیابد.

[۲۶۴۲] ۵- ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

وقتی وفات حضرت سجاد علیه السلام رسید مرا به سینه اش چسبانند و سپس فرمود:

پسر جانم تو را سفارش می‌کنم به چیزی که پدرم علیه السلام وقتی وفاتش فرارسید به من سفارش کرد همان چیزی که پدر او به آن سفارش کرده بود، پسر جانم مبادا به کسی بیداد کنی که در برابر تو یاوری جز خدا نمی‌یابد.

[۲۶۴۳] ۶- حفص عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان- درود

ص: ۲۵

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: من خاف القصاص كف عن ظلم الناس.

[۲۶۴۴] ۷- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن إسحاق بن عمار قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: من أصبح لا ينوي ظلم أحد غفر الله له ما أذنب ذلك اليوم ما لم يسفك دما أو يأكل مال يتيم حراما.

[٢٦٤٥] ٨- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من أصبح لا يهّم بظلم أحد غفر الله ما اجترم.

[٢٦٤٦] ٩- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من ظلم مظلّمه أخذ بها في نفسه أو في ماله أو في ولده.

[٢٦٤٧] ١٠- ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: اتقوا الظلم، فإنّه ظلمات يوم القيامة.

[٢٦٤٨] ١١- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن عيسى، عن منصور، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم اتقوا الظلم، فإنّه ظلمات يوم القيامة.

[٢٦٤٩] ١٢- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ما من أحد يظلم بمظلّمه إلّا أخذته الله بها في نفسه و ماله و أمّا الظلم الذي بينه و بين الله فإذا تاب غفر الله له.

[٢٦٥٠] ١٣- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن ابن أبي نجران،

ص: ٢٦

خدا بر او فرمودند: هر کس از قصاص بهر اسد خود را از بیداد به مردم نگاه می دارد.

[٢٦٤٤] ٧- اسحاق عمّار روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

هر کس صبح کند و بیداد کردن به کسی را قصد نکند، خداوند گناهان آن روزش را می آمرزد، تا وقتی که خونی نریخته و به حرام، مال یتیمی را نخورده باشد.

[٢٦٤٥] ٨- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس صبح کند و بیداد کردن به کسی را قصد نکند، خداوند گناهی را که می کند، می آمرزد.

[۲۶۴۶] ۹- هشام سالم روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس بیداد بکند، به سبب آن در جاننش یا مال و فرزندانش گرفتار می شود.

[۲۶۴۷] ۱۰- یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: از بیداد کردن بترسید؛ زیرا که تاریکی روز قیامت است.

[۲۶۴۸] ۱۱- هشام سالم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: از بیداد کردن بترسید که آن تاریکی روز قیامت است.

[۲۶۴۹] ۱۲- زراره روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: هیچ کسی بیداد نمی کند مگر این که خدا به سبب آن جان و مالش را گرفتار می کند. اما بیدادی که میان خود و خدایش باشد، اگر توبه کند، خدایش می آمرزد.

[۲۶۵۰] ۱۳- عبد الأعلى آزاد شده خاندان سام گفته است: حضرت صادق علیه السّلام

ص: ۲۷

عن عمّار بن حکیم، عن عبد الأعلى مولى آل سام قال:

قال أبو عبد الله مبتدئا: من ظلم سأل الله عليه من يظلمه [أو على عقبه] أو على عقب عقبه قلت: هو يظلم فيسلط الله على عقبه أو على عقب عقبه؟ فقال:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا.

[۲۶۵۱] ۱۴- عنه، عن ابن محبوب، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ فِي مَمْلَكَةِ جَبَّارٍ مِنَ الْجَبَّارِينَ أَنْ آتِ هَذَا الْجَبَّارَ فَقُلْ لَهُ: إِنَّنِي لَمْ أَسْتَعْمَلْكَ عَلَى سَفْكِ الدِّمَاءِ وَ اتِّخَاذِ الْأَمْوَالِ وَ إِنَّمَا اسْتَعْمَلْتُكَ لِتَكْفَ عَنِّي أَصْوَاتِ الْمَظْلُومِينَ فَإِنِّي لَمْ أَدْعِ ظَلَامَتَهُمْ وَ إِن كَانُوا كَفَّارًا.

[۲۶۵۲] ۱۵- الحسين بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن عليّ بن أبي حمزه، عن أبي بصير قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: من أكل مال أخيه ظلما و لم يردّه إليه أكل جذوه من النّار يوم القيامة

[۲۶۵۳] ۱۶- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمد بن سنان، عن طلحة بن زيد، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

العامل بالظلم و المعين له و الرّاضى به شركاء، ثلاثهم.

[۲۶۵۴] ۱۷- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن عليّ بن الحكم، عن هشام بن سالم قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ العبد ليكون مظلوماً فما يزال يدعو حتَّى يكون ظالماً.

ص: ٢٨

آغاز سخن کرده، فرمودند: هر کس بیداد کند خداوند کسی را بر او چیره می کند که به او بیداد کند [یا بر فرزندش] یا بر فرزند فرزندش. او گفته که من عرض کردم:

او بیداد می کند و خدا بیدادگر را بر فرزندش یا بر فرزند فرزندش چیره می کند؟

حضرت فرمودند: خداوند عزّتمند می فرماید: «کسانی که وقتی پس از خودشان فرزندان ناتوان می گذارند، بر آنان می ترسند، باید بترسند و از خدا پروا کرده، سخن استواری بگویند.» [نساء (٤): ٩]

[٢٦٥١] ١٤- اسحاق عمّار از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که همانا خداوند شکوهمند به پیامبری از پیامبرانش در سرزمین ستمگری از ستمگران وحی کرد که به نزد آن ستمگر برو و به او بگو: من تو را برای خون ریختن و مال گرفتن به کار نگمارده ام. همانا تو را به کار گماردم تا فریاد ستمدیدگان را از من بازداری؛ زیرا من شکایت آنان را وانمی گذارم، اگرچه کافر باشند.

[٢٦٥٢] ١٥- ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: هر کس مال برادرش را به بیداد بخورد و به او بازنگرداند، در روز قیامت پاره ای از آتش را می خورد.

[٢٦٥٣] ١٦- طلحة زید روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: بیدادگر و یاری رسان و خرسند به آن شریکان همدیگرند.

[٢٦٥٤] ١٧- هشام سالم گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: همانا بنده گاهی ستمدیده است آن گاه پیوسته دعا می کند تا بیدادگر می شود.

ص: ٢٩

[٢٦٥٥] ١٨- عدّه من أصحابنا: عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن أبي نهشل، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال: من عذر ظالماً بظلمه سلط الله عليه من يظلمه فإن دعا لم يستجب له و لم يأجره الله على ظلامته.

[٢٦٥٦] ١٩- عنه، عن محمد بن عيسى، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال: ما انتصر الله من ظالم إلا بظالم، و ذلك قوله عزّ و جلّ: **و كَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا**.

[۲۶۵۷] ۲۰- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من ظلم أحدا ففاته فليستغفر الله له فإنه كفارة له.

[۲۶۵۸] ۲۱- أحمد بن محمد الكوفي، عن إبراهيم بن الحسين، عن محمد بن خلف، عن موسى بن إبراهيم المروزي، عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من أصبح و هو لا يهّم بظلم أحد غفر الله له ما اجترم.

[۲۶۵۹] ۲۲- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير قال:

دخل رجلان على أبي عبد الله عليه السلام في مداراه بينهما و معاملة، فلما أن سمع كلامهما قال: أما إنه ما ظفر أحد بخير من ظفر بالظلم أما إن المظلوم يأخذ من دين الظالم أكثر مما يأخذ الظالم من مال المظلوم، ثم قال: من يفعل الشرّ بالناس فلا ينكر الشرّ إذا فعل به أما إنه إنما يحصد ابن آدم ما يزرع و ليس يحصد أحد من المرّ حلوا و لا من الحلو مرّا فاصطح الرجلان قبل أن يقوما.

ص: ۳۰

[۲۶۵۵] ۱۸- عبد الله سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس برای بیدادگری عذر آورد خداوند کسی را بر او چیره می کند که به او بیداد کند. آن گاه اگر دعا کند مستجاب نشود و خداوند بر شکایتش او را پاداش ندهد.

[۲۶۵۶] ۱۹- ابو بصیر روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: خداوند جز به سبب بیدادگر از بیدادگران انتقام نمی گیرد و این سخن خداوند است که فرمود:

«و چنین برخی بیدادگران را به برخی دیگر وا می گذاریم.» [انعام (۶): ۱۲۹]

[۲۶۵۷] ۲۰- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس به دیگری بیداد کرده و او را نیافت تا جبران کند، برایش از خدا آمرزش بخواهد تا کفاره بیدادش باشد.

[۲۶۵۸] ۲۱- موسی بن ابراهیم مروزی از حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس صبح کند و آهنگ بیداد به کسی نکند، آنچه گناه بکند خدایش می آمرزد.

[۲۶۵۹] ۲۲- ابو بصیر روایت کرده که دو مرد درباره دعوی در معامله شان به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمدند و چون حضرت سخن هر دو را شنید فرمود:

هان که هیچ کسی به خیر نمی رسد چنان که کسی به سبب ستم به آن می رسد. هان که همانا ستمدیده بسیار بیش از مالی که ستمگر از او گرفته از دین ستمگر می گیرد. سپس فرمودند: هر کس با مردم بدی کند، چون با خود او شود آن بدی، زشت نیست. هان که همانا پسر آدم آنچه بکارد، می درود، و هیچ کسی نه از تلخی، شیرینی درویده و نه از شیرینی، تلخی می درود. در

این هنگام آن دو مرد پیش از آن که برخیزند، باهم آشتی کردند.

ص: ۳۱

[۲۶۶۰] ۲۳- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن أسباط، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من خاف القصاص كف عن ظلم الناس.

باب اتباع الهوى

[۲۶۶۱] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن أبي محمد الوائسى قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: احذروا أهواءكم كما تحذرون أعداءكم، فليس شيء أعدى للرجال من اتباع أهوائهم و حصائد ألسنتهم.

[۲۶۶۲] ۲- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن عبد الله بن القاسم، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يقول الله عز و جل: و عزتي و جلالى و عظمتى و كبريائى و نورى و علوى و ارتفاع مكانى لا يؤثر عبد هواه على هواى إلا شئت عليه أمره و لبست عليه دنياه و شغلت قلبه بها و لم أوته منها إلا ما قدرت له، و عزتى و جلالى و عظمتى و نورى و علوى و ارتفاع مكانى لا يؤثر عبد هواى على هواه إلا استحفظته ملائكتى و كفلت السماوات و الأرضين رزقه و كنت له من وراء تجاره كل تاجر و أتته الدنيا و هى راغمه.

[۲۶۶۳] ۳- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن عاصم بن حميد، عن أبي حمزه، عن يحيى بن عقيل قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنما أخاف عليكم اثنتين: اتباع الهوى و طول الأمل، أما اتباع الهوى، فإنه يصد عن الحق و أما طول الأمل، فينسى الآخرة.

ص: ۳۲

[۲۶۶۰] ۲۳- مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

هر کس از قصاص بهر اسد از بیداد کردن به مردم دست می شوید.

پیروی هوس

[۲۶۶۱] ۱- ابو محمد و ابشى گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: از هوس هاتان حذر کنید، چنان که از دشمنان حذر می کنید؛ زیرا برای مردم هیچ چیزی دشمن تر از پیروی هوس هاشان و حاصل زبان هاشان نیست.

[۲۶۶۲]۲- ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

خداوند عزتمند می فرماید: سوگند به عزّت و شکوه و عظمت و بزرگی و نور و بلندی و والایی ام، هیچ بنده ای هوسش را به هوس من پیش نمی اندازد جز این که کارش را آشفته، دنیایش را پریشان و دلش را مشغول می کنم و به او جز آنچه مقدر کرده ام، نمی دهم، و سوگند به عزّت و شکوه و عظمت و نور و بلندی و والایی ام هیچ بنده ای هوس مرا به هوس خودش پیش نمی اندازد جز این که فرشتگانم را نگاهبانان او قرار داده، آسمان ها و زمین را برای روزی اش به کار می گمارم و در پشت دادوستدش با هر تاجری قرار می گیرم آن گاه دنیا در حالی که از او روگردان است به سویش می رود.

[۲۶۶۳]۳- یحیای عقیل روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: من بر شما از دو چیز می ترسم: پیروی هوس و آرزوی دراز؛ زیرا پیروی هوس از حقّ باز می دارد و آرزوی دراز آخرت را می خراموشاند.

ص: ۳۳

[۲۶۶۴]۴- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمّد بن الحسن بن شَمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم، عن عبد الرحمن بن الحجّاج قال:

قال لي أبو الحسن عليه السلام: اتق المرتقى السهل إذا كان منحدره وعرا. قال: و كان أبو عبد الله عليه السلام يقول: لا تدع النفس و هواها فإنّ هواها [في] أرهاها و ترك النفس و ما تهوى أذاها، و كفّ النفس عمّا تهوى دواها.

باب المكر و الغدر و الخديعه

[۲۶۶۵]۱- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، رفعه قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: لو لا أنّ المكر و الخديعه في النار لكنت أمكر الناس.

[۲۶۶۶]۲- عليّ، عن أبيه، عن التوفليّ، عن السكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: يجيء كلّ غادر- يوم القيامة- بإمام مائل شذقه حتّى يدخل النار و يجيء كلّ ناكث بيعه إمام أجذم حتّى يدخل النار.

[۲۶۶۷]۳- عنه، عن أبيه، عن التوفليّ، عن السكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: ليس منّا من ماكر مسلما.

[۲۶۶۸]۴- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن يحيى، عن طلحه بن زيد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن قريتين من أهل الحرب لكل واحد منهما ملك على حده، اقتلوا ثم اصطلحوا، ثم إن أحد الملكين غدر بصاحبه فجاء إلى المسلمين فصالحهم على أن يغزو معهم تلك المدينة؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: لا ينبغي للمسلمين أن يغدروا ولا يأمرؤا بالغدر ولا يقاتلوا مع الذين غدروا ولكنهم يقاتلون

ص: ۳۴

[۲۶۶۴] ۴- عبد الرحمن حجاج گفت: حضرت ابو الحسن عليه السلام به من فرمودند:

از بالا رفتن آسان پروا کن اگر فرو آمدنش دشوار است. راوی گفته است که حضرت صادق علیه السلام می فرمود: نفس را با هوسش را رها نکن؛ زیرا هوس نفس، نابودی آن است و رها کردن نفس با آنچه می خواهد، آزار آن. در حالی که بازداشتن نفس از آنچه هوس می کند، دوای آن است.

فریفتن، خیانت و نیرنگ

[۲۶۶۵] ۱- هشام سالم حدیثی را به امیر مؤمنان علیه السلام رسانده که فرموده اند: اگر فریب و نیرنگ در دوزخ نبودند من فریبکارترین مردم می شدم.

[۲۶۶۶] ۲- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: در روز قیامت هر خیانت کاری با پیشوایی کج دهان می آید و به دوزخ می رود و هر پیمان شکنی با امامی دست بریده می آید و به دوزخ می رود.

[۲۶۶۷] ۳- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: از ما نیست کسی که مسلمانی را بفریبد.

[۲۶۶۸] ۴- طلحه زید گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره دو شهر از کافران حربی پرسیدم: هر کدام از شهر یاران آن دو شهر باهم می جنگند و سپس صلح می کنند. آن گاه یکی از آن دو دیگری را فریب داده، به نزد مسلمانان می آید و با آنان پیمان می بندد که به همراه ایشان با آن شهر بجنگد؟ حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

برای مسلمانان سزاوار نیست که خیانت کنند و به خیانت فرمان دهند و همراه با

ص: ۳۵

المشركين حيث وجدوهم ولا يجوز عليهم ما عاهد عليه الكفار.

[۲۶۶۹] ۵- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عمرو بن الأشعث، عن عبد الله بن حماد الأنصاري، عن يحيى بن عبد الله بن الحسن، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يجيء كل غادر بإمام يوم القيامة مائلا شذقه حتى يدخل النار.

[۲۶۷۰]۶-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن علي بن أسباط، عن عمه يعقوب بن سالم، عن أبي الحسن العبدی، عن سعد بن طریف، عن الأصغ بن نباته قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام ذات يوم و هو يخطب على المنبر بالكوفة: يا أيها الناس لو لا - كراهيه الغدر كنت من أدهى الناس، ألا إن لكل غدره فجره و لكل فجره كفره، ألا و إن الغدر و الفجور و الخيانه فى النار.

باب الكذب

[۲۶۷۱]۱-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن إسحاق بن عمار، عن أبي النعمان قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: يا أبا النعمان لا تكذب علينا كذبه فتسلب الحنيفيه، و لا تطلبن أن تكون رأسا فتكون ذنبا، و لا تستأكل الناس بنا فتفتقر، فإنك موقوف لا محاله و مسئول، فإن صدقت صدقناك و إن كذبت كذبناك.

[۲۶۷۲]۲-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميره، عن حذثه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

كان علي بن الحسين صلوات الله عليهما يقول لولده: اتقوا الكذب، الصغیر

ص: ۳۶

كسانی که خیانت می کنند، بچنگند. آنان با مشركان می جنگند هر كجا که ایشان را ببندند. و برای آنان اهمیتی ندارد آنچه كافران بر آن پیمان بسته اند.

[۲۶۶۹]۵-عبد الله حسن از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: در روز قیامت هر خیانت کاری با پیشوایی کج دهان می آید و به دوزخ می رود.

[۲۶۷۰]۶-اصبغ نباته روایت کرده که امیر مؤمنان عليه السلام روزی بر منبر کوفه خطبه ای خواند و فرمود ای مردم اگر خیانت زشت نبود من از زیرک ترین مردمان بودم. همانا برای هر خیانتی گناهی است و برای هر گناهی، کفری است.

هان که خیانت و گناه و فریب کاری در دوزخ اند.

دروغ

[۲۶۷۱]۱-ابو نعمان گفته است: حضرت باقر عليه السلام فرمودند: ای ابو نعمان بر ما یک دروغ هم نبند. که دین از تو گرفته می شود. و هیچ گاه نخواه سرباشی که دم می گردی. و به سب ما مردم را نخور که نیازمند می شوی؛ زیرا روزی به ناچار تو را می ایستاندند و بازخواست می شوی. که اگر راست بگویی ما تو را تصدیق کنیم و اگر دروغ بگویی تکذیب می کنیم.

[۲۶۷۲]۲- مردی از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السّلام به فرزندانش می فرمود: از دروغ پروا کنید. از کوچک و بزرگ آن و در هر جدی

ص: ۳۷

منه و الكبير في كلّ جدّ و هزل، فإنّ الرّجل إذا كذب في الصّيغ غير اجترى على الكبير أما علمتم أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم قال: ما يزال العبد يصدق حتّى يكتبه الله صدّيقا و ما يزال العبد يكذب حتّى يكتبه الله كذّابا.

[۲۶۷۳]۳- عنه، عن عثمان بن عيسى، عن ابن مسكان، عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

إنّ الله عزّ و جلّ جعل للشّرّ أفعالا و جعل لمفاتيح تلك الأفعال الشرّاب، و الكذب شرّ من الشرّاب.

[۲۶۷۴]۴- عنه، عن أبيه، عن عمّن ذكره، عن محمّد بن عبد الرّحمن بن أبي لیلی، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

إنّ الكذب هو خراب الإيمان.

[۲۶۷۵]۵- الحسين بن محمّد، عن معلى بن محمّد، و علی بن محمّد، عن صالح بن أبي حمّاد، جميعا عن الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن أبي خديجه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

الكذب على الله و على رسوله صلّى الله عليه و اله و سلّم من الكبائر.

[۲۶۷۶]۶- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن علی بن الحكم، عن أبان الأحمر، عن فضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

إنّ أوّل من يكذب الكذّاب الله عزّ و جلّ، ثمّ الملكان اللذان معه، ثمّ هو يعلم أنّه كاذب.

[۲۶۷۷]۷- علی بن الحكم، عن أبان، عن عمر بن يزيد قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إنّ الكذّاب يهلك بالبينات و يهلك أتباعه بالشبهات.

ص: ۳۸

و شوخی ای؛ زیرا شخص وقتی در موضوع کوچکی دروغ می گوید به دروغ گفتن در موضوع بزرگ گستاخ می شود. مگر نمی دانید که رسول خدا فرمودند:

وقتی بنده ای همواره راست گوید خدا او را از راست گویان می نویسد و هرگاه بنده ای همواره دروغ گوید خدا او را از دروغ گویان می نویسد.

[۲۶۷۳] ۳- محمد مسلم روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: همانا خداوند عزّتمند برای بدی، قفل‌هایی نهاده که کلید آن قفل‌ها شراب است. ولی دروغ بدتر از شراب است.

[۲۶۷۴] ۴- عبد الرحمن ابولیلی روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

همانا دروغ، خرابی ایمان است.

[۲۶۷۵] ۵- ابو خدیجه روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: دروغ بستن به خدا و به رسولش از گناهان کبیره است.

[۲۶۷۶] ۶- فضیل یسار روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: همانا نخستین کسی که دروغ گو را تکذیب می‌کند، خداوند شکوهمند است. سپس دو فرشته‌ای که با او بوده‌اند، سپس خودش می‌فهمد که او دروغ گو است.

[۲۶۷۷] ۷- عمر یزید گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می‌فرماید: همانا دروغ گو با برهان هلاک می‌شود و پیروانش با شبهات.

ص: ۳۹

[۲۶۷۸] ۸- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن ابی نجران، عن معاویه بن وهب قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ آية الكذاب بأن يخبرك خبر السماء والأرض والمشرق والمغرب فإذا سألته عن حرام الله وحلاله لم يكن عنده شيء.

[۲۶۷۹] ۹- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن أبي بصير قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ الكذبة لتفطر الصائم، قلت: و أئنا لا يكون ذلك منه؟ قال: ليس حيث ذهبت إنما ذلك الكذب على الله و على رسوله و على الأئمة صلوات الله عليه و عليهم.

[۲۶۸۰] ۱۰- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن بعض أصحابه، رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال:

ذكر الحائك لأبي عبد الله عليه السلام أنه ملعون فقال: إنما ذاك الذي يحوك الكذب على الله و على رسوله صلّى الله عليه و اله و سلّم.

[۲۶۸۱] ۱۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن القاسم بن عروه، عن عبد الحميد الطائي، عن الأصمغ بن نباته قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا يجد عبد طعم الإيمان حتى يترك الكذب هزله و جدّه.

[۲۶۸۲] ۱۲- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الرحمن بن الحجاج قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الكذاب هو الذي يكذب في الشيء؟ قال: لا، ما من أحد إلا يكون ذلك منه و لكن المطبوع على الكذب.

ص: ۴۰

[۲۶۷۸] ۸- معاوية وهب گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا نشانه دروغ گو این است که از اخبار آسمان و زمین و خاور و باختر سخن می گوید ولی درباره حرام و حلال خدا از او پرسی چیزی ندارد که بگوید.

[۲۶۷۹] ۹- ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا یک دروغ روزه دار را باطل می کند. من عرض کردم: ولی در کدام یک از ما دروغ نیست؟! فرمودند: چنان نیست که تو فکر می کنی. مقصود من دروغ بستن به خدا و فرستاده اش و به امامان- درود خدا بر او و بر آنان- است.

[۲۶۸۰] ۱۰- یکی از اصحاب حدیثی بریده سند روایت کرده که در نزد حضرت صادق علیه السلام گفته شد: سخن بافت نفرین شده است. حضرت فرمودند:

همانا نفرین شده کسی است که به خدا و فرستاده اش سخن بیافد.

[۲۶۸۱] ۱۱- اصبغ نباته روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: هیچ بنده ای تا دروغ را رها نکند چه به شوخی و چه به جدّ مزه ایمان را نمی چشد.

[۲۶۸۲] ۱۲- عبد الرحمن حجاج گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم:

دروغ گو کسی است که درباره چیزی دروغ می گوید؟ فرمودند: نه، کسی نیست که چیزی از دروغ در او نباشد، بلکه دروغ گو کسی است که بر دروغ سرشته شده باشد.

ص: ۴۱

[۲۶۸۳] ۱۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن الحسن بن ظريف، عن أبيه، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال عيسى ابن مريم عليهما السلام: من كثر كذبه ذهب بهاؤه.

[۲۶۸۴] ۱۴- عنه، عن عمرو بن عثمان، عن محمد بن سالم، رفعه قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: ينبغي للرجل المسلم أن يجتنب مواخاه الكذاب، فإنه يكذب حتى يجيء بالصدق فلا يصدق.

[۲۶۸۵] ۱۵- عنه، عن ابن فضال، عن إبراهيم بن محمد الأشعري، عن عبيد بن زراره قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ ممَّا أعان الله [به] على الكذابين التسيان.

[۲۶۸۶] ۱۶- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أبي يحيى الواسطي، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

الكلام ثلاثة: صدق و كذب و إصلاح بين الناس قال: قيل له: جعلت فداك ما الإصلاح بين الناس؟ قال: تسمع من الرجل كلاما يبلغه فتخبث نفسه فتلقاه فتقول: سمعت من فلان قال فيك من الخير كذا و كذا، خلاف ما سمعت منه.

[۲۶۸۷] ۱۷- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، عن حماد بن عثمان، عن الحسن الصّيقل قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إننا قد روينا عن أبي جعفر عليه السلام في قول يوسف عليه السلام:

أَيُّهَا الْعَبْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ؟ فقال: و الله ما سرقوا و ما كذب، و قال إبراهيم عليه السلام: بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَيَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ؟ فقال: و الله ما فعلوا و ما كذب، قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: ما عندكم فيها يا صيقل؟ قال: فقلت:

ما عندنا فيها إلاّ التسليم، قال: فقال: إنَّ الله أحبّ اثنين و أبغض اثنين أحبّ

ص: ۴۲

[۲۶۸۳] ۱۳- مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که عیسیای مریم علیه السلام فرمودند: هر کس دروغش بسیار شود، ارجش از میان می رود.

[۲۶۸۴] ۱۴- محمّد سالم حدیثی را به امیر مؤمنان علیه السلام رسانده که فرموده اند:

برای مرد مسلمان سزاوار است که از برادری با دروغ گو دوری کند؛ زیرا او دروغ می گوید و چون راست بگوید پذیرفته نمی شود.

[۲۶۸۵] ۱۵- عبيد زراره گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا از چیزهایی که خدا به سبب آن دروغ گو را یاری می کند، فراموشی است.

[۲۶۸۶] ۱۶- یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

سخن سه گونه است: راست، دروغ و آشتی دادن میان مردم. کسی به ایشان عرض کرد: جانم فدایت آشتی دادن میان مردم چیست؟ فرمودند: از شخصی سخنی می شنوی که اگر به گوش او برسد، بددل می شود ولی چون تو او را ببینی، می گویی: از فلانی شنیدم که درباره تو نیکی ها می گفت خلاف چیزی که از آن شخص شنیده بودی.

[۲۶۸۷]۱۷-حسن صیقل گفته است: به صورت صادق علیه السّلام عرض کردم: به ما روایت کرده اند که حضرت باقر علیه السّلام درباره این گفتار یوسف علیه السّلام «ای کاروانیان همانا شما دزد هستید.» فرمودند: به خدا سوگند که آنان چیزی ندزدیدند و او هم دروغ نگفت. و درباره گفتار ابراهیم علیه السّلام: «بلکه بزرگ ایشان آن کار کرده است.

خودتان از آنان پرسید اگر به سخن درمی آیند.» [انبیاء (۲۱): ۶۳] فرمودند: به خدا سوگند که آنان نکردند و او نیز دروغ نگفت. حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: ای صیقل نظر شما چیست؟ من عرض کردم: ما تسلیم هستیم. حضرت فرمودند:

همانا خدا دو چیز را دوست دارد و دو چیز را دشمن. خرامان رفتن در برابر

ص: ۴۳

الخطر فيما بين الصّيفين و أحبّ الكذب في الإصلاح و أبغض الخظر في الطّرات و أبغض الكذب في غير الإصلاح، إن إبراهيم عليه السّلام إنما قال: بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا إِرَادَةَ الإِصْلَاحِ و دلالة على أنّهم لا يفعلون، و قال يوسف عليه السّلام إِرَادَةَ الإِصْلَاحِ.

[۲۶۸۸]۱۸-عنه، عن أبيه، عن صفوان، عن أبي مخلد السّراج، عن عيسى بن حسان قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: كلّ كذب مسؤل عنه صاحبه يوما إلّا [كذبا] في ثلاثة: رجل كاند في حربه فهو موضوع عنه، أو رجل أصلح بين اثنين يلقي هذا، بغير ما يلقي به هذا يريد بذلك الإصلاح ما بينهما، أو رجل وعد أهله شيئا و هو لا يريد أن يتمّ لهم.

[۲۶۸۹]۱۹-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

المصلح ليس بكذاب.

[۲۶۹۰]۲۰-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن عبد الله بن يحيى الكاهلي، عن محمد بن مالك، عن عبد الأعلى مولى آل سام قال: حدّثني أبو عبد الله عليه السّلام بحديث، فقلت له:

جعلت فداك أليس زعمت لي الشّاعه كذا و كذا؟ فقال: لا، فعظم ذلك عليّ، فقلت: بلى و الله زعمت، فقال: لا، و الله ما زعمته، قال: فعظم عليّ فقلت: جعلت فداك بلى و الله قد قلته، قال: نعم قد قلته أما علمت أنّ كلّ زعم في القرآن كذب.

[۲۶۹۱]۲۱-عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن أسباط،

ص: ۴۴

صف دشمن و دروغ در اصلاح را دوست می دارد ولی خرامان رفتن در راه ها و دروغ در جز اصلاح را دشمن می دارد. همانا ابراهیم علیه السّلام به جهت اصلاح و نشان دادن عدم توانایی آن ها بر سخن گفتن بود که فرمود: «بلکه آن کار را این بزرگ

شان انجام داد.» و یوسف علیه السلام نیز به قصد اصلاح آن سخن را گفت.

[۲۶۸۸] ۱۸- عیسی‌ای حسان گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید:

روزی از صاحب هر دروغی بازخواست می شود مگر در سه مورد: مردی که در جنگ خود نیرنگ می زند که این دروغ از او برداشته شده است و مردی که میان دو نفر آشتی اندازد، با این چیزی بگوید و با دیگری چیز دیگر، و از این کار آشتی میان آن دو را قصد کند. و مردی که به خانواده اش وعده می دهد ولی نمی خواهد آن را به انجام برساند.

[۲۶۸۹] ۱۹- معاویه عمّار روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

اصلاح گر، دروغ گو نیست.

[۲۶۹۰] ۲۰- عبد الأعلى هم پیمان خاندان سام گفت: حضرت صادق علیه السلام حدیثی به من فرمود و من عرض کردم: جانم فدایت آیا هم اکنون درباره من چنین و چنان گمان نکردی. فرمودند: نه. برای من گران آمد، پس عرض کردم:

چرا به خدا سوگند گمان کردید. فرمودند: نه به خدا سوگند من چنین گمانی نکردم. این بر من گران آمد و عرض کردم: جانم فدایت چرا به خدا سوگند چنین فرمودی. فرمودند: بله من این را گفتم مگر نمی دانی که هر گمانی در قرآن دروغ است.

[۲۶۹۱] ۲۱- ابو اسحاق خراسانی روایت کرده که امیر مؤمنان- درود خدا بر او-

ص: ۴۵

عن أبي إسحاق الخراساني قال:

كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: إياكم والكذب، فإنّ كلّ راج طالب و كلّ خائف هارب.

[۲۶۹۲] ۲۲- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن الحجاج، عن ثعلبه، عن معمر بن عمرو، عن عطاء، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لا- كذب على مصلح، ثم تلا: أَيْتُهَا الْعَبْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ مَا سَرَقُوا و مَا كَذَبَ، ثُمَّ تَلَا: بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْتَلَوْهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ مَا فَعَلُوهُ و مَا كَذَبَ.

باب ذی اللسانین

[۲۶۹۳] ۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن عون القلانسی، عن ابن ابي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من لقی المسلمین بوجهین و لسانین جاء یوم القیامه و له لسانان من نار.

[۲۶۹۴]۲- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن أبي شيبه، عن الزهرى، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

بئس العبد عبد يكون ذا وجهين و ذا لسانين، يطرى أخاه شاهدا و يأكله غائبا، إن أعطى حسده و إن ابتلى خذله.

[۲۶۹۵]۳- على بن إبراهيم، عن أبيه، عن علي بن أسباط، عن عبد الرحمن بن حماد، رفعه قال:

قال الله تبارك و تعالى لعيسى ابن مريم عليه السلام: يا عيسى ليكن لسانك فى السرّ و العلانية لسانا واحدا و كذلك قلبك، إني أحذرك نفسك و كفى بى

ص: ۴۶:

می فرمود: از دروغ پرهیزید؛ زیرا هر امیدواری، جوینده است و هر ترسانی، گریزان.

[۲۶۹۲]۲۲- عطا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

بر اصلاح گر دروغی نیست. سپس این آیه را خواندند: «ای کاروانیان همانا شما دزدید.» و فرمودند: به خدا سوگند آنان چیزی ندزدیدند و او هم دروغ نگفت.

سپس این آیه را خواندند: «بلکه بزرگ ایشان این کار کرده است از آنان پرسید اگر به سخن درمی آیند.» و فرمودند: به خدا سوگند او آن کار را نکرد و او نیز دروغ نگفت.

دوزبانی

[۲۶۹۳]۱- ابن ابو یعفور روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

هر کس مسلمانان را با دو چهره و دو زبان دیدار کند در روز قیامت در حالی وارد می شود که دو زبان آتشین دارد.

[۲۶۹۴]۲- زهری روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: چه بنده بدی است بنده ای که دارای دو چهره و دو زبان باشد. برادر را در حضورش بستاید و در غیابش بخورد. اگر عطایی به او شود، حسد ورزد و اگر گرفتار شود، تنهایش بگذارد.

[۲۶۹۵]۳- عبد الرحمن حماد حدیثی بریده سند روایت کرده که خداوند پاک و والا به عیسی مریم علیهم السلام فرمود: ای عیسی زبانت در نهان و در آشکار یک زبان باشد و همین طور دلت. من تو را از نفس خودت برحذر می دارم و همین بس که من

ص: ۴۷:

خیرا، لا یصلح لسانان فى فم واحد و لا سیفان فى غمد واحد و لا قلبان فى صدر واحد، و كذلك الأذهان.

[۲۶۹۶]۱-الحسين بن محمد، عن جعفر بن محمد، عن القاسم بن الزبيح، و عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، رفعه، قال في وصيته المفضل:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا يفترق رجلان على الهجران إلا استوجب أحدهما البراءة و اللعنه و ربّما استحقّ ذلك كلاهما، فقال له معتب: جعلني الله فداك هذا الظالم فما بال المظلوم؟ قال: لأنّه لا يدعو أخاه إلى صلته و لا يتغامس له عن كلامه، سمعت أبي يقول: إذا تنازع اثنان فعازّ أحدهما الآخر فليرجع المظلوم إلى صاحبه حتّى يقول لصاحبه: أي أخي أنا الظالم، حتّى يقطع الهجران بينه و بين صاحبه، فإنّ الله تبارك و تعالى حكم عدل يأخذ للمظلوم من الظالم.

[۲۶۹۷]۲-علی بن إبراهيم، عن أبيه، و محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: لا هجره فوق ثلاث.

[۲۶۹۸]۳-حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرّجل يصرم ذوى قرابته ممّن لا يعرف الحقّ؟ قال: لا ينبغي له أن يصرمه.

[۲۶۹۹]۴-عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن حديد، عن عمّه مرّام بن حكيم قال:

ص: ۴۸

آگاه باشم. که نه دو زبان در يك دهان شايسته است، نه دو شمشير در يك غلاف و نه دو قلب در يك سينه. و همین طور است چندین اندیشه که در يك سر نمی گنجد.

قهر و جدائی

[۲۶۹۶]۱-در وصيت مفضل آمده است: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم می فرمايد: دو شخص به قصد بریدن از هم جدا نمی شوند مگر اين که یکی از آن دو سزاوار بيزاری و نفرين می شود و چه بسا هر دو سزاوار آن گردند.

معتب به ایشان عرض کرد: خدا مرا فدای شما کند یکی که ستمکار است.

هیچ، ولی گناه ستمدیده چیست؟ فرمودند: زیرا او برادرش را به پیوستن فرا نمی خواند و سخنش را فراموش نمی کند. من شنيدم که پدرم می فرمود: وقتی دو تن باهم بستیزند و یکی از آن دو بر دیگری چیره شود باید ستمدیده به سوی رفیقش بازگشته، به او بگوید: بله برادر، من ستمکارم. تا جدایی میان او و رفیقش پایان یابد؛ زیرا خداوند پاک و والا داوری عادل است که حق ستمدیده را از ستمکار می گیرد.

[۲۶۹۷] ۲- هشام حکم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هیچ قهر و جدایی ای نباید بیشتر از سه روز باشد.

[۲۶۹۸] ۳- ابو بصیر گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام درباره شخصی پرسیدم که از خویشانش به جهت این که حق را نمی شناسند می برد؟ فرمودند: شایسته نیست که از آنان برد.

[۲۶۹۹] ۴- مرازم حکیم گفته است: نزد حضرت صادق علیه السّلام مردی از اصحابمان

ص: ۴۹:

کان عند أبی عبد الله علیه السّلام رجل من أصحابنا یلقّب شلقان و کان قد صیرّه فی نفقته و کان سیّ الخلق فهجره، فقال لی یوما: یا مرازم [و] تکلم عیسی؟ فقلت: نعم، فقال: أصبت لا خیر فی المهاجره.

[۲۷۰۰] ۵- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن أبی سعید القمّاط، عن داود بن کثیر قال:

سمعت أبا عبد الله علیه السّلام یقول: قال أبی علیه السّلام: قال رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم: أيما مسلمین تهاجرا فمکنا ثلاثا لا- یصطلحان إلا- کانا خارجین من الإسلام و لم یکن بینهما ولا یه فأیّهما سبق إلى کلام أخیه کان السّابق إلى الجنّه یوم الحساب.

[۲۷۰۱] ۶- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن ابن أذینه، عن زراره، عن أبی جعفر علیه السّلام قال:

إنّ الشّیطان یغری بین المؤمنین ما لم یرجع أحدهم عن دینه، فإذا فعلوا ذلك استلقى علی قفاه و تمدّد، ثمّ قال: فزت، فرحم الله امرأ ألف بین ولین لنا، یا معشر المؤمنین تألّفوا و تعاطفوا.

[۲۷۰۲] ۷- الحسین بن محمّد، عن علی بن محمّد بن سعید، عن محمّد بن مسلم، عن محمّد بن محفوظ، عن علی بن النّعمان، عن ابن مسکان، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

لا یزال إبلیس فرحا ما اهتجر المسلمان، فإذا التقی اصطکت ركبته و تخلّعت أوصاله و نادى یا ویله، ما لقی من الثّبور.

باب قطیعه الرّحم

[۲۷۰۳] ۱- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن عمر بن أذینه،

ص: ۵۰:

سکونت داشت که لقبش شلقان بود و حضرت او را مأمور هزینة های خانه اش کرده بود ولی او بداخلاق بود و من از او قهر کرده بودم. روزی حضرت به من فرمودند: ای مرازم آیا با عیسی سخن می گویی؟ من عرض کردم: بله. فرمودند:

کار درستی می کنی؛ زیرا خیری در جدایی نیست.

[۲۷۰۰]۵- داود کثیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پدرشان فرمودند:

رسول خدا فرمودند: هر دو مسلمانی که از یکدیگر جدا شوند و سه روز بر آن حال بمانند و آشتی نکنند- اگر از اسلام بیرون نروند و میان شان ولایتی نباشد- هر کدام از آن دو که به سخن گفتن با برادرش پیشی بگیرد در روز حساب به سوی بهشت پیشی می گیرد.

[۲۷۰۱]۶- زراره روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: همانا شیطان میان مؤمنان برای این که یکی از آنان از دین بیرون برود دشمنی می اندازد. و چون آنان با همدیگر دشمنی کنند به پشت می خوابد و خمیازه کشید، می گوید: موفق شدم. پس خدا پیامرزد مردی را که میان دو دوست ما پیوند دهد. ای گروه مؤمنان با همدیگر پیوندید و مهربان کنید.

[۲۷۰۲]۷- ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همواره ابلیس شادمان است وقتی که دو مسلمان از هم قهرند. ولی چون همدیگر را دیدار کنند زانوانش می لرزد و بندهای تنش از هم جدا شده، فریاد می زند: وای بر او که چه نابودی ای خواهد دید.

گسستن پیوند خویشاوندی و قطع رحم

[۲۷۰۳]۱- مسمع عبد الملک از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا

ص: ۵۱

عن مسمع بن عبد الملک، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم في حديث ألا إن في التباغض الحالقه، لا أعنى حالقه الشعر و لكن حالقه الدين

[۲۷۰۴]۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علي، عن محمد بن الفضيل، عن حذيفه بن منصور قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: اتقوا الحالقه، فإنها تميم الرجال، قلت: و ما الحالقه؟ قال: قطيعه الرحم.

[۲۷۰۵]۳- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عثمان بن عيسى، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت له: إن إخوتي و بنى عمى قد ضيقوا على الدار و الجثوني منها إلى بيت و لو تكلمت أخذت ما في أيديهم، قال: فقال لي: اصبر، فإن الله سيجعل لك فرجا قال: فانصرف و وقع الوباء في سنة إحدى و ثلاثين و [مائة] فماتوا و الله كلهم فما بقي منهم أحد، قال: فخرجت فلما دخلت عليه قال: ما حال أهل بيتك؟ قال قلت له: قد ماتوا و الله كلهم، فما بقي منهم أحد، فقال: هو بما صنعوا بك و بعقوقهم إياك و قطع رحمهم بتروا أحبّ أنهم بقوا و أنهم ضيقوا عليك؟ قال قلت: إى و الله.

[۲۷۰۶]۴- عنه، عن أحمد، عن الحسن بن محبوب، عن مالك بن عطية، عن أبي عبيدة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

في كتاب علي عليه السلام ثلاث خصال لا يموت صاحبهن أبدا حتى يرى وبالهن:

البغي و قطيعه الرحم و اليمين الكاذبه، يبارز الله بها و إن أعجل الطاعة ثوبا لصله الرحم، و إن القوم ليكونون فجارا فيتواصلون
فتنمي أموالهم و يثرون

ص: ۵۲

در حدیثی فرمودند: همانا در دشمنی با یکدیگر تراشیدنی است. مقصودم تراشیدن مو نیست بلکه تراشیدن دین است.

[۲۷۰۴]۲- حذیفه منصور روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از آن تراشنده پروا کنید؛ زیرا مردان را می
میراند. من عرض کردم: آن تراشنده چیست؟ فرمودند: قطع رحم.

[۲۷۰۵]۳- یکی از اصحاب گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم:

برادران و پسرعموهایم خانه را بر من تنگ کرده، از آن خانه مرا به یک اتاق انداخته اند ولی من اگر به سخن درآیم آنچه در
دستشان است می گیرم، او گفته است که حضرت به من فرمودند: شکبیا باش که خداوند برایت گشایشی خواهد نهاد. او گفته
است: من باز گشتم آن گاه در سال [صد و] سی و یک و با افتاد و به خدا سوگند همه ایشان مردند و یکی شان هم نماند. پس
بیرون آمدم و چون به خدمت حضرت رفتم، فرمودند: حال خاندانت چگونه است؟ من عرض کردم:

به خدا سوگند همه شان مردند و یکی شان هم نمانده است. فرمودند: این به سبب کاری است که با تو کردند. آنان به سبب بی
حرمتی شان به تو و قطع رحم شان نابود شدند، آیا دوست داری که آنان می ماندند و بر تو تنگ می گرفتند؟ من عرض
کردم: آری به خدا سوگند.

[۲۷۰۶]۴- ابو عبیده روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: در کتاب علی علیه السلام سه خصلت آمده که تا
صاحبشان پیامد تلخ آن را نبیند نمی میرد: ستم، قطع رحم و سوگند دروغی که به سبب آن به جنگ خدا برود. و همانا شتابان
ترین اطاعت از جهت پاداش، صلۀ رحم است. همانا مردمی گناهکارند ولی باهم صلۀ رحم می کنند و آن گاه مالشان رشد
کرده، ثروتشان بسیار می شود.

ص: ۵۳

و إن اليمين الكاذبه و قطيعه الرحم لتذران الديار بلاقع من أهلها و تنقل الرحم و إن نقل الرحم انقطاع النسل.

[۲۷۰۷]۵- علی بن ابراهیم، عن صالح بن السندی، عن جعفر بن بشیر، عن عنبسه العابد قال:

جاء رجل فشكا إلى أبي عبد الله عليه السلام أقاربه، فقال له: اكظم غيظك و افعل، فقال: إنهم يفعلون و يفعلون، فقال: أتريد أن

تكون مثلهم فلا ينظر الله إليكم.

[۲۷۰۸] ۶- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لا تقطع رحمك و إن قطعتك.

[۲۷۰۹] ۷- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه رفعه، عن أبي حمزه الثمالي قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبته: أعوذ بالله من الذنوب التي تعجل الفناء، فقام إليه عبد الله بن الكواء يشكرني فقال: يا أمير المؤمنين أو تكون ذنوب تعجل الفناء؟ فقال: نعم ويلك قطيعه الرحم، إن أهل البيت ليجمعون و يتواسون و هم فجره فيرزقهم الله و إن أهل البيت ليتفرقون و يقطع بعضهم بعضا فيحرمهم الله و هم أتقياء.

[۲۷۱۰] ۸- عنه، عن ابن محبوب، عن مالك بن عطية، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إذا قطعوا الأرحام جعلت الأموال في أيدي الأشرار.

ص: ۵۴

و سوگند دروغ و قطع رحم سرزمین ها را از اهل آن خالی می کند و خویشاوندی را از جا برمی کند و همانا از جای برکندن خویشاوندی، بریده شدن نسل است.

[۲۷۰۷] ۵- عنبسه عابد روایت کرده که مردی در خدمت حضرت صادق علیه السلام از خویشانش شکایت کرد. حضرت به او فرمود: خشم را فروخور و هر کاری خواهی بکن. او عرض کرد: آنان چنین و چنان می کنند. حضرت فرمودند: آیا می خواهی مانند آنان گردی و خداوند به شما ننگرد؟

[۲۷۰۸] ۶- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: از خویشانت نبر اگرچه آنان از تو ببرند.

[۲۷۰۹] ۷- ابو حمزه ثمالی روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه ای فرمودند: به خدا پناه می برم از گناهانی که نابودی را به شتاب درمی آورند.

عبد الله بن كواء يشكرني برخاسته، عرض کرد: ای امیر مؤمنان مگر گناهی هست که نابودی را به شتاب در آورد؟ فرمودند: بله وای بر تو! آن گناه، قطع رحم است.

همانا خاندانی گرد هم می آیند و به یکدیگر یاری می رسانند و با این که گناهکارند خداوند روزی شان می رساند. ولی خاندانی از هم جدا می شوند و از همدیگر می برند و با این که پرهیزگارند خداوند محرومشان می کند.

[۲۷۱۰] ۸- ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: چون خویشاوندی قطع

گردید، اموال در دست اشرار قرار داده شد.

ص: ۵۵

باب العقوق

[۲۷۱۱] ۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن حديد بن حكيم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أدنى العقوق أفّ، ولو علم الله عزّ وجلّ شيئاً أهون منه لنهى عنه.

[۲۷۱۲] ۲- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: كن بارًا و اقتصر على الجنّة و إن كنت عاقًا [فظًا] فاقنصر على النار.

[۲۷۱۳] ۳- أبو عليّ الأشعريّ، عن الحسن بن عليّ الكوفيّ، عن عبيس بن هشام، عن صالح الحدّاء، عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا كان يوم القيامة كشف غطاء من أعظيه الجنّة فوجد ريحها من كانت له روح من مسيره خمسمائه عام إلاّ صنف واحد، قلت: من هم؟ قال: العاقّ لوالديه.

[۲۷۱۴] ۴- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: فوق كلّ ذى برّ، حتّى يقتل الرّجل فى سبيل الله، فإذا قتل فى سبيل الله فليس فوقه برّ، و إنّ فوق كلّ عقوق عقوقا حتّى يقتل الرّجل أحد والديه فإذا فعل ذلك فليس فوقه عقوق.

[۲۷۱۵] ۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من نظر إلى أبويه نظر ماقّت و هما ظالمان له، لم يقبل الله له صلاه.

[۲۷۱۶] ۶- عنه، عن محمد بن عليّ، عن محمد بن فرات، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ص: ۵۶

نافرمانی از پدر و مادر

[۲۷۱۱] ۱- حديد حکم روايت کرده که حضرت صادق عليه السلام فرمودند: کم ترين نافرمانی از پدر و مادر، گفتن أفّ است. و.

اگر خداوند عزّتمند چیزی کم تر از اف گفتن می دانست از آن بازمی داشت.

[۲۷۱۲]۲- عبد الله مغیره از حضرت ابو الحسن علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: حرمت گزار باش و به بهشت قناعت کن و اگر بی حرمت و خشن باشی، به آتش قناعت کن.

[۲۷۱۳]۳- یعقوب شعیب روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:

چون روز قیامت شود پرده ای از پرده های بهشت کنار می رود و هر جاننداری بوی آن را از فاصله ای پانصد ساله درمی یابد جز یک دسته از جانداران. من عرض کردم: چه کسانی؟ فرمودند: نافرمانان از پدر و مادر.

[۲۷۱۴]۴- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: فرای نیکی هر نیکوکاری، نیکی ای هست. مگر وقتی که شخص در راه خدا کشته شود که چون در راه خدا کشته شود فراتر از او نیکی ای نیست. و همانا فراتر از هر نافرمانی، نافرمانی ای است مگر وقتی که شخصی یکی از والدین اش را بکشد که چون چنین کند فراتر از آن، نافرمانی ای نیست.

[۲۷۱۵]۵- سیف عمیره روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس خشمگینانه به پدر و مادرش بنگرد- اگر چه آنان به او ستم کرده باشند- خداوند نمازش را نمی پذیرد.

[۲۷۱۶]۶- محمد فرات از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا در

ص: ۵۷

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم في كلام له: إياكم و عقوق الوالدين، فإنّ ریح الجنّه توجد من مسيره ألف عام و لا يجدها عاقّ و لا قاطع رحم و لا شيخ زان و لا جازّ إزاره خيلاء، إنّما الكبرياء لله ربّ العالمين.

[۲۷۱۷]۷- عنه، عن يحيى، بن إبراهيم بن أبي البلاد السّلميّ، عن أبيه، عن جدّه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

لو علم الله شيئاً أدنى من أفّ لنهى عنه و هو من أدنى العقوق و من العقوق أن ينظر الرّجل إلى والديه فيحدّ النظر إليهما.

[۲۷۱۸]۸- عليّ، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن عبد الله بن سليمان، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

إنّ أبي نظر إلى رجل و معه ابنة يمشى و الابن متكى على ذراع الأب، قال:

فما كلمه أبي عليه السّلام مقتاله حتّى فارق الدّنيا.

[۲۷۱۹]۹- أبو عليّ الأشعريّ، عن أحمد بن محمد، عن محسن بن أحمد، عن أبان بن عثمان، عن حديد بن حكيم، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

أدنى العقوق أف، و لو علم الله أيسر منه لنهى عنه.

باب الانتفاء

[۲۷۲۰] ۱-علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

کفر بالله من تبرأ من نسب و إن دق.

[۲۷۲۱] ۲-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن أبي المغراء، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله علیه السلام قال:

ص: ۵۸:

سخنی فرمودند: از نافرمانی کردن از پدر و مادر پرهیزید. همانا بوی بهشت از فاصله ای هزار ساله دریافت می شود ولی نه نافرمان پدر و مادر و نه قطع رحم کننده و نه پیرزناکار و نه کسی که لباسش را متکبرانه به زمین می کشد آن را در نمی یابند. که همانا بزرگی فقط برای خداوند، پروردگار جهانیان است.

[۲۷۱۷] ۷-ابو بلاذ سلمی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: اگر خداوند چیزی پایین تر از اف گفتن می دانست، از آن بازمی داشت. اف گفتن کم ترین نافرمانی پدر و مادر است. و از نافرمانی است که مردی به پدر و مادرش تیز بنگرد.

[۲۷۱۸] ۸-عبد الله سلیمان روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: پدرم مردی را به همراه پسرش دید که باهم راه می رفتند در حالی که پسر به بازوی پدرش تکیه کرده بود. پس پدرم علیه السلام تا از دنیا رفت با آن پسر سخن نگفت؛ چون از او بدش آمد.

[۲۷۱۹] ۹-حدید حکیم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

کم ترین نافرمانی اف گفتن است و اگر خداوند کم تر از آن را می دانست، از آن بازمی داشت.

بیزاری جستن از نسب

[۲۷۲۰] ۱-ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس از نسبی بیزاری جوید اگرچه ناچیز باشد، به خداوند کفر ورزیده است.

[۲۷۲۱] ۲-ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس از

ص: ۵۹:

کفر بالله من تبرأ من نسب و إن دق.

[۲۷۲۲]۳- علی بن محمد، عن صالح بن أبي حماد، عن ابن أبي عمير و ابن فضال، عن رجال شتى، عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام أنّهما قالَا:

كفر بالله العظيم الانتفاء من حسب و إن دقّ.

باب من آذى المسلمين و احتقرهم

[۲۷۲۳]۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال الله عزّ و جلّ: ليأذن بحرب مني من آذى عبدى المؤمن و ليأمن غضبي من أكرم عبدى المؤمن، و لو لم يكن من خلقى فى الأرض فيما بين المشرق و المغرب إلّا مؤمن واحد مع إمام عادل لاستغنيت بعبادتهما عن جميع ما خلقت فى أرضى و لقامت سبع سماوات و أرضين بهما و لجعلت لهما من إيمانهما أنسا لا يحتاجان إلى أنس سواهما.

[۲۷۲۴]۲- عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن سنان، عن منذر بن يزيد، عن المفضل بن عمر قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا كان يوم القيامة نادى نادى مناد: أين الصدود لأوليائى فيقوم قوم ليس على وجوههم لحم، فيقال: هؤلاء الذين آذوا المؤمنين و نصبوا لهم و عاندوهم و عنفوهم فى دينهم ثم يؤمر بهم إلى جهنم.

[۲۷۲۵]۳- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن ثعلبه بن ميمون، عن حماد بن بشير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: قال الله تبارك و تعالى: من أهان لى وليا فقد أُرصد لمحاربتى.

ص: ۶۰

نسبى بيزارى جويد اگرچه ناچيز باشد به خداوند كفر ورزیده است.

[۲۷۲۲]۳- چند تن روايت کرده اند که حضرت باقر و حضرت صادق عليه السلام فرمودند: بيزارى جستن از نسب اگرچه ناچيز باشد، كفر به خدای عظيم است.

درباره کسی که مسلمانان را آزار داده، خوارشان می کند

[۲۷۲۳]۱- هشام سالم گفت: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم می فرمايد که خداوند عزّتمند فرموده است: هر کس بنده مؤمن مرا آزار کند به من اعلان جنگ کرده است و هر کس بنده مؤمن مرا گرامی بدارد از خشم من در امان است. و اگر از آفریدگانم در زمین میان خاور و باختر آن جز یک مؤمن به همراهی امامی عادل نبود، به بندگی شان از همه آنچه در زمین آفریده بودم بی نیاز می شدم و هفت آسمان و زمین به سبب ایشان برپا می شدند و من از ایمانشان برای آن دو انسى قرار می دادم که به هیچ انس ديگری نیازمند نشويد.

[۲۷۲۴]۲-مفضل عمر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: چون روز قیامت شود منادی ای فریاد می زند: کجا هستند جلوگیران از دوستانم. آن گاه گروهی که بر چهره هاشان گوشتی نیست برمی خیزند پس گفته می شود: ایشان اند کسانی که مؤمنان را آزار کرده، دشمنی نشان داده، خیره سری کردند و به خاطر دینشان آنان را سرزنش کردند، سپس فرمان می آید که آنان را به دوزخ ببرند.

[۲۷۲۵]۳-حماد بشیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: خداوند پاک و والا- فرموده است: هرکس دوستی از دوستان مرا خوار کند، در کمین جنگ با من نشسته است.

[۲۷۲۶]۴-مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرکس مؤمنی

ص: ۶۱

[۲۷۲۶]۴-علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن الحسین بن عثمان، عن محمد بن ابی حمزه، عن ذکریه، عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

من حقر مؤمنا مسکینا أو غیر مسکین لم یزل الله عزّ و جلّ حاقرا له ماقتا، حتی یرجع عن محقرته إیّاه.

[۲۷۲۷]۵-محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن التّعمان، عن ابن مسکان، عن معلى بن خنیس قال:

سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: إنّ الله تبارک و تعالی یقول: من أهان لی ولّیا فقد أُرصد لمحاربتی، و أنا أسرع شیء إلی نصره أولیائی.

[۲۷۲۸]۶-عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن معلى بن خنیس، عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم قال الله عزّ و جلّ: قد نابذنی من أذلّ عبدی المؤمن.

[۲۷۲۹]۷-محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، و أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، جمیعا عن ابن فضال، عن علی بن عقبه، عن حماد بن بشیر قال:

سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: قال رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم: قال الله عزّ و جلّ: من أهان لی ولّیا فقد أُرصد لمحاربتی و ما تقرّب إلیّ عبد بشیء أحبّ إلیّ ممّا افترضت علیه و إنّه لیتقرّب إلیّ بالنّافله حتیّ أحبّه فإذا أحبّته كنت سمعه الّذی یسمع به و بصره الّذی یبصر به و لسانه الّذی ینطق به و یده الّتی یبطش بها، إن دعانی أحبّته و إن سألتنی أعطیته، و ما تردّدت عن شیء أنا فاعله کترددی عن موت المؤمن، یکره الموت و أکره مساءته.

[۲۷۳۰]۸-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعیل بن

تهیدست یا جز آن را خوار کند، خداوند عزّتمند همواره خوارگر و دشمن او می گردد تا وقتی که دیگر از خوار کردن او بازگردد.

[۲۷۲۷] ۵- معالای خنیس گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید که خداوند پاک و والا- فرموده است: هر کس دوستی از دوستان مرا خوار کند، در کمین جنگ با من نشسته است. و من به یاری کردن دوستانم شتابان ترین کس هستم.

[۲۷۲۸] ۶- معالای خنیس از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: خدای عزّتمند فرموده است: هر کس بنده مؤمن مرا خوار کند به ستیز با من برخاسته است.

[۲۷۲۹] ۷- حمّاد بشیر گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید که رسول خدا فرموده است: خداوند عزّتمند فرمود: هر کس دوستی از دوستان مرا خوار کند، در کمین جنگ با من نشسته است. هیچ بنده ای با چیز محبوب تر از آنچه من بر او واجب کرده ام به من نزدیک نمی شود. همانا او با نافله به من نزدیک می شود تا من او را دوست بدارم. و چون من او را دوست بدارم گوشش می شوم تا با من بشنود و چشمش می شوم تا با من ببیند و زبانش می شوم تا با من سخن بگوید و دستش می شوم تا با من بگیرد، اگر مرا بخواند، پاسخش می دهم و اگر چیزی بخواهد، عطایش می کنم. من در چیزی که خودم انجام دهنده اش باشم تردید نمی کنم ولی در میراندن مؤمن تردید می کنم. او مرگ را نمی پسندد و من ناراحتی او را نمی پسندم.

[۲۷۳۰] ۸- ابان تغلب از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که وقتی پیامبر گرامی

مهران، عن ابی سعید القمّاط، عن ابان بن تغلب، عن ابی جعفر علیه السّلام قال:

لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَا رَبِّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ؟ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مِنْ أَهَانٍ لِي وَلِيَا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمَحَارِبِ وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نَصْرِهِ أَوْلِيَائِي وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي عَنْ وَفَاةِ الْمُؤْمِنِ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ، وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يَصْلُحُهُ إِلَّا الْغَنَى وَ لَوْ صَرَفْتَهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهْلَكَ، وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يَصْلُحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَ لَوْ صَرَفْتَهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهْلَكَ وَ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لِيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أَحِبُّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتَهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتَهُ.

[۲۷۳۱] ۹- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن ابی عمیر، عن بعض أصحابه، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

من استدللّ مؤمنا و استحققره لقله ذات یده و لفقره شهره الله یوم القیامه علی رءوس الخلائق.

[۲۷۳۲] ۱۰- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن معاویه، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لقد أسرى ربّي بي فأوحى إليّ من وراء الحجاب ما أوحى و شافهني [إلى] أن قال لي: يا محمّد، من أذلّ لي ولياً فقد أُرصدني بالمحاربه، و من حاربني حاربه، قلت: يا ربّ و من وليك هذا؟ فقد علمت أنّ من حاربك حاربه، قال لي: ذاك من أخذت ميثاقه لك و لوصيّك و لذريّتكما بالولاية.

ص: ۶۴

به معراج رفت عرض کرد: پروردگارا حال مؤمن در نزد تو چگونه است؟ خداوند فرمود: ای محمّد هر کس دوستی از دوستان مرا خوار کند به من اعلان جنگ کرده است. و من به یاری دوستانم شتابان ترین کس هستم. من در چیزی که خودم کننده اش باشم تردید نمی کنم ولی در میراندن مؤمن تردید می کنم. او مرگ را نمی پسندد و من ناراحتی اش را نمی پسندم. همانا از میان بندگان مؤمنم کسانی هستند که چیزی جز توانگری سزاوارشان نیست و اگر آنان را جز به توانگری برگردانم نابود می شوند. و از میان بندگان مؤمنم کسانی هستند که چیزی جز نیازمندی سزاوارشان نیست و اگر او را جز به نیازمندی برگردانم نابود می شوند و هیچ بنده ای از بندگانم با چیزی محبوب تر از آنچه من بر او واجب کرده ام به من نزدیک نمی گردد. و همانا او با نافله به من نزدیک می گردد تا او را دوست بدارم و چون من او را دوست بدارم آن گاه گوش او می شوم تا با من بشنود و چشمش می شوم تا با من ببیند و زبانش می شوم تا با من سخن بگوید و دستش می شوم تا با من بگیرد. اگر مرا بخواند جوابش می دهم و اگر چیزی بخواهد عطایش می کنم.

[۲۷۳۱] ۹- یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

هر کس مؤمنی را به جهت تهیدستی و نیازمندی اش خوار و حقیر بشمارد، خداوند او را در روز قیامت در برابر آفریدگان رسوا می کند.

[۲۷۳۲] ۱۰- معاویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: پروردگارم مرا به معراج برد و آن گاه از پشت پرده حجاب چیزهایی را به من وحی کرده، با من صحبت کرد تا فرمود: ای محمّد هر کس دوستی از دوستان مرا خوار کند، در کمین جنگ با من نشسته است. و هر کس با من بجنگد من با او می جنگم. من عرض کردم: پروردگارا این دوستان تو چه کسانی اند؟ من می دانم که هر کس با تو بجنگد تو با او می جنگی. به من فرمود: دوستان من کسانی اند که از آنان برای ولایت تو و جانشینان و فرزندانان پیمان گرفته ام.

ص: ۶۵

[۲۷۳۳] ۱۱- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن ابن مسکان، عن معلى بن خنيس، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: قال الله عزّ و جلّ: من استذلّ عبدي المؤمن فقد بارزني بالمحاربه و ما ترددت في

شیء أنا فاعله كترددى فى عبدى المؤمن، إئنى أحب لقاءه فيكره الموت فأصرفه عنه، وإنه ليدعونى فى الأمر فأستجيب له بما هو خير له.

باب من طلب عثرات المؤمنين و عوراتهم

[۲۷۳۴] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن إبراهيم، و الفضل ابني يزيد الأشعري، عن عبد الله بن بكير، عن زراره، عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام قال:

أقرب ما يكون العبد إلى الكفر أن يواخي الرجل على الدين فيحصى عليه عثراته و زلّاته ليعتفه بها يوما ما.

[۲۷۳۵] ۲- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن النعمان، عن إسحاق بن عمار قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يا معشر من أسلم بلسانه و لم يخلص الإيمان إلى قلبه، لا- تدموا المسلمين و لا- تتبعوا عوراتهم فإنّه من تتبع عوراتهم تتبع الله عورته، و من تتبع الله تعالى عورته يفضحه و لو فى بيته.

عنه، عن علي بن النعمان، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام مثله.

[۲۷۳۶] ۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن علي بن الحكم، عن عبد الله بن بكير، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ص: ۶۶

[۲۷۳۳] ۱۱- معلاى خنيس از حضرت صادق عليه السلام به نقل از رسول خدا روایت کرده که خداوند عزّتمند فرمودند: هر کس بنده مؤمن مرا خوار کند به من اعلان جنگ کرده است. من در چیزی که خودم کننده آن باشم تردید نمی کنم ولی درباره بنده مؤمنم دودل می شوم، همانا من دوست دارم او را دیدار کنم ولی او مرگ را نمی پسندد. پس مرگ را از او باز می دارم. و هر گاه او مرا برای کاری بخواند به آنچه خیر او باشد، پاسخش می دهم.

درباره کسی که عیب و لغزش مؤمنان را می جوید

[۲۷۳۴] ۱- زراره روایت کرده که حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام فرمودند: نزدیک ترین زمان بنده به کفر هنگامی است که با مردی در دین اش برادری کند تا لغزش ها و گمراهی هایش را بشمارد و روزی او را با آن ها سرزنش کند.

[۲۷۳۵] ۲- اسحاق عمار گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که رسول خدا فرموده است: ای گروهی که به زبان اسلام آورده اید و ایمان به دلتان اختصاص نیافته است، مسلمانان را نکوهش نکرده، به دنبال عیب هاشان نروید؛ زیرا هر کس به دنبال عیب آنان برود خداوند به دنبال عیب هاشان می رود، و هر کس که خدا عیب هایش را دنبال کند، او را رسوا می کند اگرچه در خانه خودش باشد. ابو جارود نیز مانند این حدیث را از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است.

إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاحِيَ الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيَحْصِي عَلَيْهِ عَشْرَاتِهِ وَزَلَّاتِهِ لِيَعْتَفَهُ بِهَا يَوْمَ مَا.

[۲۷۳۷]۴-عنه، عن الحجاج، عن عاصم بن حميد، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يا معشر من أسلم بلسانه و لم يسلم بقلبه، لا تتبعوا عثرات المسلمين، فإنه من تتبع عثرات المسلمين تتبع الله عثرته و من تتبع الله عثرته يفضحه.

[۲۷۳۸]۵-علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن علي بن إسماعيل، عن ابن مسكان، عن محمد بن مسلم أو الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لا تطلبوا عثرات المؤمنين، فإن من تتبع عثرات أخيه تتبع الله عثراته و من تتبع الله عثراته يفضحه و لو في جوف بيته.

[۲۷۳۹]۶-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

أقرب ما يكون العبد إلى الكفر أن يواخي الرجل الرجل على الدين فيحصى عليه زلّاته ليعيّره بها يوم ما.

[۲۷۴۰]۷-عنه، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أبعد ما يكون العبد من الله أن يكون الرجل يواخي الرجل و هو يحفظ [عليه] زلّاته ليعيّره بها يوم ما.

باب التّعير

[۲۷۴۱]۱-علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحسين بن

بنده به کفر هنگامی است که با مردی بر دینش برادری کند و آن گاه لغزش ها و گمراهی اش را بشمارد تا روزی با آن ها او را سرزنش کند.

[۲۷۳۷]۴-بو بصير از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

ای گروه کسانی که به زبان اسلام آورده، به دل مسلمان نشده اند لغزش های مسلمانان را نجوید؛ زیرا هر کس لغزش های مسلمانان را جستجو کند خداوند لغزش های او را می جوید و هر کس که خداوند لغزش هایش را بجوید او را رسوا می کند.

[۲۷۳۸] ۵- محمّد مسلم یا حلبی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند که رسول خدا فرمودند: لغزش های مؤمنان را جستجو نکنید؛ زیرا هرکس لغزش های برادرش را بجوید خداوند لغزش هایش را می جوید و هرکس که لغزش هایش را خداوند بجوید او را رسوا می کند، اگرچه در درون خانه اش باشد.

[۲۷۳۹] ۶- زراره روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: نزدیک ترین زمان بنده به کفر این است که با مردی بر دینش برادری کند و آن گاه گمراهی هایش را بشمارد تا روزی او را با آن ها سرزنش کند.

[۲۷۴۰] ۷- ابن بکیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: دورترین زمان بنده از خداوند هنگامی است که با مردی برادری کند و گمراهی هایش را بشمارد تا روزی او را با آن ها سرزنش کند.

سرزنش کردن

[۲۷۴۱] ۱- مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: هرکس مؤمنی را

ص: ۶۹

عثمان، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من أتب مؤمناً أتبه الله في الدنيا والآخرة.

[۲۷۴۲] ۲- عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن إسماعيل بن عمار، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من أذاع فاحشه كان كمتدئها و من عيّر مؤمناً بشيء لم يمت حتى يركبه.

[۲۷۴۳] ۳- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السّلام

قال:

من عيّر مؤمناً بذنب لم يمت حتى يركبه.

[۲۷۴۴] ۴- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن ابن فضال، عن حسين بن عمر بن سليمان، عن معاوية بن عمّار، عن

أبي عبد الله عليه السلام قال:

من لقي أخاه بما يؤنّبهُ أتبه الله في الدنيا والآخرة.

باب الغيبة و البهت

[۲۷۴۵] ۱- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الغيبة أسرع في دين الرجل المسلم من الأكله في جوفه. قال: وقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الجلوس في المسجد انتظار الصلاة عباده ما لم يحدث، قيل: يا رسول الله و ما يحدث؟ قال: الاغتياب.

[٢٧٤٦] ٢- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ٧٠

سرزنش کند، خداوند او را در دنیا و آخرت سرزنش می کند.

[٢٧٤٢] ٢- اسحاق عمّار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس زشتی ای را فاش سازد همچون آغازگر آن است و هر کس مؤمنی را به سبب کاری سرزنش کند، تا به آن دچار نشود، نمی میرد.

[٢٧٤٣] ٣- عبد الله سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

هر کس مؤمنی را به جهت گناه سرزنش کند تا خودش مرتکب آن نشود نمی میرد.

[٢٧٤٤] ٤- معاویه عمّار روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس برادرش را برای سرزنش او دیدار کند، خداوند او را در دنیا و آخرت سرزنش می کند.

غیبت کردن و بهتان گفتن

[٢٧٤٥] ١- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: غیبت در دین مرد مسلمان شتابنده تر از خوره در تن او است. و باز رسول خدا فرمودند: نشستن در مسجد به انتظار نماز عبادت است تا آن گاه که سخن نگوید، گفتند: ای رسول خدا چگونه سخن نگوید؟ فرمودند: غیبت نکند.

[٢٧٤٦] ٢- یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

ص: ٧١

من قال في مؤمن ما رأته عيناه و سمعته أذناه فهو من الذين قال الله عزّ و جلّ: إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

[٢٧٤٧] ٣- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن داود بن سرحان قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الغيبة، قال: هو أن تقول لأخيك في دينه ما لم يفعل و تبثّ عليه أمرا قد ستره الله عليه لم يقم عليه فيه حدّ.

[٢٧٤٨] ٤- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن حفص بن عمر، عن أبي عبد الله عليه

السلام قال:

سئل النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَا كَفَّارَةُ الْاِغْتِيَابِ؟ قَالَ: تَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِمَنْ اِغْتَبْتَهُ كَلِّمًا ذَكَرْتَهُ.

[۲۷۴۹] ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً بِمَا لَيْسَ فِيهِ بَعْثُهُ اللَّهُ فِي طِينِهِ خَبَالٌ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ، قُلْتُ: وَ مَا طِينُهُ الْخَبَالُ؟ قَالَ: صَدِيدٌ يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الْمُؤْمِنَاتِ.

[۲۷۵۰] ۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ أَبِي بَانَ، عَنْ رَجُلٍ لَا نَعْلَمُهُ إِلَّا يَحْيَى الْأَزْرَقُ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: مَنْ ذَكَرَ رَجُلًا مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا عَرَفَهُ النَّاسُ لَمْ يَغْتَبِهِ وَ مَنْ ذَكَرَهُ مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا لَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ اِغْتَابَهُ وَ مَنْ ذَكَرَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَهُ.

[۲۷۵۱] ۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سِيَابَةَ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْغَيْبُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَمَّا

ص: ۷۲

هر کس درباره مؤمن آنچه را دید گانش دیده و گوش هایش شنیده بگوید از کسانی است که خداوند عزّتمند درباره شان فرمود: «همانا برای کسانی که دوست دارند زشتی در میان مؤمنان آشکار شود، عذابی دردناک است.» [نور (۲۴): ۱۹]

[۲۷۴۷] ۳- داود سرحان گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره غیبت پرسیدم، فرمودند: غیبت این است که درباره برادر دینی ات آنچه نکرده بگویی و کاری را که خداوند بر او پوشانده و حدّ شرعی ندارد. آشکار کنی.

[۲۷۴۸] ۴- حفص عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که از پیامبر گرامی پرسیدند: کفّاره غیبت کردن چیست؟ فرمودند: این که هر گاه کسی را که غیبتش را کرده ای به یادمی آوری برایش از خدا آمرزش بخواهی.

[۲۷۴۹] ۵- ابن ابو یعفر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

هر کس به مرد یا زن مؤمنی بهتان بگوید خداوند او را در سرشت تباهی برمی انگیزد تا از عهده آنچه گفته بیرون آید. من گفتم: سرشت تباهی چیست؟ فرمودند: چرکی است که از فرج زنان بدکاره بیرون می آید.

[۲۷۵۰] ۶- به احتمال بسیار یحیی ازرق گفته است: حضرت ابو الحسن - درود خدا بر او - به من فرمود: هر کس در پشت سر مردی درباره آنچه در او است و مردم می دانند سخن بگوید غیبت نکرده است و هر کس در پشت سر مردی درباره آنچه در او است

ولی مردم آن را نمی دانند سخن بگوید، غیبت کرده است و هر کس از چیزی بگوید که در آن شخص نیست به او بهتان زده است.

[۲۷۵۱]۷- عبد الرّحمان سیابه گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: غیبت این است که درباره آنچه خداوند برای برادرت پوشانده سخن

ص: ۷۳

الأمر الظاهر فيه مثل الحدّه و العجله فلا، و البهتان أن تقول فيه ما ليس فيه.

باب الزّوايه على المؤمن

[۲۷۵۲]۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن سنان، عن مفضل بن عمر قال:

قال لي أبو عبد الله عليه السّلام: من روى على مؤمن روايه يريد بها شينه و هدم مروءته ليسقط من أعين النّاس أخرجه الله من ولايته إلى ولايه الشيطان فلا يقبله الشيطان.

[۲۷۵۳]۲- عنه، عن أحمد، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان قال:

قلت له: عوره المؤمن على المؤمن حرام؟ قال: نعم قلت: تعنى سفليه قال:

ليس حيث تذهب، إنّما هي إذاعه سرّه.

[۲۷۵۴]۳- عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن الحسين بن مختار، عن زيد، عن أبي عبد الله عليه السّلام فيما جاء في الحديث:

عوره المؤمن على المؤمن حرام، قال: ما هو أن ينكشف فترى منه شيئا إنّما هو أن تروى عليه أو تعيبه.

باب الشّماته

[۲۷۵۵]۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن الحسن بن عليّ بن فضال، عن إبراهيم بن محمّد الأشعريّ، عن أبان بن عبد الملك، عن أبي عبد الله عليه السّلام أنّه قال:

لا تبدى الشّماته لأخيك فيرحمه الله و يصيرها بك، و قال: من شمت بمصيبه نزلت بأخيه لم يخرج من الدّنيا حتّى يفتن.

ص: ۷۴

بگویی. اما سخن گفتن درباره موضوع آشکار او همانند تندی و عجله کردن، غیبت نیست. و بهتان این است که درباره آنچه

در او نیست سخن بگویی.

سخن گفتن به زیان مؤمن

[۲۷۵۲] ۱- مفضل عمر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند:

هر کس به زیان مؤمنی سخن بگوید و از آن، رسوایی او و از بین بردن مردانگی اش را بخواهد تا از چشم مردمان بیفتد خداوند او را از ولایت خودش به ولایت شیطان می اندازد ولی شیطان هم او را نمی پذیرد.

[۲۷۵۳] ۲- عبد الله سنان گفته است: به حضرت عرض کردم: آیا عورت مؤمن بر مؤمن دیگر حرام است؟ فرمودند: بله. عرض کردم، مقصودتان پایین تنه او است؟ فرمودند: نه، چنان که تو گمان می کنی، نیست. بلکه عورت، فاش ساختن راز مؤمن است.

[۲۷۵۴] ۳- زید روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام درباره حدیث «عورت مؤمن بر مؤمن دیگر حرام است.» فرمودند: عورت آن نیست که چیزی از تن او آشکار شود و تو بینی، بلکه عورت آن است که بر زیان او سخن بگویی یا عیش را بنمایی.

شماتت کردن (شادی بدخواهانه)

[۲۷۵۵] ۱- ابان عبد الملک روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

درباره گرفتاری برادرت شادی بدخواهانه نکن؛ زیرا خدا به او رحم می کند و تو را به آن دچار می سازد، و فرمودند: هر کس برادرش را به سبب مصیبتی که به او رسیده، شماتت کند تا خودش گرفتار آن نشود از دنیا بیرون نمی رود.

ص: ۷۵

باب السباب

[۲۷۵۶] ۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن الثّوّفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: سباب المؤمن كالمشرف على الهلكه.

[۲۷۵۷] ۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن فضاله بن أيّوب، عن عبد الله بن بكير، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: سباب المؤمن فسوق، و قتاله كفر، و أكل لحمه معصيه، و حرمة ماله كحرمة دمه.

[۲۷۵۸] ۳- عنه، عن الحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَوْصِنِي، فَكَانَ فِيهَا أَوْصَاءٌ أَنْ قَالَ: لَا تَسَبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ

[۲۷۵۹]۴- ابن محبوب، عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن أبي الحسن موسى عليه السلام في رجلين يتسابقان قال:

البادي منهما أظلم، ووزره ووزر صاحبه عليه، ما لم يعتذر إلى المظلوم.

[۲۷۶۰]۵- أبو علي الأشعري، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ما شهد رجل على رجل بكفر قطّ إلا بآء به أحدهما، إن كان شهد [به] على كافر صدق و إن كان مؤمناً رجع الكفر عليه، فإياكم و الطعن على المؤمنين.

[۲۷۶۱]۶- الحسن بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي

ص: ۷۶

دشنام گفتن

[۲۷۵۶]۱- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: دشنام گفتن مؤمن مانند قرار گرفتن بر لبه نابودی است.

[۲۷۵۷]۲- ابو بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

دشنام گفتن به مؤمن، سرکشی، جنگیدن با او کفر و خوردن گوشتش، نافرمانی است و حرمت مالش همچون حرمت خون او است.

[۲۷۵۸]۳- ابو بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که مردی از بنی تميم به نزد پیامبر گرامی آمده، عرض کرد: مرا سفارشی بکن. و در میان آنچه ایشان سفارش کرده، آمده است: به مردمان دشنام نگوئید که دشمنی شان را به دست می آورید.

[۲۷۵۹]۴- عبد الرحمن حجاج درباره دو مردی که یکدیگر را دشنام می دادند از حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده که فرمودند: آغازگر آن دو نفر ستمگر است و گناه خود و رفیقش به گردن او است تا وقتی که از ستمدیده عذرخواهی نکند.

[۲۷۶۰]۵- جابر روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: هیچ مردی به کفر مردی دیگر گواهی نداد جز این که آن کفر به یکی از آن دو بازگشت؛ زیرا اگر به کفر کافری گواهی داده باشد درست گفته است ولی اگر او مؤمن باشد کفر به خودش بازمی گردد. پس از طعنه زدن به مؤمنان پرهیزید.

[۲۷۶۱]۶- علی ابو حمزه گفته است: از یکی از حضرات باقر و صادق علیهما السلام

الوشاء، عن عليّ بن أبي حمزه، عن أحدهما عليهما السلام قال:

سمعتَه يقول: إنَّ اللّٰعنه إذا خرجت من في صاحبها ترددت فإن وجدت مساعًا وإلا رجعت علي صاحبها.

[۲۷۶۲] ۷- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن عليّ، عن عليّ بن عقبه، عن عبد الله بن سنان، عن أبي حمزه الثمالی قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إنَّ اللّٰعنه إذا خرجت من في صاحبها ترددت بينهما فإن وجدت مساعًا وإلا رجعت علي صاحبها.

[۲۷۶۳] ۸- أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن حسان، عن محمد بن عليّ، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزه قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إذا قال الرجل لأخيه المؤمن: أفّ خرج من ولايته و إذا قال: أنت عدوى كفر أحدهما، و لا يقبل الله من مؤمن عملا و هو مضمّر علي أخيه المؤمن سوءا.

[۲۷۶۴] ۹- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن سنان، عن حماد بن عثمان، عن ربعي، عن الفضيل، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ما من إنسان يطعن في عين مؤمن إلا مات بشرّ ميتة و كان قمنا أن لا يرجع إلى خير.

باب التّهمه و سوء الظّنّ

[۲۷۶۵] ۱- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه عن حماد بن عيسى، عن إبراهيم بن عمر اليمانيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا اتهم المؤمن أخاه انماث الإيمان من قلبه كما ينماث الملح في الماء.

شنیدم می فرماید: همانا وقتی نفرین از دهان گوینده اش بیرون آید، می گردد، اگر جایش را بیابد می رود و گرنه به سوی گوینده اش باز می گردد.

[۲۷۶۲] ۷- ابو حمزه ثمالی گفته است: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید:

همانا وقتی نفرین از دهان گوینده اش بیرون می آید میان آن دو می گردد اگر جایش را بیابد می رود و گرنه به گوینده اش بازمی گردد.

[۲۷۶۳] ۸- ابو حمزه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید:

وقتی مردی به برادر مؤمنش بگوید: اُف. از ولایت او بیرون می رود و وقتی بگوید: تو دشمن منی یکی از آن دو کافر می شوند و خداوند از مؤمنی که نسبت به برادر مؤمنش نیت بدی دارد هیچ عملی را نمی پذیرد.

[۲۷۶۴] ۹- فضیل روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: هر انسانی که مؤمنی را روبه رو طعنه بزند به بدترین مرگ می میرد و سزاوار است که به خیر بازنگردد.

تهمت زدن و بدگمانی

[۲۷۶۵] ۱- ابراهیم بن عمر یمانی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: وقتی مؤمن به برادر مؤمنش تهمت بزند ایمان در دلش ناپدید می شود چنان که نمک در آب ناپدید می شود.

ص: ۷۹

[۲۷۶۶] ۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض أصحابه، عن الحسين بن حازم، عن حسين بن عمر بن يزيد، عن أبيه قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من اتهم أخاه في دينه فلا حرمه بينهما و من عامل أخاه بمثل ما عامل به الناس فهو بريء مما ينتحل.

[۲۷۶۷] ۳- عنه، عن أبيه عمّن حدّثه، عن الحسين بن المختار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام في كلام له: ضع أمر أخيك على أحسنه حتى يأتيك ما يغلبك منه و لا تظنّ بكلمه خرجت من أخيك سوءاً و أنت تجد لها في الخير محملاً.

باب من لم يناصح أخاه المؤمن

[۲۷۶۸] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن الحسن بن علي بن النعمان، عن أبي حفص الأعشى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعت يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من سعى في حاجه لأخيه فلم ينصحه فقد خان الله و رسوله.

[۲۷۶۹] ۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أيما مؤمن مشى في حاجه أخيه فلم ينصحه فقد خان الله و رسوله.

[۲۷۷۰] ۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، و أبو علي الأشعري، عن محمد بن حسان، جميعاً عن إدريس بن

[۲۷۶۶] ۲- یزید گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: هر کس به برادر دینی اش تهمت بزند حرمتی میان آن دو نمی ماند. و هر کس با برادرش چنان رفتار کند که با مردم رفتار می کند از آنچه به خود نسبت می دهد [یعنی ایمان] دور افتاده است.

[۲۷۶۷] ۳- حسین مختار از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام در سخنی فرمودند: کار برادرت را بهترین کار او بدان تا وقتی دلیلی بیاید که تو را بر او چیره می کند. و به کلمه ای که از دهان برادرت بیرون می آید گمان بد نبر وقتی می توانی برای آن جایگاه خوبی پیدا کنی.

درباره کسی که خیر خواه برادر مؤمنش نیست

[۲۷۶۸] ۱- ابو حفص اعشی گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که رسول خدا فرموده اند: هر کس برای حاجت برادر مؤمنش بکوشد ولی خیر خواه او نباشد به خدا و فرستاده اش خیانت کرده است.

[۲۷۶۹] ۲- سماعه گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: هر مؤمنی که برای حاجت برادرش گام بردارد ولی خیر او را نخواهد به خدا و فرستاده اش خیانت کرده است.

[۲۷۷۰] ۳- ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: هر گاه

هلقام قال: أخبرنا أبو بصير قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: أيما رجل من أصحابنا استعان به رجل من إخوانه في حاجة فلم يبالغ فيها بكلّ جهد فقد خان الله ورسوله و المؤمنين، قال أبو بصير: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: ما تعني بقولك: و المؤمنين؟ قال: من لدن أمير المؤمنين إلى آخرهم.

[۲۷۷۱] ۴- عنهما جميعا، عن محمد بن عليّ، عن أبي جميلة قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: من مشى في حاجة أخيه ثمّ لم ينصحه فيها كان كمن خان الله ورسوله و كان الله خصمه.

[۲۷۷۲] ۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض أصحابه، عن حسين بن حازم، عن حسين بن عمر بن يزيد، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

من استشار أخاه فلم يمحصه محض الزأى سلبه الله عز و جل رأيه.

[۲۷۷۳] ۶-علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن یونس، عن سماعه قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أئما مؤمن مشى مع أخيه المؤمن فى حاجه فلم يناصره فقد خان الله و رسوله.

باب خلف الوعد

[۲۷۷۴] ۱-علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن هشام بن سالم قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عدہ المؤمن أخاه نذر لا كفاره له فمن أخلف

ص: ۸۲

مردی از اصحاب ما از یکی از برادرانش یاری بخواهد و او همه کوشش خود را به انجام نرساند به خدا و فرستاده اش و مؤمنان خیانت کرده است. ابو بصیر گفته است: من به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مقصودتان از مؤمنان چیست؟ فرمودند: از دوران امیر مؤمنان علیه السلام تا پایان.

[۲۷۷۱] ۴-ابو جمیلہ گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کس برای حاجت برادر مؤمنش گام بردارد و سپس در آن کار خیرخواهش نباشد مانند کسی می گردد که به خدا و فرستاده اش خیانت کرده است و خدا دشمن او می شود.

[۲۷۷۲] ۵-یزید روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس از برادرش مشورت بخواهد و او تمام اندیشه اش را به او نگوید، خداوند اندیشه اش را از او می گیرد.

[۲۷۷۳] ۶-سماعه گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هر مؤمنی برای حاجت برادر مؤمنش به همراه او گام بردارد ولی خیرخواه او نباشد، به خدا و فرستاده اش خیانت کرده است.

انجام ندادن وعده

[۲۷۷۴] ۱-هشام سالم گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: وعده دادن مؤمن به برادرش نذری است که کفاره ای ندارد. پس هر کس این وعده را انجام ندهد

ص: ۸۳

فبخلف الله بدأ و لمقته تعرض و ذلك قوله: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.

[۲۷۷۵] ۲-علی، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن شعيب العرقوفی، عن أبی عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم: من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليفلح إذا وعد

باب من حجب أخاه المؤمن

[۲۷۷۶] ۱- أبو علي الأشعري، عن محمد بن حنبل، وعده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد جميعاً، عن محمد بن علي، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: أيما مؤمن كان بينه وبين مؤمن حجاب ضرب الله عز وجل بينه وبين الجنة سبعين ألف سور ما بين السور إلى السور مسيره ألف عام

[۲۷۷۷] ۲- علي بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن أحمد بن الحسين، عن أبيه، عن إسماعيل بن محمد، عن محمد بن سنان قال:

كنت عند الرضا صلوات الله عليه فقال لي: يا محمد إنه كان في زمن بني إسرائيل أربعة نفر من المؤمنين فأتى واحد منهم الثلاثة وهم مجتمعون في منزل أحدهم في مناظره بينهم فقرع الباب فخرج إليه الغلام فقال: أين مولاك؟ فقال: ليس هو في البيت فرجع الرجل ودخل الغلام إلى مولاة فقال له من كان الذي قرع الباب؟ قال: كان فلان فقلت له: لست في المنزل، فسكت ولم يكثرث ولم يلم غلامه ولا اغتم أحد منهم لرجوعه عن الباب وأقبلوا في حديثهم فلمّا كان من الغد بكر إليهم الرجل فأصابهم وقد خرجوا يريدون ضيعة لبعضهم فسلم عليهم وقال: أنا معكم؟ فقالوا له: نعم، ولم يعتذروا

ص: ۸۴

به مخالفت با خدا آغازیده، به خشم او دچار شده است. چنان که خداوند می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید نزد خداوند سخت ناخوشایند است که سخنی بگوئید و به آن عمل نکنید.» [ص: (۶۱): ۲ و ۳]

[۲۷۷۵] ۲- شعيب عقر قوفی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد باید به آنچه وعده کرده، عمل کند.

درباره کسی که از برادر مؤمنش پرده پوشی می کند

[۲۷۷۶] ۱- مفضل عمر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر مؤمنی که میان او و مؤمن دیگر پرده ای باشد خداوند عزت مند میان او و بهشت، هفتاد هزار دژ می زند که میان هر دژ فاصله ای هزار ساله است.

[۲۷۷۷] ۲- محمد بن سنان گفت: من نزد حضرت رضا علیه السلام بودم که به من فرمودند: ای محمد در زمان بنی اسرائیل چهار مؤمن بودند. روزی یکی از آن ها به نزد سه مؤمن دیگر رفت که برای مناظره ای در خانه یکی از ایشان گرد آمده بودند. چون در زد و غلامی در را باز کرد به او گفت: سرورت کجا است؟ غلام گفت: در خانه نیست. و آن مؤمن باز گشت و غلام به خانه و نزد سرورش رفت.

سرورش به او گفت: چه کسی بود که در زد؟ او گفت: فلانی بود و من به او گفتم که شما در خانه نیستی. او خاموش شد و اعتنا نکرده، غلام را نکوهش نکرد و هیچ کدام آن سه نفر به خاطر بازگشتن آن مؤمن از در خانه اندوهگین نشدند و به سخن خودشان بازگشتند. چون فردا شد آن مرد صبح زود به سراغ ایشان رفت در حالی که آنان بیرون آمده، آهنگ رفتن به باغ خودشان را داشتند پس مرد به آنان سلام داد و گفت: من هم با شما بیایم؟ آنان به او گفتند: آری. ولی از او

ص: ۸۵

إليه و كان الرجل محتاجا ضعيف الحال، فلمّا كانوا في بعض الطريق إذا غمامه قد أظلتهم فظنوا أنه مطر، فبادروا فلما استوت الغمامه على رءوسهم إذا مناد ينادى من جوف الغمامه أيتها النار خذيهما و أنا جبرئيل رسول الله، فإذا نار من جوف الغمامه قد اختطفت الثلاثة النَّفر و بقي الرجل مرعوبا يعجب ممّا نزل بالقوم و لا يدري ما السَّبب؟ فرجع إلى المدينة فلقى يوشع بن نون عليه السلام فأخبره الخبر و ما رأى و ما سمع، فقال يوشع بن نون عليه السلام: أما علمت أنّ الله سخط عليهم بعد أن كان عنهم راضيا و ذلك بفعلهم بك، فقال: و ما فعلهم بي؟ فحدّثه يوشع فقال الرجل: فأنا أجعلهم في حلّ و أعفو عنهم، قال: لو كان هذا قبل لنفعمهم فأما السّاعه فلا و عسى أن ينفعهم من بعد.

[۲۷۷۸] ۳- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن بكر بن صالح، عن محمد بن سنان، عن مفضل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أيما مؤمن كان بينه و بين مؤمن حجاب ضرب الله بينه و بين الجنّه سبعين ألف سور، غلظ كلّ سور مسيره ألف عام [ما بين السور إلى السور مسيره ألف عام].

[۲۷۷۹] ۴- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبلة، عن عاصم بن حميد، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قلت له: جعلت فداك ما تقول في مسلم أتى مسلما زائرا [أو طالب حاجه] و هو في منزله؟ فاستأذن عليه فلم يأذن له و لم يخرج إليه؟ قال: يا أبا حمزه، أيما مسلم أتى مسلما زائرا أو طالب حاجه و هو في منزله فاستأذن له و لم يخرج إليه لم يزل في لعنه الله حتّى يلتقيا، فقلت: جعلت فداك في لعنه الله حتّى يلتقيا؟ قال: نعم يا أبا حمزه.

ص: ۸۶

عذرخواهی نکردند، و این مرد، نیازمند و بداحوال بود. چون به راه افتادند ناگاه ابری بر سرشان سایه انداخت. آنان پنداشتند که باران خواهد آمد، پس شتاب کردند ولی چون ابر به بالای سرشان رسید ناگاه منادی ای از درون ابر فریاد زد:

ای آتش آنان را بگیر، من جبرئیل فرستاده خداوندم. پس آتشی از درون آن ابر بر آن سه نفر را در خود فروبرد و مرد دیگر ترسان و شگفت از آنچه بر آن سه فرود آمده، باقی ماند و نمی دانست که سبب آن چیست. آن گاه به شهر بازگشته، یوشع بن نون علیه السلام را دیدار کرده، از آن خبر و آنچه دیده و شنیده بود آگاهش ساخت. یوشع بن نون علیه السلام گفت: مگر نمی دانی

که خداوند بر آنان خشمگین شده است پس از آن که خرسند بوده است و این به جهت رفتارشان با تو بود. او عرض کرد: آنان با من چه رفتاری کرده بودند؟ یوشع ماجرا را به او گفت. آن مرد گفت: من ایشان را حلال کرده، از آنان می گذرم. او فرمود: اکنون دیگر دیر شده و سودی به حال آنان ندارد. امیدوارم برای پس از این سودشان ببخشد.

[۲۷۷۸] ۳- مفضل روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر مؤمنی که میان او و مؤمن دیگر پرده باشد خداوند میان او و بهشت هفتاد هزار دژ می زند که ضخامت هر دژی فاصله ای هزار ساله دارد [میان هر دژ تا دژ دیگر فاصله ای هزار ساله است].

[۲۷۷۹] ۴- ابو حمزه گفته است: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: جانم فدایت نظرتان چیست درباره مسلمانانی که به دیدار مسلمانانی می رود [یا به دنبال حاجتی] او در خانه خود است. ولی چون از او اجازه می خواهد او اجازه نمی دهد و برای او بیرون نمی آید؟ فرمودند: ای ابو حمزه هر مسلمانانی که به آهنگ دیدار یا به دنبال حاجتی به نزد مسلمانانی دیگر در خانه اش برود و اجازه ورود بخواند و او برایش بیرون نیاید، تا همدیگر را دیدار نکنند همواره در نفرین خدا خواهد بود. من عرض کردم: جانم فدایت تا همدیگر را دیدار نکنند در نفرین خدا خواهند بود؟ فرمود: آری ای ابو حمزه.

ص: ۸۷

باب من استعان به أخوه فلم يعنه

[۲۷۸۰] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، و أبو علي الأشعري، عن محمد بن حسان، عن محمد بن علي، عن سعدان، عن حسين بن أمين، عن أبي جعفر عليه السلام قال؛

من بخل بمعونه أخيه المسلم و القيام له في حاجته [إلا] ابتلى بمعونه من يأثم عليه و لا يؤجر.

[۲۷۸۱] ۲- علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أيما رجل من شيعتنا أتى رجلا من إخوانه فاستعان به في حاجته فلم يعنه و هو يقدر إلا ابتلاه الله بأن يقضى حوائج غيره من أعدائنا يعذبه الله عليها يوم القيامة.

[۲۷۸۲] ۳- أبو علي الأشعري، عن محمد بن حسان، عن محمد بن أسلم، عن الخطّاب بن مصعب، عن سدير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لم يدع رجل معونه أخيه المسلم حتى يسعى فيها و يواسيه إلا ابتلى بمعونه من يأثم و لا يؤجر

[۲۷۸۳] ۴- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن علي بن جعفر، عن [أخيه] أبي الحسن عليه السلام قال:

سمعتة يقول: من قصد إليه رجل من إخوانه مستجيرا به في بعض أحواله فلم يجره بعد أن يقدر عليه فقد قطع ولايه الله عز و جلّ.

باب من منع مؤمنا شيئا من عنده أو من عند غيره

[۲۷۸۴] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، و أبو علي الأشعريّ،

ص: ۸۸

درباره کسی که برادرش از او یاری می خواهد و او یاری اش نمی کند

[۲۷۸۰] ۱- حسین امین روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: هر کس در یاری به برادر مسلمانش و قیام به حاجت او بخل ورزد به یاری کردن به کسی دچار می شود که به گناه افتد و پاداش نبرد.

[۲۷۸۱] ۲- ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: هر گاه مردی از شیعیانمان به سوی مردی از برادرانش آمده، برای حاجتش از او کمک بخواهد ولی او در عین توانایی او را یاری نکند خداوند او را به انجام حاجت دشمنان ما دچار کرده، به سبب آن او را در روز قیامت عذاب می کند.

[۲۷۸۲] ۳- سدید روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: هر گاه مردی، یاری رساندن به برادر مسلمانش را واگذارد و در حاجت او نکوشیده، مال صرف او نکند به یاری رساندن به کسی دچار می شود که به خاطر او گناه می کند و پاداشی نمی برد.

[۲۷۸۳] ۴- علی جعفر گفته است: از برادرم حضرت کاظم علیه السّلام شنیدم می فرماید: هر کس که مردی از برادرانش در برخی احوال به او پناه ببرد و او در عین توانایی پناهنش ندهد همانا ولایت خداوند عزّتمند را بریده است.

درباره کسی که چیزهای خودش یا دیگران را از مؤمن باز می دارد

[۲۷۸۴] ۱- فرات احنف روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: هر

ص: ۸۹

عن محمد بن حسان، جمیعا عن محمد بن علی، عن محمد بن سنان، عن فرات بن احنف، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أيما مؤمن منع مؤمنا شيئا مما يحتاج إليه و هو يقدر عليه من عنده أو من عند غيره، أقامه الله يوم القيامة مسودّا وجهه مزرقة عيناه مغلوله يده إلى عنقه فيقال: هذا الخائن الذي خان الله و رسوله ثم يؤمر به إلى النار.

[۲۷۸۵] ۲- ابن سنان، عن يونس بن ظبيان قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: يا يونس، من حبس حقّ المؤمن أقامه الله عزّ و جلّ يوم القيامة خمسمائه عام على رجله حتّى يسيل

عرقه أو دمه و ينادى مناد من عند الله: هذا الظالم الذى حبس عن الله حقه قال: فيوبخ أربعين يوماً ثم يؤمر به إلى النار.

[۲۷۸۶]۳- محمد بن سنان، عن مفضل بن عمر قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: من كانت له دار فاحتاج مؤمن إلى سكنها فمنعه إياها قال الله عزّ وجلّ: يا ملائكتي، أبخل عبدى على عبدى بسكنى الدار الدنيا؟ وعزّتى و جلالى لا يسكن جنائى أبدا.

[۲۷۸۷]۴- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن عليّ بن جعفر قال:

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: من أتاه أخوه المؤمن فى حاجه فإتماهى رحمه من الله عزّ وجلّ ساقها إليه، فإن قبل ذلك فقد وصله بولايتنا و هو موصول بولايه الله عزّ وجلّ، وإن ردّه عن حاجته و هو يقدر على قضائها سلط الله عليه شجاعا من نار ينهشه فى قبره إلى يوم القيامة مغفور له أو معذب، فإن عذره الطالب كان أسوأ حالا. قال: و سمعته يقول: من قصد إليه رجل من إخوانه

ص: ۹۰

مؤمنى که مؤمن دیگر را از آنچه به آن نیازمند است بازدارد-چه از آنچه نزد خود دارد و چه از آنچه نزد دیگران است- خداوند در روز قیامت او را سیاه رو و تیره چشم و دست به گردن بسته برمی انگیزد. و آن گاه گفته می شود: این همان خائنى است که به خدا و فرستاده اش خیانت کرده است و سپس به سوى دوزخ فرمانش می دهند.

[۲۷۸۵]۲- یونس ظبیان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ای یونس هر کس حقّ مؤمن را بازدارد، خداوند عزّتمند در روز قیامت او را به مدّت پانصد سال به روی پاهایش می ایستاند تا عرق یا خونش سرازیر گردد و منادی ای از نزد خداوند فریاد بزند: این همان ستمکاری است که حقّ خدا را از او بازداشته است. حضرت فرمودند: آن گاه چهل روز سرزنش می شود و سپس به سوى دوزخ فرمان داده می شود.

[۲۷۸۶]۳- مفضل عمر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس خانه ای داشته باشد و مؤمنی به سکونت در آن نیازمند شود و او از سکونت آن مؤمن در آن خانه جلوگیری کند خداوند عزّتمند می فرماید: ای فرشتگان من بنده ام در سکونت بنده دیگرم در خانه دنیایی اش بخل ورزید؟ سوگند به عزّت و شکوهم او هرگز در بهشت های من ساکن نخواهد شد.

[۲۷۸۷]۴- علی جعفر گفت: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم می فرماید:

هر کس که برادر مؤمنش برای نیازی به سويش بیاید، رحمتی از سوى خداوند عزّتمند است که به سوى او پیش رانده است که اگر آن را بپذیرد او را به ولایت ما پیوند می دهد و ولایت ما با ولایت خداوند عزّتمند پیوند دارد. ولی اگر در عین توانایی نیاز او را برنیورد خداوند ماری آتشین بر او چیره می کند تا او را در گورش تا روز قیامت بگذرد، چه آمرزیده شده باشد و چه در عذاب باشد و اگر آن نیازجو عذر او را پذیرفته باشد بدحال تر خواهد بود. راوی گفته است: و از آن حضرت شنیدم می

فرماید: هرکس که مردی از برادرانش در برخی احوال به او پناه ببرد و او پناهش ندهد در حالی که توانایی اش را دارد،

ص: ۹۱

مستجیرا به فی بعض أحواله فلم یجره بعد أن یقدر علیه فقد قطع ولایه الله تبارک و تعالی.

باب من أخاف مؤمنا

[۲۷۸۸]۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن عیسی، عن الأنصاری، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم: من نظر إلى مؤمن نظره لیخیفه بها أخافه الله عزّ و جلّ یوم لا ظلّ إلاّ ظلّه.

[۲۷۸۹]۲- علیّ بن إبراهیم، عن أبيه، عن أبي إسحاق الخفّاف، عن بعض الكوفّین، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال:

من روع مؤمنا بسطان لیصیبه منه مکروه فلم یصبه فهو فی النار و من روع مؤمنا بسطان لیصیبه منه مکروه فأصابه فهو مع فرعون و آل فرعون فی النار.

[۲۷۹۰]۳- علیّ بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمیر، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال:

من أعان علی مؤمن بشر کلمه لقی الله عزّ و جلّ یوم القیامه مکتوب بین عینیه: آیس من رحمتی.

باب التّمیمه

[۲۷۹۱]۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم: ألا أتبتکم بشرارکم؟ قالوا: بلی یا رسول الله، قال:

ص: ۹۲

ولایت خداوند فرخنده و فرازند را بریده است.

درباره کسی که مؤمنی را می ترساند

[۲۷۸۸]۱- عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هرکس به مؤمن به گونه ای بنگرد که او را بترساند خداوند عزّتمند او را می ترساند، در روزی که هیچ سایه ای جز سایه او نیست.

[۲۷۸۹]۲- یکی از کوفیان روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:

هرکس مؤمنی را از سلطانی بترساند تا آزاری از آن سلطان به او برسد ولی چنین نشود، در دوزخ است و هرکس مؤمنی را از سلطانی بترساند تا آزاری از آن سلطان به او برسد و چنین شود او با فرعون و خاندان فرعون در دوزخ است.

[۲۷۹۰]۳- یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

هرکس با نیم کلمه به زیان مؤمنی کار کند در روز قیامت خداوند را در حالی دیدار می کند که میان پیشانی اش نوشته است: او ناامید از رحمت من.

باب سخن چینی

[۲۷۹۱]۱- حضرت صادق علیه السلام فرماید که رسول خدا- درود بر خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: آیا شما را به بدترینان آگاه نکنم؟ گفتند: چرا! ای رسول خدا!

ص: ۹۳

المشؤون بالنمیمه، المفروقون بین الأحبه، الباغون للبرآء المعایب.

[۲۷۹۲]۲- محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن عیسی، عن یوسف بن عقیل، عن محمد بن قیس، عن أبی جعفر علیه السلام قال:

محرمه الجنه علی القتاتین المشؤون بالنمیمه.

[۲۷۹۳]۳- علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن أبی الحسن الأصبهانی، عن ذکره، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: شراركم المشؤون بالنمیمه، المفروقون بین الأحبه، المبتغون للبرآء المعایب.

باب الإذاعه

[۲۷۹۴]۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن محمد بن عجلان قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن الله عزّ وجلّ غير أقواما بالإذاعه في قوله عزّ وجلّ: وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ فإياكم والإذاعه.

[۲۷۹۵]۲- علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن محمد الخزاز، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

من أذاع علينا حديثنا فهو بمنزله من جحدنا حقنا. قال: و قال لمعلی بن خنيس: المذيع حديثنا كالجاحد له.

[۲۷۹۶]۳-یونس، عن ابن مسکان، عن ابن ابي يعفور قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: من أذاع علينا حديثنا سلبه الله الإيمان.

[۲۷۹۷]۴-یونس بن يعقوب، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۹۴

فرمود: آنان که به سخن چینی روند و میان دوستان جدایی افکنند و برای پاکان عیب جویند.

[۲۷۹۲]۲-حضرت باقر علیه السلام فرمود: بهشت بر دروغ پردازانی که به سخن چینی روند، حرام است.

[۲۷۹۳]۳-امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بدترین شما آنانند که به سخن چینی روند؛ میان دوستان جدایی افکنند و برای پاک دامن عیب جویند.

باب فاش کردن

[۲۷۹۴]۱-محمد عجلان گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

همانا خدای عزّتمند مردمانی را به سبب فاش کردن اسرار در گفتارش نکوهش کرده است: «و چون خبری از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند» [نساء(۴):

۸۳]. پس، از انتشار دادن دوری کنید.

[۲۷۹۵]۲-حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس حدیث ما را به زیان ما فاش سازد، مانند کسی است که حق ما را آگاهانه انکار کند.

حضرت به معلای خنیس فرمود: انتشاردهنده حدیث ما، بسان انکارکننده آن است.

[۲۷۹۶]۳-امام صادق علیه السلام فرمود: هر که حدیث ما را به زیان ما فاش سازد، خداوند ایمانش را از بین ببرد.

[۲۷۹۷]۴-حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که حدیث ما را فاش کند، ما را به

ص: ۹۵

ما قتلنا من أذاع حديثنا قتل خطأ و لكن قتلنا قتل عمد.

[۲۷۹۸]۵-یونس، عن العلاء، عن محمد بن مسلم قال:

سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول: يحشر العبد يوم القيامة و ما ندى دما فيدفع إليه شبه المحجمه أو فوق ذلك فيقال له: هذا سهمك من دم فلان، فيقول: يا رب، إنك لتعلم أنك قبضتني و ما سفكت دما، فيقول: بلى سمعت من فلان روايه كذا و كذا، فرويتها عليه فنقلت حتى صارت إلى فلان الجبار فقتله عليها و هذا سهمك من دمه.

[٢٧٩٩] ٦- يونس، عن ابن سنان، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السّلام و تلا هذه الآية: ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكْ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ قال:

و الله ما قتلوهم بأيديهم و لا ضربوهم بأسيافهم و لكنهم سمعوا أحاديثهم فأذاعوها فأخذوا عليها فقتلوا فصار قتلا و اعتداء و معصيه.

[٢٨٠٠] ٧- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السّلام في قول الله عزّ و جلّ:

وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ فَقَالَ:

أما و الله ما قتلوهم بأسيافهم و لكن أذاعوا سرهم و أفسوا عليهم فقتلوا.

[٢٨٠١] ٨- عنه، عن عثمان بن عيسى، عن محمّد بن عجلان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَيَّرَ قَوْمًا بِالْإِذَاعَةِ فَقَالَ: وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ فَيَأْكُمُ وَ الْإِذَاعَةَ.

[٢٨٠٢] ٩- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه عن ابن أبي عمير، عن حسين بن عثمان،

ص: ٩٤

خطا نكشته، بلکه به عمد کشته است.

[٢٧٩٨] ٥- محمد مسلم گوید: شنیدم که امام باقر علیه السّلام می فرمود: بنده خداوند روز واپسین برانگیخته شود و در حالی که خونی نریخته است به اندازه یک خون حجامت یا بیشتر به او داده شود و بگویند: این بهره تو از خون فلان کس است. پس می گوید: پروردگارا، تو خود البته می دانی که جان مرا ستاندی و در آن حال، من خون کسی را نریخته بودم. خداوند فرماید: آری؛ تو روایتی را چنین و چنان از فلانی شنیدی و به زیان او باز گفتی و نقل کردی تا به فلان ستمکار رسید و با آن روایت او را کشت و این سهم تو از خون اوست.

[٢٧٩٩] ٦- اسحاق بن عمّار گوید: حضرت صادق علیه السّلام این آیه را خواند: «چرا که آنان به نشانه های خدا کفر ورزیده بودند و پیامبران را به ناحق می کشتند؛ این از آن روی بود که سرکشی نموده و از حدّ درگذرانیده بودند» [بقره (٢): ٦١]. فرمود: به خدا سوگند، آنان را با دستانشان نکشتند و با شمشیرهایشان نزدند، بلکه احادیث آنها را شنیدند و

فاش کردند و آنها به وسیله آن احادیث گرفتار و کشته شدند؛ پس کشتن و تجاوز و نافرمانی انجام شد.

[۲۸۰۰] ۷- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام درباره فرمایش خداوند بزرگ و گرامی که «و پیامبران را به ناحق می کشتند» [آل عمران (۳): ۱۱۲] فرمود: به خدا سوگند، همانا آنها را با شمشیرهایشان نکشتند، بلکه رازشان را اشکار ساختند و انتشار دادند؛ پس آنان کشته شدند.

[۲۸۰۱] ۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا خداوند بزرگ و گرامی، مردمانی را به سبب فاش کردن نکوهش کرد و فرمود: «و چون خبری از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند».

[۲۸۰۲] ۹- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر که چیزی از راز ما را به زیان ما

ص: ۹۷

عَمَّنْ أَخْبَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

مَنْ أَذَاعَ عَلَيْنَا شَيْئًا مِنْ أَمْرِنَا فَهُوَ كَمَنْ قَتَلَنَا عَمْدًا وَ لَمْ يَقْتُلْنَا خَطَأً.

[۲۸۰۳] ۱۰- الحسين بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن أحمد بن محمّد، عن نصر بن صاعد مولى أبي عبد الله عليه السّلام: عن أبيه قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: مذيع السّرّ شاكّ و قائله عند غير أهله كافر، و من تمسّك بالعروه الوثقى فهو ناج، قلت: ما هو؟ قال: التّسليم.

[۲۸۰۴] ۱۱- عليّ بن محمّد، عن صالح بن أبي حمّاد، عن رجل من الكوفيين، عن أبي خالد الكابليّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام أنّه قال:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ: دَوْلَةَ آدَمَ - وَ هِيَ دَوْلَةُ اللَّهِ - وَ دَوْلَةَ إِبْلِيسَ؛ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَعْبُدَ عِلَانِيَةً كَانَتْ دَوْلَةُ آدَمَ، وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَعْبُدَ فِي السَّرِّ كَانَتْ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ، وَ الْمَذِيعُ لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ سِتْرَهُ مَارِقٌ مِنَ الدِّينِ.

[۲۸۰۵] ۱۲- أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن عبد الرّحمن بن الحجّاج، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

من استفتح نهاره بإذاعه سرّنا سلّط الله عليه حرّ الحديد و ضيق المحابس.

باب من أطاع المخلوق في معصية الخالق

[۲۸۰۶] ۱- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم: من طلب رضا النَّاس بسخط الله جعل الله حامده من النَّاس ذامًا

[۲۸۰۷] ۲- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن

ص: ۹۸

فاش سازد، بسان کسی است که به عمد ما را کشته است نه به خطا.

[۲۸۰۳] ۱۰- نصر بن صاعد از پدرش روایت کند که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: افشاگر راز، تردیدگر است و گوینده اش نزد نااهل، کافر و آنکه به ریسمان محکم چنگ زند، نجات یافته است. گفتم: آن چیست؟ فرمود: سرسپردگی.

[۲۸۰۴] ۱۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا خداوند بزرگ و گرامی، برای دین دو دولت قرار داد: دولت آدم- و آن دولت خدا باشد- و دولت شیطان. هرگاه خدا خواهد آشکارا پرستش شود، دولت آدم بر سرکار آید و آن گاه که خدا خواهد در نهان پرستش شود، دولت شیطان بر سرکار باشد و هرکس فاش سازد آنچه را خداوند پوشیدنش را خواسته است، از دین بیرون رفته است.

[۲۸۰۵] ۱۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: هرکس روز خود را با منتشر کردن راز ما آغاز کند، خداوند گرمای آهن و تنگنای زندان ها را بر او چیره گرداند.

باب آن کسی که آفریده را فرمان برد به نافرمانی آفریدگار

[۲۸۰۶] ۱- از امام صادق علیه السّلام روایت شده که رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: هرکس خشنودی مردم را با خشم خدا بخواهد، خداوند ستاینده اش را نکوهیده اش سازد.

[۲۸۰۷] ۲- از امام باقر علیه السّلام روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عليه و اله فرمود: هرکس

ص: ۹۹

مهران، عن سيف بن عميرة، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم: من طلب مرضاه النَّاس بما يسخط الله كان حامده من النَّاس ذامًا و من آثر طاعه الله بغضب النَّاس كفاه الله عداوه كلَّ عدوّ و حسد كلَّ حاسد و بغى كلَّ باغ و كان الله عزّ و جلّ له ناصرًا و ظهيرًا.

[۲۸۰۸] ۳- عنه، عن شريف بن سابق، عن الفضل بن أبي قرّه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كتب رجل إلى الحسين صلوات الله عليه: عظمي بحرفين، فكتب إليه: من حاول أمرا بمعصية الله كان أفوت لما يرجو و أسرع

لمجىء ما يحذر.

[۲۸۰۹]۴- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن العلاء، عن محمد بن مسلم قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: لا دين لمن دان بطاعه من عصي الله، ولا دين لمن دان بفريه باطل على الله، ولا دين لمن دان بجحود شيء من آيات الله.

[۲۸۱۰]۵- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام، عن أبيه عليه السلام:

عن جابر بن عبد الله [الأنصاري] قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من أرضى سلطانا بسخط الله خرج من دين الله.

باب في عقوبات المعاصي العاجله

[۲۸۱۱]۱- علي بن إبراهيم، عن أبيه، و عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، جميعاً عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن أبان، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ص: ۱۰۰

خشنودی مردم را در چیزی جوید که خدا را به خشم آورد، ستاینده اش از مردم، نکوهنده اش باشد و هر که فرمان بری خدا را به خشم مردم پیشی دارد، خداوند او را از دشمنی کردن هر دشمنی و رشک بردن هر حسودی و ستم هر ستمکاری نگه دارد و خداوند بزرگ و گرامی یار و پشتیبان او باشد.

[۲۸۰۸]۳- امام صادق علیه السلام فرمود: مردی به امام حسین علیه السلام نوشت: مرا با دو حرف پند ده. حضرت به او نوشت: هر کس چیزی را با نافرمانی خداوند خواهد، به آنچه امیدوار است زودتر از بین رود و از آنچه می گریزد، زودتر بر سرش آید.

[۲۸۰۹]۴- امام باقر علیه السلام فرمود: دین ندارد آن کس که فرمان بری کسی را دین خود سازد که خداوند را نافرمانی می کند و بی دین است هر کس که افتراء ناحق بر خدا را دین خدا گیرد و بی دین است آنکه انکار یکی از آیه های خدا را دین خود کند.

[۲۸۱۰]۵- رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: هر کس پادشاهی را با به خشم آوردن خدا خشنود کند، از دین خدا بیرون رود.

باب کیفرهای شتابناک گناهان

[۲۸۱۱]۱- امام باقر علیه السلام فرمود که رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد-

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: خمس إن أدركتموهنّ فتعوذوا بالله منهنّ: لم تظهر الفاحشه في قوم قطّ حتّى يعلنوها إلاّ ظهر فيهم الطّاعون و الأوجاع الّتي لم تكن في أسلافهم الّذين مضوا؛ و لم ينقصوا المكيال و الميزان إلاّ أخذوا بالسّنين و شدّه المئونه و جور السيّطان؛ و لم يمنعوا الزّكاه إلاّ منعوا القطر من السّماء، و لو لا البهائم لم يمطروا؛ و لم ينقضوا عهد الله و عهد رسوله إلاّ سلّط الله عليهم عدوّهم و أخذوا بعض ما في أيديهم؛ و لم يحكموا بغير ما أنزل الله [عزّ و جلّ] إلاّ جعل الله عزّ و جلّ بأسهم بينهم

[۲۸۱۲] ۲-علی بن ابراهیم، عن أبيه، و عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، جميعا عن ابن محبوب، عن مالك بن عطية، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

وجدنا في كتاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إذا ظهر الزّنا من بعدى كثر موت الفجاءه، و إذا طفّف المكيال و الميزان أخذهم الله بالسّنين و التّقص، و إذا منعوا الزّكاه منعت الأرض بركتها من الزّرع و الثّمار و المعادن كلّها، و إذا جاروا في الأحكام تعاونوا على الظّلم و العدوان، و إذا نقضوا العهد سلّط الله عليهم عدوّهم، و إذا قطّعوا الأرحام جعلت الأموال في أيدي الأشرار، و إذا لم يأمروا بالمعروف و لم ينهوا عن المنكر و لم يتّبعا الأخيار من أهل بيتي سلّط الله عليهم شرارهم فيدعوا خيارهم فلا يستجاب لهم.

باب مجالسه أهل المعاصي

[۲۸۱۳] ۱-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي زياد التّهدی، عن عبد الله بن صالح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

فرمود: پنج چیز است که اگر به آنها برخورد کردید، از آنها به خدا پناه برید: هرگز هرزگی در میان مردمی هویدا نشود تا آن را آشکارا به جا آرند جز اینکه میان آنان طاعون و دردهایی که در گذشتگان نشان نبوده است، پدیدار گردد. و از پیمانانه و ترازو نگاهند جز اینکه به نایابی [نعمت ها] و سختی مخارج زندگی و ستم پادشاه گرفتار آیند و از دادن زکات دریغ ندارند جز اینکه از باران آسمان دریغ شوند و اگر چهارپایان نباشد، بر آن مردم باران نبارد و خدا و فرستاده اش را پیمان شکنی نکنند جز اینکه خداوند دشمنانشان را بر آنان چیره سازد و برخی از دارایی هایی که در دست دارند، بگیرند. و به جز به آنچه خدای بزرگ و گرامی فرود فرستاده، حکم نکنند مگر آنکه خداوند فرازند، ستیزه و کشمکش را میانشان قرارداد.

[۲۸۱۲] ۲-امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- یافتیم که: هرگاه پس از من، زنا شیوع یابد، مرگ ناگهانی بسیار شود و هرگاه از پیمانانه و ترازو کاسته شود (کم فروشی شود)، خداوند آنان را به نایابی [در نعمت ها] و کمبودی گرفتار کند و آن گاه که از دادن زکات دریغ ورزند، زمین برکتش را از تمام کشاورزی و میوه ها و گنجینه ها دریغ نماید و وقتی در احکام به ناحق حکم رانند، در ستم و دشمنی همکاری کنند و هرگاه پیمان شکنند، خداوند

دشمنانشان را بر آنان چیره سازد و آن گاه که پیوند خویشاوندی گسلند، دارایی ها در دست تبه کاران افتد و هر گاه به نیکی، امر نکنند و از زشتی بازدارند و از نیکان خاندان من پیروی نمایند، خداوند بدکارانشان را بر آنان چیره سازد؛ پس نیکانشان دعا کنند و اجابت نشود.

باب همنشینی با گنه کاران

[۲۸۱۳] ۱- حضرت صادق علیه السلام فرمود: مؤمن را شایسته نیست که در مجلسی

ص: ۱۰۳

لا ینبغی للمؤمن أن یجلس مجلسا یعصى الله فیہ و لا یقدر علی تغییره.

[۲۸۱۴] ۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن بکر بن محمد عن الجعفری قال:

سمعت أبا الحسن علیه السّلام یقول: ما لی رأیتک عند عبد الرّحمن بن یعقوب؟ فقال: إنّه خالی، فقال: إنّه یقول فی الله قولاً عظیماً، یصف الله و لا- یوصف، فأما جلست معه و ترکتنا و إما جلست معنا و ترکته، فقلت: هو یقول ما شاء، أی شیء علیّ منه إذا لم أقل ما یقول: فقال أبو الحسن علیه السّلام: أما تخاف أن تنزل به نقمه فتصییکم جمیعاً، أما علمت بالمدی کان من أصحاب موسی علیه السّلام و کان أبوه من أصحاب فرعون فلما لحقت خیل فرعون موسی تخلف عنه لیعظ أباه فیلحقه بموسى، فمضى أبوه و هو یراغمه حتّى بلغا طرفاً من البحر ففرقا جمیعاً، فأتی موسی علیه السّلام الخبر فقال: هو فی رحمه الله و لكنّ التّقمه إذا نزلت لم یکن لها عمّن قارب المذنب دفاع

[۲۸۱۵] ۳- أبو علیّ الأشعریّ، عن محمّد بن عبد الجبار، عن عبد الرّحمن بن أبی نجران، عن عمر بن یزید، عن أبی عبد الله علیه السلام أنّه قال:

لا تصحبوا أهل البدع و لا تجالسوهم فتصیروا عند النّاس کواحد منهم؛ قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: المرء علی دین خلیله و قرینه.

[۲۸۱۶] ۴- محمّد بن یحیی، عن محمّد بن الحسین، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر، عن داود بن سرحان، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: إذا رأیتم أهل الرّیب و البدع من بعدی فأظهروا البراءه منهم و أكثروا من سبّهم و القول فیهم و الوقیعه و باهتوهم کیلاً یطمعوا فی الفساد فی الإسلام و یحذرهم النّاس و لا یتعلّموا من بدعهم یکتب الله لکم

ص: ۱۰۴

نشید که در آن، خداوند نافرمانی می شود در حالی که او بر دگرگونی آن نافرمانی ناتوان است.

[۲۸۱۴]۲-جعفری گوید: شنیدم امام کاظم علیه السلام می فرمود: چرا باید بینم که نزد عبد الرحمن بن یعقوب هستی؟ عرض کرد: او دایی من است. فرمود: او درباره خدا، درشت گویی می کند. خدا را (به صورت اجسام و صفات آن) توصیف می نماید در حالی که به وصف درنیاید. پس یا با او بنشین و ما را رها کن یا با ما بنشین و او را واگذار. عرض کردم: او هر چه می خواهد بگوید. برای من چه زبانی دارد وقتی آنچه را او می گوید، من نگویم؟ حضرت فرمود: آیا نمی ترسی بر او عذابی فرود آید و هر دوی شما را فراگیرد؟ آیا از آن کس آگاهی نداری که خود از یاران حضرت موسی و پدرش از یاران فرعون بود و زمانی که لشکر فرعون به موسی رسید، او از حضرت موسی جدا شد تا پدرش را پند دهد و او را به موسی برساند. پدرش به راه خود می رفت در حالی که او با پدرش (درباره مذهبش) ستیزه می کرد تا اینکه هر دو به کنار دریا رسیدند و باهم غرق شدند. خبر به حضرت موسی رسید، فرمود: او در رحمت خدا است؛ ولی آن گاه که عذاب فرود آید، برای کسی که نزدیک گناه کار است، دفاعی نباشد.

[۲۸۱۵]۳-امام صادق علیه السلام فرمود: با بدعت گذاران همراهی نکنید و همنشین نشوید که نزد مردم، از آنان به حساب آید. رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: انسان بر کیش دوست و یار خود است.

[۲۸۱۶]۴-از امام صادق علیه السلام حدیث شده که رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: هر گاه پس از من تردید گران و بدعت گزاران را دیدید، بیزاری از آنان را آشکار کنید و بسیار دشنامشان دهید و درباره آنها بیشتر سخن رانید و بد گوید و (با برهان و منطق) محکوم کرده و متحیر سازید تا به تباهی در اسلام آزمند نشوند و مردم از آنان دوری کنند و از بدعت هایشان نیاموزند که خداوند به سبب این کار، برای شما پاداش ها بنویسد و رتبه هایشان را در آخرت بالا برد.

ص: ۱۰۵

بذلك الحسنات و يرفع لكم به الدرجات في الآخرة.

[۲۸۱۷]۵-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن محمد بن يوسف، عن ميسر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لا ينبغي للمسلم أن يواخي الفاجر و لا الأحمق و لا الكذاب

[۲۸۱۸]۶-عنه، عن عمرو بن عثمان، عن محمد بن سالم الكندي، عن حذّته، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه إذا صعد المنبر قال: ينبغي للمسلم أن يجتنب مواخاه ثلاثة: الماجن و الأحمق و الكذاب. فأما الماجن فيزيّن لك فعله و يحبّ أن تكون مثله و لا يعينك على أمر دينك و معادك، و مقارنته جفاء و قسوه، و مدخله و مخرجه عليك عار. و أما الأحمق فإنه لا يشير عليك بخير و لا يرجي لصفاء سوء عنك و لو أجهد نفسه، و ربّما أراد منفعتك فضرّك، فموته خير من حياته و سكوته خير من نطقه و بعده خير من قربه: و أما الكذاب فإنه لا يهتلك معه عيش، ينقل حديثك و ينقل إليك الحديث، كلّما أفنى أحدوته مطّها بأخرى حتّى إنّه يحدث بالصدق فما يصدق، و يغرى بين الناس بالعداوة فينبت السيّئ خائم في الصدور. فاتّقوا الله و انظروا لأنفسكم.

[۲۸۱۹]۷-عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عمرو بن عثمان، عن محمّد بن عذافر، عن بعض أصحابه، عن محمّد بن مسلم، أو أبي حمزه، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليهما السلام قال:

قال لي علي بن الحسين صلوات الله عليهما: يا بني انظر خمسه فلا تصاحبهم و لا تحادثهم و لا ترافقهم في طريق، فقلت: يا أبا من هم؟ قال: إياك و مصاحبه الكذاب فإنه بمنزله السراب يقرب لك البعيد و يباعد لك القريب، و إياك

ص: ۱۰۶

[۲۸۱۷]۵-امام صادق عليه السلام فرمود: برای مسلمان شایسته نیست که با تبه کار، نابخرد و دروغ گو دوستی کند.

[۲۸۱۸]۶-حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه امیر مؤمنان- درود خدا بر او باد- بالای منبر می رفت، می فرمود: برای مسلمان شایسته است که از دوستی و برادری با سه کس کناره گیرد: بی پروا (در گفتار و کردار)، نابخرد و دروغ گو. اما شخص بی پروا؛ کار خود را برای تو بیاراید و دوست دارد بسان او باشی و در کار دین و آخرت، تو را یاری نکند و نزدیکی با او، بی مهری و سنگ دلی آرد و رفت و آمدش برای تو ننگ باشد. اما نابخرد به خیر و خوبی تو پند ندهد و برای بازگرداندن بدی از تو به او امید نباشد گرچه خود را به رنج و تلاش اندازد. چه بسا بخواهد به تو سودی رساند، ولی (به جهت نابخردی اش) زیانت دهد؛ پس مرگش، بهتر از زنده بودنش و خاموشی اش، بهتر از سخن گفتنش و دوری اش، بهتر از نزدیکی اش باشد. اما دروغ گو؛ هیچ گاه زندگی با او بر تو گوارا نباشد. گفته تو را نزد دیگران برد و سخن آنان را نزد تو آرد. هرگاه داستانی را به پایان برد، داستان دیگری در پی آن افزایش تا آنجا که بسا راست گوید، ولی باور نکنند و میان مردم دشمنی افکند و کینه ها را در سینه ها برویاند؛ پس از خداوند پروا کنید و خود را بیایید.

[۲۸۱۹]۷-امام صادق علیه السلام از پدرش حدیث کرده که فرمود: پدرم علی بن حسین- درود خدا بر آن دو باد- به من فرمود: پسرم! به پنج کس توجه کن و با آنان همراه، هم سخن و رفیق راه نشو. عرض کردم: پدر جان، آنها کیستند؟ فرمود: از همراهی با دروغگو دوری کن؛ زیرا او به مانند سرابی باشد که دور را به تو نزدیک و نزدیک را از تو دور سازد. از همراهی بدکار (فاسق) برکنار باش؛

ص: ۱۰۷

و مصاحبه الفاسق فإنه بائعك بأكله أو أقل من ذلك، و إياك و مصاحبه البخيل فإنه يخذلك في ماله أحوج ما تكون إليه، و إياك و مصاحبه الأحمق فإنه يريد أن ينفعك فيضرك، و إياك و مصاحبه القاطع لرحمه فإني وجدته ملعونا في كتاب الله عز و جلّ في ثلاثه مواضع: قال الله عز و جلّ: فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ، و قال: الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقَطُّعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ، و قال في البقره: الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقَطُّعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.

[۲۸۲۰]۸-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن شعيب العرقوفی قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا إِلَى آخِرِ آيَاتِهِ، فقال: إنما عنى بهذا: [إذا سمعتم] الرجل [اللعدي] يجحد الحق و يكذب به و يقع في الأئمة، فقم من عنده و لا تقاعده، كائنا من كان.

[٢٨٢١] ٩- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن علي بن أسباط، عن سيف بن عميره، عن عبد الأعلى بن أعين، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يجلس مجلسا ينتقص فيه إمام أو يعاب فيه مؤمن.

[٢٨٢٢] ١٠- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ١٠٨

چون تو را به لقمه ای خوراکی یا کمتر از آن بفروشد. از همراهی با خسیس هم برحذر باش؛ چرا که تو را از یاری با دارایی اش فروگذارد آن گاه که بدان سخت نیازمندی. از دوستی با نابخرد دوری کن؛ زیرا می خواهد به تو سود برساند، زیانت می دهد. مبادا با کسی که قطع رحم می کند، دوستی نمایی که او را در کتاب خداوند بزرگ و گرامی، در سه جا یافتیم که لعن شده است: خداوند عزتمند فرمود: «[پس ای منافقان] آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید [یا سرپرست مردم شدید] در [روی] زمین فساد کنید و خویشاوندی های خود را از هم بگسلید؟ اینان همان کسانی که خدا آنان را لعنت نموده و [گوش دل] ایشان را ناشنوا و چشم هایشان را نابینا کرده است» [محمد (٤٧): ٢٢-٢٣].

و فرمود: «و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند، برایشان لعنت است و بدفرجامی آن سرای ایشان راست» [رعد (١٣): ٢٥] و در سوره بقره فرمود: «همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می گسلند و در زمین به فساد می پردازند، آنانند که زیانکارانند.» [بقره (٢): ٢٧]

[٢٨٢٠] ٨- شعيب عرقوفی گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای فرازمند که: «و البته [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که: هرگاه شنیدند آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می گیرد، با آنان منشینند...» [نساء (٤): ١٤٠] پرسیدم. فرمود: مقصود از آیه این است که وقتی شنیدید مردی حق را انکار می کند و آن را دروغ می شمارد و درباره پیشوایان (معصوم) بد می گوید، از نزدش برخیز و با او ننشین که هر که خواهد باشد.

[٢٨٢١] ٩- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارد در انجمنی ننشیند که امام را کم ارزش دانند یا مؤمنی را عیب کنند.

[٢٨٢٢] ١٠- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد،

ص: ١٠٩

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يقوم مكان ربه.

[۲۸۲۳] ۱۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميره، عن عبد الأعلى قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يقعدن في مجلس يعاب فيه إمام أو ينتقص فيه مؤمن.

[۲۸۲۴] ۱۲- الحسين بن محمد، عن علي بن محمد بن سعد، عن محمد بن مسلم، عن إسحاق بن موسى قال: حدثني أخي و عمي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ثلاثه مجالس يمقتها الله و يرسل نغمته على أهلها فلا تقاعدوهم و لا تجالسوهم: مجلسا فيه من يصف لسانه كذبا في فتياه، و مجلسا ذكر أعدائنا فيه جديد و ذكرنا فيه رث، و مجلسا فيه من يصد عنا و أنت تعلم. قال: ثم تلا أبو عبد الله عليه السلام ثلاث آيات من كتاب الله كأنما كن في فيه- أو قال [في] كفه- و لا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عداً بغير علم و إذا رأيت الذين يخوضون في آياتنا فأعرض عنهم حتى يخوضوا في حديث غيره، و لا تقولوا لما تصف ألسنتكم الكذب هذا حلال و هذا حرام لتفتروا على الله الكذب.

[۲۸۲۵] ۱۳- و بهذا الإسناد، عن محمد بن مسلم، عن داود بن فرقد قال: حدثني محمد بن سعيد الجمحي قال: حدثني هشام، بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا ابتليت بأهل النصب و مجالستهم، فكن كأنك على الرضف حتى تقوم فإن الله يمقتها و يلعنهم، فإذا رأيتهم يخوضون في ذكر إمام من الأئمة فقم فإن سخط الله ينزل هناك عليهم.

[۲۸۲۶] ۱۴- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان،

ص: ۱۱۰

در جایگاه تهمت و تردید نیستند.

[۲۸۲۳] ۱۱- عبد الأعلى گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارد، نباید در انجمنی نشیند که امامی را در آن عیب گویند یا در آن مؤمنی را بی ارزش شمارند.

[۲۸۲۴] ۱۲- امام صادق علیه السلام فرمود: سه انجمن باشد که خداوند آنها را دشمن دارد و عذاب خود را بر آنها فرو فرستد؛ پس با آنان نشینید و هم انجمن نشوید.

انجمنی که در آن، کسی در فتوای خود دروغ بافد و انجمنی که ذکر و یاد دشمنان ما در آن تازه و ذکر و یاد ما در آن کهنه باشد و انجمنی که در آن، کسی از پیروی ما باز می دارد در حالی که تو می دانی. راوی گوید: سپس حضرت صادق علیه السلام سه آیه از کتاب خدا خواند؛ که گویا در دهانش بود- یا گفت: گویا در مشتش بود-: «و آنهايي که جز خدا می

خوانند، دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی خدا را دشنام خواهند داد» [انعام (۶): ۱۰۸]. «و چون بینی کسانى [به قصد تخطئه] در آیات ما فرومی روند از ایشان روی برتاب تا در سخنی غیر از آن درآیند» [انعام (۶):

۶۸]. «و برای آنچه زبان شما به دروغ می پردازد، می گویند: این حلال است و آن حرام.

تا بر خدا دروغ بندید؛ زیرا کسانى که بر خدا دروغ می بندند، رستگار نمی شوند» [نحل (۱۶): ۱۱۶].

[۲۸۲۵] ۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه به ناصبی ها و هم نشینی با آنها گرفتار شدى، پس آن گونه باش که بر روی سنگ سرخ شده نشسته ای تا به پاخیزی؛ زیرا خداوند آنان را دشمن دارد و نفرین می کند. آن گاه که دیدی درباره امامی از امامان بد می گویند، برخیز؛ چرا که خشم خدا همان جا بر آنان فرود آید.

[۲۸۲۶] ۱۴- حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس که نزد دشنام گوی به اولیای

ص: ۱۱۱

عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من قعد عند سبّاب لأولياء الله فقد عصي الله تعالى.

[۲۸۲۷] ۱۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن القاسم بن عروه، عن عبيد بن زراره، عن أبيه عن أبي جعفر عليه السلام قال:

من قعد فى مجلس يسبّ فيه إمام من الأئمّه، يقدر على الانتصاب فلم يفعل ألبسه الله الذلّ فى الدنّيا و عذّبه فى الآخرة و سلبه صالح ما منّ به عليه من معرفتنا.

[۲۸۲۸] ۱۶- الحسين بن محمد، و محمد بن يحيى، عن عليّ بن محمد بن سعد، عن محمد بن مسلم، عن الحسن بن عليّ بن النعمان قال: حدّثنى أبى عليّ بن النعمان، عن ابن مسكان، عن اليمان بن عبيد الله قال:

رأيت يحيى ابن أمّ الطويل وقف بالكناسه ثم نادى بأعلى صوته فيقول:

معشر أولياء الله إنّنا برآء ممّا تسمعون من سبّ عليّا عليه السلام فعليه لعنه الله، و نحن برآء من آل مروان و ما يعبدون من دون الله؛ ثمّ يخفض صوته فيقول: من سبّ أولياء الله فلا تقاعدوه، و من شكّ فيما نحن عليه فلا تفاتحوه، و من احتاج إلى مسألتكم من إخوانكم فقد ختموه؛ ثمّ يقرأ: **إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَيْغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَقَقًا.**

باب أصناف الناس

[۲۸۲۹] ۱- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن أسباط، عن سليم مولى طربال قال: حدثني هشام، عن حمزه بن الطيار قال:

ص: ۱۱۲

خدا بنشیند، از خداوند فرازند نافرمانی کرده است.

[۲۸۲۷] ۱۵- امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس در انجمنی نشیند که به امامی از ائمه در آن دشنام گویند و می تواند برخیزد (و برود) و این کار را نکند، خداوند لباس زبونی در دنیا بر او بپوشاند و در آخرت، کيفرش دهد و شناخت نیکوی ما را که به وسیله آن بر او منت نهاده بود، از او باز گیرد.

[۲۸۲۸] ۱۶- یمان عبید الله گوید: یحیی پسر امّ طویل را دیدم که در کناسه (میدان بزرگ کوفه) ایستاده و با صدای بلند فریاد زد و گفت: ای اولیای خدا! همانا ما از آنچه می شنوید، بیزاریم. هر کس علی را دشنام گوید، نفرین خدا بر او باد و ما از خاندان مروان بیزاریم و از آنچه به جز خدا می پرستند؛ سپس صدایش را کوتاه می کرد و می گفت: هر کس به اولیای خدا دشنام گوید با او ننشینید و هر که در عقیده ما تردید کند با او هماهنگی نکنید و هر کس از برادرانتان به خواستنی از شما نیازمند شد، به او خیانت کرده اید (و پیش از خواستن، بخشش نکرید)؛ سپس می خواند:

باب اقسام مردم

[۲۸۲۹] ۱- حمزه طيار گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: مردم شش قسم

ص: ۱۱۳

قال لی أبو عبد الله عليه السلام: الناس على ستة أصناف، قال: قلت: أتأذن لي أن أكتبها؟ قال: نعم، قلت: ما أكتب؟ قال: اكتب: أهل الوعيد من أهل الجنة وأهل النار؛ و اكتب: وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا، قال: قلت: من هؤلاء؟ قال: وحشي منهم؛ قال: و اكتب: وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ قال: و اكتب: إِلَّا الْمُشْتَصِّعِينَ مِنَ الرَّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوُلْدَانِ لَا يَشَاءُ تَطِيعُونَ حِيلَهُ وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَهُ إِلَى الْكُفْرِ وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ؛ قال و اكتب: أصحاب الأعراف، قال: قلت: و ما أصحاب الأعراف؟ قال: قوم استوت حسناتهم و سيئاتهم، فإن أدخلهم النار فبذنوبهم و إن أدخلهم الجنة فبرحمته.

[۲۸۳۰] ۲- علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى بن عبید، عن يونس، عن حماد، عن حمزه بن الطيار قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: الناس على ست فرق، يثولون كلهم إلى ثلاث فرق، الإيمان و الكفر و الضلال، و هم أهل الوعيدين العذابين و عدهم الله الجنة و النار، المؤمنون، و الكافرون، و المستضعفون، و المرجون لأمر الله إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ، و المعترفون بذنوبهم خلطوا عملا صالحا و آخر سيئا، و أهل الأعراف.

[۲۸۳۱]۳-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن زراره قال:

دخلت أنا و حمران- أو أنا و بكير- علی ابی جعفر علیه السلام قال: قلت له: إنا نمذ المطمار، قال: و ما المطمار؟ قلت: التتر، فمن وافقنا من علوی أو غیره تولیناه

ص: ۱۱۴

هستند. عرض کردم: اجازه می دهید آن را بنویسم؟ فرمود: آری. گفتم: چه بنویسم؟ فرمود: بنویس: مکلفان از بهشتیان و دوزخیان و بنویس «و دیگرانی هستند که به گناهان خود اعتراف کرده و کار شایسته را با [کاری] دیگر که بد است در آمیخته اند» [توبه (۹): ۱۰۹].

عرض کردم: اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: وحشی از اینها است. فرمود: و بنویس «و عده ای دیگر [کارشان] موقوف به فرمان خداست: یا آنان را عذاب می کند و یا توبه آنها را می پذیرد» [توبه (۹): ۱۰۶]. فرمود: و بنویس «مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره جویی نتوانند و راهی نیابند» [نساء (۴): ۹۸] به طرف کفر چاره جویی نتوانند و به سوی ایمان راهی نیابند» پس آنان [که فی الجملة عذری دارند] باشد که خدا از ایشان درگذرد» [نساء (۴): ۹۹].

فرمود: و بنویس: اصحاب اعراف. عرض کردم: اصحاب اعراف چه کسانی اند؟ فرمود: مردمی که کارهای نیک و کارهای بد آنها برابر است. اگر آنان را به دوزخ ببرد به سبب گناهانشان باشد و اگر به بهشت ببرد به جهت رحمت و مهربانی اش باشد.

[۲۸۳۰]۲-امام صادق علیه السلام فرمود: مردم شش دسته اند و هر کدام به سه دسته برمی گردند: ایمان، کفر و گمراهی. ایشان (گمراهان) اهل دو وعده هستند که خداوند به آنان بهشت و دوزخ را وعده داده است: مؤمنان، کافران، ناتوانان و امیدواران به خدا (آنان که کارشان با خداست) که یا آنها را کيفر دهد یا توبه شان بپذیرد و آنان که به گناهان خویش اقرار کنند، کردار خوب را با کردار بد آمیخته اند و دیگر از اهل اعراف هستند.

[۲۸۳۱]۳-زراره گوید: من و حمران- یا من و بکیر- خدمت امام باقر علیه السلام- مشرف شدیم. به وی عرض کردم: ما خود را تراز می گیریم. فرمود: تراز چیست؟ عرض کردم: ریسمان کار (بنایان) است. هر کس چه علوی و چه غیر علوی با ما

ص: ۱۱۵

و من خالفنا من علوی أو غیره برئنا منه. فقال لی: یا زراره، قول اللهم أصدق من قولك، فأین المذین قال الله عزّ و جلّ: إِلَّا الْمُشْتَصِّعِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ لَا يَشِدُّ تَطِيعُونَ حِيلَهُ وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا أَيْنَ الْمَرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ؟ أَيْنَ الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخِرَ سَيِّئًا؟ أَيْنَ أَصْحَابِ الْأَعْرَافِ؟ أَيْنَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبَهُمْ؟!

و زاد حمّاد فی الحدیث قال: فارتفع صوت ابی جعفر علیه السلام و صوتی حتّی کان یسمعه من علی باب الدّار.

و زاد فیہ جمیل، عن زراره: فلمّا کثر الکلام بینی و بینہ قال لی: یا زراره، حقّا علی الله أن [لا] یدخل الضّلال الجنّه.

[۲۸۳۲] ۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن داود بن كثير الرقي قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: سنن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم كفرائض الله عز و جل؟ فقال: إن الله عز و جل فرض فرائض موجبات على العباد فمن ترك فريضه من الموجبات فلم يعمل بها و جحدتها كان كافرا، و أمر [رسول الله] بأمر كلفها حسنه، فليس من ترك بعض ما أمر الله عز و جل به عباده من الطاعة بكافر و لكنه تارك للفضل، منقوص من الخير.

[۲۸۳۳] ۲- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

و الله إن الكفر لأقدم من الشرك و أخبث و أعظم، قال: ثم ذكر كفر إبليس

ص: ۱۱۶

موافق باشد، او را دوست داریم و هر کس چه علوی و چه غیر علوی با ما مخالف باشد، از او بیزاری می جویم. فرمود: ای زراره! فرمایش خداوند از گفته تو درست تر است. پس کجایند آنانی که خدای عزتمند (درباره شان) فرماید: «مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره جویی نتوانند و راهی نیابند» [نساء (۴)]:

[۹۸]. کجایند آنان که امیدوار به کار خدایند؟ کجایند آنهایی که کردار نیک را با کردار بد آمیختند؟ اصحاب اعراف کجا هستند و دل به دست آوردگان کجایند؟ حماد در حدیث افزوده است: صدای من و امام باقر علیه السلام بلند شد تا آنجا که هر کس بر در خانه بود، می شنید. جمیل هم از قول زراره در حدیث افزوده است:

آن گاه که سخن میان من و او بسیار شد، به من فرمود: ای زراره! بر خداوند لازم است که گمراهان را به بهشت نبرد.

باب کفر

[۲۸۳۲] ۱- داود کثیر رقی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا سنت های رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- همانند واجب های خدای فرازمنند است؟ فرمود: همانا خدای بزرگ و گرامی فرائضی را واجب کرده که بر بندگان لازم شده است؛ پس هر کس واجب لازم شده ای را واگذارد و به آن عمل نکند و انکار نماید، کافر باشد و رسول خدا به کارهایی دستور داده که همه آنها خوب است؛ پس هر کس برخی از آنچه را که خدای فرازمنند به بندگان از اطاعت خویش دستور داده است، واگذارد، کافر نیست، ولی فضیلت را وانهاد و از خیر کاسته است.

[۲۸۳۳] ۲- امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، همانا کفر پیش تر، پلیدتر و

ص: ۱۱۷

حين قال الله له: اسجد لأدم، فأبى أن يسجد، فالكفر أعظم من الشرك، فمن اختار على الله عز و جل و أبى الطاعة و أقام على

الکبائر فهو کافر، و من نصب دینا غیر دین المؤمنین فهو مشرک.

[۲۸۳۴] ۳- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن عبد الله بن بکیر، عن زراره، عن ابي جعفر عليه السلام قال:

ذکر عنده سالم بن ابي حفصه و أصحابه فقال: إنهم ینکرون أن یرکب علیا علیه السلام مشرکین؟ فقال أبو جعفر علیه السلام: فإنهم یرکبون کفاراً، ثم قال لی: إن الکفر أقدم من الشّرک، ثم ذکر کفر إبلیس حین قال له: اسجد، فأبی أن یرسجد. و قال: الکفر أقدم من الشّرک، فمن اجتری علی الله فأبی الطّاعه و أقام علی الکبائر فهو کافر یعنی مستخفّ کافر.

[۲۸۳۵] ۴- عنه، عن عبد الله بن بکیر، عن زراره، عن حمران بن أعین قال:

سألت أبا عبد الله علیه السلام عن قوله عزّ و جلّ: **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا** قال: **إِمَّا** آخذ فهو شاكر و **إِمَّا** تارك فهو کافر.

[۲۸۳۶] ۵- الحسين بن محمد، عن معلی بن محمد، عن الحسن بن علی، عن حماد بن عثمان، عن عیید عن زراره قال:

سألت أبا عبد الله علیه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: **وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ** قال: ترك العمل الذي أقرّ به، من ذلك أن یرکب الصّلاه من غیر سقم و لا شغل.

[۲۸۳۷] ۶- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن علی بن أسباط، عن موسی بن بکیر قال:

سألت أبا الحسن علیه السلام عن الکفر و الشّرک أيهما أقدم؟ قال: فقال لی: ما

ص: ۱۱۸

بزرگ تر از شرک است. زراره گوید: سپس حضرت کفر شیطان را یاد آور شد آن گاه که خدا به او فرمود: برای آدم سجده کن و او از سجده خودداری کرد؛ پس کفر از شرک بزرگ تر باشد. بنابراین هر کس دیگری را بر خدای فرازند برگزیند و از فرمانبری او سر باز زند و بر انجام گناهان کبیره پافشاری کند، او کافر باشد و هر که آیینی غیر از آیین مؤمنان برپا دارد، او مشرک باشد.

[۲۸۳۴] ۳- زراره گوید: نزد امام باقر علیه السلام از سالم بن ابي حفصه و یاراناش یاد شد، (زراره یا دیگری) گفت: آنان انکار می کنند که هر کس با علی جنگیده است، مشرک می باشد؟ ابا جعفر علیه السلام فرمود: پس معتقدند که آنها کافر هستند. سپس حضرت به من فرمود: کفر از شرک پیش تر است. آن گاه حضرت کفر شیطان را یاد آور شد آنجا که خداوند به او فرمود: سجده کن و او از سجده خودداری کرد.

حضرت دوباره فرمود: کفر از شرک پیش تر است؛ پس هر کس در برابر خدا بی باکی کند و از فرمانبری سر باز زند و بر انجام گناهان کبیره پافشارد، او کافر باشد؛ یعنی او سبک شمرده و کافر است.

[۲۸۳۵] ۴- حمران اعین گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای فرازند که: «ما راه را بدو نمودیم؛ یا سپاس گزار خواهد بود و یا ناسپاس گزار» [دهر (۷۶): ۳] پرسیدم، فرمود: یا بگیرد (و عمل کند) او سپاس گزار باشد یا واگذار، پس او ناسپاس و کافر باشد.

[۲۸۳۶] ۵- زراره گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای بزرگ و گرامی که: «و هر کس در ایمان خود شک کند، قطعا عملش تباه شده» [مائده (۵): ۵].

پرسیدم، فرمود: عملی را که بدان اعتراف کرده است، واگذار و از آن جمله اینکه نمازش را بدون بیماری و اشتغال به کاری وانهد.

[۲۸۳۷] ۶- موسای بکیر گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: کدام یک

ص: ۱۱۹

عهدی بک تخاصم الناس، قلت: أمرنی هشام بن سالم أن أسألك عن ذلك، فقال لی: الكفر أقدم و هو الجحود، قال الله عزّ و جلّ: إِلَّا إِلَیْسَ أَبِيّ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ.

[۲۸۳۸] ۷- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن زراره قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: يدخل النار مؤمن؟ قال: لا و الله، قلت: فما يدخلها إلا كافر؟ قال: لا إلا من شاء الله. فلما رددت عليه مرارا قال لی: أي زراره إنني أقول: لا، و أقول: إلا من شاء الله، و أنت تقول: لا، و لا تقول: إلا من شاء الله.

قال: فحدثني هشام بن الحكم و حماد، عن زراره قال: قلت في نفسي: شيخ لا علم له بالخصومه، قال: فقال لی: يا زراره، ما تقول فيمن أقر لك بالحكم أقتله؟ ما تقول في خدمكم و أهليكم أقتلهم؟ قال: فقلت: أنا و الله - الذي لا علم لي بالخصومه.

[۲۸۳۹] ۸- علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقه قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام - و سئل عن الكفر و الشرك أيهما أقدم؟ - فقال:

الكفر أقدم و ذلك أن إبليس أول من كفر و كان كفره غير شرك لأنه لم يدع إلى عبادة غير الله و إنما دعا إلى ذلك بعد فأشرك.

[۲۸۴۰] ۹- هارون، عن مسعدة بن صدقه قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام - و سئل ما بال الزاني لا تسميه كافرا و تارك الصلاه قد سمّيته كافرا و ما الحجّه في ذلك؟ - فقال: لأنّ الزاني و ما أشبهه إنما يفعل ذلك لمكان الشهوه لأنها تغلبه، و تارك الصلاه لا يتركها إلا استخفافا بها، و ذلك لأنك لا تجد الزاني يأتي المرأه إلا و هو مستلذّ لا يتأنه إياها قاصدا إليها،

از کفر و شرک جلوترند؟ فرمود: من از تو سابقه نداشتم که با مردم ستیزه کنی.

عرض کردم: هشام بن سالم به من دستور داده که از شما این پرسش را بپرسم.

حضرت به من فرمود: کفر پیش تر است و آن به معنای انکار می باشد. خداوند بزرگ و گرامی فرمود: «مگر ابلیس، سرپیچی و گردنکشی نکرد و از کافران گشت» [بقره (۲): ۳۴]

[۲۸۳۸] ۷- زراره گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: آیا مؤمن به دوزخ می رود؟ فرمود: به خدا سوگند، نه. گفتم: پس جز کافر، کسی به دوزخ نرود؟ فرمود: نه؛ آنکه را که خدا خواهد. وقتی این حرف را چند بار تکرار کردم، حضرت به من فرمود: ای زراره! من می گویم: نه و می گویم: آن کس را که خدا خواهد و تو می گویی: نه و نمی گویی: مگر آن کس را که خدا خواهد.

ابن ابی عمیر گوید: هشام بن حکم و حماد برایم روایت کردند که زراره گفت:

با خود گفتم: استادی است که دانش بحث و مناظره ندارد. گوید: (همین که این مطلب به خاطر آمد) به من فرمود: ای زراره! درباره کسی که برای تو به حکم اسلام اقرار کند (و بگوید هم مذهب تو هستم) چه می گویی؟ آیا او را می کشی؟ درباره خدمتکاران و خانواده تان چه می گویی؟ آیا آنها را می کشی؟ گوید، گفتم:

به خدا سوگند، من هستم که دانش بحث و مناظره ندارم.

[۲۸۳۹] ۸- مسعده بن صدقه گوید: شنیدم که امام صادق علیه السّلام در پاسخ پرسش «کدام یک از کفر و شرک پیش ترند؟» فرمود: کفر پیش تر است؛ بدان جهت که ابلیس نخستین کسی بود که کفر ورزید و کفرش، جز شرک بود؛ زیرا او به پرستش جز خدا دعوت نکرد و همانا پس از کفر به پرستش غیر خدا خواند و مشرک شد.

[۲۸۴۰] ۹- مسعده بن صدقه گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام در پاسخ این پرسش که «چگونه است که شما زناکار را کافر نمی نامید، ولی بی نماز را کافر نامیدید؟ دلیل آن چیست؟ فرمود: زیرا زناکار و آنکه مانند اوست، همانا این کار را به سبب چیرگی شهوت انجام دهد؛ ولی بی نماز، تنها برای سبک شمردن نماز آن را واگذارد؛ چرا که هیچ زناکاری را نمی بینی که نزد زنی رود جز اینکه می خواهد با انجام آن

و کلّ من ترك الصّیّاه قاصدا إليها فلیس یكون قصده لتركها اللّٰه، فإذا نفیت اللّٰه وقع الاستخفاف و إذا وقع الاستخفاف وقع الكفر. قال: و سئل أبو عبد الله عليه السّلام و قيل له: ما الفرق بین من نظر إلى امرأه فزنى بها أو خمر فشربها و بین من ترك الصّیّاه حتّى لا یكون الزّانی و شارب الخمر مستخفّا كما يستخفّ تارك الصّیّاه؟ و ما العله الّتی تفرق

بینهم؟! قال: الحَجَّه أَنْ كَلَّمَا أَدْخَلْتَ أَنْتَ نَفْسَكَ فِيهِ لَمْ يَدْعَكَ إِلَيْهِ دَاعٍ وَ لَمْ يَغْلِبْكَ غَالِبٌ شَهْوَهُ مِثْلَ الزَّوْنِيِّ وَ شَرِبَ الْخَمْرَ وَ أَنْتَ دَعَوْتَ نَفْسَكَ إِلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ وَ لَيْسَ تَمَّ شَهْوَهُ فَهُوَ الْاسْتِخْفَافُ بِعَيْنِهِ، وَ هَذَا فَرْقٌ مَا بَيْنَهُمَا.

[۲۸۴۱] ۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى، عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

قَالَ مَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَ فِي رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَهُوَ كَافِرٌ.

[۲۸۴۲] ۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ شَكَّ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ؟ قَالَ: كَافِرٌ، قُلْتُ: فَمَنْ شَكَّ فِي كُفْرِ الشَّائِكِ فَهُوَ كَافِرٌ؟ فَأَمْسَكَ عَنِّي فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَاسْتَبْتُ فِي وَجْهِهِ الْغَضَبُ.

[۲۸۴۳] ۱۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ابْنِ بَكِيرٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ فَقَالَ: مَنْ تَرَكَ الْعَمَلَ الَّذِي أَقْرَبَهُ بِهِ، قُلْتُ: فَمَا مَوْضِعُ تَرْكِ الْعَمَلِ؟ حَتَّى يَدْعَهُ أَجْمَعُ؟ قَالَ: مَنْهُ الَّذِي يَدْعُ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا لَا مِنْ سُكْرِ وَ لَا مِنْ عُلَّةٍ.

[۲۸۴۴] ۱۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

ص: ۱۲۲:

لذت برد و هدفش کامیابی است، در حالی که هر کس نماز را واگذارد و هدفش آن باشد، قصدش از ترک نماز، لذت نیست و چون لذتی نیست، پس سبک شمردن است و هر گاه سبک شمردن به میان آید، کفر واقع شود.

گوید: و نیز از آن حضرت پرسش شد و به وی عرض شد: چه فرق است میان کسی که به زنی بنگرد و با او زنا کند یا شرابی بنوشد و میان آنکه نماز را واگذارد که زناکار و شراب خوار سبک شمارنده نباشند آن گونه که بی نماز سبک می شمارد؟ دلیل آن چیست و علتی که میان آن دو را جدا سازد، چیست؟ فرمود:

دلیل این است که هر چیزی که تو خود را در آن وارد کنی، دعوت کننده ای تو را به آن نخوانده و چیرگی شهوت وادار نکرده است؛ چنان که در زنا و شراب خواری (چیرگی شهوت سبب ارتکاب است) و تو خودت را به بی نمازی خواندی و در اینجا شهوتی نیست، بلکه عین سبک شماری و بی اعتنایی باشد و این است فرق میان آن دو.

[۲۸۴۱] ۱۰- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در خدا و رسولش تردید کند، کافر است.

[۲۸۴۲] ۱۱- منصور حازم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کسی که در مورد رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- تردید کند (حکمش چیست؟) فرمود: کافر است. گفتم: پس آنکه در کفر تردیدگر شک دارد، او هم کافر است؟ حضرت از پاسخ خودداری کرد و من سه بار تکرار کردم که اینکه آثار خشم را در چهره اش دریافتم.

[۲۸۴۳] ۱۲- عیید زراره گوید: از حضرت صادق علیه السلام از گفتار خدای فرازند که: «و هر کس در ایمان خود شک کند، قطعاً عملش تباه شده» [مائده (۵): ۵] پرسیدم، فرمود: مقصود کسی است که عملی که به آن اعتراف کرده، واگذارند. عرض کردم:

جایگاه ترک عمل چیست؟ آیا همه آن را وانهد؟ فرمود: از آن جمله است آنکه نماز را از روی عمد واگذارند بدون اینکه مست باشد یا علتی داشته باشد.

[۲۸۴۴] ۱۳- ابو مسروق گوید: امام صادق علیه السلام از من درباره اهل بصره پرسید:

ص: ۱۲۳

حکیم و حماد، عن ابی مسروق قال:

سألنی أبو عبد الله عليه السلام عن أهل البصرة فقال لي: ما هم؟ قلت: مرجئه و قدریه و حروریه، فقال: لعن الله تلك الممل الكافره المشركه التي لا تعبد الله على شيء.

[۲۸۴۵] ۱۴- عنه، عن الخطاب بن مسلمه و أبان، عن الفضيل قال:

دخلت على أبي جعفر عليه السلام و عنده رجل، فلتّمياً قعدت قام الرجل فخرج، فقال لي: يا فضيل، ما هذا عندك؟ قلت: و ما هو؟ قال: حروري، قلت: كافر؟ قال: إي و الله مشرك.

[۲۸۴۶] ۱۵- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: كل شيء يجزه الإقرار و التسليم فهو الإيمان، و كل شيء يجزه الإنكار و الجحود فهو الكفر.

[۲۸۴۷] ۱۶- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن عبد الله بن سنان، عن أبي حمزه قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إن علينا صلوات الله عليه باب فتحه الله، من دخله كان مؤمناً و من خرج منه كان كافراً.

[۲۸۴۸] ۱۷- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبلة، عن إسحاق بن عمار و ابن سنان و سماعة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: طاعه على عليه السلام ذلّ و معصيته كفر بالله، قيل: يا رسول الله، و كيف يكون طاعه على عليه السلام ذلاً و معصيته كفراً بالله؟ قال: إن علينا عليه السلام يحملكم

ص: ۱۲۴

آنها بر چه مذهبی هستند؟ عرض کردم: مرجئه، قدریه و حروریه هستند. فرمود:

خداوند این ملت های کافر مشرک را نفرین کند که به هیچ وجه خدا را نمی پرستند.

[۲۸۴۵]۱۴- فضیل گوید: نزد امام باقر علیه السّلام رفتم و مردی خدمت ایشان بود. پس وقتی من نشستم او برخاست و بیرون رفت. حضرت به من فرمود: ای فضیل! این چه کسی بود نزد تو؟ عرض کردم: چه مذهبی داشت؟ فرمود: حروری بود.

گفتم: او کافر است. فرمود: آری؛ به خدا سوگند، شرک ورز است.

[۲۸۴۶]۱۵- محمد مسلم گوید: شنیدم که امام باقر علیه السّلام می فرمود: هرچه را که اعتراف و سرسپردگی به بار آورد، ایمان است و هرچه را که انکار و دروغ دانستن به بار آورد، کفر است.

[۲۸۴۷]۱۶- ابو حمزه گوید: شنیدم که امام باقر علیه السّلام می فرمود: همانا علی- درود خدا بر او باد- دری است که خداوند آن را گشوده است. هر که از آن وارد شود، مؤمن و هر که از آن بیرون رود، کافر باشد.

[۲۸۴۸]۱۷- رسول خدا- درود خداوند بر او و خاندانش باد- فرمود: فرمانبری از علی، خواری (در نظر مردم) و نافرمانی اش، کفر به خدا است. عرض شد: ای رسول خدا، چگونه فرمانبری علی، خواری و نافرمانی اش کفر به خدا باشد؟ فرمود:

ص: ۱۲۵

علی الحقّ فإن أطعتموه ذلّتم و إن عصيتموه كفرتم باللّهِ عزّ و جلّ.

[۲۸۴۹]۱۸- الحسین بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن الوشاء قال: حدّثني إبراهيم بن أبي بكر قال:

سمعت أبا الحسن موسى عليه السّلام يقول: إنّ عليّاً عليه السّلام باب من أبواب الهدى، فمن دخل من باب عليّ كان مؤمناً و من خرج منه كان كافراً، و من لم يدخل فيه و لم يخرج منه كان في الطّبقة الذين لله فيهم المشيئة.

[۲۸۵۰]۱۹- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن ابن بكير، عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

لو أنّ العباد إذا جهلوا وقفوا و لم يجحدوا لم يكفروا.

[۲۸۵۱]۲۰- عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن فضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

إنّ الله عزّ و جلّ نصب عليّاً عليه السّلام علماً بينه و بين خلقه، فمن عرفه كان مؤمناً و من أنكره كان كافراً، و من جهله كان ضالّاً، و من نصب معه شيئاً كان مشركاً، و من جاء بولايته دخل الجنّة، و من جاء بعداوته دخل النّار.

[۲۸۵۲]۲۱- يونس، عن موسى بن بكر، عن أبي إبراهيم عليه السّلام قال:

إنّ عليّاً عليه السّلام باب من أبواب الجنّة فمن دخل بابه كان مؤمناً و من خرج من بابه كان كافراً، و من لم يدخل فيه و لم يخرج منه كان في الطّبقة التي لله فيهم المشيئة.

[۲۸۵۳] ۱- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن بكر بن صالح، عن القاسم بن يزيد، عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۱۲۶

همانا علی شما را به حق وامی دارد؛ پس اگر او را فرمان برید، خوار شدید (در نظر مردم) و اگر نافرمانی اش کنید به خدای بزرگ و گرامی کفر ورزیدید.

[۲۸۴۹] ۱۸- ابراهیم بن ابی بکر گوید: شنیدم که امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرمود: همانا علی، دری از درهای ره یافتگی است. هر که از در علی وارد شود، مؤمن باشد و هر که از آن بیرون رود، کافر باشد و هر کس در آن وارد نشود و از آن بیرون نرود در مرتبه آنانی باشد که کار آنها با خدا است.

[۲۸۵۰] ۱۹- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر بندگان آن گاه که نمی دانستند، درنگ می نمودند و انکار نمی کردند، کافر نمی شدند.

[۲۸۵۱] ۲۰- امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند فرازند، علی را میان خود و آفریدگانش برای رهبری برپا داشت؛ پس هر کس او را بشناسد، مؤمن است و هر کس او را انکار کند، کافر است و آنکه نسبت به او نادان باشد، گمراه است و آنکه با او دیگری را همراه کند، مشرک می باشد و هر که با دوستی او آید به بهشت رود و آنکه با دشمنی اش آید به دوزخ رود.

[۲۸۵۲] ۲۱- امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: همانا علی دری از درهای بهشت می باشد؛ هر که از در او در آید، مؤمن است و هر که از آن بیرون رود، کافر است و آنکه در آن وارد نشود و از آن بیرون نرود (بی طرف باشد) در مرتبه آنانی باشد که کار [و تصمیم درباره] آنها با خدا است.

باب اقسام کفر

[۲۸۵۳] ۱- ابو عمرو زبیری گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مرا از اقسام

ص: ۱۲۷

قلت له: أخبرني عن وجوه الكفر في كتاب الله عز وجل؟ قال: الكفر في كتاب الله على خمسة أوجه: فمنها كفر الجحود، و الجحود على وجهين؛ و الكفر بترك ما أمر الله؛ و كفر البراءة؛ و كفر النعم فأما كفر الجحود فهو الجحود بالزبويته و هو قول من يقول: لا- رب و لا جنه و لا نار، و هو قول صنفين من الزنادقة يقال لهم: الدهرية و هم الذين يقولون: و ما يهلكنا إلا الدهر و هو دين وضعوه لأنفسهم بالاستحسان على غير تثبت منهم و لا- تحقيق لشيء مما يقولون، قال الله عز وجل: إن هم إلا يظنون أن ذلك كما يقولون، و قال: إن الذين كفروا ساء عليهم أأنذرتهم أم لم تنذرتهم لا يؤمنون يعني بتوحيد الله تعالى، فهذا أحد

وجوه الكفر. و أما الوجه الآخر من الجحود على معرفه و هو أن يجحد الجاحد و هو يعلم أنه حقّ قد استقرّ عنده و قد قال الله عزّ و جلّ: وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلوًّا وَ قال الله عزّ و جلّ: وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مِمَّا عَزَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ فهذا تفسير وجهي الجحود. و الوجه الثالث من الكفر كفر النعم و ذلك قوله تعالى يحكى قول سليمان عليه السلام: (هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَتْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ، و قال: لِيُنَّ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لِيُنَّ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ، و قال: فَادْكُرُونِي أذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ و الوجه الرابع من الكفر ترك ما أمر الله عزّ و جلّ:

به و هو قول الله عزّ و جلّ وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ

ص: ۱۲۸

کفر در کتاب خدای فرازند آگاه فرماید. فرمود: کفر در کتاب خداوند، پنج قسم دارد: کفر انکار کننده که بر دو قسم است و کفر به وسیله واگذاردن آنچه خدا دستور داده و کفر بیزاری جستن و کفر نعمت ها. اما کفر انکار کننده، همان کفر به پروردگاری خدا است و آن گفته کسی باشد که می گوید: نه پروردگاری است، نه بهشتی و نه دوزخی و اینها گفته دو دسته از زندیقان هستند که به آنها دهریه گویند و آنان کسانی اند که می گویند: «و جز روزگار ما را نابود نکند» و آن دینی است که با سلیقه و پسند خویش برای خود ساخته اند، بدون اینکه درباره آنچه می گویند بررسی و کاوش کرده باشند. خداوند فرازند فرماید: «و جز [طریق] گمان نمی سپرند» [جائیه (۴۵): ۲۴] مطلب همان طور است که آنان گویند و فرماید:

«در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند؛ چه بیمشان دهی چه بیمشان ندهی، برایشان یکسان است؛ [آنها] نخواهند گروید» [بقره (۲): ۶]؛ مقصود، کفر نسبت به توحید خدای برتر است؛ پس این یکی از اقسام کفر است. قسم دیگر آن، انکار با شناخت است و آن اینکه منکر در حالی که مطلب حق می باشد و نزد او ثابت شده است. [آن را انکار کند]. خداوند بزرگ و گرامی فرمود: «و با آنکه دل هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند» [نمل (۲۷): ۱۴] و نیز خداوند فرازند فرمود:

«و از دیربار [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می جستند؛ ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می شناختند برایشان آمد، انکارش کردند. پس لعنت خدا بر کافران باد» [بقره (۲): ۸۹].

این تفسیر و شرح دو قسم از انکار بود.

قسم سوم کفر، کفران نعمت است و این فرمایش خدای برتر است که گفته حضرت سلیمان را حکایت می کند: «این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاس گزارم یا ناسپاسی کند. بی گمان پروردگارم بی نیاز و کریم است» [نمل (۲۷): ۴۰] و فرمود: «اگر واقعا سپاس گزاری کنی، [نعمت] شما را افزون خواهیم کرد و اگر ناسپاسی نماید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود» [ابراهیم (۱۴): ۷] و فرمود: «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکرانه ام را به جای آرید و با من ناسپاسی

قسم چهارم کفر، ترک آن چیزی است که خدا دستور داده است و این است گفتار خدای عزّتمند: «و چون از شما پیمان محکم گرفتیم که: خون همدیگر را مرزید و یکدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید؛ سپس [به این پیمان] اقرار کردید و خود آگاهید ولی باز همین شما هستید که یکدیگر را می کشید و گروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می رانید و به گناه و تجاوز بر ضد آنان به یکدیگر کمک می کنید و اگر به اسارت پیش شما

ص: ۱۲۹

وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ، فَكَفَرَهُمْ بترک ما أمر الله عزّ و جلّ به و نسبهم إلى الإيمان و لم يقبله منهم و لم ينفعهم عنده فقال:

فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ وَ الوجه الخامس من الكفر كفر البراءة و ذلك قوله عزّ و جلّ يحكى قول إبراهيم عليه السلام: كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَأ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ يَعْنِي تَبَرَّأْنَا مِنْكُمْ. و قال يذكر إبليس و تبرئته من أوليائه من الإنس يوم القيامة: إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ وَ قَالَ: إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا يَعْنِي يَتَبَرَّأ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ.

باب دعائم الكفر و شعبه

[۲۸۵۴] ۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حمّاد بن عیسی، عن ابراهیم بن عمر الیمانی، عن عمر بن اذینه، عن أبان بن اَبی عیاش، عن سلیم بن قیس الهلالی، عن أمير المؤمنین صلوات الله عليه قال:

بنی الکفر علی أربع دعائم: الفسق و العلوّ و الشّکّ و الشّبهه. و الفسق علی أربع شعب: علی الجفاء و العمی و الغفله و العتوّ، فمن جفا احتقر الحقّ و مقت الفقهاء و أصرّ علی الحنث العظیم؛ و من عمی نسى الذّکر، و اتّبع الطّنّ، و بارز خالقه، و ألحّ علی الشّیطان، و طلب المغفره بلا توبه و لا استکانه و لا غفله؛ و من غفل جنی علی نفسه، و انقلب علی ظهره، و حسب غیبه رشدًا،

ص: ۱۳۰

آیند به [دادن] فدیّه، آنان را آزاد می کنید با آنکه [نه تنها کشتن، بلکه] بیرون کردن آنان بر شما حرام شده است. آیا شما به پاره ای از کتاب [تورات] ایمان می آورید و به پاره ای کفر می ورزید؟ پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود» [بقره (۲): ۸۴-۸۵].

پس خداوند عزّتمند آنان را به سبب وا گذاشتن آنچه دستور داده، کافر دانسته و به آنها ایمان را نسبت داده؛ ولی از آنان نپذیرفته است و آن ایمان برای آنها نزد خداوند سودی نبخشد؛ همان طور که خداوند فرمود: «پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز ایشان را به سخت ترین عذاب ها باز برند و خداوند از

آنچه می کنید غافل نیست» [بقره (۲): ۸۵].

قسم پنجم از کفر، بیزاری جستن است و این فرمایش خدای بزرگ و گرامی است که گفته حضرت ابراهیم را حکایت می کند: «به شما کفر می ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید» [ممتحنه (۶۰): ۴]؛ یعنی ما از شما بیزاریم و خداوند، شیطان و بیزاری جستن او را از دوستان انسانش در روز رستاخیز یاد می کند و می فرماید: «من به آنچه پیش از این مرا [در کار خدا] شریک می دانستید، کافر» [ابراهیم (۱۴): ۲۲]. و [ابراهیم] گفت:

«جز خدا، فقط بتهایی را اختیار کرده اید که آن هم برای دوستی میان شما در زندگی دنیا است. آن گاه روز قیامت بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت می کنند» [عنکبوت (۲۹): ۲۵]؛ یعنی اینکه برخی از شما از برخی دیگر بیزاری می جویند.

باب ستون های کفر و شعبه های آن

[۲۸۵۴] ۱- امیر مؤمنان- درود خدا بر او باد- فرمود: کفر بر چهار ستون استوار شده است: فسق، زیاده روی، تردید و شبهه. فسق چهار شاخه دارد: جفا، کوردلی، غفلت و سرکشی. هر که ستم کند، حق را کوچک شمرده و فقیهان را دشمن داشته و بر گناه بزرگ پافشاری کرده است و هر کس کوردل شود، ذکر را به فراموشی سپارد و پیرو گمان گردد و با آفریدگارش بستیزد و شیطان بر او چیره گردد و بدون توبه و زاری و غفلت آمرزش خواهد و آنکه غافل شود بر خود خیانت کرده و واژگون

ص: ۱۳۱

و غرته الأمانی، و أخذته الحسره و الندامة إذا قضی الأمر، و انكشف عنه الغطاء و بدا له ما لم يكن يحتسب؛ و من عتا عن أمر الله شك و من شك، تعالی الله علیه فأذله بسلطانه و صغره بجلاله كما اغتر بربه الكريم و فرط في أمره. و الغلو على أربع شعب: على التعمق بالرأى، و التنازع فيه، و الزبغ، و الشقاق، فمن تعمق لم ينب إلى الحق و لم يزد إلا غرقا في الغمرات و لم تنحسر عنه فتنه إلا غشيته أخرى، و انخرق دينه فهو يهوى في أمر مريج؛ و من نازع في الرأي و خاصم شهر بالعتل من طول اللجاج؛ و من زاغ قبحت عنده الحسنه و حسنت عنده السيئه؛ و من شاق اعوزت عليه طرقة و اعترض عليه أمره، فضاقت عليه مخرجه إذا لم يتبع سبيل المؤمنين. و الشك على أربع شعب: على المريه، و الهوى، و التردد، و الاستسلام و هو قول الله عز و جل:

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ و في روايه أخرى: على المريه، و الهول من الحق، و التردد، و الاستسلام للجهد و أهله. فمن هاله ما بين يديه نكص على عقبيه؛ و من امترى في الدين تردد في الزيب، و سبقه الأولون من المؤمنين، و أدرکه الآخرون، و وطئته سنابك الشيطان؛ و من استسلم لهلكه الدنيا و الآخرة هلك فيما بينهما، و من نجا من ذلك فمن فضل اليقين، و لم يخلق الله خلقا أقل من اليقين. و الشبهه على أربع شعب: إعجاب بالزينة، و تسويل النفس، و تأول العوج، و لبس الحق بالباطل؛ و ذلك بأن الزينه تصدف عن البيئه، و أن تسويل النفس يقحيم على الشهوه، و أن العوج يميل بصاحبه ميلا عظيما، و أن اللبس ظلمات بعضها فوق بعض. فذلك الكفر و دعائمه و شعبه.

ص: ۱۳۲

گشته و گمراهی اش را ره یافتگی داند. آرزوها او را بفریبد و آن گاه که کار از کار بگذرد و پرده برداشته شود، افسوس و پشیمانی او را فراگیرد و برایش آشکار گردد که آن طور که می پنداشت، نبوده است. هر کس از فرمان خدا سرپیچی کند، به تردید افتد و هر کس تردید کند، خداوند بر او برتری جوید و با سلطنت خویش او را خوارسازد و با شکوه مندی اش او را کوچک کند؛ انسان که به پروردگار کریم خود فریفته شود و در فرمان او کوتاهی کند.

زیاده روی نیز چهار شاخه دارد: موشکافی در رأی (و امور بیهوده)، کشمکش در آن، کژی از حق و دشمنی کردن. پس هر کس (در امور بیهوده) ژرف اندیشی و خرده بینی کند به حق نگراید و جز غرق شدن در امواج خروشان سودی نبرد و آشوب از او دور نشود جز اینکه آشوب دیگری او را فراگیرد و پرده دینش بدرد و در کار آمیخته به باطل فروافتد. هر کس در رأی کشمکش و ستیزه کند، به سبب لجبازی زیاد به کم خردی معروف گردد و هر کس کژدل شود، نیکی در نزد او زشت و زشتی در پیش او زیبا گردد و آنکه با حق پرستان دشمنی کند، راه های زندگی بر او سخت و تیره و تار شود و کارش دشوار شده و به تنگنایی افتد و راه رهایی از آن بسته شود؛ زیرا در راه مؤمنان گام برنداشته است.

تردید هم دارای چهار شاخه است: مریه (بحث و جدل و تردید)، هوس، دو دلی و گردن نهادن؛ و این است فرمایش خدای عزّتمند: «پس به کدام یک از نعمت های پروردگارت تردید روا می داری؟» [نجم (۵۳): ۵۵] در روایت دیگر آمده است: جدال، هراس از حق، دو دلی و گردن نهادن در برابر نادانی و نادانان است؛ پس هر کس از آنچه در پیش دارد بهراسد، به پشت سر برگردد و آنکه در دین ستیزه جوید در شک بچرخد و مؤمنان نخستین بر او پیشی گیرند و دیگران (بازماندگان) او را دریابند و لگدمال سم های شیطان گردد. هر که به نابودی دنیا و آخرت گردن نهد، میان آن دو نابود شود و آنکه از آن رهایی یابد، از فضیلت یقین است و خداوند چیزی کمتر از یقین نیافریده است. شبهه دارای چهار شاخه است: دل باختگی در برابر آرایش (دنیا)، و سوبه نفس، توجیه کجی و در آمیختن حق با باطل. این برای آن است که آرایش از برهان باز دارد و سوسه نفس فروافتادن در شهوت است و کژی، صاحبش را به انحراف بزرگی کشاند و آمیختگی، تاریکی هایی است که روی هم انباشته شده اند. این است کفر و ستون ها و شاخه های آن.

ص: ۱۳۳

باب صفة التّفاق و المنافق

[۲۸۵۵] ۱- قال: و التّفاق علی أربع دعائم: علی الهوی و الهوینا و الحفیظه و الطّمع. فالهوی علی أربع شعب: علی البغی، و العدوان، و الشّهوه، و الطّغیان، فمن بغی کثرت غوائله و تخلّی منه و قصر علیه، و من اعتدی لم یؤمن بوائقه و لم یسلم قلبه و لم یملک نفسه عن الشّهوات، و من لم یعدّل نفسه فی الشّهوات خاض فی الخیثات، و من طغی ضلّ علی عمد بلا حجه. و الهوینا علی أربع شعب: علی الغرّه و الأمل و الهیبه و المماطله، و ذلك بأنّ الهیبه تردّ عن الحقّ، و المماطله تفرّط فی العمل حتّی یقدم علیه الأجل؛ و لولا الأمل علم الإنسان حسب ما هو فیه، و لو علم حسب ما هو فیه مات خفّاتاً من الهول و الوجل. و الغرّه تقصر بالمرء عن العمل. و الحفیظه علی أربع شعب:

علی الکبر و الفخر و الحمیه و العصبیه، فمن استکبر أدبر عن الحقّ، و من فخر فجر، و من حمی أصرّ علی الدّنوب، و من أخذته

العصبيّه جار، فبئس الأمر أمر بين إِدبار و فجور و إصرار و جور على الصّراط. و الطّمع على أربع شعب:

الفرح و المرح و اللّجاجة و التّكاثر، فالفرح مكروه عند الله، و المرح خيلاء، و اللّجاجة بلاء لمن اضطرّته إلى حمل الآثام، و التّكاثر لهو و لعب و شغل و استبدال الّذى هو أدنى بالّذى هو خير. فذلّك التّفاق و دعائمه و شعبه، و الله قاهر فوق عباده تعالى ذكره و جلّ وجهه و أحسن كلّ شيء خلقه و انبسطت يداه و وسعت كلّ شيء رحمته و ظهر أمره و أشرق نوره و فاضت بركته و استضاءت حكمته و هيمن كتابه و فلجت حجّته و خلص دينه و استظهر سلطانه و حقّت كلمته و أقسطت موازينه و بلّغت رسله فجعل السّيئه ذنبا

ص: ۱۳۴

باب صفت دورویی و دورو

[۲۸۵۵] ۱- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: دورویی بر چهار ستون استوار است:

هوس، سهل انگاری، خشم و حرص و آرزو. هوس دارای چهار شاخه است: ستم، تجاوز، شهوت رانی و سرکشی. پس هر کس ستم کرد، گرفتاری هایش زیاد باشد و از او کناره گیرند و از یاریش خودداری شود؛ و آنکه تجاوز کند از سختی ها و بدی ها ایمن نماند و دلش آرام نگیرد و از شهوت رانی ها نتواند خودداری نماید و هر که نفس خود را در شهوت رانی ها سرزنش نکند در پلیدی ها فرورود و کسی که سرکشی کند، دانسته و بدون دلیل خود را به گمراهی افکند.

سهل انگاری چهار شاخه دارد: فریب، آرزو، ترس و بیم و تعلل و ورزیدن.

بدان جهت که ترس و بیم از جز خدا، از راه حق بازدارد و تعلل و ورزیدن، کوتاهی در کردار آورد تا اینکه مرگ فرارسد و اگر آرزو نباشد، انسان حساب کار و کردار خود را بدانند و اگر انسان، حساب کردار و کار خود را بدانند، از وحشت و ترس در جا، جان سپارد و فریب، دست انسان را از کردار کوتاه سازد.

خشم دارای چهار شاخه است: کبر، افتخار کردن، تندی و تعصّب. هر کس گردن کشی کند، به حق پشت کند و آنکه فخر فروشد، نابکار گردد و هر که تندی نشان دهد، بر گناهان پافشارد و آن کس که تعصّب داشته باشد، ستم کند؛ پس چه بدحالتی است پشت به حق کردن، بدکاری، پافشاری بر گناه و ستم در هنگامه گذر از صراط.

حرص و آرزو بر چهار شاخه است: شادی، خوشگذرانی، لجبازی و فزون خواهی.

شادی نزد خداوند بد است و خوشگذرانی، خودپسندی باشد و لجبازی بلای کسی است که او را به کشیدن بار گناهان وادارد و فزون خواهی، بازی و سرگرمی و بازداشتن دل (از یاد خدا) است و پذیرفتن فرومایگی و پستی است به جای آنچه بهتر می باشد. پس این بود دورویی و ستون ها و شاخه های آن. و خداوند بر بندگانش چیره گر است. یادش والا و ذاتش بزرگ است و آفرینش هر چیزی را که نیکو ساخته و دو دست جودش گشاده است. رحمتش همه چیز را فرا گرفته و امرش آشکار و نورش تابان است. برکتش فراوان و حکمتش فروزان و کتابش پابرجا و برهانش پیروز و هویدا است. دینش پاک و سلطنتش محکم و

و الذَّنْبُ فَتْنَةٌ وَ الْفِتْنَةُ دَنْسَاءٌ، وَ جَعَلَ الْحَسَنَى عَتَبَى وَ الْعَتَبَى تَوْبَةٌ وَ التَّوْبَةُ طَهُورٌ، فَمَنْ تَابَ اهْتَدَى، وَ مَنْ افْتَتَنَ غَوَى مَا لَمْ يَتُبْ إِلَى اللَّهِ وَ يَعْتَرَفْ بِذَنْبِهِ، وَ لَا يَهْلِكَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا هَالِكٌ، اللَّهُ اللَّهُ فَمَا أَوْسَعَ مَا لَدَيْهِ مِنَ التَّوْبَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْبُشْرَى وَ الْحِلْمِ الْعَظِيمِ، وَ مَا أَنْكَلَ مَا عِنْدَهُ مِنَ الْأَنْكَالِ وَ الْجَحِيمِ وَ الْبَطْشِ الشَّدِيدِ، فَمَنْ ظَفَرَ بِطَاعَتِهِ اجْتَلَبَ كِرَامَتَهُ وَ مَنْ دَخَلَ فِي مَعْصِيَتِهِ ذَاقَ وَ بِالْ نَقْمَتِهِ وَ عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصْبِحَنَّ نَادِمِينَ.

[۲۸۵۶] ۲- محمد بن یحیی، عن الحسين بن إسحاق، عن علي بن مهزيار، عن محمد بن عبد الحميد و الحسين بن سعيد، جميعا عن محمد بن الفضيل قال:

كُتِبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ، فَكُتِبَ إِلَيَّ: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآؤُنَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا مُدَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهَ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا- لَيْسُوا مِنَ الْكَافِرِينَ وَ لَيْسُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَيْسُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، يَظْهَرُونَ الْإِيمَانَ وَ يَصِيرُونَ إِلَى الْكُفْرِ وَ التَّكْذِيبِ، لَعْنَهُمُ اللَّهُ.

[۲۸۵۷] ۳- الحسين بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصبهاني، عن الهيثم بن واقد، عن محمد بن سليمان، عن ابن مسكان، عن أبي حمزة، عن علي بن الحسين صلوات الله عليه قال:

قال: إِنَّ الْمُنَافِقَ يَنْهَى وَ لَا- يَنْتَهَى وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا- يَأْتِي؟ وَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ اعْتَرَضَ- قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا الْاعْتِرَاضُ؟ قال: الْإِلْتِفَاتُ- وَ إِذَا رَكَعَ رُبُضَ، يَمْسِي وَ هَمَّهُ الْعِشَاءُ وَ هُوَ مَفْطَرٌ وَ يَصْبِحُ وَ هَمَّهُ التَّوْمُ وَ لَمْ يَسْهَرْ، إِنْ حَدَّثَكَ كَذْبَكَ وَ إِنْ أَيْتَمَّتْ خَانَكَ وَ إِنْ غَبْتَ اغْتَابَكَ وَ إِنْ وَعَدَكَ أَخْلَفَكَ.

حق و موازینش دادگرانه و فرستادگان را رساننده بودند. بد کرداری را گناه شمرده و گناه را فتنه و فتنه را چرکین دانسته است و خوش کرداری را بازگشت و بازگشت را توبه و توبه را پاک کننده دانسته است؛ پس هر کس توبه کند، ره یابد و آنکه فتنه انگیزد، تا هنگامی که به طرف خدا بازنگردد و به گناهش اعتراف نکند در گمراهی باشد و در برابر خدا جز نابود شونده، دلیری نکند.

از خدا بترسید؛ از خدا بترسید! که چقدر در توبه و رحمت و بشارت و بردباری بزرگ در درگاهش گسترده است و چقدر سخت و جانکاه است آن شکنجه ها و دوزخ و سخت گیری او. پس هر کس به فرمانبری اش توفیق یابد، کرامتش را به سوی خویش کشاند و آنکه در نافرمانی اش در آید، سختی کيفرش را بچشد و چقدر زود پشیمان گردد!

[۲۸۵۶] ۲- محمد فضیل گوید: به موسی بن جعفر علیه السلام نامه ای نوشتم و مسئله ای از او پرسش کردم که حضرت در

پاسخ برابیم نوشت: «منافقان با خدا نیرنگ می کنند و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد؛ و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند. با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند. میان آن [دو گروه] دودلند؛ نه با اینانند نه با آنان. و هر که را خدا گمراه کند، هرگز راهی برای [نجات] او نخواهی یافت» [نساء (۴):

۱۴۲-۱۴۳]. اینها از کافران و از مسلمانان نیستند. ایمان را ابراز می دارند و به طرف کفر و دروغ شمردن [خدا] می روند. خدا آنها را لعنت کند!

[۲۸۵۷] ۳- ابو حمزه از علی بن حسین علیهما السلام روایت کند که حضرت فرمود:

دورو [دیگران] از کاری بازمی دارد؛ ولی خودش دست نمی کشد و دستور می دهد به آنچه خود به جا نمی آورد و هرگاه به نماز ایستد، اعتراض کند. عرض کردم: ای پسر رسول خدا، اعتراض چیست؟ فرمود: به راست و چپ روی برگرداندن است. هرگاه به رکوع رود، خود را به زمین افکند (یعنی بعد از رکوع نایستد). روز را به شب رساند در حالی که اندوهی جز خوردن شام ندارد و روزه دار هم نبوده است و چون سحر کند، اندوهی جز خواب ندارد با اینکه شب را بیدار نبوده است. اگر برای تو سخنی را باز گوید، دروغ گوید و اگر او را امانت دار بدانی، به تو خیانت کند و اگر از او پنهان باشی، از تو بدگویی نماید و اگر به تو وعده دهد، وفا نکند.

ص: ۱۳۷

[۲۸۵۸] ۴- عنه، عن ابن جمهور، عن سلیمان بن سماعه، عن عبد الملک بن بحر، رفعه مثل ذلك - و زاد فيه - إذا ركع رخص و إذا سجد نقر و إذا جلس شغر.

[۲۸۵۹] ۵- أبو علی الأشعری، عن الحسن بن علی الكوفی، عن عثمان بن عیسی عن سعید بن یسار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: مثل المنافق مثل جذع النخل أراد صاحبه أن ينتفع به في بعض بنائه فلم يستقم له في الموضع الذي أراد، فحوّله في موضع آخر فلم يستقم له فكان آخر ذلك أن أحرقه بالنار.

[۲۸۶۰] ۶- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن مس مع بن عبد الملك، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: ما زاد خشوع الجسد على ما في القلب فهو عندنا نفاق.

باب الشُّرْك

[۲۸۶۱] ۱- علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن برید العجلی، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن أدنى ما يكون العبد به مشركا قال: فقال: من قال للثَّوَاهِ إنها حصاه، وللحصاه إنها نواه ثم دان به.

[٢٨٦٢] ٢- عنه، عن عبد الله بن مسكان، عن أبي العباس قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن أدنى ما يكون به الإنسان مشركا، قال: فقال: من ابتدع رأيا فأحبَّ عليه أو أبغض عليه.

[٢٨٦٣] ٣- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن يحيى بن المبارك، عن

ص: ١٣٨:

[٢٨٥٨] ٤- عبد الملك بن بحر سند همین حدیث را تا امام رسانیده و در آن افزوده است: هرگاه به رکوع رود، بسان گوسفند به زمین افتد و هرگاه سجده کند، (همانند کلاغ) نوک به زمین زند و آن گاه که بنشیند، بسان سگ روی دم نشیند.

[٢٨٥٩] ٥- رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: آدم دورو، همانند تنه درخت خرمايي است که صاحبش بخواهد در قسمتی از ساختمانش از آن بهره گیرد؛ ولی [آن درخت] در آنجا که [صاحبش] می خواهد (به سبب کجی) قرار نمی گیرد، پس به جای دیگر برده و آنجا هم قرار نگیرد و سرانجام آن درخت این است که آن را آتش بسوزاند.

[٢٨٦٠] ٦- رسول خدا فرمود: هر قدر فروتنی تن از آنچه در دل است، فزون تر باشد، [آن فزونی] در نزد ما دورویی است.

باب شرک

[٢٨٦١] ١- برید عجلی گوید: از امام باقر علیه السلام از کمترین چیزی که بنده با آن شرک ورزد، پرسیدم. فرمود: هر کس به هسته ای بگوید: سنگ ریزه و به سنگ ریزه بگوید: هسته؛ سپس آن را دین خود قرار دهد.

[٢٨٦٢] ٢- ابو العباس گوید: از حضرت صادق علیه السلام از کمترین چیزی که انسان با آن شرک ورزد، پرسیدم، فرمود: هر کس رأیی را بدعت نهد، چه به واسطه آن بدعت، دوست داشته شود یا با او دشمنی گردد.

[٢٨٦٣] ٣- امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند فرازند که «و بیشترشان

ص: ١٣٩:

عبد الله بن جبهه، عن سماعة عن أبي بصير و إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: **وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ** قال: يطيع الشيطان من حيث لا يعلم فيشرك.

[٢٨٦٤] ٤- علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن ابن بكير، عن ضريس، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: **وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ** قال:

شرك طاعه و ليس شرك عباده. و عن قوله عزّ و جلّ و من الناس من يعبد الله على حرف قال إن الآيه تنزل في الرجل ثم تكون

فی أتباعه ثم قلت: كل من نصب دونكم شيئا فهو ممن يعبد الله على حرف؟ فقال: نعم و قد يكون محضا.

[۲۸۶۵] ۵- یونس، عن داود بن فرقد، عن حسان الجعفی، عن عمیره، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال: سمعته یقول: أمر الناس بمعرفتنا و الرّد إلینا و التّسليم لنا، ثم قال: و إن صاموا و صلّوا و شهدوا أن لا إله إلا الله و جعلوا فی أنفسهم أن لا یردّوا إلینا، كانوا بذلك مشرکین.

[۲۸۶۶] ۶- علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر، عن عبد الله بن یحیی الكاهلی قال:

قال أبو عبد الله علیه السّلام: لو أن قوما عبدوا الله وحده لا شریک له و أقاموا الصّیاه و آتوا الزّکاه و حجّوا البیت و صاموا شهر رمضان ثم قالوا لشیء صنع الله أو صنع النّبیّ صلّی الله علیه و اله و سلّم: ألا صنع خلاف العذی صنع؟ أو وجدوا ذلك فی قلوبهم لكانوا بذلك مشرکین، ثم تلا هذه الآیه: **فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا** ثم قال أبو عبد الله علیه السّلام: فعلیکم بالتّسليم.

ص: ۱۴۰

به خدا ایمان نمی آورند جز اینکه [با او چیزی را] شریک می گیرند» [یوسف (۱۲):

۱۰۶] فرمود: از شیطان ندانسته فرمانبری کند و شرک ورزد.

[۲۸۶۴] ۴- ضریس روایت کند که حضرت امام صادق علیه السّلام درباره گفته خدای بزرگ و گرامی که «و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند جز اینکه [با او چیزی را] شریک می گیرند». فرمود: شرک ورزی در فرمانبری است نه شرک در عبادت؛ و درباره گفتار خدای فرازمنند که «و از میان مردم کسی است که خدا را تنها بر یک حال [و بدون کردار] می پرستد» [حج (۲۲): ۱۱]. فرمود: آیه درباره مردی فرستاده شود و سپس درباره پیروان او هم باشد. پس عرض کردم: هر کس در برابر شما چیزی برپا دارد، او از کسانی است که خدا را بر یک حال می پرستد؟ فرمود: آری و گاهی شرک محض باشد.

[۲۸۶۵] ۵- عمیره گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: مردم به شناخت ما و بازگشت به ما و سرسپردگی در برابر ما دستور دارند. سپس فرمود:

اگرچه روزه بگیرند، نماز گذارند و گواهی دهند که شایسته پرستشی جز خداوند یگانه نیست؛ ولی پیش خود بنا گذارند که به ما مراجعه نکنند، به همان سبب شرک ورزد.

[۲۸۶۶] ۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر مردمی خدای یگانه و بی نیاز را پرستند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند و خانه خدا را حج کنند و ماه رمضان را روزه بگیرند، سپس نسبت به چیزی که خدا و پیامبرش ساخته و بگویند: چرا برخلاف آن را نساخته است؟ یا در دل خود چنین اعتراضی بکنند، به سبب آن مشرک شوند؛ سپس حضرت این آیه را خواند: «ولی چنین نیست. به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده ای در دل هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سرتسلیم فرود

آورند» [نساء (۴): ۶۵]؛ سپس حضرت فرمود:

برای شما لازم است سر تسلیم فرود آورید.

ص: ۱۴۱

[۲۸۶۷] ۷- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن عبد الله بن يحيى عن عبد الله بن مسكان، عن أبي بصير قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: **اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ** فقال: أما والله ما دعوهم إلى عبادة أنفسهم ولو دعوهم إلى عبادة أنفسهم لما أجابوهم ولكن أحلوا لهم حراما وحرّموا عليهم حلالا فعبدوهم من حيث لا يشعرون.

[۲۸۶۸] ۸- علي بن محمّد، عن صالح بن أبي حماد وعلی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من أطاع رجلا في معصية فقد عبده.

باب الشكّ

[۲۸۶۹] ۱- علی بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن الحسين بن الحكم قال:

كتب إلى العبد الصالح عليه السلام أخبره أنني شاكّ وقد قال إبراهيم عليه السلام: **رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخَيِّمُ الْمَوْتَى** و أنني أحبّ أن تريني شيئا، فكتب عليه السلام: إن إبراهيم كان مؤمنا و أحبّ أن يزداد إيمانا، و أنت شاكّ و الشكّ لا خير فيه، و كتب: إنما الشكّ ما لم يأت اليقين، فإذا جاء اليقين لم يجز الشكّ. و كتب: إن الله عزّ وجلّ يقول: **وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ** قال:

نزلت: في الشكّ.

[۲۸۷۰] ۲- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن أسباط، عن أبي إسحاق الخراساني قال:

ص: ۱۴۲

[۲۸۶۷] ۷- ابو بصير گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای عزّتمند که «اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند» [توبه (۱۹): ۳۱] پرسیدم، فرمود: همانا به خدا سوگند، آنها ایشان را به پرستش خودشان نخواندند که اگر به پرستش خود می خواندند، هر آینه آنها نمی پذیرفتند؛ ولی حرامی را برای آنها حلال و حلالی را برای آنها حرام کردند و ندانسته آنها را از همین راه پرستیدند.

[۲۸۶۸] ۸- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از مردی در نافرمانی خدا فرمان برد، او را پرستیده است.

باب تردید

[۲۸۶۹] ۱- حسین حکم گوید: به بنده صالح امام کاظم علیه السلام نوشتم که من تردید گر شده ام و حضرت ابراهیم علیه السلام به خدا عرض کرد: «پروردگارا، به من نشان ده، چگونه مردگان را زنده می کنی» [بقره (۲): ۲۶۰] و من دوست دارم چیزی به من نشان دهید. حضرت نوشت: همانا ابراهیم علیه السلام مؤمن بود و دوست داشت که بر ایمانش بیفزاید، در حالی که تو تردید گر هستی و در تردید گر خیری نیست و نوشت: تردید تنها در جایی است که یقین نیامده و آن گاه که یقین آمد، تردید روا نباشد و نوشت: همانا خدای عزّتمند می فرماید: «و در بیشتر آنان عهدی [استوار] نیافتیم و بیشترشان را جدا نافرمان یافتیم» [اعراف (۷): ۱۰۲]. فرمود: این آیه درباره تردید فرود آمد.

[۲۸۷۰] ۲- ابو اسحاق خراسانی گوید: امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه اش می فرمود:

ص: ۱۴۳

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول في خطبته: لا ترتابوا فتشكّوا ولا تشكّوا فتكفروا.

[۲۸۷۱] ۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن خلف بن حمّاد، عن أبي أيوب الخزاز، عن محمد بن مسلم قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام جالسا عن يساره و زراره عن يمينه فدخل عليه أبو بصير فقال: يا أبا عبد الله، ما تقول فيمن شكّ في الله؟ فقال: كافر يا أبا محمد، قال: فشكّ في رسول الله؟ فقال: كافر، قال: ثمّ التفت إلى زرارته فقال: إنّما يكفر إذا جحد.

[۲۸۷۲] ۴- عنه، عن أبيه، عن النضر بن سويد، عن يحيى بن عمران الحلبي، عن هارون بن خارجه، عن أبي بصير قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ قال: بشكّ.

[۲۸۷۳] ۵- الحسين بن محمد، عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ الشكّ و المعصية في النار ليسا ممّا و لا إلينا.

[۲۸۷۴] ۶- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن عثمان بن عيسى، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من شكّ في الله بعد مولده على الفطره لم يفي إلى خير أبدا.

[۲۸۷۵] ۷- عنه، عن أبيه، رفعه إلى أبي جعفر عليه السلام قال:

لا ینفع مع الشَّکِّ و الجحود عمل.

[۲۸۷۶] ۸- و فی وصیِّه المفضَّل، قال: سمعت أبا عبد الله علیه السَّلام یقول: من شکَّ أو ظنَّ و أقام علی أحدهما أحبط الله عمله، إنَّ حجَّه الله هی الحجَّه الواضحه.

ص: ۱۴۴

دودلی به خود راه ندهید که به تردید افتید و تردید نکنید که کافر می شوید.

[۲۸۷۱] ۳- محمد مسلم گوید: من در طرف چپ امام صادق علیه السَّلام و زراره در طرف راست حضرت نشسته بودیم که ابو بصیر وارد شد و گفت: ای ابا عبد الله، درباره کسی که در خدا تردید کند، چه می فرمایید؟ حضرت فرمود: ای ابا محمد! کافر است. عرض کرد: اگر در مورد رسول خدا تردید کند؟ فرمود: کافر است.

محمد بن مسلم گوید: سپس حضرت به زراره رو کرد و فرمود: همانا کافر شود آن گاه که انکار کند.

[۲۸۷۲] ۴- ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السَّلام درباره فرمایش خداوند بزرگ و گرامی که «کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند» [انعام (۶): ۸۲] پرسیدم، فرمود: مقصود تردید است.

[۲۸۷۳] ۵- امام صادق علیه السَّلام فرمود: تردید و نافرمانی در آتش اند. از ما نیستند و به سوی ما توجه ندارند.

[۲۸۷۴] ۶- حضرت صادق علیه السَّلام فرمود: هر کس پس از به دنیا آمدنش بر فطرت توحید در خدا تردید کند، هیچ گاه به خیر بازنگردد (و توبه اش پذیرفته نشود).

[۲۸۷۵] ۷- امام باقر علیه السَّلام فرمود: هیچ عملی با تردید و انکار سودمند نیست.

[۲۸۷۶] ۸- در وصیَّت مفضَّل است که گوید: شنیدم امام صادق علیه السَّلام می فرمود:

هر کس تردید کند یا گمان برد و بر یکی از آنها بپاید، خداوند عملش را تباه سازد.

همانا برهان خدا، برهان روشنی است.

ص: ۱۴۵

[۲۸۷۷] ۹- عنه، عن علی بن أسباط، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما علیهما السَّلام قال:

قلت: إنَّما لتری الرُّجل له عباده و اجتهاد و خشوع و لا یقول بالحقِّ فهل ینفعه ذلك شیئا؟ فقال: یا أبا محمَّد، إنَّما مثل أهل البيت مثل أهل بیت کانوا فی بنی اسرائیل کان لا یجتهد أحد منهم أربعین لیله إلاّ دعا فأجیب و إنَّ رجلا منهم اجتهد أربعین لیله ثمّ دعا فلم یتجب له فأتی عیسی ابن مریم علیه السَّلام یشکوا إلیه ما هو فیهِ و یسأله الدَّعاء، قال: فتطهَّر عیسی و صلَّى ثمّ دعا الله عزَّ

و جَلَّ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ، يَا عِيسَى: إِنَّ عَبْدِي أَتَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي أُوتِي مِنْهُ، إِنَّهُ دَعَانِي وَفِي قَلْبِهِ شَكٌّ مِنْكَ فُلُو دَعَانِي حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ وَتَنْتَشِرَ أُنَامِلُهُ مَا اسْتَجِبتَ لَهُ، قَالَ: فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: تَدْعُو رَبِّكَ وَ أَنْتَ فِي شَكٍّ مِنْ نَبِيِّهِ؟ فَقَالَ: يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ، قَدْ كَانَ وَاللَّهِ مَا قَلْتُ، فَادْعَ اللَّهُ [لِي] أَنْ يَذْهَبَ بِعَنِّي، قَالَ: فَدَعَا لَهُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ قَبِلَ مِنْهُ وَ صَارَ فِي حَدِّ أَهْلِ بَيْتِهِ.

باب الضلال

[۲۸۷۸] ۱-علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن هاشم صاحب البرید قال:

كنت أنا و محمد بن مسلم و أبو الخطاب: مجتمعین فقال لنا أبو الخطاب ما تقولون فیمن لم یعرف هذا الأمر؟ فقلت: من لم یعرف هذا الأمر فهو کافر، فقال أبو الخطاب: لیس بکافر حتى تقوم علیه الحجّه فإذا قامت علیه الحجّه، فلم یعرف فهو کافر، فقال له محمد بن مسلم: سبحان الله، ما له إذا لم یعرف

ص: ۱۴۶

[۲۸۷۷] ۹-محمد مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام روایت کند که به وی عرض کردم: ما مردی را می بینیم که در دین، عبادت و تلاش و فروتنی دارد؛ ولی به حق (یعنی امامت) اعتقاد ندارد. آیا این اعمال برای او فایده ای دارد؟ فرمود: ای ابا محمد! به راستی که مثل ما اهل بیت، مثل آن اهل بیت در بنی اسرائیل باشد که هیچ یک از آنها نبود چهل شب بکوشد جز اینکه دعا می کرد و اجابت می شد. مردی از آنها چهل شب کوشید؛ سپس دعا کرد و اجابت نشد. پس نزد عیسی بن مریم علیه السلام آمد و از حال خود به او شکوه نمود و دعا درخواست کرد.

حضرت عیسی تطهیر کرده و نماز گزارد، سپس به درگاه خدای شکوهمند دعا کرد. خدای بزرگ و گرامی به او وحی نمود: ای عیسی! بنده من به غیر از آن دری که باید بیاید، نزد من آمد. او مرا خواند؛ ولی نسبت به تو تردید داشت؛ پس اگر مرا بخواند تا اینکه گردنش ببرد و انگشتانش بریزد، اجابتش نکنم. حضرت فرمود: عیسی علیه السّلام به آن مرد رو کرد و گفت: پروردگارت را می خوانی، در حالی که نسبت به پیامبرش تردید داری؟

عرض کرد: ای روح الله، به خدا سوگند آنچه گفتم، درست باشد. پس از خدا بخواه که آن تردید را از دل من بزداید. حضرت عیسی برای او دعا کرد و خدا توبه او را پذیرفت و از او قبول کرد و در شمار خاندان او گردید.

باب گمراهی

[۲۸۷۸] ۱-هاشم صاحب برید گوید: من و محمد بن مسلم و ابو خطاب گرد آمده بودیم که ابو خطاب به ما گفت: عقیده تان درباره کسی که امر امامت را نمی شناسد، چیست؟ گفتم: هر که امر امامت را نشناسد، کافر است. ابو خطاب گفت:

کافر نیست، مگر اینکه برهان بر او آورده شود. پس آن گاه که برهان آورده شد و نپذیرفت، کافر است. محمد بن مسلم به او گفت: پاک و منزّه است خداوند. وقتی

و لم يجحد يكفر؟! ليس بكافر إذا لم يجحد، قال: فلما حججت دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فأخبرته بذلك فقال: إنك قد حضرت و غابا و لكن موعدكم الليلة، الجمره الوسطى بمنى. فلما كانت الليلة اجتمعنا عنده و أبو الخطاب و محمّد بن مسلم فتناول و ساده فوضعها في صدره ثم قال لنا: ما تقولون في خدمكم و نسائكم و أهليكم؟ أليس يشهدون أن لا إله إلا الله؟ قلت: بلى قال: أليس يشهدون أنّ محمّدا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم؟ قلت: بلى قال: أليس يصلّون و يصومون و يحجّون؟ قلت: بلى قال: فيعرفون ما أنتم عليه؟ قلت: لا- قال: فما هم عندكم؟ قلت: من لم يعرف [هذا الأمر] فهو كافر، قال: سبحان الله أما رأيت أهل الطّريق و أهل المياه؟ قلت: بلى، قال: أليس يصلّون و يصومون و يحجّون؟ أليس يشهدون أن لا إله إلا الله و أنّ محمّدا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم؟ قلت: بلى، قال: فيعرفون ما أنتم عليه قلت لا قال فما هم عندكم؟ قلت: من لم يعرف هذا الأمر فهو كافر، قال: سبحان الله، أما رأيت الكعبه و الطّواف و أهل اليمن و تعلقهم بأستار الكعبه؟ قلت: بلى قال: أليس يشهدون أن لا إله إلا الله و أنّ محمّدا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم و يصلّون و يصومون و يحجّون؟ قلت: بلى قال: فيعرفون ما أنتم عليه؟ قلت:

لا- قال: فما تقولون فيهم؟ قلت: من لم يعرف فهو كافر. قال: سبحان الله هذا قول الخوارج، ثم قال: إن شئتم أخبرتكم، فقلت أنا: لا، فقال: أما إنّه شرّ عليكم أن تقولوا بشيء ما لم تسمعه منّا، قال: فظننت أنّه يديرنا على قول محمّد بن مسلم.

[۲۸۷۹] ۲- عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن رجل، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قلت له: فما تقول في مناكحه النّاس فإني قد بلغت ما تراه و ما تزوّجت

نپذیرد و انکار نکند، چرا کافر باشد؟ اگر انکار نکند، کافر نیست. گوید: وقتی حجّ کردم، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و جریان را به حضرت اطلاع دادم.

فرمود: تو اکنون حضور داری و آن دو نیستند؛ ولی وعدگاه شما امشب نزد جمره وسطی در منی باشد.

همین که شب شد، من و محمد بن مسلم و ابو خطاب نزدش گرد آمدیم؛ پس حضرت بالشی برداشت و به سینه اش نهاد، سپس به ما فرمود: درباره خدمت کاران و زنان و خاندان خود چه می گوئید؟ آیا این طور نیست که به یگانگی خداوند شایسته پرستش گواهی می دهند؟ عرض کردم: فرمود: آیا این طور نیست که گواهی می دهند محمد، فرستاده خدا است؟ گفتم: آری.

فرمود: آیا نماز نمی خوانند و روزه نمی گیرند و حجّ نمی روند؟ عرض کردم:

چرا. فرمود: آیا آنچه شما به آن عقیده دارید، می شناسند؟ گفتم: نه. فرمود: آنان نزد شما چگونه اند؟ گفتم: هر کس امر امامت را نداند، کافر است. فرمود: پاک و منزّه است خداوند. آیا آنانی که بر سر راه ها و کنار آب ها هستند، ندیده ای؟ عرض کردم: آری. فرمود: آیا این طور نیست که نماز می خوانند و روزه می گیرند و حجّ می روند؟ آیا این طور نیست که به یگانگی خداوند شایسته پرستش گواهی می دهند و اینکه محمد، فرستاده خدا است؟ گفتم: چرا. فرمود: آیا آنچه شما به آن عقیده

دارید، می دانند؟ گفتیم: نه. فرمود: نظرتان درباره آنها چیست؟ گفتیم:

هر کس (امر امامت را) نشناسد، کافر است. فرمود: خداوند پاک و منزّه است. آیا تو خانه کعبه و طواف کنندگان و اهل یمن و آویختن آنان به پرده های کعبه را ندیده ای؟ عرض کردم: آری. فرمود: آیا این طور نیست که گواهی می دهند شایسته پرستشی جز خدای یگانه نیست و اینکه محمد، فرستاده خدا است و نماز می خوانند و روزه می گیرند و حج می روند؟ گفتیم: آری. فرمود: آیا آنچه شما به آن عقیده دارید، می دانند؟ گفتیم: نه. فرمود: درباره آنان چه می گوید؟ گفتیم: هر که نشناسد، کافر است. فرمود: خداوند پاک و منزّه است؛ این گفتار خوارج باشد. سپس فرمود: اگر بخواهید، آگاهتان کنم؟ عرض کردم: نه. پس فرمود: همانا برای شما بد است چیزی را تا از ما نشنیده اید، بگوئید. گفتیم: من فهمیدم که حضرت ما را به گفتار محمد بن مسلم برگشت می دهد.

[۲۸۷۹] ۲- زراره گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: درباره زناشویی با این مردم (سنی ها) چه می فرمایید؟ زیرا من به این سن که می بینید رسیده ام و هنوز زن

ص: ۱۴۹

قطّ، فقال: و ما يمنعك من ذلك؟ فقلت: ما يمنعني إلا أنني أخشى أن لا تحلّ لي مناكحتهم فما تأمرني؟ فقال: فكيف تصنع و أنت شابّ، أتصبر؟ قلت: أتخذ الجواري قال: فهات الآن فيما تستحلّ الجواري أ؟ قلت: إنّ الأمه ليست بمنزله الحرّه إن رابتنى بشيء بعثها و اعترلتها، قال: فحدّثني بما استحلتها قال فلم يكن عندي جواب. فقلت له: فما ترى أتزوج؟ فقال: ما أبالي أن تفعل، قلت: أرايت قولك: ما أبالي أن تفعل، فإنّ ذلك على جهتين تقول: لست أبالي أن تأثم من غير أن آمرك، فما تأمرني أفعل ذلك بأمرك؟ فقال لي: قد كان رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم تزوّج و قد كان، من أمر امرأه نوح و امرأه لوط ما قد كان إنّهما قد كانتا تحت عبيد من عبادنا صالحين، فقلت: إنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم ليس في ذلك بمنزلتى إنّما هي تحت يده و هي مقرّه بحكمه، مقرّه بدينه قال: فقال لي:

ما ترى من الخيانه في قول الله عزّ و جلّ: فَخَانَتْهُمَا مَا يَعْنِي بِذَلِكَ إِلَّا الْفَاحِشَةَ وَ قَدْ زَوَّجَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اله وَ سلّم: فلانا، قال: قلت: أصلحك الله ما تأمرني أنطلق فأتزوج بأمرك؟ فقال لي: إنّ كنت فاعلا فعليك بالبلهَاء من النساء، قلت:

و ما البلهَاء؟ قال: ذوات الخدور العفائف، فقلت: من هي علي دين سالم بن أبي حفصه؟ قال: لا، فقلت: من هي علي دين ربيعه الرّأى؟ فقال: لا و لكنّ العواتق اللواتي لا ينصبن كفرا و لا يعرفن ما تعرفون، قلت: و هل تعدو أن تكون مؤمنه أو كافره؟ فقال: تصوم و تصلّى و تتقى الله و لا- تدرى ما أمركم؟ فقلت: قد قال الله عزّ و جلّ: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ لا و الله لا يكون أحد من الناس ليس بمؤمن و لا كافر. قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: قول الله أصدق من قولك يا زراره أرايت قول الله عزّ و جلّ: خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ

ص: ۱۵۰

نگرفته ام. فرمود: چه چیز مانع از ازدواجت شده است؟ عرض کردم: چیزی جلو گیریم نشده مگر اینکه می ترسم ازدواجشان بر

من حلال نباشد؛ پس چه دستور می دهید؟ فرمود: پس چه می کنی با اینکه جوان هستی؟ آیا بردباری می کنی؟ گفتم: کنیزان را می گیرم. فرمود: اکنون (آنچه داری) بیاور. به چه دلیل کنیزان را حلال می دانی؟ گفتم: کنیز که بسان زن آزاد نیست. اگر چیزی از او دیدم (که مرا به تردید اندازد) می فروشم و از او کناره می گیرم. فرمود: برایم بازگو که به چه دلیل او را حلال دانستی؟ گوید: من پاسخی نداشتم (که به حضرت بگویم).

به حضرت عرض کردم: چه می فرمایید. آیا ازدواج کنم؟ فرمود: باکی ندارم که ازدواج کنی. گفتم: اینکه فرمودی: من باکی ندارم که ازدواج کنی، دو معنا دارد:

یکی اینکه باک ندارم تو گناهی انجام دهی بی آنکه به تو دستور دهم. چه دستور دهی؟ آیا به فرمان شما این کار را بکنم؟ حضرت فرمود: رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- زن گرفت و داستان زن نوح و زن لوط می دانی که چه بوده است. آن دو زیر سرپرستی دو بنده از بندگان خوب ما بودند. عرض کردم: همانا رسول خدا همانند من نبوده است. زن زیر دست او بوده و به حکمش اقرار داشته و به دینش اعتراف می کرده است. فرمود: درباره آن خیانت در فرمایش خداوند عزتمند که «و به آنها خیانت کردند» [تحریم (۶۶): ۱۰] چه نظری داری؟ منظور از آن جز هرزگی نیست؟ و رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- به فلانی زن داد.

گفتم: خداوند کار شما را به نیک گرداند. چه دستور می دهی؟ آیا بروم و به دستور شما زن بگیرم؟ حضرت فرمود: اگر این کار را می کنی، بر تو لازم است که زن نابخرد و ساده بگیری. گفتم: زنان نابخرد و ساده کیانند؟ فرمود: پرده نشینان پاکدامن. عرض کردم: آن زنی که کیش سالم بن ابی حفصه را دارد؟ فرمود: نه. گفتم:

آن کس که بر دین کیش ربیعہ الرأی است؟ سپس فرمود: نه؛ ولی با دختران جوانی ازدواج کن که در سرپرستی پدرانشان هستند، اظهار کفر نمی کنند و آنچه شما می دانید (از امر امامت)، بدان آگاه نیستند. گفتم: آیا آن دختر، هم مؤمن و هم کافر به شمار می رود؟ فرمود: او روزه می گیرد و نماز می خواند و از خدا می ترسد؛ ولی عقیده شما را نمی داند؟ عرض کردم: به تحقیق خدای عزتمند فرموده است:

«اوست آن کس که شما را آفرید؛ برخی از شما کافرند و برخی مؤمن» [تغابن (۶۴): ۲]. نه؛ به خدا سوگند، کسی از مردم نیست که نه مؤمن باشد و نه کافر.

گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ای زراره! فرمایش خداوند از گفته تو راست تر است.

ص: ۱۵۱

□
أَخْرَجَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ فَلَمَّا قَالَ عَسَى؟ فَقُلْتُ: مَا هُم إِلَّا مُؤْمِنُونَ أَوْ كَافِرِينَ، قَالَ: فَقَالَ: مَا تَقُولُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: إِلَّا
□ □ □ □ □
الْمُشْتَضِعِّينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ، فَقُلْتُ:

ما هم إِلَّا- مؤمنین أو کافرین، فقال: واللّٰه ما هم بمؤمنين و لا کافرین، ثمّ أقبل علیّ فقال: ما تقول فی أصحاب الأعراف؟ فقلت: ما

هم إلا مؤمنين أو كافرين، إن دخلوا الجنة فهم مؤمنون و إن دخلوا النار فهم كافرون، فقال: و الله ما هم بمؤمنين و لا كافرين؛ و لو كانوا مؤمنين لدخلوا الجنة كما دخلها المؤمنون و لو كانوا كافرين لدخلوا النار كما دخلها الكافرون و لكنهم قوم قد استوت حسناتهم و سيئاتهم فقصرت بهم الأعمال و أنهم لكما قال الله عزّ و جلّ. فقلت:

أمن أهل الجنة هم أم من أهل النار؟ فقال: اتركهم حيث تركهم الله، قلت: أفترجئهم؟ قال: نعم أرجئهم كما أرجأهم الله، إن شاء أدخلهم الجنة برحمته و إن شاء ساقهم إلى النار بذنوبهم و لم يظلمهم، فقلت: هل يدخل الجنة كافر؟ قال:

لا، قلت: [ف] هل يدخل النار إلا كافر؟ قال: لا إلا أن يشاء الله، يا زراره إنني أقول ما شاء الله، و أنت لا تقول ما شاء الله أما إنك إن كبرت رجعت و تحللت عنك عقدك.

باب المستضعف

[۲۸۸۰] ۱- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن بعض أصحابه، عن زرارہ قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن المستضعف فقال: هو الذي لا يهتدى حيله إلى الكفر فيكفر و لا يهتدى سبيلا إلى الإيمان، لا يستطيع أن يؤمن و لا يستطيع

ص: ۱۵۲

آیا گفتار خدای بزرگ و گرامی را دیده ای که فرماید: «و کار شایسته را با [کاری] دیگر که بد است در آمیخته اند. امید است خدا توبه آنان را بپذیرد» [توبه (۹): ۱۰۲].

همین که فرمود: «عسی؛ امید است». عرض کردم: جز این است که یا مؤمن یا کافر هستند. پس فرمود: «مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره جویی نتوانند و راهی نیابند» [نساء (۴): ۹۸] یعنی راهی به ایمان نیابند. گفتم: آنها نیستند جز مؤمن یا کافر. فرمود: به خدا سوگند، آنها نه مؤمن باشند و نه کافر. سپس به من رو کرد و فرمود: درباره اصحاب اعراف نظرت چیست؟ عرض کردم: آنها هم مؤمن باشند یا کافر؟ اگر به بهشت وارد شوند، مؤمن باشند و اگر به دوزخ روند، کافر باشند.

فرمود: به خدا سوگند، نه مؤمن اند و نه کافر. اگر مؤمن بودند، هر آینه به بهشت وارد می شدند انسان که مؤمنان به بهشت روند و اگر کافر بودند، همانا به دوزخ روند انسان که کافران به آن روند؛ ولی آنان مردمی هستند که نیکی ها و بدی هایشان برابر است و کردارشان دست آنان را کوتاه کند و حال آنان چنان است که خداوند فرازند فرموده است. عرض کردم: آیا ایشان از بهشتیانند یا از دوزخیان؟ فرمود: آنان را همان جا واگذار که خداوند واگذارده است. گفتم: آیا کارشان را به تأخیر می اندازی (یعنی کارشان با خداست)؟ فرمود: آری؛ من هم به تأخیر می اندازم انسان که خداوند به تأخیر انداخته است. اگر بخواهد به سبب رحمتش به بهشت برسد و اگر بخواهد به سبب گناهانشان آنها را به دوزخ کشد و ستم هم نکرده است. گفتم: آیا کافر به بهشت می رود؟ فرمود: نه. گفتم: آیا به جز کافر، کسی به دوزخ می رود؟ فرمود: نه جز اینکه خدا خواهد. ای زراره! من می گویم: آنچه خدا خواهد و تو نمی گویی: آنچه خدا خواهد. همانا اگر بزرگ شوی (از این سخن) برگردی و گره های دلت باز

شود (و نسبت به مخالفان خشم فرو نشیند).

باب ناتوان در دین

[۲۸۸۰] ۱- زراره گوید: از امام باقر علیه السلام درباره ناتوان در دین پرسیدم، فرمود:

او کسی است که با فریب به کفر ره نیابد که کافر شود و راهی به ایمان نیابد و نتواند

ص: ۱۵۳

أن يكفر، فهم الصبيان، و من كان من الرجال و النساء على مثل عقول الصبيان مرفوع عنهم القلم.

[۲۸۸۱] ۲- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

المستضعفون الذين لا يستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلاً قال: لا يستطيعون حيلة إلى الإيمان و لا يكفرون الصبيان و أشباه عقول الصبيان من الرجال و النساء.

[۲۸۸۲] ۳- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن زراره قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن المستضعف، فقال: هو الذي لا يستطيع حيلة يدفع بها عنه الكفر و لا يهتدى بها إلى سبيل الإيمان، لا يستطيع أن يؤمن و لا يكفر قال: و الصبيان و من كان من الرجال و النساء على مثل عقول الصبيان.

[۲۸۸۳] ۴- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن عبد الله بن جندب، عن سفيان بن عمار بن السيمط البجلي قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما تقول في المستضعفين؟ فقال لي شبيهاً بالفزع، فتركتهم أحداً يكون مستضعفاً و أين المستضعفون؟ فوالله لقد مشى بأمركم هذا العواتق إلى العواتق في خدورهن و تحدثت به السقايات في طريق المدينة.

[۲۸۸۴] ۵- عنه، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب، عن عمر بن أبان قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المستضعفين فقال: هم أهل الولاية، فقلت: أي ولاية؟ فقال: أما إنها ليست بالولاية في الدين و لكنّها الولاية في المناكحة

ص: ۱۵۴

مؤمن شود و نتواند کافر گردد. آنان کودکانند و هر کس از مردان و زنان که خردشان بسان خرد کودکان باشد، تکلیف از آنان برداشته شده است.

[۲۸۸۱]۲- حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: ناتوانان «آنانی اند که چاره جویی نتوانند و راهی نیابند».

فرمود: نتوانند با فریب به ایمان راه یابند و کافر هم نشوند. اینها کودکان اند و خردهایشان همانند کودکان است از مردان و زنان.

[۲۸۸۲]۳- زراره گوید: از حضرت باقر علیه السلام معنای ناتوان در دین را پرسیدم، فرمود: او کسی است که نتواند با فریب، کفر را از خود دور کند و به وسیله آن به راه ایمان هدایت نشود. نتواند که مؤمن باشد و نه کافر گردد. فرمود: کودکان اند و هر کس از مردان و زنان که خردشان بسان خرد کودکان است.

[۲۸۸۳]۴- سفیان سمط بجلی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: درباره ناتوانان در دین چه می فرمایید؟ حضرت بسان شخص هراسناکی به من فرمود:

مگر ناتوانی در دین گذاردید؟ ناتوانان در دین کجایند؟ به خدا سوگند، این دوشیزگان پشت پرده، عقیده شما را به هم رسانند و زنان سقا در راه مدینه گفت و گو کنند.

[۲۸۸۴]۵- عمر ابان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ناتوانان در دین پرسیدم؛ پس فرمود: آنان اهل ولایت اند. عرض کردم: کدام ولایت؟ فرمود: همانا ولایت در دین نیست؛ ولی ولایت در زناشویی و ارث و معاشرت است و آنان مؤمن

ص: ۱۵۵

و الموارثه و المخالطه، و هم ليسوا بالمؤمنين و لا بالكفار و منهم المرجون لأمر الله عزّ و جلّ.

[۲۸۸۵]۶- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد عن الوشاء، عن مثنى، عن إسماعيل الجعفي قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن الدين الذي لا يسع العباد جهله فقال: الدين واسع و لكنّ الخوارج ضيقوا على أنفسهم من جهلهم، قلت: جعلت فداك فأحدّثك بديني الذي أنا عليه؟ فقال: بلى، فقلت: أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا عبده و رسوله و الإقرار بما جاء من عند الله و أتولاكم و أبرأ من عدوكم و من ركب رقابكم و تأمر عليكم و ظلمكم حقكم، فقال: ما جهلت شيئا! هو و الله الذي نحن عليه؛ قلت: فهل سلّم أحد لا يعرف هذا الأمر؟ فقال: لا إلا المستضعفين، قلت: من هم؟ قال: نساؤكم و أولادكم، ثم قال: أرأيت أم أيمن فإني أشهد أنّها من أهل الجنّة و ما كانت تعرف ما أنتم عليه.

[۲۸۸۶]۷- علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن ابن مسكان، عن أبي بصير قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: من عرف اختلاف الناس فليس بمستضعف.

[۲۸۸۷]۸- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن جميل بن درّاج قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنّي ربّما ذكرت هؤلاء المستضعفين فأقول: نحن و هم في منازل الجنّة؟ فقال أبو عبد الله عليه

السَّلام: لا يفعل الله ذلك بكم أبدا.

[۲۸۸۸] ۹- عنه، عن علي بن الحسن التيمي، عن أخويه محمد و أحمد ابني الحسن، عن علي بن يعقوب، عن مروان بن مسلم عن أيوب بن الحر قال:

ص: ۱۵۶

و کافر نیستند و از آنها هستند کسانی که به خدای فراز مند امیدوارند (یعنی کارشان با خدا است).

[۲۸۸۵] ۶- اسماعیل جعفری گوید: از امام باقر علیه السَّلام از دینی پرسیدم که برای بندگان روانیست به آن نادان باشند. پس فرمود: دین گسترده است؛ ولی خوارج از روی نادانی خویش بر خود تنگ گرفتند. عرض کردم: قربانت کردم؛ آیا به دینی که معتقد هستم، برایتان باز گویم؟ فرمود: آری. گفتم: گواهی می دهم که شایسته پرستشی جز خدای یگانه نیست و اینکه محمد، بنده و فرستاده اوست و آنچه از نزد خدا آمده است، می پذیرم و شما را دوست دارم و بیزارم از دشمنانتان و کسی که بر شما چیره گردد و خود را فرمانروای شما داند و در حق شما ستم کند. فرمود: تو به چیزی نادان نیستی. آن همان است که به خدا سوگند، ما به آن اعتقاد داریم. عرض کردم: آیا کسی که این مطلب را نداند، سالم می ماند؟ فرمود:

نه، مگر ناتوانان در دین. گفتم: آنان چه کسانی اند؟ فرمود: زنان و فرزندان.

سپس فرمود: آیا ام ایمن را دیده ای؟ پس همانا من گواهی می دهم که او از بهشتیان است در حالی که عقیده شما را نمی دانست.

[۲۸۸۶] ۷- حضرت امام صادق علیه السَّلام فرمود: هر کس اختلاف مردم را بفهمد، ناتوان در دین نباشد.

[۲۸۸۷] ۸- جمیل درّاج گوید: به امام ششم علیه السَّلام عرض کردم: همانا چه بسیار که من به یاد این ناتوانان در دین می افتم و می گویم: آیا ما و آنان در منازل بهشت همراهم؟ امام صادق علیه السَّلام فرمود: هرگز خداوند با شما چنین نکند.

[۲۸۸۸] ۹- ایوب حرّ گوید: ما در خدمت حضرت امام صادق علیه السَّلام بودیم که

ص: ۱۵۷

قال رجل لأبي عبد الله عليه السَّلام و نحن عنده جعلت فداك، إنا نخاف أن نزل بذنوبنا منازل المستضعفين، قال: فقال: لا و الله لا يفعل الله ذلك بكم أبدا.

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن رجل، عن أبي عبد الله مثله.

[۲۸۸۹] ۱۰- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي المغراء، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال:

من عرف اختلاف الناس فليس بمستضعف.

[۲۸۹۰] ۱۱- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن إسماعيل بن مهران، عن محمد بن منصور الخزازي، عن علي بن سويد، عن أبي الحسن موسى قال:

سألته عن الضعفاء، فكتب إلي: الضعيف من لم ترفع إليه حجة و لم يعرف الاختلاف، فإذا عرف الاختلاف فليس بمستضعف.

[۲۸۹۱] ۱۲- بعض أصحابنا، عن علي بن الحسن، عن علي بن حبيب الخثعمي، عن أبي ساره إمام مسجد بني هلال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ليس اليوم مستضعف، أبلغ الرجال الرجال و النساء النساء.

باب المرجون لأمر الله

[۲۸۹۲] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن موسى بن بكر، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عز و جل: وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ قَالَ:

قوم كانوا مشركين فقتلوا مثل حمزه و جعفر و أشباههما من المؤمنين، ثم إنهم دخلوا في الإسلام فوحدوا الله و تركوا الشرك و لم يعرفوا الإيمان بقلوبهم فيكونوا من المؤمنين فتجب لهم الجنة، و لم يكونوا على جحودهم فيكفروا

ص: ۱۵۸

مردی به حضرت گفت: قربانت کردم؛ ما می ترسیم به سبب گناهانمان به رتبه های ناتوانان در دین تنزل کنیم. فرمود: نه، به خدا سوگند، هرگز خداوند با شما چنین نکند.

[۲۸۸۹] ۱۰- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس اختلاف مردم را بفهمد، ناتوان در دین نباشد.

[۲۸۹۰] ۱۱- علی بن سويد گوید: از حضرت امام موسى کاظم علیه السلام از ناتوانان در دین پرسیدم؛ پس حضرت به من نوشت: ناتوان کسی است که حجت به او نرسیده و اختلاف را نفهمیده است. آن گاه که اختلاف را فهمید، پس ناتوان در دین نیست.

[۲۸۹۱] ۱۲- امام صادق علیه السلام فرمود: امروز دیگر ناتوان در دین وجود ندارد.

مردان به مردان و زنان به زنان (دین حق را) رسانده اند.

باب کسانی که کارشان موقوف به فرمان خداست

[۲۸۹۲] ۱- امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خدای عزتمند که «فرمود: مردمی مشرک بودند که همانند حمزه و جعفر و بسان

آنها را از مؤمنان کشتند، سپس همانان به اسلام گرویدند و خدا را به یگانگی شناختند و شرک را واگذارند؛ ولی با دل هایشان ایمان را نپذیرفتند تا از مؤمنان باشند و بهشت بر آنان واجب گردد و بر حال انکار خود هم نماندند تا کافر باشند و آتش دوزخ بر آنان واجب شود،

ص: ۱۵۹

فتجب لهم النار فهم على تلك الحال إما يعذبهم وإما يتوب عليهم.

[۲۸۹۳] ۲- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن حسان، عن موسى بن بكر الواسطي، عن رجل قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: المرجون قوم كانوا مشركين فقتلوا مثل حمزه و جعفر و أشباههما من المؤمنين ثم إنهم بعد ذلك دخلوا في الإسلام فوحّدوا الله و تركوا الشرك، و لم يكونوا يؤمنون فيكونوا من المؤمنين، و لم يؤمنوا فتجب لهم الجنة و لم يكفروا فتجب لهم النار فهم على تلك الحال مرجون لأمر الله.

باب أصحاب الأعراف

[۲۸۹۴] ۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن ابن فضال، عن ابن بكير؛ و علي بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن رجل، جميعا عن زراره قال:

قال لي أبو جعفر عليه السلام: ما تقول في أصحاب الأعراف؟ فقلت: ما هم إلا مؤمنون أو كفرون، إن دخلوا الجنة فهم مؤمنون و إن دخلوا النار فهم كفرون، فقال: و الله ما هم بمؤمنين و لا كفارين، و لو كانوا مؤمنين دخلوا الجنة كما دخلها المؤمنون و لو كانوا كفارين لدخلوا النار كما دخلها الكافرون و لكنهم قوم استوت حسناتهم و سيئاتهم فقصرت بهم الأعمال و إنهم لكما قال الله عزّ و جلّ، فقلت: أ من أهل الجنة هم أو من أهل النار؟ فقال: اتركهم حيث تركهم الله، قلت: أ فترجئهم، قال: نعم أرجئهم كما أرجأهم الله، إن شاء أدخلهم الجنة برحمته و إن شاء ساقهم إلى النار بذنوبهم و لم يظلمهم، فقلت: هل يدخل الجنة كافر؟ قال: لا، قلت: هل يدخل النار إلا كافر؟ قال: فقال: لا إلا أن يشاء الله،

ص: ۱۶۰

پس آنان هم چنان آن حالت را دارند یا خداوند کیفرشان دهد یا از آنان درگذرد.

[۲۸۹۳] ۲- امام باقر علیه السلام فرمود: موقوف شدگان به امر خدا، مردمی مشرک بودند، پس حمزه و جعفر و بسان آنها را از مؤمنان کشتند، سپس پس از این کار به اسلام گرویدند و خدا را به یگانگی شناختند و شرک را واگذارند؛ ولی (به طور کامل) ایمان نیاوردند تا از مؤمنان باشند و (بادل) ایمان نیاوردند تا بهشت بر آنها لازم گردد و کافر هم نشدند تا آتش دوزخ بر آنها واجب شود، پس بر همان حالت به امید فرمان خدا هستند.

باب اصحاب اعراف

[۲۸۹۴] ۱- زراره گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: نظرت درباره اصحاب اعراف چیست؟ گفتم: یا مؤمن باشند یا کافر. اگر به بهشت روند، مؤمن اند و اگر به آتش دوزخ وارد شوند، کافرند. فرمود: به خدا سوگند، نه مؤمن اند و نه کافر.

اگر مؤمن بودند به بهشت می روند آنسان که مؤمنان روند و اگر کافر بودند به دوزخ روند، آنسان که کافران وارد شوند؛ ولی آنان مردمی باشند که کارهای نیک و کارهای بدشان یکسان است و کردارشان دست آنان را کوتاه کند و حال آنها چنان است که خداوند فرازند فرموده است. عرض کردم: آیا آنان از بهشتیانند یا از دوزخیان؟ فرمود: آنان را همان جا واگذار که خداوند واگذارده است. گفتم: آیا کارشان را به تأخیر می اندازی؟ فرمود: آری. من به تأخیر می اندازم آنسان که خداوند به تأخیر انداخته است. اگر بخواهد به سبب رحمتش به بهشت ببرد و اگر بخواهد به سبب گناهانشان آنها را به دوزخ کشد و ستم هم نکرده است.

عرض کردم: آیا کافر به بهشت می رود؟ فرمود: نه. گفتم: آیا به جز کافر، کسی به دوزخ می رود؟ نه، جز اینکه خدا خواهد. ای زراره! من می گویم: آنچه خدا خواهد و تو نمی گویی: آنچه خدا خواهد. همانا اگر بزرگ شوی (از این سخن)

ص: ۱۶۱

یا زراره إني أقول: ما شاء الله، و أنت لا تقول: ما شاء الله، أما إنك إن كبرت رجعت و تحللت [عنك] عقدك.

[۲۸۹۵] ۲- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن حسان، عن موسى بن بكر، عن رجل قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: الذين خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيئاً فأولئك قوم مؤمنون يحدثون في إيمانهم من الذنوب التي يعيها المؤمنون و يكرهونها فأولئك عسى الله أن يتوب عليهم.

باب في صنوف أهل الخلاف و ذكر القدرية و الخوارج و المرجئه و أهل البلدان

[۲۸۹۶] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن مروك بن عبيد، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لعن الله القدرية، لعن الله الخوارج، لعن الله المرجئه لعن الله المرجئه.

قال قلت: لعنت هؤلاء مرّه و لعنت هؤلاء مرّتين؟ قال: إن هؤلاء يقولون: إن قتلنا مؤمنون فدماؤنا متلطّخه بشياهم إلى يوم القيامة، إن الله حكى عن قوم في كتابه؛ ألا- نُؤمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِينَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قال: كان بين القاتلين و القائلين خمسائه عام فألزمهم الله القتل برضاهم ما فعلوا.

[۲۸۹۷] ۲- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حكيم، و حماد بن عثمان، عن أبي مسروق قال:

ص: ۱۶۲

برگردی و گره های دلت باز شود (و نسبت به مخالفان خشم فرونشیند).

[۲۸۹۵] ۲- امام باقر علیه السلام (در تفسیر این آیه): «آنانی که کار شایسته را با [کاری] دیگر که بد است در آمیخته اند». فرمود: آنان مردمی با ایمان بودند که در حال ایمان گناهانی پدید آوردند که مؤمنان آنها را نقص می دانستند و ناخوش داشتند، پس آنان اند که امید است خداوند در گذرد.

باب در بیان اقسام مخالفان و قدریه و خوارج و مرجئه و اهالی شهرها

[۲۸۹۶] ۱- مردی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود:

خداوند قدریه را لعنت کند. خداوند خوارج را لعنت کند. خداوند مرجئه را لعنت کند. خداوند مرجئه را لعنت کند. من عرض کردم: هر کدام از قدریه و خوارج را یک بار لعنت کردی و آنان را دوبار؟ فرمود: همانا آنها می گویند: کشندگان ما مؤمنان اند، پس دامنشان تا روز رستاخیز به خون های ما آلوده است. همانا خداوند در کتابش از مردمی حکایت می کند که: «همانان که گفتند: خدا با ما پیمان بسته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا برای ما قربانی بیآورد که آتش [آسمانی] آن را [به نشانه قبول] بسوزاند. بگو: قطعاً پیش از من پیامبرانی بودند که دلایل آشکار را با آنچه گفتید برای شما آوردند. اگر راست می گوید، پس چرا آنان را کشتید» [آل عمران (۳): ۱۸۳].

فرمود: میان کشندگان و گویندگان (این سخن) پانصد سال فاصله بود، پس خداوند کشتن را به عهده آنان دانست؛ چرا که بدانچه کردند، خرسند بودند.

[۲۸۹۷] ۲- عثمان بن ابی مسروق گوید: حضرت صادق علیه السلام از من پرسید: اهل

ص: ۱۶۳

سألنی أبو عبد الله عليه السلام عن أهل البصره، ما هم؟ فقلت: مرجئه و قدریه و حروریه، فقال: لعن الله تلك الملل الكافره المشرکه التي لا تعبد الله على شيء.

[۲۸۹۸] ۳- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن منصور بن یونس، عن سلیمان بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أهل الشام شرّ من أهل الروم، وأهل المدینه شرّ من أهل مكّه، وأهل مكّه يكفرون بالله جهره.

[۲۸۹۹] ۴- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه، عن أبي بصیر، عن أحدهما علیهما السلام قال:

إنّ أهل مكّه، لیکفرون بالله جهره و إنّ أهل المدینه أحبّ من أهل مكّه أحبّ منهم سبعین ضعفا.

[۲۹۰۰] ۵- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسین بن سعید، عن فضاله بن أيوب، عن سيف بن عمیره، عن أبي بكر الحضرمی قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام أهل الشام شرّ أم [أهل] الرّوم؟ فقال: إنّ الرّوم كفروا و لم يعادونا و إنّ أهل الشام كفروا و عادونا.

[۲۹۰۱] ۶- عنه، عن محمّد بن الحسين، عن النّضر بن شعيب، عن أبان بن عثمان، عن الفضيل بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لا تجالسوهم -يعنى المرجئه- لعنهم الله و لعن [الله] مللهم المشركه الذين لا يعبدون الله على شىء من الأشياء.

باب المؤلّفه قلوبهم

[۲۹۰۲] ۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن عليّ بن الحكم، عن

ص: ۱۶۴

بصره چه عقیده ای دارند؟ عرض کردم: مرجئه، قدریه و حروریّه هستند. فرمود:

خداوند ملت های کافر مشرک را لعنت کند که به هیچ وجه خدا را نمی پرستند.

[۲۸۹۸] ۳- امام صادق علیه السلام فرمود: شامیان از رومیان بدترند و مردم مدینه از مردم مکه بدترند و مکیان آشکارا به خدا کفر می ورزند.

[۲۸۹۹] ۴- ابو بصیر از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کند که فرمود: همانا مکیان آشکارا به خدا کفر می ورزند و مردم مدینه از مکیان پلیدترند. از آنان هفتاد برابر پلیدترند.

[۲۹۰۰] ۵- ابو بکر خضر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا شامیان بدترند یا رومیان؟ فرمودند: همانا رومیان کفر ورزند؛ ولی با ما دشمنی نکنند و به راستی که شامیان کفر ورزند و با ما دشمنی کنند.

[۲۹۰۱] ۶- امام صادق علیه السلام فرمود: با آنها -یعنی مرجئه- هم نشین نشوید.

خداوند آنان و ملت های مشرک را لعنت کند که در هیچ چیز خدا را نمی پرستند.

باب دلجوئی شدگان

[۲۹۰۲] ۱- امام باقر علیه السلام فرمود: دلجوئی شدگان مردمی بودند که خدا را یگانه

ص: ۱۶۵

موسی بن بکر؛ و علی بن ابراهیم، عن محمّد بن عیسی، عن یونس عن رجل، جمیعا عن زرارہ، عن ابي جعفر عليه السلام قال:

المؤلّفه قلوبهم قوم وّخّيدوا الله و خلعوا عباده من يعبد من دون الله و لم تدخل المعرفه قلوبهم أنّ محمّدا رسول الله و كان

رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يتألفهم و يعرفهم لكيما يعرفوا و يعلمهم.

[٢٩٠٣] ٢- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن قول الله عزّ و جلّ: وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ قال: هم قوم وَّحدوا الله عزّ و جلّ و خلعوا عباده من يعبد من دون الله و شهدوا أن لا إله إلا الله و أنّ محمّدا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و هم في ذلك شكّاك في بعض ما جاء به محمّد صلى الله عليه و اله و سلم فأمر الله عزّ و جلّ نبيّه صلى الله عليه و اله و سلم أن يتألفهم بالمال و العطاء لكي يحسن إسلامهم و يثبتوا على دينهم الّذي دخلوا فيه و أقروا به. و إنّ رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يوم حنين تألّف رؤساء العرب من قريش و سائر مضر، منهم أبو سفیان بن حرب و عيينه بن حصين الفزاريّ و أشباههم من الناس فغضبت الأنصار و اجتمعت إلى سعد بن عباده فانطلق بهم إلى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم بالجعرانه فقال: يا رسول الله، أتأذن لي في الكلام؟ فقال: نعم فقال: إن كان هذا الأمر من هذه الأموال التي قسمت بين قومك شيئا أنزله الله رضينا، و إن كان غير ذلك لم نرض؛ قال زراره: و سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يا معشر الأنصار، أكلكم على قول سيدكم سعد؟ فقالوا: سيدنا الله و رسوله، ثم قالوا في الثالثة: نحن على مثل قوله و رأيه؛ قال زراره: فسمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: فحطّ الله نورهم.

و فرض الله للمؤلفه قلوبهم سهما في القرآن.

ص: ١٦٦

دانستند و از پرستش جز خدا دست برداشته بودند؛ ولی شناختن اینکه محمد - درود خدا بر او و خاندانش باد - فرستاده خداست در دلشان وارد نشده بود و رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - همواره دل آنها را به دست می آورد (و به خود نزدیک می کرد) و به آنها می فهماند تا بفهمند و به آنها [آنچه لازم بود] می آموخت.

[٢٩٠٣] ٢- زراره گوید: از امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خدای بزرگ و گرامی که «و کسانی که دلشان به دست آورده می شود» [توبه (٩): ٦٠]. پرسیدم، فرمود: آنها مردمی بودند که خدای عزّتمند را یگانه دانستند و از پرستش هر که جز خدا دست برداشتند و گواهی دادند که شایسته پرستشی جز خداوند نیست و محمد - درود خدا بر او و خاندانش باد - فرستاده خدا است؛ ولی در برخی از آنچه محمد - درود خدا بر او و خاندانش باد - آورده بود، تردید داشتند، پس خدای شکوهمند به پیامبرش دستور داد که با دارایی و بخشش، آنها را به اسلام نزدیک کند تا اسلامشان نیکو گردد و بر دینی پابرجا باشند که بدان درآمده و اعتراف کرده اند.

رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - در جنگ حنین از رؤسای عرب از قریش و دیگر قبیله های مضرّ دل جویی کرد که ابو سفیان بن حرب و عیینه بن حصین فزاری و مردم مانندشان از آنها بودند؛ پس انصار (از این کار) خشمگین شدند و در نزد سعد بن عباده گرد آمدند و سعد آنها را در جعرانه (محلّی میان مکه و مدینه) خدمت پیامبر آورد و گفت: ای رسول خدا، آیا اجازه می دهید سخن گویم؟ فرمود: آری. گفت: اگر این اموال را که میان مردم خود تقسیم کردی، کاری بود که خدا دستور داده بود، ما خرسندیم و اگر جز این است، ما خرسند نیستیم. زراره گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام فرمود: پس رسول خدا

فرمود: ای گروه انصار! آیا همه شما با گفته بزرگتان سعد هم آهنگ هستید؟ گفتند: خدا و رسولش، آقا و بزرگ ما است. (تا سه مرتبه این پرسش و پاسخ تکرار شد) و در مرتبه سوم گفتند: ما هم گفته و نظر او را داریم. زراره گوید:

شنیدم که امام باقر علیه السّلام فرمود: پس خداوند هم روشنایی ایمانشان را پایین آورد و برای دل به دست آورده شدگان در قرآن سهمی مقرر کرد.

ص: ۱۶۷

[۲۹۰۴]۳-علی، عن محمد بن عیسی، عن یونس عن رجل، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

المؤلفه قلوبهم لم يكونوا قط أكثر منهم اليوم.

[۲۹۰۵]۴-علی، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن إسحاق بن غالب قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: يا إسحاق، كم ترى أهل هذه الآيه: فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَخْطُونَ؟ قال: ثم قال: هم أكثر من ثلثي الناس.

[۲۹۰۶]۵-عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن حسان، عن موسى بن بكر، عن رجل قال:

قال أبو جعفر عليه السّلام: ما كانت المؤلفه قلوبهم قط أكثر منهم اليوم، وهم قوم وخذوا الله وخرجوا من الشرك و لم تدخل معرفه محمّد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم قلوبهم، و ما جاء به فتألفهم رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و تألفهم المؤمنون بعد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم لكيما يعرفوا.

باب في ذكر المنافقين و الضّلال و إبليس في الدعوه

[۲۹۰۷]۱-علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل قال:

كان الطّيار يقول لي: إبليس ليس من الملائكه و إنّما أمرت الملائكه بالسّجود لآدم عليه السّلام فقال إبليس: لا أسجد، فما لإبليس يعصى حين لم يسجد و ليس هو من الملائكه؟ قال: فدخلت أنا و هو على أبي عبد الله عليه السّلام قال: فأحسن و الله في المسأله؛ فقال: جعلت فداك، رأيت ما ندب الله عزّ و جلّ إليه

ص: ۱۶۸

[۲۹۰۴]۳-امام باقر عليه السّلام فرمود: هرگز دل به دست آورده شدگان بیشتر از امروز نبوده اند.

[۲۹۰۵]۴-اسحاق بن غالب گوید: حضرت امام صادق علیه السّلام به من فرمود: ای اسحاق! به نظر تو اهل این آیه چقدر هستند: «پس اگر از آن [اموال] به ایشان داده شود، خوشنود می گردند و اگر از آن به ایشان داده نشود به ناگاه به خشم می آیند».

[توبه (۹): ۵۸] گوید: سپس حضرت فرمود: آنان بیشتر از دو سوم مردم هستند.

[۲۹۰۶] ۵- امام باقر علیه السلام فرمود: هرگز دل به دست آورده شدگان از امروز بیشتر نبودند و آنان مردمی بودند که خدا را به یگانگی شناختند و از شرک بیرون آمدند و شناخت اینکه محمد- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرستاده خداست و آنچه از طرف خدا آورده است در دل هاشان جای نگرفت، پس رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- از آنان دل جویی کرد و نیز مؤمنان پس از رسول خدا دل آنان را به دست آوردند تا شناخت بیابند.

باب در بیان اشتراک دورویان و گمراهان و شیطان در دعوت الهی

[۲۹۰۷] ۱- جمیل گوید: طیار به من می گفت: شیطان از فرشتگان نبود و جز این نیست که فرشتگان برای سجده به آدم دستور یافتند و شیطان گفت: سجده نمی کنم. پس چرا شیطان گنه کار شود آن گاه که سجده نکرد با اینکه او از فرشتگان نبود؟ گوید: من و او به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم و به خدا سوگند، پرسش خود را به نیکی طرح کرد و گفت: قربانت گردم؛ بفرماید آنچه خداوند فرازند، مؤمنان را در فرمایش خود بدان خوانده است که: «ای کسانی

ص: ۱۶۹

المؤمنین من قوله: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي ذَلِكَ الْمَنَافِقُونَ معهم؟ قال: نعم والصلال وكل من أقر بالدعوة الظاهرة، و كان إبليس ممن أقر بالدعوة الظاهرة معهم.

باب فی قوله تعالى و من الناس من یعبد الله علی حرف

[۲۹۰۸] ۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن الفضيل و زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عز و جل: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ قال زرارة:

سألت عنها أبا جعفر عليه السلام فقال: هؤلاء قوم عبدوا الله و خلعوا عباده من يعبد من دون الله و شكوا في محمد صلى الله عليه و اله و سلم و ما جاء به فتكلموا بالإسلام و شهدوا أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله و أقرؤا بالقرآن و هم في ذلك شاكون في محمد صلى الله عليه و اله و سلم و ما جاء به و ليسوا شككا في الله، قال الله عز و جل: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ يَعْنِي عَلَى شَكِّ فِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اله وَ سلم و ما جاء به، فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ يَعْنِي عَافِيَهُ فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ وَلَدِهِ، إِطْمَأَنَّ بِهِ وَ رَضِيَ بِهِ، وَ إِِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ يَعْنِي بَلَاءٌ فِي جَسَدِهِ أَوْ مَالِهِ تَطْيِيرٌ وَ كَرِهَ الْمَقَامَ عَلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اله وَ سلم فرجع إلى الوقوف و، الشك فنصب العداوة لله و لرسوله و الجحود بالنبي و ما جاء به.

[۲۹۰۹] ۲- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن موسى بن بكر، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سأله عن قول الله عز و جل: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ قال: هم

که ایمان آورده اید»، آیا دورویان هم با مؤمنان مورد خطاب آیه هستند؟ فرمود:

آری و نیز گمراهان و هرکسی که به دعوت آشکار (اسلام) اعتراف نموده است و شیطان هم از کسانی بود که به دعوت آشکارا با فرشتگان اعتراف کرده بود.

باب در بیان گفتار خدای برتر «و بعضی از مردم خدا را بر یک حال می پرستند»

[۲۹۰۸] ۱- زراره گوید: از امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خداوند بزرگ و گرامی که «و از میان مردم کسی است که خدا را فقط بر یک حال [و بدون عمل] می پرستد. پس اگر خیری به او رسد بدان اطمینان یابد و چون بلایی بدو رسد روی برتابد.

در دنیا و آخرت زیان دیده است». [حج (۲۲): ۱۱] پرسیدم؛ پس فرمود: آنان مردمی بودند که خدا را پرستیدند و از پرستش هرکس جز خدا کناره گرفتند؛ ولی درباره محمد- درود خدا بر او و خاندانش باد- آنچه آورده بود، تردید کردند؛ پس اسلام را با زبان پذیرفتند و گواهی دادند که شایسته پرستشی جز خداوند نیست و محمد- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرستاده خدا است و به قرآن نیز اعتراف کردند؛ ولی با این حال درباره محمد و آنچه آورده بود، به تردید افتادند و در مورد خداوند تردید نداشتند. خدای فرازمنند فرماید: «و از میان مردم، کسی است که خدا را فقط بر یک حال [و بدون عمل] می پرستد» یعنی تردید در مورد محمد و آنچه آورده است. «پس اگر خیری به او رسد» یعنی عافیت در خود و دارایی و فرزندش. «بدان اطمینان یابد» بدان خرسند شود. «و چون بلایی بدو رسد» یعنی گرفتاری در تن یا دارایی اش که آن را به فال بد گیرد و از استواری بر اعتراف به پیامبر- درود خدا بر او و خاندانش باد- بدش آید و به درنگ کردن و تردید برگشت کند و با خدا و رسولش دشمنی ورزد و پیامبر و آنچه را آورده است، انکار کند.

[۲۹۰۹] ۲- زراره گوید: از امام باقر علیه السلام، تفسیر گفتار خدای فرازمنند را که «و از میان مردم کسی است که خدا را فقط بر یک حال می پرستد» پرسیدم، فرمود، آنان

قوم و خدوا لله و خلعوا عباده من يعبد من دون الله فخرجوا من الشرك و لم يعرفوا أنّ محمداً صلى الله عليه و اله و سلم رسول الله، فهم يعبدون الله على شك في محمد صلى الله عليه و اله و سلم و ما جاء به، فأتوا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و قالوا: ننظر فإن كثرت أموالنا و عوفينا في أنفسنا و أولادنا علمنا أنه صادق و أنه رسول الله و إن كان غير ذلك نظرنا قال الله عز و جل: فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ یعنی عافیه فی الدنیا، وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ یعنی بلاء فی نفسه [و ماله]، انْقَلَبَ عَلَيَّ وَ جِهَهُ انْقَلَبَ عَلَيَّ شَكَّهُ إِلَى الشَّرْكِ، خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَ مَا لَا يَنْفَعُهُ قَالَ: ينقلب مشرکا يدعو غير الله و يعبد غيره، فمنهم من يعرف و يدخل الإيمان قلبه فيؤمن و يصدق و يزول عن منزلته من الشك إلى الإيمان و منهم من يثبت على شكه و منهم من ينقلب إلى الشرك.

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن رجل، عن زراره مثله.

باب أدنی ما یكون به العبد مؤمناً أو کافراً أو ضالاً

[۲۹۱۰] ۱- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن حمّاد بن عیسی، عن ابراهیم بن عمر الیمانی، عن ابن أذینه، عن أبان بن عیاش، عن سلیم بن قیس قال:

سمعت علیاً صلوات الله علیه یقول و أتاه رجل فقال له: ما أدنی ما یكون به العبد مؤمناً و أدنی ما یكون به العبد کافراً و أدنی ما یكون به العبد ضالاً؟ فقال له: قد سألت فافهم الجواب: أمّا أدنی ما یكون به العبد مؤمناً أن یعرفه الله تبارک و تعالی نفسه فیکرّ له بالطّاعه و یعرفه نبیّه صلی الله علیه و اله و سلّم فیکرّ له بالطّاعه و یعرفه إمامه و حجّته فی أرضه و شاهده علی خلقه فیکرّ له بالطّاعه، قلت له: یا أمیر المؤمنین، و إن جهل جمیع الأشياء إلا ما وصفت؟ قال: نعم إذا أمر أطاق

ص: ۱۷۲

مردمی بودند که خدا را به یگانگی شناختند و از پرستش هر کس جز خدا کناره گرفتند، پس از شرک درآمدند؛ ولی نفهمیدند که محمد، فرستاده خدا است، بنابراین با تردید درباره محمد و آنچه آورده بود، خدا را می پرستیدند. اینان نزد رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- آمدند و گفتند: ما می نگریم که اگر دارایی هایمان زیاد شد و در تمنان و فرزندانمان تندرستی یافتیم، خواهیم دانست که او راست گو و فرستاده خدا است و اگر جز این بود، درنگ می کنیم.

خداوند فرازمنند فرمود: «پس اگر خیری به او رسد بدان اطمینان یابد» یعنی تندرستی در دنیا. «و چون بلایی بدو رسد» یعنی گرفتاری در تن و دارایی. «روی برتابد» یعنی با تردیدش به شرک باز گردد. «در دنیا و آخرت زیان دیده است. این است همان زیان آشکار به جای خدا چیزی را می خواند که نه زبانی به او می رساند و نه سودش می دهد» [حج (۲۲): ۱۱-۱۲] فرمود: به شرک بازگشت کند، جز خدا را بخواند و جز او را پرستد؛ پس برخی از آنان می فهمند و ایمان در دلشان وارد شود، آن گاه ایمان آورند و باور کنند و از سر منزل تردید به ایمان در آیند و بعضی از آنان در تردیدشان پابرجا باشند و برخی به شرک برگردند.

علی بن ابراهیم نیز همانند این حدیث را از زراره روایت کند.

باب کمتر چیزی که بنده به وسیله آن مؤمن یا کافر یا گمراه شود

[۲۹۱۰] ۱- سلیم بن قیس گوید: شنیدم مردی به علی علیه السلام که نزد آن حضرت آمده بود، عرض کرد: کمتر چیزی که بنده به وسیله آن مؤمن می شود، چیست و کمتر چیزی که بنده به سبب آن کافر می گردد، چیست و کمتر چیزی که بنده به واسطه آن گمراه می شود، چیست؟ حضرت به او فرمود: پرسشی کردی، پس پاسخش را درک کن. امّا کمتر چیزی که بنده به وسیله آن مؤمن می شود، این است که خداوند پرخیر و برتر خودش را به او بشناساند، پس (بنده) به فرمانبرداری او اعتراف کند و پیامبرش را به او بشناساند، پس به فرمانبرداری او نیز معترف باشد و نیز امام و حجّت خود را در زمین و گوااهش را بر آفریده اش

بشناساند و او هم به فرمانبرداریش اقرار کند. من (سلیم) عرض کردم: ای امیر مؤمنان، اگر چه همه چیز را به جز آنچه بیان کردی، نداند؟ فرمود: آری. هر گاه دستور یابد، فرمان برد و هر گاه باز داشته شود، باز ایستد.

ص: ۱۷۳

و إذا نهى انتهى. و أدنى ما يكون به العبد كافرا من زعم أن شيئا نهى الله عنه أن الله أمر به و نصبه دينا يتولّى عليه و يزعم أنه يعبد الذى أمره به و إنما يعبد الشيطان. و أدنى ما يكون به العبد ضالاً أن لا يعرف حجّه الله تبارك و تعالى و شاهده على عباده الذى أمر الله عزّ و جلّ بطاعته و فرض ولايته؛ قلت: يا أمير المؤمنين، صفهم لى فقال: الذين قرّنههم الله عزّ و جلّ بنفسه و نبّيه فقال: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ قلت: يا أمير المؤمنين، جعلنى الله فداك أوضح لى؟ فقال: الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ يَوْمَ قُبُضِهِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ: إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ وَ عَرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَاهَدَ إِلَيَّ أَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ مَسْبِحَتَيْهِ وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ الْمَسْبُوحَةِ وَ الْوَسْطَى فَتَسْبِقُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَا تَزَلُّوا وَ لَا تَضَلُّوا وَ لَا تَقْدَمُوهُمْ فَتَضَلُّوا.

باب

[۲۹۱۱] ۱- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن القاسم بن محمد، عن المنقرى، عن سفیان بن عیینة، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

إِنَّ بَنِي أُمَّيَةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَ لَمْ يَطْلُقُوا تَعْلِيمَ الشَّرْكِ لَكِي إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ.

باب ثبوت الإيمان و هل يجوز أن ينقله الله

[۲۹۱۲] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن حسين بن نعيم الصحاف قال:

ص: ۱۷۴

کتر چیزی که بنده به سبب آن کافر می گردد، کسی است که پندارد چیزی که خدا از آن باز داشته، به آن دستور داده است و همان را دین خود سازد و در پی آن رود و گمان کند خدایی را که به آن کار دستور داده می پرستد در حالی که تنها شیطان را می پرستد.

کتر چیزی که بنده به واسطه آن گمراه می شود، این است که حجت خداوند پرخیز و برتر و گواهِش بر بندگان را نشناسد، آنکه خداوند فرازند به فرمان بردنش دستور داده و ولایتش را واجب کرده است. عرض کردم: ای امیر مؤمنان، آنان را برایم توصیف نما. فرمود: آنان که خدای بزرگ و گرامی به خود و پیامبرش نزدیک کرده و فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید» [نساء: (۴) ۵۹].

عرض کردم: ای امیر مؤمنان، خدا مرا قربانت کند؛ برایم شرح بده. فرمود:

آنان که رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- در آخرین خطبه اش، روزی که خدای بزرگ و گرامی جانش را گرفت، فرمود: همانا من دو چیز در میان شما به جا می گذارم که هرگز پس از من گمراه نشوید تا آن گاه که بدان ها چنگ زده اید:

کتاب خدا و ذریه ام که خاندان منند؛ پس همانا خدای لطیف و آگاه به من سفارش کرده که آن دو از هم جدا نگردند تا در کنار حوض بر من آیند، مانند این دو- و دو انگشت سبّابه اش را به هم چسباند- و این دو را نمی گویم- و انگشت سبّابه و میانی را به هم چسباند- که یکی از آن دو بر دیگری پیشی گیرد. پس به هر دو چنگ زنید تا بلغزید و گمراه نگردید و خود را به جلو نیندازید که گمراه می شوید.

باب

[۲۹۱۱] ۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا بنی امیه، مردم را در آموختن ایمان رها کردند و آموختن شرک را آزاد نگذاشتند؛ برای این که هر گاه بر آن وامی داشتند، آن را نمی شناختند (و نمی پذیرفتند).

باب پایداری ایمان و اینکه آیا رواست خدا ایمان را از کسی بگیرد؟

[۲۹۱۲] ۱- حسین نعیم صحّاف گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: چرا مردی

ص: ۱۷۵

قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: لم يكون الرجل عند الله مؤمناً قد ثبت له الإيمان عنده ثم ينقله الله بعد من الإيمان إلى الكفر؟ قال: فقال: إنّ الله عزّ وجلّ هو العدل إنّما دعا العباد إلى الإيمان به لا إلى الكفر ولا يدعو أحداً إلى الكفر به، فمن آمن بالله ثم ثبت له الإيمان عند الله لم ينقله الله عزّ وجلّ [بعد ذلك] من الإيمان إلى الكفر، قلت له: فيكون الرجل كافراً قد ثبت له الكفر عند الله ثم ينقله بعد ذلك من الكفر إلى الإيمان؟ قال: فقال: إنّ الله عزّ وجلّ خلق الناس كلّهم على الفطرة التي فطرهم عليها لا يعرفون إيماناً بشريعه ولا كفراً بجحود، ثم بعث الله الرّسل تدعوا العباد إلى الإيمان به، فمنهم من هدى الله و منهم من لم يهده الله.

باب المعارين

[۲۹۱۳] ۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن أبي أيّوب، عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السّلام قال:

سمعتّه يقول: إنّ الله عزّ وجلّ خلق خلقاً للإيمان لا- زوال له و خلق خلقاً للكفر لا- زوال له و خلق خلقاً بين ذلك و استودع بعضهم الإيمان، فإنّ يشأ أن يتمّه لهم أمّمه و إن يشأ أن يسلبهم إياه سلبهم و كان فلان منهم معاراً.

[۲۹۱۴] ۲- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن فضاله بن أيّوب و القاسم بن محمّد الجوهري، عن

کلیب بن معاویه الأسدی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنَّ العبد یصبح مؤمنا و یمسی کافرا و یصبح کافرا و یمسی مؤمنا و قوم یعارون الإیمان ثمَّ یسلبونه و یسمون المعارین، ثمَّ قال: فلان منهم.

ص: ۱۷۶

نزد خدا مؤمن باشد و ایمانش نزد خدا پایدار گردد، سپس خداوند پس از آن او را از ایمان به کفر ببرد؟ گوید: حضرت فرمود: همانا خداوند فرازند دادگر است و جز این نیست که بندگان را به ایمان به خود خوانده است نه به کفر و کسی را به کفر نمی خواند؛ پس هر کس به خداوند ایمان آورد، سپس ایمانش نزد خداوند پایدار گردد، خداوند بزرگ و گرامی پس از آن او را از ایمان به کفر وارد نکند.

عرض کردم: گاهی مردی کافر می باشد که کفرش نزد خداوند پایدار است، سپس خداوند پس از آن او را از کفر به ایمان برد؟ گوید: حضرت فرمود: به راستی خدای بزرگ و گرامی همه مردم را بر فطرتی ساده آفرید که ایمان به آیینی را و کفر با انکار را نمی دانند، سپس خداوند رسولانی برانگیخت که بندگان را به طرف ایمان به او بخوانند. پس برخی از آنان را خداوند هدایت و بعضی را راهنمایی نفرمود.

باب صاحبان ایمان عاریتی

[۲۹۱۳] ۱- محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کند و گوید: شنیدم که می فرمود: همانا خداوند بزرگ و گرامی آفریدگانی برای ایمان آفرید که همیشگی است و آفریدگانی برای کفر آفرید که دایمی است و آفریدگانی هم میان این دو پدید آورد و ایمان را به برخی ودیعه داد که اگر بخواهد برای آنها به پایان رساند، می رساند و اگر بخواهد آن را از آنها بگیرد، می گیرد و فلان کس (ظاهرا ابو الخطاب محمد بن مقلاص) از آنان بود که ایمانش عاریتی بود.

[۲۹۱۴] ۲- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا بنده ای در حال مؤمن بودن بامداد و در حال کفر شام کند و بامداد کند در حالی که کافر است و به شام رسد در حالی که مؤمن است و مردمی ایمانشان عاریتی است و سپس از آنها گرفته شود و به آنها عاریت داده شدگان گویند. سپس فرمود: فلانی از آنان است.

ص: ۱۷۷

[۲۹۱۵] ۳- علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن حفص بن البختری و غیره، عن عیسی شلقان قال:

كنت قاعدا فمرَّ أبو الحسن موسى عليه السلام و معه بهمه قال: قلت: یا غلام، ما تری ما یصنع أبوک؟ یا مرنا بالشئیء ثمَّ ینھانا عنه، أمرنا أن نتولَّى أبا الخطاب ثمَّ أمرنا أن نلعنه و نتبرَّأ منه؛ فقال أبو الحسن علیه السلام و هو غلام: إنَّ الله خلق خلقا للإیمان لا زوال له و خلق خلقا للكفر لا زوال له و خلق خلقا بین ذلك أعاره للإیمان یسمون المعارین، إذا شاء سلّهم و كان أبو الخطاب

مَنْ أَعِيرَ الْإِيمَانَ، قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرْتَهُ مَا قَلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَا قَالَ لِي: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ نَبْعُهُ نَبْوُهُ.

[۲۹۱۶] ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ مَرْزَانَ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ النَّبِيِّينَ عَلَى النَّبْوَةِ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَنْبِيَاءَ وَ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا مُؤْمِنِينَ وَ أَعَارَ قَوْمًا إِيمَانًا، فَإِنْ شَاءَ تَمَمَهُ لَهُمْ وَ إِنْ شَاءَ سَلَبَهُمْ إِيَّاهُ، قَالَ: وَ فِيهِمْ جَرَتْ: فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ؛ وَ قَالَ لِي: إِنْ فَلَانَا كَانَ مُسْتَوْدَعًا إِيْمَانَهُ، فَلَمَّا كَذَبَ عَلَيْنَا سَلَبَ إِيْمَانَهُ ذَلِكَ.

[۲۹۱۷] ۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَبِيبٍ، عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ جَبَلَ النَّبِيِّينَ عَلَى نُبُوَّتِهِمْ فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَدًا وَ جَبَلَ الْأَوْصِيَاءَ عَلَى وَصَايَاهُمْ فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَدًا وَ جَبَلَ بَعْضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَدًا؛ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَعِيرَ الْإِيمَانَ عَارِيَةً فَإِذَا هُوَ دَعَا وَ أَلْحَ فِي الدَّعَاءِ مَاتَ عَلَى الْإِيمَانِ.

ص: ۱۷۸

[۲۹۱۵] ۳- عَيْسَى شَلْقَانَ گويد: نشسته بودم که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام با برّه ای گذر کرد. گويد: عرض کردم: ای پسر، می بینی پدرت چه می کند؟ به چیزی دستور می دهد و سپس از آن بازمی دارد. به ما دستور داد که ابو الخطاب را دوست بداریم، سپس فرمان داد که او را نفرین کنیم و از او بیزاری جویم. امام کاظم علیه السلام در حالی که پسر بیچه ای بود، فرمود: همانا خداوند آفریدگانی برای ایمان آفرید که همیشگی است و آفریدگانی برای کفر آفرید که دائمی است و آفریدگانی میان آن دو پدید آورد که ایمان را به آنان عاریت داد و آنان عاریت داده شدگان نامیده شوند. هرگاه خواهد از ایشان بگیرد و ابو الخطاب از کسانی است که ایمانش عاریتی باشد. گويد: پس از آن خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم و آنچه به ابو الحسن امام کاظم علیه السلام گفته بودم و پاسخی که برایم داده بود، خبر دادم، حضرت فرمود: این کلام از جوشش نبوت باشد.

[۲۹۱۶] ۴- ابو الحسن موسی بن جعفر- درود خدا بر او باد- فرمود: همانا خداوند پیامبران را به پیامبری آفرید که جز پیامبر نباشند و مؤمنان را بر ایمان آفرید که جز مؤمن نباشند و به مردمی ایمان را عاریت داد، پس اگر خواهد برای آنان تمام کند و اگر خواهد از آنان بازستاند. فرمود: (این آیه) ایشان را شامل است: «پس [برای شما] قرارگاه و محل امانتی [مقرر کرد]» [انعام (۶): ۹۸] و به من فرمود: فلانی ایمانش به عاریت داده شده بود و چون بر ما دروغ بست، آن ایمان از او ستانده شد.

[۲۹۱۷] ۵- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند پیامبران را بر سرشت نبوت آفرید، پس هیچ گاه مرتد نشوند و جانشینان را بر سرشت وصیت هاشان آفرید که هرگز بر نمی گردند و بعضی از مؤمنان را بر نهاد ایمان پدید آورد که آنان هم هرگز بر نمی گردند و برخی از ایشان، ایمانش عاریتی باشد؛ پس هرگاه دعا کند و در دعا پافشارد با ایمان بمیرد.

[۲۹۱۸] ۱- عنه، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن المفضل الجعفی قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ الحسره و الندامه و الويل كلّه لمن لم ينتفع بما أبصره و لم يدر ما الأمر الذي هو عليه مقيم، أنفع له أم ضرّ؟ قلت له: فبم يعرف الناجي من هؤلاء جعلت فداك؟ قال: من كان فعله لقلوبه موافقا فأثبت له الشّهاده بالنّجاه و من لم يكن فعله لقلوبه موافقا فإنّما ذلك مستودع.

[۲۹۱۹] ۱- علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جعفر بن عثمان، عن سماعة، عن أبي بصير و غيره قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ القلب ليكون السّیاعه من اللّیل و النّهار ما فيه كفر و لا إيمان كالثوب الخلق، قال: ثمّ قال لی: أما تجد ذلك من نفسك؟ قال: ثمّ تكون التّكته من الله فی القلب بما شاء من كفر و إيمان.

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن أبي عمير مثله.

[۲۹۲۰] ۲- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن العیّاس بن معروف، عن حمّاد بن عيسى، عن الحسين بن المختار، عن أبي بصير قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: يكون القلب ما فيه إيمان و لا كفر، شبه المضغه، أ ما يجد أحدكم ذلك؟

[۲۹۲۱] ۳- محمد بن يحيى، عن العمرکی بن علی، عن علی بن جعفر،

باب در نشانه عاريت دار

[۲۹۱۸] ۱- مفضل جعفی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: حسرت، پشیمانی و وای، همه اینها برای کسانی است که بدانچه بیند، سود نبرد و نداند برچه چیزی (روش و عقیده ای) پابرجاست. آیا برایش سودمند است یا زیان مند؟ عرض کردم: قربانت کردم؛ پس از میان مردم رستگارشان با چه چیزی شناخته می شود؟ فرمود: هر کس که کردارش با گفتارش هماهنگ باشد، گواهی به رهایی برای او استوار شده است و هر کس کردارش با گفتارش هماهنگ نباشد، ایمانش عاريتی باشد.

باب فراموشی دل

[۲۹۱۹] ۱- ابو بصير و دیگران گویند: امام صادق عليه السلام فرمود: همانا ساعتی از شب و روز بر دل بگذرد که بسان لباس

کهنه نه کفر در آن است و نه ایمان. گوید: سپس حضرت به من فرمود: آیا تو چنین چیزی را در خودت درک نکرده ای؟ فرمود: سپس از طرف خدا است که هر طور بخواهد نقطه ای به دل زند کفر باشد یا ایمان.

همانند این روایت از محمد بن ابی عمیر حدیث شده است.

[۲۹۲۰] ۲- ابو بصیر گوید: شنیدم که امام باقر علیه السّلام می فرمود: گاهی در دل ایمان و کفر نباشد؛ مانند قطعه گوشت. آیا یکی از شما این را در نیافته است؟

[۲۹۲۱] ۳- امام موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: به راستی خداوند دل های مؤمنان

ص: ۱۸۱

عن أبی الحسن موسی علیه السّلام قال:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مَطْوِيَةً مَبْهَمَةً عَلَى الْإِيمَانِ، فَإِذَا أَرَادَ اسْتِنَارَهُ مَا فِيهَا نَضَحَهَا بِالْحِكْمَةِ وَزَرَعَهَا بِالْعِلْمِ وَزَارَعَهَا وَالْقِيَمِ عَلَيْهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ.

[۲۹۲۲] ۴- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن الحسين بن المختار، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

إِنَّ الْقَلْبَ لِيَتَرَجَّحُ فِيمَا بَيْنَ الصِّدْرِ وَالْحَنْجَرِ حَتَّى يَعْقِدَ عَلَى الْإِيمَانِ، فَإِذَا عَقِدَ عَلَى الْإِيمَانِ قَرَّ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ».

[۲۹۲۳] ۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن فضال، عن أبي جميله، عن محمد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

إِنَّ الْقَلْبَ لِيَتَجَلْجَلَ فِي الْجَوْفِ يَطْلُبُ الْحَقَّ، فَإِذَا أَصَابَهُ اطمَأَنَّ وَقَرَّ، ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السّلام هَذِهِ الْآيَةَ: فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ إِلَى قَوْلِهِ كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ.

[۲۹۲۴] ۶- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن ابی المغراء، عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله علیه السّلام قال:

سمعتہ يقول: إِنَّ الْقَلْبَ يَكُونُ فِي السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَيْسَ فِيهِ إِيمَانٌ وَلَا كُفْرٌ، أَمَا تَجِدُ ذَلِكَ؟ ثُمَّ تَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ نَكْتَةً مِنَ اللَّهِ فِي قَلْبِ عَبْدِهِ بِمَا شَاءَ إِنْ شَاءَ بِإِيمَانٍ وَإِنْ شَاءَ بِكُفْرٍ.

[۲۹۲۵] ۷- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسن بن شَمُون، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن عبد الله بن القاسم، عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

را پیچیده و در بسته به ایمان آفرید، پس هر گاه بخواهد آنچه در آن است بدرخشد، با حکمت آبیاریش کند و تخم دانش در آن بیفشاند و پروردگار جهانیان، کشت کار و سرپرست آن است.

[۲۹۲۲] ۴- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا دل میان سینه و گلوگاه در نوسان است تا اینکه به ایمان بسته شود، پس هر گاه به ایمان گره خورد، قرار گیرد و این است فرمایش خداوند بزرگ و گرامی: «و کسی که به خدا بگردد، دلش را به راه آورد» [تغابن (۶۴): ۱۱].

[۲۹۲۳] ۵- امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی دل در درون انسان پریشان و لرزان است و حق را می جوید، پس هر گاه بدان رسد، آرامش یابد و قرار گیرد؛ سپس حضرت این آیه را خواند: «پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند، دلش را سخت تنگ می گرداند؛ چنان که گویی به زحمت در آسمان بالا می رود» [انعام (۶): ۱۲۵].

[۲۹۲۴] ۶- ابو بصیر گوید: شنیدم که حضرت صادق علیه السلام می فرمود: همانا ساعتی از شب و روز بر دل بگذرد که نه کفر در آن است و نه ایمان. آیا چنین دریافته ای؟ سپس پس از آن از طرف خدا به آنچه خواهد نقطه ای در دل بنده اش بیفتد. اگر خواهد ایمان و اگر بخواهد کفر (بیفتد).

[۲۹۲۵] ۷- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دل های مؤمنان را در بسته به ایمان آفرید، پس هر گاه بخواهد آنچه درون آن است بدرخشد با حکمت آنها را بگشاید و

فتحتها بالحكمة و زرعها بالعلم و زارعها و القيم عليها رب العالمين

باب في ظلمه قلب المنافق و إن أعطى اللسان و نور قلب المؤمن و إن قصر به لسانه

[۲۹۲۶] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن محمد بن علي بن فضال، عن علي بن عقیبه، عن عمر، و عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال لنا ذات يوم: تجد الرجل لا يخطى بلام و لا واو خطيبا مصقعا و لقلبه أشد ظلمه من الليل المظلم و تجد الرجل لا يستطيع يعبر عما في قلبه بلسانه و قلبه يزهر كما يزهر المصباح.

[۲۹۲۷] ۲- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن المفضل، عن سعد، عن أبي جعفر

عليه السلام قال:

إِنَّ القلوب أربعة: قلب فيه نفاق و إيمان و قلب منكوس و قلب مطبوع و قلب أزهر أجرد فقلت: ما الأزهر؟ قال: فيه كهيئه السراج فأما المطبوع فقلب المنافق و أما الأزهر فقلب المؤمن إن أعطاه شكر و إن ابتلاه صبر و أما المنكوس فقلب المشرك، ثم قرأ هذه الآية: أَلَمْ يَمْشِ عَلَىٰ مِجَابٍ عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِ سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ فَأَمَّا القلب الذي فيه إيمان و نفاق فهم قوم كانوا بالطائف، فإن أدرك أحدهم أجله على نفاقه هلكت و إن أدركه على إيمانه نجا.

[٢٩٢٨] ٣- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن أبي حمزه الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

القلوب ثلاثة: قلب منكوس لا يعي شيئاً من الخير و هو قلب الكافر و قلب

ص: ١٨٤

تخم دانش در آن بکارد و پروردگار جهانیان کشت کار و سرپرست آنها است.

باب در تیرگی دل آدم دورو، گرچه زبان آور باشد و روشنی دل مؤمن، گرچه کوتاه زبان باشد

[٢٩٢٦] ١- عمرو گوید: روزی امام صادق علیه السلام به ما فرمود: (گاهی) مردی را بینی که در سخنوری در یک لام یا واو اشتباه نکند. سخنوری زبردست و شیواست؛ ولی دلش از شب تاریک، تیره تر است و (گاهی) مردی را بینی که نتواند آنچه در دل دارد به زبان آورد و دلش هم چون چراغ فروزان است.

[٢٩٢٧] ٢- سعد گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: دل ها چهار گونه اند: دلی که در آن دورویی و ایمان است و دلی که وارونه است و دلی که چرکین می باشد و دلی که فروزان و پاکیزه است. عرض کردم: فروزان کدام است؟ فرمود: بسان چراغی در آن باشد. اما دل چرکین، همان دل دورو باشد و اما دل فروزان، دل مؤمن است که اگر خدا به او بدهد. سپاس گوید و اگر گرفتارش سازد، شکیبایی کند و اما دل وارونه، دل شرک ورز باشد؛ سپس حضرت این آیه را خواند: «پس آیا آنکس که نگون سار راه می پیماید، هدایت یافته تر است یا آن کس که ایستاده بر راه راست می رود» [ملک (٦٧): ٢٢]؛ اما دلی که در آن ایمان و دورویی است، دل مردمی باشد که در شهر طائف بودند، پس اگر یکی را در حال دورویی مرگش فرامی رسید، در هلاکت بود و اگر در حال ایمان مرگش فرامی رسید، رستگار بود.

[٢٩٢٨] ٣- امام باقر علیه السلام فرمود: دل ها سه گونه اند: دل وارونه که هیچ خوبی در آن جا نکند و آن دل کافر است و دلی که در آن نقطه سیاهی باشد و خوبی و بدی

ص: ١٨٥

فیه نکته سوداء فالخیر و الشرّ فیه يعتلجان فأیهما کانت منه غلب علیه و قلب مفتوح فیه مصایح تزهرو لا- یطفأ نوره إلی یوم القیامه و هو قلب المؤمن

[۲۹۲۹] ۱- علی بن ابراهیم، عن ابيه، و عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد جميعا، عن ابن محبوب، عن محمد بن التّعمان الأحول، عن سلام بن المستنير قال:

كنت عند أبي جعفر عليه السّلام فدخل عليه حمران بن أعين و سأله عن أشياء، فلمّا هم حمران بالقيام قال لأبي جعفر عليه السّلام: أخبرك أطال الله بقاءك لنا و أمتعنا بك أنا نأتيك فما نخرج من عندك حتّى ترقّ قلوبنا و تسلو أنفسنا عن الدّنيا و يهون علينا ما فى أيدي الناس من هذه الأموال، ثمّ نخرج من عندك فإذا صرنا مع الناس و التّجار أحببنا الدّنيا، قال: فقال أبو جعفر عليه السّلام: إنّما هي القلوب مرّه تصعب و مرّه تسهل. ثمّ قال أبو جعفر عليه السّلام أما إنّ أصحاب محمد صلّى الله عليه و اله و سلّم قالوا: يا رسول الله، نخاف علينا التّفاق، قال: فقال: و لم تخافون ذلك؟ قالوا: إذا كنّا عندك فذكرتنا و رغبتنا و جلنا و نسينا الدّنيا و زهدنا حتّى كأنّنا نعاين الآخرة و الجنّه و النّار و نحن عندك، فإذا خرجنا من عندك و دخلنا هذه البيوت و شممنا الأولاد و رأينا العيال و الأهل يكاد أن نحول عن الحال الّتي كنّا عليها عندك و حتّى كأنّنا لم نكن على شىء، أفتخاف علينا أن يكون ذلك نفاقا؟ فقال لهم رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: كلاً إنّ هذه خطوات الشّيطان فيرغبكم فى الدّنيا و الله لو تدومون على حاله الّتي و صفتكم أنفسكم بها لصافحتكم الملائكة و مشيتم على الماء و لو لا أنّكم تذبّون فستغفرون الله لخلق الله خلقا حتّى يذبّوا ثمّ

ص: ۱۸۶

در آن در کشمکش اند و هر کدام از آن دل باشد بر دیگری چیره گردد و دلی گشاده که چراغ هایی در آن فروزان است و روشنی اش تا روز رستاخیز خاموش نشود و آن دل مؤمن می باشد.

باب در دگرگونی حالات دل

[۲۹۲۹] ۱- سلام بن مستنير گوید: من در خدمت امام باقر عليه السّلام بودم که حمران بن اعين وارد شد و چیزهایی از حضرت پرسید و وقتی خواست برخیزد به امام باقر عليه السّلام گفت: به شما خبر می دهم - خداوند عمر شما را دراز کند و ما را از وجودتان بهره مند سازد - که ما نزد شما می آییم و از پیش شما بیرون نمی رویم تا اینکه دل های ما نرم می شود و جان هایمان از این دنیا آرامش می یابد و آنچه از دارایی در دست مردم است بر ما پست و آسان می شود؛ سپس از نزد شما بیرون می رویم و همین که پیش مردم و بازرگانان رویم، دنیا را دوست می داریم؟ گوید: حضرت فرمود: جز این نیست که دل ها گاهی سخت و گاهی نرم می شود.

سپس امام باقر عليه السّلام فرمود: همانا یاران محمد - درود خدا بر او و خاندانش باد - گفتند: ای رسول خدا، از دورویی بر خود ترسناکیم. فرمود: چرا از آن ترسناکید؟ گفتند: هرگاه نزد شما بییم، شما به ما یادآوری و به آخرت تشویقمان می کنید و از خدا هراسانیم و دنیا را فراموش می کنیم و نسبت به آن بی میل می شویم تا آنجا که گویا آخرت و بهشت و دوزخ را می بینیم و (این همه هنگامی است که) نزد شما بییم و آن گاه که از پیش شما بیرون رویم و به خانه ها در آییم و بوی فرزندان را بشنویم و زنان و خاندان را بنگریم، نزدیک است از حالتی که در نزد شما داشتیم برگردیم تا آنجا که گویا هیچ عقیده ای نداشتیم. آیا

بر ما ترسانید که آن حالت، دورویی باشد؟ رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- به آنان فرمود: هرگز. اینها وسوسه های شیطان است که شما را به دنیا تشویق می کند.

به خدا سوگند، اگر به همان حالتی که برای خودتان تعریف کردید، پیوسته می ماندید، هرآینه فرشتگان با شما دست می دادند و روی آب رونده بودید و اگر نبود که گناه می کنید و از خداوند آمرزش می خواهید، همانا خداوند آفریدگانی می آفرید که گناه مرتکب شوند و سپس از خداوند آمرزش خواهند و

ص: ۱۸۷

يَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ فَيَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَفْتَنٌ تَوَّابٌ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ قَالَ: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ»؟

باب الوسوسة و حديث النفس

[۲۹۳۰]۱-الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن محمد بن حمران قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الوسوسة و إن كثرت، فقال: لا شيء فيها، تقول: لا إله إلا الله.

[۲۹۳۱]۲-علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن دراج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت له: إنه يقع في قلبي أمر عظيم، فقال: قل: لا إله إلا الله. قال جميل:

فكلما وقع في قلبي شيء قلت: لا إله إلا الله فيذهب عني.

[۲۹۳۲]۳-ابن أبي عمير، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه و اله و سلم فقال: يا رسول الله هلكت، فقال له صلى الله عليه و اله و سلم: أتاك الخبيث فقال لك: من خلقك؟ فقلت: الله، فقال لك: الله من خلقه؟ فقال: إي و الذي بعثك بالحق لكان كذا، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ذاك و الله محض الإيمان.

قال ابن أبي عمير، فحدثت بذلك عبد الرحمن بن الحجاج فقال: حدثني أبي، عن أبي عبد الله عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم إنما عنى بقوله: «هذا و الله محض الإيمان» خوفه أن يكون قد هلك حيث عرض له ذلك في قلبه.

[۲۹۳۳]۴-عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و محمد بن يحيى، عن أحمد

ص: ۱۸۸

خدا آنها را ببخشد. به راستی مؤمن (باگناه) گرفتار شود و بسیار توبه کند. آیا فرمایش خدای عزتمند را نشنیده ای: «خداوند توبه

کاران و پاکیزگان را دوست می دارد» [بقره (۲): ۲۲۲] و فرمود: «و اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید» [هود (۱۱): ۳].

باب بدانیشی (وسوسه) و حدیث نفس

[۲۹۳۰] ۱- محمد بن حمران گوید: از امام صادق علیه السلام درباره بدانیشی گرچه بسیار باشد، پرسیدم. حضرت فرمود: چیزی در آن نیست. می گویی: لا اله الا الله (شایسته پرستشی جز خداوند نیست).

[۲۹۳۱] ۲- جمیل بن درّاج گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در دلم چیز بزرگی خطور کرده است. فرمود: بگو: لا اله الا الله. جمیل گوید: هرگاه در دلم چیزی خطور می کرد، می گفتم: لا اله الا الله، پس از دلم بیرون می رفت.

[۲۹۳۲] ۳- حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی خدمت پیامبر آمده و عرض کرد: ای رسول خدا، نابود شدم. حضرت به او فرمود: آن پلید نزد تو آمد و به تو گفت: چه کسی تو را آفرید؟ تو گفستی: خدا؛ پس به تو گفت: چه کسی خدا را آفریده است؟ آن مرد عرض کرد: آری. سوگند به آنکه تو را به راستی برانگیخته است. چنین بوده است. رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: به خدا سوگند، این ایمان خالص باشد. ابن ابی عمیر گوید: این حدیث را به عبد الرحمن بن حجاج روایت کردم، پس او گفت: پدرم از امام صادق علیه السلام برایم حدیث کرد که فرمود: همانا مقصود رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- از گفتارش که «به خدا سوگند، این ایمان خالص باشد»، همین ترس از نابود شدن است، هنگامی که آن خاطره در دلش خطور کرده است.

[۲۹۳۳] ۴- علی بن مهزیار گوید: مردی به امام باقر علیه السلام نامه ای نوشت و از گناهی

ص: ۱۸۹

بن محمد جمیعاً، عن علی بن مهزیار قال:

كتب رجل إلى أبي جعفر عليه السلام يشكو إليه لما يخطر على باله، فأجابته في بعض كلامه: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ شَاءَ ثَبَتَكَ فَلَا يَجْعَلُ لِإِبْلِيسَ عَلَيْكَ طَرِيقًا، قَدْ شَكَا قَوْمٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمَّا يَعْرُضُ لَهُمْ لِأَنْ تَهْوَى بِهِمُ الرِّيحُ أَوْ يَقَطَّعُوا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنْ أَنْ يَتَكَلَّمُوا بِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَتَجِدُونَ ذَلِكَ؟ قَالُوا نَعَمْ، فَقَالَ:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ ذَلِكَ لَصَرِيحُ الْإِيمَانِ، فَإِذَا وَجَدْتُمُوهُ فَقُولُوا: آمَنَّا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ

[۲۹۳۴] ۵- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن محمد، عن محمد بن بكر بن جناح، عن زكريا بن محمد، عن أبي اليسع داود الأبراري، عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إِنَّ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّنِي نَافَقْتُ، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا نَافَقْتُ وَلا نَافَقْتُ مَا أَتَيْتَنِي تَعْلَمُنِي، مَا الَّذِي رَابَكَ؟ أَظَنَّ الْعَدُوَّ الْحَاضِرَ أَتَاكَ فَقَالَ لَكَ: مَنْ خَلَقَكَ، فَقُلْتَ: اللَّهُ خَلَقَنِي، فَقَالَ لَكَ: مَنْ خَلَقَ اللَّهُ؟ قَالَ: إِي وَالَّذِي

بعثك بالحق لكان كذا، فقال: إِنَّ الشَّيْطَانَ أَتَاكُمْ مِنْ قَبْلِ الْأَعْمَالِ فَلَمْ يَقُو عَلَيْكُمْ فَأَتَاكُمْ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ لَكِي يَسْتَرْلَكُمْ، فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَلْيَذْكُرْ أَحَدَكُمْ اللَّهُ وَحْدَهُ.

باب الاعتراف بالذنوب و التندم عليها

[۲۹۳۵] ۱-علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن علی الأحمسی عن ابی جعفر علیه السلام قال:

و الله ما ینجو من الذنب إلا من أقر به.

قال: و قال أبو جعفر علیه السلام: کفی بالتندم توبه.

ص: ۱۹۰

که به ذهنش خطور می کند شکوه کرد. حضرت در ضمن نامه اش چنین پاسخ داد: همانا خدای بزرگ و گرامی اگر بخواهد تو را پایدار دارد و برای شیطان بر تو راهی قرار ندهد. مردمی از خاطره هایی که در دل آنان گذرد به پیامبر شکایت کردند که اگر باد آنها را به دوردست ها ببرد یا تکه تکه شوند برایشان دوست داشتنی تر است از آن سخن گویند. رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: این را دریافتید؟ گفتند: آری.

حضرت فرمود: سوگند به آنکه جانم در دست اوست، این همان ایمان خالص باشد؛ پس هرگاه آن خاطره ها را احساس کردید، بگویید: آمنا بالله و رسوله و لا حول و لا قوه الا بالله (به خدا و رسولش ایمان آوردیم و جز خداوند، نیرویی نباشد).

[۲۹۳۴] ۵-امام باقر علیه السلام فرمود: مردی نزد رسول خدا آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، من آدم دورویی شدم. فرمود: به خدا سوگند که تو دورو نشدی. اگر دورو شده بودی، نزد من نمی آمدی که مرا آگاه کنی.

چه چیزی تو را به تردید انداخته است؟ می پندارم آن دشمن حاضر به خاطرات آمده و به تو گفته است: چه کسی تو را آفرید؟ پس تو هم گفتی: خدا مرا آفریده است. پس به تو گفته: چه کسی خدا را آفریده است؟ عرض کرد: آری.

سوگند به آنکه تو را به راستی برانگیخت. هرآینه چنین شد. فرمود: همانا شیطان از طرف کردارهای شما نزدتان آید، پس بر شما چیره نگردد، پس از این جهت سراغتان آید تا شما را بلغزاند و هرگاه چنین افتاد، هر کدامتان خداوند را به یگانگی یاد کند.

باب اعتراف به گناهان و پشیمانی از آنها

[۲۹۳۵] ۱-علی احمسی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند از گناه رها نشود جز آنکه به آن اعتراف

کند. گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: پشیمانی برای توبه بس است.

ص: ۱۹۱

[۲۹۳۶] ۲- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عمن ذكره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

لا والله ما أراد الله تعالى من الناس إلا خصلتين: أن يقرؤا له بالنعم فيزيدهم وبالذنوب فيغفرها لهم.

[۲۹۳۷] ۳- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن عمرو بن عثمان، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعت يقول: إن الرجل ليذنب الذنب فيدخله الله به الجنة، قلت: يدخله الله بالذنب الجنة، قال: نعم إنه ليذنب فلا يزال منه خائفا ماقتا لنفسه فيرحمه الله فيدخله الجنة.

[۲۹۳۸] ۴- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن معاوية بن عمار قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنه والله ما خرج عبد من ذنب بإصرار و ما خرج عبد من ذنب إلا بإقرار.

[۲۹۳۹] ۵- الحسين بن محمد، عن محمد بن عمران بن الحجاج [السبيعي]، عن محمد بن وليد عن يونس بن يعقوب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعت يقول: من أذنب ذنبا فعلم أن الله مطلع عليه إن شاء عذبه و إن شاء غفر له، غفر له و إن لم يستغفر.

[۲۹۴۰] ۶- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علي، عن عبد الرحمن بن محمد بن أبي هاشم، عن عنبسه العابد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۱۹۲

[۲۹۳۶] ۲- امام باقر عليه السلام فرمود: نه به خدا سوگند، خداوند فرازند جز دو ویژگی از مردم نخواسته است: اینکه به نعمت های او اعتراف کنند تا نعمت ها را برایشان بیفزاید و به گناهان اقرار کنند تا آنها را ببخشد.

[۲۹۳۷] ۳- برخی از یاران عمرو بن عثمان از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که شنیدم حضرت می فرمود: همانا مردی گناهی مرتکب شود و خداوند به وسیله آن او را به بهشت وارد کند. عرض کردم: خدا او را به وسیله گناه به بهشت برد؟ فرمود: آری. همانا او گناه کند و پیوسته از آن ترسان و برای خود خشمناک باشد، پس خداوند او را رحمت کند و به بهشت برد.

[۲۹۳۸] ۴- معاویه بن عمار گوید: شنیدم که حضرت صادق علیه السلام می فرمود:

هر آینه به خدا سوگند، بنده ای از گناه با پافشاری (بر آن) بیرون نرود و هیچ بنده ای جز با اعتراف از گناه رها نشود.

[۲۹۳۹] ۵- یونس بن یعقوب گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس گناهی کند و بداند که خداوند بر آن آگاه است که اگر بخواهد او را کیفر دهد و اگر بخواهد او را ببخشد، خدا او را بیامزد اگرچه آمرزش نخواسته باشد.

[۲۹۴۰] ۶- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند بنده ای را دوست دارد که در

ص: ۱۹۳

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ أَنْ يَطْلُبَ إِلَيْهِ فِي الْجَرْمِ الْعَظِيمِ وَيَبْغِضَ الْعَبْدَ أَنْ يَسْتَخْفَّ بِالْجَرْمِ الْيَسِيرِ.

[۲۹۴۱] ۷- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن إسماعیل بن سهل، عن حمّاد، عن ربیع، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: إِنَّ النَّدَمَ عَلَى الشَّرِّ يَدْعُو إِلَى تَرْكِهِ.

[۲۹۴۲] ۸- محمّد بن یحیی، عن علی بن الحسین الدّقاق، عن عبد الله بن محمّد، عن أحمد بن عمر، عن زید القتّات، عن أبان بن تغلب قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ما من عبد أذنب ذنبا فندم عليه إلا غفر الله له قبل أن يستغفر و ما من عبد أنعم الله عليه نعمه فعرف أنها من عند الله إلا غفر الله له قبل أن يحمده.

باب ستر الذّنوب

[۲۹۴۳] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن محمّد بن علی، عن العباس مولى الرضا عليه السلام قال:

سمعت عليه السلام يقول: المستتر بالحسنه يعدل سبعين حسنه و المذيع بالسّيئه مخذول و المستتر بالسّيئه مغفور له.

[۲۹۴۴] ۲- محمّد بن یحیی، عن محمّد بن صندل، عن یاسر، عن یسع بن حمزه، عن الرضا عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: المستتر بالحسنه يعدل سبعين حسنه و المذيع بالسّيئه مخذول و المستتر بها مغفور له.

ص: ۱۹۴

گناه بزرگ به او رو کند و بنده ای را دشمن دارد که گناه اندک را پست و سبک شمارد.

[۲۹۴۱] ۷- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: همانا پشیمانی بر بدی به رها کردن آن وامی دارد.

[۲۹۴۲] ۸- ابان بن تغلب گوید: شنیدم که حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هیچ بنده ای نیست که گناهی انجام دهد و از آن پشیمان شود جز اینکه پیش از آمرزش خواستنش، خدا گناه او را ببخشد و هیچ بنده ای نیست که خداوند به او نعمتی دهد و بداند آن نعمت از طرف خدا است جز اینکه پیش از سپاس گزاریش خدا او را ببخشد.

باب نھان داشتن گناھان

[۲۹۴۳]۱-عباس، غلام حضرت امام رضا علیه السّلام گوید: شنیدم که حضرت می فرمود: پنهان کننده کار نیک، برابر با هفتاد کار نیک است و فاش کننده کار بد، از یاری فروگذاری شود و پنهان کننده کار بد، آمرزیده باشد.

[۲۹۴۴]۲-امام رضا علیه السّلام فرماید که رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: پنهان کننده کار نیک، برابر با هفتاد کار نیک است و پراکنده کار بد، از یاری فروگذاری شود و پنهان کننده کار بد، آمرزیده باشد.

ص: ۱۹۵

باب من یهمّ بالحسنه أو السّیئه

[۲۹۴۵]۱-محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن علی بن حدید، عن جمیل بن درّاج، عن زراره، عن أحدهما علیهما السّلام قال:

إنّ الله تبارک و تعالی جعل لآدم فی ذرّيته من همّ بحسنه و لم یعملها کتبت له حسنه و من همّ بحسنه و عملها کتبت له بها عشا و من همّ بسّیئه و لم یعملها لم تکتب علیه [سّیئه] و من همّ بها و عملها کتبت علیه سّیئه.

[۲۹۴۶]۲-عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبی عبد الله، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه بن مهران، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

إنّ المؤمن لیهمّ بالحسنه و لا- یعمل بها فتکتب له حسنه و إن هو عملها کتبت له عشر حسنات؛ و إنّ المؤمن لیهمّ بالسّیئه أن یعملها فلا یعملها فلا تکتب علیه.

[۲۹۴۷]۳-عنه، عن علی بن حفص العوسی، عن علی بن السّائح، عن عبد الله بن موسی بن جعفر، عن أبیه قال:

سألته عن الملکین هل یعلمان بالذنّب إذا أراد العبد أن یفعله أو الحسنه؟ فقال: ریح الکنیف و ریح الطّیب سواء، قلت: لا، قال: إنّ العبد إذا همّ بالحسنه خرج نفسه طیب الرّیح فقال صاحب الیمین لصاحب الشّمال: قم فإنّه قد همّ بالحسنه، فإذا فعلها کان لسانه قلمه و ريقه مداده فأثبتها له؛ و إذا همّ بالسّیئه خرج نفسه متن الرّیح فیقول صاحب الشّمال لصاحب الیمین: قف فإنّه قد همّ بالسّیئه، فإذا هو فعلها کان لسانه قلمه و ريقه مداده و أثبتها علیه.

[۲۹۴۸]۴-محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن فضل بن عثمان المرادی قال:

ص: ۱۹۶

باب کسی که آهنگ کار نیک یا کار بد کند

[۲۹۴۵]۱-زراره از یکی از دو امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام روایت کند که فرمود: همانا خدای بزرگ و گرامی برای آدم در فرزندانش قرار داده که هر کس آهنگ کار نیک کند، ولی انجامش ندهد، برای او یک نیکي نوشته شود و هر که

آهنگ کارنیک کند و انجامش دهد، به سبب آن کردار برای او ده نیکی نوشته شود و آنکه آهنگ کاربرد نماید و نکند، برای او بدی نوشته نشود و کسی که آهنگ کاربرد بکند و انجامش دهد یک بدی برای او نوشته شود.

[۲۹۴۶] ۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا مؤمن قصد کارنیک می کند و انجامش نمی دهد، پس برای او یک نیکی نوشته شود و اگر انجام دهد، ده نیکی برایش نوشته شود و همانا مؤمن آهنگ کاربرد می کند که آن را انجام دهد، پس انجام نمی دهد، چیزی برایش نوشته نمی شود.

[۲۹۴۷] ۳- عبد الله بن موسی بن جعفر علیهما السّلام گوید: از پدرم (موسی بن جعفر علیهما السّلام) پرسیدم: آیا دو فرشته گمارده شده بر انسان می دانند که بنده قصد گناه یا قصد کارنیک کرده است؟ فرمود: بوی مستراح و بوی عطر یکسان است.

عرض کردم: نه. فرمود: همانا بنده ای هرگاه آهنگ کارنیک کند، نفسش خوش بو بیرون آید؛ پس فرشته دست راست به فرشته دست چپ گوید: برخیز که بنده آهنگ کارنیک کرده است. پس هرگاه انجامش دهد، زبانش قلم و آب دهانش مداد او باشد و آن (کارنیک) را برای او بنویسد و هرگاه آهنگ کاربرد کند، نفسش بد بو بیرون آید؛ پس فرشته دست چپ به فرشته دست راست گوید: درنگ کن که او قصد کاربرد کرده است. پس هرگاه انجامش دهد، زبانش قلم و آب دهانش مرکب او باشد و آن را برای او بنویسد.

[۲۹۴۸] ۴- رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: چهار ویژگی

ص: ۱۹۷

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَرَبَعٌ مِنْ كَرَّ فِيهِ لَمْ يَهْلِكْ عَلَى اللَّهِ بَعْدَهُنَّ إِلَّا هَالِكٌ: يَهْمُ الْعَبْدُ بِالْحَسَنَةِ فَيَعْمَلُهَا، فَإِنْ هُوَ لَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً بِحَسَنِ نِيَّتِهِ وَ إِنْ هُوَ عَمِلَهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرًا؛ وَ يَهْمُ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا، فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنْ هُوَ عَمِلَهَا أَجَلَ سَبْعِ سَاعَاتٍ وَ قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لَصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ وَ هُوَ صَاحِبُ الشَّمَالِ: لَا تَعْجَلْ عَسَى أَنْ يَتَّبِعَهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُوهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ أَوْ الْاسْتِغْفَارُ فَإِنْ هُوَ قَالَ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْهَدَى لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَالَمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ؛ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنْ مَضَتْ سَبْعُ سَاعَاتٍ وَ لَمْ يَتَّبِعَهَا بِحَسَنَةٍ وَ اسْتِغْفَارًا قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لَصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ، اكْتُبْ عَلَى الشَّقِيِّ الْمَحْرُومِ.

باب التَّوْبَةِ

[۲۹۴۹] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن معاوية بن وهب قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إذا تاب العبد توبه نصوحا أحبه الله فستر عليه في الدنيا والآخرة، فقلت: وكيف يستر عليه؟ قال: ينسى ملكيه ما كتب عليه من الذنوب و يوحى إلى جوارحه: اكنمى عليه ذنوبه و يوحى إلى بقاع الأرض: اكنمى ما كان يعمل عليك من الذنوب، فيلقى الله حين يلقاه و ليس شيء يشهد عليه بشيء من الذنوب.

[۲۹۵۰]۲- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيوب الخزاز، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام في قول الله عز وجل: فَمَنْ جَاءَهُ

ص: ۱۹۸

است که در هر کس باشد هنگام ورود به پیشگاه خدا، پس از آنها نابود نشود جز آنکه شایسته هلاکت باشد: بنده آهنگ کار خوب کند و انجامش دهد که اگر انجامش نمی داد، خداوند برای او به سبب نیکی قصدش، یک نیکی می نوشت و اگر آن را به جا آورد، خداوند برای او ده نیکی بنویسد و بنده قصد کاربرد کند که اگر انجامش ندهد، چیزی برایش نوشته نشود و اگر انجام دهد تا هفت ساعت فرصت دهند و فرشته کارهای نیک به فرشته کارهای بد که در دست چپ است، بگوید: شتاب نکن، امید است در پی آن، کار خوب کند که آن را از بین ببرد. همانا خداوند فرازند می فرماید: زیرا خوبی ها بدی ها را از بین می برد [هود (۱۱)]:

۱۱۴] یا آنکه آمرزش خواهد. پس اگر بنده گوید: «استغفر الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة، العزيز الحكيم، الغفور الرحيم، ذو الجلال والاكرام و اتوب اليه»؛ (آمرزش می خواهم از خداوندی که شایسته پرستشی جز او نیست. دانای نهان و عیان است. گرامی و حکیم است. آمرزنده و رحمت گر است. باشکوه و با کرامت است و به سوی او برمی گردم) چیزی برای او نوشته نشود و اگر هفت ساعت بگذرد و کار نیکی در پی آن نکند و آمرزش هم نخواهد، فرشته نیکی ها به فرشته بدی ها بگوید: بنویس برای این بدبخت درمانده از خوبی.

باب توبه

[۲۹۴۹]۱- معاویه بن وهب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هر گاه بنده ای توبه خالص کند، خدا او را دوست بدارد و در دنیا و واپسین روز برای او پرده پوشی کند. عرض کردم: چگونه برای او پرده پوشی کند؟ فرمود: دو فرشته گمارده شده هر چه از گناهان برایش نوشته اند از یادشان ببرد و به اعضای بدنش وحی کند: گناهان او را پنهان دارید و به تکه های زمین وحی کند که آنچه از گناهان روی شما انجام داده است، پنهان دارید. پس خداوند را هنگام ملاقات دیدار کند در حالی که چیزی نیست به ضرر او بر گناهانش گواهی دهد.

[۲۹۵۰]۲- محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کند که درباره فرمایش خداوند بزرگ و گرامی «پس هر کس اندرزی از جانب پروردگارش

ص: ۱۹۹

مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ قَالَ: الموعظة التوبة.

[۲۹۵۱]۳- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الصيbach الكناني قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» قال: يتوب العبد من الذنب ثم لا يعود فيه.

قال محمد بن الفضيل: سألت عنها أبا الحسن عليه السلام فقال: يتوب من الذنب ثم لا يعود فيه و أحب العباد إلى الله تعالى المفتنون التوابون.

[٢٩٥٢] ٤- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيوب، عن أبي بصير، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» قال: هو الذنب الذي لا يعود فيه أبدا، قلت: و أينا لم يعد؟ فقال: يا أبا محمد، إن الله يحب من عباده المفتن التواب.

[٢٩٥٣] ٥- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابنا رفعه قال:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْطَى التَّيَّابِينَ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أُعْطِيَ خِصْلَهُ مِنْهَا جَمِيعَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنَجَّوْا بِهَا قَوْلَهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ فَمَنْ أَحْبَبَهُ اللَّهُ لَمْ يَعْذِبْهُ وَقَوْلُهُ: الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عِدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ

ص: ٢٠٠

بدو رسید و از [رباخواری] بازایستاد، آنچه گذشته از آن اوست» [بقره (٢): ٢٧٥] فرمود: مقصود از اندرز، توبه باشد.

[٢٩٥١] ٣- ابو الصباح کنانی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای فرازند که: «ای کسانی که ایمان آورده اید! به درگاه خدا توبه ای راستین کنید.» [تحریم (٦٦): ٨]، پرسیدم، فرمود: بنده از گناه توبه کند و سپس به آن بازگشت نکند.

[٢٩٥٢] ٤- ابو بصیر گوید: به حضرت صادق علیه السلام آیه «ای کسانی که ایمان آورده اید! به درگاه خدا توبه ای راستین کنید» را عرض کردم، فرمود: گناهی است که هیچ گاه به آن بازنگردد. عرض کردم: کدام یک از ما است که بازگشت نمی کند؟ فرمود: ای ابا محمد، همانا خداوند بندگان گرفتار (در گناه) بسیار توبه کننده را دوست دارد.

[٢٩٥٣] ٥- ابن ابی عمیر از برخی از یاران در حدیث مرفوعی (که سند آن به معصوم می رسد) روایت کند که (معصوم علیه السلام) فرمود: به راستی خداوند فرازند به توبه کنندگان سه ویژگی بخشیده است که اگر یکی از آنها را به همه آسمانیان و زمینیان می بخشید، به سبب آن رهایی می یافتند. گفتار خدای بزرگ و گرامی است که: «همانا خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد.» پس هر کس را خدا دوست بدارد، کیفرش ندهد و دیگر فرمایش اوست که: «کسانی که عرش [خدا] را حمل می کنند و آنها که پیرامون آنند، به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که گرویده اند طلب آمرزش می کنند: پروردگارا، رحمت و دانش تو بر هر چیز احاطه دارد؛ کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده

اند، بیخس و آنها را از عذاب آتش نگاه دار. پروردگارا، آنان را در باغ های جاوید که وعده شان داده ای با هر که از پدران و همسران و فرزندان شان که به صلاح آمده اند، داخل کن؛ زیرا تو خود ارجمند و حکیمی و آنان را از بدی ها نگاه دار و هر که را که در آن روز از بدی ها حفظ کنی، البته رحمتش کرده ای؛ و این همان کامیابی بزرگ است». [مؤمن (۴۰): ۷-۹].

ص: ۲۰۱

وَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ، وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا * إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

[۲۹۵۴] ۶- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن العلاء، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

یا محمد بن مسلم، ذنوب المؤمن إذا تاب منها مغفوره له فليعمل المؤمن لما يستأنف بعد التوبة و المغفوره، أما و الله إنها ليست إلا لأهل الإيمان، قلت:

فإن عاد بعد التوبة و الاستغفار من الذنوب و عاد في التوبة؟ فقال: یا محمد بن مسلم، أترى العبد المؤمن يندم على ذنبه و يستغفر منه و يتوب ثم لا يقبل الله توبته؟ قلت؟ فإنه فعل ذلك مرارا يذنب ثم يتوب و يستغفر [الله]، فقال:

كلما عاد المؤمن بالاستغفار و التوبة عاد الله عليه بالمغفوره و إن الله غفور رحيم، يقبل التوبة و يعفو عن السيئات، فإياك أن تقتط المؤمنين من رحمه الله.

[۲۹۵۵] ۷- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن ثعلبه بن ميمون، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن قول الله عز و جل: إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ قال: هو العبد يهّم بالذنب ثم يتذكر فيمسك فذلك قوله: «تذكروا فإذا هم مبصرون.»

[۲۹۵۶] ۸- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن أبي عبيدة الحذاء قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إن الله تعالى أشد فرحا بتوبه عبده من رجل أضل

ص: ۲۰۲

و فرمایش خداوند عزتمند که (و کسانی اند که با خدا معبودی دیگر نمی خوانند و کسی را که خدا [خونش را] حرام کرده است جز به حق نمی کشند و زنا نمی کنند و هر کس اینها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد* برای او در روز قیامت، عذاب دوچندان می شود و پیوسته در آن خوار می ماند* مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس

خداوند بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل می کند و خدا همواره آمرزندهٔ مهربان است) [فرقان (قدس سرهم ۲): ۶۸-۷۰].

[۲۹۵۴] ۶- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ای محمد بن مسلم! هر گاه مؤمن از گناهانش توبه کند، آمرزیده است و باید آنچه پس از توبه و آمرزش دوباره شروع می کند، کار نیک انجام دهد. هر آینه به خدا سوگند، این فضیلت نیست مگر برای اهل ایمان. عرض کردم: اگر پس از توبه و طلب آمرزش از گناهان، دوباره گناه کند و به توبه برگردد؟ فرمود: ای محمد بن مسلم! آیا باور داری که بنده مؤمن از گناهش پشیمان گردد و از آن آمرزش خواهد و توبه کند، سپس خداوند توبه اش را نپذیرد؟ گفتم: راستش چند بار این کار را کرده است.

گناه انجام می دهد، سپس توبه می کند و از خدا آمرزش می خواهد. فرمود: هر وقت مؤمن به طلب آمرزش و توبه برگردد، خداوند نیز به آمرزش او باز گردد و همانا خداوند آمرزنده رحمت گر است. توبه پذیر و درگذرنده از بدی ها است.

پس مبادا مؤمنان را از رحمت خدا ناامید سازی.

[۲۹۵۵] ۷- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای فرازند که:

(چون وسوسه ای از جانب شیطان به دینشان رسد [خدا را] به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند) [اعراف (۷): ۲۰۱] پرسیدم، فرمود: او بنده ای است که آهنگ گناه می کند، سپس خدا را یاد آور می شود و خودداری می کند و این است. گفتارش: (به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند).

[۲۹۵۶] ۸- ابو عبیده حدّاء گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: همانا خداوند

ص: ۲۰۳

راحتله و زاده فی ليله ظلماء فوجدها، فالله أشدّ فرحا بتوبه عبده من ذلك الرجل براحتله حين وجدها.

[۲۹۵۷] ۹- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن محمّد بن إسماعیل، عن عبد الله بن عثمان، عن أبي جمیله قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ الله يحبُّ العبدَ المقتنَّ التَّوَابَ و من لم يكن ذلك منه كان أفضل.

[۲۹۵۸] ۱۰- عنه، عن أحمد بن محمّد بن محمّد، عن علي بن التّعمان، عن محمّد بن سنان، عن يوسف بن أبي يعقوب بيّاع الأرز عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سمعتَه يقول: التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ الْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَغْفَرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ.

[۲۹۵۹] ۱۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه و عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد جمیعا، عن ابن محبوب، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ آتِ عَبْدِي دَانِيَالَ فَقُلْ لَهُ: إِنَّكَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ، فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِي الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ، فَاذْهَبْ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا دَانِيَالَ، إِنَّنِي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ وَ هُوَ يَقُولُ لَكَ: إِنَّكَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ، فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِي الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ، فَقَالَ لَهُ دَانِيَالَ: قَدْ أَبْلَغْتَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ. فَلَمَّا كَانَ فِي السَّيْرِ حَرَامَ دَانِيَالَ فَنَجَّى رَبَّهُ فَقَالَ: يَا رَبِّ، إِنَّ دَاوُدَ نَبِيَّكَ أَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنَّكَ قَدْ عَصَيْتَكَ فَغَفَرْتَ لِي وَ عَصَيْتَكَ فَغَفَرْتَ لِي وَ عَصَيْتَكَ فَغَفَرْتَ لِي وَ أَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنَّكَ أَنْتَ إِذَا عَصَيْتَكَ الرَّابِعَةَ لَمْ تَغْفِرْ لِي، فَوَعَدْتَنِي لَنْ لَمْ تَعَصِمْنِي لِأَعَصَيْتَكَ ثُمَّ لَأَعَصَيْتَكَ ثُمَّ لَأَعَصَيْتَكَ.

ص: ۲۰۴

فرازمند به توبه بنده اش شادتر است از مردی که در شب تار، شتر و توشه خود را گم و سپس آنها را پیدا کرده است، پس خداوند به توبه بنده اش از حالت مردی که شتر گم شده اش را پیدا کرده، شادتر باشد.

[۲۹۵۷] ۹- امام صادق علیه السَّلَام فرمود: همانا خداوند بنده گرفتار (گناه) و بسیار توبه کننده را دوست دارد و آنکه گناه نکرده، بهتر است (از کسی که گناه کند و سپس توبه نماید).

[۲۹۵۸] ۱۰- جابر گوید: شنیدم که امام باقر علیه السَّلَام می فرمود: توبه کار از گناه بسان کسی باشد که گناه ندارد و آنکه در گناه پایدار ماند با اینکه آموزش خواهد، مانند مسخره چی است.

[۲۹۵۹] ۱۱- امام باقر علیه السَّلَام فرمود: خدای بزرگ و گرامی به حضرت داود علیه السَّلَام وحی کرد که نزد بنده ام دانیال علیه السَّلَام برو و به او بگو: تو مرا نافرمانی کردی و من تو را آمرزیدم و نافرمانی کردی و آمرزیدم و (دوباره) نافرمانی کردی و من آمرزیدم، پس اگر مرتبه چهارم مرا نافرمانی کنی، نیامرزم. حضرت داود نزد دانیال آمد و فرمود: ای دانیال! من فرستاده خدا به سوی تو هستم و او به تو می فرماید: تو مرا نافرمانی کردی و من تو را آمرزیدم و تو مرا نافرمانی کردی و من تو را آمرزیدم و تو مرا نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم و اگر بار چهارم سرکشی کنی، تو را نمی بخشم. دانیال به او گفت: ای پیامبر خدا، پیام را رساندی. چون هنگامه سحر شد، دانیال برخاست و با پروردگارش نیایش کرد و گفت: پروردگارا، همانا پیامبرت داود از طرف تو مرا آگاهاند که من از تو نافرمانی کردم و تو مرا آمرزیدی و دوباره سرکشی کردم و تو بخشیدی و باز نافرمانی نمودم و تو از من گذشتی و از سوی تو به من خبر داد که اگر بار چهارم نافرمانیت کنم، مرا نخواهی بخشید؛ پس سوگند به عزتت که اگر مرا ننگه نداری، هر آینه نافرمانیت کنم، دوباره نافرمانیت کنم و باز نافرمانی کنم.

ص: ۲۰۵

[۲۹۶۰] ۱۲- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن موسى بن القاسم، عن جدّه الحسن بن راشد، عن معاوية بن وهب قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السَّلَام يقول: إذا تاب العبد توبه نصوحاً أحبّه الله فستر عليه، فقلت: و كيف يستر عليه؟ قال: ينسى ملكيه ما كانا يكتبان عليه و يوحى [الله] إلى جوارحه و إلى بقاع الأرض أن اکتمی عليه ذنوبه، فيلقى الله عزَّ و جلَّ حين يلقاه و ليس شيء يشهد عليه بشيء من الذنوب.

[۲۹۶۱]۱۳- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَفْرَحُ بِتُوبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ كَمَا يَفْرَحُ أَحَدُكُمْ بِضَأْتِهِ إِذَا وَجَدَهَا.

باب الاستغفار من الذنب

[۲۹۶۲]۱- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حرمان، عن زراره قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا أَجَلَ مِنْ غَدْوِهِ إِلَى اللَّيْلِ، فَإِنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْهِ.

[۲۹۶۳]۲- عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير و أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن أبي أيوب، عن أبي

بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من عمل سيئه أجل فيها سبع ساعات من النهار، فإن قال: «أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم» ثلاث مرات لم تكتب عليه.

[۲۹۶۴]۳- علي بن إبراهيم، عن أبيه، و أبو علي الأشعري و محمد بن يحيى

ص: ۲۰۶

[۲۹۶۰]۱۲- معاوية بن وهب گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: هر گاه بنده ای توبه خالص کند، خداوند او را

دوست بدارد و بر او پرده پوشی کند.

عرض کردم: چگونه برای او پرده پوشی کند؟ فرمود: دو فرشته گمارده شده هر چه برایش نوشته اند از یاد ببرید و خداوند به

اعضای بدنش و به تگه های زمین وحی می کند که گناهانش را پنهان دارید. پس خداوند فرازند را هنگام ملاقات دیدار

کند در حالی که چیزی نیست به ضرر او بر گناهانش گواهی دهد.

[۲۹۶۱]۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند به توبه بنده مؤمنش آن گاه که توبه کند، شاد می شود؛ هم چنان که

یکی از شما شاد می گردد وقتی گم شده اش را بیابد.

باب آمرزش خواهی از گناه

[۲۹۶۲]۱- زراره گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: بنده هر گاه گناهی کند، از بامداد تا شب فرصت دارد؛ پس

اگر از خدا آمرزش خواست، آن گناه بر او نوشته نشود.

[۲۹۶۳]۲- حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس کار بدی انجام دهد، هفت ساعت از روز دربارہ آنها فرصت داده

شود، پس اگر سه بار بگوید: استغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم (آمرزش خواهم از خدایی که شایسته پرستشی جز او

نیست و زنده و پاینده است) [آن بدی] بر او نوشته نشود.

[۲۹۶۴]۳- نیز حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه بنده مؤمن گناه کند، خداوند

ص: ۲۰۷

جمیعا، عن الحسن بن إسحاق، عن علی بن مهزیار، عن فضاله بن آیوب، عن عبد الصّمد بن بشیر، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

العبد المؤمن إذا أذنب ذنبا أجله الله سبع ساعات، فإن استغفر الله لم يكتب عليه شيء و إن مضت الساعات و لم يستغفر كتبت عليه سيئته؛ و إن المؤمن ليذكر ذنبه بعد عشرين سنة حتى يستغفر ربّه فيغفر له و إن الكافر لينساه من ساعته.

[۲۹۶۵]۴- حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمّد، عن غير واحد، عن أبان، عن زيد الشّحام، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

كان رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم يتوب إلى الله عزّ و جلّ في كلّ يوم سبعين مرّة، فقلت:

أكان يقول: أستغفر الله و أتوب إليه؟ قال: لا و لكن كان يقول: أتوب إلى الله، قلت:

إنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم كان يتوب و لا يعود و نحن نتوب و نعود، فقال: الله المستعان.

[۲۹۶۶]۵- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن علی بن الحكم، عن أبی آیوب، عن أبی بصير، عن أبی عبد الله عليه السّلام قال:

من عمل سيئته أجل فيها سبع ساعات من النّهار، فإن قال: أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحيّ القيوم و أتوب إليه ثلاث مرّات لم تكتب عليه.

[۲۹۶۷]۶- عنه، عن أحمد بن محمّد، عن ابن فضال، عن علی بن عقبه بنّاع الأكسيه، عن أبی عبد الله عليه السّلام قال:

إنّ المؤمن ليذنب الذّنب فيذكر بعد عشرين سنة فيستغفر الله منه فيغفر له و إنّما يذكره ليغفر له؛ و إنّ الكافر ليذنب الذّنب فينساه من ساعته

[۲۹۶۸]۷- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عمّن ذكره، عن أبی عبد الله عليه السّلام قال:

ما من مؤمن يقارف في يومه و ليلته أربعين كبيره فيقول و هو نادم:

ص: ۲۰۸

به او هفت ساعت فرصت دهد، پس اگر از خدا آمرزش خواست، چیزی برایش نوشته نشود و اگر این ساعت ها گذشت و آمرزش نخواست برای او يك بدی بنویسند و همانا مؤمن پس از بیست سال گناهش را به یاد آورد تا از پروردگارش آمرزش

خواهد، خدا او را ببخشد و کافر همان ساعت آن را به فراموشی سپارد.

[۲۹۶۵] ۴- زید شحام از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- هر روز هفتاد مرتبه به درگاه خدای بزرگ و گرامی توبه می کرد. عرض کردم: آیا «استغفر الله و اتوب اليه»؛ می فرمود؟ فرمود:

نه؛ ولی می فرمود: اتوب الى الله (به خدا باز می گردم و توبه می کنم). گفتم: همانا رسول خدا توبه می کرد و (به گناه) باز نمی گشت؛ ولی ما توبه می کنیم و باز می گردیم. فرمود: خدا یاری کننده است.

[۲۹۶۶] ۵- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس کار بدی انجام دهد، هفت ساعت از روز فرصت داده شود، پس اگر سه بار بگوید: استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم و اتوب اليه؛ (آمرزش می خواهم از خدایی که شایسته پرستشی جز او نیست و زنده و پاینده است و به او توبه می کنم) برایش گناهی نوشته نشود.

[۲۹۶۷] ۶- امام ششم حضرت صادق فرمود: همانا مؤمن گناهی مرتکب شود و پس از بیست سال یاد آور شود و از خدا آمرزش خواهد، خداوند او را ببخشد و جز این نیست که خدا به یادش آورد تا او را ببخشد و کافر گناهی انجام دهد و از همان ساعت آن را به فراموشی سپارد.

[۲۹۶۸] ۷- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نباشد که در شبانه روز، چهل گناه

ص: ۲۰۹

«استغفر الله المذی لا إله إلا هو الحي القيوم بديع السموات والأرض ذو الجلال والإكرام و أسأله أن يصلي علي محمد و آل محمد و أن يتوب علي» إلا غفرها الله عزّ و جلّ له و لا خير فيمن يقارف في يوم أكثر من أربعين كبيره.

[۲۹۶۹] ۸- عنه، عن عدّه من أصحابنا، رفعوه قالوا:

قال: لكلّ شيء دواء و دواء الذنوب الاستغفار.

[۲۹۷۰] ۹- أبو علي الأشعريّ و محمّد بن يحيى جميعاً، عن الحسين بن إسحاق و عليّ بن إبراهيم، عن أبيه جميعاً، عن عليّ بن مهزيار، عن النضر بن سويد، عن عبد الله بن سنان، عن حفص قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ما من مؤمن يذنب ذنباً إلا أجله الله عزّ و جلّ سبع ساعات من النهار، فإن هو تاب لم يكتب عليه شيء و إن هو لم يفعل كتب [الله] عليه سيّئه، فأتاه عباد البصريّ فقال له: بلغنا أنّك قلت: ما من عبد يذنب ذنباً إلا أجله الله عزّ و جلّ سبع ساعات من النهار؟ فقال: ليس هكذا قلت و لكنّي قلت: ما من مؤمن و كذلك كان قولي.

[۲۹۷۱] ۱۰- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن سنان، عن عمّار بن مروان قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: من قال: «استغفر الله» مائة مرّه في [كلّ] يوم غفر الله عزّ و جلّ له سبع مائة ذنب و لا خير في عبد يذنب

فی [کل] ایوم سبعمائہ ذنب.

باب فیما أعطی اللہ عزّ و جلّ آدم علیہ السّلام وقت التّوبہ

[۲۹۷۲] ۱-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن جميل بن درّاج، عن ابن بكير، عن ابي عبد الله أو عن ابي جعفر عليهما السّلام قال:

ص: ۲۱۰

بزرگ انجام دهد و در حالت پشیمانی بگوید: استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم بديع السموات والارض ذا الجلال والاكرام و أسأله أن يصلّي علي محمد و آل محمد و ان يتوب عليّ؛ (آمرزش می خواهم از خدایی که شایسته پرستشی جز او نیست و زنده و پابنده است. پدید آورنده آسمان ها و زمین و باشکوه و باکرامت است و از او می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستد و توبه مرا بپذیرد) جز اینکه خدای فرازند او را بیامزد و کسی که روزی بیشتر از چهل گناه بزرگ انجام دهد در او چیزی نیست.

[۲۹۶۹] ۸-عده ای از اصحاب در حدیث مرفوعی از معصوم علیه السّلام روایت کنند که فرمود: برای هر چیزی دارویی است و داروی گناهان، آمرزش خواهی باشد.

[۲۹۷۰] ۹-حفص گوید: شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود: هیچ مؤمنی نیست که گناهی انجام دهد، مگر اینکه خدا بزرگ و گرامی هفت ساعت از روز به او فرصت دهد؛ پس اگر توبه کرد، چیزی بر او نوشته نشود و اگر انجامش نداد، خداوند برای او یک بدی بنویسد. عباد بصری نزد حضرت آمد و گفت: به ما رسیده است که شما فرموده اید: هیچ بنده ای نیست که گناهی انجام دهد مگر اینکه خدای بزرگ و گرامی هفت ساعت از روز به او فرصت دهد؟ فرمود: من چنین نگفتم، بلکه گفتم: هیچ مؤمنی نیست و گفته من چنین بوده است.

[۲۹۷۱] ۱۰-حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: هر کس روزی صد بار «استغفر الله» بگوید، خداوند فرازند هفتصد گناهش را بیامزد و در بنده ای که روزی هفتصد گناه انجام می دهد، خیری نیست.

باب در بیان آنچه خدای عزّتمند هنگام توبه آدم علیه السّلام به او بخشید

[۲۹۷۲] ۱-ابن بکیر از حضرت صادق یا حضرت باقر علیهما السّلام روایت کند که فرمود:

ص: ۲۱۱

إنّ آدم علیہ السّلام قال: یا ربّ، سلّطت علی الشّیطان و أجریته منّی مجری الدّم فاجعل لی شیئاً، فقال: یا آدم، جعلت لك أن من همّ من ذرّیتک بسیئه لم تکتب علیه، فإن عملها کتبت علیه سیئه؛ و من همّ منهم بحسنه فإن لم يعملها کتبت له حسنه، فإن هو عملها کتبت له عشرًا، قال: یا ربّ زدنی، قال: جعلت لك أن من عمل منهم سیئه ثمّ استغفر غفرت له، قال: یا ربّ زدنی، قال: جعلت

لهم التوبه أو قال: بسطت لهم التوبه حتى تبلغ النفس هذه، قال: يا ربّ حسبي.

[۲۹۷۳] ۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: من تاب قبل موته بسنه قبل الله توبته؛ ثمّ قال: إنّ السنّه لكثيره، من تاب قبل موته بشهر قبل الله توبته؛ ثمّ قال إنّ الشّهر لكثير، من تاب قبل موته بجمعه قبل الله توبته؛ ثمّ قال: إنّ الجمعه لكثير، من تاب قبل موته بيوم قبل الله توبته، ثمّ قال: إنّ يوماً لكثير، من تاب قبل أن يعاين قبل الله توبته.

[۲۹۷۴] ۳- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إذا بلغت النفس هذه و أهوى بيده إلى حلقه لم يكن للعالم توبه و كانت للجاهل توبه.

[۲۹۷۵] ۴- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمّد بن سنان، عن معاوية بن وهب قال:

خرجنا إلى مكّه و معنا شيخ متأله متعبد لا يعرف هذا الأمر يتمّ الصّلاه في الطّريق و معه ابن أخ له مسلم. فمرض الشّيخ فقلت لابن أخيه: لو عرضت هذا

ص: ۲۱۲

همانا آدم عرض کرد: پروردگارا، شیطان را بر من چیره ساختی و بسان خون در (رگ های) من روان کردی، پس برای من چیزی قرار بده. فرمود: ای آدم! برایت مقرر کردم که هر کس از فرزندان آهنگ کارید کند برای نوشته نشود و اگر انجامش دهد، یک بدی برای او نوشته شود و آنکه از آنان آهنگ کار نیکی کرد، اگرچه انجامش هم نداد، برایش یک نیکی نوشته شود و اگر عمل کند، ده نیکی برایش نوشته شود. عرض کرد: پروردگارا، برایم بیفزا. فرمود: برایت مقرر ساختم که هر که از آنان کار بدی کند و سپس آمرزش خواهد، او را ببخشایم.

گفت: پروردگارا، برایم بیفزا. فرمود: توبه را برای آنان قرار دادم؛ یا فرمود: توبه را برای ایشان گستراندم تا اینکه نفس به اینجا (گلوگاه) رسد. گفت: پروردگارا، برایم بس است.

[۲۹۷۳] ۲- رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: هر کس یک سال پیش از مرگش توبه کند، خداوند توبه اش را بپذیرد؛ سپس فرمود: البته یک سال زیاد باشد. هر که یک ماه پیش از مرگش توبه کند، خداوند توبه اش را بپذیرد؛ سپس فرمود: که همانا یک ماه بیشتر است، هر کس یک هفته پیش از مرگش توبه نماید، خداوند توبه اش را بپذیرد؛ سپس فرمود: البته یک هفته هم زیاد باشد. هر که یک روز پیش از مرگش توبه کند، خداوند توبه اش را بپذیرد؛ سپس فرمود: هر آینه یک روز هم زیاد است، آنکه پیش از دیدار مرگ (فرشته مرگ) توبه کند، خداوند پذیرای توبه اش است.

[۲۹۷۴] ۳- امام باقر علیه السلام فرمود: هر گاه نفس به اینجا رسید- و با دستش به گلوی خود اشاره کرد- برای دانشمند توبه نباشد و برای نادان توبه است.

[۲۹۷۵]۴- معاویه بن وهب گوید: (سالی) به طرف مکه حرکت کردیم و همراه ما پیری خداپرست و عبادت پیشه بود که این امر (امامت) را نمی دانست (و شیعه نبود) و در راه نماز را تمام می خواند. برادرزاده مسلمانش (شیعی) هم همراه او بود، آن پیر بیمار شد و من به برادرزاده اش عرض کردم: اگر این امر (مذهب شیعه)

ص: ۲۱۳

الأمر على عمك لعل الله أن يخلصه، فقال كلهم: دعوا الشيخ حتى يموت على حاله فإنه حسن الهيئه. فلم يصبر ابن أخيه حتى قال له: يا عم، إن الناس ارتدوا بعد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم إلا نفرا يسيرا و كان لعلی بن أبي طالب عليه السلام من الطاعة ما كان لرسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و كان بعد رسول الله الحق و الطاعة له، قال: فتنفس الشيخ و شق و قال: أنا على هذا و خرجت نفسه. فدخلنا على أبي عبد الله عليه السلام فعرض علي بن السري هذا الكلام على أبي عبد الله عليه السلام، فقال: هو رجل من أهل الجنة، قال له علي بن السري: إنه لم يعرف شيئا من هذا غير ساعته تلك! قال:

فتريدون منه ماذا؟ قد دخل و الله الجنة.

باب اللّم

[۲۹۷۶]۱- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت له: رأيت قول الله عز و جل: «الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ»؟ قال: هو الذنب يلّم به الرجل فيمكث ما شاء الله ثم يلّم به بعد.

[۲۹۷۷]۲- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن العلاء، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام قال:

قلت له: الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ قال: الهنه بعد الهنه، أي الذنب بعد الذنب يلّم به العبد.

[۲۹۷۸]۳- علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن إسحاق بن عمّار قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: ما من مؤمن إلا و له ذنب يهجره زمانا ثم يلّم به و ذلك

ص: ۲۱۴

را به عمویت پیشنهاد می کردی، شاید خداوند رهایی اش دهد. همه همراهان گفتند: پیرمرد را واگذارید تا به حال خود بمیرد؛ زیرا حال خوبی دارد؛ ولی برادرزاده اش تاب نیورد تا اینکه گفت: ای عمو! مردم پس از رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- (از دین) برگشتند مگر عده اندکی و حق علی بن ابی طالب علیه السلام بسان رسول خدا بود که فرمانبری گردد و پس از رسول خدا، حق و پیروی از آن او بود. گوید: آن پیرمرد دمی برآورد و ناله ای زد و گفت: من هم بر این عقیده ام و

جانش از تن بیرون آمد. ما به خدمت امام صادق علیه السلام وارد شدیم و علی بن سَری، سخن پیرمرد را به حضرت عرض کرد. حضرت فرمود: او مردی از بهشتیان است. علی بن سَری گفت: آن پیرمرد جز همان ساعت، چیزی از مذهب شیعه نمی دانست؟ فرمود: از او چه چیز دیگر می خواهید؟ به خدا سوگند که به بهشت وارد شد.

باب گناهان کوچک

[۲۹۷۶] ۱- محمد مسلم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نظر شما فرمایش خدای فرازند که (آنان که از گناهان کبیره و اعمال زشت به جز صغیره دوری می کنند) [نجم (۵۳): ۳۲] چیست؟ فرمود: لمم، گناهی است که شخص به آن دست آید و سپس تا مدتی که خدا خواهد دست بردارد و دوباره پس از آن اقدام کند.

[۲۹۷۷] ۲- محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کند که از آن حضرت (تفسیر) «کسانی که از گناهان کبیره و اعمال زشت به جز صغیره دوری می کنند». را پرسیدم، فرمود: مقصود از لمم، چیرگی پس چیرگی گناه است؛ یعنی گناه پس از گناه که بنده به آن نزدیک شود.

[۲۹۷۸] ۳- اسحاق عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست جز اینکه گناهی دارد و برای مدتی از آن کناره می گیرد، سپس به آن دست می آید

ص: ۲۱۵

قول الله عزّ وجلّ: «إِلَّا اللَّمَمُ» و سألته عن قول الله عزّ وجلّ: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» قال: الفواحش: الزّنى و السرقة؛ و اللّمم:

الزّجل يلمّ بالذّنب فيستغفر الله منه.

[۲۹۷۹] ۴- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحارث بن بهرام، عن عمرو بن جميع قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: من جاءنا يلتمس الفقه و القرآن و تفسيره فدعوه و من جاءنا يبدي عوره قد سترها الله فنحوه؛ فقال له رجل من القوم: جعلت فداك و الله إنني لمقيم على ذنب منذ دهر أريد أن أتحوّل عنه إلى غيره فما أقدر عليه، فقال: له إن كنت صادقاً فإنّ الله يحبّك و ما يمنعه أن ينقلك منه إلى غيره إلا لكي تخافه.

[۲۹۸۰] ۵- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما من ذنب إلا و قد طبع عليه عبد مؤمن بهجره الزّمان ثم يلمّ به و هو قول الله عزّ وجلّ: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» قال: اللّمّم:

العبد الذي يلمّ الذّنب بعد الذّنب ليس من سليقته، أي من طبيعته.

[۲۹۸۱] ۶-علی بن ابراهیم، عن أبيه و عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد جميعا، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن المؤمن لا يكون سجيته الكذب و البخل و الفجور و ربما ألم من ذلك شيئا لا يدوم عليه، قيل: فيزني؟ قال: نعم و لكن لا يولد له من تلك النطفه.

ص: ۲۱۶

و این است گفتار خدای بزرگ و گرامی: «جز گناهان کوچک». از آن حضرت درباره فرمایش خداوند فرازند پرسیدم که «کسانی که از گناهان کبیره و اعمال زشت به جز صغیره دوری می کنند». فرمود: فاحشه ها (کارهای بسیار زشت)، زنا و دزدی است و لمم، کسی است که به گناه دست زند و سپس از آن از درگاه خداوند آمرزش خواهد.

[۲۹۷۹] ۴-عمرو بن جمیع گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس نزد ما آید و فقه و قرآن و تفسیر آن را جویا شود، از او دست بردارید (تا فرابگیرد) و آنکه نزد ما آید تا فاش سازد عیبی را که خدا پوشانده است، پس او را دور کنید. یکی از آن مردم عرض کرد: قربانت گردم؛ به خدا سوگند، همانا من دیرزمانی است که بر گناه مداومت دارم و می خواهم از آن گناه به کار دیگری روی گردانم؛ ولی بر آن ناتوانم. حضرت فرمود: اگر تو راست گو هستی، پس خداوند دوست دارد و چیزی جلوگیرش نشده که تو را از آن کار به کار دیگری ببرد جز اینکه (بخواهد) از او بترسی.

[۲۹۸۰] ۵-امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ گناهی نیست مگر اینکه بنده مؤمنی بدان مایل شده که مدتی از آن کناره گیرد و سپس به آن دست زند و این است فرمایش خداوند فرازند:

«کسانی که از گناهان کبیره و اعمال زشت به جز صغیره دوری می کنند». فرمود:

منظور از لمم، بنده ای است که به گناهی پس از گناهی مرتکب شود که هماهنگ با سرشت او یعنی طبیعت او نیست.

[۲۹۸۱] ۶-علی بن رثاب گوید: شنیدم که حضرت صادق علیه السلام می فرمود: همانا خوی و سرشت مؤمن؛ دروغ و خست و هرزگی نباشد و چه بسا به چیزی از آنها دست آید؛ ولی بر آنها نیاید. عرض شد: پس زنا می کند؟ فرمود: آری؛ ولی از آن نطفه فرزندی زاده نشود.

ص: ۲۱۷

باب فی أنّ الذنوب ثلاثه

[۲۹۸۲] ۱-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن عبد الرحمن بن حماد، عن بعض أصحابه، رفعه قال:

صعد أمير المؤمنين عليه السلام بالكوفه المنبر فحمد الله و أثنى عليه ثم قال: أيها الناس، إنّ الذنوب ثلاثه، ثم أمسك فقال له حبه العرنی، یا أمير المؤمنين قلت:

الذَّنوب ثلاثة ثم أمسكت؟! فقال: ما ذكرتها إلا و أنا أريد أن أفسيِّرها و لكن عرض لي بهر حال بيني و بين الكلام، نعم الذَّنوب ثلاثة: فذنب مغفور و ذنب غير مغفور و ذنب نرجو لصاحبه و نخاف عليه، قال: يا أمير المؤمنين، فيبينها لنا. قال: نعم أمّا الذَّنوب المغفور فعبد عاقبه الله على ذنبه في الدنيا فالله أحلم و أكرم من أن يعاقب عبده مرتين. و أمّا الذَّنوب الذي لا يغفر فمظالم العباد بعضهم لبعض، إنّ الله تبارك و تعالى إذا برز لخلقه أقسم قسما على نفسه فقال: و عزّتي و جلالتي لا يجوزني ظلم ظالم و لو كفّ بكفّ و لو مسح بكفّ و لو نطحه ما بين القرناء إلى الجماء، فيقتصّ للعباد بعضهم من بعض حتّى لا تبقى لأحد على أحد مظلّمه ثمّ يبعثهم للحساب. و أمّا الذَّنوب الثالث فذنب ستره الله على خلقه و رزقه التّوبه منه، فأصبح خائفا من ذنبه راجيا لرّبّه، فنحن له كما هو لنفسه، نرجو له الرّحمة و نخاف عليه العذاب.

[٢٩٨٣] ٢- عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن ابن بكير، عن زراره، عن حمران قال:

سألت أبا جعفر عليه السّلام عن رجل أقيم عليه الحدّ في الرّجم [عليه] في الآخرة؟ قال: إنّ الله أكرم من ذلك.

ص: ٢١٨

باب در اینکه گناهان سه قسم اند

[٢٩٨٢] ١- عبد الرحمن بن حمّاد در حدیثی مرفوع از برخی از یارانش گوید:

امیر مؤمنان علیه السّلام در کوفه بالای منبر رفت و خداوند را سپاس گفت و ستایش کرد، سپس فرمود: ای مردم! هر آینه گناهان سه قسم اند. سپس حضرت دم فرو بست.

حبه عرّنی گفت: ای امیر مؤمنان، گفتی که گناهان سه قسم اند و سپس دم فرو بست؟ فرمود: آنها را یاد نکردم جز اینکه می خواستم شرحشان دهم؛ ولی تنگی نفسی برایم رخ داد که میان من و سخنم فاصله انداخت. آری، گناهان سه قسم اند: گناهی که آمرزیده شود، گناهی که آمرزیده نشود و گناهی که بر مرتکب آن امیدوار و بیمناکم.

عرض کرد: ای امیر مؤمنان، آنها را برای ما بیان کنید. فرمود: آری؛ اما گناه آمرزیده، از آن بنده ای باشد که خداوند او را به سبب گنااهش در دنیا کیفر دهد و خدا بردبارتر و کریم تر از آن است که بنده خود را دو بار کیفر دهد و اما گناه آمرزیده نشده، ستم های بعضی از بندگان نسبت به برخی دیگر است. همانا خداوند پرخیر و برتر از آن گاه که (به وسیله پیامبران) بر آفرید گانش آشکار شد، به خودش سوگند یاد کرده و فرمود: به عزّت و شوکتّم سوگند که ستم هیچ ستم کاری از من نگذرد (بر من پوشیده نماند) گرچه زدن مستی به مستی دیگر یا مالیدن دستی به دستی باشد و گرچه شاخ زدن شاخ داری به بی شاخی باشد، پس برای بندگان از یکدیگر قصاص گیرد تا آنجا که ستم کسی بر کسی (بدون کیفر) باقی نماند، سپس آنها را برای حساب رسی برانگیزد و اما گناه سوم، گناهی است که خداوند آن را بر بندگانش نهان داشته است و توبه از آن را بر گناهکار روزی کرد به طوری که از گنااهش ترسان و به پروردگارش امیدوار شد، پس ما برای او آن چنان هستیم که او برای خودش است. برای او امید رحمت داریم و از کیفرش ترسناکیم.

[۲۹۸۳]۲- حمران گوید: از امام باقر علیه السلام از مردی پرسیدم که (زنای با زن شوهردار کرده است) و حد بر اجرا و سنگسار شده است. آیا در روز واپسین کیفر می شود؟ فرمود: همانا خداوند کریم تر از آن است.

ص: ۲۱۹

باب تعجیل عقوبه الذنب

[۲۹۸۴]۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن حمزه بن حمران، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إنَّ الله عزَّ وجلَّ إذا كان من أمره أن يكرم عبداً و له ذنب ابتلاه بالسِّقم، فإن لم يفعل ذلك له ابتلاه بالحاجه، فإن لم يفعل به ذلك شدّد عليه الموت ليكافيه بذلك الذنب، قال: و إذا كان من أمره أن يهين عبداً و له عنده حسنه صحّح بدنه، فإن لم يفعل به ذلك وسّع عليه في رزقه، فإن هو لم يفعل ذلك به هوّن عليه الموت ليكافيه بتلك الحسنه.

[۲۹۸۵]۲- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن إسماعيل بن إبراهيم، عن الحكم بن عتيبه قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ العبد إذا كثرت ذنوبه و لم يكن عنده من العمل ما يكفّرها ابتلاه بالحزن ليكفّرها.

[۲۹۸۶]۳- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: قال الله عزَّ و جلّ: و عزّتی و جلالی لا أخرج عبداً من الدّنيا و أنا أريد أن أرحمه حتّى أستوفى منه كلّ خطيئه عملها، إمّا بسقم في جسده و إمّا بضيق في رزقه و إمّا بخوف في دنياه، فإن بقيت عليه بقيه شدّدت عليه عند الموت و عزّتی و جلالی لا أخرج عبداً من الدّنيا و أنا أريد أن أعدّبه حتّى أوفيه كلّ حسنه عملها إمّا بسعه في رزقه و إمّا بصحّه في جسمه و إمّا بأمن في دنياه، فإن بقيت عليه بقيه هوّنت عليه بها الموت.

ص: ۲۲۰

باب شتاب در کیفر گناه

[۲۹۸۴]۱- امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند عزّتمند هرگاه بخواهد بنده ای را که دارای گناهی است گرامی بدارد، به بیماری گرفتارش کند و اگر این کار را نکند، نیازمندش سازد و باز اگر این کار را نکند، مرگ را بر او سخت گیرد تا بدان سبب، گنااهش را تلافی کند. فرمود: هرگاه بخواهد بنده ای را که کار نیکی در نزدش دارد، خوار سازد، تنش را تندرست گرداند و اگر این کار را برای او نکند، روزیش را فراوان گرداند و باز اگر این کار را نکند، مرگش را آسان گیرد تا به سبب آن کار نیک پاداشش دهد.

[۲۹۸۵]۲- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه گناه بنده ای بسیار شود و هیچ کردار (نیک) نداشته باشد که آنها را تلافی کند، خداوند او را به اندوه گرفتار سازد تا بر آنها کفّاره باشد.

[۲۹۸۶]۳-رسول خدا-درود خدا بر او و خاندانش باد-فرمود: خداوند فرازند فرمود: به عزت و شوکت سوگند که بنده ای را از دنیا بیرون نبرم در حالی که می خواهم رحمتش کنم تا هر گناه و کار اشتباهی که انجام داده، یا با بیماری تنش یا تنگی روزی اش یا ترس در دنیایش جبران کنم و اگر چیزی هم بماند، هنگامه مرگ بر او سخت گیرم؛ و به عزت و شوکت سوگند که بنده ای را از دنیا بیرون نبرم در حالی که می خواهم کيفرش دهم تا هر کار نیکی که انجام داده، یا با فراوانی روزی اش یا با تندرستی تنش یا با آسودگی خاطر در دنیایش جبران کنم و اگر چیزی باقی بماند، مرگ را برای او آسان گیرم.

ص: ۲۲۱

[۲۹۸۷]۴-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبان بن تغلب قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن المؤمن ليهول عليه في نومه فيغفر له ذنوبه وإنه ليمتهن في بدنه فيغفر له ذنوبه.

[۲۹۸۸]۵-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن السري بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا أراد الله عز وجل بعد خيرا عجل له عقوبته في الدنيا وإذا أراد بعد سوء أمسك عليه ذنوبه حتى يوافي بها يوم القيامة.

[۲۹۸۹]۶-عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن مسمع بن عبد

الملك، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام في قول الله عز وجل: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ: ليس من التواء عرق ولا نكبه حجر ولا عثره قدم ولا خدش عود إلا بذنب ولما يعفو الله أكثر، فمن عجل الله عقوبه ذنبه في الدنيا فإن الله عز وجل أجل وأكرم وأعظم من أن يعود في عقوبته في الآخرة.

[۲۹۹۰]۷-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن العباس بن موسى الوراق، عن علي الأحمسي، عن رجل، عن أبي

جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ما يزال الهمم و الغم بالمؤمن حتى ما يدع له ذنبا.

[۲۹۹۱]۸-عنه، عن أحمد بن محمد و علي بن ابراهیم، عن أبيه جميعا، عن ابن أبي عمير، عن الحارث بن بهرام، عن عمرو بن جميع

قال:

ص: ۲۲۲

[۲۹۸۷]۴-حضرت امام صادق عليه السلام فرمود: همانا مؤمن در خوابش (به سبب دیدن خواب هولناک) ترسانیده شود، پس

گناهانش (به واسطه همان ترس) آمرزیده گردد و به راستی که تنش (با کار) به رنج و زحمت افتد، پس گناهانش بخشیده شود.

[۲۹۸۸]۵-امام ششم عليه السلام فرمود: هرگاه خداوند فرازند خوبی بنده ای را خواهد، برای کيفر دادنش در دنیا شتاب کند و

هرگاه بدی بنده ای را بخواهد، گناهانش را برای او نگه دارد تا در روز رستاخیز به او بدهد.

[۲۹۸۹] ۶- امام صادق علیه السلام فرمود که حضرت امیر مؤمنان علیه السلام درباره فرمایش خدای بزرگ و گرامی که (و آنچه از رنج به شما می رسد به سبب چیزی که خودتان به دست آورده اید در حالی که از بسیاری هم می گذرد.) [شورا (۴۲): ۳۰] فرمود: هیچ پیچش رگی و برخورد به سنگی و لغزش گامی و خراش چوبی نیست مگر به سبب گناه و البته آنچه خداوند می بخشد، بیشتر باشد؛ پس آنکه را خداوند برای کیفر دادن گناهش در دنیا شتابید، آن خداوند فرازند، والا تر و گرامی تر و بزرگوارتر از آن است که دوباره او را در روز واپسین کیفر دهد.

[۲۹۹۰] ۷- رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: پیوسته غم و اندوه گریبان گیر مؤمن باشد تا برای او گناهی به جا نگذارند.

[۲۹۹۱] ۸- عمر جمیع گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: همانا بنده

ص: ۲۲۳

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ العبد المؤمن ليهتم في الدنيا حتى يخرج منها ولا ذنب عليه.

[۲۹۹۲] ۹- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عليّ الأحمسيّ، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

لا يزال الهمّ و الغمّ بالمؤمن حتى ما يدع له من ذنب.

[۲۹۹۳] ۱۰- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن الحكم، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: قال الله عزّ و جلّ: ما من عبد أريد أن أدخله الجنة إلا ابتليته في جسده، فإن كان ذلك كفّاره لذنوبه و إلا شدّدت عليه عند موته حتى يأتيني و لا ذنب له ثم أدخله الجنة. و ما من عبد أريد أن أدخله النار إلا صحّحت له جسمه، فإن كان ذلك تماما لطلبته عندي و إلا آمنت خوفه من سلطانه، فإن كان ذلك تماما لطلبته عندي و إلا وسّعت عليه في رزقه، فإن كان ذلك تماما لطلبته عندي و إلا هوّنت عليه موته حتى يأتيني و لا حسنه له عندي ثم أدخله النار.

[۲۹۹۴] ۱۱- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمّد بن أورمه، عن النّضر بن سويد، عن درست بن أبي منصور، عن ابن مسكان، عن بعض أصحابنا، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

مرّ نبی من انبياء بنی اسرائیل برجل بعضه تحت حائط و بعضه خارج منه قد شعّته الطیر و مرّته الكلاب، ثم مضى فرفعت له مدینه فدخلها فإذا هو بعظیم من عظمتها میّت علی سریر مسجی بالدیباج حوله المعجم فقال:

یا ربّ، أشهد أنّك حکم عدل لا تجور، هذا عبدك لم يشرك بك طرفه عين أمّته

ص: ۲۲۴

مؤمن در دنیا اندوهگین گردد تا اینکه از دنیا رخت بر بندد و گناهی برایش نباشد.

[۲۹۹۲] ۹- امام باقر علیه السلام فرمود: پیوسته غم و اندوه گریبان گیر مؤمن باشد تا گناهی برای او به جا نگذارند.

[۲۹۹۳] ۱۰- رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: خداوند فرازند فرمود: هر بنده ای را که بخواهم به بهشت وارد کنم، در تنش گرفتارش نمایم، پس اگر همان پوشاننده (کفّاره) گناهانش شود (او را بس است) و گرنه هنگام مرگش بر او سخت گیرم تا اینکه بدون گناه نزدم آید، سپس او را به بهشت ببرم و هر بنده ای را که بخواهم به دوزخ ببرم، تنش را تندرست سازم، پس اگر همان پایان طلبش از من باشد (او را بس است) و گرنه او را از ترس سلطانش ایمن سازم، پس اگر همان پایان طلبش از من باشد (که او را بس باشد) و گرنه روزیش فراوان کنم، پس اگر آن پایان طلبش از من باشد (بس است) و گرنه هنگام مرگ بر او آسان گیرم تا اینکه بدون داشتن نیکی در نزدم، پیش من آید و سپس او را به دوزخ ببرم.

[۲۹۹۴] ۱۱- امام باقر علیه السلام فرمود: یکی از پیامبران بنی اسرائیل به مردی گذر کرد که قسمتی از بدنش زیر دیوار و قسمتی دیگر بیرون از آن بود که پرندگان او را از هم پراکنده و سگان (تنش را) دریده بودند؛ سپس از آنجا گذشت و شهری پدیدار گشت و وارد شهر شد و دید که یکی از بزرگان آن شهر مرده و روی تختی نهاده شده و با پارچه ابریشمین کفن شده است و دور آن منقل های عود است، پس گفت: پروردگارا، گواهی می دهم که تو حاکم دادگری هستی و ستم نکنی. آن بنده تو است که چشم به هم زدنی به تو شرک نورزیده بود و آن گونه میراندی

ص: ۲۲۵

بتلك الميته و هذا عبدك لم يؤمن بك طرفه عين أمته بهذه الميته؟! فقال:

عبدی أنا کما قلت حکم عدل لا أجور، ذلك عبدی کانت له عندی سیئه أو ذنب أمته بتلك الميته لکی یلقانی و لم یبق علیه شیء و هذا عبدی کانت له [عندی] حسنه فأمته بهذه الميته لکی یلقانی و لیس له عندی حسنه.

[۲۹۹۵] ۱۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن أبي الصّباح الكناني قال:

کنت عند أبي عبد الله عليه السلام فدخل عليه شيخ فقال: يا أبا عبد الله، أشكو إليك ولدي و عقوقهم و إخواني و جفاهم عند كبر سنّي، فقال أبو عبد الله عليه السلام: يا هذا، إنّ للحقّ دوله و للباطل دوله و كلّ واحد منهما في دوله صاحبه ذليل و إنّ أدنى ما يصيب المؤمن في دوله الباطل العقوق من ولده و الجفاء من إخوانه و ما من مؤمن يصيبه شيء من الرّفاهيه في دوله الباطل إلاّ ابتلى قبل موته إمّا في بدنه و إمّا في ولده و إمّا في ماله حتّى يخلصه الله ممّا اكتسب في دوله الباطل و يوفّر له حظّه في دوله الحقّ، فاصبر و أبشر.

باب في تفسير الذّنوب

[۲۹۹۶] ۱- الحسين بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن أحمد بن محمّد، عن العباس بن العلاء، عن مجاهد، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

الذَّنُوبُ الَّتِي تَغْيِرُ النَّعْمَ الْبَغْيَ وَ الذَّنُوبُ الَّتِي تَوْرَثُ النَّدْمَ الْقَتْلَ وَ الَّتِي تَنْزِلُ النَّقْمَ الظُّلْمَ وَ الَّتِي تَهْتِكُ السِّرَّ شَرْبَ الْخَمْرِ وَ الَّتِي تَحْبِسُ الرِّزْقَ الزَّانَا وَ الَّتِي تَعْجَلُ الْفَنَاءَ قَطِيعَةَ الرَّحْمِ وَ الَّتِي تَرُدُّ الدَّعَاءَ وَ تَظْلِمُ الْهَوَاءَ عَقُوقَ الْوَالِدِينَ.

[۲۹۹۷] ۲- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن محبوب، عن إسحاق بن عمار قال:

ص: ۲۲۶

و این هم بنده تو است که چشم به هم زدنی به تو ایمان نیاورده بود و این گونه میراندی؟ خداوند فرمود: بنده ام! آن سان که تو گفتی، من حاکمی دادگر هستم و ستم نکنم. آن بنده ام کردار بد یا گناهی نزد من داشت. به آن صورت میراندمش تا در حالی که مرا دیدار می کند، چیزی برای او به جای نماند و این بنده ام کردار نیکی نزد من داشت. به این صورت میراندمش تا در حالی که دیدارم می کند پیش من نیکی نداشته باشد.

[۲۹۹۵] ۱۲- ابو الصَّبَّاحِ کَنَانِي گوید: نزد امام صادق علیه السَّلام بودم که پیرمردی بر آن حضرت وارد شد و عرض کرد: ای ابا عبد الله، از فرزندانم و سرپیچی آنها و از برادرانم و ستمکاری آنها در این سالخوردگی ام به شما شکایت آورده ام.

حضرت امام صادق علیه السَّلام فرمود: ای پیرمرد! همانا حق دولتی دارد و برای باطل هم دولتی است و هر کدام در دولت رقیفش خوار است و همانا کمتر چیزی که مؤمن در دولت باطل گرفتار آن می شود، سرپیچی فرزندان و ستمکاری برادران است و هیچ مؤمنی در دولت باطل آسایش نبیند جز اینکه پیش از مرگش یا درباره فرزندان یا درباره دارایی اش گرفتار شود تا خداوند او را از آنچه در دولت باطل به دست آورده، رها سازد و بهره اش را در دولت حق فراوان کند؛ پس بردباری کن و مژده گیر.

باب در تفسیر گناهان

[۲۹۹۶] ۱- امام صادق علیه السَّلام فرمود: گناهانی که نعمت ها را دگرگون سازند، تجاوز و ستم (به دیگران) است و گناهانی که موجب پشیمانی اند، کشتن است و آنهایی که بلاها فرود آورد، ستم است و آنهایی که پرده دری کنند، شراب خواری است و آن گناهانی که روزی را بند آورند، زنا می باشد و آنهایی که نابودی را زود رسانند، قطع رحم است و آنهایی که دعا را برگردانند و فضا را تیره و تار سازند، سرپیچی از پدر و مادر است.

[۲۹۹۷] ۲- اسحاق عمار گوید: شنیدم که امام صادق علیه السَّلام می فرمود: همواره پدرم

ص: ۲۲۷

سمعت أبا عبد الله عليه السَّلام يقول: كان أبي عليه السَّلام يقول نعوذ بالله من الذَّنُوبِ الَّتِي تَعْجَلُ الْفَنَاءَ وَ تَقْرَبُ الْأَجَالَ وَ تَخْلِي الدَّيَارَ وَ هِيَ قَطِيعَةُ الرَّحْمِ وَ الْعَقُوقُ وَ تَرْكُ الْبِرِّ.

[۲۹۹۸] ۳- علی بن ابراهیم، عن أيوب بن نوح أو بعض أصحابه عن أيوب، عن صفوان بن يحيى قال: حدَّثني بعض أصحابنا، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا فشا أربعه: ظهرت أربعه: إذا فشا الزنا ظهرت الزلزله و إذا فشا الجور فى الحكم احتبس القطر و إذا خفرت الذمه أدبيل لأهل الشرك من أهل الإسلام و إذا منعت الزكاه ظهرت الحاجه.

باب نادر

[۲۹۹۹] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن عبد العزيز العبدى، عن ابن أبى يعفور قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال الله عز و جل: إن العبد من عبيدى المؤمنين ليذنب الذنب العظيم مما يستوجب به عقوبتى فى الدنيا و الآخرة، فأنظر له فيما فيه صلاحه فى آخرته فأعجل له العقوبه عليه فى الدنيا لأجازه بذلك الذنب و أقدر عقوبه ذلك الذنب و أقضيه و أتركه عليه موقوفا غير مضمى و لى فى إمضائه المشيئه و ما يعلم عبدى به، فأتردد فى ذلك مرارا على إمضائه ثم أمسك عنه فلا أمضيه كراهه لمساءته و حيدا عن إدخال المكروه عليه، فأطوّل عليه بالعمو عنه و الصّ فح محبته لمكافاته لكثير نوافله التى يتقرب بها إلىّ فى ليله و نهاره، فأصرف ذلك البلاء عنه و قد قدرته و قضيته و تركته موقوفا و لى فى إمضائه المشيئه، ثم أكتب له عظيم أجر نزول ذلك البلاء و أدخره و أوفر

ص: ۲۲۸

می فرمود: از گناهانی به خداوند پناه می بریم که نابودى را زود رسانند و مرگ ها را نزدیک سازند و خانه ها را ویران کنند و آن قطع رحم و سربیچی فرزندان و وا گذاردن نیکی است.

[۲۹۹۸] ۳- حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: آن گاه که چهار چیز انتشار یابد، چهار چیز دیگر پدیدار گردد: هرگاه زنا شایع شد، زلزله پیدا شود و هرگاه حکم به ناحق انتشار یابد، باران بند آید و وقتى پیمان با ذمى ها (کفارى که در ذمه اسلام اند) شکسته شود، مشرکان بر مسلمانان حکومت کنند و آن گاه که زکات پرداخت نشود، نیازمندی پدید آید.

باب نادر

[۲۹۹۹] ۱- ابن ابو يعفور گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که خداوند عزّتمند فرموده است: همانا بنده ای از بندگان مؤمنم گناهی بزرگ می کند، از آن گناهانی که سزاوار کیفر من در دنیا و آخرت است و من به صلاحش در آخرت می نگرم و کیفرش را در دنیا پیش می اندازم و برای آن گناه مجازاتش می کنم، یا کیفرش را اندازه گرفته، حکمش را می دهم و رهایش کرده، اجرایش نمی کنم و آن را به خواست خودم وامی گذارم در حالی که بنده ام آن را نمی داند. آن گاه چندین بار در اجرایش دودل می شوم و سپس از آن دست می کشم و اجرایش نمی کنم؛ زیرا ناخرسندی او را دوست نمی دارم. پس از ناخرسند کردن او رو می گردانم. و با عفو بخشایش از او می گذرم؛ زیرا او را به جهت نافله های بسیارش که در شبانه روز برای من انجام می داد دوست می دارم. پس آن بلا را از او برمی گردانم.

با آن که برایش مقدر کرده، حکمش را داده ام، اجرایش را رها کرده، آن را به خواست خودم واگذار می کنم. سپس پاداش بزرگ فرود آمدن آن بلا بر او را برایش می نویسم و ذخیره می کنم و پاداش اش را افزون می کنم تا او بلا را نفهمد

له أجره و لم يشعر به و لم يصل إليه أذاه و أنا الله الكريم الرؤوف الرحيم.

باب نادر أيضا

[۳۰۰۰] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بكير قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ، فقال هو: وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قال: قلت: ليس هذا أردت رأيت ما أصاب عليا و أشباهه من أهل بيته عليهما السلام من ذلك؟ فقال إنّ رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم كان يتوب إلى الله في كلّ يوم سبعين مرّة من غير ذنب.

[۳۰۰۱] ۲- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد و عليّ بن إبراهيم، عن أبيه جميعا، عن ابن محبوب، عن عليّ بن رثاب قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ رأيت ما أصاب عليا و أهل بيته من بعده هو بما كسبت أيديهم و هم أهل بيت طهاره معصومون؟ فقال: إنّ رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم كان يتوب إلى الله و يستغفره في كلّ يوم و ليله مائه مرّة من غير ذنب، إنّ الله يخصّ أوليائه بالمصائب ليأجرهم عليها من غير ذنب.

[۳۰۰۲] ۳- عليّ بن إبراهيم، رفعه قال:

لما حمل عليّ بن الحسين صلى الله عليهما إلى يزيد بن معاوية فأوقف بين يديه، قال يزيد لعنه الله: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ فقال عليّ بن الحسين عليهما السلام: ليست هذه الآيه فينا إنّ فينا قول الله عزّ وجلّ:

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ

و آزارى به او نرسد. که منم خداوند بخششگر و دلسوز مهربان.

باب نادر دیگر

[۳۰۰۰] ۱- ابن بکیر گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم:

(و آنچه از رنج به شما می رسد به سبب چیزی است که خودتان به دست آورده اید).

[شورا (۴۲): ۳۰]

حضرت ادامه دادند: (در حالی که از بسیاری درمی گذرد). [شورا (۴۲): ۳۰] من عرض کردم: مقصودم این نبود. بفرمایید آیا آنچه

به علی و همانندان او از خاندانش علیهم السّلام رسیده، از این مورد است؟ فرمودند: همانا رسول خدا در هر روز هفتاد بار به پیشگاه خداوند توبه می کرد بی آن که گناهی کرده باشد.

[۳۰۰۱] ۲- علی رثاب گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره این آیه (و آنچه از رنج به شما می رسد به سبب چیزی است که خودتان به دست آورده اید). پرسیدم: بفرمایید آیا آنچه به علی و پس از او به خاندانش علیهم السّلام رسیده به سبب چیزی است که خودشان کرده اند در حالی که آنان خاندان طهارت اند و معصوم اند؟ حضرت فرمودند: همانا رسول خدا در هر شبانه روز صدبار به پیشگاه خداوند توبه کرده، از او آمرزش می خواست بی آن که گناهی کرده باشد: همانا خداوند دوستانش را به مصائب، مخصوص کرده است تا بدون گناه پاداششان بدهد.

[۳۰۰۲] ۳- علی ابراهیم در حدیثی بی سند گفته است: هنگامی که حضرت سجاد علیه السّلام را به نزد یزید معاویه برده، در برابر او نگاه داشتند، یزید-خدایش لعنت کند- گفت: (و آنچه از مصیبت به شما می رسد به سبب چیزی است که خودتان به دست آورده اید). حضرت سجاد علیه السّلام فرمودند: این آیه درباره ما نیست. بلکه این سخن خداوند عزّتمند درباره ما است: (آنچه از مصیبت به زمین و به جان هاتان می رسد در کتابی است پیش از این که آن ها را به وجود آوریم. که این برای خدا آسان است). [حدید (۵۷): ۲۲]

ص: ۲۳۱

أَنْ تَبْرَأَها إِنْ ذَلِكَ عَلَيَّ اللَّهُ يَسِيرٌ.

باب أَنْ اللَّهُ يَدْفَعُ بِالْعَامِلِ عَنِ غَيْرِ الْعَامِلِ

[۳۰۰۳] ۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن عبد الله بن القاسم، عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

إِنَّ اللَّهَ لِيَدْفَعُ بِمَنْ يَصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يَصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَيَّ تَرَكَ الصَّلَاةَ لَهَلَكُوا؛ وَإِنَّ اللَّهَ لِيَدْفَعُ بِمَنْ يَزُكِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يَزُكِّي وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَيَّ تَرَكَ الزَّكَاةَ لَهَلَكُوا؛ وَإِنَّ اللَّهَ لِيَدْفَعُ بِمَنْ يَحْجُّ مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يَحْجُّ وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَيَّ تَرَكَ الْحَجَّ لَهَلَكُوا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ فَوَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ إِلَّا فِيكُمْ وَ لَا عَنِي بِهَا غَيْرُ كَم.

باب أَنْ تَرَكَ الْخَطِيئَةَ أَيْسَرَ مِنْ طَلْبِ التَّوْبَةِ

[۳۰۰۴] ۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن بعض أصحابه، عن أبي العباس الباق [قال:]

قال أبو عبد الله عليه السّلام: قال أمير المؤمنين عليه السّلام: ترك الخطيئة أيسر من طلب التوبة و كم من شهوه ساعه أورث حزنا طويلا و الموت فضح الدنيا فلم يترك لذي لب فرحا.

[۳۰۰۵] ۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن عبد الله بن جندب، عن سفيان بن السمط قال:

ص: ۲۳۲

خداوند به وسیله عامل بلا را از غیر عامل رفع می کند

[۳۰۰۳] ۱- یونس ظبیان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند به وسیله کسی از شیعیان ما که نماز می گزارد از شیعه ای که نماز نمی گذارد رفع بلا می کند. ولی اگر همگی نماز را ترک کنند ناپود می شوند.

و همانا خداوند به سبب شیعه ای که زکات می دهد از شیعه ای که زکات نمی دهد رفع بلا می کند ولی اگر همگی ترک زکات کنند، ناپود می شوند. و همانا خداوند به سبب شیعه ای که حج می گزارد از شیعه ای که حج نمی گذارد رفع بلا می کند ولی اگر همگی حج را ترک کنند، ناپود می شوند و این سخن خداوند عزّتمند است که فرمود: (و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر پس نمی راند، زمین تباه می گشت ولی خداوند صاحب احسان بر جهانیان است.) [بقره (۲): ۲۵۱] و به خدا سوگند که این جز درباره شما نازل نشده و جز شما را قصد نکرده است.

ترک گناه آسان تر از جست وجوی توبه است

[۳۰۰۴] ۱- ابو عباس بقباق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: ترک گناه آسان تر از به دنبال توبه رفتن است. و بسا ساعتی هوس که اندوهی دراز به جا می گذارد که مرگ، دنیا را رسوا کرده، برای هیچ خردمندی، شادی نگذاشته است.

استدراج

[۳۰۰۵] ۱- سفيان سمط روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا

ص: ۲۳۳

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ الله إذا أراد بعبد خيراً فأذنب ذنباً أتبعه بنقمه و يذكّره الاستغفار و إذا أراد بعبد شراً فأذنب ذنباً أتبعه بنعمه لينسيه الاستغفار و يتمادي بها و هو قول الله عزّ و جلّ: سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ بِالنَّعْمِ عِنْدَ الْمَعَاصِي.

[۳۰۰۶] ۲- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و علي بن إبراهيم، عن أبيه جميعاً، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن بعض أصحابه قال:

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن الاستدراج فقال: هو العبد يذنب الذنب فيملي له و تجدد له عندها النعم فتلهيه عن الاستغفار من الذنوب فهو مستدرج من حيث لا يعلم.

[۳۰۰۷]۳- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن سماعه بن مهران قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: سَسَّيْتُمْ تَدْرِيهِمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ قال: هو العبد يذنب الذنب فتجدد له النعمة معه، تلهيه تلك النعمة عن الاستغفار من ذلك الذنب.

[۳۰۰۸]۴- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود المنقري، عن حفص بن غياث، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

کم من مغرور بما قد أنعم الله عليه و کم من مستدرج بستر الله عليه و کم من مفتون بثناء الناس عليه.

باب محاسبه العمل

[۳۰۰۹]۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه و عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد

ص: ۲۳۴

وقتی خدا برای بنده ای خیر بخواهد، چون گناه کند، او را با کفری دنبال کرده، آمرزش خواهی را به خاطرش می اندازد و چون بدی بنده ای را بخواهد و او گناه بکند، او را با نعمت دنبال می کند تا آمرزش خواهی را از خاطرش بردارد و او آن را ادامه دهد. و این سخن خداوند عزّتمند است که فرمود: (و به تدریج از راهی که نمی دانند گرفتارشان خواهیم کرد.) [اعراف (۷): ۱۸۲] یعنی به وسیله نعمت در هنگام گناه.

[۳۰۰۶]۲- یکی از اصحاب گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره استدراج پرسیدند. حضرت فرمود: استدراج این است که بنده ای گناه کند و آن گاه به او مهلت داده شود و نعمت ها برایش تازه شود تا او را از آمرزش خواهی برای گناهان غافل کند. و او از جایی که نمی داند، گرفتار شود.

[۳۰۰۷]۳- سماعه مهران گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: (و از جایی که نمی دانند گرفتارشان خواهیم کرد.) حضرت فرمودند: او بنده ای است که وقتی گناه می کند، نعمت ها برایش تازه می شود تا او را از آمرزش خواهی برای گناهان غافل کند.

[۳۰۰۸]۴- حفص غیاث روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: بسا کسی که به نعمتی که خداوند به او داده مغرور می شود و بسا کسی که به پرده پوشی خدا گرفتار می شود و بسا کسی که با ستایش های مردم فریب می خورد.

حسابرسی عمل

[۳۰۰۹]۱- ابو حمزه از حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام

ص: ۲۳۵

جميعا، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رئاب، عن أبي حمزه، عن علي بن الحسين عليهما السلام قال:

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: إنما الدهر ثلاثة أيام أنت فيما بينهنّ: مضى أمس بما فيه فلا يرجع أبدا، فإن كنت عملت فيه خيرا لم تحزن لذهابه و فرحت بما استقبلته منه و إن كنت قد فرطت فيه فحسرتك شديده لذهابه و تفرطك فيه و أنت في يومك الذي أصبحت فيه من غد في غره و لا- تدرى لعلك لا- تبلغه و إن بلغته لعل حظك في التفرط مثل حظك في الأمس الماضي عنك، فيوم من الثلاثة قد مضى أنت فيه مفرط؛ و يوم تنتظره لست أنت منه على يقين من ترك التفرط و إنما هو يومك الذي أصبحت فيه و قد ينبغي لك أن عقلت و فكرت فيما فرطت في الأمس الماضي ممّا فاتك فيه من حسنات ألا تكون اكتسبتها و من سيئات ألا تكون أقصرت عنها و أنت مع هذا مع استقبال غد على غير ثقه من أن تبلغه و على غير يقين من اكتساب حسنه أو مرتدع عن سيئه محبطه، فأنت من يومك الذي تستقبل على مثل يومك الذي استدبرت، فاعمل عمل رجل ليس يأمل من الأيام إلا يومه الذي أصبح فيه و ليلته، فاعمل أودع و الله المعين على ذلك.

[۳۰۱۰] ۲- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن إبراهيم بن عمر اليماني، عن أبي الحسن الماضي صلوات الله عليه قال:

ليس منّا من لم يحاسب نفسه في كلّ يوم، فإن عمل حسنا استزاد الله و إن عمل سيئا استغفر الله منه و تاب إليه.

[۳۰۱۱] ۳- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن النعمان، عن إسحاق بن عمار، عن أبي النعمان العجلي، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ص: ۲۳۶

می فرمود: همانا روزگار سه روز است که تو در میان آن سه روز هستی: دیروز که با آنچه در آن بوده، گذشته است و هرگز باز نمی گردد، که اگر در آن نیکویی کرده باشی برای رفتن اش اندوه نخورده، بلکه برای آنچه از او می رسد، شاد می شوی و اگر در آن کوتاهی کرده ای، برای از دست رفتن آن و کوتاهی ات سخت افسوس می خوری. و تو در همین روزی که به صبح رسیده ای از فردایت آگاه نیستی و نمی دانی که به فردا می رسی و اگر هم برسی شاید بهره ات از کوتاهی در آن همانند بهره ات در روزی باشد که از تو سپری شده است. پس روزی از آن سه روز سپری شده و تو در آن کوتاهی کرده ای و روزی هم هست که تو منتظرش هستی و یقین نداری که کوتاهی ات را در آن کنار بگذاری. و روز تو روزی است که آن را به صبح رسانده ای و برای تو سزاوار است در چیزی که در دیروز سپری شده بیندیشی، از نیکی هایی که انجامش نداده ای و از زشتی هایی که از آن ها دست نکشیده ای و در این که رو به فردایی داری که اطمینان نداری به آن می رسی و نیز یقین نداری که نیکی ای انجام می دهی یا از زشتی تباہ کننده ای دست می کشی. پس تو در روزی هستی که دیروز به انتظارش نشست بودی، پس چنان مردی عمل کن که گویا از روزگار جز به همین روز و شبی که در آن است امید ندارد. پس یا عمل کن یا ترک کن که خدا بر آن یاری کننده است.

[۳۰۱۰] ۲- ابراهیم بن عمر یمانی روایت کرده که حضرت کاظم علیه السلام فرمودند: از ما نیست کسی که هر روز خودش را به

حساب نکشد. تا اگر نیکی کرده، افزونی اش را از خداوند بخواهد و اگر گناهی کرده، از خدا آمرزش بخواهد و به پیشگاهش توبه کند.

[۳۰۱۱]۳- ابو نعمان عجللی روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: ای ابو

ص: ۲۳۷

یا أبا النعمان، لا یغترّک النَّاس من نفسک فإنَّ الأمر یصل إلیک دونهم و لا تقطع نهارک بکذا و کذا فإنَّ معک من یحفظ علیک عملک و أحسن فإتی لم أر شیئا أحسن درکا و لا أسرع طلبا من حسنه محدثه لذنب قدیم.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن بعض أصحابنا، عن أبي النعمان مثله.

[۳۰۱۲]۴- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله علیه السلام قال:

قال: اصبروا علی الدنیا فإنّما هی ساعه، فما مضی منه فلا تجد له ألما و لا سرورا و ما لم یجی فلا تدری ما هو و إنّما هی ساعتک الّتی أنت فیها فاصبر فیها علی طاعه الله و اصبر فیها عن معصیه الله.

[۳۰۱۳]۵- عنه، عن بعض أصحابنا، رفعه قال:

قال أبو عبد الله علیه السلام: احمل نفسک لنفسک فإن لم تفعل لم یحملك غیرک.

[۳۰۱۴]۶- عنه، رفعه قال:

قال أبو عبد الله علیه السلام: إنک قد جعلت طیب نفسک و بین لک الداء و عرّفت آیه الصّحّه و دللت علی الدّواء، فانظر کیف قیامک علی نفسک.

[۳۰۱۵]۷- عنه، رفعه قال:

قال أبو عبد الله علیه السلام: اجعل قلبک قرینا بّرا أو ولدا و اصلا و اجعل عملک والدا تتّبعه و اجعل نفسک عدواّ تجاهدها و اجعل مالک عاریّه تردّها.

[۳۰۱۶]۸- [و] عنه، رفعه قال:

قال أبو عبد الله علیه السلام: اقصر نفسک عمّا یضرّها من قبل أن تفارقک، و اسع فی فکاکها کما تسعى فی طلب معیشتک، فإنّ نفسک رهینه بعملک.

ص: ۲۳۸

نعمان مردم تو را درباره خودت مغرور نکنند؛ زیرا جزا به تو می رسد نه به آنان.

و روزت را با چنین و چنان پایان نده؛ زیرا به همراهت کسی است که عملت را به زیان تو نگاه می دارد. و نیکی کن؛ زیرا من چیزی جبران کننده تر و شتابان تر از نیکی برای گناهی کهنه ندیده ام.

این حدیث با سلسله راویان دیگری نیز روایت شده است.

[۳۰۱۲]۴- یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: در خوشی های دنیا شکیبایی کنید؛ زیرا دنیا ساعتی بیش نیست که آنچه از آن گذشته است نه دردی دارد و نه شادی ای. و آنچه هنوز نیامده، تو نمی دانی چیست.

چیزی که هست همین ساعتی است که تو در آن هستی، پس در این ساعت به فرمانبری از خدا و دوری از نافرمانی خدا شکیبایی کن.

[۳۰۱۳]۵- یکی از اصحاب حدیثی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خودت را خودت بردار که اگر چنین نکنی، دیگران تو را نخواهند برداشت.

[۳۰۱۴]۶- همو حدیثی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام به مردی فرمودند:

همانا تو را طیب جان خودت قرارداده اند. بیماری برایت آشکار شده و نشانه تندرستی شناسانده شده است و تو به درمان، راهنمایی شده ای. پس بنگر که چگونه برای خودت قیام می کنی.

[۳۰۱۵]۷- همو حدیثی روایت کرده که آن حضرت به مردی فرمودند: دلت را همدمی نیک یا فرزندی پیونددار کن. عملت را پدری قراربده که او را دنبال می کنی. نفست را دشمنی بدان که با او به جنگ می پردازی و مالت را امانتی بدان که آن را بازخواهی گرداند.

[۳۰۱۶]۸- و همو حدیثی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

خودت را از آنچه به تو زیان می رساند، بازدار. پیش از آن که از تو جدا شود.

و در نجات جانت بکوش چنان که در جست و جوی روزی می کوشی؛ زیرا جانب در گرو عمل تو است.

ص: ۲۳۹

[۳۰۱۷]۹- عنه، عن بعض أصحابه، رفعه قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: كم من طالب للدنيا لم يدر كها و مدرک لها قد فارقتها، فلا يشغلنك طلبها عن عملك و التمسها من معطيها و مالکها فكم من حريص على الدنيا قد صرعه و اشتغل بما أدرك منها عن طلب آخرته حتى فنى عمره و أدركه أجله.

و قال أبو عبد الله عليه السلام: المسجون من سجنته دنياه عن آخرته.

[۳۰۱۸] ۱۰- و عنه، رفعه عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال إذا أتت على الرجل أربعون سنة قيل له: خذ حذرَكَ فإنَّكَ غير معذور و ليس ابن الأربعين بأحقَّ بالحذر من ابن العشرين فإنَّ الذي يطلبهما واحد و ليس براقِد، فاعمل لما أمامَكَ من الهول و دع عنكَ فضول القول.

[۳۰۱۹] ۱۱- عنه، عن علي بن الحكم، عن حسان عن زيد الشحام قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: خذ لنفسِكَ من نفسك، خذ منها في الصَّيْحَةِ قبل السَّيِّمِ و في القوَّة قبل الضَّعْفِ و في الحياه قبل الممات.

[۳۰۲۰] ۱۲- عنه، عن علي بن الحكم، عن هشام بن سالم، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنَّ الثَّهَارَ إذا جاء قال: يا ابن آدم، اعمل في يومِكَ هذا خيرا أشهد لك به عند ربِّكَ يوم القيامة، فإنِّي لم آتَكَ فيما مضى و لا آتِيكَ فيما بقي؛ و إذا جاء اللَّيْلُ قال مثل ذلك.

[۳۰۲۱] ۱۳- الحسين بن محمَّد، عن معلى بن محمَّد، عن أحمد بن محمَّد، عن شعيب بن عبد الله، عن بعض أصحابه، رفعه قال:

جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين، أوصني بوجه من

ص: ۲۴۰

[۳۰۱۷] ۹- یکی از اصحاب حدیثی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

بسا دنبال کننده دنیا که به آن نرسیده است و به دنیا رسیده ای که از آن جدا شده است. پس جست و جوی دنیا تو را از عملت باز ندارد. و دنیا را از عطا کننده و دارنده آن بخواه. چه بسا آزمند دنیا که دنیا او را به خاک افکنده و با آنچه به آن رسیده، از جست و جوی آخرت بازمانده است تا عمرش تمام شود و اجلش برسد.

و حضرت صادق علیه السلام فرمودند: زندانی کسی است که دنیايش، او را از جست و جوی آخرت باز داشته است.

[۳۰۱۸] ۱۰- همو در حدیثی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: وقتی مردی چهل ساله شود به او می گویند: تو باید مراقب خودت باشی؛ زیرا دیگر بهانه ای نداری. ولی مردی چهل ساله به مراقبت کردن سزاوارتر از مردی بیست ساله نیست؛ زیرا آنچه به دنبال ایشان است یک چیز است که در خواب هم نیست. پس برای آنچه در پیش داری که هراس است، عمل کرده، زیادی سخن را رها کن.

[۳۰۱۹] ۱۱- زید شحام روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خودت را از خودت نگاه دار: در تندرستی پیش از

بیماری، در توانایی پیش از ناتوانی و در زندگی پیش از مرگ.

[۳۰۲۰]۱۲- یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا وقتی روز می آید، می گوید: ای پسر آدم در این روزت نیکی انجام بده تا در روز قیامت در پیشگاه پروردگارت به سود تو گواهی بدهم؛ زیرا من نه در آنچه سپری شده و نه در آنچه به آمدنش مانده است به نزدت نمی آیم. و چون شب هم بیاید مانند آن را می گوید.

[۳۰۲۱]۱۳- یکی از اصحاب گفته است: مردی به نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمده، عرض کرد: ای امیر مؤمنان مرا به صورتی از نیکی سفارش کن تا به سبب آن

ص: ۲۴۱

وجوه البرّ أنجو به، قال أمير المؤمنين عليه السلام: أيها السائل، استمع ثم استفهم ثم استيقن ثم استعمل و اعلم أنّ الناس ثلاثة: زاهد و صابر و راغب؛ فأما الزاهد فقد خرجت الأحزان و الأفراح من قلبه فلا يفرح بشيء من الدنيا و لا يأسى على شيء منها فاته، فهو مستريح و أما الصّابر فإنه يتمناها بقلبه فإذا نال منها ألجم نفسه عنها لسوء عاقبتها و شنانها، لو اطّلت على قلبه عجت من عقته و تواضعه و حزمه و أمّا الرّاغب فلا- يبالي من أين جاءته الدنيا من حلّها أو [من] حرامها و لا يبالي ما دنس فيها عرضه و أهلك نفسه و أذهب مروءته، فهم في غمره يضطربون.

[۳۰۲۲]۱۴- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن محمّد بن حكيم، عن عمّنه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: لا يصغر ما ينفع يوم القيامة، و لا يصغر ما يضرّ يوم القيامة فكونوا فيما أخبركم الله عزّ و جلّ كمن عاين.

[۳۰۲۳]۱۵- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه و عليّ بن محمّد القاسانيّ جميعاً، عن القاسم بن محمّد، عن سليمان المنقريّ، عن حفص بن غياث قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن قدرت أن لا- تعرف فافعل و ما عليك إلا- يثنى عليك الناس و ما عليك أن تكون مذموماً عند الناس إذا كنت محموداً عند الله.

ثمّ قال: قال أبي عليّ بن أبي طالب عليه السلام: لا- خير في العيش إلا- لرجلين: رجل يزداد كلّ يوم خيراً و رجل يتدارك ميّته بالتوبه و أتى له بالتوبه و الله لو سجد حتّى ينقطع عنقه ما قبل الله تبارك و تعالى منه إلاّ بولايتنا أهل البيت، ألا و من عرف حقنا و رجا الثواب فينا [و] رضى بقوته نصف مدّ في كلّ يوم و ما ستر عورته و ما أكنّ رأسه و هم و الله في ذلك خائفون و جلون و دوا أنّه حظهم من

ص: ۲۴۲

نجات یابم. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: ای پرسشگر گوش بسپار، سپس بفهم و سپس یقین کرده، آن گاه به کار بند و بدان که مردم سه گروه اند: پارسا و شککیا و آزمند. پارسا که اندوه ها و شادمانی ها از دلش بیرون رفته، نه به چیزی از دنیا شاد می شود و نه به چیزی از دنیا که از دست داده، اندوه می خورد، او آسوده است. و شککیا که در دل آرزوی دنیا می کند و چون به آن دست یابد، به جهت سرانجام بد و زشتی آن بر نفسش لگام می زند. اگر به دل او آگاه شوی از پاکی اش و فروتنی و دورانیدیشی اش شگفت زده می شوی. اما آزمند که اهمیّت نمی دهد دنیا از کجا به سویش آمده است از حلال یا از حرام. و اهمیّت نمی دهد که آبرویش در آن آلوده شود، جانش را نابود کند و جوانمردی اش از میان برود، که آنان در گردابی سرگردان اند.

[۳۰۲۲]۱۴- مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان- درود خدا بر او فرمودند: آنچه در روز قیامت سودمند یا زیانمند باشد، کوچک نیست.

پس در آنچه خداوند به شما خبر داده همانند کسی باشید که به چشم دیده است.

[۳۰۲۳]۱۵- حفص غیاث گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: اگر توانستی که شناخته نشوی چنان کن. چه باکی بر تو است که مردم تو را نستانند و چه باکی است که نزد مردم نکوهیده باشی وقتی نزد خداوند ستوده هستی. سپس فرمودند: پدرم علی ابو طالب علیه السلام فرموده است: در زندگی خیری نیست مگر برای دو کس. کسی که در هر روز نیکی ای می افزاید و مردی که مرگش را با توبه جبران کند، و کجا توبه تواند کند. به خدا سوگند اگر چنان سجده کند که گردش بیفتد خداوند پاک و والا جز به سبب ولایت ما خاندان از او نمی پذیرد. آگاه باشید که هر کس حق ما را بشناسد و در راه ما امید پاداش داشته باشد به خوراک نیم مدّ در هر روز و پوشاننده شرمگاهش و آنچه سرش را می پوشاند خرسند است. و آنان به خدا سوگند در این اندک نیز هراسان و لرزان اند و دوست دارند که بهره شان از دنیا همان باشد و خداوند عزّتمند نیز چنین آنان را وصف کرده و فرموده است:

ص: ۲۴۳

الدّنيا و كذلك وصفهم الله عزّ و جلّ فقال: وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ، ثمّ قال: ما الّذي آتوا آتوا؟ و الله مع الطّاعه المحبّه و الولايه و هم في ذلك خائفون، ليس خوفهم خوف شكّ و لكنهم خافوا أن يكونوا مقصّيرين في محبّتنا و طاعتنا.

[۳۰۲۴]۱۶- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن ابراهیم بن مهزم، عن الحكم بن سالم قال:

دخل قوم فوعظهم ثمّ قال: ما منكم من أحد إلا و قد عاين الجنّه و ما فيها و عاين النّار و ما فيها إن كنتم تصدّقون بالكتاب.

[۳۰۲۵]۱۷- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة قال:

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: لا تستكثروا كثير الخير و تستقلّوا قليل الذّنوب فإنّ قليل الذّنوب يجتمع حتّى يصير كثيرا و

خافوا الله في السرّ حتى تعطوا من أنفسكم التّصف و سارعوا إلى طاعه الله و اصدقوا الحديث و أدوا الأمانه فإنّما ذلك لكم و لا تدخلوا فيما لا يحلّ لكم فإنّما ذلك عليكم.

[۳۰۲۶] ۱۸- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن محبوب، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سمعتة يقول: ما أحسن الحسنات بعد السيئات و ما أقبح السيئات بعد الحسنات.

[۳۰۲۷] ۱۹- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن ابن فضال، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّكم في آجال مقبوضه و أيام معدوده و الموت يأتي بغته، من يزرع خيرا

ص: ۲۴۴

(و از آنچه به ایشان داده شده، می دهند در حالی که دل هاشان بیمناک است که به سوی پروردگارشان بازخواهند گشت.) [مؤمنون (۲۳): ۶۰] سپس حضرت فرمود: چه چیزی به آنان داده شده است؟ به خدا سوگند به آنان همراه فرمانبری، این محبت و ولایت داده شده است و در آن هراسان اند نه که هراسشان، از تردید باشد بلکه می ترسند که در محبت و فرمانبری از ما کوتاهی بکنند.

[۳۰۲۴] ۱۶- حکم سالم گفته است: مردمی به نزد آن حضرت آمدند و حضرت موعظه شان کرده، فرمودند: کسی از شما نیست که بهشت و آنچه را در آن است و دوزخ و آنچه را در آن است به چشم ندیده باشد اگر این کتاب [قرآن] را راست می دانید.

[۳۰۲۵] ۱۷- سماعه گفته است: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم می فرماید: نیکی زیاد را بسیار نشمارید و گناه اندک را کم نشمارید؛ زیرا گناهان اندک جمع شده، بسیار می گردند. و از خدا در نهران بهر اسید تا با خودتان انصاف بورزید. به اطاعت خدا شتاب کنید، راستگو باشید و امانت را ادا کنید که همانا آن به سود شما است و در آنچه برای شما حلال نیست، داخل نشوید که به زیان شما است.

[۳۰۲۶] ۱۸- محمد مسلم گفته است: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: چه زیبا است نیکی پس از گناه و چه زشت است گناه پس از نیکی.

[۳۰۲۷] ۱۹- مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: شما در مدّت هایی

ص: ۲۴۵

یحصد غبطه و من یزرع شرّاً یحصد ندامه و لكلّ زارع ما زرع و لا یسبق البطیء منکم حظّه و لا یدرک حریص ما لم یقدّر له، من أعطی خیرا فالله أعطاه و من وقی شرّاً فالله وقاه.

[۳۰۲۸] ۲۰- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن بعض أصحابه، عن الحسن بن علی بن ابي عثمان، عن واصل، عن عبد الله

بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

جاء رجل إلى أبي ذر فقال: يا أبا ذر، ما لنا نكره الموت؟ فقال: لأنكم عمرتم الدنيا و أخرجتم الآخرة ففكرهون أن تنقلوا من عمران إلى خراب؛ فقال له: فكيف ترى قدومنا على الله؟ فقال: أما المحسن منكم فكالغائب يقدم على أهله و أما المسيء منكم فكالآبق يرد على مولاه، قال: فكيف ترى حالنا عند الله؟ قال: اعرضوا أعمالكم على الكتاب، إن الله يقول: إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ؛ قال: فقال الرجل: فأين رحمه الله؟ قال: رحمه الله قريب من المحسنين. قال أبو عبد الله عليه السلام: وكتب رجل إلى أبي ذر رضي الله عنه: يا أبا ذر، أظرفني بشيء من العلم، فكتب إليه أن العلم كثير و لكن إن قدرت أن لا تسيء إلى من تحبه فافعل، قال: فقال له الرجل: و هل رأيت أحدا يسيء إلى من يحبه؟ فقال له: نعم، نفسك أحب الأنفس إليك فإذا أنت عصيت الله فقد أسأت إليها.

[۳۰۲۹] ۲۱-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعتة يقول: اصبروا على طاعة الله و تصبروا عن معصية الله فإنما الدنيا ساعة، فما مضى فليس تجد له سرورا و لا حزنا و ما لم يأت فليس تعرفه،

ص: ۲۴۶

معلوم و روزگاری اندک شمار هستید در حالی که مرگ ناگهانی می آید. هر کس نیکی بکارد، غبطه می درود و هر کس بدی بکارد، پشیمانی می درود. و برای هر کشتکاری همان چیزی است که کاشته است. آن که کندرو است بهره اش از او پیش نمی افتد و آزمند به آنچه برایش مقدر نیست دست نمی یابد. هر کس که به او نیکی ای داده شده، خدا به او داده است و هر کس که از بدی نگاه داشته می شود خدا او را نگاه می دارد.

[۳۰۲۸] ۲۰-عبد الله سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مردی به نزد ابو ذر آمده، گفت: ای ابو ذر چرا ما مرگ را نمی پسندیم؟ او گفت: زیرا شما دنیا را آباد ساخته، آخرت تان را خراب کرده اید بنابراین نمی پسندید که از آبادی به خرابی کوچ کنید. آن مرد گفت: و رودمان به پیشگاه خدا را چگونه می بینی؟ ابو ذر گفت: نیکو کار تان همچون سفر کرده ای است که به سوی خانواده اش باز می گردد و بد کار تان همچون بنده ای فراری است که به نزد سرورش باز گردانده می شود. او گفت: احوالمان را در نزد خداوند چگونه می بینی؟ گفت: اعمالتان را بر این کتاب عرضه کنید که خداوند می فرماید: (همانا نیکان در نعمت ها هستند).

و همانا گنهکاران در دوزخ اند.) [انفطار (۸۲): ۱۳ و ۱۴] آن مرد گفت: پس رحمت خداوند کجا قرار می گیرد؟ ابو ذر گفت: رحمت خداوند به نیکو کاران نزدیک است. حضرت صادق علیه السلام فرمود: و مردی به ابو ذر -خدایش از او خرسند باد- نوشت: ای ابو ذر چیز تازه ای از علم به من عرضه کن. ابو ذر به او نوشت که همانا علم بسیار است ولی اگر توانستی به آن که دوستش داری بدی نکنی، چنان بکن.

آن مرد به او گفت: مگر تو کسی را دیده ای که به آن که دوستش دارد بدی کند؟ ابو ذر گفت: بله، جان تو محبوب ترین جان

ها در نزد تو است و وقتی تو خدا را نافرمانی کنی، به او بدی کرده ای.

[۳۰۲۹] ۲۱- سماعه گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: به فرمانبری از خدا شکیبایی کنید و به نافرمانی نکردن از خدا تاب بیاورید که دنیا ساعتی بیش نیست. آنچه سپری شده، نه شادمانی و نه اندوه دارد و آنچه نیامده آن را نمی شناسید.

ص: ۲۴۷

فاصبر على تلك الشاعه التي أنت فيها فكأنك قد اغتبطت.

[۳۰۳۰] ۲۲- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال الخضر لموسى عليهما السلام: يا موسى، إن أصلح يوميك المذى هو أمامك فانظر أى يوم هو و أعد له الجواب فإنك موقوف و مسئول و خذ موعظتك من الدهر فإن الدهر طويل قصير، فاعمل كأنك ترى ثواب عملك ليكون أطمع لك فى الآخرة فإن ما هو آت من الدنيا كما هو قد ولى منها.

[۳۰۳۱] ۲۳- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن يعقوب بن يزيد، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قيل لأمير المؤمنين عليه السلام: عظنا و أوجز، فقال: الدنيا حلالها حساب و حرامها عقاب و أنى لكم بالروح و لما تأسوا بسنه نبيكم تطلبون ما يطغىكم و لا ترضون ما يكفيكم.

باب من يعيب الناس

[۳۰۳۲] ۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه و عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد جميعا، عن ابن أبي نجران، عن عاصم بن حميد، عن أبي حمزه الثمالی، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إن أسرع الخير ثوبا البر و إن أسرع الشر عقوبه البغى و كفى بالمرء عيبا أن يبصر من الناس ما يعمى عنه من نفسه أو يعير الناس بما لا يستطيع تركه أو يؤذى جليسه بما لا يعنيه.

[۳۰۳۳] ۲- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علی بن

ص: ۲۴۸

پس بر این یک ساعتی که در آن هستید، شکیبایی کنید تا خرسند گردید.

[۳۰۳۰] ۲۲- مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت خضر به موسی علیهما السلام گفت: ای موسی بهترین روز تو همان است که در پیش روی تو است پس بین که آن کدام روز است و پاسخ آن روز را آماده کن؛ زیرا تو را

می ایستاندند و می پرسند. و پسند روزگار را دریاب که روزگار هم دراز و هم کوتاه است. و چنان عمل کن که گویا پاداش عملت را می بینی تا تو را به آخرت آزمندتر کند؛ زیرا دنیایی که روی می آورد همان است که پشت کرده بود.

[۳۰۳۱]۲۳-مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که به امیر مؤمنان علیه السلام گفتند: ما را اندرز ده ولی کوتاه بگو. فرمود: حلال دنیا حساب دارد و حرامش، کیفر. شما کجا آسوده گردید وقتی به سنت پیامبران اقتدا نکرده اید. به دنبال چیزی می روید که سرکش تان می کند و به آنچه شما را بس است، خرسند نیستید.

درباره کسی که از مردم عیب جوئی می کند

[۳۰۳۲]۱- ابو حمزه ثمالی روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: همانا شتابان ترین خیر به سوی پاداش، نیکی است و شتابان ترین بدی به سوی کیفر، ستم است. و برای مرد همین عیب بس که در مردم چیزی بیند که در خودش آن را نمی بیند یا مردم را برای آنچه خودش نمی تواند ترک کند نکوهش کند یا هم نشین خود را به سبب چیزی که به او مربوط نیست، آزار کند.

[۳۰۳۳]۲- ابو حمزه از حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود

ص: ۲۴۹

التّعمان، عن ابن مسکان، عن أبي حمزة قال:

سمعت عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: كفى بالمرء عيباً أن يبصر من النّاس ما يعمى عليه من نفسه و أن يؤذى جليسه بما لا يعنيه.

[۳۰۳۴]۳- محمّد بن يحيى، عن الحسين بن إسحاق، عن عليّ بن مهزيار، عن حمّاد بن عيسى، عن الحسين بن مختار، عن بعض أصحابه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

كفى بالمرء عيباً أن يتعرّف من عيوب النّاس ما يعمى عليه من أمر نفسه، أو يعيب على النّاس أمراً هو فيه لا يستطيع التّحوّل عنه إلى غيره، أو يؤذى جليسه بما لا يعنيه.

[۳۰۳۵]۴- عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن أبي عبد الرّحمن الأعرج و عمر بن أبان، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر و عليّ بن الحسين صلوات الله عليه قالوا:

إنّ أسرع الخير ثواباً البرّ و أسرع الشّرّ عقوبه البغى و كفى بالمرء عيباً أن ينظر في عيوب غيره ما يعمى عليه من عيب نفسه أو يؤذى جليسه بما لا يعنيه أو ينهى النّاس عمّا لا يستطيع تركه

باب أنّه لا يؤاخذ المسلم بما عمل في الجاهليّه

[۳۰۳۶] ۱- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن جمیل بن صالح، عن أبي عبيدة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إِنَّ ناساً أتوا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بعد ما أسلموا فقالوا: يا رسول الله، أيؤخذ الرجل منا بما كان عمل في الجاهلية بعد إسلامه؟ فقال لهم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

من حسن إسلامه و صحّ يقين إيمانه لم يؤاخذه الله تبارك و تعالی بما عمل

ص: ۲۵۰:

خدا بر او و خاندانش باد- فرمودند: برای مرد همین عیب بس که در مردم چیزی ببیند که همان را در خودش نمی بیند و با چیزی که به او مربوط نیست هم نشین اش را آزار کند.

[۳۰۳۴] ۳- یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: برای مرد همین عیب بس که عیب های مردم را جست و جو کند و همان را در خودش نبیند یا بر مردم چیزی را عیب بگیرد که در خود او هست و نمی تواند از آن بازگردد، یا هم نشین اش را با چیزی که به او مربوط نیست آزار کند.

[۳۰۳۵] ۴- ابو حمزه روایت کرده که حضرت باقر و سجّاد علیهما السّلام فرمودند: همانا شتابان ترین خیر به سوی پاداش نیکی است و شتابان ترین بدی به کیفر، ستم است. و برای مرد همین عیب بس که عیب های دیگران را ببیند و عیب خودش را نبیند یا هم نشین اش را با آنچه به او مربوط نیست آزار کند یا مردم را از چیزی بازدارد که خودش نمی تواند آن را ترک کند.

مسلمان برای آنچه در جاهلیت کرده، گرفتار نمی شود

[۳۰۳۶] ۱- ابو عبیده از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که مردمی پس از این که اسلام آوردند به نزد رسول خدا آمده، عرض کردند: ای رسول خدا آیا کسی از ما پس از اسلام آوردنش برای آنچه در جاهلیت انجام داده گرفتار می شود؟ رسول خدا به آنان فرمود: هر کس که اسلامش نیکو باشد و یقین ایمانش درست، خداوند

ص: ۲۵۱:

فی الجاهلیه و من سخف إسلامه و لم یصحّ یقین إیمانه أخذه الله تبارک و تعالی بالأوّل و الآخر.

[۳۰۳۷] ۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد الجوهري، عن المنقري، عن فضيل بن عياض قال:

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن الرجل يحسن في الإسلام أ يؤخذ بما عمل في الجاهلية؟ فقال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: من أحسن في الإسلام لم يؤخذ بما عمل في الجاهلية و من أساء في الإسلام أخذ بالأوّل و الآخر.

باب أنّ الكفر مع التّوبه لا يبطل العمل

[۳۰۳۸]۱-علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن محبوب و غیره، عن العلاء بن رزین، عن محمّد بن مسلم، عن ابي جعفر علیه السّلام قال:

من كان مؤمنا فعمل خيرا في إيمانه ثمّ أصابته فتنه فكفر ثمّ تاب بعد كفره كتب له و حوسب بكلّ شيء كان عمله في إيمانه و لا يبطله الكفر إذا تاب بعد كفره.

باب [المعافين من البلاء]

[۳۰۳۹]۱-عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و علی بن ابراهیم، عن ابیه جميعا، عن ابن محبوب [و غیره]، عن ابي حمزه، عن ابي جعفر علیه السّلام قال:

إنّ الله عزّ و جلّ ضائنّ يرضنّ بهم عن البلاء فيحييهم في عافيه و يرزقهم في عافيه و يميتهم في عافيه و يبعثهم في عافيه و يسكنهم الجنّه في عافيه.

[۳۰۴۰]۲-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن إسحاق بن عمّار، عن ابي عبد الله عليه السّلام قال:

ص: ۲۵۲

پاک و والا- به سبب آنچه در جاهلیت انجام داده، او را گرفتار نمی کند. ولی هر کس که اسلامش سست و یقین ایمانش نادرست باشد، خداوند پاک و والا آغاز و پایانش را می گیرد.

[۳۰۳۷]۲-فضیل عیاض گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام درباره مردی که در اسلامش نیکو است پرسیدم: آیا او برای آنچه در جاهلیت کرده، گرفتار می شود؟ حضرت به نقل از پیامبر گرامی فرمودند: هر کس اسلامش نیکو باشد برای آنچه در جاهلیت انجام داده، گرفتار نمی شود ولی هر کس که بد اسلام باشد به آغاز و پایانش گرفتار می شود.

همانا کفر با توبه، عمل را باطل نمی کند

[۳۰۳۸]۱-محمّد مسلم روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: هر کس مؤمن باشد و در حال ایمان عمل خیری بکند، سپس دچار فتنه ای گردد و کافر شده، آن گاه پس از کفرش، توبه کند، برایش نوشته می شود و هر چیزی که در حال ایمانش کرده، حساب می شود یعنی کفر آن را باطل نمی کند، اگر پس از کفرش توبه کند.

معاف شدگان از بلا

[۳۰۳۹]۱-ابو حمزه روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: همانا برای خداوند عزّتمند خاصّگانی است که به سبب آنان بلا را بازمی دارد تا در سلامت زندگانی شان دهد، در سلامت بمیراند در سلامت روزی شان دهد در سلامت برانگیزد و در سلامت در بهشت سکنايشان دهد.

[۳۰۴۰] ۲- اسحاق عمار گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید:

ص: ۲۵۳

سمعتہ يقول: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا ضَنَّ بِهِمْ عَنِ الْبَلَاءِ. خَلَقَهُمْ فِي عَافِيهِ وَ أَحْيَاهُمْ فِي عَافِيهِ وَ أَمَاتَهُمْ فِي عَافِيهِ وَ أَدْخَلَهُم الْجَنَّةَ فِي عَافِيهِ.

[۳۰۴۱] ۳- علی بن ابراهیم، عن أبيه و عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد جميعا، عن جعفر بن محمد، عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ضَنَانًا مِنْ خَلْقِهِ يَغْذُوهُمْ بِنِعْمَتِهِ وَ يَجْبُوهُمْ بِعَافِيَتِهِ وَ يَدْخُلُهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ، تَمَرَّ بِهِمُ الْبَلَايَا وَ الْفِتَنُ لَا تَضُرُّهُمْ شَيْئًا.

باب ما رفع عن الأئمّه

[۳۰۴۲] ۱- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أبي داود المسترقّ قال: حدّثنى عمرو بن مروان قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: رفع عن أمّتى أربع خصال: خطأها و نسيانها و ما أكرهوا عليه و ما لم يطيقوا و ذلك قول الله عزّ و جلّ: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» و قوله: «إِلَّا مِنْ أَكْرَهٍ وَ قَلْبِهِ مَطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ».

[۳۰۴۳] ۲- الحسين بن محمد، عن محمد بن أحمد النهديّ، رفعه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: وضع عن أمّتى تسع خصال: الخطأ و النسيان و ما لا يعلمون و ما لا يطيقون و ما اضطروا إليه و ما استكروهوا عليه و الطيره و الوسوسه فى التّفكّر فى الخلق و الحسد ما لم يظهر بلسان أو يد.

ص: ۲۵۴

همانا خداوند عزّتمند آفریدگانی آفریده است که به سبب آنان بلا را برطرف می کند که خداوند آنان را در سلامتی آفریده، در سلامتی زندگانی شان داده، در سلامتی میرانده و در سلامت به بهشت داخلشان کرد.

[۳۰۴۱] ۳- ابن قدّاح روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند در میان بندگانش خاصّگانی دارد که آنان را با نعمتش غذا می دهد، با عافیت اش به آنان می بخشد، با رحمتش آنان را به بهشت می برد و بلاها و فتنه ها بر آنان می گذرد و زیان شان نمی رساند.

آنچه از امت برداشته شده است

[۳۰۴۲]۱- عمرو مروان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمودند: از امت من چهار چیز برداشته شده است: اشتباه، فراموشی، آنچه بر آن وادار شده اند و آنچه توانایی ندارند.

چنان که خداوند عزّتمند فرمود: (ای پروردگار ما اگر فراموش کرده، یا اشتباه کردیم ما را سرزنش نکن، ای پروردگار ما تکلیف سنگین بر ما قرار نده چنان که بر پیشینیان قرار دادی. پروردگارا آنچه ما تاب آن را نداریم بر ما مقرر نکن.) [بقره (۲)]:

[۲۸۶] و آن جا که فرمود: (مگر کسی که وادار شده است ولی دلش به ایمان آرام است.) [نحل (۱۶): ۱۰۶].

[۳۰۴۳]۲- محمّد بن احمد نهدی در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد- فرموده است: از امت من نه چیز برداشته شد: اشتباه، فراموشی، آنچه نمی دانند، آنچه تاب نمی آورند، آنچه ناچار شده اند، آنچه وادار شده اند، فال بد، و سوسه اندیشه در آفرینش و حسد، تا وقتی که به زبان یا دست آشکار نکرده باشند.

ص: ۲۵۵

باب أنّ الإيمان لا یضّرّ معه سیئه و الکفر لا ینفع معه حسنه

[۳۰۴۴]۱- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن یعقوب بن شعیب قال:

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: هل لأحد علی ما عمل ثواب علی الله موجب إلا المؤمنین؟ قال: لا.

[۳۰۴۵]۲- عنه، عن یونس، عن بعض أصحابه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

قال موسى للخضر علیهما السلام: قد تحزمت بصحبتك فأوصني، قال [له]: ألتزم ما لا یضرك مع شيء كما لا ینفعك مع غیره شيء.

[۳۰۴۶]۳- عنه، عن یونس، عن ابن بکیر، عن أبی أمیه یوسف بن ثابت قال:

سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: لا یضّرّ مع الإيمان عمل و لا ینفع مع الکفر عمل، ألا ترى أنّه قال: «و ما منعهم أن تقبل منهم نفقاتهم إلا أنّهم کفروا بالله و برسوله... و ماتوا و هم کافرون.»

[۳۰۴۷]۴- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن ابن فضال، عن ثعلبه، عن أبی أمیه یوسف بن ثابت بن أبی سعده، عن أبی عبد الله علیه السلام [قال]:

قال: الإيمان لا یضّرّ معه عمل و كذلك الکفر لا ینفع معه عمل.

[۳۰۴۸]۵- أحمد بن محمّد، عن الحسین بن سعید، عن ذکره، عن عبید بن زراره، عن محمّد بن مارد قال:

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: حدیث روی لنا أنّک قلت: إذا عرفت فاعمل ما شئت؟ فقال: قد قلت ذلك، قال: قلت: و إن زنوا أو

سرقوا أو شربوا الخمر؟ فقال لي: إنا لله و إنا إليه راجعون و الله ما أنصفونا أن نكون أخذنا بالعمل

ص: ٢٥٦

باب «همانا هیچ گناهی با وجود ایمان زیان نمی رساند و هیچ نیکی ای با وجود کفر سود ندارد»

[٣٠٤٤] ١- یعقوب شعیب گفت: من به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا جز درباره مؤمنان برای کسی که عملی می کند، پاداشی به عهده خداوند است؟ فرمودند: نه.

[٣٠٤٥] ٢- یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:

موسی به خضر علیهما السّلام گفت: اکنون که از همراهی با تو منع شدم به من سفارشی کن.

خضر به او گفت: همیشه با چیزی که با وجود آن هیچ چیز به تو زیان نمی رساند، همراه باش، چنان که با جز آن هیچ چیزی به تو سود نمی رساند.

[٣٠٤٦] ٣- ابو امیّه یوسف ثابت گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: هیچ عملی با وجود ایمان زیان نمی رساند و هیچ عملی هم با وجود کفر سودمند نیست. آیا نمی بینی که خداوند فرموده است: (و چه چیزی آنان را باز داشت که بخشش هاشان پذیرفته نشود جز این که به خدا و فرستاده اش کفر ورزیدند...)

و مردند در حالی که کافر بودند.)

[٣٠٤٧] ٤- ابو امیّه یوسف ثابت روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:

هیچ عملی با وجود ایمان زیان نمی رساند چنان که هیچ عملی با وجود کفر سودمند نیست.

[٣٠٤٨] ٥- محمّد مارد گفته است: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: برای ما حدیثی روایت شده که شما فرموده اید: چون معرفت یافتی، هرچه خواستی بکن؟ حضرت فرمودند: آن را گفته ام. من عرض کردم: فرموده ای: و اگرچه زنا کنند یا دزدی کنند یا شراب بنوشند؟ به من فرمودند: انا لله و انا الیه راجعون.

به خدا سوگند انصاف نکردند، در این که ما به عملمان گرفتار شویم و از آنان

ص: ٢٥٧

و وضع عنهم؛ إنّما قلت: إذا عرفت فاعمل ما شئت من قليل الخیر و كثيره فإنّه يقبل منك.

[٣٠٤٩] ٦- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن محمّد بن الزّیّان بن الصّلت، رفعه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

كان أمير المؤمنين عليه السلام كثيرا ما يقول في خطبته: يا أيها الناس، دينكم دينكم فإن السيئه فيه خير من الحسنه في غيره و السيئه فيه تغفر و الحسنه في غيره لا تقبل.

هذا آخر كتاب الإيمان و الكفر و الطاعات و المعاصي من كتاب الكافي و الحمد لله وحده و صلى الله على محمد و آله.

ص: ٢٥٨

برطرف شود. من گفته ام: چون معرفت یافتی هر آنچه خواستی از نیکی اندک و بسیار بکن. که از تو پذیرفته می شود.

[٣٠٤٩] ٦- محمد بن ریان صلت در حدیثی بی سند از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام بسیار در خطبه هایش می فرمود: ای مردم دین تان، دین تان. که گناه در آن بهتر از نیکی در آن است. گناه در دین آمرزیده می شود ولی نیکی در غیر دین پذیرفته نمی شود.

این پایان کتاب ایمان و کفر و فرمانبری و نافرمانی از کتاب کافی است.

و سپاس برای خداوند یگانه است. و درود خدا بر محمد و خاندانش.

ص: ٢٥٩

بسم الله الرحمن الرحيم كتاب الدعاء باب فضل الدعاء و الحث عليه

[٣٠٥٠] ١- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إن الله عزّ و جلّ يقول: إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ، قال: هو الدعاء و أفضل العباده الدعاء، قلت: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»؟ قال: الأواه هو الدعاء.

[٣٠٥١] ٢- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل و ابن محبوب جميعا، عن حنان بن سدير، عن أبيه قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: أي العباده أفضل؟ فقال: ما من شيء أفضل عند الله عزّ و جلّ من أن يسئل و يطلب ممّا عنده و ما أحد أبغض إلى الله عزّ و جلّ ممّن يستكبر عن عبادته و لا يسأل ما عنده.

[٣٠٥٢] ٣- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن ميسر بن عبد العزيز، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال لي: يا ميسر، ادع و لا تقل: إِنَّ الأمر قد فرغ منه، إِنَّ عند الله عزّ و جلّ منزله لا تنال إلا بمسأله و لو أنّ عبدا سدّ فاه و لم يسأل لم يعط شيئا فسل تعط، يا ميسر إِنَّه ليس من باب يقرع إلا يوشك أن يفتح لصاحبه.

ص: ٢٦٠

کتاب دعا بابی درباره فضیلت دعا و تشویق کردن و برانگیختن دیگران بر آن

اشاره

[۳۰۵۰] ۱- زراره از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده که فرموده: خدای عزّتمند و شکوهمند فرماید: «همانا آنان که از عبادت و پرستش من سرافراز دارند و سرکشی کنند زودا که خوار و سرافکننده به دوزخ در آیند» [غافر (۴۰): آیه ۶۰] حضرت فرمود:

مقصود از عبادت دعاست. و برترین عبادت دعا است. عرض کردم: مقصود از «آه کننده» در این آیه چیست که خداوند می فرماید: «همانا ابراهیم بسیار آه کننده» [از ترس خدا] و بردبار بود» [توبه (۹): آیه ۱۱۴]؟ فرمود: آه کننده یعنی بسیار دعا کننده به درگاه پروردگار.

[۳۰۵۱] ۲- سدیر گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: کدام عبادت برتر و فضیلت مندتر است؟ فرمود: چیزی نزد خداوند عزّتمند و شکوهمند بهتر و برتر از این نباشد که [بندگان] از او درخواست کنند و از آنچه نزد او است بخواهند، و کسی نزد خدای عزّتمند و شکوهمند دشمن روی تر از آن کسی نباشد که از عبادت او سرباز زند و روی برتابد و آنچه نزد او است درخواست نکند.

[۳۰۵۲] ۳- میسر بن عبد العزیز گوید: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: ای میسر! دعا کن و مگو که کار از کار گذشته است [بر آورده شدنش از کف رفته است و دعا اثری ندارد]. همانا نزد خدای عزّتمند و شکوهمند جایگاهی است که بندگان به آن نرسند جز به درخواست و خواهش [از خداوند]. و اگر بنده ای دهان خود را ببندد و درخواست نکند چیزی به او داده نشود. پس درخواست کن تا به تو داده شود، ای میسر، هیچ دری نباشد که کوبیده شود جز آنکه امید آن رود که آن در بر روی کوبنده گشوده گردد.

ص: ۲۶۱

[۳۰۵۳] ۴- حمید بن زیاد، عن الخشاب، عن ابن بَقَّاح، عن معاذ، عن عمرو بن جمیع، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من لم يسأل الله عزّ و جلّ من فضله [فقد] افتقر.

[۳۰۵۴] ۵- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حمّاد بن عیسی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعتہ يقول: ادع ولا تقبل: قد فرغ من الأمر، فإنّ الدّعاء هو العبادة إنّ الله عزّ و جلّ يقول: إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ وقال: «ادعوني أستجب لكم».

[۳۰۵۵] ۶- أبو علی الأشعری، عن محمّد بن عبد الجبّار، عن ابن أبي نجران، عن سيف التّمّار قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عليكم بالدعاء فإنكم لا تقرّبون بمثله و لا تتركوا صغيره لصغرها أن تدعوا بها، إنّ صاحب الصغار هو صاحب الكبار.

[۳۰۵۶] ۷- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن عبيد بن زراره، عن أبيه، عن رجل قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: الدعاء هو العباده التي قال الله عزّ و جلّ: إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي أَيُّهُ، ادع الله عزّ و جلّ و لا تقل: إنّ الأمر قد فرغ منه. قال زراره: إنّما يعنى لا يمنعك إيمانك بالقضاء و القدر أن تبالغ بالدعاء و تجتهد فيه أو كما قال.

[۳۰۵۷] ۸- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۲۶۲

[۳۰۵۳] ۴- و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که از فضل خدای عزّتمند و شکوهمند درخواست نکند به فقر و تنگدستی درافتد.

[۳۰۵۴] ۵- حماد بن عيسى گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود:

دعا کن و مگو کار از کار گذشته است؛ زیرا دعا همان عبادت است و خدای عزّتمند و شکوهمند فرماید: «همانا آنان که از عبادت و پرستش من سرکشند زودا که خوار و سرافکنده به دوزخ در آیند» [غافر (۴۰): آیه ۶۰] و نیز فرموده است: «مرا بخوانید تا پاسخ گویم» [غافر (۴۰): آیه ۶۰]

[۳۰۵۵] ۶- سیف تمار گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: بر شما باد به دعانمودن؛ زیرا با چیزی مانند آن به خدا نزدیک نشوید. و درخواست هیچ خواسته خردی را به خاطر خردی اش وانرهد؛ زیرا آن کس که [برآورده کرده] خواسته های کوچک به دست او است همان کس است که [برآورده کردن] خواسته های بزرگ دست او است.

[۳۰۵۶] ۷- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: دعا همان عبادتی است که خدای عزّتمند و شکوهمند فرموده است: «و همانا آنان که از عبادت و پرستش من سرکشند... تا پایان آیه». خدای را بخوان [و دعا کن] و مگو که کار از کار گذشته است. زراره گوید: مقصود آن حضرت این است که عقیده تو به قضا و قدر تو را از پافشاری در دعا و تلاش در [دستیابی به] آن باز ندارد- و یا اینکه زراره سخنی مانند این گفت.

[۳۰۵۷] ۸- و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرماید: محبوبترین

ص: ۲۶۳

قال أمير المؤمنين عليه السلام: أحبّ الأعمال إلى الله عزّ و جلّ في الأرض الدعاء و أفضل العباده العفاف، قال: و كان أمير

المؤمنين عليه السلام رجلا دعاء

باب أن الدعاء سلاح المؤمن

[٣٠٥٨] ١- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن فضالة بن أيوب، عن السيكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: الدعاء سلاح المؤمن و عمود الدين و نور السماوات و الأرض.

[٣٠٥٩] ٢- و بهذا الإسناد قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام:

الدعاء مفاتيح النجاح و مقاليد الفلاح و خير الدعاء ما صدر عن صدر نقيّ و قلب تقىّ؛ و في المناجاة سبب النجاة و بالإخلاص يكون الخلاص، فإذا اشتدّ الفزع فإلى الله المفرج.

[٣٠٦٠] ٣- و بإسناده قال: قال النبي صلى الله عليه و اله و سلم:

ألا أدلكم على سلاح ينجيكم من أعدائكم و يدرك أرزاقكم؟ قالوا: بلى، قال: تدعون ربكم بالليل و النهار فإن سلاح المؤمن الدعاء.

[٣٠٦١] ٤- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام:

الدعاء ترس المؤمن و متى تكثر قرع الباب يفتح لك.

[٣٠٦٢] ٥- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن بعض أصحابنا، عن الرضا عليه السلام أنه كان يقول لأصحابه:

عليكم بسلاح الأنبياء، فقليل: و ما سلاح الأنبياء؟ قال: الدعاء.

ص: ٢٦٤

کارها در روی زمین برای خدای عزتمند و شکوهمند دعا است، و برترین عبادت، پرهیزکاری و پارسایی است و امیر مؤمنان علیه السلام مردی بسیار دعاکننده بود.

بابی درباره اینکه دعا، سلاح مؤمن است

[٣٠٥٨] ١- امام صادق علیه السلام فرمود که پیامبر خدا صلى الله عليه و اله و سلم فرموده است: دعا سلاح مؤمن و ستون دین و پرتوی آسمان ها و زمین است.

[۳۰۵۹]۲- و نیز فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: دعا کلیدهای نجات و گنجینه های رستگاری است. و برترین و فضیلت مندترین دعا، دعایی است که از سینۀ پاک و دلی پرهیزکار برآید. و راه نجات در زمزمه و مناجات با خدا است. و رهایی با پاکدلی و اخلاص به دست آید و چون بی تاب و بی قراری [فزونی گیرد و] سخت شود پناهگاه، خدا است.

[۳۰۶۰]۳- و نیز فرمود: پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: آیا شما را به سلاحی راهنمایی نکنم که شما را از دشمنان رهایی دهد و روزی شما را بسیار سازد؟ عرض کردند:

چرا. فرمود: پروردگارتان را در شب و روز بخوانید؛ زیرا سلاح مؤمن، دعا است.

[۳۰۶۱]۴- و نیز آن حضرت علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: دعا سپر مؤمن است و هرگاه دری را بسیار کوبیدی آن در به روی تو گشوده شود.

[۳۰۶۲]۵- حضرت رضا علیه السّلام همیشه به اصحاب خود می فرمود: بر شما باد به اسلحه پیامبران. به ایشان عرض کردند: اسلحه پیامبران چیست؟ فرمود: دعا.

ص: ۲۶۵

[۳۰۶۳]۶- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن أبي سعيد البجلي قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ الدَّعاءَ أنفذ من السنن.

[۳۰۶۴]۷- عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

الدَّعاءُ أنفذ من السنن الحديد.

باب أنَّ الدَّعاءَ يرُدُّ البلاءَ والقضاءَ

[۳۰۶۵]۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان قال:

سمعتَه يقول: إنَّ الدَّعاءَ يرُدُّ القضاءَ ينقضه كما ينقض السِّلکَ و قد أبرم إبراما.

[۳۰۶۶]۲- عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن عمر بن يزيد قال:

سمعت أبا الحسن عليه السّلام يقول: إنَّ الدَّعاءَ يرُدُّ ما قد قدَّر و ما لم يقدِّر، قلت: و ما قد قدَّر عرفته فما لم يقدِّر؟ قال: حتّى لا يكون.

[۳۰۶۷]۳- أبو علی الأشعری، عن محمّد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن بسطام الرّیّات، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ الدَّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا.

[۳۰۶۸]۴- محمّد بن يحيى، عن محمّد بن عيسى، عن أبي همام إسماعيل بن همام، عن الرضا عليه السلام قال:

ص: ۲۶۶

[۳۰۶۳]۶- حضرت صادق عليه السلام فرمود: دعا از سر نيزه، فرورونده تر و نافذتر است.

[۳۰۶۴]۷- و نیز آن حضرت عليه السلام فرمود: دعا از سر نيزه آهنين نیز، فرورونده تر و نافذتر است.

بابی درباره اینکه دعا، بلا و قضا را باز می گرداند

[۳۰۶۵]۱- حماد بن عثمان گوید که معصوم عليه السلام می فرمود: همانا دعا قضا را باز گرداند و آن را از هم و اتابد و باز کند همان طور که رشته نخ از هم باز شود اگر چه به سختی تابیده شده باشد.

[۳۰۶۶]۲- عمر بن یزید گوید: از حضرت کاظم عليه السلام شنیدم که می فرمود:

همانا دعا آن چه را مقدر شده و آن چه را مقدر نشده باز می گرداند. عرض کردم:

مقدر شده را دریافتم. مقدر نشده چیست؟ فرمود: [مقدر نشده آن است] که تقدیری درباره آن نشود.

[۳۰۶۷]۳- حضرت صادق عليه السلام فرمود: دعا قضایی را که از آسمان فرو فرستاده شده و استوار و پایدار گردیده باز گرداند.

[۳۰۶۸]۴- حضرت رضا عليه السلام فرمود که امام سجاد عليه السلام فرموده است: همانا دعا

ص: ۲۶۷

قال علی بن الحسین علیهما السلام: إِنَّ الدَّعَاءَ وَ الْبَلَاءَ لِيَتَرَفَقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، إِنَّ الدَّعَاءَ لِيَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا.

[۳۰۶۹]۵- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن الحسن بن علیّ الوشاء، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

كان علی بن الحسین علیهما السلام يقول: الدَّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَ مَا لَمْ يَنْزَلْ.

[۳۰۷۰]۶- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال لي: أَلَا أدلّك علی شیء لم یستثن فیهِ رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم؟ قلت: بلی، قال:

الدَّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا وَ ضَمَّ أَصَابِعَهُ.

[۳۰۷۱]-۷-الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن عبد الله بن سنان قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: الدعاء يردّ القضاء بعد ما أبرم إبراهيم، فأكثر من الدعاء فإنه مفتاح كلّ رحمه و نجاح كلّ حاجه و لا ينال ما عند الله عزّ و جلّ إلاّ بالدعاء و إنّ ليس باب يكثر قرعه إلاّ يوشك أن يفتح لصاحبه.

[۳۰۷۲]-۸-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن أبي ولاد قال:

قال أبو الحسن موسى عليه السلام: عليكم بالدعاء فإنّ الدعاء لله و الطّلب إلى الله يردّ البلاء و قد قدر و قضى و لم يبق إلاّ إمضاءه، فإذا دعى الله عزّ و جلّ و سئل صرف البلاء صرفه.

[۳۰۷۳]-۹-الحسين بن محمد، رفعه، عن إسحاق بن عمّار قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

ص: ۲۶۸

و بلا تا روز رستاخیز با یکدیگر همراه باشند و همانا دعا بلایی را که استوار و پایدار گردیده باز گرداند.

[۳۰۶۹]-۵-و نیز از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: امام سجّاد علیه السلام می فرمود: دعا، بلایی را که فروفرستاده شده و آنچه را که فروفرستاده نشده باز گرداند.

[۳۰۷۰]-۶-زراره گوید: حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: آیا تو را به چیزی راهنمایی نکنم که پیامبر خدا صلّى الله علیه و اله و سلّم در آن استثنایی ننموده است؟ عرض کردم:

چرا؟ فرمود: دعا است که قضایی را که استوار و پایدار گردیده باز گرداند [و برای نمایاندن و بیان نمودن سخن خویش] انگشتانش را به هم چسبانید- (یعنی شدّت استواری قضا مانند این انگشتان به هم چسبیده باشد).

[۳۰۷۱]-۷-عبد الله بن سنان گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: دعا، قضای استوار شده را باز گرداند، پس بسیار دعا کن که دعا کلید هر رحمت و پیروزی در هر خواسته ای است، و به آن چه نزد خدای عزّتمند و شکوهمند است جز به وسیله دعا دست نیابند و هیچ دری بسیار کوبیده نشود جز آنکه امید گشوده شدنش نزدیک شود.

[۳۰۷۲]-۸-ابو ولاد گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود: بر شما باد به دعا نمودن؛ زیرا دعا به درگاه خداوند و خواستن از او، بلایی را که مقدر شده [و بر انجام آن] حکم شده، و جز اجرای آن چیزی نمانده، باز گرداند؛ پس چون خدای عزتمند و شکوهمند را خوانند و از او درخواست دارند، خداوند به یکباره بلا را باز گرداند.

[۳۰۷۳]-۹-اسحاق عمّار گوید: حضرت صادق علیه السلام فرموده: همانا خدای

ص: ۲۶۹

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيُدْفِعَ بِالدَّعَاءِ الْأَمْرَ الَّذِي عَلِمَهُ أَنْ يَدْعَى لَهُ فَيَسْتَجِيبُ وَ لَوْ لَا مَا وَفَّقَ الْعَبْدَ مِنْ ذَلِكَ الدَّعَاءِ لَأَصَابَهُ مِنْهُ مَا يَجْتَنُّهُ مِنْ جَدِيدِ الْأَرْضِ.

باب أَنَّ الدَّعَاءَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ

[۳۰۷۴] ۱-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ عِلَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكَ بِالذَّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ.

باب أَنَّ مِنْ دَعَا اسْتَجِيبَ لَهُ

[۳۰۷۵] ۱-مَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

الدَّعَاءُ كَهْفُ الْإِجَابَةِ كَمَا أَنَّ السَّحَابَ كَهْفُ الْمَطْرِ.

[۳۰۷۶] ۲-عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

مَا أْبْرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَحْيَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرُدَّهَا صَفْرًا حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ، فَإِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَرُدُّ يَدَهُ حَتَّى يَمْسَحَ عَلَى وَجْهِهِ وَرَأْسِهِ.

باب إلهام الدعاء

[۳۰۷۷] ۱-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

هَلْ تَعْرِفُونَ طَوْلَ الْبَلَاءِ مِنْ قَصْرِهِ؟ قُلْنَا: لَا، قَالَ: إِذَا أَلْهَمَ أَحَدٌ [كَمْ] الدَّعَاءَ

ص: ۲۷۰

عَزَّ وَجَلَّ وَشَكُوهُمْ أَنْ يَشَاءَ [بَلَاءٌ] رَأَى كَمَا مَيَّ دَانَ إِنْ دَعَا كُنْتُمْ أَجَابَتْ خَوَاهِدُ كَرْدِهِ، بِهِ وَسِيلَةُ دَعَا [أَنْ بَلَاءٌ] رَأَى رَوَى زَمِينٌ بِرَمِي دَاشَتْ.

بابی درباره اینکه دعا، درمان هر دردی است

[۳۰۷۴] ۱-عِلَاءِ بْنِ كَامِلٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا دَعَا كُنْتُمْ أَجَابَتْ خَوَاهِدُ كَرْدِهِ، بِهِ وَسِيلَةُ دَعَا [أَنْ بَلَاءٌ] رَأَى رَوَى زَمِينٌ بِرَمِي دَاشَتْ.

درباره اینکه هر که دعا کند بر آورده گردد

[۳۰۷۵]۱- حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعا مخزن و گنجینه برآورده شدن و اجابت است آنسان که ابر، مخزن باران است.

[۳۰۷۶]۲- حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای دست به درگاه خدای عزتمند توانا نگشاید جز این که خدای عزتمند و شکوهمند شرم کند که آن را تهی بازگرداند تا اینکه از فزونی رحمت و بخشش خود، در آن بنهد، پس هرگاه یکی از شما دعا کرد دستش را برنگرداند تا آنگاه که آن را به سر و روی خود بکشد.

بابی درباره الهام شدن دعا بر دل مؤمن

اشاره

[۳۰۷۷]۱- هشام بن سالم گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: آیا بلای درازناک را از بلای کوتاه [تشخیص می دهید و] می شناسید؟ عرض کردیم: نه. فرمود: چون

ص: ۲۷۱

عند البلاء فاعلموا أنّ البلاء قصير.

[۳۰۷۸]۲- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن أبي ولاد قال:

قال أبو الحسن موسى عليه السلام: ما من بلاء ينزل على عبد مؤمن فيلهمه الله عزّ وجلّ الدعاء إلاّ كان كشف ذلك البلاء و شيكا و ما من بلاء ينزل على عبد مؤمن فيمسك عن الدعاء إلاّ كان ذلك البلاء طويلا، فإذا نزل البلاء فعليكم بالدعاء و التضرّع إلى الله عزّ وجلّ.

باب التقدّم في الدعاء

[۳۰۷۹]۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من تقدّم في الدعاء استجيب له إذا نزل به البلاء و قالت الملائكة: صوت معروف و لم يحجب عن السماء؛ و من لم يتقدّم في الدعاء لم يستجب له إذا نزل به البلاء و قالت الملائكة: إنّ ذا الصوت لا نعرفه.

[۳۰۸۰]۲- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حمّاد بن عيسى، عن ابن سنان، عن عنبسه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من تخوّف [من] بلاء يصيبه فتقدّم فيه بالدعاء، لم يره الله عزّ وجلّ ذلك البلاء أبدا.

[۳۰۸۱]۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن منصور بن يونس، عن هارون بن خارجه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ الدَّعَاءَ فِي الرِّخَاءِ يَسْتَخْرِجُ الْحَوَائِجَ فِي الْبَلَاءِ.

ص: ۲۷۲

به گاه بلا به کسی (از شما) الهام شد که دعا کند بدانید که بی گمان بلا کوتاه است [و زودا که به سر آید].

[۳۰۷۸] ۲- ابو ولاد گوید: حضرت امام کاظم علیه السلام فرمود: هیچ بلایی بر بنده مؤمن فرود نیاید که خدای عزتمند و شکوهمند بدو الهام کند که دعا نماید، جز اینکه سرآمدن آن بلا نزدیک باشد و هیچ بلایی بر بنده مؤمن فرود نیاید که آن مؤمن از دعا کردن خودداری کند جز اینکه آن بلا درازناک باشد، پس هر گاه بلا فرود آمد بر شما باد که به درگاه خدای عزتمند و شکوهمند دعا و زاری کنید.

پیش دستی کردن در دعا نمودن پیش از فرارسیدن بلا

[۳۰۷۹] ۱- حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که در دعا نمودن پیش دستی کند [و پیوسته دعا کند و تنها به گاه بلا دعا نکند] چون بلایی بر او فرود آید دعایش [در باره برطرف شدن بلا] برآورده شود، و فرشتگان گویند: صدای آشنایی است و بالا رفتن صدای دعاگر را به آسمان باز ندارند، و کسی که در دعا نمودن پیشدستی نکند، چون بلایی بر او فرود آید دعایش [در باره برطرف شدن بلا] برآورده نشود، و فرشتگان گویند: ما صاحب صدا را نمی شناسیم.

[۳۰۸۰] ۲- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر که بیم دارد که بلایی بدو رسد و پیش از در رسیدن آن بلا در باره [رفع] آن بلا دعا کند خدای عزتمند و شکوهمند هرگز آن بلا را بر او پدیدار نسازد.

[۳۰۸۱] ۳- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: دعا نمودن به گاه آسایش نیازها و خواسته های آدمی را در حال بلا و سختی برآورده می سازد.

ص: ۲۷۳

[۳۰۸۲] ۴- عنه، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: من سرّه أن يستجاب له في الشّدّه فليكثر الدّعاء في الرِّخاء.

[۳۰۸۳] ۵- عنه، عن أبيه، عن عبید الله بن يحيى، عن رجل، عن عبد الحميد بن غوّاص الطّائفي، عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان جدّي يقول: تقدّموا في الدّعاء فإنّ العبد إذا كان دعاء فتزل به البلاء فدعا، قيل صوت معروف؛ وإذا لم يكن دعاء فتزل به بلاء فدعا، قيل: أين كنت قبل اليوم.

[۳۰۸۴] ۶- الحسين بن محمّد، عن معلی بن محمّد، عن الوشاء، عن حدّثه، عن أبي الحسن الأوّل عليه السلام قال:

كان عليّ بن الحسين عليهما السّلام يقول: الدّعاء بعد ما ينزل البلاء لا ينتفع [به].

باب اليقين في الدّعاء

[۳۰۸۵] ۱- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن سليم الفراء، عن عمّن حدّثه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

إذا دعوت فظنّ أنّ حاجتك بالبواب.

باب الإقبال على الدّعاء

[۳۰۸۶] ۱- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن سيف بن عميره، عن سليمان بن عمرو قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إنّ الله عزّ وجلّ لا يستجيب دعاء بظهر قلب ساه، فإذا دعوت فأقبل بقلبك ثمّ استيقن بالإجابة

[۳۰۸۷] ۲- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمّد الأشعريّ،

ص: ۲۷۴

[۳۰۸۲] ۴- و نیز آن حضرت علیه السّلام فرمود: هر که از بر آورده شدن دعایش به گناه سختی شادمان می شود باید در حال راحتی و آسایش بسیار دعا کند.

[۳۰۸۳] ۵- محمد مسلم گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: جدّم می فرمود: در دعانمودن پیش دستی کنید (و پیش از آنکه به بلایی گرفتار آید دعا کنید)؛ زیرا چون بنده ای بسیار دعا کند و بلایی بر او فرود آید و بنده در پی بلا دعا کند، گفته شود: آواز آشنایی است، و چون بسیار دعا نکند و انسانی پیوسته دعا، نباشد و بلایی بر او فرود آید و در پی اش دعا کند به او گفته شود: تا به امروز کجا بودی؟

[۳۰۸۴] ۶- امام کاظم علیه السّلام فرمود: پیوسته امام سجّاد علیه السّلام می فرمودند: دعا نمودن پس از فرود آمدن بلا سودی ندهد.

بابی درباره باورد داشتن بر آورده شدن دعا

[۳۰۸۵] ۱- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه دعانمودی گمان دار که خواسته ات بر در خانه است [و بر آورده شده است].

بابی درباره روی آوردن به دعا

[۳۰۸۶] ۱- سلیمان بن عمرو گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السّلام می فرمود:

خدای عزتمند و شکوهمند دعایی را که از دل فراموشی زده و غفلت مند برآید برآورده نسازد؛ پس هرگاه دعا کردی با دل خویش به دعا روی آر و به آن پیرداز و یقین داشته باش که [خواسته ات] برآورده می شود.

[۳۰۸۷]۲- حضرت صادق علیه السلام فرمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: خدای

ص: ۲۷۵

عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: لا يقبل الله عزّ وجلّ دعاء قلب لاه؛ و كان عليّ عليه السّلام يقول: إذا دعا أحدكم للميت فلا يدعو له و قلبه لاه عنه و لكن ليجتهد له في الدعاء.

[۳۰۸۸]۳- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن بعض أصحابه، عن سيف بن عميره، عن سليم الفراء، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا دعوت فأقبل بقلبك و ظنّ حاجتك بالباب.

[۳۰۸۹]۴- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميره، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ الله عزّ وجلّ لا يستجيب دعاء بظهر قلب قاس.

[۳۰۹۰]۵- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لما استسقى رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و سقى الناس حتّى قالوا: إنّ الغرق و قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم بيده و ردّها: اللهمّ حولينا و لا علينا، قال: ففتزق السيّاح فقالوا: يا رسول الله، استسقيت لنا فلم نسق ثمّ استسقيت لنا فسقينا؟ قال: إنّى دعوت و ليس لى فى ذلك نيه ثمّ دعوت و لى فى ذلك نيه.

باب الإلحاح فى الدعاء و التّلبّث

[۳۰۹۱]۱- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حسين بن عطيه، عن عبد العزيز الطّويل قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ العبد إذا دعا لم يزل الله تبارك و تعالى فى حاجته ما لم يستعجل.

ص: ۲۷۶

عزتمند و شکوهمند دعای دل فراموشی زده و غفلت مند را نپذیرد و علی علیه السلام پیوسته می فرمود: چون یکی از شما برای مرده ای دعا کند در حالی که دلش از او غافل است دعا نکند، بلکه در دعانمودن بر او [پاکدلانه و آگاهانه] تلاش کند.

[۳۰۸۸]-۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگاه دعا کردی به دل توجّه نما و گمان دار که خواسته ات بر در خانه است [و برآورده شده است].

[۳۰۸۹]-۴- حضرت امام صادق علیه السّلام فرمود: به راستی، خدای عزّتمند و شکوهمند دعایی را که از دل سخت برآید برآورده نسازد.

[۳۰۹۰]-۵- حضرت امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که پیامبر خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم باران طلبید و باران بر مردم باریدن گرفت آنسان که گفتند: غرق می شویم و پیامبر خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم با دست مبارک خویش [به ابرها] اشاره فرمود و آنها را بازگرداند، و فرمود: خدایا، بر پیرامون ما باران را فرود آر و باران را بر ما فرود نیاور. پس ابرها پراکنده شدند [و گرد شهر مدینه را حلقه وار گرفتند و بر پیرامون مدینه باریدند].

مسلمانان عرض کردند: ای پیامبر! یک بار دیگر نیز برای ما باران طلبیدی ولی باران بر ما باریدن نگرفت و دیگر بار که برای ما باران طلبیدی باران بر ما بارید؟ (چگونه چنین است؟) فرمود: من [نخستین بار] دعا کردم ولی تصمیم نداشتم [که طلب باران کنم]، پس آنگاه که دعا کردم تصمیم داشتم که باران بطلبم.

بابی درباره پافشاری نمودن در دعا و انتظار کشیدن برای برآورده شدن دعا

[۳۰۹۱]-۱- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: همانا چون بنده دعا کند خدای فرازمند پیوسته در پی برآوردن خواسته او است مادامی که آن بنده شتاب نکند.

ص: ۲۷۷

محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن أبی عمیر، عن حسین بن عطیّه، عن عبد العزیز الطّویل، عن أبی عبد الله علیه السّلام مثله.

[۳۰۹۲]-۲- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی و علی بن إبراهیم، عن أبیه جمیعاً، عن ابن أبی عمیر، عن هشام بن سالم و حفص بن البختری و غیرهما، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

إنّ العبد إذا عَجَلَ فقام لحاجته يقول الله تبارک و تعالی: أما يعلم عبدی أنّی أنا الله الَّذی أفضی الحوائج؟

[۳۰۹۳]-۳- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبی عمیر، عن سیف بن عمیره، عن محمّد بن مروان، عن الولید بن عقبه الهجری قال:

سمعت أبا جعفر علیه السّلام يقول: و الله لا یلخ عبد مؤمن علی الله عزّ و جلّ فی حاجته إلاّ قضاها له.

[۳۰۹۴]-۴- عنه، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحجاج، عن حسان، عن أبی الصّباح، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كره إلحاح النَّاسِ بعضهم على بعض في المسأله و أحبَّ ذلك لنفسه، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يحبُّ أن يسأل و يطلب ما عنده.

[۳۰۹۵]۵-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن حسين الأحمسي، عن رجل، عن ابي جعفر عليه السلام قال:

لا والله لا يلح عبد على الله عزَّ و جلَّ إلا استجاب الله له.

[۳۰۹۶]۶-عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: رحم الله عبدا طلب من الله عزَّ و جلَّ حاجه فألح في

ص: ۲۷۸

[۳۰۹۲]۲-و نیز حضرت صادق عليه السلام فرمود: همانا چون بنده شتاب کند و در پی برآوردن خواسته خویش برخیزد خدای

فرازند فرماید: آیا بنده من نمی داند که به راستی منم آن خدایی که حاجت ها و خواسته ها را برآورده می سازم؟

[۳۰۹۳]۳-ولید بن عقبه هجری گوید: شنیدم حضرت باقر عليه السلام فرمود: به خدا سوگند هیچ بنده ای در دعا نمودن به

درگاه خدای عزتمند و شکوهمند پافشاری نوزد جز اینکه خداوند خواسته اش را برآورد.

[۳۰۹۴]۴-حضرت صادق عليه السلام فرمود: همانا خدای عزتمند و شکوهمند خویش ندارد که مردم در خواهش نمودن از

یکدیگر پافشاری ورزند ولی آن را برای خویش دوست دارد، خدای عزتمند و شکوهمند دوست دارد که از او درخواست

کنند و از آنچه نزد او است بخواهند.

[۳۰۹۵]۵-حضرت باقر عليه السلام فرمود: نه، به خدا سوگند که هیچ بنده ای به درگاه خدای عزتمند و شکوهمند پافشاری

نوزد جز اینکه خداوند خواسته اش را برآورده سازد.

[۳۰۹۶]۶-حضرت صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صَلَّى الله عليه و اله و سلم فرمود: خدا بر بنده ای رحمت آرد که از

خدای عزتمند و شکوهمند درخواستی کند در دعا نمودن درباره

ص: ۲۷۹

الدَّعَاءِ اسْتَجِيبَ لَهُ أَوْ لَمْ يَسْتَجِبْ [له] و تلا هذه الآية: «وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا».

باب تسميه الحاجه في الدعاء

[۳۰۹۷]۱-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن ابي عبد الله الفراء، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَعْلَمُ مَا يَرِيدُ الْعَبْدُ إِذَا دَعَاهُ وَ لَكِنَّهُ يَحِبُّ أَنْ تَبْتُ إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ فَإِذَا دَعَوْتَ فَسَمِّ حَاجَتَكَ.

و فی حدیث آخر قال: قال: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَعْلَمُ حَاجَتَكَ وَ مَا تَرِيدُ وَ لَكِنْ يَحِبُّ أَنْ تَبْتَ إِِلَيْهِ الْحَوَائِجَ.

باب إخفاء الدّعاء

[۳۰۹۸] ۱- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن أبی همام، إسماعیل بن همام عن أبی الحسن الرضا علیه السّلام قال:

دعوه العبد سرّاً دعوه واحده تعدل سبعین دعوه علانیه.

و فی روایه أخرى: دعوه تخفیها أفضل عند الله من سبعین دعوه تظهرها.

باب الأوقات و الحالات الّتی ترجی فیها الإجابہ

[۳۰۹۹] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن یحیی بن إبراهیم بن أبی البلاد، عن أبیه، عن زید الشّحام قال:

قال أبو عبد الله علیه السّلام: اطلبوا الدّعاء فی أربع ساعات: عند هبوب الرّیاح و زوال الأفياء و نزول القطر و أوّل قطره من دم القتیل المؤمن فإنّ أبواب

ص: ۲۸۰

آن پافشاری و رزدد، خواه بر آورده شود خواه بر آورده نشود. و این آیه را تلاوت فرمود:

«و پروردگارم را می خوانم، باشد که در خواندن پروردگارم سخت دل نباشم» [مریم (۱۹): ۴۸]

بابی درباره نام بردن و برشمردن درخواست در دعا

[۳۰۹۷] ۱- ابو عبد الله فزّاء گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چون بنده به درگاه خدا دعا کند خدای فرازند می داند که بنده اش چه می خواهد. ولی دوست دارد که خواسته ها را آشکار و گسترده به درگاهش بیان دارند؛ پس هرگاه دعا کردی خواسته ات را نام ببر برشمار. و در حدیث دیگری گوید: که فرمود: خدای عزّتمند و شکوهمند از خواسته تو آگاه است و می داند که تو چه می خواهی ولی دوست دارد که خواسته های (خود را) به درگاه او بیان نمایی.

بابی درباره نهان داشتن دعا

[۳۰۹۸] ۱- حضرت رضا علیه السّلام فرمود: یک دعای نهانی بنده برابر با هفتاد دعای آشکار است. و روایتی دیگر است که: یک دعای نهانی بهتر است در نزد خداوند از هفتاد دعای آشکار.

بابی [درباره] زمان ها و حالت هایی که امید بر آورده شدن دعا در آنها می رود

[۳۰۹۹]۱- حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعا را چهار هنگام [بخوانید و از خدا] بخواهید هنگام وزیدن بادهای، هنگام از میان رفتن سایه ها (یعنی هنگام ظهر)، هنگام

ص: ۲۸۱

السماء تفتّح عند هذه الأشياء.

[۳۱۰۰]۲- عنه، عن أبيه و غيره، عن القاسم بن عروه، عن أبي العباس فضل البقباق قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: يستجاب الدعاء في أربعة مواطن في الوتر و بعد الفجر و بعد الظهر و بعد المغرب.

[۳۱۰۱]۳- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: اغتتموا الدعاء عند أربع: عند قراءة القرآن و عند الأذان و عند نزول الغيث و عند التقاء الصيغين للشهادة.

[۳۱۰۲]۴- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن درّاج، عن عبد الله بن عطاء، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

كان أبي إذا كانت له إلى الله حاجة طلبها في هذه الساعة، يعني زوال الشمس.

[۳۱۰۳]۵- عنه، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حسين بن المختار، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا رُق أحدكم فليدع، فإن القلب لا يرقّ حتى يخلص.

[۳۱۰۴]۶- عنه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن شريف بن سابق، عن الفضل بن أبي قرّه، عن أبي عبد الله عليه

السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: خير وقت دعوتكم الله عزّ و جلّ فيه الأسحار و تلاء هذه الآيه في قول يعقوب عليه السلام: سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي [و] قال: أخرهم إلى السحر.

ص: ۲۸۲

فرود آمدن باران، و هنگام فروریختن نخستین قطره خون مؤمن [در راه خدا]؛ زیرا به هنگام پیش آمدن این چیزها درهای آسمان گشوده شود.

[۳۱۰۰]۲- و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعا در چهار هنگام برآورده شود:

در نماز و پس از سپیده دم و پس از ظهر و پس از مغرب.

[۳۱۰۱]۳- حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: دعا را به هنگام چهار چیز غنیمت شمارید: هنگام تلاوت قرآن، و هنگام سردادن اذان، هنگام فروباریدن باران، و هنگام رویارویی دو صف [از مؤمنان و کافران برای نبرد و شهادت].

[۳۱۰۲]۴- حضرت باقر علیه السلام فرمود: هرگاه پدرم به درگاه خداوند خواسته ای داشت در این ساعت آن را می خواست- یعنی به گاه زوال خورشید-

[۳۱۰۳]۵- حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه یکی از شما نرم دل شد در آن حال دعا کند، زیرا دل تا پاک نشود نرم نگردد.

[۳۱۰۴]۶- حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرموده است:

نیکوترین هنگامی که در آن هنگام می توانید خدای عزّتمند و شکوهمند را بخوانید سحرگاهان است، و این آیه را که درباره سخن حضرت یعقوب علیه السلام است تلاوت فرمود «به زودی برای شما از پروردگار خویش آمرزش خواهم خواست» [یوسف (۱۲): ۹۸]. [و] فرمود: [دعا نمودن بر آنها را] تا سحر به تأخیر انداخت.

ص: ۲۸۳

[۳۱۰۵]۷- الحسین بن محمد، عن أحمد بن إسحاق، عن سعدان بن مسلم، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان أبي إذا طلب الحاجة عند زوال الشمس، فإذا أراد ذلك قدم شيئاً فتصدّق به و شمّ شيئاً من طيب و راح إلى المسجد و دعا في حاجته بما شاء الله.

[۳۱۰۶]۸- عنه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عليّ بن حديد، رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا اقشعرت جلدك و دمعت عيناك. فدونك، ودونك فقد قصد قصدك

قال: و رواه محمد بن إسماعيل، عن أبي إسماعيل السّراج، عن محمد بن أبي حمزة، عن سعيد مثله.

[۳۱۰۷]۹- عنه، عن الجاموراني، عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة، عن صندل، عن أبي الصّباح الكناني، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إنّ الله عزّ و جلّ يحبّ من عباده المؤمنين كلّ [عبد] دعاء، فعليكم بالدّعاء في السّحر إلى طلوع الشمس فإنّها ساعه تفتح فيها أبواب السماء و تقسم فيها الأرزاق و تقضى فيها الحوائج العظام.

[۳۱۰۸]۱۰- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن في الليل لساعة ما يوافقها عبد مسلم ثم يصلي و يدعو الله عز و جل فيها إلا استجاب له، في كل ليلة، قلت: أصلحك الله و أي ساعه هي من الليل؟ قال: إذا مضى نصف الليل و هي السدس الأول من أول النصف.

ص: ٢٨٤

[٣١٠٥] ٧- حضرت صادق عليه السلام فرمود: هرگاه پدرم درخواستی از خدا می طلبید آن را هنگام ظهر طلب می کرد، و چون آهنگ دعا می نمود چیزی می آورد و صدقه می داد. و اندکی عطر می زد و روانه مسجد می شد و برای [برآورده شدن] خواسته خویش به آنچه خدا می خواست دعا می کرد.

[٣١٠٦] ٨- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هرگاه بیکرت به لرزه افتاد و دید گانت گریان شد پس در این هنگام به خود پرداز؛ [و خواسته خویش را از خدا بگیر] که به خواسته تو توجهی شده است.

[٣١٠٧] ٩- حضرت باقر علیه السلام فرمود: خدای عزتمند و شکوهمند از میان بندگان مؤمنش بنده ای را دوست دارد که بسیار دعا کند، پس بر شما باد که از هنگام سحر تا دمیدن آفتاب دعا کنید؛ زیرا آن هنگامی است که درهای آسمان در آن هنگام گشوده می گردد و روزی ها در آن هنگام تقسیم می شود، و خواسته های بزرگ برآورده می شود.

[٣١٠٨] ١٠- عمر بن اذینه گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود:

همانا شب هنگام را ساعتی باشد که بنده مسلمانی آن را دریابد که در آن ساعت نماز گزارد و خدای عزتمند و شکوهمند را در آن ساعت بخواند جز اینکه برآورده شود.

و این ساعت در هر شب هست. عرض کردم: خدایت خیر و نیکی دهد! آن ساعت چه هنگام از شب است؟ فرمود: هنگامی که نیمی از شب بگذرد، که یک ششم نخست از آغاز نیمه شب است.

ص: ٢٨٥

باب الرّغبة و الرّهبه و التّضرّع و التّبّتل و الابتهاال و الاستعاذه و المسأله

[٣١٠٩] ١- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميره، عن أبي إسحاق، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

الرّغبه أن تستقبل بطن كفيك إلى السماء و الرّهبه أن تجعل ظهر كفيك إلى السماء. و قوله: وَ تَبْتَلُ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً قال: الدّعاء يا صبيح واحده تشير بها و التّضرّع تشير يا صبيحك و تحرّكهما و الابتهاال رفع اليدين و تمدّهما و ذلك عند الدّمعه، ثم ادع.

[٣١١٠] ٢- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عز و جل: فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ فقال: الاستكانه هو الخضوع و التّضرّع هو

رفع الیدین و التضرع بهما.

[۳۱۱۱]۳- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد و الحسین بن سعید جمیعا، عن التضرع بن سدید، عن یحیی الحلبي، عن أبي خالد، عن مروك بیاع اللؤلؤ، عن ذکره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ذكر الرغبه و أبرز باطن راحتيه إلى السماء و هكذا الرهبه و جعل ظهر كفيّيه إلى السماء و هكذا التضرع و حرّك أصابعه يمينا و شمالا. و هكذا التبتل و يرفع أصابعه مرّه و يضعها مرّه و هكذا الابتهاال و مدّ يده تلقاء وجهه إلى القبلة و لا يبتهل حتى تجرى الدّمعه.

[۳۱۱۲]۴- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن فضاله، عن العلاء، عن محمد بن مسلم قال:

ص: ۲۸۶

بابی درباره آرزومندی، و بیمناکی، و ناله گری، و از همه گسستگی و به خدا پیوستگی، و زاری نمودن و پناهندگی به خدا و خواهش نمودن از خدا

[۳۱۰۹]۱- ابو اسحاق می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: رغبت و آرزومندی آن است که کف دو دست خویش را به سوی آسمان بداری و رهبت و بیمناکی آن است که پشت دستهایت را به سوی آسمان بداری.

و[بنابر] سخن خداوند که «از همه گسسته و به او پیوسته شو» [مزمل (۷۳): ۸].

فرمود: ... و از همه گسستگی و به خدا پیوستگی، دعا کردن به یک انگشت است که بدان اشاره کنی و تضرع و ناله گری این است که با دو انگشت اشاره کنی و آن دو را حرکت دهی، و ابتهاال و زاری نمودن [به درگاه خدا] بر فراز بردن هر دو دست و کشیدن آنها است، و این، به هنگام اشک ریختن است و پس آنگاه دعا کن.

[۳۱۱۰]۲- محمد مسلم گوید: از حضرت باقر علیه السلام درباره سخن خدای عزّتمند و شکوهمند پرسیدم که [فرموده است]: «در برابر پروردگارشان خاکساری و زاری نکردند» [مؤمنون (۲۳): ۷۶] فرمود: استکانت همان خاکساری است و تضرع و زاری نمودن، بر فراز بردن هر دو دست و زاری کردن با آنها است.

[۳۱۱۱]۳- حضرت صادق علیه السلام رغبت را بیان نمود و درون دو کف دست هایش خویش را به سوی آسمان گشود.

و رهبت و بیمناکی نیز بدینسان است. و پشت دو دست را به سوی آسمان نهاد. و تضرع و ناله گری نیز این گونه است: و انگشتانش را به راست و چپ گردانید. و تبتل و از همه گسستگی و به خدا پیوستگی چنین است:

و انگشتانش را یک بار بالا می برد و یک بار پایین می آورد، و ابتهاال و زاری نمودن بدینسان است: و دست خود را تا پیش رویش به سوی قبله کشید (و فرمود): و ابتهاال نباشد تا آن گاه اشک روان شود.

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: مرّ بي رجل و أنا أدعو في صلاتي بيساري فقال: يا أبا عبد الله بيمينك، فقلت: يا عبد الله إن لله تبارك و تعالی حَقًّا على هذه كحَقِّه على هذه. و قال: الرُّغْبَةُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ و تَظْهَرُ بَاطِنَهُمَا و الرُّهْبَةُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ و تَظْهَرُ ظَهْرَهُمَا و التَّضَرُّعُ تَحَرُّكُ السَّبَابِ الْيَمْنَى يَمِينًا و شَمَالًا و التَّبَتُّلُ تَحَرُّكُ السَّبَابِ الْيَسْرَى تَرْفَعُهَا فِي السَّمَاءِ رَسَلًا و تَضَعُهَا و الْإِبْتِهَالُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ و ذِرَاعَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ و الْإِبْتِهَالُ حِينَ تَرَى أَسْبَابَ الْبُكَاءِ.

[۳۱۱۳] ۵- عنه، عن أبيه أو غيره، عن هارون بن خارجه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن الدعاء و رفع اليدين فقال: على أربعة أوجه: أما التَّعَوُّذُ فتستقبل القبلة بباطن كفيك و أما الدَّعَاءُ فِي الرِّزْقِ فتبسط كفيك و تفضي بباطنهما إلى السماء و أما التَّبَتُّلُ فإيماء بإصبعك السَّبَابِ و أما الْإِبْتِهَالُ فرفع يديك تجاوز بهما رأسك. و دعاء التَّضَرُّعِ أن تحرك إصبعك السَّبَابِ مِمَّا يَلِي وَجْهَكَ و هو دعاء الخيفة.

[۳۱۱۴] ۶- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزَّ و جلّ: [□]فَمَا اسَّ تَكَاثُرًا لِرَبِّهِمْ [□]وَمَا يَتَضَرَّعُونَ قال: الاستكانة هي الخضوع و التَّضَرُّعُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ و التَّضَرُّعُ بِهِمَا.

[۳۱۱۵] ۷- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد، عن حريز، عن محمد بن مسلم و زراره قال:

قلنا لأبي عبد الله عليه السلام: كيف المسألة إلى الله تبارك و تعالی؟ قال: تبسط كفيك، قلنا: كيف الاستعاذه؟ قال: تفضي بكفيك و التَّبَتُّلُ الْإِيمَاءُ بِالْإِصْبَعِ

من گذر نمود و من با دست چپ در نماز دعا می کردم، پس گفت: ای ابو عبد الله! با دست راست خویش [دعا کن].

من گفتم: ای بنده خدا، همانا خدای فرازند را بر این [دست چپ] نیز حقی است آن سان که حقی بر این [دست راست] دارد.

و فرمود: رغبت و آرزومندی [به خدا] این است که هر دو دست را گشوده داری و درون آن ها را بنمایانی، و رهبت و بیمناکی [از خدا] این است که دو دست را گشوده داری و پشت آن دو را نمایان سازی و تضرع و ناله گری [به درگاه خدا]، آن است که انگشت سبابه راست را به سمت راست و چپ حرکت دهی و تبتل از همه گسستگی و به خدا پیوستگی، حرکت دادن انگشت (سبابه) چپ است که آن را به آرامی به سوی آسمان بالا ببری و پایین آوری، و ابتهاج و زاری نمودن آن است که هم دستها و هم دو آرنج را به سوی آسمان گشوده داری، و ابتهاج هنگامی است که بینی اسباب گریه فراهم آمده است.

[۳۱۱۳]۵- ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره دعا کردن و بر فراز بردن دست ها پرسیدم. فرمود: بر چهار گونه است: اما برای پناه بردن به خدا درون دست های خویش را به سوی قبله آوری، و اما در دعا نمودن برای روزی دست های خود را بکشایی و درون آن دو را به سوی آسمان بداری، و اما تبتل و از همه گسستگی و به خدا پیوستگی، اشاره نمودن با انگشت سبّابه است، و اما ابتهال و زاری نمودن، بر فراز داشتن دست ها است آنسان که از سرت بگذرد، و دعای با تضرع و ناله این است که انگشت سبّابه را پیش رویت حرکت دهی و آن دعای [از روی] هراس است.

[۳۱۱۴]۶- محمّد بن مسلم گوید: از حضرت باقر علیه السلام درباره سخن خدای عزّتمند و شکوهمند پرسیدم که [فرموده است]: «در برابر پروردگارشان خاکساری و زاری نکردند» [مؤمنون (۲۳): ۷۶]. فرمود: استکانت همان خاکساری، و تضرع و زاری نمودن، بر فراز بردن هر دو دست و زاری کردن با آنها است.

[۳۱۱۵]۷- محمد بن مسلم و زراره گویند: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردیم: خواهش و درخواست از درگاه خداوند چگونه است؟ فرمود: دو دست خود را می کشایی. عرض کردیم: پناه بردن چگونه است؟ فرمود: هر دو کف دست خویش را بنمایانی و آشکار داری. و تبتل اشاره نمودن با انگشت است،

ص: ۲۸۹

و التضرع: تحریک الإصبع و الابتهاال: أن تمدّ یدیک جميعا.

باب البكاء

[۳۱۱۶]۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن محمّد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما من شيء إلا - و له كيل و وزن إلا الدموع فإن القطره تطفئ بحارا من نار، فإذا اغرورقت العين بمائها لم يرهق وجهها قتر و لا ذلّه، فإذا فاضت حرّمه الله على النار و لو أنّ باکیا بکی فی أمّه لرحموا.

[۳۱۱۷]۲- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن فضال، عن أبي جميله و منصور بن يونس، عن محمّد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما من عين إلا و هي باکیه يوم القيامة إلا عينا بکت من خوف الله و ما اغرورقت عين بمائها من خشية الله عزّ و جلّ إلا حرّم الله عزّ و جلّ سائر جسده على النار و لا - فاضت على خدّه فرهق ذلك الوجه قتر و لا ذلّه و ما من شيء إلا و له كيل و وزن إلا الدمعه فإنّ الله عزّ و جلّ يطفى باليسير منها البحار من النار، فلو أنّ عبدا بکی فی أمّه لرحم الله عزّ و جلّ تلك الأمّه ببكاء ذلك العبد.

[۳۱۱۸]۳- عنه، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن مثی الحنّاط، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ما من قطره أحب إلى الله عزّ وجلّ من قطره دموع في سواد الليل مخافه من الله لا يراد بها غيره.

[۳۱۱۹]۴-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن صالح بن رزين و محمد بن مروان وغيرهما، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۲۹۰

و تضرع حرکت دادن انگشت است، و ابتهال این است که هر دو دست را با هم بکشی.

بابی درباره گریه

[۳۱۱۶]۱-حضرت صادق علیه السلام فرمود:هیچ چیزی نباشد جز این که پیمانه و وزنی دارد جز گریه که یک قطره اش آتش دریاهاى آتشین را فرومی نشاند و چون دیده از اشک لبریز شود آن چهره گرفتگی و خواری نبیند. و چون اشک از دیده فروریزد خدا آن را بر آتش دوزخ حرام کند. و به راستی، اگر در میان امتی یک نفر گریان باشد همه آن امت مورد رحمت و بخشش خدا قرار گیرد.

[۳۱۱۷]۲-و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود:هیچ دیده نباشد جز این که در روز رستاخیز گریان است به جز دیده ای که از ترس خدا گریسته باشد، و هیچ دیده ای نباشد که از ترس خدای عزّتمند و شکوهمند از اشک لبریز شود جز اینکه خدای عزّتمند پیکر آن شخص گریان را به آتش دوزخ حرام سازد و آن اشک بر گونه ای روان نگردد جز آنکه آن رخسار گرد گرفتگی و خواری نبیند، و هیچ چیزی نباشد جز اینکه پیمانه و وزنی دارد مگر اشک که همانا خدای عزّتمند و شکوهمند بانندکی اشک، آتش دریاهاى آشناک را فرومی نشاند. پس اگر بنده ای در میان امتی بگرید خدای عزّتمند و شکوهمند به سبب گریه آن بنده، برای همه آن امت رحم آورد.

[۳۱۱۸]۳-حضرت باقر علیه السلام فرمود:هیچ قطره ای نزد خدا دوست داشتنی تر از قطره اشکی نباشد که در تاریکی شب از ترس خدای، فروریزد و از گریستن چیزی جز خدا قصد نشود.

[۳۱۱۹]۴-حضرت صادق علیه السلام فرمود:هر دیده ای در روز رستاخیز گریان

ص: ۲۹۱

كلّ عين باكية يوم القيامة إلا ثلاثة: عين غصّت عن محارم الله و عين سهرت في طاعة الله و عين بكت في جوف الليل من خشية الله.

[۳۱۲۰]۵-ابن أبي عمير، عن جميل بن درّاج و درست، عن محمد بن مروان قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ما من شيء إلا - و له كيل و وزن إلا - الدموع فإنّ القطره منها تطفئ بحارا من النار، فإذا اغرورقت العين بمائها لم يرهق وجهه قتر و لا ذلّه، فإذا فاضت حرّمه الله على النار و لو أنّ باكية بكى في أمّه لرحموا.

[۳۱۲۱] ۶- ابن ابی عمیر، عن رجل من أصحابه قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: أوحى الله عزّ وجلّ إلى موسى عليه السلام: أنّ عبادى لم يتقربوا إلىّ بشىء أحبّ إلىّ من ثلاث خصال، قال موسى: يا ربّ و ما هنّ؟ قال: يا موسى الزّهد فى الدّنيا و الورع عن المعاصى و البكاء من خشيتى، قال موسى: يا ربّ فما لمن صنع ذا؟ فأوحى الله عزّ وجلّ إليه: يا موسى: أمّا الزّاهدون فى الدّنيا ففى الجنّه و أمّا البكّاءون من خشيتى ففى الرّفع الأعلى لا يشاركهم أحد و أمّا الورعون عن معاصى فإنّى أفتش النّاس و لا أفتشهم.

[۳۱۲۲] ۷- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن عثمان بن عيسى، عن إسحاق بن عمّار قال:

قلت لأبى عبد الله عليه السلام: أكون أدعو فأشتهى البكاء و لا يجيئنى و ربّما ذكرت بعض من مات من أهلى فأرقّ و أبكى فهل يجوز ذلك؟ فقال: نعم فتذكّرهم فإذا رقت فابك و ادع ربّك تبارك و تعالى.

[۳۱۲۳] ۸- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن عنبسه العابد قال:

ص: ۲۹۲

است جز سه دیده: دیده ای که از [نگریستن] به آنچه خداوند حرام کرده فرو هشته داشته شده، و دیده ای که در راه فرمانبرى از خداوند بیدار مانده، و دیده ای که در دل شب از ترس خدا گریسته است.

[۳۱۲۰] ۵- حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ چیزى نباشد جز این که پیمانۀ و وزنى دارد جز گریه که يك قطره اش آتش دریاهاى آتشناك را فرومى نشانند و چون دیده از اشك لبریز شود آن چهره، گرفتگی و خواری نیند. و چون از دیده اشك فروریزد خدا آن را بر آتش دوزخ حرام سازد. و به راستی، اگر در میان امتى يك نفر گریان باشد همه آن امت مورد رحمت و بخشش خدا قرار گیرند.

[۳۱۲۱] ۶- حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای عزّتمند و شکوهمند به موسى عليه السلام وحى فرمود که همانا بندگان من با چیزی به من نزدیکی و تقرب نجستند که در نزد من دوست داشتنى تر از سه خصلت باشد. موسى عليه السلام عرض کرد: پروردگارا، آن خصلت ها کدامند؟ فرمود: چشم پوشى از دنیا و زهدورزی، پرهیزکاری از گناهان، و گریستن از ترس من. موسى عليه السلام عرض کرد: پروردگارا، هر که این خصلت ها را فراهم آورد چه پاداشى از آن اوست؟ خدای عزّتمند و شکوهمند به موسى عليه السلام وحى کرد: ای موسى! اما زهدورزان و چشم پوشندگان از دنیا در بهشت باشند و اما بسیار گریندگان از ترس در فرازترین جایگاه ها باشند و هیچ کس در آن جایگاه ها با آنان شریک نباشد و اما پرهیزکاران از گناهان و نافرمانى های من [به مقامى رسند] که من همه مردم را [در روز رستاخیز] بازرسی کنم و آنان را بازرسی نکنم.

[۳۱۲۲] ۷- اسحاق عمّار گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: من دعا می کنم و مشتاق گریستم ولی گریان نمى شوم. گاهی به یاد برخی از مردگان خانواده خویش می افتم و دلم نرم مى شود و می گریم. آیا این کار درست است؟ فرمود: آری، آنها را یاد کن و چون دلت نرم شد گریه کن و پروردگار فرازمند را بخوان.

[۳۱۲۳] ۸- حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر اشکی نداری که بگریی خویشتن

ص: ۲۹۳

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن لم تكن بك بكاء فتباك.

[۳۱۲۴] ۹- عنه، عن ابن فضال، عن يونس بن يعقوب، عن سعيد بن يسار بنيع السابري قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنني أتباكى في الدعاء و ليس لي بكاء؟ قال: نعم و لو مثل رأس الذباب.

[۳۱۲۵] ۱۰- عنه، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن علي بن أبي حمزه قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: لأبي بصير: إن خفت أمرا يكون أو حاجه تريدها فابدأ بالله و مجده و أثن عليه كما هو أهله و صل على النبي صلى الله عليه و اله و سلم و سل حاجتك و تباك و لو مثل رأس الذباب، إن أبي عليه السلام كان يقول: إن أقرب ما يكون العبد من الرب عز و جل و هو ساجد باك.

[۳۱۲۶] ۱۱- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن إسماعيل الجلي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إن لم يجئك البكاء فتباك، فإن خرج منك مثل رأس الذباب فبخ بخ.

باب الثناء قبل الدعاء

[۳۱۲۷] ۱- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن الحارث بن المغيرة قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إياكم إذا أراد أحدكم أن يسأل من ربه شيئا من حوائج الدنيا و الآخرة حتى يبدأ بالثناء على الله عز و جل و المدح له و الصلاة على النبي صلى الله عليه و اله و سلم ثم يسأل الله حوائجه.

ص: ۲۹۴

را[به حالت] گریان بنما.

[۳۱۲۴] ۹- سعيد يسار گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا من در حال دعا، خود را [به حالت] گریان بنمایانم هر چند اشکی ندارم؟ فرمود: آری، هر چند به قدر سرمگسی باشد.

[۳۱۲۵] ۱۰- علی بن ابی حمزه گوید: حضرت صادق علیه السلام به ابو بصیر فرمود:

اگر از پدیدار شدن چیزی بیم داشتی یا حاجتی خواستی [دعا را] به نام خدای آغاز نما، و خدا را بزرگ دار و ستایش نما آنسان که او را سزد، و بر پیامبر صلى الله عليه و اله و سلم درود بفرست و حاجت خود را بخواه و خود را به گریه وادار هر چند به قدر

سر مگسی باشد، همانا پدرم همواره می فرمود: نزدیکترین حالتی که بنده به پروردگار عزتمند و شکوهمند دارد هنگامی است که با چشمی گریان سر بر سجده نهاده باشد.

[۳۱۲۶] ۱۱- و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر گریه ات نیاید خود را به گریه وادار [و گریان نمایان]، پس اگر از دیده ات به قدر سر مگسی اشک درآید پس به [و خوشا بر تو]!

بابی درباره ستایش نمودن پیش از دعا

[۳۱۲۷] ۱- حارث مغیره گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام می فرمود:

چون یکی از شما بخواهد که از پروردگار خویش خواسته ای از خواسته های دنیا و آخرت را درخواست نماید مبادا آن را آغاز نماید تا به ستایش او و درود بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم سخن خود را آغاز کند، و سپس حاجت های خود را درخواست نماید.

ص: ۲۹۵

[۳۱۲۸] ۲- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن فضال، عن ابن بکیر، عن محمد بن مسلم قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن في كتاب أمير المؤمنين صلوات الله عليه: إن المدح قبل المسأله، فإذا دعوت الله عز وجل فمجده، قلت: كيف أمجده؟ قال: تقول:

يا من هو أقرب إلي من جبل الوريد يا فعلا لما يريد، يا من يحول بين المرء وقلبه، يا من هو بالمنظر الأعلى، يا من هو ليس كمثله شيء.

[۳۱۲۹] ۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن ابن سنان، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنما هي المدحه، ثم الثناء، ثم الإقرار بالذنب، ثم المسأله، إنّه والله ما خرج عبد من ذنب إلا بالإقرار.

[۳۱۳۰] ۴- و عنه، عن ابن فضال، عن ثعلبه، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله إلا أنه قال:

ثم الثناء، ثم الاعتراف بالذنب.

[۳۱۳۱] ۵- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي، عن حماد بن عثمان، عن الحارث بن المغیره قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا أردت أن تدعو فمجد الله عز وجل واحمده و سبحه و للهله و أثن عليه و صلّ على محمد النبي و آله، ثم سل تعط.

[۳۱۳۲] ۶- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن عيص بن القاسم قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا طلب أحدكم الحاجة فليثن على ربه وليمدحه فإن الرجل إذا طلب الحاجة من السلطان هياً له من الكلام أحسن ما يقدر عليه، فإذا

ص: ۲۹۶

[۳۱۲۸] ۲- محمد مسلم گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا در کتاب امیر مؤمنان علیه السلام است که ستایش [خدا] پیش از حاجت خواهی و درخواست است، پس هرگاه خدای عزتمند و شکوهمند را خواندی او را ستایش نما. عرض کردم: چگونه او را بستایم؟ فرمود: می گویی: ای آنکه از رگ گردن به من نزدیکتری، ای آنکه هرچه را خواهی انجام دهنده آنی؛ و ای آنکه میان انسان و دلش حائل می شوی؛ و ای آنکه در فرازترین چشم اندازها هستی، و ای آنکه چیزی همانندش نیست.

[۳۱۲۹] ۳- حضرت صادق علیه السلام فرمود: تنها [شیوه دعا نمودن، در آغاز] همان مدح است، و سپس ستایش، و پس آنگاه اقرار به گناه و پس از آن درخواست است. به راستی، به خدا سوگند که هیچ بنده ای از گناه در نیامده جز با اقرار بر گناه.

[۳۱۳۰] ۴- از امام صادق علیه السلام همانند روایت پیشین روایت شده است جز آنکه در این روایت فرموده است: پس آنگاه ستایش کند و پس از آن به گناه خویش اعتراف کند.

[۳۱۳۱] ۵- حارث مغیره گوید که حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه خواستی دعا کنی خدای عزتمند و شکوهمند را بزرگ دار و سپاس گزار و او را به پاکی و یگانگی یاد کن و ستایش نما و بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم و خاندانش درود فرست، پس آنگاه درخواست کن تا خواسته ات به تو داده شود.

[۳۱۳۲] ۶- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هرگاه یکی از شما خواسته ای داشته باشد پروردگارش را ثنا گوید و بستاید، زیرا آنگاه که کسی از زمامداری حاجتی خواهد نیکوترین گفتاری را که توانایی آن را دارد برای او آماده می دارد

ص: ۲۹۷

طلبتم الحاجة فمجدوا الله العزيز الجبار و امدحوه و أثنوا عليه تقول: «يا أجود من أعطى و يا خير من سئل، يا أرحم من استرحم، يا أحد يا صمد، يا من لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا أحد، يا من لم يتخذ صاحبه و لا ولدا، يا من يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و يقضى ما أحب، يا من يحول بين المرء و قلبه، يا من هو بالمنظر الأعلى، يا من ليس كمثل شئ، يا سميع يا بصير» و أكثر من أسماء الله عز و جل فإن أسماء الله كثيرة و صل على محمد و آله و قل: «اللهم أوسع علي من رزقك الحلال ما أكف به وجهي و أودي به عن أمانتي و أصل به رحمي و يكون عوناً لي في الحج و العمرة» و قال: إن رجلاً دخل المسجد فصلّى ركعتين ثم سأل الله عز و جل، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: عجل العبد ربه؛ و جاء آخر فصلّى ركعتين ثم أثنى على الله عز و جل و صلّى على النبي و [آله] فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم سل تعط.

[۳۱۳۳]۷- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن أبی کهمس قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: دخل رجل المسجد فابتدأ قبل الثناء على الله والصلاة على النبي صلى الله عليه وآله وسلم، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: عاجل العبد ربّه؛ ثم دخل آخر فصلّى وأثنى على الله عزّ وجلّ و صلّى على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: سل تعطه: ثم قال: إنّ في كتاب عليّ إنّ الثناء على الله والصلاة على رسوله قبل المسأله و إنّ أحدكم ليأتي الرجل يطلب الحاجه فيحبّ أن يقول له خيرا قبل أن يسأله حاجته.

[۳۱۳۴]۸- علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن عثمان بن عیسی، عن حدّثه، عن أبی عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۲۹۸

پس آن هنگام که جویای حاجتی بودید خدای بزرگ و توانا را [با این سخنان] بزرگ دارید و بستیاید و ثنا گوید [و] بگوید «یا اجود من اعطی، و یا خیر من سئل، یا ارحم من استرحم، یا احد یا صمد، یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد، یا من لم یّتخذ صاحبه و لا ولدا یا من یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و یقضی ما أحب، یا من یحول بین المرء و قلبه، یا من هو بالمنظر الاعلی، یا من لیس کمثله شیء، یا سمیع یا بصیر» و از نام های خدای عزّتمند و شکوهمند بسیار بگو؛ زیرا نام های خدا بسیار است بر محمد و خاندانش صلوات الله علیهم درود بفرست و بگو: «اللهم اوسع علی من رزقک الحلال ما أكف به وجهی و اودی به عن امانتی و أصل به رحمی و یكون عوناً فی الحج و العمرة»

و فرمود: مردی به مسجد درآمد و دو رکعت نماز گزارد و از خدای عزّتمند و شکوهمند درخواست نمود. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم و اله و سلم فرمود: این بنده [در درخواست نمودن از] پروردگارش شتاب کرد. مرد دیگری آمد و دو رکعت نماز گزارد و پس آنگاه بر خدای عزّتمند و شکوهمند را ستود و بر پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم و اله و سلم و خاندانش، درود فرستاد، پس پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم و اله و سلم فرمود: (اکنون) درخواست کن که خواسته ات به تو داده شود.

[۳۱۳۳]۷- ابو کهمس گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: مردی وارد مسجد شد و پیش از ستایش خدا و درود بر پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم و اله و سلم دعا کردن را آغاز نمود، پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم و اله و سلم فرمود: این بنده در [خواهش از] پروردگارش شتاب کرد.

سپس مرد دیگری به مسجد درآمد و نماز گزارد خدای عزّتمند و شکوهمند را ستود و بر پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم و اله و سلم درود فرستاد. پس پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم و اله و سلم به او فرمود: بخواه تا خواسته ات به تو داده شود.

سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: به راستی که در کتاب علی علیه السلام است که:

ستودن خدا و درود فرستادن بر پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم و اله و سلم پیش از درخواست نمودن است، و [چون] یکی از شما نزد مردی آید و درخواستی کند آن مرد دوست دارد که پیش از خواستن حاجتش، سخنی نیکو گوید.

[۳۱۳۴]۸- عثمان بن عیسی از کسی که برای او حدیث را بازگو نموده روایت

قلت: آیتان فی کتاب اللّٰه عزّ و جلّ اطلبهما فلا اجدهما، قال: و ما هما؟ قلت: قول اللّٰه عزّ و جلّ: اُدْعُونِيْ اَسْتَجِبْ لَكُمْ فندعوه و لا نرى اجابه، قال: اُفترى اللّٰه عزّ و جلّ اُخلف وعده؟ قلت: لا، قال: فمّمّ ذلك؟ قلت: لا ادرى، قال:

لكنى اُخبرك، من اطاع اللّٰه عزّ و جلّ فيما امره ثم دعاه من جهه الدّعاء اجابه، قلت: و ما جهه الدّعاء؟ قال: تبدأ فتحمد اللّٰه و تذكر نعمه عندك ثم تشكره ثم تصلى على النّبىّ صلى اللّٰه عليه و اله و سلّم ثم تذكر ذنوبك فتقرّ بها ثم تستعيد منها، فهذا جهه الدّعاء؛ ثم قال: و ما الآيه الأخرى؟ قلت: قول اللّٰه عزّ و جلّ: وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ وَ اِنّى أنفق و لا ارى خلفا، قال: اُفترى اللّٰه عزّ و جلّ اُخلف وعده؟ قلت: لا، قال: فمّمّ ذلك؟ قلت: لا ادرى، قال: لو أنّ أحدكم اكتسب المال من حلّه و أنفقه فى حلّه لم ينفق درهما إلّا اُخلف عليه.

[۳۱۳۵] ۹- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عليّ بن أسباط، عمّن ذكره عن أبى عبد اللّٰه عليه السّلام قال:

من سرّه أن يستجاب له دعوته فليطب مكسبه.

باب الاجتماع فى الدّعاء

[۳۱۳۶] ۱- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن عليّ بن معبد، عن عبيد اللّٰه بن عبد اللّٰه الواسطى، عن درست بن أبى منصور، عن أبى خالد قال:

قال أبو عبد اللّٰه عليه السّلام: ما من رهط أربعين رجلا اجتمعوا فدعوا اللّٰه عزّ و جلّ فى أمر إلّا استجاب اللّٰه لهم، فإن لم يكونوا أربعين فأربعة يدعون اللّٰه عزّ و جلّ عشر مرّات إلّا استجاب اللّٰه لهم، فإن لم يكونوا أربعة فواحد يدعو اللّٰه أربعين مرّه فيستجيب اللّٰه العزيز الجبار له.

ص: ۳۰۰

کرده است که به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: دو آیه در کتاب خداست که آن دو را می جویم و نمی یابم. فرمود: آن دو آیه کدامند؟ عرض کردم: سخن خدای عزّتمند و شکوهمند: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم» [غافر (۴۰): ۶۰] و ما او را می خوانیم و پاسخ و اجابتی نمی بینیم؟ فرمود: آیا گمان می کنی که خداوند از وعده خویش سرباز زده است؟ عرض کردم: نه. فرمود: پس این [برآورده نشدن خواسته ها] از چه روست؟ عرض کردم: نمی دانم. فرمود: ولی من تو را [از دلیل آن] آگاه می کنم. هر که خدای عزّتمند و شکوهمند را در آنچه به او فرمان داده گردن نهد و پس آنگاه او را از جهت دعا بخواند خداوند پاسخش دهد. عرض کردم: جهت دعا چیست؟ فرمود: [دعا نمودن خویش را چنین] می آغازی که خدا را می ستایی و نعمت هایی را که به تو ارزانی داشته بر زبان می آری، و سپس او را سپاس می گزاری، سپس بر محمد صلی اللّٰه علیه و اله و سلّم درود می فرستی، و سپس گناهان خویش را یادآور می شوی و [به دست آلودن] بر آنها اعتراف می کنی و از آنها به خدا پناه می بری. این است جهت دعا.

سپس فرمود: آیه دیگر کدام است؟ عرض کردم: سخن خدای عزّتمند و شکوهمند [که می فرماید]: «هرچه انفاق کردید عوضش را او می دهد و او بهترین روزی دهندگان است» [سبأ (۳۴): ۳۹] و من انفاق می کنم ولی عوضی [از سوی خدا] برای آن نمی بینم. فرمود: آیا گمان می کنی که خدای عزّتمند و شکوهمند از وعده خویش سرباز زده است؟ عرض کردم: نمی دانم. فرمود: به راستی، اگر یکی از شما مالی را از راه حلال به دست آورد، و آن را در راه حلال انفاق کند هیچ دره‌می از آن را انفاق نکرده است جز این که بر آن عوض داده می شود.

[۳۱۳۵] ۹- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر که از برآورده شدن خواسته اش شادمان می شود باید درآمد خود را پاک و حلال گرداند.

بابی درباره گردهمایی برای دعا کردن

[۳۱۳۶] ۱- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هیچ چهل مردی برای دعا نمودن گردهم نیایند و خدای عزّتمند و شکوهمند را برای [برآورده شدن] کاری نخوانند جز اینکه خداوند دعای آنان را برآورده سازد. پس اگر چهل نفر نباشد و چهار نفر [گرد هم آیند و] ده بار خدای عزّتمند و شکوهمند را بخوانند بی گمان خداوند خواسته آنان را برآورده سازد و اگر چهار نفر نباشد و یک نفر باشد که چهل بار خدا را بخواند خدای بزرگ توانا، خواسته او را برآورده سازد.

ص: ۳۰۱

[۳۱۳۷] ۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علی، عن یونس بن یعقوب، عن عبد الأعلى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما اجتمع أربعة رهط قطّ علی أمر واحد فدعوا [الله] إلا تفرّقوا عن إجابته

[۳۱۳۸] ۳- عنه، عن الحجاج، عن ثعلبه، عن علی بن عقبه، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان أبي عليه السلام إذا حزنه أمر جمع النساء والصبيان ثم دعا و آمنوا.

[۳۱۳۹] ۴- علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

الدّاعي و المؤمن في الأجر شريكان.

باب العموم في الدّعاء

[۳۱۴۰] ۱- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إذا دعا أحدكم فليعمّ، فإنّه أوجب للدّعاء.

[۳۱۴۱] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال:

قلت لأبي الحسن عليه السلام: جعلت فداك، إنني قد سألت الله حاجه منذ كذا وكذا سنة وقد دخل قلبي من إبطائها شيء، فقال: يا أحمد، إياك والشيطان أن يكون له عليك سبيل حتى يقنطك، إن أبا جعفر صلوات الله عليه كان يقول: إن المؤمن يسأل الله عز وجل حاجه فيؤخر عنه تعجيل إجابته حباً لصوته واستماع نحيبه.

ص: ۳۰۲

[۳۱۳۷] ۲- و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگز چهار نفر گرد هم نیامده اند که برای کاری به درگاه خدا دعا کنند جز اینکه با پذیرفتگی و برآورده شدن آن دعا، از یکدیگر جدا شده اند و پراکنده گشته اند.

[۳۱۳۸] ۳- و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون پیشامدی پدرم را اندوهناک می کرد زنان و کودکان را گرد هم می آورد و سپس دعا می نمود و آنها آمین می گفتند.

[۳۱۳۹] ۴- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: دعاگو و آمین گو در پاداش شریکند.

بابی درباره گسترده نمودن دعا بر همگان

[۳۱۴۰] ۱- حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: هرگاه یکی از شما دعا کند دعایش را بر همگان گسترده دارد [و همه را دعا کند]؛ چرا که چنین دعایی به برآورده شدن نزدیک تر است.

بابی درباره آن کسی که برآورده شدن دعایش واپس افتد

[۳۱۴۱] ۱- احمد بن محمد بن ابی نصیر گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم:

فدايت شوم! من چند سال است که حاجتی را از خدا درخواست کرده ام و از کندی و واپس افتادن برآورده شدن آن دعا، در دلم شبهه و نگرانی پدید آمده است، فرمود: ای احمد! مبادا شیطان [برای راهیابی] دل تو را به راهی گشاید تا تو را ناامید سازد، به راستی، امام باقر علیه السلام می فرمود: همانا مؤمن حاجتی از خدا می خواهد و خداوند برآوردن خواسته اش را به خاطر دوست داشتن صدایش و شنیدن زاری اش [در درگاه خدا] به تأخیر می اندازد. سپس

ص: ۳۰۳

ثم قال: و الله ما أحر الله عز وجل عن المؤمنين ما يطلبون من هذه الدنيا خير لهم مما عجل لهم فيها و أي شيء الدنيا، إن أبا جعفر عليه السلام كان يقول: ينبغى للمؤمن أن يكون دعاؤه فى الرّخاء نحو من دعائه فى الشّدّه لیس إذا أعطى فتر فلا تملّ الدعاء فإنّه من الله عز وجل بمكان و عليك بالصّبر و طلب الحلال و صله الرّحم و إياك و مكاشفه النّاس فإنّنا أهل البيت نصل

من قطعنا و نحسن إلى من أساء إلينا، فنرى و الله في ذلك العاقبه الحسنه، إن صاحب النعمه في الدنيا إذا سأل فأعطى، طلب غير المذی سأل و صغرت النعمه في عينه فلا يشبع من شيء و إذا كثرت النعم كان المسلم من ذلك على خطر للحقوق التي تجب عليه و ما يخاف من الفتنة فيها أخبرني عنك لو أنني قلت لك قولا أكنت تثق به مني فقلت له جعلت فداك إذا لم أثق بقولك فبمن أثق و أنت حججه الله على خلقه؟ قال: فكن بالله أوثق فإنك على موعد من الله، أليس الله عز و جل: «يقول و إذا سألك عبادي عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان» و قال: «لا تقنطوا من رحمه الله» و قال: «و الله يعدكم مغفره منه و فضلا» فكن بالله عز و جل أوثق منك بغيره و لا تجعلوا في أنفسكم إلا خيرا فإنه مغفور لكم.

[۳۱۴۲] ۲- عنه، عن أحمد، عن علي بن الحكم، عن منصور الصيقل قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ربما دعا الرجل بالدعاء فاستجيب له ثم أصر ذلك إلى حين؟ قال: فقال: نعم، قلت: و لم ذاك، ليزداد من الدعاء؟ قال: نعم.

[۳۱۴۳] ۳- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن إسحاق بن أبي هلال المدائني، عن حديد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إن العبد ليدعو فيقول الله عز و جل للملكين: قد استجبت له و لكن احبسوه بحاجته فإني أحب أن أسمع صوته و إن العبد ليدعو فيقول الله تبارك و تعالی:

ص: ۳۰۴

فرمود: به خدا سوگند، آنچه خدای عزتمند و شکوهمند از خواسته های دنیوی مؤمنان واپس می اندازد برای ایشان بهتر است از آنچه که زود به آنها عطا فرماید، و دنیا چیست؟! امام باقر علیه السلام می فرمود: مؤمن را سزد که دعایش به گاه آسایش، همانند دعا نمودن او در حال سختی باشد و چون [آنچه را که خواسته بود] به او دادند [پس از برآورده شدن دعایش] سستی نوزد. پس تو از دعا نمودن خسته مشو؛ چرا که دعا در پیشگاه خدای عزتمند و شکوهمند جایگاهی [فراز] دارد و بر تو باد به شکیبایی، جویدن درآمد حلال و پیوند داشتن با خویشان و مبادا با مردم دشمنی ورزی؛ زیرا که ما خاندانی هستیم که با هر که از ما پیوند گسلد پیوند برقرار سازیم و هر که به ما بدی کند نیکی کنیم، پس به خدا سوگند که در این کار فرجام نیکویی می بینم. همانا آن کس که در این دنیا دارای نعمت است چون چیزی [از خدا] خواهد به او ارزانی شود [زیاده خواهد] و جز آن را نیز بخواهد، و نعمت خدا در چشم او خرد آید و از هیچ چیز سیر نشود. و چون نعمت بسیار گردد سلمان به سبب حقوقی که [از فزونی نعمت] بر او واجب گشته و [به سبب فزونی نعمت] بیم آن می رود که آزموده شود به ورطه خط افتد. بگو بدانم که اگر من به تو چیزی گفتم به آن اطمینان داری؟ عرض کردم: قربانت کردم! اگر من به سخن شما اعتماد نکنم پس به سخن چه کسی اعتماد کنم در حالی که شما حجّت خداوند بر بندگان او هستی؟ فرمود: پس به خدا بیش از این، اعتماد کن، زیرا خداوند به تو وعده بر آوردن [خواسته ها را] داده است آیا خدای عزتمند و شکوهمند نمی فرماید: «و هر گاه بندگان من از تو درباره من پرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم» [بقره (۲): ۱۸۶]. و فرموده است: «از رحمت خدا نومید مشوید» [زمر (۳۹): ۵۳] و نیز فرموده است: «و خداوند از جانب خویش به شما وعده آمرزش و بخشش می

دهد» [بقره (۲): ۲۶۸]. پس اعتماد بر خدای عزّتمند و شکوهمند بیش از دیگران باشد و در جان خویش جز نیکی را جای ندهید که به راستی خدا شما را بیامزد.

[۳۱۴۲] ۲- منصور صیقل گوید: حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: گاهی مردی دعا می کند و دعایش برآورده می گردد، ولی تا مدّتی [اثر و نشانه برآورده شدنش پدیدار نمی گردد و] پس می افتد. فرمود: آری (چنین است). عرض کردم: این از چه روست؟ آیا از آن روست که بر دعا نمودن خویش بیفزاید؟ فرمود: آری.

[۳۱۴۳] ۳- و نیز حضرت صادق علیه السّلام فرمود: همانا بنده ای دعا می کند. پس خدای عزّتمند و شکوهمند به دو فرشته می فرماید: من دعا او را برآوردم ولی او را از [دستیابی به] خواسته اش نگاه دارید؛ چرا که من دوست دارم صدای او را بشنوم، و به راستی بنده ای نیز باشد که دعا کند خدای فرازمند فرماید:

ص: ۳۰۵

عَجَلُوا لَهُ حَاجَتَهُ فَإِنِّي أَبْغُضُ صَوْتَهُ.

[۳۱۴۴] ۴- ابن ابی عمیر، عن سلیمان صاحب السّابری، عن إسحاق بن عمّار قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: قال يستجاب للرجل الدّعاء ثمّ يؤخّر؟ قال: نعم عشرين سنه.

[۳۱۴۵] ۵- ابن ابی عمیر، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

كان بين قول الله عزّ وجلّ: «قد أجبت دعوتكما» وبين أخذ فرعون أربعين عاما.

[۳۱۴۶] ۶- ابن ابی عمیر، عن إبراهيم بن عبد الحمید، عن أبي بصیر قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إنّ المؤمن ليدعو فيؤخّر إجابته إلى يوم الجمعة.

[۳۱۴۷] ۷- علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن ابی عمیر، عن عبد الله بن المغیره، عن غير واحد من أصحابنا قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: إنّ العبد الولیّ لله يدعو الله عزّ وجلّ في الأمر ينوبه.

فيقول للملك الموكّل به: اقض لعبدي حاجته ولا تعجلها فإنّي أشتهي أن أسمع نداءه و صوته و إنّ العبد العدوّ لله ليدعو الله عزّ و جلّ في الأمر ينوبه فيقال للملك الموكّل به: اقض [لعبدي] حاجته و عجلها فإنّي أكره أن أسمع نداءه و صوته. قال: فيقول النّاس: ما أعطى هذا لكرامته و لا منع هذا لإلهوانه.

[۳۱۴۸] ۸- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي بصیر، عن أبي عبد الله

عليه السّلام قال:

لا يزال المؤمن بخير و رجاء، رحمه من الله عزّ و جلّ ما لم يستعجل فيقنط

ص: ۳۰۶

خواسته اش را زود برآورده سازید که من صدایش را دوست ندارم.

[۳۱۴۴]۴- اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا می شود که [دعای کسی پذیرفته شده باشد ولی] اثر پذیرفته شدن و برآورده شدن دعا پدیدار نگردد و [به تأخیر افتد؟ فرمود: آری، تا بیست سال] ممکن است که به تأخیر افتد].

[۳۱۴۵]۵- و نیز حضرت صادق علیه السّلام فرمود: میان فرموده خدای عزّتمند و شکوهمند [که درباره نابودی فرعون و همراهانش به موسی و هارون علیه السّلام فرمود: «بی گمان دعای شما دو تن اجابت شده است»] یونس (۱۰): ۸۹] میان نابود نمودن فرعون چهل سال به درازا کشید.

[۳۱۴۶]۶- ابو بصیر گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السّلام که می فرمود: همانا مؤمن دعا می کند و پذیرفته شدن و برآورده شدن دعایش تا روز جمعه به تأخیر می افتد.

[۳۱۴۷]۷- و نیز حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به راستی، بنده ای که دوست خدا است در پیشامدی که برای او روی داده دعا می کند، و خدا به فرشته ای که بر او گمارده شده فرماید: درخواست بنده مرا برآورده نما ولی در (دادن) آن شتاب مکن که من خواهان آنم که ندا و صدای او را بشنوم. و همانا بنده ای که دشمن خدا است درباره پیشامدی که برای او روی داده [دعا می کند و] خدای عزّتمند و شکوهمند را می خواند، پس [خدا] به فرشته گمارده شده بر او می فرماید:

خواسته اش را برآورده نما در (دادن) آن شتاب گیر؛ زیرا من خوش ندارم که ندا و صدایش را بشنوم.

فرمود: پس مردم گویند: به این [شخص که خواسته اش زود برآورده شد]... جز به سبب ارجمند بودن و بزرگ بودنش [در پیشگاه خدا] و [درباره آن کس که اجابتش به تأخیر افتاده گویند: خواسته اش] از او بازداشته نشد جز به سبب خواری و فرومایگی اش.

[۳۱۴۸]۸- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن همواره در حال خیر و امیدواری است [که این خیر و امیدواری از] رحمت خدای عزّتمند و شکوهمند است تا که شتاب نکند [که اگر شتاب کند] ناامید گردد و دعا را وارهاوند.

ص: ۳۰۷

و يترك الدعاء، قلت له: كيف يستعجل؟ قال: يقول: قد دعوت منذ كذا و كذا و ما أرى الإجابة.

[۳۱۴۹]۹- الحسين بن محمّد، عن أحمد بن إسحاق، عن سعدان بن مسلم، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَخْرُوا إِجَابَتَهُ، شَوْقًا إِلَى صَوْتِهِ وَدَعَائِهِ؛ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: عَبْدِي، دَعَوْتَنِي فَأَخْرَتَ إِجَابَتَكَ وَثَوَابَكَ كَذَا وَكَذَا وَدَعَوْتَنِي فِي كَذَا وَكَذَا فَأَخْرَتَ إِجَابَتَكَ وَثَوَابَكَ كَذَا وَكَذَا؛ قَالَ: فَيَتَمَنَّى الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ دَعْوُهُ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حَسَنِ الثَّوَابِ.

باب الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

[۳۱۵۰] ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

لَا يَزَالُ الدَّعَاءُ مَحْجُوبًا حَتَّى يَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

[۳۱۵۱] ۲- عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الثَّوْفَلِيِّ، عَنِ الشُّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

مَنْ دَعَا وَ لَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ رَفَرَفَ الدَّعَاءُ عَلَى رَأْسِهِ، فَإِذَا ذَكَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ رَفَعَ الدَّعَاءَ.

[۳۱۵۲] ۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، إِنِّي أَجْعَلُ لَكَ ثَلَاثَ صَلَوَاتِي، لَا بَلَّ أَجْعَلُ لَكَ نِصْفَ صَلَوَاتِي،

ص: ۳۰۸

عرض کردم: چگونه شتاب می کند؟ فرمود که می گوید: از فلاں هنگام و فلاں هنگام دعا کرده ام و پذیرفته شدن دعا و برآورده شدنش را نمی بینم؟

[۳۱۴۹] ۹- وَ نِيزَ حَضَرَتْ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودَ: بِه رَاسْتِي كِه مَوْمَن خِدَايَ عَزْتَمَنْد وَ شَكُوهُمَنْد رَا بَرَايَ [بِرْآوْرْدَه شَدَن] [خَوَاسْتَه خَوِيْش بَخَوَانَد وَ خِدَايَ عَزْتَمَنْد وَ شَكُوهُمَنْد فَرْمَايَد: بِرْآوْرْدَه شَدَن خَوَاسْتَه اَوْ رَا بِه خَاطِرِ اشْتِيَاقِي كِه بِه صَدَا وَ دَعَايِش دَارَم وَ اِپَسِ اَنْدَازِيْد وَ بِه تَاخِيْر اَفْكَنِيْد. بِسْ چَوْن رُوْز رَسْتَاخِيْز فَرَا رَسَد خِدَايَ عَزْتَمَنْد وَ شَكُوهُمَنْد فَرْمَايَد: اَي بَنْدَه مِنْ! تُو مَرَا خَوَانْدِي وَ مِنْ اِجَابَتِ وَ بِرْآوْرْدَه شَدَن [خَوَاسْتَه] تُو رَا وَ اِپَسِ اَنْدَاخْتَم، اَكْنُوْن پَادَاش تُو چَنِين وَ چَنَان اَسْت. وَ دِيْگَر بَارِ دَر بَارَه فَلاَن چِيْز مَرَا خَوَانْدِي وَ مِنْ اِجَابَتِ وَ بِرْآوْرْدَن [خَوَاسْتَه] تُو رَا وَ اِپَسِ اَنْدَاخْتَم وَ پَادَاش تُو چَنِين وَ چَنَان اَسْت. اِمَام صَادِق عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُود: بِسْ مَوْمَن اَرْزُو كَنْد كِه كَاش هِيْچ دَعَا وَ خَوَاسْتَه اش دَر دُنْيَا اِجَابَتِ نَمِي شَد بِه سَبَبِ پَادَاش نِيْكي كِه [از بِرْآوْرْدَه نَشَدَن خَوَاسْتَه اش دَر دُنْيَا] مِي بِيْنَد.

بابی درباره صلوات فرستادن بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش علیهم السلام

[۳۱۵۰] ۱- حَضَرَتْ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودَ: بِپُوسْتَه دَعَا دَر حِجَابِ بَاشَد [وَ مِيَاَن دَعَا وَ بِرْآوْرْدَه شَدَنش، مَانَعِ بَاشَد] تَا اَنْكِه بَر مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ خَانْدَانِش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ صَلَوَاتِ وَ دَرُودِ فَرَسْتَاَدَه شُوْد [كِه دَر اَنْ هَنْگَامِ حِجَابِ مِيَاَن دَعَا وَ

برآورده شدنش برداشته می شود].

[۳۱۵۱]۲- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر که دعایی کند و نام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم را نبرد آن دعا بر فراز سرش [بسان پرنده ای] بال و پر زند و چون نام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم را ببرد دعا [به سوی آسمان] بالا برده شود.

[۳۱۵۲]۳- و نیز حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا، من یک سوم صلوات و درودم را برای شما قرار می دهم، نه

ص: ۳۰۹

لا بل أجعلها كلّها لك، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم: إذا تكفّيت مؤنّه الدّنيا و الآخرة.

[۳۱۵۳]۴- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن علی بن الحکم، عن سیف، عن أبی أسامه، عن أبی بصیر قال:

سألت أبا عبد الله عليه السّلام: ما معنى أجعل صلواتي كلّها لك؟ فقال: يقدمه بين يدي كلّ حاجه فلا يسأل الله عزّ و جلّ شيئاً حتّى يبدأ بالنّبيّ صلی الله علیه و اله و سلّم فيصلّي عليه ثمّ يسأل الله حوائجه.

[۳۱۵۴]۵- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمّد الأشعريّ، عن ابن القدّاح، عن أبی عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم: لا تجعلوني كقدح الرّاکب فإنّ الرّاکب يملأ قدحه فيشره إذا شاء، اجعلوني في أوّل الدّعاء و في آخره و في وسطه.

[۳۱۵۵]۶- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن الحسن بن علی بن أبی حمزه، عن أبيه و حسين بن أبی العلاء، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله عليه السّلام قال:

قال: إذا ذكر النّبيّ صلی الله علیه و اله و سلّم فأكثروا الصّلاه عليه فإنّه من صلّي على النّبيّ صلی الله علیه و اله و سلّم صلاه واحده صلّي الله عليه ألف صلاه في ألف صفّ من الملائكه و لم يبق شيء ممّا خلقه الله إلّا صلّي على العبد لصلاه الله عليه و صلاه ملائكته، فمن لم يرغب في هذا فهو جاهل مغرور قد برئ الله منه و رسوله و أهل بيته.

[۳۱۵۶]۷- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمّد الأشعريّ، عن ابن القدّاح، عن أبی عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم: من صلّي علىّ صلی الله علیه و ملائكته و من شاء فليقلّ و من شاء فليكثر.

ص: ۳۱۰

بلکه نیمی از صلواتم را ویژه شما می دارم. نه بلکه همه آن را از آن شما می گردانم؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلّم فرمود، در این صورت هزینة ها و بار دنیا و آخرت تو کفایت می شود.

[۳۱۵۳]۴- ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم: معنای اینکه همه درود و صلواتم را برای شما قرار دهم چیست؟

فرمود: یعنی [نام] پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را پیش از هر حاجتی قرار دهد و از خدای عزّتمند و شکوهمند درخواستی نکند آنگاه که [درخواست خویش را] با نام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بیاغازد و بر او صلوات و درود فرستد و پس آنگاه خواسته های خود را از خدا بخواهد.

[۳۱۵۴]۵- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: مرا چون ظرف آب سوارکار قرار ندهید که همانا سوارکار ظرف آبش را پر کند و هرگاه که خواهد بنوشد. مرا در آغاز دعا و پایان دعا و میانه آن قرار دهید [و یاد کنید].

[۳۱۵۵]۶- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چون نام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم برده شد بر او بسیار صلوات فرستید؛ زیرا هر کس که یک صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرستد، خداوند هزار بار در هزار صف از فرشته ها بر او صلوات فرستد و به سبب درود فرستادن خدا و درود فرستادن فرشتگان هیچ یک از آفریدگان خدا نماند جز اینکه بر این بنده درود فرستد و هر کس آرزومند این فضیلت نباشد نادان و مغرور است و خدا و پیامبر و خاندانش از او بیزار باشند.

[۳۱۵۶]۷- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: هر که بر من صلوات فرستد، خدا و فرشتگان بر او درود فرستند و هر که خواهد صلوات اندکی فرستد و هر که خواهد صلوات بسیاری فرستد.

ص: ۳۱۱

[۳۱۵۷]۸- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: الصّلاه عليّ و علي اهل بيتي تذهب بالثّفاق

[۳۱۵۸]۹- أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن حسان، عن ابي عمران الأزديّ، عن عبد الله بن الحكم، عن معاوية بن عمّار، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

من قال: يا ربّ صلّ عليّ محمّد و آل محمّد مائه مرّه قضيت له مائه حاجه ثلاثون للدنيا [و الباقي للآخرة].

[۳۱۵۹]۱۰- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن عليّ بن الحكم و عبد الرحمن بن ابي نجران جميعاً، عن صفوان الجمال، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

كلّ دعاء يدعى الله عزّ و جلّ به محجوب عن السّماء حتّى يصلّي عليّ محمّد و آل محمّد.

[۳۱۶۰]۱۱- عنه، عن أحمد بن محمّد، عن عليّ بن الحكم، عن سيف بن عميره، عن ابي بكر الحضرميّ قال:

حدّثنی من سمع أبا عبد الله عليه السّلام يقول: جاء رجل إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال:

أجعل نصف صلواتی لك؟ قال: نعم، ثمّ قال: أجعل صلواتی كلّها لك؟ قال: نعم، فلمّا مضى قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: كفى همّ الدّنيا و الآخرة.

[۳۱۶۱]۱۲-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن مرزم قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: إنّ رجلاً أتى رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال: يا رسول الله، إنّي جعلت ثلث صلواتی لك؟ فقال له خيراً. فقال: يا رسول الله، إنّي جعلت نصف صلواتی لك؟ فقال له: ذاك أفضل، فقال: إنّي جعلت كلّ صلواتی لك، فقال: إذا يكفيك الله عزّ و جلّ ما أهمّك من أمر دنياك و آخرتك، فقال له رجل: أصلحك

ص: ۳۱۲

[۳۱۵۷]۸-و نیز حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر خدا صلّى الله عليه و اله و سلّم فرمود: صلوات بر من و بر خانواده ام نفاق و دورویی را از میان ببرد.

[۳۱۵۸]۹-و نیز حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر که صد بار بگوید: «یا ربّ، صلّ علی محمّد و آل محمّد» صد خواسته اش بر آورده شود که سی خواسته آنها، از خواسته های دنیا باشد [و بقیّه آن درباره سرای واپسین باشد].

[۳۱۵۹]۱۰-و نیز حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر دعایی که با آن خدای عزّتمند و شکوهمند را بخوانند از رفتن به آسمان [باز داشته شود و] در پرده ماند تا آن هنگام که بر محمّد و آل محمّد صلوات و درود فرستند

[۳۱۶۰]۱۱-و نیز حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردی نزد پیامبر خدا صلّى الله عليه و اله و سلّم آمد و عرض کرد: آیا [می توانم] نیمی از صلوات (دعاهایم) را برای شما قرار دهم؟ پیامبر صلّى الله عليه و اله و سلّم فرمود: آری. سپس عرض کرد: آیا همه صلوات ها [و دعاهایم] را ویژه شما بدارم؟ فرمود آری. پس چون آن مرد رفت پیامبر خدا صلّى الله عليه و اله و سلّم فرمود:

نگرانی و اندوه دنیا و آخرتش [برطرف شد و] کفایت گردید.

[۳۱۶۱]۱۲-و نیز حضرت صادق علیه السّلام فرمود مردی نزد پیامبر خدا صلّى الله عليه و اله و سلّم آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا، یک سوم دعاهایم را ویژه شما قرار دهم؟ فرمود: نیکو است، عرض کرد: ای پیامبر خدا، نیمی از دعاهای خود را ویژه شما قرار دهم؟ فرمود: این [کار] نیکوتر است. عرض کرد: همه دعاهایم را از آن شما قرار دهم؟ فرمود: در این صورت، خدای عزّتمند و شکوهمند کارهای دنیا و آخرت را که تو را دل نگران و غمناک کند کفایت می فرماید. پس مردی به حضرت صادق علیه السّلام

ص: ۳۱۳

اللَّهِ كَيْفَ يَجْعَلُ صَلَاتَهُ لَهُ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا إِلَّا بَدَأَ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

[۳۱۶۲]۱۳- ابن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعتَه يقول: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم: ارفعوا أصواتكم بالصلاة عليَّ فإنها تذهب بالنفاق.

[۳۱۶۳]۱۴- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن يعقوب بن عبد الله، عن إسحاق بن فروخ مولى آل طلحه قال:

قال أبو عبد الله عليه السَّلَامُ: يا إسحاق بن فروخ، من صَلَّى عليَّ محمد و آل محمد عَشْرًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَلَائِكَتُهُ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ مِنْ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَلَائِكَتُهُ أَلْفًا، أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَنَّكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا].

[۳۱۶۴]۱۵- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام قال:

ما في الميزان شيء أثقل من الصلاة علي محمد و آل محمد و إنَّ الرُّجُلَ لتوضع أعماله في الميزان فتميل به فيخرج صَلَّى الله عليه و آله و سلم الصلاة عليه فيضعها في ميزانه فيرجح [به].

[۳۱۶۵]۱۶- علي بن محمد، عن ابن جمهور، عن أبيه، عن رجاله قال:

قال أبو عبد الله عليه السَّلَامُ: من كانت له إلى الله عَزَّ وَ جَلَّ حاجة فليبدأ بالصلاة علي محمد و آله، ثمَّ يسأل حاجته، ثمَّ يختم بالصلاة علي محمد و آل محمد فإنَّ الله عَزَّ وَ جَلَّ أكرم من أن يقبل الطرفين و يدع الوسط [إذا] كانت الصلاة علي

ص: ۳۱۴

عرض کرد: خدایت نیکی دهد! چگونه دعایش را از آن پیامبر صَلَّى الله عليه و آله و سلم قرار دهد؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: چیزی از خدای عزتمند و شکوهمند درخواست نکند جز این که با صلوات و درود بر محمد صَلَّى الله عليه و آله و سلم آغاز نماید.

[۳۱۶۲]۱۳- و نیز حضرت صادق علیه السَّلَامُ فرمود: پیامبر خدا صَلَّى الله عليه و آله و سلم فرمود: صداهای خویش را با صلوات بر من بلند دارید؛ زیرا که این کار نفاق و دورویی را از میان برد.

[۳۱۶۳]۱۴- اسحاق بن فروخ گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای اسحاق بن فروخ! هر که ده بار بر محمد صَلَّى الله عليه و آله و سلم و خاندان محمد علیهم السَّلَامُ صلوات بفرستد خداوند و فرشتگان خدا صد بار بر او صلوات فرستند، و هر که صد بار بر محمد و آل محمد علیهم السَّلَامُ صلوات فرستد خداوند و فرشتگان هزار بار بر او صلوات فرستند.

آیا سخن خدای عزتمند و شکوهمند را نشنیده ای [که می فرماید]: «او کسی است که خود و فرشتگانش به شما درود می

فرستند تا سرانجام شما را از تاریکی ها به سوی روشنایی برآورد و او در حق مؤمنان مهربان است» [احزاب(۳۳):۴۳]

[۳۱۶۴]۱۵-محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و صادق علیهما السّلام روایت نموده که فرمود: در ترازوی کردار[در روز رستاخیز] چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و خاندان محمد نباشد، و همانا[در روز رستاخیز] مردی باشد که کردارهایش را در ترازوی کردار نهند و سبک باشد پس آنگاه پاداش صلوات او [حساب شود و] درآید و آن را در ترازوی کردار نهد، پس به سبب صلوات، کردارش سنگین گردد.

[۳۱۶۵]۱۶-حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که از خدای عزّتمند و شکوهمند درخواستی دارد باید [حاجت خواهی خویش را] با صلوات بر محمد و خاندانش آغاز کند، و سپس حاجت خود را بخواهد، و در پایان نیز دعا با صلوات بر محمد و خاندانش پایان دهد، زیرا که خدای عزّتمند و شکوهمند، بخشنده تر از آن است که دو طرف دعا را بپذیرد، و میانه دعا را وارهد [و برآورده نسازد]؛

ص: ۳۱۵

محمد و آل محمد لا تحجب عنه.

[۳۱۶۶]۱۷-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محسن بن أحمد، عن أبان الأحمر، عن عبد السلام بن نعيم قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إني دخلت البيت و لم يحضرني شيء من الدعاء إلا الصلاة على محمد و آل محمد فقال: أما إنّه لم يخرج أحد بأفضل ممّا خرجت به.

[۳۱۶۷]۱۸-علی بن محمد، عن أحمد بن الحسين، عن علی بن الرّیّان، عن عبید الله بن عبد الله الدهقان قال:

دخلت علی ابي الحسن الرضا عليه السلام فقال لي: ما معنى قوله: وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى؟ قلت: كلّمّا ذكر اسم ربّه قام فصلّى، فقال لي: لقد كلّف الله عزّ و جلّ هذا شططا، فقلت: جعلت فداك فكيف هو؟ فقال: كلّمّا ذكر اسم ربّه صلّى علی محمد و آله.

[۳۱۶۸]۱۹-عنه، عن محمد بن علی، عن مفضل بن صالح الأسدی، عن محمد بن هارون، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا صلّى أحدكم و لم يذكر النّبی [و آله] صلّى الله عليه و اله و سلّم فی صلاته یسلک بصلاته غیر سبیل الجنّه. و قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: من ذكرت عنده فلم یصلّ علیّ دخل النار فأبعده الله و قال صلّى الله عليه و اله و سلّم: و من ذكرت عنده فنسى الصّلاه علیّ خطی به طریق الجنّه.

[۳۱۶۹]۲۰-أبو علی الأشعری، عن الحسين بن علی، عن عیسی بن هشام، عن ثابت، عن أبي بصیر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: من ذكرت عنده فنسى أن یصلّى علیّ خطأ الله به طریق الجنّه.

در پرده و حجاب نیست [و فرشتگان از بالا رفتن دعا به سوی آسمان باز نمی دارند].

[۳۱۶۶] ۱۷- عبد السلام نعیم گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: من به درون خانه کعبه در آمدم و هیچ دعایی به یاد نداشتم جز صلوات بر محمد و خاندان محمد. فرمود: آگاه باش که هیچ کس بسان تو (فضیلت مندانه) از خانه کعبه بیرون نیامده است.

[۳۱۶۷] ۱۸- عبید الله بن عبد الله دهقان گوید: نزد حضرت رضا علیه السّلام رفتم. پس آن حضرت به من فرمود: معنای این سخن خداوند چیست (که فرماید): «نام پروردگارش را یاد کرد، پس نماز گزارد» [اعلی (۸۷): ۱۵] عرض کردم: یعنی هرگاه نام پروردگارش را به یاد آورد برخاست و نماز گزارد. فرمود: [پس اگر «صلی» به معنای نماز گزاردن است] پس بی گمان خدای عزّتمند و شکوهمند تکلیفی زیاده از توان بر دوش ما نهاده است.

عرض کردم: فدایت شوم! پس معنای آن چگونه است؟ فرمود: هرگاه نام پروردگارش را یاد کند بر محمد و خاندانش صلوات فرستد.

[۳۱۶۸] ۱۹- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چون یکی از شما نماز گزارد و در نمازش نام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم [و خاندانش علیهم السّلام] را نبرد، با این نماز، راهی جز راه بهشت را می پوید. و پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: هر که نامم را در نزدش ببرند و بر من صلوات نفرستد به دوزخ در آید و خدایش از رحمت خویش دور دارد. و فرمود: هر که نامم را در نزدش ببرند و صلوات فرستادن بر من را از یاد ببرد راه بهشت را به اشتباه پیموده است.

[۳۱۶۹] ۲۰- و نیز حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرموده است:

هر که نام من را در نزدش ببرند و صلوات فرستادن بر من را از یاد ببرد خداوند او را در [یافتن] راه بهشت به اشتباه افکند.

[۳۱۷۰] ۲۱- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن جعفر بن محمد، عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمع أبي رجلا متعلّقا بالبیت و هو يقول: اللهم صلّ علی محمد، فقال له أبي: یا عبد الله، لا تبتّها لا تظلمنا حقّنا قل: اللهم صلّ علی محمد و أهل بیته.

باب ما يجب من ذکر الله عزّ و جلّ فی کلّ مجلس

[۳۱۷۱] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن خلف بن حمّاد، عن ربعی بن عبد الله بن الجارود الهذلی، عن الفضیل بن یسار قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: ما من مجلس يجتمع فيه أبرار و فجار فيقومون على غير ذكر الله عزّ و جلّ إلا كان حسره عليهم يوم القيامة.

[۳۱۷۲] ۲- حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما اجتمع في مجلس قوم لم يذكروا الله عزّ و جلّ و لم يذكرونا إلا كان ذلك المجلس حسره عليهم يوم القيامة، ثم قال [قال]. أبو جعفر عليه السلام: إن ذكرنا من ذكر الله و ذكر عدونا من ذكر الشيطان.

[۳۱۷۳] ۳- و بإسناده قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: من أراد أن يكتال بالمكيال الأوفى فليقل إذا أراد أن يقوم من مجلسه: «سبحان ربك ربّ العزّه عمّا يصفون* و سلام على المرسلين و الحمد لله ربّ العالمين».

[۳۱۷۴] ۴- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي حمزه الثمالى، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ص: ۳۱۸

[۳۱۷۰] ۲۱- و نیز حضرت صادق عليه السلام فرمود: پدرم شنید که مردی [دست] بر پرده کعبه در آویخته و می گوید: «اللهم صلّ على محمد». پدرم به او فرمود: ای بنده خدا، صلوات را بریده و گسسته مدار؛ درباره حق ما بر ما ستم روا مدار و بگو «اللهم صلّ على محمد و اهل بيته».

بابی درباره آنچه از ذکر و یاد خدای عزّتمند و شکوهمند در هر مجلسی واجب است

[۳۱۷۱] ۱- حضرت صادق عليه السلام فرمود: هیچ مجلسی نباشد که نیکان و بدان در آن گرد هم آیند و بی یاد خدای عزّتمند و شکوهمند از آن مجلس برخیزند جز این که در روز رستاخیز مایه حسرت و افسوس آنان باشد.

[۳۱۷۲] ۲- و نیز حضرت صادق عليه السلام فرمود: هیچ گروهی در مجلسی گرد هم نیایند که در آن یاد خدای عزّتمند و شکوهمند و یاد ما نباشد، جز این که آن مجلس در روز رستاخیز مایه حسرت و افسوس آنان باشد، سپس فرمود: امام باقر عليه السلام فرمود: همانا یاد نمودن از ما یاد نمودن خداست و یاد نمودن از دشمن ما یاد نمودن از شیطان است.

[۳۱۷۳] ۳- حضرت باقر عليه السلام فرمود: هر که خواهد پیمانۀ ای پر و لبریز [از پاداش الهی] را گرد آورد باید آن هنگام که می خواهد از جای خویش برخیزد و بگوید: «سبحان ربك ربّ العزّه عمّا يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله ربّ العالمين».

[۳۱۷۴] ۴- و نیز حضرت صادق عليه السلام فرمود: در آن توراتی که دگرگونی نیافته

ص: ۳۱۹

مکتوب فی التوراه الّتی لم تغیر أنّ موسی علیه السّلام سأل ربّه فقال: یا ربّ، أقریب أنت منّی فأناجیک أم بعید فأنادیک؟ فأوحی الله عزّ و جلّ إلیه: یا موسی، أنا جلیس من ذکرنی، فقال موسی: فمن فی سترک یوم لا ستر إلا سترک؟ فقال:

الّذین یذکرونّی فأذکرهم و یتحابون فی فأحبهم فأولئک الّذین إذا أردت أن أصیب أهل الأرض بسوء ذکرتهم فدفعت عنهم بهم.

[۳۱۷۵]۵- أبو علی الأشعری، عن محمّد بن عبد الجبار، عن صفوان بن یحیی، عن حسین بن زید، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال:

قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: «ما من قوم اجتمعوا فی مجلس فلم یذکروا اسم الله عزّ و جلّ و لم یصلّوا علی نبیهم إلا کان ذلك المجلس حسرہ و وبالاً علیهم.

[۳۱۷۶]۶- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن الحلبي، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال:

لا بأس بذكر الله و أنت تبول فإنّ ذکر الله عزّ و جلّ حسن علی کلّ حال فلا تسأم من ذکر الله.

[۳۱۷۷]۷- علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال:

أوحی الله عزّ و جلّ إلی موسی علیه السّلام: یا موسی علیه السّلام، لا تفرح بکثرة المال و لا تدع ذکری علی کلّ حال، فإنّ کثره المال تنسی الذّنوب و إنّ ترک ذکری یقسی القلوب.

[۳۱۷۸]۸- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر علیه السّلام قال:

مکتوب فی التوراه الّتی لم تغیر أنّ موسی سأل ربّه فقال: إلهی، إنّه

ص: ۳۲۰

[و تحریف نشده] نوشته شده است که موسی علیه السّلام از خداوند پرسشی کرد و عرض کرد: پروردگارا، آیا تو به من نزدیکی تا آن که با تو به آرامی رازونیاز کنم یا از من دوری تا بانگ برآرم؟ خدای عزّتمند و شکوهمند به او وحی فرمود: ای موسی! من هم نشین کسی هستم که مرا یاد کند، موسی عرض کرد: کیست که در پناه تو است روزی که پناهی جز پناه تو نیست؟ فرمود: آنان که مرا یاد کنند و من نیز آنان را یاد کنم، و در راه من به یکدیگر مهر ورزند و من نیز آنان را دوست دارم، اینانند که چون خواهم به زمینیان بدی [و ناگواری] برسانم یادشان کنم و به خاطر آنان، آن بدی را از زمینیان بازدارم.

[۳۱۷۵]۵- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم فرموده است: هیچ گروهی نباشد که در

مجلسی گرد هم آیند و نام خدای عزّتمند و شکوهمند را نبرند و بر پیامبر صلّی الله علیه و اله و سلّم صلوات نفرستند جز این که آن مجلس مایه افسوس و رنج آنان گردد.

[۳۱۷۶]۶- و نیز حضرت صادق علیه السّلام فرمود: یاد خدا به هنگام ادرار کردن اشکال ندارد؛ زیرا یاد خدا در هر حالی نیکو است، پس، از یاد خدا خسته مشو.

[۳۱۷۷]۷- و نیز حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خدای عزّتمند و شکوهمند به موسی علیه السّلام وحی کرد: ای موسی! به فزونی دارایی شادمان مشو و یاد مرا در هر حالی وانرهاان؛ زیرا فزونی دارایی، گناهان را از یاد برد. و وانهادن یاد من دل ها را سخت کند.

[۳۱۷۸]۸- امام باقر علیه السّلام فرمود: در آن توراتی که دگرگونی و تحریف نیافته نوشته شده است که همانا موسی علیه السّلام از پروردگار پرسید و عرض نمود که پروردگارا، به راستی که گاهی مجلس هایی برای من پیش می آید که من
ص: ۳۲۱

یأتی علیّ مجالس أعزّک و أجلك أن أذکرک فیها، فقال: یا موسی، إن ذکرى حسن علی کلّ حال.

[۳۱۷۹]۹- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن فضال، عن بعض أصحابه، عن ذکرة، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال الله عزّ و جلّ لموسى، أكثر ذکرى باللیل و النهار و کن عند ذکرى خاشعا و عند بلائى صابرا و اطمئنّ عند ذکرى و اعدنى و لا تشرك بى شيئا، إلى المصير، یا موسى اجعلنى ذخرک وضع عندى کنزک من الباقيات الصّالحات.

[۳۱۸۰]۱۰- و یاسناده، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال الله عزّ و جلّ لموسى، اجعل لسانک من وراء قلبک تسلّم و أكثر ذکرى باللیل و النهار و لا تتبّع الخطیئه فى معدنها فتندم فإنّ الخطیئه موعده أهل النار.

[۳۱۸۱]۱۱- و یاسناده قال:

فیما ناجى الله به موسى عليه السّلام قال: یا موسى، لا تنسنى علی کلّ حال فإنّ نسیانى یمیت القلب.

[۳۱۸۲]۱۲- عنه، عن ابن فضال، عن غالب بن عثمان، عن بشیر الدّهان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال الله عزّ و جلّ: یا ابن آدم: اذکرنى فى ملاّ اذکرک فى ملاّ خیر من ملئک.

[۳۱۸۳]۱۳- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن ذکرة، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال الله عزّ و جلّ: من ذکرنى فى ملاّ من النّاس ذکرته فى ملاّ من الملائکه.

باب ذکر الله عزّ و جلّ كثيرا

[۳۱۸۴] ۱- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري،

ص: ۳۲۲

تو را بزرگ تر و شکوهمندتر از آن می دانم که در آن مجلس ها از تو یاد کنم.

خداوند فرمود: ای موسی! یاد نمودن من در هر حالی نیکو است.

[۳۱۷۹] ۹- حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای عزّتمند و شکوهمند به موسی علیه السلام فرمود: در شب و روز مرا بسیار یاد کن و هنگام یاد نمودن من فروتن باش و به گاه بلا شکبیا باش و به هنگام یاد نمودن من دلت آرام باشد. و مرا بپرست و چیزی را شریک و انباز من قرار مده که بازگشت به سوی من است. ای موسی! مرا ذخیره خویش قرار ده [تا هنگام سختی یاریت کنم] و گنجینه کردارهای نیک پایدار خویش را به من بسپار.

[۳۱۸۰] ۱۰- و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای عزّتمند و شکوهمند به موسی علیه السلام فرمود: زیانت را در پس دلت بنه [و دلت را مقدم دار] تا به سلامت مانی و در شب و روز مرا بسیار بخوان و گناه را از بن و ریشه آن پی مگیر که شیطان شوی؛ زیرا گناه وعده گناه دوزخیان است.

[۳۱۸۱] ۱۱- و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: از جمله سخنانی که خدا با موسی راز گونه نجوی نمود [این بود که] فرمود: ای موسی! مرا در هیچ حالی از یاد مبر؛ زیرا که از یاد بردن من دل را بمیراند.

[۳۱۸۲] ۱۲- و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزّتمند و شکوهمند می فرماید: ای فرزند آدم! مرا آشکارا در میان مردم یاد کن تا من تو را در میان کسانی نیکوتر از مردمان تو یاد کنم.

[۳۱۸۳] ۱۳- و نیز فرمود: خدای عزّتمند و شکوهمند فرموده است: هر که مرا در میان گروهی از مردم یاد کند، من او را در میان گروهی از فرشتگان یاد می کنم.

بابی درباره بسیار یاد نمودن خدای عزّتمند و شکوهمند

[۳۱۸۴] ۱- حضرت صادق علیه السلام فرمود: چیزی نباشد جز آن که برای آن اندازه ای

ص: ۳۲۳

عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما من شيء إلا وله حدّ ينتهي إليه إلا الذكر فليس له حدّ ينتهي إليه، فرض الله عزّ وجلّ الفرائض فمن أذاهنّ فهو حدّهنّ و شهر رمضان فمن صامه فهو حدّه و الحجّ فمن حجّ فهو حدّه إلا الذكر فإنّ الله عزّ وجلّ لم يرض منه بالقليل و لم يجعل له حدّا ينتهي إليه، ثمّ تلا هذه الآية: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا فقال: لم يجعل الله عزّ وجلّ له

حدًا ينتهي إليه. قال: و كان أبى عليه السلام كثير الذكر، لقد كنت أمشى معه و إنه ليذكر الله و آكل معه الطعام و إنه ليذكر الله و لقد كان يحدث القوم [و] ما يشغله ذلك عن ذكر الله و كنت أرى لسانه لازقا بحنكه يقول: لا إله إلا الله و كان يجمعنا فإمرنا بالذكر حتى تطلع الشمس و يأمر بالقراءة من كان يقرأ منا و من كان لا يقرأ منا أمره بالذكر. و البيت الذى يقرأ فيه القرآن و يذكر الله عز و جل فيه تكثر بركته و تحضره الملائكة و تهجره الشياطين و يضىء لأهل السّماء كما يضىء الكوكب الدّرّي لأهل الأرض و البيت الذى لا يقرأ فيه القرآن و لا يذكر الله فيه تقلّ بركته و تهجره الملائكة و تحضره الشياطين. و قد قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: أ لا - أخبركم بخير أعمالكم لكم أرفعها فى درجاتكم و أزكاها عند مليكم و خير لكم من الدّينار و الدّرهّم و خير لكم من أن تلقوا عدوّكم فتقتلوهم و يقتلوكم؟ فقالوا: بلى، فقال: ذكر الله عزّ و جلّ كثير، ثمّ قال: جاء رجل إلى النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال: من خير أهل المسجد؟ فقال: أكثرهم لله ذكرا. و قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: من أعطى لسانا ذاكرة فقد أعطى خير الدنيا و الآخرة. و قال فى قوله تعالى: **وَلَا تَمُنُّنَّ تَسِيَتَكِيْرًا** قال: لا تستكثر ما عملت من خير لله

ص: ۳۲۴

است که به آن پایان می یابد مگر یاد [خدا] که اندازه ای ندارد تا پایان یابد.

خدای عزّتمند و شکوهمند فرامین شرعی را واجب ساخت و هر که آن ها را به جای آورد آن به جای آوردن، همان حدّ و اندازه آنها است، و هر که روزه ماه رمضان را روزه بدارد آن روزه داری همان حدّ و اندازه آن است، و هر که حجّ گزارد آن حجّ گزارى همان حدّ و اندازه حجّ است مگر یاد [خدا] که به راستی، خدای عزّتمند و شکوهمند با اندک آن خشنود نباشد و حدّ و اندازه ای برای آن نهاده که به آن پایان یابد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «ای آنان که ایمان آورده اید خدا را بسیار یاد کنید و او را بامدادان و شبانگاهان تسبیح گوید» [احزاب (۳۳): ۴۱ و ۴۳]، سپس فرمود: خدای عزّتمند و شکوهمند برای ذکر و یاد خدا، حدّ و اندازه ای قرار نداده که به آن پایان یابد.

فرمود: و پدرم بسیار خدا را یاد می کرد. به همراهش می رفتم و او خدا را یاد می کرد، با او غذا می خوردم و او خدا را یاد می کرد، و با مردم به گفتگو می پرداخت ولی این کار او را از یاد و ذکر خدا باز نمی داشت و من زبانش را می دیدم که به کامش چسبیده بود و می گفت: «لا اله الا الله» و همواره ما را گرد هم می آورد و تا برآمدن خورشید ما را به ذکر خدا امر می فرمود و به هر کدام از ما که می توانست قرآن تلاوت کند امر می فرمود که قرآن بخواند و به آن کس از ما که نمی توانست قرآن بخواند امر می فرمود که ذکر بگوید.

و در هر خانه ای که قرآن تلاوت کنند و خدای عزّتمند و شکوهمند را بسیار یاد نمایند برکت آن خانه فزونی یابد و بسیار گردد و فرشتگان در آن خانه حضور یابند و شیاطین از آن خانه دوری گزینند و آن خانه برای آسمانیان بدرخشد انسان که ستاره فروزان برای زمینیان می درخشد، ولی خانه ای که در آن قرآن تلاوت نکنند و خدا را در آن خانه یاد نکنند برکتش اندک باشد و فرشتگان از آن خانه کناره گیرند و شیاطین در آن خانه حضور یابند و به راستی، پیامبر خدا صلّى الله عليه و اله و سلّم فرموده است: آیا شما را از نیکوترین کارهایتان آگاه نسازم که فرازترین درجات شماسست و نزد خداوند از همه کردارها پاک تر است و برای شما از دینار و درهم نیکوتر و بهتر است و از رویارویی با دشمنان که شما آنان را بکشید و آنان شما را

بکشند بهتر است.

عرض کردند: آری فرمود: آن کار، بسیار یاد نمودن خدا است. سپس فرمود:

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم آمد و عرض نمود: نیک ترین اهل مسجد چه کسی است؟ فرمود: آن کسی که فزون تر از دیگران خدا را یاد کند. و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: هر آن کس که زبانی ذکر گو به او دهند بی گمان خیر دنیا و آخرت را به او داده اند.

و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم درباره این سخن خداوند [که می فرماید: «مَنْت منه که کارت را بزرگ شماری»] مدثر (۷۴): ۶ فرمود: کار نیکی که برای خدا انجام دادی بزرگ و فزون شمار.

ص: ۳۲۵

[۳۱۸۵] ۲- حمید بن زیاد، عن ابن سماعه، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

شيعتنا الذين إذا خلوا ذكروا الله كثيرا.

[۳۱۸۶] ۳- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد و عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد جميعا، عن الحسن بن علي الوشاء، عن داود بن سرحان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من أكثر ذكر الله عزّ و جلّ أحبّه الله و من ذكر الله كثيرا كتبت له براءة من النار و براءة من النفاق.

[۳۱۸۷] ۴- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن سيف بن عميرة، عن بكر بن أبي بكر، عن زرارة بن أعين، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

تسبيح فاطمه الزهراء عليها السلام من الذكر الكثير الذي قال الله عزّ و جلّ: اذكروا الله ذكرا كثيرا. □

عنه، عن عليّ بن الحكم، عن سيف بن عميرة، عن أبي أسامة زيد الشحام و منصور بن حازم و سعيد الأعرج، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله.

[۳۱۸۸] ۵- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن داود الحمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من أكثر ذكر الله عزّ و جلّ أظله الله في جنّته.

باب أنّ الصّاعقه لا تصيب ذاكرا

[۳۱۸۹] ۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن

[۳۱۸۵]۲- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان کسانی هستند که چون تنها باشند خدا را بسیار یاد کنند و بسیار ذکر گویند.

[۳۱۸۶]۳- و نیز حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم فرموده است:

هر که خدای عزّتمند و شکوهمند را بسیار یاد کند خداوند او را دوست می دارد، و هر که خدا را فراوان یاد کند برای او دو برات [آزادی] نگاشته شود، یک برات [رهایی و آزادی] از دوزخ، و دیگری برات [رهایی و آزادی] از نفاق و دورویی.

[۳۱۸۷]۴- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام در زمره «ذکر بسیار» است که خدای عزّتمند و شکوهمند فرموده است: «خدای را بسیار یاد کنید» (احزاب (۳۳): ۴۱). و نیز مانند این حدیث را سعید أعرج از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است.

[۳۱۸۸]۵- و نیز امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که خدای عزّتمند و شکوهمند را بسیار یاد کند خداوند او را در سایه سار رحمتش در بهشت خویش جای دهد.

بابی درباره این که صاعقه ذکرگو را در نرسد

[۳۱۸۹]۱- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن به هر مرگی جان سپارد جز مرگ

إسماعیل، عن محمد بن الفضیل، عن أبي الصّبّاح الكنانی، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال:

يموت المؤمن بكلّ ميتة إلا الصّاعقه لا تأخذه و هو يذكر الله عزّ و جلّ.

[۳۱۹۰]۲- علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمیر، عن ابن أذینه، عن برید بن معاویه العجلی قال:

قال أبو عبد الله علیه السّلام: إنّ الصّواعق لا تصیب ذاکرا، قال: قلت: و ما الذّاکر؟ قال: من قرأ مائه آیه.

[۳۱۹۱]۳- حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن وهیب بن حفص، عن أبي بصیر قال:

سألت أبا عبد الله علیه السّلام عن ميتة المؤمن، قال: يموت المؤمن بكلّ ميتة:

يموت غرقا و يموت بالهدم و يبتلى بالسّبع و يموت بالصّاعقه و لا تصیب ذاکر الله عزّ و جلّ.

باب الاشتغال بذكر الله عزّ و جلّ

[۳۱۹۲]۱-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: مَنْ شَغَلَ بَذْكَرِي عَنْ مَسْأَلَتِي أُعْطِيَتْهُ أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ مَنْ سَأَلَنِي.

[۳۱۹۳]۲-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل، عن منصور بن يونس، عن هارون بن خارجه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ الْعَبْدَ لِيَكُونَ لَهُ الْحَاجَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَبْدَأُ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى

ص: ۳۲۸

با صاعقه؛ زیرا در حالی که او خدای عزتمند و شکوهمند را یاد می کند صاعقه او را در نرسد و به او برخورد نکند.

[۳۱۹۰]۲-برید بن معاویه عجلی گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: صاعقه ها به ذکر گو برخورد نکنند و او را در نرسد، گوید: من عرض کردم: ذکر گو کیست؟ فرمود: آن که صد آیه را تلاوت کند.

[۳۱۹۱]۳-ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره مرگ مؤمن پرسیدم.

فرمود: مؤمن به هر مرگی جان سپارد: از قبیل غرق شدن و در زیر آوار ماندن و در [چنگال] درندگان گرفتار آمدن و ولی ذکر گوی خدای عزتمند و شکوهمند را صاعقه در نرسد و به او برخورد نکند.

بابی درباره به ذکر خدای عزتمند و شکوهمند پرداختن

[۳۱۹۲]۱-حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خدای عزتمند و شکوهمند فرماید: هر که به جای درخواست از من به ذکر من پردازد به او چیزی بهتر از آنچه که به درخواست کننده می دهم ارزانی دارم.

[۳۱۹۳]۲-و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا بنده ای از خدای عزتمند و شکوهمند درخواستی دارد، و [دعایش را] با ستودن خدا و صلوات بر محمد و خاندان محمد می آغازد آنسان که درخواست خویش را فراموش

ص: ۳۲۹

محمد و آل محمد حتی ینسی حاجته فیقضیها الله له من غیر أن یسأله إیّها.

باب ذکر الله عزَّ وَّ جَلَّ فی السِّرِّ

[۳۱۹۴]۱-محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن ابراهیم بن ابلاد، عن ذکره، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

قال الله عزّ و جلّ: من ذكرني سرّاً ذكرته علانيه.

[۳۱۹۵] ۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميره، عن سليمان بن عمرو، عن أبي المغراء الخصّاف، رفعه قال:

قال أمير المؤمنين عليه السّلام: من ذكر الله عزّ و جلّ في السّير فقد ذكر الله كثيراً، إنّ المنافقين كانوا يذكرون الله علانيه و لا يذكرونه في السّر، فقال الله عزّ و جلّ:

يُرَآؤْنَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلاً.

[۳۱۹۶] ۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن فضّال، رفعه قال:

قال الله عزّ و جلّ لعيسى عليه السّلام: يا عيسى اذكرني في نفسك اذكرك في نفسي و اذكرني في ملثك اذكرك في ملاّ خير من ملاّ الأدميين يا عيسى ألن لي قلبك و أكثر ذكرى في الخلوات و اعلم أنّ سروري أن تبصص إليّ و كن في ذلك حيّاً و لا تكن ميتاً.

[۳۱۹۷] ۴- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حمّاد، عن حريز، عن زراره، عن أحدهما عليهما السّلام قال:

لا يكتب الملك إلّا ما سمع و قال الله عزّ و جلّ: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً

ص: ۳۳۰

می کند، پس خداوند درخواست او را برآورده سازد بی آنکه او از خداوند درخواستی کرده باشد.

بابی درباره یاد نمودن پنهانی خدای عزّتمند و شکوهمند

[۳۱۹۴] ۱- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خدای عزّتمند و شکوهمند فرموده است: هر که مرا در نهان یاد کند من او را آشکارا یاد می کنم.

[۳۱۹۵] ۲- امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: هر که خدای شکوهمند را در نهان یاد کند بی گمان [در شمار کسانی است که] خدا را بسیار یاد نموده است، زیرا منافقان همواره خدا را آشکارا یاد می کردند ولی در نهان خدا را یاد نمی کردند، پس خدای عزّتمند و شکوهمند فرمود: «خود را به مردم می نمایند [و ریا می کنند] خدا را یاد نمی کنند جز اندکی» (نساء (۴): ۱۴۲)

[۳۱۹۶] ۳- خدای عزّتمند به عیسی علیه السّلام فرمود: ای عیسی! مرا در درون خویش یاد کن تا من نیز تو را در ذات خویش یاد کنم و مرا در میان مردمان یاد کن تا من نیز تو را در میان گروهی برتر از آدمیان (فرشتگان) یاد کنم. ای عیسی! دلت را برای من نرم کن و در تنهایی ها مرا بسیار یاد کن و آگاه باش که شادی من با فروتنی تو در برابر من [فراهم] آید، و در این باره زنده [دل] باش و مرده [دل] مباش.

[۳۱۹۷]۴-زراره از یکی از دو امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام روایت نموده که فرمود: فرشته جز آنچه را بشنود ننگارد و خدای شکوهمند فرموده است:

«و پروردگارت را در درون خویش به زاری و بیم یاد کن» (اعراف (۷): ۲۰۵)

ص: ۳۳۱

وَ خَيْفَهُ «فلا يعلم ثواب ذلك الذكر في نفس الرجل غير الله عزّ و جلّ لعظمته.

باب ذكر الله عزّ و جلّ في الغافلين

[۳۱۹۸]۱-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحسين بن المختار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: الذّاكر لله عزّ و جلّ في الغافلين كالمقاتل في المحاربين.

[۳۱۹۹]۲-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: ذاکر الله عزّ و جلّ في الغافلين كالمقاتل عن الفارّين و المقاتل عن الفارّين له الجنّه.

باب التّحميد و التّمجيد

[۳۲۰۰]۱-محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن أبي سعيد القمّاط، عن المفضّل قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك علّمني دعاء جامعاً، فقال لي: احمد الله فيّاته لا- يبقى أحد يصلّي إلّا- دعا لك، يقول: سمع الله لمن حمده.

[۳۲۰۱]۲-عنه، عن عليّ بن الحسين، عن سيف بن عميره، عن محمد بن مروان قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أيّ الأعمال أحبّ إلى الله عزّ و جلّ؟ فقال: أن تحمده.

[۳۲۰۲]۳-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي الحسن الأنباريّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۳۳۲

پس به سبب بزرگی و عظمت ذکر، کسی به جز خدای عزّتمند و شکوهمند پاداش این ذکر را که درون مرد است ندانند.

بابی درباره یاد نمودن خدای عزّتمند و شکوهمند در میان غفلت مندان

[۳۱۹۸]۱-حضرت صادق علیه السلام فرمود: آن کس که در میان غفلت مندان خدای عزّتمند را یاد کند بسان نبردکننده ای

دشمن ستیز باشد که در میان نبردکنندگان [غفلت زده] است.

[۳۱۹۹]۲- و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

یادکننده خدای شکوهمند در میان غفلت مندان بسان نبردکننده دشمن ستیزی باشد که به جای گریزندگان [از میدان نبرد] می ستیزد و نبردکننده ای که به جای گریزندگان [از میدان نبرد] بستیزد بهشت از آن اوست.

بابی درباره ستودن و به بزرگی یاد نمودن

[۳۲۰۰]۱- مفضل گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! دعای جامعی به من بیاموز. فرمود: خدا را ستایش کن؛ زیرا نمازگزاری نباشد جز این که [به سبب ستودن تو] تو را دعا کند؛ [زیرا هر نمازگزاری در نماز] می گوید: «خدایا، [سخن] آن کس که تو را می ستاید بشنو».

[۳۲۰۱]۲- محمد مروان گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: چه کرداری، دوست داشتنی ترین کردارها در درگاه خدای عزتمند و شکوهمند است؟ فرمود: ستودن و حمد گفتن او.

[۳۲۰۲]۳- و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنان بود که

ص: ۳۳۳

کان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يحمد الله في كل يوم ثلاثمائة مره، و ستين مره عدد عروق الجسد، يقول: «الحمد لله رب العالمين كثيرا على كل حال».

[۳۲۰۳]۴- علي بن إبراهيم، عن أبيه و حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد جميعا، عن أحمد بن الحسن الميثمي، عن يعقوب بن شعيب قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إن في ابن آدم ثلاثمائة وستين عرقا، منها مائة وثمانون متحركه و منها مائة و ثمانون ساكنه، فلو سكن المتحرك لم ينم و لو تحرك الساكن لم ينم و كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إذا أصبح قال: الحمد لله رب العالمين كثيرا على كل حال ثلاثمائة و ستين مره و إذا أمسى قال مثل ذلك.

[۳۲۰۴]۵- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن منصور بن العباس، عن سعيد بن جناح قال: حدثني أبو مسعود، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من قال أربع مرّات إذا أصبح: «الحمد لله رب العالمين» فقد أدى شكر يومه و من قالها إذا أمسى فقد أدى شكر ليلته.

[۳۲۰۵]۶- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن علي بن حسان، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كُلُّ دَعَاءٍ لَا يَكُونُ قَبْلَهُ تَحْمِيدٌ فَهُوَ أَتْرُ، إِنَّمَا التَّحْمِيدُ ثُمَّ الثَّنَاءُ قُلْتُ: مَا أُدْرِي مَا يَجْزِي مِنَ التَّحْمِيدِ وَالتَّمْجِيدِ، قَالَ: يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَ أَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَ أَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ وَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.»

[۳۲۰۶]۷- و بهذا الإسناد قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام ما أدنى ما يجزى من التَّحْمِيدِ قال تقول الحمد لله الذي

ص: ۳۳۴

روزانه، به شماره رگ های بدن، سیصد و شصت بار خدا را می ستود و این گونه می فرمود: سپاس و ستایش بسیار در هر حالی ویژه پروردگار جهانیان است.

[۳۲۰۳]۴- یعقوب شعیب گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرموده است: به راستی که در پیکر آدمیزاده سیصد و شصت رگ است، که یکصد و هشتاد رگ از آنها می جنبند و یکصد و هشتاد رگ دیگر بی حرکت است. پس اگر یکی از رگ های جنبنده بی حرکت شود آدمیزاده به خواب نرود و اگر یکی از رگ های بی حرکت، به حرکت درآید آدمیزاده به خواب نرود، و پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم چنان بود که چون سحر را می آغازید سیصد و شصت بار می فرمود: سپاس و ستایش بسیار در هر حالی ویژه جهانیان است» و چون شام می کرد سیصد و شصت بار مانند آن جمله را می فرمود.

[۳۲۰۴]۵- حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که چون سحر را آغاز کند «الحمد لله رب العالمین» گوید بی گمان سپاس آن روزش را چهار بار به جای آورده و هر که آن را به هنگام آغاز شامگاه بگوید، بی گمان سپاس آن شبش را به جای آورده است.

[۳۲۰۵]۶- یکی از یاران علی بن حسان از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: هر دعایی که پیش از آن سپاس و ستایش (خداوند) نباشد آن دعا گسسته و دم بریده است. به راستی که سپاس گویی و پس آنگاه ستایش و ثنا گویی باشد. عرض کردم: من نمی دانم که چه قدر سپاس گویی و بزرگ داری [خداوند] بسنده و کافی است؟ فرمود: دعاکننده می گوید: «پروردگارا!، تو آغازی، پس چیزی پیش از تو نیست و تو پایانی، پس چیزی پس از تو نیست، و تو ظاهر و آشکاری، پس چیزی فرای تو نیست، و تو باطنی، پس چیزی پایین تر و فروتر از تو نیست و تو ارجمند حکمت پیشه ای.

[۳۲۰۶]۷- و نیز همان راوی گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که چه قدر

ص: ۳۳۵

علا فقهر و الحمد لله العذی ملک فقدر و الحمد لله الذی بطن فخر و الحمد لله الذی یمیت الأحياء و یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر.

[۳۲۰۷] ۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: خير الدعاء الاستغفار.

[۳۲۰۸] ۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن حسين بن سيف، عن أبي جميله، عن عبيد بن زرارہ قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا أكثر العبد من الاستغفار رفعت صحيفته و هي تتلأأ.

[۳۲۰۹] ۳- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ياسر، عن الرضا عليه السلام قال:

مثل الاستغفار مثل ورق على شجره تحرك فيتناثر و المستغفر من ذنب و يفعله كالمستهزئ بربه.

[۳۲۱۰] ۴- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد بن سنان، عن طلحه بن زيد، عن أبي عبد الله عليه السلام:

أن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم كان لا يقوم من مجلس و إن خف حتى يستغفر الله عزّ و جلّ خمسا و عشرين مرّه.

[۳۲۱۱] ۵- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمّار، عن الحارث بن المغيرة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان رسول الله يستغفر الله عزّ و جلّ في كل يوم سبعين مرّه و يتوب إلى الله عزّ و جلّ سبعين مرّه، قال: قلت: كان يقول: أستغفر الله و أتوب إليه؟ قال: كان

ص: ۳۳۶

سپاس گویی خداوند بس است؟ فرمود: می گویی: «سپاس خدایی را بر فراز گشت پس غالب آمد و سپاس خدایی را که مالک گشت پس اندازه نگه داشت و سپاس خدایی را که نهان گشت پس از همه چیز آگاه است و سپاس خدایی را که زندگان را می میراند و مردگان را زنده می گرداند و او بر همه چیز تواناست».

بابی دربارهٔ آمرزش خواهی

[۳۲۰۷] ۱- حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و اله و سلم فرمود: بهترین دعا آمرزش خواهی است.

[۳۲۰۸] ۲- عبيد بن زرارہ گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه بنده بسیار آمرزش خواهد نامه کردارش بالا رود در حالی که می درخشد.

[۳۲۰۹]۳- حضرت رضا علیه السلام فرمود: مثل آمرزش خواهی [برای گناهان] بسان برگی بر درختی است که بجنبد و آن برگ فروریزد، و آن کس که از گناهی آمرزش خواهد و دیگر بار بر آن گناه دست یازد بسان کسی است که پروردگار خویش را مسخره نموده است.

[۳۲۱۰]۴- حضرت صادق علیه السلام فرمود: همواره پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنان بود که از هیچ مجلس بر نمی‌خاست، هر چند زمانی اندک [را در آن مجلس] بود، تا آن گاه که بیست و پنج بار از خدای عزّتمند و شکوهمند آمرزش جوید.

[۳۲۱۱]۵- حارث بن مغیره از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که امام علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همواره در هر روز هفتاد بار از خدای عزّتمند و شکوهمند آمرزش می‌جست، و هفتاد بار توبه می‌کرد. راوی گوید: عرض کردم:

(یعنی) پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَآتُوبُ إِلَيْهِ»؟ فرمود: هفتاد بار

ص: ۳۳۷

يقول: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» سبعين مرّة و يقول: «وَأُتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَآتُوبُ إِلَى اللَّهِ» سبعين مرّة.

[۳۲۱۲]۶- أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن حسين بن زيد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لا إله إلا الله، خير العباد، قال الله العزيز الجبار: فَاعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ.

باب التّسبيح و التّهلّيل و التّكبير

[۳۲۱۳]۱- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم و أبي أيوب الخزاز جميعاً، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

جاء الفقراء إلى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فقالوا: يا رسول الله، إنّ الأغنياء لهم ما يعتقدون و ليس لنا و لهم ما يحجون و ليس لنا و لهم ما يتصدّقون و ليس لنا و لهم ما يجاهدون و ليس لنا، فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: من كبر الله عزّ و جلّ مائة مرّة كان أفضل من عتق مائة رقبة و من سبح الله مائة مرّة كان أفضل من سياق مائة بدنه و من حمد الله مائة مرّة كان أفضل من حملان مائة فرس في سبيل الله بسرجهها و لجمها و ركبها و من قال: لا إله إلا الله مائة مرّة كان أفضل الناس عملاً ذلك اليوم، إلاّ من زاد، قال: فبلغ ذلك الأغنياء فصنعوه، قال: فعاد الفقراء إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فقالوا: يا رسول الله، قد بلغ الأغنياء ما قلت فصنعوه، فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء.

[۳۲۱۴]۲- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن سنان، عن حمّاد، عن ربعيّ، عن فضيل، عن أحدهما عليهما السلام قال:

می فرمود: «أستغفر الله، أستغفر الله» و هفتاد بار [نیز] می فرمود: «أتوب إلى الله، أتوب إلى الله».

[۳۲۱۲] ۶- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم فرمود: آمرزش خواهی و گفتن «لا إله إلاّ الله» نیکوترین عبادت ها است. خدای ارجمنند توانا فرموده است: «پس بدان که نیست معبودی جز خدا، و [تو] آمرزش خواه برای گناه خویش» [محمّد (۴۷): ۱۹]

باب سبحان الله گفتن و لا إله إلاّ الله گفتن و الله أكبر گفتن

[۳۲۱۳] ۱- هشام بن سالم و أبو ایوب خزّار هر دو از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده اند که فرمود: تهیدستان نزد پیامبر خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم آمدند و عرض کردند:

ای پیامبر خدا، توانگران [ثروتی] دارند که بنده آزاد کنند و ما نداریم، و [ثروتی] دارند که حجّ گزارند و ما نداریم، و [ثروتی] دارند که صدقه دهند و ما نداریم و [ثروتی] دارند که [بزار جهادگری را فراهم آرند و] جهاد کنند و ما نداریم [و نمی توانیم که این کردارهای نیک را انجام دهیم].

پس پیامبر خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم فرمود: هر که صد بار الله اکبر گوید از آزاد کردن صد بنده بهتر است و هر که صد بار سبحان الله گوید از راندن صد شتر [برای قربانی کردن در حجّ] بهتر است و هر که خدا را صد بار سپاس گوید از فرستادن صد اسب زین شده و لگام زده همراه با سوار [برای جهادگری] در راه خدا بهتر است و هر که صد بار بگوید: «لا اله الاّ الله» در آن روز نیک کردارترین مردمان است مگر [از] کسی که فزون تر گفته باشد. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: این سخن پیامبر صلّی الله علیه و اله و سلّم به گوش توانگران رسید. آنها فرموده های پیامبر صلّی الله علیه و اله و سلّم را به کار بستند. امام صادق علیه السّلام [در ادامه] فرمود: پس تهیدستان دیگر بار نزد پیامبر خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم باز گشتند و عرض کردند: ای پیامبر خدا، آنچه فرمودید به گوش توانگران رسید و آنان آن فرموده ها را به کار بستند [و اینک از هر دو پاداش برخوردار گشته اند].

فرمود: این فضل خدا است، به هر که خواهد می دهد.

[۳۲۱۴] ۲- فضیل از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السّلام روایت نموده، آن

سمعته يقول: أكثروا من التّهليل و التّكبير فإنّه ليس شيء أحبّ إلى الله عزّ و جلّ من التّهليل و التّكبير.

[۳۲۱۵] ۳- علی، عن أبيه، عن النّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السّلام: التّسبيح نصف الميزان و الحمد لله يملأ الميزان و الله أكبر يملأ ما بين السّماء و الأرض.

[۳۲۱۶]۴- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن مالک بن عطیه، عن ضریس الكناسی، عن أبی جعفر علیه السلام قال:

مرّ رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم برجل یغرس غرسا فی حائط له فوقف له و قال: ألا أدلّک علی غرس أثبت أصلا و أسرع إیناعا و أطيّب ثمرا و أبقى؟ قال: بلی فدلتنی یا رسول الله. فقال: إذا أصبحت و أمسیت فقل: «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر» فإنّ لک إن قلته بكلّ تسبیحه عشر شجرات فی الجنّه من أنواع الفاکهه و هنّ من الباقيات الصّالحات: قال فقال الرّجل: فإنّی أشهدک یا رسول الله أنّ حائطی هذا صدقه مقبوضه علی فقراء المسلمین أهل الصدقه، فأنزل الله عزّ و جلّ آیات من القرآن: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ اتَّقَىٰ * وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ﴾.

[۳۲۱۷]۵- علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن التّوفلیّ، عن السّکونی، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: خیر العباده قول لا إله إلا الله.

باب الدّعاء للإخوان بظهر الغیب

[۳۲۱۸]۱- علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن أبی المغراء،

ص: ۳۴۰

حضرت علیه السّلام می فرمود: «لا- إله إلا- الله» و «الله أكبر» بسیار گویند؛ زیرا چیزی نزد خدای عزّتمند و شکوهمند دوست داشتنی تر از گفتن «لا إله إلا الله» و «الله أكبر» نیست.

[۳۲۱۵]۳- حضرت صادق علیه السّلام فرمود که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: «سبحان الله» [سنگینی] نیمی از ترازوی کردار است و «الحمد لله» همه ترازوی کردار را پر کند و «الله أكبر» میان آسمان و زمین را پر نماید.

[۳۲۱۶]۴- حضرت باقر علیه السّلام فرمود: پیامبر خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم بر مردی گذر نمود که در باغش درخت می کاشت. پس آن حضرت علیه السّلام نزدش ایستاد و فرمود: آیا تو را بر کاشتن درختی راهنمایی نکنم که ریشه اش استوارتر و میوه هایش زودرس تر و عطرناک تر و خوشمزه تر و پایدارتر باشد؟ عرض کرد: چرا، مرا راهنمایی فرما، ای پیامبر خدا. آن حضرت فرمود: چون سحر را آغاز نمودی و [نیز] به شبانگاه در آمدی بگو: «سبحان الله و الحمد لله و لا- إله إلا الله و الله أكبر»؛ زیرا اگر آن را بگویی به شماره هریک بار خواندن آن ذکر ده درخت که دارای میوه های گوناگون است در بهشت از آن تو شود و آنها از کردارهای پایدار شایسته است.

امام باقر علیه السّلام فرمود: پس آن مرد گفت: پس من شما را گواه گرفتم که این باغ من صدقه ای قبض شده و وقف شده بر تهیدستان مسلمانی است که سزاوار صدقه اند.

پس خدای عزّتمند و شکوهمند آیه هایی از قرآن را فر فرستاد: «پس هر که [مال خویش را] بخشید و پرهیزکاری کرد، و آن

وعدة نيكو(پاداش اخروی)را باور داشت و راست انگاشت، پس زودا که او را برای راهی آسان آماده سازم»[لیل(۹۲) تا ۵۷]

[۳۲۱۷]۵- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: نیکوترین عبادت، گفتن «لا اله الا الله» است.

بابی درباره دعانمودن برای برادران دینی در پشت سر آنان

[۳۲۱۸]۱- حضرت باقر علیه السّلام فرمود: دعایی که [به برآورده شدن] نزدیک تر

ص: ۳۴۱

عن الفضیل بن یسار، عن أبی جعفر علیه السّلام قال:

أو شك دعوه و أسرع إجابته دعاء المرء لأخيه بظهر الغيب.

[۳۲۱۹]۲- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

دعاء المرء لأخيه بظهر الغيب يدرّ الرزق و يدفع المكروه.

[۳۲۲۰]۳- عنه، عن أحمد بن محمّد بن علی بن الحکم، عن سيف بن عمیره، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبی جعفر علیه السّلام فی قوله تبارک و تعالی:

و يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ قَالَ:

هو المؤمن يدعو لأخيه بظهر الغيب فيقول له الملك: آمين و يقول الله العزيز الجبار: و لك مثلا ما سألت و قد أعطيت ما سألت بحبّك إياه.

[۳۲۲۱]۴- علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن عليّ بن معبد، عن عبيد الله بن عبد الله الواسطي، عن درست بن أبي منصور، عن أبي خالد القمّاط قال:

قال أبو جعفر عليه السّلام: أسرع الدّعاء نجحا للإجابة دعاء الأخ لأخيه بظهر الغيب يبدأ بالدّعاء لأخيه فيقول له ملك موكل به: آمين و لك مثلاه.

[۳۲۲۲]۵- علی بن محمّد، عن محمّد بن سليمان، عن إسماعيل بن إبراهيم، عن جعفر بن محمّد التّميمي، عن حسين بن علوان، عن أبی عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ما من مؤمن دعا للمؤمنين و المؤمنات إلا ردّ الله عزّ و جلّ عليه مثل الذي دعا لهم به

من كل مؤمن و مؤمنة مضى من أول الدهر أو هو آت إلى يوم القيامة، إنَّ العبد ليؤمر به إلى النار يوم القيامة فيسحب فيقول المؤمنون و المؤمنات: يا رب، هذا الذي كان يدعو لنا فشفّعنا فيه، فيشفّعهم الله عزّ و جلّ فيه فينجو.

ص: ۳۴۲

است و زودتر اجابت می شود دعا برای برادر دینی در پشت سر اوست.

[۳۲۱۹]۲- امام صادق علیه السلام فرمود: دعای انسان برای برادر [دینی اش] در پشت سر او روزی را بسیار کند و از ناخوشایندی باز دارد.

[۳۲۲۰]۳- حضرت باقر علیه السلام در تفسیر سخن خداوند فرازند [می فرماید]:

«و آنان را که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند پاسخ می دهد و از فزون بخشی خویش می افزایدشان» [شوری (۴۲): ۲۶]

فرمود: مقصود مؤمنی است که برای برادر (دینی) خود در پشت سر او دعا کند. پس فرشته دعای او را آمین گوید، و خدای ارجمند توانا فرماید: دو برابر آنچه که [برای برادر خویش] خواستی از آن تو باشد و به سبب این که برادرت را دوست داری آنچه را که [برای او] درخواست نمودی به تو داده شد [و دعایت درباره او برآورده گردید].

[۳۲۲۱]۴- و نیز حضرت باقر علیه السلام فرمود: زودترین دعایی که [از سوی خدا] پاسخ داده می شود [و برآورده می گردد] دعا برای برادر (دینی) درباره برادرش در پشت سر اوست.

نخست دعا برای برادرش را آغاز کند پس فرشته ای که بر او گمارده شده گوید: آمین، و دو برابر (آنچه که برای برادر دینی ات درخواست نمودی) از آن تو شد.

[۳۲۲۲]۵- امام صادق علیه السلام فرمود که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم فرموده است: هیچ مؤمنی نباشد که برای مردان و زنان مؤمن و باورمند دعا کند جز این که خدای عزّتمند و شکوهمند مانند آنچه را که برای آنان درخواست نموده به شماره هر مرد و زن مؤمنی که از آغاز روزگار تاکنون در گذشته و یا تا روز رستاخیز به دنیا خواهد آمد را به او باز گرداند. به راستی، بنده ای باشد که در روز رستاخیز فرمان دهد که او را به دوزخ برند و او را بر زمین کشند و ببرند.

ص: ۳۴۳

[۳۲۲۳]۶- علی، عن ابیه قال:

رأيت عبد الله بن جندب في الموقف فلم أر موقفاً كان أحسن من موقفه، ما زال يديه إلى السماء و دموعه تسيل على خديّه حتّى تبلغ الأرض، فلما صدر الناس قلت له: يا أبا محمد، ما رأيت موقفاً قطّ أحسن من موقفك، قال: و الله ما دعوت إلاّ لإخواني و

ذلك أنّ أبا الحسن موسى عليه السّلام أخبرني أنّ من دعا لأخيه بظهر الغيب نودي من العرش: و لك مائه ألف ضعف فكرهت أن أدع مائه ألف مضمونه لواحد لا أدري تستجاب أم لا.

[۳۲۲۴] ۷- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و عليّ بن إبراهيم، عن أبيه جميعا، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي عبيده، عن ثوير قال:

سمعت عليّ بن الحسين عليه السّلام يقول: إنّ الملائكة إذا سمعوا المؤمن يدعو لأخيه المؤمن بظهر الغيب أو يذكره بخير قالوا: نعم الأخ أنت لأخيك تدعو له بالخير و هو غائب عنك و تذكره بخير، قد أعطاك الله عزّ و جلّ مثلي ما سألت له و أثني عليك مثلي ما أثنت عليه و لك الفضل عليه؛ و إذا سمعوه يذكر أخاه بسوء و يدعو عليه قالوا له: بئس الأخ أنت لأخيك كفّ أيّها المسترّ على ذنوبه و عورته و اربع على نفسك و احمد الله الذي ستر عليك و اعلم أنّ الله عزّ و جلّ أعلم بعبده منك.

باب من تستجاب دعوته

[۳۲۲۵] ۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عيسى بن عبد الله القميّ قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: ثلاثة دعوتهم مستجابة: الحاجّ فانظروا كيف

ص: ۳۴۴

پس مردان و زنان مؤمن گویند: پروردگارا، این همان کسی است که برای ما دعا می کرد. پس شفاعت ما را درباره او بپذیر [او را به دوزخ میفکن] خدای عزّتمند و شکوهمند شفاعت مؤمنان را درباره او بپذیرد و آن بنده، نجات یابد.

[۳۲۲۳] ۶- علی بن ابراهیم از پدرش روایت نموده که عبد الله بن جنذب را در موقف [عرفات] دیدم و وقوفی بهتر از وقوف او ندیدم. پیوسته دست هایش به سوی آسمان بلند بود، و اشک هایش از گونه اش سرازیر بود آن سان که اشک هایش به زمین فرومی ریخت. پس چون مردم [از عرفات] بازگشتند به او گفتم: ای ابو محمد! من وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم؟ گفت: به خدا سوگند که من جز برای برادران (دینی) خود دعایی نکردم، و این کار، از آن روی بود که امام کاظم علیه السّلام مرا آگاه نمود که هر که برای برادر دینی خود در پشت سرش دعا کند از عرش او را ندا دهند که صد هزار برابر [آنچه که برای برادر دینی ات خواستی] از آن تو شد.

پس من دوست نداشتم که صد هزار دعایی را که [برآورده شدنش] ضمانت شده به خاطر دعا [برای خویش] واگذارم که نمی دانم آیا آن یک دعا نیز برآورده می شود یا نه؟

[۳۲۲۴] ۷- ثوير گوید: شنیدم حضرت سجاد علیه السّلام می فرمود: همانا چون فرشتگان بشنوند که مؤمن برای برادر مؤمنش پشت سر او دعا می کند یا به نیکی او را یاد می کند، گویند: تو برای برادری چه نیکی برادری هستی که درباره او دعای خیر می کنی و در حالی که او از دید تو نهان است و او را به نیکی یاد می کنی. به راستی خدای عزّتمند دو برابر آنچه که برای او درخواست نمودی به تو ارزانی داشت.

و فرشتگان به اندازه دو برابر آن ستایشی که از او نمودی تو را بستایند. و تو بر او فضل و برتری داری. ولی چون بشنوند که کسی برادر (دینی) خویش را به بدی یاد می کند و او را نفرین می کند گویند: تو برای برادر دینی ات چه بد برادری هستی! ای آنکه گناهانت در پرده مانده خویش را از بدگویی برادرت نگاه دار و به خودت بنگر و خدایی را که [گناهان] تو را در پرده نهان داشته و بدان که خدای شکوهمند نسبت به بنده اش از تو داناتر است.

بابی درباره آن کس که دعایش پذیرفته آید

[۳۲۲۵] ۱- عیسی بن عبد الله قمی گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود: آنان که دعایشان پذیرفته آید سه دسته اند: حج گزار، پس بنگرید که

ص: ۳۴۵

تخلفونه و الغازی فی سبیل الله فانظروا کیف تخلفونه و المریض فلا تغیظوه و لا تضجروه.

[۳۲۲۶] ۲- الحسین بن محمّد الأشعری، عن معلى بن محمّد، عن الحسن بن علیّ الوشاء، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان أبی علیه السلام یقول: خمس دعوات لا یحجب عن الرّبّ تبارک و تعالی: دعوه الإمام المقسط و دعوه المظلوم یقول الله عزّ و جلّ: لأنتممّن لک و لو بعد حین و دعوه الولد الصّالح لوالديه و دعوه الوالد الصّالح لولده و دعوه المؤمن لأخیه بظهر الغیب، فیقول: و لک مثله.

[۳۲۲۷] ۳- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن التّوفلیّ، عن السّکونیّ، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم: إیّاکم و دعوه المظلوم فإنّها ترفع فوق السّحاب حتّى ینظر الله عزّ و جلّ إلیها فیقول: ارفعوها حتّى أستجیب له و إیّاکم و دعوه الوالد فإنّها أحدّ من السّیف.

[۳۲۲۸] ۴- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن الحسین بن سعید، عن أخیه الحسن، عن زرعه، عن سماعة، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

كان أبی یقول: اتّقوا الظّلم فإنّ دعوه المظلوم تصعد إلی السّماء.

[۳۲۲۹] ۵- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن هشام بن سالم، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

من قدّم أربعین من المؤمنین ثمّ دعا استجیب له.

[۳۲۳۰] ۶- محمّد بن یحیی، عن محمّد بن الحسین، عن علی بن النّعمان، عن عبد الله بن طلحه التّهدیّ، عن أبی عبد الله علیه

السَّلام قال: قال رسول الله عليه السَّلام:

ص: ٣٤٦

چه سان دنباله روی راه او می شوید. و [دیگری] جهادگر در راه خدا، پس بنگرید که چه سان دنباله روی راه او می شوید.

و بیمار، پس او را به خشم نیاورید و آزرده خاطر ننمایید [مبادا که بر شما لعنت فرستد، نفرینتان کند]

[٣٢٢٦] ٢- و نیز حضرت صادق علیه السَّلام فرمود: پدرم می فرمود: پنج دعا باشد که از [راهیابی به] درگاه پروردگار فرازند بازداشته نگردد و در پرده نماند: دعای پیشوای دادگر. دعای ستمدیده که خدای شکوهمند درباره اش می فرماید: بی گمان از ستمگر بر تو انتقام خواهیم کشید هر چند پس از زمانی باشد. دعای فرزند شایسته و نیکوکار برای پدر و مادر. دعای پدر شایسته و نیکوکار برای فرزندش. دعای مؤمن برای برادرش در پشت سر او که خداوند درباره چنین کسی فرماید: بسان همان دعا از آن توست.

[٣٢٢٧] ٣- حضرت صادق علیه السَّلام فرمود: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: از دعای ستمدیده پروادارید! زیرا دعای او از ابرها [و موانع دعا] فراتر رود تا خدای عزّتمند و شکوهمند در آن بنگرد و فرماید: آن را بر فراز برید تا دعایش را پاسخ گویم و از نفرین پدر پروادارید که از شمشیر برنده تر است.

[٣٢٢٨] ٤- حضرت صادق علیه السَّلام فرمود که پدرم می فرمود: از ستم نمودن پرهیز نمایید و کناره بگیرید؛ زیرا دعای ستمدیده به سوی آسمان بالا نمی رود.

[٣٢٢٩] ٥- و نیز امام صادق علیه السَّلام فرمود: هر که چهل مؤمن را [در دعا نمودن] پیش اندازد و پس آنگاه (برای خویش) دعا کند دعایش پذیرفته آید.

[٣٢٣٠] ٦- و نیز حضرت صادق علیه السَّلام فرمود: چهار کس باشند که دعایشان [از

ص: ٣٤٧

أربعة لا- تردّ لهم دعوه حتّى تفتح لهم أبواب السَّماء و تصير إلى العرش: الوالد لولده و المظلوم على من ظلمه و المعتمر حتّى يرجع و الصائم حتّى يفطر.

[٣٢٣١] ٧- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال:

قال التّبيّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ليس شيء أسرع إجابة من دعوه غائب لغائب.

[٣٢٣٢] ٨- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: دَعَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآمَنَ هَارُونَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآمَنَتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ فَأَسْتَقِيمًا وَ مِنْ غَزَا فِي سَبِيلِ اللهِ اسْتَجِيبَ لَهُ كَمَا اسْتَجِيبَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

باب من لا تستجاب دعوته

[۳۲۳۳]۱-عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مَخْتَارٍ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

صَحَبْتَهُ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَجَاءَ سَائِلٌ فَأَمَرَ أَنْ يُعْطَى، ثُمَّ جَاءَ آخَرَ فَأَمَرَ أَنْ يُعْطَى، ثُمَّ جَاءَ الرَّابِعَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَشْبَعُكَ اللهُ، ثُمَّ التَفْتُ إِلَيْنَا فَقَالَ: أَمَا إِنَّ عِنْدَنَا مَا نَعْطِيهِ وَ لَكِنْ أَخْشَى أَنْ نَكُونَ كَأَحَدِ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ لَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوُهُ رَجُلٌ أَعْطَاهُ اللهُ مَا لَا فَائِذَ فِيهِ غَيْرَ حَقِّهِ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي» فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُ؛ وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى امْرَأَتِهِ أَنْ يَرِيحَهُ مِنْهَا وَ قَدْ جَعَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْرَهَا إِلَيْهِ؛ وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى جَارِهِ وَ قَدْ جَعَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ السَّبِيلَ إِلَى أَنْ يَتَحَوَّلَ عَنْ جَوَارِهِ وَ يَبِيعَ دَارَهُ

ص: ۳۴۸

آسمان] بازنگردد تا آن گاه که درهای آسمان برای آنها گشوده گردد و دعایشان به عرش رسد: دعای پدر برای فرزندش، دعا [و نفرین] استمدیده بر آن کس که بر او ستم رانده، دعای عمره کننده تا آن هنگام که [به وطن خویش] بازگردد، و دعای روزه دار تا آنگاه که افطار کند.

[۳۲۳۱]۷-و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

هیچ دعایی شتابناک تر از دعای شخصی که در غیاب دیگری او را دعا کند نیست.

[۳۲۳۲]۸-و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

حضرت موسی علیه السلام دعایی کرد و هارون علیه السلام آمین گفت و فرشتگان نیز آمین گفتند. پس خدای فرازمند فرمود: «بی گمان دعای شما دو تن مستجاب شد و پذیرفته آمد، پس استوار باشید» [یونس (۱۰): ۸۹] و تا [فرارسیدن] روز رستاخیز هر که در راه خدا جهاد کند دعایش مستجاب گردد و پذیرفته آید انسان که دعای شما دو تن پذیرفته شد.

بابی درباره آن کس که دعایش به اجابت نرسد و پذیرفته نیاید

[۳۲۳۳]۱-ولید صبیح گوید: میان راه مکه و مدینه حضرت صادق علیه السلام را همراهی می کردم. پس گدایی آمد [و چیزی خواست].

حضرت امر فرمود که به او چیزی بدهند. گدای دیگری آمد و آن حضرت امر فرمود که به او [نیز] چیزی بدهند. پس آنگاه [گدای] دیگری آمد و آن حضرت امر فرمود که به او نیز چیزی بدهند، تا این که گدای چهارمی آمد. حضرت صادق

عليه السلام فرمود: خدا سیرت کند! [و امر نفرمود که چیزی به او بدهند].

سپس رو به ما کرد و فرمود: آگاه باشید که به راستی، ما چیزی داشتیم که به او بدهیم. ولی ترسیدم که همانند یکی از آن سه کس شویم که دعایشان مستجاب نمی شود: کسی که خداوند مالی به او دهد و او آن مال را در جایی که شایسته آن مال نیست خرج کند و پس آنگاه بگوید: خدایا، مرا روزی ده [که چنین کسی] دعایش پذیرفته نیاید، و مردی که درباره زن خویش دعا کند که خدا او را از دست آن زن رهایی بخشد با این که خدای عزّتمند و شکوهمند کار [طلاق] آن زن را به او واگذار نموده است، و [دیگری] کسی است که بر همسایه خویش [در درگاه خدا] نفرین کند با این که خدای عزّتمند برای او راهی نهاده و آن اینکه خانه خود را بفروشد و از همسایگی او به جای دیگری نقل مکان کند.

ص: ۳۴۹

[۳۲۳۴] ۲- أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن عبد الله بن إبراهيم، عن جعفر بن إبراهيم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أربعة لا- تستجاب لهم دعوه: رجل جالس في بيته يقول: اللهم ارزقني، فيقال له: ألم آمرك بالطلب؟ و رجل كانت له امرأه فدعا عليها، فيقال له: ألم أجعل أمرها إليك؟ و رجل كان له مال فأفسده فيقول: اللهم ارزقني، فيقال له: ألم آمرك بالاعتقاد؟ ألم آمرك بالإصلاح؟ ثم قال: وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانُوا بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛ و رجل كان له مال فأدانه بغير بينه فيقال له: ألم آمرك بالشهادة؟

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن عمران بن أبي عاصم، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله.

[۳۲۳۵] ۳- الحسين بن محمد الأشعري، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن عبد الله بن سنان، عن الوليد بن صبيح قال:

سمعتة يقول: ثلاثه تردّ عليهم دعوتهم: رجل رزقه الله مالا- فأنفقه في غير وجهه ثم قال: يا ربّ ارزقني، فيقال له: ألم أرزقك؟ و رجل دعا على امرأته و هو لها ظالم، فيقال له: ألم أجعل أمرها بيدك؟ و رجل جلس في بيته و قال: يا ربّ ارزقني، فيقال له: ألم أجعل لك السبيل إلى طلب الرزق؟

باب الدعاء على العدو

[۳۲۳۶] ۱- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبلة، عن إسحاق بن عمّار قال:

شكوت إلى أبي عبد الله عليه السلام جارا لي و ما ألقى منه، قال: فقال لي: ادع عليه،

ص: ۳۵۰

[۳۲۳۴] ۲- حضرت صادق عليه السلام فرمود: چهار کس باشند که دعایشان پذیرفته نیاید: مردی که در خانه خود بنشیند و

گوید: خدایا، مرا روزی ده، پس به او گفته آید: آیا تو را فرمان ندادم که در پی روزی برو؟ و مردی که زنی دارد و آن زن را نفرین می کند، پس به آن مرد گفته آید: آیا کار [طلاق] او را به تو واگذار نمودم؟ و مردی که مالی دارد و آن را تباه ساخته و می گوید: خدایا، مرا روزی ده، پس به وی گفته آید: آیا تو را به میانه روی در مصرف مال فرمان ندادم؟ آیا تو را فرمان ندادم که مالت را بهسازی کنی [و از تباهی برکنار داری]؟

سپس فرمود: «و آنان که چون هزینه کنند نه اسراف کنند و نه تنگ گیرند و میان این دو به راه میانه باشند» [فرقان (۲۵): ۶۷].

و مردی که مالی را بدون گواه به دیگری وام دهد [و سپس بدهکار، وام را انکار کند].

که به او گفته آید: آیا تو را فرمان ندادم [که هنگام وام دادن به دیگری] گواه بگیری؟

و مانند این حدیث به سند دیگر نیز از آن حضرت روایت شده است.

[۳۲۳۵] ۳- ولید صبیح گوید: از آن حضرت علیه السلام شنیدم که می فرمود: سه کس باشند که دعای آنها به خودشان بازگردانده شود و پذیرفته نیاید: مردی که خداوند به او مالی ارزانی داشته و او آن مال را به گونه ای نادرست هزینه نماید و سپس بگوید: خدایا، مرا روزی ده، که به او گفته آید: آیا به تو روزی ندادم؟ و مردی که بر همسر خویش نفرین کند در حالی که بر آن مرد که بر همسرش ستم می راند گفته آید: آیا کار [طلاق] او را به تو واگذار نمودم؟ و مردی که در خانه اش بنشیند و بگوید: پروردگارا، مرا روزی ده که به او گفته آید: آیا راه دستیابی به روزی را برای تو قرار ندادم؟

بابی درباره نفرین نمودن دشمن

[۳۲۳۶] ۱- اسحاق عمار گوید: از دست همسایه ای که داشتم و آزاری که از او

ص: ۳۵۱

قال: ففعلت فلم أر شيئاً فعدت إليه فشكوت إليه فقال لي: ادع عليه، قال:

فقلت: جعلت فداك قد فعلت فلم أر شيئاً، فقال: كيف دعوت عليه؟ فقلت؟ إذا لقيته دعوت عليه، قال: فقال: ادع عليه إذا أذبر و [إذا] استدبر، ففعلت فلم ألبث حتى أراح الله منه.

[۳۲۳۷] ۲- و روی، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

إذا دعا أحدكم على أحد قال: «اللهم اطرقه ببليته لا أخت لها و أبح حريمه.»

[۳۲۳۸] ۳- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن مالك بن عطية، عن يونس بن عمارة قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن لي جاراً من قریش من آل محرز قد نوه باسمي و شهرني، كلما مررت به قال: هذا الرافضي

يحمل الأموال إلى جعفر بن محمد؛ قال: فقال لي: فادع الله عليه إذا كنت في صلاه الليل و أنت ساجد في السجده الأخيره من الركعتين الأوليين فاحمد الله عزّ و جلّ و مخّده و قل: «اللهم إنّ فلان بن فلان قد شهرني و نوّه بي و غاظني و عرضني للمكاره، اللهم اضربه بسهم عاجل تشغله به عني، اللهم و قرب أجله و اقطع أثره و عجل ذلك يا ربّ الساعه الساعه»؛ قال: فلما قدمنا الكوفه قدمنا ليلا- فسألت أهلنا عنه قلت: ما فعل فلان؟ فقالوا: هو مريض، فما انقضى آخر كلامي حتى سمعت الصياح من منزله و قالوا: قد مات.

[۳۲۳۹] ۴- أحمد بن محمد الكوفي، عن علي بن الحسن التيمي، عن علي بن أسباط، عن يعقوب بن سالم قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فقال له العلاء بن كامل: إنّ فلانا يفعل بي و يفعل فإن رأيت أن تدعو الله عزّ و جلّ، فقال: هذا ضعف بك قل: «اللهم إنك تكفي من

ص: ۳۵۲

می دیدم به امام صادق علیه السلام شکایت کردم، گوید: امام علیه السلام فرمود: او را نفرین کن، پس من همسایه ام را نفرین کردم ولی هیچ نتیجه ای از نفرین ندیدم، پس دیگر بار نزد آن حضرت علیه السلام رفتم و از همسایه ام شکایت کردم، فرمود: او را نفرین کن.

راوی گوید: عرض کردم: فدایت شوم! من او را نفرین کردم ولی نتیجه ای ندیدم.

فرمود: چگونه نفرین کردی؟ عرض کردم: هرگاه او را دیدار نمودم نفرینش کردم.

راوی گوید: امام علیه السلام فرمود: چون به تو پشت کند و روی گرداند نفرینش کن.

پس من [نیز] چنین کردم و اندکی نگذشت که خدا مرا از دست او رهایی بخشید.

[۳۲۳۷] ۲- از حضرت کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه یکی از شما میان کسی را [که دشمن شماست] نفرین کند این چنین بگوید: «پروردگارا، او را به بلای شبانه که همسانی ندارد گرفتار کن، و دشمن را بر او چیره ساز».

[۳۲۳۸] ۳- یونس عمار گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: من گرفتار همسایه ای از آل محرز قریش شده ام که نام مرا برملا ساخته و [شیعه بودن] مرا شهره مردم نموده است. هرگاه به او بگذرم گوید: این رافضی است و [خمس و زکات] خویش را نزد جعفر بن محمد می برد، راوی گوید: حضرت به من فرمود:

در نماز شب آن هنگام که در دو رکعت نخست نماز شد به سجده آخر می روی او را نفرین کن. پس [پیش از نفرین نمودن] خدای عزتمند و شکوهمند را سپاس گزار و ارجمند شمار و بگو: «خدایا، فلانی پسر فلانی مرا [در شیعه بودن] شهره مردم ساخته، و نام مرا برملا و فراگیر نموده است و مرا به خشم آورده و در پیش روی سختی ها و ناخوشایندی ها نهاده است.

خدایا، او را با تیر شتابانی بزن که او را از من بازدارد. خدایا، مرگش را نزدیک کن و اثر و نشانش بگسل، و پروردگارا در [برآوردن] این [خواستۀ من] هم اکنون، هم اکنون شتاب بگیر.

گوید: همین که به کوفه آمدیم شبانه وارد شدیم، و از خانواده خود حال آن مرد را جویا شدم و گفتم: فلانی چه کرد؟ گفتند: بیمار است، و هنوز سختم را به پایان نرسانده بودم که صدای شیون از خانه اش شنیدم و گفتند: مرد.

[۳۲۳۹] ۴- یعقوب بن سالم گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم. علاء بن کامل به آن حضرت عرض کرد: به راستی، فلانی با من چنین و چنان می کند [و مرا می آزارد].

اگر صلاح می دانید او را [در درگاه] خدای عزّتمند و شکوهمند نفرین کنید!

ص: ۳۵۳

كُلُّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ فَاكْفِنِي أَمْرَ فُلَانٍ بِمِ شَيْءٍ وَ كَيْفَ شَيْءٍ وَ [مِنْ] حَيْثُ شَيْءٍ وَ أُنَى شَيْءٍ.»

[۳۲۴۰] ۵- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي نجران، عن حماد بن عثمان، عن المسمعی قال:

لَمَّا قَتَلَ دَاوُدَ بْنَ عَلِيٍّ الْمَعْلِيَّ بْنَ خَنِيْسٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَدْعُونَ اللَّهَ عَلَى مَنْ قَتَلَ مَوْلَايَ وَ أَخَذَ مَالِي، فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ بْنُ عَلِيٍّ: إِنَّكَ لَتَهْدِدُنِي بِدَعَائِكَ، قَالَ حَمَادُ: قَالَ الْمَسْمَعِيُّ: فَحَدَّثَنِي مَعْتَبٌ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَزَلْ لَيْلَتَهُ رَاكِعًا وَ سَاجِدًا فَلَمَّا كَانَ فِي السَّيْرِ حَرَّ سَمِعْتَهُ يَقُولُ وَ هُوَ سَاجِدٌ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ الْقَوِيَّةِ وَ بِجَلَالِكَ الشَّدِيدِ الَّذِي كُلُّ خَلْقِكَ لَهُ ذَلِيلٌ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ أَنْ تَأْخُذَهُ السَّاعَةَ السَّاعَةَ» فَمَا رَفَعَ رَأْسَهُ حَتَّى سَمِعْنَا الصَّيْحَةَ فِي دَارِ دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ، فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأْسَهُ وَ قَالَ: إِنِّي دَعَوْتُ اللَّهَ بِدَعْوِهِ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ مَلَكًا فَضْرَبَ رَأْسَهُ بِمِرْزَبِهِ مِنْ حَدِيدٍ انشَقَّتْ مِنْهَا مِثْلَانَتَهُ فَمَاتَ.

باب المباهله

[۳۲۴۱] ۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حكيم، عن أبي مسروق، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قُلْتُ: إِنَّا نَكَلِّمُ النَّاسَ فَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فَيَقُولُونَ: نَزَلَتْ فِي أَمْرَاءِ السَّيْرِ أَيْ، فَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنَّمَا وَرَثَتُكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ» إِلَى آخِرِ آيَةٍ فَيَقُولُونَ: نَزَلَتْ فِي الْمُؤْمِنِينَ وَ نَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» فَيَقُولُونَ: نَزَلَتْ فِي قُرْبَى الْمُسْلِمِينَ، قَالَ: فَلَمْ أَدْعُ شَيْئًا مِمَّا حَضَرَنِي

ص: ۳۵۴

فرمود: این از ناتوانی توست. بگو: «خدایا، تو از هر چیز کفایت کنی و چیزی از تو کفایت نکند. کار فلانی را درباره من کفایت فرما با آنچه خواهی و انسان که خواهی و از هر راهی که خواهی و هر گونه که خواهی.»

[۳۲۴۰]۵- مسمعی گوید: چون داود بن علی [که از جانب خلفای عباسی حاکم مدینه بود] معلی بن خنیس را [که آزاد کرده امام صادق علیه السلام و از نزدیکان آن حضرت بود] کشت، آن حضرت علیه السلام فرمود: به راستی، آن کس را که آزاد شده من را کشته و مال مرا ستانده نفرین کنم. داود بن علی گفت: آیا مرا با نفرین خویش تهدید می کنی؟ حمّاد [که یکی از راویان حدیث است] گوید که مسمعی گفت:

معتّب (خادم امام صادق علیه السلام) برای من باز گو نمود که امام صادق علیه السلام آن شب پیوسته در رکوع و سجود بود، پس چون سحر شد شنیدم که در سجده می فرمود:

«خدایا، از نیروی نیرومندی و از شکوه استوارت که همه آفریدگانت در برابر آن خوارند خواهانم که بر محمد و خاندانش رحمت فرستی و [جان] او را هم اکنون بستانی». [معتّب گوید: آن حضرت سر از سجده برداشته بود که فریاد شیون از خانه داود بن علی شنیدیم. پس حضرت صادق علیه السلام سر [از سجده] برداشت و فرمود: من خدا را با دعایی خواندم و خدای عزّتمند و شکوهمند فرشته ای فرستاد که با میله ای آهنین چنان بر سر او زد که مثانه اش از آن ضربت شکافت و مرد.

بابی درباره نفرین کردن یکدیگر

[۳۲۴۱]۱- ابو مسروق گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: ما با مردم [درباره آیین و پیشوایی شما] گفتگو می کنیم و برای آنان سخن خدای عزّتمند و شکوهمند را دلیل می آوریم که می فرماید: «خدای را فرمان برید و پیامبر و صاحبان امر را فرمان برید» [نساء (۴): ۵۹]. مردم می گویند: این آیه درباره فرماندهان هنگ ها فرورستاده شده است. پس برای آنان سخن [دیگر] خدای عزّتمند و شکوهمند را دلیل می آوریم [که می فرماید]: «همانا سرپرست شما خداست و پیامبرش... تا پایان آیه» [مائده (۵): ۵۵].

پس مردم می گویند: این آیه درباره مؤمنان فرورستاده شده است. و دلیل دیگری از سخن خدای عزّتمند و شکوهمند برای آنها می آوریم که: «بگو: برای [رساندن پیام] هیچ مزدی از شما نمی خواهم جز دوستی درباره خویشاوندان [نزدیکم] [شوری (۴۲): ۲۳].

نزدیکان و خویشان اسلامی فرورستاده شده است. راوی گوید: من آنچه را

ص: ۳۵۵

ذکره من هذه و شبهه إلا ذکرته، فقال لی: إذا کان ذلك فادعهم إلى المبالهه، قلت: و کیف أصنع؟ قال: أصلح نفسك ثلاثا و أظنه قال: و صم و اغتسل و ابرز أنت و هو إلى الجبّان فشبک أصابعک من یدک الیمنی فی أصابعه، ثم أنصفه و ابدأ بنفسک و قل: «اللهم ربّ السّماوات السّبع و ربّ الأرضین السّبع، عالم الغیب و الشّهاده الرّحمن الرّحیم، إن کان أبو مسروق جحد حقّا و ادّعی باطلا فأنزل علیه حسبانا من السّماء أو عذابا ألیما» ثم ردّ الدّعوه علیه فقل: «و إن کان فلان جحد حقّا و ادّعی باطلا فأنزل علیه حسبانا من السّماء أو عذابا ألیما» ثم قال لی: فإنّک لا تلبث أن ترى ذلك فيه، فوالله ما وجدت خلقا یجیننی إلیه.

[۳۲۴۲] ۲- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن إسماعيل بن مهران، عن مخلد أبي الشكر، عن أبي حمزه الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

الساعة التي تباهل فيها ما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشمس.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن إسماعيل، عن مخلد أبي الشكر، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام مثله.

[۳۲۴۳] ۳- أحمد، عن بعض أصحابنا في المباهله قال:

تشبكت أصابعك في أصابعه ثم تقول: «اللهم إن كان فلان جحد حقًا و أقر بباطل فأصبه بحسبان من السيئات أو بعداب من عندك» و تلاعنه سبعين مره.

[۳۲۴۴] ۴- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن أبي العباس، عن أبي عبد الله عليه السلام في المباهله قال:

تشبكت أصابعك في أصابعه ثم تقول: «اللهم إن كان فلان جحد حقًا و أقر بباطل فأصبه بحسبان من السيئات أو بعداب من عندك» و تلاعنه سبعين مره.

[۳۲۴۵] ۵- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن عبد الحميد،

ص: ۳۵۶

که از این آیات و مانند آن [و پاسخ های مردم] به یاد داشتم و انگذاردم و باز گو نمودم.

به من فرمود: اگر اینگونه است آنان را به نفرین نمودن بر یکدیگر فراخوان.

عرض کردم: چگونه این نفرین را انجام دهم؟ فرمود: سه روز خود را اصلاح نما و به گمانم فرمود: روزه بدار. و غسل کن و تو و آن کس [که می خواهید همدیگر را نفرین کنید] به بیابان در آید و انگشتان دست راست خویش را به انگشتان او در آویز و با او انصاف ورز [و در نفرین نمودن] نخست از خویشان آغاز نما و بگو: «خدایا، ای پروردگار آسمان های هفت گانه و زمین های هفت گانه؛ دانای نهران و نمایان؛ و ای بخشاینده مهربان! اگر ابو مسروق حقیقتی را دروغ انگاشته و سخن نادرستی را ادعا کرده پس عذابی از آسمان یا عذابی دردناک بر او فرود آر».

سپس نفرین را به او باز گردان و بگو: «و اگر فلاخی حقیقتی را دروغ انگاشته و سخن نادرستی را ادعا کرده پس عذابی از آسمان یا عذابی دردناک را بر او فرود آر».

سپس فرمود: پس از آن نفرین، زمانی را درنگ نکنی [جز] اینکه اثر آن نفرین را در آن شخص به چشم خویش ببینی. [ابو]

مسروق گوید: [پس به خدا سوگند که هیچ کس را ندیدم که پیشنهاد مرا در این [هم نفرینی] بپذیرد.

[۳۲۴۲]۲- حضرت باقر علیه السلام فرمود: ساعتی که در آن همدیگر را نفرین کنند میان زدن سپیده تا برآمدن آفتاب است. و به سند دیگر نیز این حدیث را از آن حضرت علیه السلام روایت نموده است.

[۳۲۴۳]۳- یکی از یاران ما درباره چگونگی نفرین نمودن بر یکدیگر گفته است: با آن کس [که می خواهید همدیگر را نفرین کنید] انگشتان را در انگشتان وی در می آویزی و پس آنگاه می گویی: خداوندا، اگر فلانی حقیقتی را دروغ انگاشته و سخن نادرستی را بر زبان رانده و پذیرفته پس عذابی از آسمان یا عذابی دردناک از سوی خویش بر او در رسان» و تا هفتاد بار اینگونه [و با این دعا] او را لعنت می کنی.

ص: ۳۵۷

عن أبي جميله، عن بعض أصحابه قال:

إذا جحد الرجل الحقّ فإن أراد أن تلاعنه قل: «اللهم ربّ السّماوات السّبع و ربّ الأرضين السّبع و ربّ العرش العظيم إن كان فلان جحد الحقّ و كفر به فأنزل عليه حسابا من السّماء أو عذابا أليما.»

باب ما يمجد به الرّبّ تبارك و تعالى نفسه

[۳۲۴۶]۱- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن صفوان بن يحيى، عن إسحاق بن عمّار، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ لله عزّ و جلّ ثلاث ساعات فى اللّيل و ثلاث ساعات فى النّهار يمجد فيهنّ نفسه؛ فأولّ ساعات النّهار حين تكون الشّمس هذا الجانب يعنى من المشرق مقدارها من العصر يعنى من المغرب إلى الصّلاه الأولى؛ و أولّ ساعات اللّيل فى الثّلت الباقى من اللّيل إلى أن ينفجر الصّبح يقول: إنّى أنا الله ربّ العالمين، إنّى أنا الله العليّ العظيم، إنّى أنا الله العزيز الحكيم، إنّى أنا الله الغفور الرّحيم، إنّى أنا الله الرّحمن الرّحيم، إنّى أنا الله مالك يوم الدّين، إنّى أنا الله لم أزل و لا أزال، إنّى أنا الله خالق الخير و الشّر، إنّى أنا الله خالق الجنّه و النّار، إنّى أنا الله بدىء كلّ شىء و إلىّ يعود، إنّى أنا الله الواحد الصّمد، إنّى أنا الله عالم الغيب و الشّهاده، إنّى أنا الله الملك القدّوس السّلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر، إنّى أنا الله الخالق البارئ المصوّر، لى الأسماء الحسنی، إنّى أنا الله الكبير المتعال. قال: ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام: من عنده و الكبرياء رداؤه فمن نازعه شيئا من ذلك أكبه الله فى النّار، ثمّ قال: ما من عبد مؤمن يدعو بهنّ مقبلا قلبه إلى الله عزّ و جلّ إلّا قضى حاجته و لو كان شقيّا رجوت أن يحوّل سعيدا.

ص: ۳۵۸

[۳۲۴۴]۴- ابو عباس روایت نموده امام صادق علیه السلام درباره مباحله و نفرین نمودن همدیگر فرمود: انگشتان را در انگشتان آن کس [که می خواهید یکدیگر را نفرین کنید] در می آویزی و پس آنگاه می گویی: «خداوندا، اگر فلانی حقیقتی را دروغ

انگاشته و سخنی نادرست بر زبان رانده و پذیرفته پس عذابی از آسمان یا عذابی از سوی خویش به او در رسان» و او را اینگونه هفتاد بار لعنت می کنی.

[۳۲۴۵] ۵- ابو جمیل از یکی از یارانش بازگو نموده که او گفته است: اگر مردی حقیقتی را دروغ انگارد و درخواست کند که همدیگر را لعنت کنید بگو:

«خداوندا! ای پروردگار آسمان های هفتگانه و ای پروردگار زمین های هفت گانه و ای پروردگار عرش عظیم! اگر فلانی حقیقتی را دروغ انگاشته و از آن حقیقت روی برتافته بر او عذابی از آسمان یا عذابی دردناک فرود آر».

بابی درباره آنچه که خدای فرازمنند خویش را به آن به بزرگی یاد کند

[۳۲۴۶] ۱- حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خدای عزّتمند و شکوهمند را در شب هنگام سه ساعت باشد و در روز سه ساعت که خود را در آن ساعت ها به بزرگی یاد کند؛ پس نخستین آن سه ساعت در روز هنگامی است که خورشید در سمت مشرق باشد به اندازه ای که تا هنگام عصر [به قدر خواندن نماز ظهر] به غروب مانده باشد و تا هنگام نماز ظهر ادامه یابد، و نخستین ساعت های شب یک سوم پایانی شب تا هنگام سرزدن سپیده است [که در این ساعت ها خداوند خود را به بزرگی یاد کند] فرماید:

«به راستی که منم خدای پروردگار جهانیان. به راستی که منم خدای بلندمرتبه بزرگ. به راستی که منم خدای عزّتمند سنجیده کار. به راستی که منم خدای بخششگر مهربان. به راستی که منم خدای بخشاینده مهربان. به راستی که منم خدای فرمانروای روز پادشاه. به راستی که منم خدای پیوسته بوده و پیوسته خواهد بود. به راستی که منم خدای آفریدگار نیکی و بدی. به راستی که منم خدای آفریننده بهشت و دوزخ. به راستی که منم خدای آغازگر هر چیزی و [همه چیز دیگر بار] به سوی من باز گردد. به راستی که منم خدای یگانه بی نیاز. به راستی که منم خدای دانای نهان و نمایان. به راستی که منم خدای پادشاه پاک ایمنی بخش نگاهبان، توانای بی همتا، عزّتمند و درخور کبریا و بزرگی. به راستی که منم خدای آفریدگار هستی بخش نگارنده صورت ها، نام های بهین از آن من است. به راستی که منم خدای بزرگ فرازمنند». پس آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: کیست که در نزد او [چنین صفاتی] باشد. و کبریا و بزرگی درخور اوست.

پس هر که در آن صفات با او ستیزه کند خداوند او را به رو در آتش دوزخ افکند، سپس فرمود: هیچ بنده مؤمنی نباشد که این نام ها را بخواند و در دلش به خداوند عزّتمند و شکوهمند روی آورد جز این که خواسته اش برآورده شود، و اگر بدبخت باشد امید دارم که نیک بخت گردد.

ص: ۳۵۹

[۳۲۴۷] ۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن عبد الله بن بكير، عن عبد الله بن أعين، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَمَجِّدُ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَمَنْ مَجَّدَ اللَّهَ بِمَا مَجَّدَ بِهِ نَفْسَهُ ثُمَّ كَانَ فِي حَالٍ شَقِوهُ حَوْلَهُ
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى سَعَادَةٍ، يَقُولُ:

«أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ [الْعَلِيُّ] الْكَبِيرُ، أَنْتَ اللَّهُ
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
أَنْتَ مِنْكَ بَدَأَ الْخَلْقَ وَ إِلَيْكَ يَعُودُ، أَنْتَ اللَّهُ [الْمَدَى] لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَمْ تَزَلْ وَ لَا تَزَالُ، أَنْتَ اللَّهُ الْمَدَى لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْخَيْرِ وَ
الشَّرِّ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، أَنْتَ
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ
الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
الْكَبِيرُ وَ الْكَبْرِيَاءُ رَدَاؤُكَ.

باب من قال: لا إله إلا الله

[۳۲۴۸] ۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن علي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزه قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: ما من شيء أعظم ثوابا من شهادته أن لا إله إلا الله، إن الله عز وجل لا يعدله شيء ولا
يشركه في الأمور أحد.

[۳۲۴۹] ۲- عنه، عن الفضيل بن عبد الوهاب، عن إسحاق بن عبيد الله،

ص: ۳۶۰

[۳۲۴۷] ۲- حضرت صادق عليه السلام فرمود: خدای فرازند در هر روز و شبی سه بار خود را به بزرگی یاد کند، پس هر که خدا
را به بزرگی یاد کند آن سان که خدا، خویشان را به بزرگی یاد نموده اگر در حالت نگون بختی به سر برد خدای عزتمند و
شکوهمند او را به حال نیک بختی در آرد. [آن بنده باید] بگوید: «تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست، پروردگار جهانیانی. تو
آن خدایی که معبودی جز تو نیست، بخشنده مهربانی. تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست، عزتمند [فرازند] بزرگی. تو آن
خدایی که معبودی جز تو نیست، فرمانروای روز پاداشی. تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست، بخشایشگر مهربانی. تو آن
خدایی که معبودی جز تو نیست، عزتمند حکمتمندی. تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست، آفرینش از تو آغازید و به تو
انجامد. تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست، پیوسته بودی و پیوسته خواهی بود. تو آن خدایی که معبودی جز تو
نیست. آفریدگار نیکی و بدی هستی. تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست، آفریدگار بهشت و دوزخی. تو آن خدایی که
معبودی جز تو نیست، یکتای بی نیازی، زاییده و زاییده نشده ای، هیچ کس تو را همتا و همانند نبوده [و نباشد].

تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست، پادشاه پاک ایمنی بخش نگاهبان و توانای بی همتای عزتمندی و در خور کبریا و
بزرگی. پاک و منزّه است خدا از آنچه با او انباز می گیرند. اوست خدای آفریدگار، هستی بخش نگارنده صورت ها.

نام های بهین از آن توست. آنچه در آسمان ها و زمین است او را به پاکی می ستایند.

اوست توانای بی همتا و دانای حکمت مند- تا پایان سوره حشر- تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست. بزرگ کبریا و بزرگی در خور توست.

بابی درباره آن کس که «لا اله الا الله» گوید

[۳۲۴۸] ۱- ابو حمزه گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرمود: هیچ چیز بزرگ پاداش تر از گواهی به یگانگی خداوند [و گفتن لا- اله الا- الله] نیست. همانا هیچ چیز خداوند عزّتمند و شکوهمند را برابری نکند، و هیچ کس به او در کارها شریک نباشد.

[۳۲۴۹] ۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: هر که «لا اله الا الله» گوید، درختی برای او

ص: ۳۶۱

عن عبید الله بن الولید الوصافی، رفعه قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: من قال: لا- إله إلا الله غرست له شجرة في الجنة من ياقوته حمراء منبتها في مسك أبيض، أحلى من العسل و أشدّ بياضا من الثلج و أطيب ريحا من المسك، فيها أمثال ثديّ الأبقار؛ تعلقو عن سبعين حله. و قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: خير العبادة قول لا- إله إلا الله. و قال: خير العبادة الاستغفار و ذلك قول الله عزّ و جلّ في كتابه: فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرُ لِدُنْبِكَ.

باب من قال: لا إله إلا الله و الله أكبر

[۳۲۵۰] ۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، رفعه، عن حريز، عن يعقوب القمّي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ثمن الجنة لا إله إلا الله و الله أكبر.

باب من قال: لا إله إلا الله وحده وحده وحده

[۳۲۵۱] ۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن عليّ بن التّعمان، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال جبرئيل عليه السلام لرسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: طوبى لمن قال من أمّتك: «لا إله إلا الله وحده وحده».

باب من قال: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، عشا

[۳۲۵۲] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن عمرو بن عثمان و عليّ بن إبراهيم، عن أبيه جميعا، عن عبد الله بن

المغيّره، عن ابن مسكان، عن أبي بصير ليث المرادي، عن عبد الكريم بن عتبة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

در بهشت بکارند که از یاقوت سرخ باشد، و ریشه آن درخت در مشک سپید باشد، و [میوه اش] شیرین تر از عسل و سپیدتر از برف و خوشبوی تر از بوی مشک باشد. و در آن درخت ها بسان پستان های دوشیزه گانی که از زیر هفتاد پیراهن برآمده [و نمایان] باشد. و پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: نیکوترین عبادت گفتن «لا اله الا الله» است. و آن حضرت فرمود: آمرزش خواهی بهترین و نیکوترین عبادت است.

و این، همان سخن خدای عزّتمند و شکوهمند در قرآن است [که می فرماید]:

«پس بدان که همانا هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست و برای گناه خویش آمرزش خواه» [محمّد (۴۷): ۱۹].

بابی درباره آن کس که بگوید: «لا إله إلا الله و الله أكبر»

[۳۲۵۰] ۱- حضرت صادق علیه السلام فرمود: بهای بهشت، (گفتن): «لا إله إلا الله و الله أكبر» است.

بابی درباره آن کس که بگوید: «لا إله إلا الله وحده وحده وحده»

[۳۲۵۱] ۱- حضرت صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل به پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم گفت:

خوشا بر آن کس از امت تو که بگوید: «لا إله إلا الله وحده وحده وحده».

بابی درباره آن کس که ده بار بگوید: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له»

[۳۲۵۲] ۱- عبد الکریم عتبه گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

سمعته يقول: من قال عشر مرّات قبل أن تطلع الشمس و قبل غروبها: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت، بیده الخیر و هو علی کلّ شیء قدير» کانت کفّاره لذنوبه ذلك اليوم.

[۳۲۵۳] ۲- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن عمر بن محمّد، عن أبي عبد الله علیه السلام قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: من صلی الغداه فقال قبل أن ینفض رکبته عشر مرّات:

«لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و یحیی [و هو حی لا یموت] بیده الخیر و هو علی کلّ شیء قدير» و فی المغرب مثلها، لم یلق الله عزّ و جلّ عبد بعمل أفضل من عمله إلا من جاء بمثل عمله.

باب من قال: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمّدا عبده و رسوله

[۳۲۵۴]۱-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن سعيد، عن أبي عبيدة الحذاء، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

من قال: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله» كتب الله له ألف ألف حسنة.

باب من قال عشر مرات في كل يوم: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلها واحدا أحدًا صمدا لم يتخذ صاحبه و لا ولدا

[۳۲۵۵]۱-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن محمد و علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن عبد العزيز

العبدی، عن عمر بن يزيد،

ص: ۳۶۴

هرکه پیش از سرزدن آفتاب و پیش از غروب آفتاب ده بار بگوید: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد يحيى و يميت و يحيى و هو حي لا يموت بيده الخير و هو على كل شيء قدير» كفارة گناهان آن روزش باشد.

[۳۲۵۳]۲-امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و اله و سلم فرمود: هرکه نماز صبح را به جای آرد و پیش از

آن که زانوانش را تکان دهد ده بار بگوید: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت و يحيى [و هو حي لا يموت] بيده الخير و هو على كل شيء قدير» و در نماز مغرب نیز چنین کند هیچ بنده ای خدای عزتمند و

شکوهمند را با کرداری برتر از کردار او دیدار نکند مگر آن کسی که کرداری بسان کردار او را پیش رو آورده باشد.

بابی درباره آن کس که بگوید:

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله»

[۳۲۵۴]۱-حضرت باقر عليه السلام فرمود: هرکه بگوید: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و

رسوله» خداوند برای او هزار هزار (یک میلیون) حسنه بنویسد.

بابی درباره آن کس که هر روز ده بار بگوید:

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهها واحداً صمداً لم يتخذ صاحبه ولا ولداً»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهها واحداً صمداً لم يتخذ صاحبه ولا ولداً»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهها واحداً صمداً لم يتخذ صاحبه ولا ولداً»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهها واحداً صمداً لم يتخذ صاحبه ولا ولداً»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهها واحداً صمداً لم يتخذ صاحبه ولا ولداً»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهها واحداً صمداً لم يتخذ صاحبه ولا ولداً»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهها واحداً صمداً لم يتخذ صاحبه ولا ولداً»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهها واحداً صمداً لم يتخذ صاحبه ولا ولداً»

[۳۲۵۵]۱- حضرت صادق عليه السلام فرمود: هر که هر روز ده بار بگوید: «أشهد أن لا

ص: ۳۶۵

عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من قال في كل يوم عشر مرّات: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، إلهها واحداً، صمداً، لم يتخذ صاحبه ولا ولداً، كتب الله له خمسه و أربعين ألف حسنه و محاسبه خمسه و أربعين ألف سيئه و رفع له خمسه و أربعين ألف درجه. و في روايه أخرى: و كن له حرزا في يومه من السلطان و الشيطان و لم تحط به كبيره من الذنوب.

باب من قال: يا الله يا الله، عشر مرّات

[۳۲۵۶]۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن أبيه، عن أيّوب بن الحرّ أخى أديم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«من قال: يا الله يا الله» عشر مرّات، قيل له: لئبيك ما حاجتك؟

باب من قال: لا إله إلا الله حقاً حقاً

[۳۲۵۷]۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن عيسى الأرميني، عن أبي عمران الخراط، عن الأوزاعي، عن أبي

عبد الله عليه السلام قال:

من قال في كل يوم: «لا إله إلا الله حقًا، لا إله إلا الله عبوديته و رقا، لا إله إلا الله إيمانًا و صدقًا» أقبل الله عليه بوجهه و لم يصرف وجهه عنه حتى يدخل الجنة.

باب من قال: يا رب يا رب

[۳۲۵۸] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن عيسى، عن أيوب بن الحر أخى أديم، عن أبى عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۳۶۶

إله إلا الله وحده لا شريك له إلهًا واحدًا أحدًا صمدًا لم يتخذ صاحبه و لا ولدًا» خداوند برای او چهل و پنج هزار حسنه بنويسد، و چهل و پنج هزار گناه از او بزدايد و [جاىگاه] او را چهل و پنج هزار درجه فراتر برد.

و در روايت ديگرى است كه: اگر اين ذكر را [ده بار بگويد] آن ذكر در آن روز برای او پناهگاهی استوار در برابر [شر] زمامدار و شيطان باشد، و هيچ گناه كيره اى او را در برنگيرد.

بابی درباره آن كس كه ده بار بگويد: «يا الله يا الله...»

[۳۲۵۶] ۱- حضرت صادق عليه السلام فرمود: هر كه ده بار بگويد: «يا الله يا الله...» به او گفته آيد: تو را پذيرفتم. خواسته ات چيست؟!

بابی درباره آن كس كه بگويد: «لا إله إلا الله حقًا»

[۳۲۵۷] ۱- حضرت صادق عليه السلام فرمود: هر كه هر روز بگويد: «لا إله إلا الله حقًا، لا إله إلا الله عبوديته و رقا، لا إله إلا الله إيمانًا و صدقًا» خداوند به او روى كند و از او روى برنگرداند تا به بهشت رود.

بابی درباره آن كس كه «يا رب يا رب» گويد

[۳۲۵۸] ۱- حضرت صادق عليه السلام فرمود: هر كه ده بار «يا رب يا رب» گويد: بدو گفته آيد: تو را پذيرفتم. خواسته ات چيست؟!

ص: ۳۶۷

من قال عشر مرات: «يا رب يا رب» قيل له: لئيك ما حاجتك؟

[۳۲۵۹] ۲- أحمد بن محمد و على بن إبراهيم، عن أبيه جميعًا، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حمران قال:

مرض إسماعيل بن أبي عبد الله عليه السّلام فقال له أبو عبد الله عليه السّلام: «يا ربّ يا ربّ» عشر مرّات، فإنّ من قال ذلك نودي: لبيك ما حاجتك؟

[٣٢٦٠] ٣- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن عيسى، عن معاوية، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

من قال: «يا ربّ يا ربّ يا ربّ يا ربّ يا ربّ» حتّى ينقطع نفسه قيل له: لبيك ما حاجتك؟

باب من قال: لا إله إلاّ الله، مخلصا

[٣٢٦١] ١- الحسين بن محمّد، عن معلّى بن محمّد و عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد جميعا، عن الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن أبي الحسن السّواق، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

يا أبان، إذا قدمت الكوفة فارو هذا الحديث: من شهد أن لا إله إلاّ الله مخلصا وجبت له الجنّة، قال: قلت له: إنّه يأتيني من كلّ صنف من الأصناف أفأروى لهم هذا الحديث؟ قال: نعم يا أبان إنّه إذا كان يوم القيامة و جمع الله الأوّلين و الآخرين فتسلب لا إله إلاّ الله منهم إلاّ من كان على هذا الأمر

باب من قال: ما شاء الله لا حول و لا قوّه إلاّ بالله

[٣٢٦٢] ١- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

إذا دعا الرّجل فقال بعد ما دعا: «ما شاء الله لا حول و لا قوّه إلاّ بالله» قال الله

ص: ٣٦٨

[٣٢٥٩] ٢- محمّد حمزان گوید: اسماعیل فرزند امام صادق علیه السّلام بیمار شد.

پس حضرت صادق علیه السّلام به او فرمود: بگو: «یا ربّ یا ربّ»؛ زیرا هر که آن ذکر را بگوید او را ندا دهند: تو را پذیرفتم. خواسته ات چیست؟!

[٣٢٦٠] ٣- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر که [آن قدر] بگوید:

«یا ربّ یا ربّ یا ربّ یا ربّ یا ربّ» تا اینکه نفسش قطع شود، به او گفته آید: تو را پذیرفتم.

خواسته ات چیست؟

بابی درباره آن کسی که پاکدلانه بگوید: «لا اله الا الله»

[۳۲۶۱]۱- ابان تغلب گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای ابان! چون به کوفه رفتی این حدیث را [برای مردم] بازگو کن: هر که پاکدلانه شهادت دهد که معبودی جز خدای یکتا نیست بهشت بر او واجب گردد. راوی گوید: عرض کردم: آیا از هر دسته و گروهی نزد من می آیند برای همه آنان این حدیث را بازگو کنم؟ فرمود: آری، ای ابان! چون روز رستاخیز فرارسد و خداوند همه [آفریدگان] نخستین و پایانی را گرد آورد «لا اله الا الله» از همه آنان ستانده شود جز آن کس که بر این مذهب باشد [شیعه باشد].

بابی درباره آن کس که گوید: «ما شاء الله و لا حول و لا قوه الا بالله»

[۳۲۶۲]۱- حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر گاه مردی دعا کند و پس از دعا بگوید:

«ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله» خدای عزتمند و شکوهمند فرماید: بنده

ص: ۳۶۹

عز و جل: استبسل عبدی و استسلم لأمری افضوا حاجته.

[۳۲۶۳]۲- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن بعض أصحابه، عن جميل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعتہ يقول: من قال: «ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله» سبعين مره، صرف عنه سبعين نوعا من أنواع البلاء أيسر ذلك الخنق؛ قلت: جعلت فداك و ما الخنق؟ قال: لا يعتل بالجنون فيخنق.

باب من قال: أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم ذو الجلال والإكرام و أتوب إليه

[۳۲۶۴]۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عبد الصمد، عن الحسين بن حماد، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

من قال في دبر صلاه الفريضة قبل أن يثنى رجله: «أستغفر الله العذی لا إله إلا هو الحي القيوم ذو الجلال و الإكرام و أتوب إليه» ثلاث مرّات، غفر الله عزّ و جلّ له ذنوبه و لو كانت مثل زبد البحر.

باب القول عند الإصباح و الإمساء

[۳۲۶۵]۱- علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن علی بن أسباط، عن غالب بن عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تبارك و

تعالی: وَ ظَلَالُهُمْ بِالْغَدُوِّ وَ الْأَصَالِ قَالَ:

هو الدعاء قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و هی ساعه إجابہ.

[۳۲۶۶]۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن أبي جميله، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ص: ۳۷۰

من، بر [فرمان] من گردن نهاد و در برابر آن سر تسلیم فرود آورد. خواسته اش را برآورد.

[۳۲۶۳] ۲- جمیل گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر که هفتاد بار بگوید: «ما شاء الله و لا حول و لا قوه الا بالله» هفتاد گونه بلاهای گوناگون از او بازگردانده شود که آسان ترین آنها، حناق است. عرض کردم: فدایت شوم! حناق چیست؟ فرمود: به دیوانگی گرفتار نیاید بلکه خفه گردد.

بابی درباره آن کس که بگوید: «أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم ذو الجلال والإكرام و أتوب إليه»

[۳۲۶۴] ۱- حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که پس از گزاردن نماز واجب و پیش از آن که پاهای خود را تا کند [تا از حالت نماز خارج شود] سه بار بگوید: «أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم ذو الجلال والإكرام و أتوب إليه» خدای عزتمند و شکوهمند گناهانش را بیامرزد هر چند [در فزونی] بسان کف دریا باشد.

باب سخن در صبحگاهان و شامگاهان

[۳۲۶۵] ۱- غالب عبد الله روایت کرده که امام صادق علیه السلام درباره سخن این خداوند ([آنچه در آسمان ها و زمین است، خواه و ناخواه] و سایه هایشان در بامداد و شبانگاهان [برای خدا سجده می کنند]). [رعد (۱۳): ۱۵] فرمود: مقصود دعای پیش از طلوع و پیش از غروب خورشید است که ساعت برآورده شدن خواسته ها است.

[۳۲۶۶] ۲- جابر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: همانا ابلیس - که نفرین های

ص: ۳۷۱

إِنَّ إبليس عليه لعائن الله يبث جنود الليل من حيث تغيب الشمس و تطلع فأكثرُوا ذكر الله عزّ و جلّ في هاتين الساعتين و تعوذوا بالله من شرّ إبليس و جنوده و عوذوا صغاركم في تلك الساعتين فإنهما ساعتا غفله.

[۳۲۶۷] ۳- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى و علي بن إبراهيم، عن أبيه جميعاً، عن ابن أبي عمير، عن الحسن بن عطية، عن رزين صاحب الأنماط، عن أحدهما عليهما السلام قال:

من قال: «اللهم إني أشهدك و أشهد ملائكتك المقربين و حملة عرشك المصطفين أنك أنت الله لا إله إلا أنت الرحمن الرحيم و أنّ محمداً عبدك و رسولك و أنّ فلان بن فلان إمامي و وليي و أنّ أباه رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و علياً و الحسن و الحسين و فلانا و فلانا حتى ينتهي إليه أئمتي و أوليائي، على ذلك أحياء و عليه أموت و عليه أبعث يوم القيامة و أبرأ من فلان و فلان و فلان» فإن مات في ليلته دخل الجنة.

[۳۲۶۸] ۴- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن الحجّال و بكر بن محمّد، عن أبي إسحاق الشّعيرى، عن يزيد بن كلثمة، عن أبي عبد الله أو عن أبي جعفر عليهما السلام قال:

تقول إذا أصبحت: «أصبحت بالله مؤمناً على دين محمّد و سنته و دين عليّ و سنته و دين الأوصياء و سنتهم، آمنت بسرهم و

علائیتهم و شاهدهم و غائبهم و أعوذ بالله ممّا استعاذ منه رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و علّی علیه السّلام و الأوصیاء و أرغب إلى الله فیما رغبوا إليه و لا حول و لا قوّه إلاّ بالله.»

[۳۲۶۹] ۵- عنه، عن أحمد بن محمّد، عن علی بن الحکم، عن أبی أيوب إبراهيم بن عثمان الخزاز، عن محمّد بن مسلم قال:

ص: ۳۷۲

خدا بر او باد-سپاهیان شبانه خود را در زمان غروب و طلوع خورشید در همه جا می پراکند پس در این دو زمان فراوان به یاد خدا باشید و از شرّ ابلیس و سپاهیانش به خدا پناه برید و از کودکان خود در این دو زمان محافظت نمایید.

زیرا این دو زمان، زمان غفلت و بی خبری است.

[۳۲۶۷] ۳- رزین صاحب الأنماط روایت کرده که امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام فرمودند: هر کس بگوید: (پروردگارا، من تو را و فرشتگان بارگاه تو را و حمل کنندگان برگزیده عرش را گواه می گیرم که تو خدای منی و هیچ معبودی جز تو نیست و تو رحمتگر و مهربانی و محمد بنده و فرستاده تو است و فلانی فرزند فلانی) مهدی فرزند امام حسن عسگری علیهما السّلام) امام و سرپرست من است و پدرش فرستاده خدا است و علی و حسن و حسین و فلان و فلان- تا به حضرت مهدی علیهم السّلام برسد- امامان و سرپرستان من هستند.

براساس این عقیده زندگی می کنم و بنا بر آن از دنیا می روم و در روز قیامت برانگیخته می گردم و از فلانی و فلانی و فلانی (ابو بکر و عمر و عثمان) بی زاری می جویم پس اگر همان شب بمیرد، وارد بهشت می گردد.

[۳۲۶۸] ۴- یزید کلثمه روایت کرده که امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام فرمودند:

هنگامی که صبح از خواب برخاستی بگو: به یاری خدا شب را به صبح رساندم در حالی که به آیین محمد و روش او و آیین علی و روش اش و آیین جانشینان او و روش شان مؤمن هستم.

من به پنهان و آشکارشان و به حاضر و غایب شان ایمان دارم و به خدا پناه می برم. از هر چه پیامبر و علی و جانشینانش به او پناه برده اند و از خدا می خواهم آنچه را آنان از او می خواستند. که هیچ توانایی و قدرتی جز به سبب او نیست.

[۳۲۶۹] ۵- محمّد مسلم روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: امام سجاد علیه السّلام

ص: ۳۷۳

قال أبو عبد الله علیه السّلام: إنّ علی بن الحسین صلوات الله علیهما كان إذا أصبح قال: «أبتدی یومی هذا بین یدی نسیانی و عجلتی بسم الله و ما شاء الله»، فإذا فعل ذلك العبد أجزاء ممّا نسی فی یومه.

[۳۲۷۰] ۶- عنه، عن أحمد بن محمّد و علی بن إبراهيم، عن ابیه جمیعاً، عن ابن ابی عمیر، عن عمر بن شهاب و سلیم الفراء، عن

رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من قال هذا حين يمسي حفّ بجناح من أجنحه جبرئيل عليه السلام حتى يصبح:

«أستودع الله العليّ الأعلى الجليل العظيم نفسى و من يعينى أمره، أستودع الله نفسى المرهوب المخوف المتضعع لعظمته كلّ شىء» ثلاث مرّات.

[۳۲۷۱] ۷- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد و أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبار، عن الحجاج، عن عليّ بن عقبه و غالب بن عثمان، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا أمسيت قل: «اللهمّ إنّى أسألك عند إقبال ليلك و إدبار نهارك و حضور صلواتك و أصوات دعائك أن تصلّى على محمّد و آل محمّد، و ادع بما أحببت.

[۳۲۷۲] ۸- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمّد الأشعريّ، عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما من يوم يأتى على ابن آدم إلّا قال له ذلك اليوم: يا ابن آدم، أنا يوم جديد و أنا عليك شهيد، فقل فى خيرا و اعمل فى خيرا أشهد لك به يوم القيامة فإنّك لن ترانى بعدها أبدا؛ قال: و كان عليّ عليه السّلام إذا أمسى يقول: مرحبا بالليل الجديد و الكاتب الشّهيد اكتبنا على اسم الله، ثمّ يذكر الله عزّ و جلّ.

[۳۲۷۳] ۹- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن صالح بن السنديّ، عن جعفر بن بشير، عن عبد الله بن بكير، عن شهاب بن عبد ربّه قال:

ص: ۳۷۴

هنگامی که صبح از خواب برمی خاست می فرمود: «روزم را پیش از آنکه فراموش کنم و به شتاب افتم با نام خدا و آنچه او بخواهد آغاز می کنم». و چون بنده چنین بگوید، همین سخن فراموشی های آن روزش را جبران می کند.

[۳۲۷۰] ۶- مردی روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس هنگامی که شب فرامی رسد سه بار بگوید: «خودم و کسانی را که به من مربوط هستند به خداوند والا و بلندمرتبه و باعظمت و شکوه مند می سپارم. خود را به خدایی می سپارم که هر چیزی از او ترسان و گریزان است. و در برابر عظمتش خوار و کوچک». تا صبح در پناه بالی از بال های جبرئیل خواهد بود.

[۳۲۷۱] ۷- مردی روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که شب فرا رسید بگو: «خداوند! من هنگام رو آوردن شبت و پشت کردن روزت و هنگام درودها و آواز دعایت از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود بفرستی» آنگاه هر چه دوست داری بخواه.

[۳۲۷۲] ۸- ابن قدّاح روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: هیچ روزی بر انسان نمی گذرد مگر آنکه آن روز به او

می گوید: ای فرزند آدم! من روزی جدیدم که به زیان تو گواه خواهم بود پس در من سخن نیک بر زبان بران و کارهای نیک انجام بده تا در روز قیامت با آن ها به سودت گواهی دهم زیرا پس از این هرگز مرا نخواهی دید. و همچنین فرمودند: علی علیه السلام هنگامی که شب فرامی رسید می فرمود: خوش آمدی ای شب تازه و نویسنده گواه. هر دو با نام خدا بنویسید.

سپس نام خدا را بر زبان جاری می ساخت.

[۳۲۷۳] ۹- شهاب بن عبد ربّه گفته است: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود:

ص: ۳۷۵

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إذا تغيرت الشمس فاذكر الله عزّ وجلّ و إن كنت مع قوم يشغلونك فقم و ادع.

[۳۲۷۴] ۱۰- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن شريف بن سابق، عن الفضل بن أبي قره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ثلاث تناسخها الأنبياء من آدم عليه السلام حتى وصلن إلى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: كان إذا أصبح يقول: «اللهم إني أسألك إيماناً تباشر به قلبي و يقينا حتى أعلم أنه لا يصيبني إلا ما كتبت لي و رضني بما قسمت لي.»

و رواه بعض أصحابنا و زاد فيه: «حتى لا أحبّ تعجيل ما أخرت و لا تأخير ما عجلت، يا حيّ يا قيوم برحمتك أستغيث، أصلح لي شأنى كلّ و لا تكلني إلى نفسى طرفه عين أبدا و صلى الله على محمد و آله.»

[۳۲۷۵] ۱۱- و [روى] عن أبي عبد الله عليه السلام:

«الحمد لله الذى أصبحنا و الملك له و أصبحت عبدك و ابن عبدك و ابن أمتك فى قبضتك، اللهم ارزقنى من فضلك رزقا من حيث أحسب و من حيث لا أحسب و احفظنى من حيث أحفظ و من حيث لا أحفظ، اللهم ارزقنى من فضلك و لا تجعل لى حاجه إلى أحد من خلقك، اللهم ألبسنى العافيه و ارزقنى عليها الشكر، يا واحد يا أحد يا صمد يا الله الذى لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا أحد، يا الله يا رحمان يا رحيم يا مالک الملك و ربّ الأرباب و سيد السادات و يا الله [يا] لا إله إلا أنت اشفنى بشفائك من كلّ داء و سقم فأنى عبدك و ابن عبدك أتقلّب فى قبضتك.»

[۳۲۷۶] ۱۲- عنه، عن محمد بن على، رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام أنه كان يقول:

«اللهم إنى و هذا النهار خلقان من خلقك، اللهم لا تبتنلى به و لا تبتهل بى،

ص: ۳۷۶

هنگامی که غروب آفتاب فرارسید خدا را یاد کن و اگر با گروهی هستی که تو را از یاد خدا باز می دارند برخیز و خدا را بخوان.

[۳۲۷۴] ۱۰- فضل ابو قزّه روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: پیامبران سه چیز را از حضرت آدم علیه السّلام گرفتند تا هر سه به رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- رسیدند. آن حضرت هنگام صبح فرمود: خداوند! از تو ایمانی می خواهم که به سبب آن همراه قلبم باشی و یقینی که بدانم آنچه به من می رسد چیزی جز آنکه برایم نوشته ای نیست و مرا به قسمت خودم خشنود گردان، یکی از اصحاب این حدیث را روایت کرده و افزوده است: تا سریع انجام یافتن آنچه را تو به عقب انداخته ای و عقب افتادن آنچه تو آن را پیش انداخته ای از تو نخواهم. ای زنده پاینده به رحمت تو پناه می برم تمام امور را اصلاح بگردان و مرا چشم برهم زدنی به خودم وامگذار و درود خدا بر محمد و خاندان او باد.

[۳۲۷۵] ۱۱- و روایت شده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: ستایش مخصوص خدایی است که ما را به صبح رساند و پادشاهی از آن اوست تو بنده ات و پسر بنده و کنیزت را در چیرگی ات به صبح رساندی. خداوند! از احسانت به من روزی بده از جایی که گمان می برم و گمان نمی برم. و مرا نگاه دار از جایی که مراقبت می کنم و نمی کنم. خداوند! از احسانت به من روزی بده و مرا نیازمند هیچ یک از بندگانت نگردان. خدایا! جامه تندرستی به من بپوشان و شکرش را روزی ام کن. ای یگانه، ای یکتا، ای بی نیاز، ای خدایی که نه می زاید و نه زاده می شود و هیچ همتایی ندارد. ای خدا، ای رحمتگر، ای مهربان، ای فرمانروای جهان و پروردگار پروردگاران و آقای آقایان، ای خدا، ای آن که معبودی جز تو نیست مرا با درمان خودت از هر بیماری و ناخوشی در امان بدار. که من بنده و فرزند بنده توام و در تحت فرمان و اراده تو بهره مندم.

[۳۲۷۶] ۱۲- محمّد علی در حدیثی بی سند روایت کرده که امیر مؤمنان علی علیه السّلام می فرمود: خداوند! من و این روز هر دو آفریده تو هستیم خدایا مرا با او و او را

ص: ۳۷۷

اللّهُمَّ و لا تره منّی جرأه علی معاصیک و لا رکوبا لمحارمک، اللّهُمَّ اصرف عنّی الأزل و اللّواء و البلوی و سوء القضاء و شماته الأعداء و منظر السوء فی نفسی و مالی». قال: و ما من عبد یقول حین یمسی و یصبح: «رضیت باللّه ربّنا و بالإسلام دینا و بمحمّد صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نبیا و بالقرآن بلاغا و بعلیّ إماما» ثلاثا إلّا کان حقّا علی اللّه العزیز الجبار أن یرضیه یوم القیامه. قال: و کان یقول علیه السّلام إذا أمسى: «أصبحنا لله شاكرين و أمسينا لله حامدين فلك الحمد كما أمسينا لك مسلمين سالمين». قال: و إذا أصبح قال: «أمسينا لله شاكرين و أصبحنا لله حامدين و الحمد لله كما أصبحنا لك مسلمين سالمين».

[۳۲۷۷] ۱۳- عنه، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان أبى عليه السّلام يقول إذا أصبح: «بسم الله و بالله و إلى الله و فى سبيل الله و على مله رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم، اللّهُمَّ إليك أسلمت نفسى و إليك فوّضت أمرى و عليك توكلت يا ربّ العالمين، اللّهُمَّ احفظنى بحفظ الإيمان من بين يديّ و من خلفى و عن يمينى و عن شمالى و من فوقى و من تحتى و من قبلى، لا- إله إلّا أنت، لا حول و لا قوه إلّا باللّه، نسألك العفو و العافيه من كلّ سوء و شرّ فى الدّنيا و الآخرة، اللّهُمَّ إنّى أعوذ بك من عذاب القبر و من ضغطه القبر و من ضيق القبر و أعوذ بك من سطوات اللّيل و النّهار، اللّهُمَّ ربّ المشعر الحرام و ربّ البلد الحرام و ربّ الحلّ و الحرام أبلغ محمّدا و آل محمّد عنى السّلام، اللّهُمَّ إنّى أعوذ بدرعك الحصينه و أعوذ بجمعك أن تميتنى غرقا أو حرقا أو شرقا أو قودا أو صبرا أو مسما أو تردّيا

با من نیاز ما. خدایا گستاخی ام در نافرمانی ات و انجام گناه از سوی مرا به او نشان نده. خداوندا سختی و ناگواری و مشقت و بدعاقبتی و شماتت دشمنان و چشم بد در جان و مال را از من دور کن. آن حضرت فرمودند: هر بنده ای که هنگام صبح و شب سه بار بگوید: خوشنودم که خداوند پروردگارم، اسلام دینم و محمد - درود خدا بر او و خاندانش باد - پیامبرم، قرآن رساننده ام و علی علیه السلام امام من است. بر خداوند شکست ناپذیر قدرتمند سزا است که او را در روز قیامت خوشنود سازد.

و آن حضرت در هنگام شب می فرمود: صبحدم شکر گذار تو از خواب برخاستیم و شب هنگام سپاس تو را به جای می آوریم پس سپاس برای تو باد، همانگونه که تندرست و مسلمان روز را به شب آوردیم. و هنگام صبح می فرمود: شب هنگام شکر گذار تو هستیم و صبحدم سپاس تو را به جای می آوریم و سپاس، مخصوص توست. همان گونه که تندرست و مسلمان شب را به روز آوردیم.

[۳۲۷۷]۱۳- ابو بصیر روایت کرده که امام صادق علیه السلام می فرمود: پدرم امام باقر علیه السلام در هنگام صبح می گفت: به نام خدا و به یاری او، در راه خدا و به سوی او آغاز می کنم و بر آیین رسول خدایم. خدایا خود را تسلیم تو ساخته، کارهایم را به تو سپرده و ای پروردگار جهانیان بر تو توکل کردم. خداوندا با حفظ ایمان مرا از هر جهت پیش رو و پشت سر، راست و چپ، بالا- سر و پایین پا حفظ فرما. هیچ معبودی جز تو نیست و هیچ نیرو و توانایی جز به سبب تو نیست. ما از تو گذشت و سلامت از هر بدی در دنیا و آخرت را می خواهیم. خدایا من از عذاب قبر و فشار و تنگی آن به تو پناه می برم و از بلاهای شب و روز به بارگاه تو پناه می آورم. خدایا! ای پروردگار مشعر الحرام، ای پروردگار شهر حرام (مکه) ای خدای حلّ و حرم (مکه و شهرهای اطراف آن) از جانب من بر محمد و خاندان او درود فرست. خدایا من به ذره نگاهدارنده تو و به همه صفات جلال و جمالت پناه می برم از اینکه مرا به وسیله غرق شدن یا آتش گرفتن یا گیر کردن چیزی در گلو یا قصاص شدن یا کشته شدن در دست دشمن یا زهر خوردن یا افتادن در چاه یا خورده شدن توسط درندگان یا مرگ های ناگهانی یا مرگ های بد

میتات السوء و لكن أمتنی علی فراشی فی طاعتک و طاعه رسولک صلی الله علیه و اله و سلّم مصیبا للحقّ غیر مخطی، أو فی الصّفّ المذی نعّهم فی کتابک: کَأَنَّهُمْ بُلْبَانٌ مَرَّضُونَ أعیند نفسی و ولدی و ما رزقنی ربّی بقل أعوذ برّب الفلق» حتّی یختم السّوره و یقول: «و أعیند نفسی و ولدی و ما رزقنی ربّی بقل أعوذ برّب التّیاس» حتّی یختم السّوره و یقول: «الحمد لله عدد ما خلق [الله] و الحمد لله مثل ما خلق الله و الحمد لله ملء ما خلق الله و الحمد لله مداد کلماته و الحمد لله زنه عرشه و الحمد لله رضا نفسه و لا- إله إلاّ الله الحلیم الکریم و لا إله إلاّ الله العلیّ العظیم، سبحان الله ربّ السّماوات و الأرضین و ما بینهما و ربّ العرش العظیم، اللهمّ إنی أعوذ بک من درک الشّقاء و من شماتة الأعداء و أعوذ بک من الفقر و الوقر و أعوذ بک من سوء المنظر فی الأهل و المال و الولد» و یصلّی علی محمّد و آل محمّد عشر مرّات.

[۳۲۷۸]۱۴-عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و أحمد بن محمد و علي بن إبراهيم، عن أبيه جميعا، عن الحسن بن محبوب، عن مالك بن عطية، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ما من عبد يقول إذا أصبح قبل طلوع الشمس: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَ سَبْحَانَ اللَّهِ بَكَرَهُ وَ أَصِيلًا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا، لا- شريك له و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» إلّا- ابتدرهنّ ملك و جعلهنّ في جوف جناحه و صعدهنّ إلى السّماء الدّنيا، فتقول الملائكة: ما معك؟ فيقول: معي كلمات قالهنّ رجل من المؤمنين و هي كذا و كذا، فيقولون: رحم الله من قال هؤلاء الكلمات و غفر له؛ قال: و كلما مرّ بسماء قال لأهلها مثل ذلك، فيقولون: رحم الله من قال هؤلاء

ص: ۳۸۰

بمیرانی بلکه از تو می خواهم که مرا در بسترم در فرمانبری خودت و فرستاده ات و بر راه درست رسیده و دور از خطا و انحراف یا در صف کسانی که در کتابت و صفشان کرده ای: «گویی آنان ستون هایی آهنین هستند» بمیرانی و من خودم و فرزندانم و آنچه را خدا روزیم ساخته است به وسیله قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ... پناه می دهم. من خودم و فرزندانم و آنچه را خدا روزیم ساخته است به وسیله قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ... پناه می دهم. و می فرمود: و سپاس مخصوص خداست به شمار آنچه آفریده است. و سپاس مخصوص خدا است به اندازه آنچه آفریده است و سپاس مخصوص خدا است به وسعت آنچه آفریده است و سپاس مخصوص خدا است به امتداد کلماتش. و سپاس مخصوص خدا است به وزن عرش اش، و سپاس مخصوص خداست تا زمانی که خشنود گردد هیچ معبودی جز او نیست و او بردبار بخشنده است. و هیچ معبودی جز او نیست و او بلند مرتبه و بزرگ است. منزّه است خداوند پروردگار آسمان ها و زمین و هرچه میان آن ها است و پروردگار عرش بزرگ. خدایا من از دچار شدن به بدبختی و از شماتت دشمنان به تو پناه می برم. خدایا من از فقر و گودال دوزخ به تو پناه می برم. خدایا من از نظر بد درباره خانواده و اموال و فرزندانم به تو پناه می برم و ده بار بر محمد و خاندان او درود می فرستاد.

[۳۲۷۸]۱۴- ابو حمزه ثمالی روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هر بنده ای که صبح قبل از طلوع آفتاب بگوید: «خدا بزرگ تر از آن است که به وصف درآید، خدا بزرگ تر از آن است که وصف شود او بزرگ است. و پاک و منزّه است در بامداد و شبانگاه و سپاس فراوان مخصوص خدا است که شریکی ندارد و خداوند بر محمد و خاندان او درود می فرستد» فرشته ای آن ها را به شتاب می گیرد و درون بال خود قرار داده، با خود به آسمان دنیا بالا می برد.

آنگاه فرشتگان می گویند: چه چیزی به همراه داری؟ او می گوید: به همراه من کلماتی است که یکی از مؤمنان به زبان آورده است و چنین و چنان است.

آن ها می گویند: خداوند گوینده این کلمات را بیامرزد و او را رحمت کند.

حضرت فرمود: و آن فرشته از هر آسمانی که می گذرد به ساکنان آنجا مانند آن سخنان را می گوید و ایشان پاسخ می دهند که خداوند گوینده این کلمات را

ص: ۳۸۱

الكلمات و غفر له، حتى ينتهي بهنّ إلى حمله العرش فيقول لهم: إنّ معي كلمات تكلم بهنّ رجل من المؤمنين و هي كذا و كذا، فيقولون: رحم الله هذا العبد و غفر له انطلق بهنّ إلى حفظه كنوز مقاله المؤمنين فإنّ هؤلاء كلمات الكنوز حتى تكتبهنّ في ديوان الكنوز.

[۳۲۷۹]۱۵- حميد بن زياد، عن الحسن بن محمّد بن سماعه، عن غير واحد من أصحابه، عن أبان بن عثمان، عن عيسى بن عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا أصبحت فقل: «اللهم إني أعوذ بك من شرّ ما خلقت و ذرأت و برأت في بلادك و عبادك، اللهم إني أسألك بجلالك و جمالك و حلمك و كرمك كذا و كذا».

[۳۲۸۰]۱۶- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن عبد الله بن ميمون، عن أبي عبد الله عليه السلام:

أنّ عليّاً صلوات الله عليه و آله كان يقول إذا أصبح: «سبحان الله الملك القدوس ثلاثاً اللهم إني أعوذ بك من زوال نعمتك و من تحويل عافيتك و من فجأه نعمتك و من درك الشقاء و من شرّ ما سبق في الليل، اللهم إني أسألك بعزه ملكك و شدّه قوتك و بعظيم سلطانك و بقدرتك على خلقك» ثمّ سل حاجتك.

[۳۲۸۱]۱۷- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد، عن الحسين بن المختار، عن العلاء بن كامل قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ عِنْدَ الْمَسَاءِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت و يحيى و هو على كلّ شيء قدير. قال: قلت:

بيده الخير؟ قال: إنّ بيده الخير و لكن قل كما أقول [لك] عشر مرّات و أعوذ بالله السميع العليم حين تطلع الشمس و حين تغرب عشر مرّات.

ص: ۳۸۲

رحمت کند و او را ببخشايد تا او آنها را به حمل کنندگان عرش خدا می رساند و به آب ها می گوید: همراه من کلماتی است که شخصی از مؤمنان آن ها را به زبان آورده است و چنین و چنان است. آن ها می گویند خداوند این بنده را رحمت کند و گناهانش را بپامرد. این کلمات را نزد نگهبان گنجینه های سخنان مؤمنان ببر؛ زیرا این کلمات گنج اند تا او آنها را در دفتر گنجینه ها بنویسد.

[۳۲۷۹]۱۵- عیسیای عبد الله روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: در هنگام صبح بگو خدایا من از شر هر آنچه در میان سرزمین ها و بندگان ات آفریدی و برآوردی و جان بخشیدی به تو پناه می برم. خداوند به حقّ و الایمی و زیبایی و بردباری و بزرگواریت از تو چنین و چنان می خواهم [و خواسته های خود را ذکر کند].

[۳۲۸۰]۱۶- عبد الله ميمون از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت علی- درود خدا بر او و بر خاندانش- هنگام هر

صبح سه بار می فرمود: منزه است خداوند، فرمانروای پاک. خداوند، من از دگرگونی سلامت و از دست رفتن نعمت ها و ناگهان رسیدن بلاهای تو و دچار شدن به بدبختی و از بدی هر آنچه در شب گذشته است به تو پناه می برم. خدایا من به حق شکست ناپذیری فرمانروایی ات و استواری نیرویت و بزرگی چیرگی ات و توانایی بر آفریدگانت از تو می خواهم. سپس حاجت را بخواه.

[۳۲۸۱] ۱۷- علاء بن کامل می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام درباره آیه (پروردگارت را در وجودت با زاری و هراس و نه بلند یاد کن.) [اعراف (۷): ۲۰۵] فرمودند: یعنی شب هنگام بگو: هیچ معبودی جز خدا نیست او یگانه است و هیچ شریکی ندارد. فرمانروایی از آن اوست و سپاس مخصوص او است که زنده می کند و می میراند و می میراند و زنده می کند و او بر هر کاری توانا است. راوی می گوید: من عرض کردم: و بگویم (و نیکی در دست او است)؟ امام فرمودند: به درستی که نیکی در دست او است ولی تو همان گونه که من گفتم ده بار آن را بگو و در هنگام طلوع و غروب آفتاب ده بار بگو به خداوند شنوا و دانا پناه می برم.

ص: ۳۸۳

[۳۲۸۲] ۱۸- علی، عن ابیه، عن حماد، عن حریزه، عن زرارہ، عن ابی جعفر علیہ السلام قال:

يقول بعد الصبح: «الحمد لله رب الصبح، الحمد لله فالق الإصباح (ثلاث مرات) اللهم افتح لي باب الأمر العبدى فيه اليسر والعافيه، اللهم هب لي سبيله و بصيرني مخرجه، اللهم إن كنت قضيت لأحد من خلقك علي مقدره بالشر فخذ من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله و من تحت قدميه و من فوق رأسه و اكفنيه بما شئت و من حيث شئت و كيف شئت».

[۳۲۸۳] ۱۹- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن إسماعيل، عن أبي إسماعيل السراج، عن الحسين بن المختار، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

من قال إذا أصبح: «اللهم إني أصبحت في ذمتك و جوارك، اللهم إني أستودعك ديني و نفسي و دنياي و آخرتي و أهلي و مالي و أعوذ بك يا عظيم من شر خلقك جميعا و أعوذ بك من شر ما يبلس به إبليس و جنوده»، إذا قال هذا الكلام لم يضره يومه ذلك شيء و إذا أمسى فقال له لم يضره تلك الليلة شيء إن شاء الله تعالى.

[۳۲۸۴] ۲۰- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن عثمان بن عيسى، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا صليت المغرب و الغداه فقل: «بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم» سبع مرات فإنه من قالها لم يصبه جذام و لا برص و لا جنون و لا سبعون نوعا من أنواع البلاء، قال: و تقول إذا أصبحت و أمسيت:

ص: ۳۸۴

[۳۲۸۲] ۱۸- زرارہ روایت کرده کہ امام باقر علیہ السلام فرمودند: پس از برآمدن آفتاب سه بار می گویی: و سپاس مخصوص

خدایی است که پروردگار صبحدم است، سپاس مخصوص خدایی است که شکافنده صبح است [و آن را از دل شب خارج می سازد]. خدایا در امری را بر من بگشا که در آن آسایش و سلامتی است. بار خدایا راهش را برایم فراهم ساز و مرا به خروج از آن آگاه گردان. خدایا اگر به یکی از آفریدگانت توانایی بدی به من داده ای راه او را از پیش و پس و راست و چپ و زیرپا و بالای سر بگیر و به هروسيله که خواهی و از هر راهی که خواهی و هرگونه که خواهی او را از من دور کن.

[۳۲۸۳] ۱۹- مردی روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس در هنگام صبح بگوید: «خدایا من در پناه و کنار تو به صبح رسیدم خداوندا من دین و جان و دنیا و آخرت و خانواده و اموالم را به تو می سپارم. ای بزرگ از بدی همه آفریدگانت به تو پناه می برم و از بدی ای که ابلیس و سپاهیانش آن را وارونه می کنند به تو پناه می برم». وقتی این کلمات را بگوید در آن روز چیزی به او زیان نرساند و اگر هنگام شب بگوید در آن شب چیزی به او زیان نخواهد رساند- اگر خداوند والا اراده نماید-.

[۳۲۸۴] ۲۰- ابو بصیر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که نماز مغرب و نماز صبح را خواندی هفت بار بگو: «به نام خداوند رحمتگر مهربان هیچ نیرو و توانایی جز به سبب خداوند بلندمرتبه و بزرگ نیست» زیرا هر کس آن را بگوید جذام و برص و دیوانگی و هفتاد گونه بلای دیگر به او نمی رسد. حضرت

ص: ۳۸۵

«الحمد لربّ الصّباح» الحمد لفالق الإصباح مرّتين الحمد لله الّذي أذهب اللّيل بقدرته و جاء بالّنهار برحمته و نحن في عافيه». و يقرأ آية الكرسي و آخر الحشر و عشر آيات من الصّافات و سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعَزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ * وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ * وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ * وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ * يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِي الْمَازِئَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ «سُبْحَ قَدَّوسِ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرَّوحِ، سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي عَمِلْتُ سُوءًا وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاعْفُرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ تَبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

[۳۲۸۵] ۲۱- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن معاوية بن عمارة، عن ابي عبد الله عليه السلام:

«اللّهم لك الحمد أحمدك و أستعينك و أنت ربّي و أنا عبدك، أصبحت على عهدك و وعدك و أومن بوعدك و أوفى بعهدك ما استطعت و لا حول و لا قوه إلا باللّهِ وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله، أصبحت على فطره الإسلام و كلمه الإخلاص و مله ابراهيم و دين محمّد، على ذلك أحيأ و أموت إن شاء الله، اللّهم أحييني ما أحييتني به و أمتني إذا أمتني على ذلك و ابعثني إذا بعثتني على ذلك، أبتغي بذلك رضوانك و أتباع سبيلك، إليك ألبأت ظهري و إليك فوّضت أمري، آل محمّد أمّتي ليس لي أئمة غيرهم، بهم أئمتّم و إياهم أتولّى و بهم أقتدى، اللّهم اجعلهم أوليائي في الدّنيا و الآخرة و اجعلني أوالى أوليائهم و أعادي أعداءهم في الدّنيا و الآخرة و ألحقني بالصّالحين و آبائي معهم».

ص: ۳۸۶

فرمودند: و هنگام صبح و شب دو بار بگو: سپاس مخصوص پروردگار صبحدم است. سپاس مخصوص خداوندی است که با قدرتش شب را برد و با رحمتش روز را آورد در حالی که ما در سلامت هستیم. و آیه الکرسی و آخر سوره حشر و ده آیه از سوره مبارکه صافات را بخوان و نیز این آیات را: (منزه است پروردگار تو پروردگار شکست ناپذیر که در وصف نمی گنجد و درود بر آن فرستادگان و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است و خدا منزه است هنگامی که وارد شب می شوی و هنگامی که شب را به روز می رسانی و سپاس در آسمان ها و زمین و شب و روز مخصوص اوست. او زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می سازد و زمین را پس از مرگش زنده می کند و شما نیز چنین از قبرها بیرون می آید. پاک و بزرگ است پروردگار روح و فرشتگان که رحمت او بر خشمش پیشی گرفته است، هیچ معبودی جز تو نیست و تو منزهی. من بد کردم و به خودم ستم کردم پس مرا بیامرز و به من رحم کن و توبه مرا بپذیر که تو بسیار توبه پذیر و مهربانی).

[۳۲۸۵] ۲۱- معاویه عمّار روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند سپاس مخصوص تو است. من تو را سپاس می گویم و از تو یاری می جویم. تو پروردگار منی و من بنده توام. شب را بر پیمان و وعده تو به صبح رساندم و به وعده تو ایمان دارم و تا جایی که بتوانم به عهدهت وفا دارم. هیچ نیرو و توانایی جز به سبب تو نیست تو یگانه ای و بی شریکی. و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده او است. من شب را با فطرت اسلام و کلمه اخلاص و دین ابراهیم و محمد به صبح رساندم و اگر خدا بخواهد بر این اساس زندگی می کنم و خواهم مرد. خداوند تا زنده هستم مرا بر آن زنده بدار، چون میراندی بر آن بمیران و چون برانگیختی بر آن برانگیز. من به این سبب رضای تو و پیروی از راه تو را می جویم. من تو را پشتیبان خود قرار داده، کارم را به تو واگذار کردم. خاندان محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] پیشوایان من اند و من امامی غیر از ایشان ندارم. از آنان پیروی می کنم و آنان را دوست گرفته، به آنان اقتدا می کنم. خدایا در دنیا و آخرت آنان را دوستان من قرار بده و مرا چنان قرار ده که در دنیا و آخرت با دوستان آنان دوستی و با دشمنانشان دشمنی کنم. مرا با نیکوکاران پیوند ده و پدرانم را در گروه آنان قرار ده.

ص: ۳۸۷

[۳۲۸۶] ۲۲- أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن ابن عبد الله عليه السلام قال:

قلت له علمني شيئاً أقوله إذا أصبحت و إذا أمسيت فقال: قل: «الحمد لله الذي يفعل ما يشاء و لا يفعل ما يشاء غيره، الحمد لله كما يحب الله أن يحمده، الحمد لله كما هو أهله، اللهم أدخلني في كل خير أدخلت فيه محمداً و آل محمداً و أخرجني من كل سوء أخرجت منه محمداً و آل محمداً و صلى الله على محمد و آل محمد».

[۳۲۸۷] ۲۳- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عبد الرحمن بن حماد الكوفي، عن عمرو بن مصعب، عن فرات بن الأحنف، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

مهما تركت من شيء فلا تترك أن تقول في كل صباح و مساء: «اللهم إني أصبحت أستغفرك في هذا الصباح و في هذا اليوم لأهل رحمتك و أبرأ إليك من أهل لعنتك، اللهم إني أصبحت أبرأ إليك في هذا اليوم و في هذا الصباح ممن نحن بين

ظهرانیهم من المشركين و ممّا كانوا يعبدون، إنهم كانوا قوم سوء فاسقين، اللهم اجعل ما أنزلت من السماء إلى الأرض في هذا الصباح و في هذا اليوم بركة على أوليائك و عقابا على أعدائك، اللهم وال من والاك و عاد من عاداك، اللهم اختم لي بالأمن و الإيمان كلما طلعت شمس أو غربت، اللهم اغفر لي و لوالدي و ارحمهما كما ربياني صغيرا، اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات الأحياء منهم و الأموات، اللهم إنك تعلم منقلبهم و مشواهم، اللهم احفظ إمام المسلمين بحفظ الإيمان و انصره نصرا عزيزا و افتح له فتحا يسيرا و اجعل له و لنا من لدنك سلطانا نصيرا، اللهم العن

ص: ۳۸۸

[۳۲۸۶]۲۲-مردی گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چیزی به من بیاموز تا هنگام صبح و شب آن را بخوانم.

حضرت فرمودند: بگو: سپاس مخصوص خدایی است که آنچه بخواهد انجام می دهد و غیر از او کسی این توانایی را ندارد سپاس مخصوص او است.

همان گونه که خود دوست دارد ستوده شود. سپاس مخصوص خدا است همان گونه که او سزاوار آن است. خدایا مرا در هر خیری که محمد و خاندان او را در آن داخل ساختی داخل کن و از هر بدی ای که محمد و خاندان او را خارج کرده ای، خارج کن و بر محمد و خاندان او درود فرست.

[۳۲۸۷]۲۳-فرات احنف روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرچه را ترک می کنی بکن ولی این سخن را در هنگام صبح و شب ترک مکن: «خدایا شب را به صبح رساندم تا در این صبح و در این روز برای هر کس که سزاوار رحمت تو است آمرزش بخواهم و از هر کس که سزاوار لعنت تو است دوری بجویم.

خدایا من شب را به صبح رساندم، تا در این روز و در این صبح از مشرکین که در میان آنان زندگی می کنم بیزاری بجویم؛ زیرا آنان بد مردمانی نابکارند. خدایا هر آنچه در این روز و در این صبح از آسمان به زمین فرومی فرستی برای دوستانت برکت و برای دشمنانت عذاب قرار ده. خدایا با دوستانت دوستی و با دشمنانت دشمنی کن. خدایا در هر طلوع یا غروب خورشید سرانجامم را ایمنی و ایمان قرار بده. خداوند مرا و پدر و مادرم را بیامرزد و به آنان رحم کن همان گونه که آنان مرا در کودکی پروردند. خدایا مردان و زنان مؤمن و مسلمان، زنده و مرده شان را بیامرزد.

خدایا تو جایگاه و بازگشت گاه آنان را می دانی. خدایا امام و پیشوای مسلمانان را با نگاهداری ایمان حفظ کن و به او پیروزی ای بدون شکست و فتحی آسان عطا فرما و برای او و ما از نزد خود سلطنتی یاری شده قرار ده. خداوند فلانی و فلانی

ص: ۳۸۹

فلانا و فلانا و الفرق المختلفه علی رسولک و ولاه الأمر بعد رسولک و الأئمه من بعده و شیعتهم و أسألك الزیاده من فضلک و الإقرار بما جاء من عندک و التسليم لأمرک و المحافظه علی ما أمرت به لا أتبعی به بدلا و لا أشتري به ثمنا قليلا، اللهم اهدنی

فیمن هدیت و قنی شرّ ما قضیت، إنک تقضی و لا یقضی علیک و لا یدلّ من والیت، تبارکت و تعالیت، سبحانک ربّ البیت تقبّل منّی دعائی و ما تقرّبت به إلیک من خیر فضاغفه لی أضعافا مضاعفه [کثیره و آتنا من لدنک [رحمه و] أجرا عظیما، ربّ ما أحسن ما ابتلیتنی و أعظم ما أعطیتنی و أطول ما عافیتنی و أكثر ما سترت علیّ، فلك الحمد یا إلهی کثیرا طیبا مبارکا علیه، ملء السّماوات و ملء الأرض و ملء ما شاء ربّی كما یحبّ و یرضی و كما ینبغی لوجه ربّی ذی الجلال و الإکرام».

[۳۲۸۸] ۲۴- عنه، عن إسماعیل بن مهران، عن حمّاد بن عثمان قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام یقول: من قال: «ما شاء الله كان، لا حول و لا قوّه إلاّ بالله العلیّ العظیم» مائه مرّه حین یصلّی الفجر لم یر یومه ذلك شیئا یرکّره.

[۳۲۸۹] ۲۵- عنه، عن إسماعیل بن مهران، عن علیّ بن أبی حمزه، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

من قال فی دبر صلاه الفجر و دبر صلاه المغرب سبع مرّات: «بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوّه إلاّ بالله العلیّ العظیم» دفع الله عزّ و جلّ عنه سبعین نوعا من أنواع البلاء أهونها الریح و البرص و الجنون و إن كان شقیئا محی من الشّقاء و کتب فی السّعداء.

[۳۲۹۰] ۲۶- و فی روایه سعدان، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السّلام مثله إلاّ أنّه قال:

ص: ۳۹۰

(عمر و ابو بکر) و گروه های مختلفی را که با فرستاده تو و صاحبان امر و امامان پس از فرستاده ات و شیعیان شان مخالفت کردند، لعنت کن. من از تو، فزونی، پذیرفتن آنچه از جانب تو آمده، گردن نهادن به فرمانت و مواظبت بر آنچه به آن امر کرده ای می خواهم تا جایگزینی برای آن نجویم و آن را به بهای اندک نفروشم. خدایا مرا در میان کسانی که هدایت کرده ای هدایت فرما و از بدی آنچه حکم کرده ای حفظ کن؛ زیرا تویی که حکم می کنی و بر تو حکمی نمی شود و هر کس تو را دوست بدارد خوار نمی شود. تویی پاک و والا. تو پاکی ای پروردگار خانه کعبه. دعایم را از من بپذیر و هر نیکی ای را که به وسیله آن به تو نزدیکی جستم دوچندان کن و از نزد خود به ما رحمت و پاداشی بزرگ عطا فرما.

پروردگار! چه زیبا مرا دچار کردی و چه بزرگ بخشیدی، چه طولانی سلامتی دادی و چه فراوان بر من پوشاندی. پس ای معبود من سپاس فراوان و نیکو و مبارک برای تو است. به اندازه آسمان ها و زمین و به مقدار آنچه پروردگارم بخواهد. همان گونه که دوست دارد و راضی می شود و همان گونه که شایسته ذات پروردگار صاحب عظمت و کرامت است.

[۳۲۸۸] ۲۴- حمّاد عثمان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس وقتی نماز صبح می گذارد صد مرتبه بگوید: «هر آنچه خدا بخواهد همان می شود و هیچ نیرویی جز به سبب خداوند بلند مرتبه بزرگ نیست» در آن روز، چیزی که موجب آزار او شود نمی بیند.

[۳۲۸۹] ۲۵- ابو بصیر روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس پس از نماز صبح و نماز مغرب هفت بار

بگوید: «به نام خداوند رحمتگر مهربان، هیچ نیرو و توانایی جز سبب خداوند بلندمرتبه بزرگ نیست» خداوند عزّتمند هفتاد نوع بلا را از او دور می سازد که آسان ترین آنها باد [یعنی بادهای متعفن در اثر بیماری و یا طوفان های هلاک کننده است]، پیسی و دیوانگی است و اگر کسی شقی باشد شقاوتش محو شده، در گروه سعادت‌مندان نوشته می شود.

[۳۲۹۰] ۲۶- در روایت سعدان از ابی بصیر همین حدیث آمده است جز این که گفته

ص: ۳۹۱

أهونه الجنون و الجذام و البرص و إن كان شقیّاً رجوت أن یحوّله الله عزّ و جلّ إلى السّعادة.

[۳۲۹۱] ۲۷- عنه، عن ابن فضال، عن الحسن بن الجهم، عن أبی الحسن علیه السّلام مثله إلاّ أنّه قال:

یقولها ثلاث مرّات حین یصبح و ثلاث مرّات حین یمسی لم یخف شیطانا و لا سلطانا و لا برصا و لا جذاما و لم یقل سبع مرّات. قال أبو الحسن علیه السّلام: و أنا أقولها مائه مرّه

[۳۲۹۲] ۲۸- عنه، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

إذا صلّیت الغداه و المغرب فقل: «بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوه إلاّ بالله العلیّ العظیم» سبع مرّات، فإنّه من قالها لم یصبه جنون و لا جذام و لا برص و لا سبعون نوعا من أنواع البلاء.

[۳۲۹۳] ۲۹- عنه، عن محمّد بن عبد الحمید، عن سعد بن زید قال:

قال أبو الحسن علیه السّلام: إذا صلّیت المغرب فلا تبسط رجلک و لا تکلم أحدا حتّى تقول مائه مرّه: «بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوه إلاّ بالله العلیّ العظیم» و مائه مرّه فی الغداه، فمن قالها دفع الله عنه مائه نوع من أنواع البلاء أدنی نوع منها البرص و الجذام و الشّیطان و السّلطان

[۳۲۹۴] ۳۰- عنه، عن عبد الرحمن بن حمّاد، عن عبد الله بن إبراهيم الجعفری قال:

سمعت أبا الحسن علیه السّلام یقول: إذا أمسیت فنظرت إلى الشّمس فی غروب و إدبار فقل: «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک، الحمد لله الذی یصف و لا یوصف و یعلم و لا یعلم، یعلم

ص: ۳۹۲

است: آسان ترین آن بلاها دیوانگی و جذام و پیسی است و اگر کسی شقی باشد امید است که خدا او را به گروه سعادت‌مندان منتقل کند.

[۳۲۹۱] ۲۷- حسن جهّم از حضرت ابو الحسن علیه السّلام نیز مانند این حدیث را روایت کرده جز این که آورده است: این ذکر

را سه بار در صبحدم و سه بار در شبانگاه بگوید تا نه از هیچ شیطان و پادشاهی و نه از پیسی و جذام نهراسد. در این جا هفت بار ذکر نشده است. و امام علیه السلام فرموده اند: من آن ذکر را صد بار می گویم.

[۳۲۹۲] ۲۸- سماعه روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه نماز صبح و مغرب را به جا آوردی هفت بار بگو: «به نام خداوند رحمتگر مهربان، هیچ نیرو و توانایی جز به سبب خداوند بلند مرتبه بزرگ نیست» که هر کس این ذکر را بگوید به دیوانگی و جذام و پیسی و هفتاد نوع گرفتاری دیگر دچار نمی شود.

[۳۲۹۳] ۲۹- سعد زید روایت کرده که حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمودند: هنگامی که نماز مغرب را گذاردی پایت را دراز نکن و با کسی سخن نگو تا صد بار بگویی: «به نام خداوند رحمتگر مهربان، هیچ نیرو و توانایی جز به سبب خداوند بلند مرتبه بزرگ نیست» و صد بار هم پس از نماز صبح بگو که هر کس چنین بگوید خداوند صد نوع بلا و گرفتاری را از او دور می سازد که پایین ترین آن ها پیسی و جذام و شیطان و پادشاه [ستم گر] است.

[۳۲۹۴] ۳۰- عبد الله بن ابراهیم جعفری گفته است: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم فرمودند: شب هنگام زمانی که به غروب و ناپدید شدن خورشید می نگری بگو: «بنام خداوند رحمتگر مهربان، سپاس مخصوص خدایی است که فرزندی ندارد و در پادشاهی و فرمانروایی اش بی انباز است. سپاس مخصوص خدایی است که وصف می کند و خود به وصف نمی آید. می داند و دانسته نمی شود.

ص: ۳۹۳

خائنه الأعین و ما تخفی الصدور؛ أعوذ بوجه الله الکریم و باسم الله العظیم من شرّ ما ذرأ و ما برأ و من شرّ ما تحت الثری و من شرّ ما ظهر و ما بطن و من شرّ ما کان فی اللیل و النهار و من شرّ أبی مرّه و ما ولد و من شرّ الرّسیس و من شرّ ما وصفت و ما لم أصف، فالحمد لله ربّ العالمین» ذکر آنها امان من الشّیبع و من الشّیطان الرّجیم و من ذرّیته. قال: و کان أمير المؤمنین علیه السلام یقول إذا أصبح:

«سبحان الله الملك القدوس ثلاثا اللهم انی أعوذ بک من زوال نعمتک و من تحویل عافیتک و من فجأه نعمتک و من درک الشّقاء و من شرّ ما سبق فی الكتاب، اللهم انی أسألك بعزّه ملکک و شدّه قوتک و بعظیم سلطانتک و بقدرتک علی خلقک».

[۳۲۹۵] ۳۱- عنه، عن محمّد بن علی، عن عبد الرّحمن بن أبی هاشم، عن أبی خدیجه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

إنّ الدّعاء قبل طلوع الشمس و قبل غروبها سنّه واجبه مع طلوع الفجر و المغرب تقول: «لا- إله إلاّ الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و یحیی و هو حیّ لا- یموت، بیده الخیر و هو علی کلّ شیء قدیر، عشر مرّات. و تقول: «أعوذ باللّٰه السّميع العلیم من همزات الشّیاطین و أعوذ بک ربّ أن یحضرون، إنّ الله هو السّميع العلیم» عشر مرّات قبل طلوع الشمس و قبل الغروب، فإن نسیت قضیت كما تقضى الصّلاه إذا نسيتها.

[۳۲۹۶] ۳۲- عنه، عن محمّد بن علی، عن أبی جمیل، عن محمّد بن مروان، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

قل: «أستعيذ بالله من الشيطان الرجيم و أعوذ بالله أن يحضرون، إنَّ الله هو السميع العليم» و قل: «لا إله إلاَّ الله وحده لا شريك له، يحيى و يميت و هو

ص: ٣٩٤

چشم های خائن و هر آنچه را سینه ها در خود پنهان دارد می شناسد. من از بدی هر آنچه که آفریده است و از بدی آنچه در زیر آسمان است و از بدی آنچه آشکار و نهان است و از بدی آنچه در شب و روز است و از بدی شیطان و فرزندانش و از بدی تباهی و هوس رانی و از بدی آنچه گفتم و نگفتم به ذات باکرامت و نام بزرگ خداوند پناه می برم. پس سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.» حضرت فرمودند که این دعا موجب ایمنی از درندگان و شیطان رانده شده و فرزندان او است و آن حضرت فرمود که امیر مؤمنان علی علیه السّلام در هنگام صبح سه بار می فرمود: پاک است خداوند فرمانروای جهان و پاک است. خداوند من از نابودی نعمت های تو و تغییر یافتن سلامت و راحتی تو و ناگهان رسیدن بدبختی ها و سختی ها و از دچار شدن به شقاوت و از بدی هر آنچه در کتابت آمده است به تو پناه می برم. خداوند من به شکست ناپذیری فرمانروایت و استواری قدرتت و بزرگی سلطنت ات و توانایی ات بر بندگانت از تو می خواهم.

[٣٢٩٥] ٣١- ابو خدیجه روایت کرده که امام صادق ٧ فرمودند: دعا کردن پیش از دمیدن خورشید و پیش از غروب آن سنتی واجب است چون هنگام طلوع و غروب آفتاب ده بار بگو: هیچ معبودی جز خدا نیست یگانه است و هیچ شریکی ندارد فرمانروایی از آن اوست و سپاس مخصوص او است او زنده می کند و می میراند و می میراند و زنده می کند. او است زنده ای که نمی میرد. همه نیکی ها در دست او است و او است که بر هر کاری توانا است. و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن ده بار بگو: «از وسوسه های شیاطین به خداوند شنوا و دانا پناه می برم، پروردگارا از این که وسوسه های شیطان مرا فراگیرند به تو پناه می برم که همانا خداوند شنوا و دانا است» و اگر فراموش کردی قضای آن را به جا آور همان گونه که وقتی نماز را فراموش می کنی قضایش را به جا می آوری.

[٣٢٩٦] ٣٢- محمّد مروان روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: بگو: «از شیطان رانده شده به خدا پناه می برم و از این که او به نزد من آید به خدا پناه می برم. که همانا خداوند شنوا و دانا است» و بگو: «هیچ معبودی جز خدا نیست. او یگانه ای است که هیچ شریکی ندارد. زنده می کند و می میراند

ص: ٣٩٥

علی کلّ شیء قدیر» قال: فقال له رجل: مفروض هو؟ قال: نعم مفروض محدود تقوله قبل طلوع الشمس و قبل الغروب عشر مرّات، فإن فاتك شیء فاقضه من اللیل و النهار.

[٣٢٩٧] ٣٣- عنه، عن إسماعیل بن مهران، عن رجل، عن إسحاق بن عمّار، عن العلاء بن کامل قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: إنَّ من الدّعاء ما ينبغی لصاحبه إذا نسیه أن یقضیه یقول بعد الغداه: «لا إله إلاَّ الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت، بیده الخیر [کله] و هو علی کلّ شیء قدیر» عشر مرّات

و يقول: «أعوذ بالله السميع العليم» عشر مرّات: فإذا نسي من ذلك شيئاً كان عليه قضاؤه.

[۳۲۹۸] ۳۴- عنه، عن ابن محبوب، عن العلاء بن رزين، عن محمد بن مسلم قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن التسبيح، فقال: ما علمت شيئاً موطّفاً غير تسبيح فاطمه عليه السلام و عشر مرّات بعد الفجر تقول: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد [يحيى و يميت] و هو على كلّ شيء قدير» و يسبح ما شاء تطوّعاً.

[۳۲۹۹] ۳۵- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن إسماعيل بن جابر، عن أبي عبيدة الحدّاء قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: من قال حين يطلع الفجر: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت [و يحيى] و هو حيّ لا يموت، بيده الخير و هو على كلّ شيء قدير، عشر مرّات» و صلّى على محمد و آل محمد»

ص: ۳۹۶

و بر هر کاری توانا است. مردی به ایشان عرض کرد: آیا این ذکر واجب است؟ امام علیه السلام فرمود: بله. واجبی محدود است که ده بار قبل از برآمدن آفتاب و ده بار پیش از غروب آن می گویی که اگر از دستت رفت در شب یا روز قضای آن را به جامی آوری.

[۳۲۹۷] ۳۳- علاء کامل روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: برخی دعاها هست که سزاوار است پس از فراموشی، قضای آن به جا آورده شود و از جمله آن ها این است که پس از بامداد ده بار بگویی: «هیچ معبودی جز خدا نیست که یگانه و بی شریک است. فرمانروایی مخصوص او است و سپاس مخصوص او است. او زنده می کند و می میراند و می میراند و زنده می کند و او زنده ای است که نمی میرد. همه نیکی ها به دست او است و بر هر کاری توانا است. و ده بار بگویی:

به خداوند شنوا و دانا پناه می برم. و هرگاه چیزی از آن را فراموش کردی باید قضای آن را به جا آوری.

[۳۲۹۸] ۳۴- محمد مسلم می گوید از امام باقر علیه السلام درباره تسبیح پرسیدم. امام علیه السلام فرمودند: من جز تسبیح فاطمه علیها السلام تسبیح واجب دیگری نمی شناسم و تو پس از طلوع آفتاب ده بار بگو: «هیچ معبودی جز خدا نیست، او یگانه است و بی شریک، فرمانروایی جهان و سپاس از آن او است، [او زنده می کند و می میراند] و بر هر کاری توانا است» و هرچه می خواهی تسبیح مستحبّ خدا را بگو.

[۳۲۹۹] ۳۵- ابو عبيدة حدّاء روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس در هنگام طلوع خورشید ده بار بگوید: «هیچ معبودی جز خدا نیست او یگانه است و شریکی ندارد. فرمانروایی جهان و سپاس از آن او است. او زنده می کند و می میراند و می میراند و زنده می کند و او زنده ای است که نمی میرد. همه نیکی ها به دست او است و بر هر کاری توانا است و ده بار بر محمد و خاندان او درود بفرستد

عشر مرّات و سبح خمسا و ثلاثين مرّه و هلّل خمسا و ثلاثين مرّه و حمد الله خمسا و ثلاثين مرّه لم يكتب في ذلك الصّباح من الغافلين و إذا قالها في المساء لم يكتب في تلك الليله من الغافلين.

[۳۳۰۰] ۳۶- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن الفضيل قال:

كتبت إلى أبي جعفر الثاني عليه السّلام أسأله أن يعلمني دعاء، فكتب إليّ: تقول إذا أصبحت و أمسيت: «الله الله ربّي الرحمن الرحيم لا أشرك به شيئاً» و إن زدت على ذلك فهو خير، ثمّ تدعو بما بدا لك في حاجتك فهو لكلّ شيء ياذن الله تعالى يفعل الله ما يشاء.

[۳۳۰۱] ۳۷- الحسين بن محمد، عن أحمد بن إسحاق، عن سعدان، عن داود الرّقيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

لا تدع أن تدعو بهذا الدّعاء ثلاث مرّات إذا أصبحت و ثلاث مرّات إذا أمسيت: «اللهم اجعلني في درعك الحصينه التي تجعل فيها من تريد» فإنّ أبي عليه السّلام كان يقول: هذا من الدّعاء المخزون.

[۳۳۰۲] ۳۸- عليّ بن محمّد، عن بعض أصحابه، عن محمّد بن سنان، عن أبي سعيد المكارى، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

قلت له: ما عنى بقوله: وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَى؟ قال: كلمات بالغ فيهنّ، قلت: و ما هنّ؟ قال: كان إذا أصبح قال: أصبحت و ربّي محمود، أصبحت لا أشرك بالله شيئاً و لا أدعو معه إلها و لا أتخذ من دونه وليّاً ثلاثاً و إذا أمسى قالها ثلاثاً، قال: فأنزل الله عزّ و جلّ في كتابه: وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَى. قلت:

فما عنى بقوله في نوح: إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا؟ قال: كلمات بالغ فيهنّ

و سى و پنج بار سبحان الله، و سى و پنج بار لا إله إلاّ الله و سى و پنج بار الحمد لله بگوید، در آن صبح از غافلان نوشته نخواهد شد و اگر در هنگام شب بگوید در آن شب از غافلان نوشته نخواهد شد.

[۳۳۰۰] ۳۶- محمد فضیل می گوید: به امام جواد علیه السّلام نامه نوشتم و از ایشان خواستم که دعایی به من بیاموزد. امام علیه السّلام به من نوشتند: هنگام صبح و شام بگو:

(اللهم، الله، الله، پروردگار رحمتگر و مهربان من که کسی را شریک او قرار نمی دهد) و اگر چیزی بر آن بیافزایی بهتر است سپس برای هر حاجتی که برایت پیش می آید دعا کن که این دعا برای هر چیزی به اذن خدا مفید است و خدا هر چه بخواهد انجام می دهد.

[۳۳۰۱] ۳۷- داود رقی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: فراموش نکن که بامداد و شامگاه سه بار بگویی: خداوندا مرا در زره نفوذناپذیر خود قرارده که تو هر که را بخواهی در آن قرار می دهی؛ زیرا پدرم می فرمود، این از دعاهای گنجینه است.

[۳۳۰۲] ۳۸- ابو حمزه می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: معنای این سخن خداوند چیست که فرمود: (و ابراهیم که وفاداری کرد) [نجم (۵۳): ۳۷]؟ امام علیه السلام فرمودند: کلماتی است که ابراهیم فراوان آن ها را به زبان می آورد. من عرض کردم:

آن ها چه کلماتی بودند؟ امام علیه السلام فرمودند: هنگام صبح سه بار می گفت: «شب را به صبح رساندم و پروردگارم ستوده است، شب را به صبح رساندم و به خدا شرک نمی ورزم و همراه او معبود دیگری را نمی خوانم و جز او سرپرستی برای خود نمی گیرم. و شب هنگام نیز سه بار آن را باز می گفت. پس خداوند در کتابش چنین نازل کرد: (و ابراهیم که وفاداری کرد). ابو حمزه می گوید: من عرض کردم: و مقصودش از آنچه درباره حضرت نوح فرمود چیست؟ (او بنده ای بسیار شکر گزار

ص: ۳۹۹

قلت: و ما هنّ؟! قال: كان إذا أصبح قال: أصبحت أشهدك ما أصبحت بي من نعمه أو عافيه في دين أو دنيا فإنها منك وحدك لا شريك لك، فلك الحمد على ذلك و لك الشكر كثيرا؛ كان يقولها إذا أصبح ثلاثا و إذا أمسى ثلاثا. قلت: فما عني بقوله في يحيى: وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَاةً؟ قال:

تحنن الله، قال: قلت: فما بلغ من تحنن الله عليه؟ قال: كان إذا قال: يا رب، قال الله عزّ و جلّ: لبنيك يا يحيى.

باب الدعاء عند التّوم و الانتباه

[۳۳۰۳] ۱- علی بن ابراهیم، عن ابيه و الحسين بن محمّد، عن أحمد بن إسحاق جميعا، عن بكر بن محمّد، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

من قال حين يأخذ مضجعه ثلاث مرّات: «الحمد لله الذي علا فقهر و الحمد لله الذي بطن فخير و الحمد لله الذي ملك فقدر و الحمد لله الذي يحيى الموتى و يميت الأحياء و هو على كلّ شيء قدير» خرج من الذّنوب كهيئه يوم ولدته أمّه.

[۳۳۰۴] ۲- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، رفعه إلى أبي عبد الله عليه السّلام قال:

إذا أوى أحدكم إلى فراشه فليقل: اللهمّ إنّي احتبست نفسي عندك فاحتبسها في محلّ رضوانك و مغفرتك و إن رددتها [إلى بدني] فارددها مؤمنه عارفه بحقّ أوليائك حتى تتوفّاها على ذلك.

[۳۳۰۵] ۳- حميد بن زياد، عن الحسين بن محمّد، عن غير واحد، عن أبان بن عثمان، عن يحيى بن أبي العلاء، عن أبي عبد الله عليه السّلام أنّه كان يقول عند منامه:

بود) امام علیه السّلام فرمودند: کلماتی بود که نوح آن‌ها را بسیار به زبان می‌آورد. من عرض کردم: آن‌ها چه کلماتی هستند؟ امام علیه السّلام فرمودند: صبحدم می‌گفت: «شب را به صبح رساندم و تو را گواه می‌گیرم بر نعمت‌ها و سلامتی در دین و دنیا که در این صبح به من داده‌ای که همه آن‌ها از جانب تو است و تو یگانه‌ای هستی که هیچ شریکی نداری، پس سپاس مخصوص تو است و شکر فراوان از آن تو است» و این ذکر را صبحدم و شامگاه سه بار بر زبان می‌آورد. او می‌گوید: من عرض کردم: و مقصود خدا از سخنی که درباره حضرت یحیی فرمود چیست؟:

(شفقت و پاکیزگی به او عطا کردیم) [مریم (۱۹): ۱۳] امام علیه السّلام فرمودند: مهر و لطفی از جانب خدا بود. من عرض کردم: چه چیزی از مهربانی خدا به او رسید؟ امام علیه السّلام فرمودند: وقتی او می‌گفت: پروردگارا خداوند عزتمند می‌فرمود: لیک ای یحیی.

دعا هنگام خواب و بیداری

[۳۳۰۳] ۱- بکر محمّد روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس هنگامی که به بستر خواب می‌رود سه بار بگوید: «سپاس مخصوص خدایی است که فرازند و مسلط است و سپاس مخصوص خدایی است که نهان و آگاه است و سپاس مخصوص خدایی است که مالک و توانمند است و سپاس مخصوص خدایی است که مردگان را زنده می‌کند و زندگان را می‌میراند و او بر هر کاری توانا است» مانند روزی که از مادر زاده شده است از گناهان بیرون می‌آید.

[۳۳۰۴] ۲- احمد محمّد در حدیثی بی‌سند روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس از شما که به بسترش پناه می‌برد باید بگوید: «خدایا من جان خودم را نزد تو بازداشتم پس آن را در جایگاه رضایت و آمرزش خود بازدار و اگر آن را به بدنم بازگردانی مؤمن و آشنا به حق دوستان بازگردان تا آن را به این اساس بمیرانی».

[۳۳۰۵] ۳- یحیی‌ای ابو علاء روایت کرده که امام صادق علیه السّلام در هنگام خواب

آمنت بالله و کفرت بالطّاعوت، اللهم احفظنی فی منامی و فی یقظتی.

[۳۳۰۶] ۴- علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن جمیل بن درّاج، عن محمّد بن مروان قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: ألا- أخبركم بما كان رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم يقول إذا أوى إلى فراشه؟ قلت: بلى، قال: كان يقرأ آية الكرسيّ و يقول: «بسم الله آمنت بالله و کفرت بالطّاعوت اللهم احفظنی فی منامی و فی یقظتی».

[۳۳۰۷] ۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن ابیه، عن عبد الله بن ميمون، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: اللهم إني أعوذ بك من الاحتلام و من سوء الأحلام و أن يلعب بي الشيطان في يقظه و المنام.

[۳۳۰۸] ۶- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد و الحسين بن سعيد، جميعا عن القاسم بن عروه، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

تسبيح فاطمه الزهراء عليهما السلام إذا أخذت مضجعتك فكبر الله أربعاً و ثلاثين و الحمد ثلاثاً و ثلاثين و سبحه ثلاثاً و ثلاثين و تقرأ آية الكرسي و المعوذتين و عشر آيات من أول الصافات و عشراً من آخرها.

[۳۳۰۹] ۷- عنه، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب، عن داود بن فرقد، عن أخيه أن شهاب بن عبد ربّه سأله أن يسأل أبا عبد الله عليه السلام و قال:

قل له: إن امرأه تفزعني في المنام بالليل؛ فقال: قل له: اجعل مسباحاً و كبر الله أربعاً و ثلاثين تكبيره و سبح الله ثلاثاً و ثلاثين تسبيحه و الحمد الله ثلاثاً و

ص: ۴۰۲

می فرمود: به خدا ایمان آوردم، به طاغوت کفر ورزیدم. خدایا مرا در خواب و بیداریم نگاه دار.

[۳۳۰۶] ۴- محمد مروان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: آیا به شما بگویم پیامبر خدا هنگامی که به بستر می رفت چه می گفت؟ من عرض کردم: بله.

امام علیه السلام فرمودند: ایشان آیه الكرسي می خواند و می فرمودند: به نام خدا به خدا ایمان آورده، به طاغوت کفر ورزیدم. پروردگارا مرا در خواب و بیداریم نگاه بدار.

[۳۳۰۷] ۵- عبد الله میمون روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: امیر مؤمنان - درود خدا بر او - می فرمود: خدایا من از احتلام و خواب های بد و از این که شیطان در بیداری و خواب با من بازی کند به تو پناه می برم.

[۳۳۰۸] ۶- هشام سالم روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: تسبیح حضرت زهرا علیها السلام این است که وقتی به بستر رفتی سی و چهار بار الله اکبر، سی و سه بار الحمد لله و ۳۳ بار سبحان الله بگویی و آیه الكرسي و دو سوره (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) و (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) و ده آیه آغاز و ده آیه پایانی سوره صافات را بخوانی.

[۳۳۰۹] ۷- برادر داود مزقد روایت کرده که شهاب عبد ربّه از او خواسته تا از امام صادق علیه السلام بپرسد: زنی است که در خواب شبانه مرا به وحشت می اندازد. امام علیه السلام فرمودند: تسبیحی درست کند و سی و چهار بار الله اکبر، سی و سه بار سبحان الله

ثلاثین و قل: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت و يحيى، بيده الخير و له اختلاف الليل و النهار و هو على كل شيء قدير عشر مرّات.

[۳۳۱۰] ۸- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن علي بن الحكم، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه أتاه ابن له ليله فقال له:

يا أبا عبد الله أريد أن أنام، فقال: يا بنى قل: «أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً صلى الله عليه و اله و سلم عبده و رسوله، أعوذ بعظمه الله و أعوذ بعزه الله و أعوذ بقدره الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بسلطان الله، إن الله على كل شيء قدير و أعوذ بعفو الله و أعوذ بغفران الله و أعوذ برحمه الله من شرّ السّيامه و الهامه و من شرّ كلّ دابّه صغيره أو كبيره بليل أو نهار و من شرّ فسقه الجنّ و الإنس و من شرّ فسقه العرب و العجم و من شرّ الصّواعق و البرد، اللهم صلّ على محمد عبدك و رسولك».

قال معاوية: فيقول الصّبيّ: الطّيب، عند ذكر النّبيّ، المبارك، قال: نعم يا بنى الطّيب المبارك.

[۳۳۱۱] ۹- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن مفضل بن عمر قال:

قال لى أبو عبد الله عليه السلام: إن استطعت أن لا تبيت ليله حتّى تعوذ بأحد عشر حرفاً؟ قلت: أخبرنى بها؟ قال: قل: «أعوذ بعزه الله و أعوذ بقدره الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بسلطان الله و أعوذ بجمال الله و أعوذ بدفع الله و أعوذ بمنع الله و أعوذ بجمع الله و أعوذ بملك الله و أعوذ بوجه الله و أعوذ برسول الله صلى الله عليه و اله و سلم من شرّ ما خلق و برأ و ذراً» و تعوذ به كلّما شئت.

[۳۳۱۲] ۱۰- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى،

و سى و سه بار الحمد لله بگوید. و ده بار بگوید: هیچ معبودى جز خدا نیست. او یگانه است و همتایی ندارد. فرمانروایی جهان و ستایش از آن اوست او زنده می کند و می میراند و می میراند و زنده می کند. همه نیکی ها و رفت و آمد شب و روز به دست او است و بر هر کاری توانا است.

[۳۳۱۰] ۸- معاویة و هب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که شبی یکی از پسران شان به نزد ایشان آمد و عرض کرد: پدر جان می خواهم بخوابم. امام علیه السلام فرمود: فرزندم بگو: «گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد [درود خدا بر او و خاندانش] فرستاده و بنده اوست، به عظمت خدا پناه می برم به شکست ناپذیری او پناه می برم. به قدرتش پناه می برم به شکوهش پناه می برم به چیرگی اش پناه می برم. که خداوند بر هر کاری توانا است و از بدی هر گزنده و خزنده و از بدی هر جانور کوچک و بزرگ در شب یا روز و از بدی بدکاران جنّ و انس و بدکاران عرب و عجم و از شرّ آذرخش و سرما به گذشت و آمرزش و رحمت او پناه می برم. خدایا بر محمد بنده و فرستاده ات درود فرست». معاویه می گوید: آن

کودک هنگامی که نام پیامبر آورده شد گفت: الطیب المبارک (نیکوی مبارک) امام علیه السّلام فرمود: بله فرزندم نیکوی مبارک.

[۳۳۱۱] ۹-مفضل عمر گفت: امام صادق علیه السّلام به من فرمود: اگر توانستی هیچ شبی به خواب نرو تا با یازده جمله خود را در پناه خدا قرار دهی مفضل می گوید:

به امام علیه السّلام عرض کردم: مرا به آن ها آگاه کنید. امام علیه السّلام فرمود: «به شکست ناپذیری خدا پناه می برم. به قدرت خدا پناه می برم. به بزرگی خدا پناه می برم. به چیرگی خدا پناه می برم. به زیباییش پناه می برم. به پس راندن او پناه می برم. به بازداري اش پناه می برم. به گرد آوردنش پناه می برم. به فرمانروائیش، به ذات مقدّسش و به فرستاده اش پناه می برم از بدی هر آنچه آفریده است» و هر زمان که خواستی به این کلمات پناه ببر.

[۳۳۱۲] ۱۰-خالد نجیح روایت کرده که امام صادق علیه السّلام می فرمود: هر گاه به بستر

ص: ۴۰۵

عن خالد بن نجیح قال:

كان أبو عبد الله عليه السّلام يقول: إذا أويت إلى فراشك فقل: «بسم الله وضعت جنبي الأيمن [لله] على ملة إبراهيم حنيفا لله مسلما و ما أنا من المشركين».

[۳۳۱۳] ۱۱-محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن حسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن جرّاح المدائني، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

«إذا قام أحدكم من الليل فليقل: سبحان ربّ النّبیین و إله المرسلين و ربّ المستضعفين و الحمد لله الذي يحيى الموتى و هو على كلّ شيء قدير» يقول الله عزّ و جلّ: صدق عبدی و شكر.

[۳۳۱۴] ۱۲-علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن حمّاد بن عيسى، عن حريز، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

إذا قمت بالليل من منامك فقل: «الحمد لله الذي ردّ عليّ روحی لأحمده و أعبده» فإذا سمعت صوت الديك فقل: «سبّوح قدّوس ربّ الملائكة و الرّوح، سبقت رحمتك غضبك، لا- إله إلاّ- أنت وحدك، عملت سوءا و ظلمت نفسي فاغفر لي فإنّه لا يغفر الذّنوب إلاّ أنت»، فإذا قمت فانظر في آفاق السّماء و قل:

«اللهم لا يوارى منك ليل داج و لا سماء ذات أبراج و لا أرض ذات مهاد و لا ظلمات بعضها فوق بعض و لا بحر لجّيّ تدلج بين يدي المدلج من خلقك، تعلم خائنه الأعين و ما تخفي الصّدور، غارت النّجوم و نامت العيون و أنت الحيّ القيوم لا تأخذك سنه و لا نوم، سبحان ربّي ربّ العالمين و إله المرسلين و الحمد لله ربّ العالمين».

رفتی بگو: «به نام خدا پهلوی راستم را برای خدا و بر آیین ابراهیم با اخلاص و در حالی که مسلمان هستم و از گروه مشرکان نیستم بر بستر نهادم».

[۳۳۱۳]۱۱- جراح مدائنی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس از شما هنگام شب از خواب برخاست و گفت: «پاک است پروردگار پیامبران و معبود فرستادگان و پروردگار بیچارگان» و ستایش مخصوص خدایی است که مردگان را زنده می کند و بر هر کاری توانا است. خداوند عزتمند می فرماید: بنده من راست گفت و سپاس گزاری کرد.

[۳۳۱۴]۱۲- زراره روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که شب از خواب برخاستی بگو: «ستایش مخصوص خدایی است که روح را به بدنم بازگرداند تا سپاس او را گویم و بندگی اش کنم.» و هنگامی که صدای خروس را شنیدی بگو: «پاک و منزّه است پروردگار فرشتگان و روح. خدایا رحمت تو بر خشم پیشی گرفت. هیچ معبودی جز تو نیست و تو یگانه ای. من بد کردم و به خودم ستم کردم. پس مرا بیامرز؛ زیرا هیچ کس جز تو، گناهان را نمی آمرزد.

و چون برخاستی به کرانه های آسمان بنگر و بگو: خدایا نه شب تار و نه آسمان دارای باروها و نه زمین دارای بستر و نه تاریکی هایی که بعضی بالای دیگری است و نه دریاهاى ژرف چیزی را از تو مخفی نمی سازد. در نزد مخلوقان شب روت، شب روی می کنی. چشمان خیانت کار و آنچه را سینه ها مخفی می سازد می شناسی. ستارگان غروب کرده، چشم ها می خوابند ولی تو زنده پاینده ای هستی که هیچ خواب و چرتی تو را فرامی گیرد. پاک است پروردگار من که پروردگار جهانیان و معبود فرستادگان است و ستایش مخصوص او است که پروردگار جهانیان است.

[۳۳۱۵]۱۳- عبد الرحمن حجاج گفته است: هنگامی که امام صادق علیه السلام در آخر شب

إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، جميعا عن صفوان بن يحيى، عن عبد الرحمن بن الحجاج قال:

كان أبو عبد الله عليه السلام إذا قام آخر الليل يرفع صوته حتى يسمع أهل الدار و يقول: «اللهم أعني على هول المطلع و وسع علي ضيق المضجع و ارزقني خير ما قبل الموت و ارزقني خير ما بعد الموت».

[۳۳۱۶]۱۴- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، رفعه قال:

تقول إذا أردت النوم: «اللهم إن أمسكت نفسي فارحمها و إن أرسلتها فاحفظها».

[۳۳۱۷]۱۵- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد و الحسين بن سعيد، جميعا عن النضر بن

سويد، عن يحيى الحلبي، عن أبي أسامه قال:

□
سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من قرأ قل هو الله أحد مائة مره حين يأخذ مضجعه غفر له ما عمل قبل ذلك خمسين عاما
و قال يحيى: فسألت سماعه عن ذلك فقال: حدثنى أبو بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول ذلك و قال: يا أبا محمد
أما إنك إن جربته وجدته سديدا

[۳۳۱۸] ۱۶- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و أحمد بن محمد، جميعا عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح، عن أبي
عبد الله عليه السلام قال:

كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم إذا أوى إلى فراشه قال: «اللهم باسمك أحيا و باسمك أموت» فإذا قام من نومه
قال: «الحمد لله الذي أحيانى بعد ما أماتنى و إليه النشور.» و قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: من قرأ عند منامه آيه الكرسي ثلاث

ص: ۴۰۸

برمی خاست صدای خود را بلند می کرد تا همه اهل خانه بشنوند و می فرمود:

«خداوندا! مرا در وحشت قیامت یاری کن، به من در تنگی قبرم گشایشی ببخش و خیر پیش از مرگ و پس از آن را به من
روزی کن.»

[۳۳۱۶] ۱۴- یکی از اصحاب در حدیثی بی سند از ایشان روایت کرده که فرمودند: وقتی خواستی بخوابی، می گویی: خدایا! اگر
جانم را گرفتی، آن را بیا مرز و اگر رهایش کردی، حفظش کن.

□
[۳۳۱۷] ۱۵- ابو اسامه گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کس هنگام رفتن به بستر صد بار سوره قل هو الله
أحد را بخواند گناهان پنجاه ساله پیش از آن آمرزیده می شود. يحيى گفته است: من درباره این سخن از سماعه پرسیدم. گفت:

ابو بصير به من گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم این کلام را فرمود و گفت: ای ابا محمد، اگر آن را بیازمایی خواهی دید
که درست است.

[۳۳۱۸] ۱۶- ابن قداح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- وقتی به بستر می
رفت می فرمود: «خدایا! با نام تو زنده ام و با نام تو می میرم.» و چون از خواب برمی خاست می فرمود: «ستایش مخصوص
خدایی است که پس از آنکه مرا میراند زنده ساخت و رستخیز جان ها به سوی او است» و امام صادق علیه السلام
فرمود: هر کس هنگام خواب سه بار آیه الكرسي و این آیه سوره

ص: ۴۰۹

□ □ □ □
مَرَات و الآيه التي في آل عمران: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ آيه السيخره و آيه السجده و كل به شيطانان يحفظانه

من مرده الشیاطین، شاءوا أو أبوا و معهما من الله ثلاثون ملكا یحمدون الله عزّ و جلّ و یسبحونه و یهلّلونه و یکبّرونه و یتغفرون له إلى أن ینتبه ذلك العبد من نومه و ثواب ذلك له.

[۳۳۱۹] ۱۷- أحمد بن محمّد الكوفی، عن حمدان القلانسی، عن محمّد بن الولید، عن أبان، عن عامر بن عبد الله بن جذاعه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

ما من أحد یقرأ آخر الكهف عند النوم إلاّ تیقظ فی الساعه التي یرید.

[۳۳۲۰] ۱۸- علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن التوفلی، عن السكونی، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

قال النبّی صلی الله علیه و اله و سلّم: من أراد شیئا من قیام اللیل و أخذ مضجعه فلیقل: [بسم الله] اللهم لا تؤمنی مکرک و لا تنسني ذکرک و لا تجعلنی من الغافلین، أقوم ساعه کذا و کذا، إلاّ وکلّ الله عزّ و جلّ به ملكا یتبّه تلك الساعه.

باب الدعاء إذا خرج الإنسان من منزله

[۳۳۲۱] ۱- علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن أبی أيوب الخزاز، عن أبی حمزه قال:

رأيت أبا عبد الله عليه السلام يحرك شفتيه حين أراد أن يخرج و هو قائم على الباب، فقلت: [إني] رأيتك تحرك شفتيك حين خرجت فهل قلت شيئا؟ قال: نعم إن الإنسان إذا خرج من منزله قال حين يريد أن يخرج: «الله أكبر الله أكبر» ثلاثا، «بالله أخرج و بالله أدخل و على الله أتوكّل» ثلاث مرّات، «اللهم افتح لي في وجهي هذا بخير و اختم لي بخير و قني شرّ كلّ دابّه أنت آخذ بناصيتها إن ربّي

ص: ۴۱۰

آل عمران: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ» و آیه سخره و آیه سجده را بخواند [آیه سخره آیه ۵۴ سوره اعراف: إِنَّ رَبِّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ تَارِبُ الْعَالَمِينَ و آیه سجده دو آیه آخر سوره حم سجده است]. [دو شیطان بر او گمارده می شود تا او را از شیاطین گردنکش نگاه دارند چه بخوانند و چه نخوانند و همراه آن دو سی فرشته هستند که خدا را سپاس گفته، تسبیح و تهلیل و تکبیر کرده، برای او آمرزش خواهی می کنند تا آن بنده از خواب بیدار شود. در حالی که ثواب همه آن ها برای او است.

[۳۳۱۹] ۱۷- عامر بن عبد الله جذاعه روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس آیه آخر سوره کهف را در هنگام خواب بخواند در هر ساعتی بخواند از خواب بیدار می شود.

[۳۳۲۰] ۱۸- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: «هر کس بخواند شب به عبادت برخیزد هنگامی که به بستر می رود بگوید: [به نام خدا] خداوند مرا از مکر خودت ایمن نکن، یادت را از خاطر من نبرد و از غافلان قرارم نده تا در فلان ساعت از خواب برخیزم» تا خداوند عزّتمند فرشته ای را بر او بگمارد که در همان ساعت بیدارش

کند.

دعا هنگام بیرون رفتن از منزل

[۳۳۲۱] ۱- ابو حمزه گفته است: امام صادق علیه السلام را دیدم که وقتی می خواست از خانه بیرون رود در آستانه در لبانش تکان می خورد. عرض کردم: من شما را دیدم که وقتی بیرون می آمدید لبانتان تکان می خورد. آیا چیزی می فرمودید؟

امام علیه السلام فرمود: بله. انسان هنگامی که از خانه اش بیرون می آید، وقتی می خواهد از در بیرون آید سه بار بگوید: «اللَّهُ اکبر به یاری خدا بیرون می روم و به یاری او بازمی گردم و بر او توکل می کنم».

«خدایا! به روی من دری از خیر بگشا و سرانجامم را خیر بگردان و از بدی هر جنبنده ای که اختیارش در دست توست نگاه دار. که پروردگار من بر راه راست

ص: ۴۱۱

علی صراط مستقیم» لم یزل فی ضمان الله عز و جل حتی یرده الله إلى المكان الذی کان فیهِ.

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن أبی آیوب، عن أبی حمزه مثله.

[۳۳۲۲] ۲- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن مالک بن عطیه، عن أبی حمزه الثمالی قال:

أتیت باب علی بن الحسین علیه السلام فوافقتہ حین خرج من الباب فقال: بسم الله آمنت بالله و توکلت علی الله. ثم قال: یا أبا حمزه، إن العبد إذا خرج من منزله عرض له الشیطان، فإذا قال: بسم الله، قال الملكان: کفیت؛ فإذا قال: آمنت بالله، قالوا: هدیت؛ فإذا قال: توکلت علی الله، قالوا: وقیت، فیتنحی الشیطان فیقول بعضهم لبعض: کیف لنا بمن هدی و کفی و وقی؟ قال: ثم قال: اللهم إن عرضی لک الیوم. ثم قال: یا أبا حمزه، إن ترکت الناس لم یترکوک و إن رفضتہم لم یرفضوک، قلت: فما أصنع؟ قال: أعطهم [من] عرضک لیوم فقرک و فاقتک.

[۳۳۲۳] ۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی، عن أبی حمزه قال:

استأذنت علی أبی جعفر علیه السلام، فخرج إلیّ و شفّته تتحرّکان، فقلت له: فقال: أ فطنت لذلك یا ثمالی؟ قلت: نعم جعلت فداک، قال: إنّی و الله تکلمت بکلام ما تکلم به أحد قطّ إلاّ کفاه الله ما أهمّه من أمر دنیا و آخرته. قال: قلت له: أخبرنی به، قال: نعم من قال حین یرجع من منزله: «بسم الله حسبی الله توکلت علی الله، اللهم إنّی أسألك خیر أُموری کلّها و أعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة» کفاه الله ما أهمّه من أمر دنیا و آخرته.

ص: ۴۱۲

قرار دارد. تا پیوسته در ضمانت و حفاظت خداوند باشد و خدا او را به جایی که در آن بود، بازگرداند.

این حدیث با سلسله راویان دیگری نیز روایت شده است.

[۳۳۲۲]۲- ابو حمزه ثمالی گفته است، به در خانه امام سجاد علیه السّلام آمدم و هنگامی که آن حضرت از خانه بیرون آمد با ایشان روبه رو شدم. حضرت فرمود: به نام خدا، به خدا ایمان آوردم و بر خدا توکل کردم. سپس فرمود: ای ابو حمزه. بنده هنگامی که از خانه بیرون می آید شیطان بر او آشکار می شود که چون بگوید به نام خدا. دو فرشته مأمور او می گویند: کفایت شدی و هنگامی که بگوید: به خدا ایمان آوردم. می گویند: هدایت شدی و هنگامی که بگوید: بر خدا توکل کردم. آن دو می گویند: تو حفظ شدی. آن گاه شیطان از او دور می شود. و یکی به دیگری می گوید: ما به کسی که کفایت شده و هدایت گردیده و در امان است چه راهی داریم؟ راوی گوید: سپس امام علیه السّلام فرمود: خدایا! امروز آبروی من برای تو است.

سپس فرمودند: ای ابا حمزه اگر مردم را رها کنی تو را رها نخواهند کرد و اگر دست از آنان برداری آنان دست از تو برنخواهند داشت. گفتم پس من چه کار کنم؟ امام علیه السّلام فرمود: از آبروی خود به آنها بده و آن را ذخیره روز فقر و نیازمندی خود ساز.

[۳۳۲۳]۳- ابو حمزه گفته است: از امام باقر علیه السّلام اجازه ورود خواستم امام علیه السّلام دم در آمد در حالی که دو لبش حرکت می کرد در این باره از ایشان پرسیدم، فرمودند: آیا آن را فهمیدی ثمالی؟ من عرض کردم: بله فدایت شوم. امام علیه السّلام فرمودند: به خدا سوگند من کلماتی را به زبان آوردم که هیچ کس هرگز آن ها را نگفته جز آنکه خداوند امور مهم دنیا و آخرت او را کفایت کرده است. من عرض کردم: آن کلمات را به من بگویند. امام علیه السّلام فرمود: بله. هر کس در هنگام بیرون آمدن از خانه بگوید: «به نام خدا! خدا مرا بس است من بر او توکل کردم. خداوند من برای همه کارهایم خیر را از تو می خواهم و از خواری دنیا و کیفر آخرت به تو پناه می برم» خداوند امور مهم دنیا و آخرت او را کفایت می کند.

ص: ۴۱۳

[۳۳۲۴]۴- عنه، عن علی بن الحکم، عن عاصم بن حمید، عن ابي بصیر، عن ابي جعفر علیه السلام قال:

من قال حين يخرج من باب داره: «أعوذ بما عادت به ملائكة الله من شرّ هذا اليوم الجديد الذي إذا غابت شمس له لم تعد من شرّ نفسي و من شرّ غیری و من شرّ الشیاطین و من شرّ من نصب لأولياء الله و من شرّ الجنّ و الإنس و من شرّ السباع و الهوامّ و من شرّ ركوب المحارم کلّها، أجزیر نفسي بالله من كلّ شرّ» غفر الله له و تاب علیه و كفاه الله و حجزه عن السوء و عصمه من الشرّ.

[۳۳۲۵]۵- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن محبوب، عن معاوية بن عمّار، عن ابي عبد الله علیه السلام قال:

إذا خرجت من منزلك فقل: «بسم الله توکلت علی الله، لا حول و لا قوه إلا بالله، اللهم إني أسألك خیر ما خرجت له، و أعوذ بك من شرّ ما خرجت له اللهم أوسع علی من فضلك و أتمم علی نعمتك و استعملنی فی طاعتك و اجعل رغبتی فیما عندك و توفنی علی ملتک و مله رسولک صلّی الله علیه و اله و سلّم.

[۳۳۲۶] ۶- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن علي، عن عبد الرحمن بن أبي هاشم، عن أبي خديجه قال:

كان أبو عبد الله عليه السلام إذا خرج يقول: «اللهم بك خرجت و لك أسلمت و بك آمنت و عليك توكلت، اللهم بارك لي في يومى هذا و ارزقنى فوزه و فتحه و نصره و طهوره و هداة و بركته و اصرف عني شره و شر ما فيه، بسم الله و بالله و الله أكبر و الحمد لله رب العالمين، اللهم إني قد خرجت فبارك لي في خروجي و انفعني به» قال: و إذا دخل في منزله قال ذلك.

ص: ۴۱۴

[۳۳۲۴] ۴- ابو بصير روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس هنگامی که از خانه اش بیرون می آید بگوید: «از شرّ این روز جدید که هر گاه خورشیدش پنهان شود بازنگردد و از شرّ و بدی خودم و غیر خودم و شیاطین و هر کس که به جنگ دوستان خدا برخاسته است و از شرّ جنّ و انس و درنده و خزنده و از شرّ انجام هر حرامی پناه می برم به آن چه فرشتگان خدا به آن پناه برده اند و جانم را از هر بدی در پناه خدا قرار می دهم». خداوند او را می بخشد و توبه اش را می پذیرد و امور مهم او را کفایت کرده، از بدی باز می دارد و از شرّ نگاه می دارد.

[۳۳۲۵] ۵- معاویة عمّار روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که از خانه ات بیرون می آیی بگو: «به نام خدا، بر خدا توکل کردم که هیچ نیرو و توانایی جز به سبب او نیست. خدایا! من از تو می خواهم که آنچه را برای آن خانه بیرون آمده ام نیک گردانی و از بدی آن چه برای آن از خانه بیرون آمده ام به تو پناه می برم. خداوند از فضل خود بر من گشایش عطا فرما و نعمت خود را بر من کامل بگردان و مرا در راه بندگی خود بگمار و خواسته ام را چیزی قرار بده که در نزد تو است و مرا بر آیین خودت و آیین فرستاده ات بمیران.

[۳۳۲۶] ۶- ابو خدیجه گفته است: امام صادق علیه السلام هنگامی که از خانه بیرون می آمد می فرمود: خدایا به یاری تو بیرون آمدم و برای تو اسلام آورده، به یاری تو ایمان آورده بر تو توکل کردم، خدایا! امروز را برای من پربرکت قرار ده و پیروزی و گشایش و یاری و پاکی و هدایت و برکت آن را روزی ام کن و بدی این روز و هر آن چه را در آن است از من برگردان. به نام خدا و به یاری او. خدا بزرگ تر از آن است که وصف شود و ستایش مخصوص او است که پروردگار جهانیان است. خدایا من از خانه بیرون آمدم پس بیرون آمدنم را پربرکت قرار ده و مرا از آن بهره مند ساز راوی گفته است: و هنگامی که به منزل می رفت نیز همین کلمات را بر زبان جاری می کرد.

ص: ۴۱۵

[۳۳۲۴] ۴- ابو بصیر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس هنگامی که از خانه اش بیرون می آید بگوید: «از شرّ این روز جدید که هر گاه خورشیدش پنهان شود بازنگردد و از شرّ و بدی خودم و غیر خودم و شیاطین و هر کس که به جنگ دوستان خدا برخاسته است و از شرّ جنّ و انس و درنده و خزنده و از شرّ انجام هر حرامی پناه می برم به آن چه فرشتگان خدا به آن پناه برده اند و جانم را از هر بدی در پناه خدا قرار می دهم». خداوند او را می بخشد و توبه اش را می پذیرد و امور مهم او را کفایت کرده، از بدی باز می دارد و از شرّ نگاه می دارد.

[۳۳۲۵]۵- معاویة عمّار روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که از خانه ات بیرون می آیی بگو: «به نام خدا، بر خدا توکل کردم که هیچ نیرو و توانایی جز به سبب او نیست. خدایا! من از تو می خواهم که آنچه را برای آن خانه بیرون آمده ام نیک گردانی و از بدی آن چه برای آن از خانه بیرون آمده ام به تو پناه می برم. خداوند از فضل خود بر من گشایش عطا فرما و نعمت خود را بر من کامل بگردان و مرا در راه بندگی خود بگمار و خواسته ام را چیزی قراربده که در نزد تو است و مرا بر آیین خودت و آیین فرستاده ات بمیران.

[۳۳۲۶]۶- ابو خدیجه گفته است: امام صادق علیه السّلام هنگامی که از خانه بیرون می آمد می فرمود: خدایا به یاری تو بیرون آمدم و برای تو اسلام آورده، به یاری تو ایمان آورده بر تو توکل کردم، خدایا! امروزم را برای من پربرکت قرارده و پیروزی و گشایش و یاری و پاکی و هدایت و برکت آن را روزی ام کن و بدی این روز و هر آن چه را در آن است از من برگردان. به نام خدا و به یاری او. خدا بزرگ تر از آن است که وصف شود و ستایش مخصوص او است که پروردگار جهانیان است. خدایا من از خانه بیرون آمدم پس بیرون آمدنم را پربرکت قرارده و مرا از آن بهره مندساز راوی گفته است: و هنگامی که به منزل می رفت نیز همین کلمات را بر زبان جاری می کرد.

ص: ۴۱۵

[۳۳۲۴]۴- ابو بصیر روایت کرده که امام باقر علیه السّلام فرمودند: هر کس هنگامی که از خانه اش بیرون می آید بگوید: «از شرّ این روز جدید که هر گاه خورشیدش پنهان شود بازنگردد و از شرّ و بدی خودم و غیر خودم و شیاطین و هر کس که به جنگ دوستان خدا برخاسته است و از شرّ جنّ و انس و درنده و خزنده و از شرّ انجام هر حرامی پناه می برم به آن چه فرشتگان خدا به آن پناه برده اند و جانم را از هر بدی در پناه خدا قرار می دهم». خداوند او را می بخشد و توبه اش را می پذیرد و امور مهم او را کفایت کرده، از بدی بازمی دارد و از شرّ نگاه می دارد.

[۳۳۲۵]۵- معاویة عمّار روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که از خانه ات بیرون می آیی بگو: «به نام خدا، بر خدا توکل کردم که هیچ نیرو و توانایی جز به سبب او نیست. خدایا! من از تو می خواهم که آنچه را برای آن خانه بیرون آمده ام نیک گردانی و از بدی آن چه برای آن از خانه بیرون آمده ام به تو پناه می برم. خداوند از فضل خود بر من گشایش عطا فرما و نعمت خود را بر من کامل بگردان و مرا در راه بندگی خود بگمار و خواسته ام را چیزی قراربده که در نزد تو است و مرا بر آیین خودت و آیین فرستاده ات بمیران.

[۳۳۲۶]۶- ابو خدیجه گفته است: امام صادق علیه السّلام هنگامی که از خانه بیرون می آمد می فرمود: خدایا به یاری تو بیرون آمدم و برای تو اسلام آورده، به یاری تو ایمان آورده بر تو توکل کردم، خدایا! امروزم را برای من پربرکت قرارده و پیروزی و گشایش و یاری و پاکی و هدایت و برکت آن را روزی ام کن و بدی این روز و هر آن چه را در آن است از من برگردان. به نام خدا و به یاری او. خدا بزرگ تر از آن است که وصف شود و ستایش مخصوص او است که پروردگار جهانیان است. خدایا من از خانه بیرون آمدم پس بیرون آمدنم را پربرکت قرارده و مرا از آن بهره مندساز راوی گفته است: و هنگامی که به منزل می رفت نیز همین کلمات را بر زبان جاری می کرد.

[۳۳۲۴]۴- ابو بصیر روایت کرده که امام باقر علیه السّلام فرمودند: هر کس هنگامی که از خانه اش بیرون می آید بگوید: «از شرّ این روز جدید که هر گاه خورشیدش پنهان شود بازنگردد و از شرّ و بدی خودم و غیر خودم و شیاطین و هر کس که به جنگ دوستان خدا برخاسته است و از شرّ جنّ و انس و درنده و خزنده و از شرّ انجام هر حرامی پناه می برم به آن چه فرشتگان خدا به آن پناه برده اند و جانم را از هر بدی در پناه خدا قرار می دهم». خداوند او را می بخشد و توبه اش را می پذیرد و امور مهم او را کفایت کرده، از بدی باز می دارد و از شرّ نگاه می دارد.

[۳۳۲۵]۵- معاویة عمّار روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که از خانه ات بیرون می آیی بگو: «به نام خدا، بر خدا توکل کردم که هیچ نیرو و توانایی جز به سبب او نیست. خدایا! من از تو می خواهم که آنچه را برای آن خانه بیرون آمده ام نیک گردانی و از بدی آن چه برای آن از خانه بیرون آمده ام به تو پناه می برم. خداوند از فضل خود بر من گشایش عطا فرما و نعمت خود را بر من کامل بگردان و مرا در راه بندگی خود بگمار و خواسته ام را چیزی قراربده که در نزد تو است و مرا بر آیین خودت و آیین فرستاده ات بمیران.

[۳۳۲۶]۶- ابو خدیجه گفته است: امام صادق علیه السّلام هنگامی که از خانه بیرون می آمد می فرمود: خدایا به یاری تو بیرون آمدم و برای تو اسلام آورده، به یاری تو ایمان آورده بر تو توکل کردم، خدایا! امروزم را برای من پربرکت قرارده و پیروزی و گشایش و یاری و پاکی و هدایت و برکت آن را روزی ام کن و بدی این روز و هر آن چه را در آن است از من برگردان. به نام خدا و به یاری او. خدا بزرگ تر از آن است که وصف شود و ستایش مخصوص او است که پروردگار جهانیان است. خدایا من از خانه بیرون آمدم پس بیرون آمدنم را پربرکت قرارده و مرا از آن بهره مند ساز راوی گفته است: و هنگامی که به منزل می رفت نیز همین کلمات را بر زبان جاری می کرد.

صَبَّاحُ الْحَدَاءِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

يَا صَبَّاحُ، لَوْ كَانَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا قَامَ عَلَيَّ بَابِ دَارِهِ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ الْعَلِيِّ يَتَوَجَّهَ لَهُ فَقَرَأَ الْحَمْدَ أَمَامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَالْمَعْوِذَتَيْنِ أَمَامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَقُلُّهُوَ اللَّهُ أَحَدٌ أَمَامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ أَمَامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِيَ وَسَلِّمْ لِي وَسَلِّمْ لِي وَمَعِيَ وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبَلَاغِكَ الْحَسَنَ الْجَمِيلِ» لِحَفْظِهِ اللَّهُ وَحَفْظِ مَا مَعَهُ وَسَلِّمْ لِي وَمَعَهُ وَبَلِّغْ مَا مَعَهُ، أَمَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَحْفَظُ وَلَا يَحْفَظُ مَا مَعَهُ وَيَبْلُغُ وَلَا يَبْلُغُ مَا مَعَهُ وَلَا يَسْلُمُ وَلَا يَسْلَمُ مَا مَعَهُ.

[۳۳۳۲]۱۲- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن الحسن بن الجهم، عن أبي الحسن عليه السّلام قال:

إذا خرجت من منزلك في سفر أو حضر فقل: «بسم الله آمنت بالله، توكلت على الله ما شاء الله لا حول ولا قوة إلا بالله» فتلقاه الشياطين فتصرف و تضرب الملائكة وجوهها و تقول: ما سييلكم عليه و قد سمى الله و آمن به و توكل عليه و قال: ما شاء الله لا

حول و لا قوه إلا بالله.

باب الدعاء قبل الصلاة

[٣٣٣٣] ١- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن النعمان، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: من قال هذا القول كان مع محمد وآل محمد إذا قام قبل أن يستفتح الصلاة: «اللهم إني أتوجه إليك بمحمد وآل محمد وأقدمهم بين يدي صلاتي وأتقرب بهم إليك فاجعلني بهم وجيها في الدنيا

ص: ٤١٨

و الآخرة و من المقرّبين؛ منت علي بمعرفتهم فاختم لي بطاعتهم و معرفتهم و ولايتهم فإنها السعادة و اختم لي بها فإنك علي كل شيء قدير» ثم تصلى، فإذا انصرفت قلت: «اللهم اجعلني مع محمد وآل محمد في كل عافيه و بلاء و اجعلني مع محمد وآل محمد في كل مثوى و منقلب، اللهم اجعل محياي محياهم و مماتي مماتهم و اجعلني معهم في المواطن كلها و لا تفرق بيني و بينهم إنك علي كل شيء قدير».

[٣٣٣٤] ٢- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض أصحابنا، رفعه قال:

تقول قبل دخولك في الصلاة: «اللهم إني أقدم محمدا نبيك صلى الله عليه و اله و سلم بين يدي حاجتي و أتوجه به [إليك] في طلبتي فاجعلني بهم و جيها في الدنيا و الآخرة و من المقرّبين، اللهم اجعل صلاتي بهم متقبلة و ذنبي بهم مغفورا و دعائي بهم مستجابا يا أرحم الراحمين».

[٣٣٣٥] ٣- عنه، عن أبيه، عن عبد الله بن القاسم، عن صفوان الجمال قال:

شهدت أبا عبد الله عليه السلام و استقبل القبلة قبل التكبير و قال: اللهم لا تؤيسني من روحك و لا تقنطني من رحمتك و لا تؤمّني مكرك فإنه لا- يأمن مكر الله إلا القوم الخاسرون. قلت: جعلت فداك ما سمعت بهذا من أحد قبلك، فقال: إن من أكبر الكبائر عند الله اليأس من روح الله و القنوط من رحمه الله و الأمان من مكر الله.

باب الدعاء في أدبار الصلوات

[٣٣٣٦] ١- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أبي عبد الله البرقي، عن عيسى بن عبد الله القمي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ٤٢٠

و از نزدیکیان بارگاہت قرارده. که تو با دادن شناخت آنان، بر من منت نهادی پس سرانجام را بندگی و شناخت و ولایتشان

قرارداده که سعادت حقیقی آن است و مرا این گونه به سرانجام برسان؛ زیرا تو بر هر کاری توانایی.

سپس نماز می خوانی و هنگامی که نمازت به پایان رسید می گویی: «خداوندا! در هر سلامت و گرفتاری و در هر اقامت و دگرگونی ای مرا با محمد و خاندان او قرار بده. خدایا زندگی مرا زندگی ایشان و مرگ مرا مرگ آنان قرارده. مرا در همه جا با آنان قرار بده و میان من و ایشان جدایی نیافکن. که تو بر هر کاری توانایی.

[۳۳۳۴] ۲- یکی از اصحاب حدیثی روایت کرده که امام معصوم علیه السلام فرمودند:

پیش از وارد شدن به نماز بگو: خداوندا! من محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- پیامبرت را پیشاپیش حاجتم قرار داده، برای خواسته ام به وسیله او به تو رو آوردم پس مرا به وسیله آنان در دنیا و آخرت آبرومند ساخته، از نزدیکان در گاهت قرارده. خداوندا نمازم را به خاطر آنان بپذیر و گناهم را بیامرز و خواسته ام را برآور ای مهربان ترین مهربانان.

[۳۳۳۵] ۳- صفوان جمال گفته است: در محضر امام صادق علیه السلام بودم و ایشان پیش از تکبیره الاحرام رو به قبله ایستاد و گفت: «خدایا مرا از رحمت خودت ناامید نکن و از مکرت آسوده خاطر مکن؛ زیرا هیچ کس جز گروه زیان کاران از مکر خدا آسوده خاطر نمی گردند. من عرض کردم: فدایت شوم. چنین سخنانی را پیش از شما از کسی نشنیده بودم. امام علیه السلام فرمودند: یکی از بزرگ ترین گناهان کبیره در نزد خدا ناامیدی از رحمت و بخشایش خدا و آسوده خاطر بودن از مکر او است.

دعای پس از نمازها

[۳۳۳۶] ۱- عیسی بن عبد الله قمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان

ص: ۴۲۱

کان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول إذا فرغ من الزوال: «اللهم إني أتقرب إليك بجدك و كرمك و أتقرب إليك بمحمد عبدك و رسولك و أتقرب إليك بملائكتك المقربين و أنبيائك المرسلين و بك، اللهم أنت الغني عني و بي الفاقه إليك، أنت الغني و أنا الفقير إليك، أقلتني عثرتي و سترت علي ذنوبي فافض لي اليوم حاجتي و لا تعدّني بقبيح ما تعلم مني، بل عفوك و جودك يسعني» قال: ثم يخزّ ساجدا و يقول: «يا أهل التقوى و يا أهل المغفرة يا برّ يا رحيم، أنت أبرّ بي من أبي و أمي و من جميع الخلائق اقبلني بقضاء حاجتي مجابا دعائي مرحوما صوتي قد كشفت أنواع البلايا عني».

[۳۳۳۷] ۲- علی بن ابراهیم، عن أبيه و محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، جميعا عن ابن أبي عمير، عن ابراهيم بن عبد الحميد، عن الصّباح بن سيابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من قال إذا صلی المغرب ثلاث مرّات: «الحمد لله الذي يفعل ما يشاء و لا يفعل ما يشاء غيره» أعطى خيرا كثيرا.

[۳۳۳۸] ۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، رفعه قال:

يقول بعد العشاءين: «اللَّهُمَّ بيدك مقادير الليل والنهار و مقادير الدنيا والآخرة و مقادير الموت و الحياه و مقادير الشمس و القمر و مقادير النصر و الخذلان و مقادير الغنى و الفقر، اللَّهُمَّ بارك لي في ديني و دنياي و في جسدي و أهلي و ولدي، اللَّهُمَّ ادْرَأ عني شرَّ فسقه العرب و العجم و الجنَّ و الإنس و اجعل منقلبي إلى خير دائم و نعيم لا يزول».

[۳۳۳۹]۴- عنه، عن بعض أصحابه، رفعه قال:

من قال بعد كلِّ صلاه و هو آخذ بلحيته بيده اليمنى: «يا ذا الجلال و الإكرام

ص: ۴۲۲

- درود خدا بر او- هنگامی که از نماز ظهر فارغ می شد می فرمود: «خداوندا من به وسیله بخشش و بزرگواری ات به تو نزدیکی می جویم و به واسطه محمد، بنده و فرستاده ات [درود خدا بر او و بر خاندانش] او به وسیله فرشتگان مخصوص درگاه و پیامبران فرستاده ات و به واسطه خودت به تو نزدیکی می جویم.

خداوندا تو به من نیازی نداری و من به تو نیازمندم. تو بی نیازی و من به تو نیازمندم. خدایا تو از لغزش های من درگذشتی و گناهانم را پوشاندی پس امروز خواسته مرا بر آور و برای زشتی هایی که از من می دانی مرا کیفر نده بلکه با گذشت و بخشش ات مرا فراگیر» و سپس به سجده می افتاد و می فرمود: ای اهل تقوا و ای اهل آمرزش. ای نیکو و ای مهربان. تو از پدر و مادر و همه افراد به من نیک تری. با بر آورده ساختن خواسته ام و اجابت دعایم و مورد پذیرش قرار گرفتن ندایم به من روکن. که تو انواع بلاها را از من برطرف ساخته ای.

[۳۳۳۷]۲- صباح سیابه روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس وقتی نماز مغرب را گذارد، سه بار بگوید: «سپاس مخصوص خدایی است که هرچه بخواهد انجام می دهد و غیر او هرچه بخواهد نمی تواند انجام دهد». خیر فراوانی به او عطا می شود.

[۳۳۳۸]۳- محمد خالد در حدیثی بی سند روایت کرده که معصوم علیه السلام فرمودند:

پس از نماز مغرب و عشاء بگوید: «خداوندا اندازه شب و روز و اندازه دنیا و آخرت و اندازه مرگ و زندگی و اندازه خورشید و ماه و اندازه پیروزی و شکست و اندازه توانگری و فقر به دست تو است. خداوندا به دین و دنیایم و به تن و خانواده و فرزندانم برکت ده. خدایا بدکاران عرب و عجم و جن و انس را از من دور گردان و بازگشت مرا به خیری همیشگی و نعمت هایی فناپذیر قرار ده.

[۳۳۳۹]۴- یکی از اصحاب حدیثی روایت کرده که معصوم علیه السلام فرمودند: هر

ص: ۴۲۳

ارحمنی من النار» ثلاث مرّات و یده اليسری مرفوعه و بطنها إلى ما يلي السماء ثم يقول: «أجرني من العذاب الأليم» [ثلاث

مرّات] ثمَّ يُؤخّر يده عن لحيته ثمَّ يرفع يده و يجعل بطنها ممّا يلي السّماء ثمَّ يقول: «يا عزيز يا كريم يا رحمان يا رحيم» و يقبل يديه و يجعل بطونها ممّا يلي السّماء ثمَّ يقول «أجرني من العذاب [الأليم] ثلاث مرّات صلّ على محمّد و آل محمّد و الملائكة و الرّوح» غفر له و رضی عنه و وصل بالاستغفار له حتّى يموت جميع الخلائق إلّا الثّقلین الجنّ و الإنس. و قال: إذا فرغت من تشهدک فارفع یدیک و قل: «اللّهم اغفر لی مغفره عزمًا جزمًا لا تغادر ذنبا و لا ارتكب بعدها محرّمًا أبدًا و عافنی معافاه لا بلوی بعدها أبدًا و اهدنی هدی لا أضلّ بعده أبدًا و انفعنی یا ربّ بما علّمتنی و اجعله لی و لا تجعله علیّ و ارزقنی کفافًا و رضّنی به یا ربّیاه و تب علیّ یا الله یا الله یا رحمان یا رحمان یا رحیم یا رحیم یا رحمن یا رحمنی من النار ذات السّعییر و ابسط علیّ من سعه رزقک و اهدنی لما اختلف فیہ من الحقّ یا ذنک و اعصمنی من الشّیطان الرّجیم و أبلغ محمّدًا صلّی الله علیه و آله عنّی تحیه کثیره و سلامًا و اهدنی بهداک و أغنی بغناک و اجعلنی من أولیائک المخلصین و صلّی الله علیه و آل محمّد آمین» قال: من قال هذا بعد کلّ صلاه ردّ الله علیه روحه فی قبره و کان حیًا مرزوقًا ناعما مسرورًا إلى یوم القیامه.

[۳۳۴۰]۵- عنه عن بعض أصحابه، رفعه قال:

تقول بعد الفجر «اللهم لك الحمد حمدا خالدا مع خلودك و لك الحمد حمدا لا منتهى له دون رضاك و لك الحمد حمدا لا أمد له دون مشيتك و لك الحمد حمدا لا جزاء لقاتله إلا رضاك، اللهم لك الحمد و إليك المشتكى و أنت

ص: ۴۲۴

كس پس از هر نمازی در حالی که دست چپ خود را بلند کرده و کف دستش را به سوی آسمان گرفته است ریش خود را در دست راست گیرد و سه بار بگوید:

«ای صاحب شکوه و کرامت گری مرا از آتش نجات بده» و سه بار بگوید: «مرا از عذاب دردناک پناه ده». سپس دستش را از ریشش بردارد و به سوی آسمان بلند کند و کف آن را به سوی آسمان قرار داده، بگوید: «ای شکست ناپذیر، ای بخشنده، ای رحمتگر، ای مهربان» و هر دو دست را برگرداند و آن گاه کف آنها را به سوی آسمان بلند کرده، سه بار بگوید: «مرا از عذاب دردناک پناه بده، و بر محمّد و خاندان او و فرشتگان و روح درود فرست» آمرزیده می شود و مورد رضایت قرار می گیرد. و تا زمانی که همه آفریدگان از جن و انس بمیرند برای او آمرزش خواهی می شود و فرمودند: هنگامی که تشهدت به پایان رسید دو دست خود را بلند کن و بگو: «خداوندا! مرا به طور حتم بیامرز تا گناهی نماند و من پس از آن هرگز به حرام نیفتم و سلامت و عافیتی به من عطا فرما که هرگز پس از آن بلاء و مصیبتی نباشد و هدایتی را شامل حال من کن که پس از آن هرگز گمراه نگردم. پروردگارا مرا به سبب آنچه آموختی سود بخش و آن را به نفع من و نه به زیانم قرارده و به اندازه کفاف روزی ام کن و به آن خرسندم گردان ای پروردگار من و توبه مرا بپذیر ای خدا ای خدا ای رحمتگر، ای رحمتگر، ای رحمتگر، ای مهربان، ای مهربان، ای مهربان مرا از آتش شعله ور نجات ده و از گستردگی روزی ات به من ارزانی کن. و درباره آنچه به اذن تو مورد اختلاف است مرا هدایت کن و از شیطان رانده شده نگاه دار و از من به محمد صلّی الله علیه و اله و سلّم درود و سلام فراوان بفرست. مرا به هدایت ات، هدایت کن، با بی نیازی ات بی نیاز ساز و از دوستان خالص شده ات قرارده و بر محمد و خاندان او درود فرست آمین».

امام علیه السلام فرمودند: هر کس پس از هر نمازی چنین بگوید خداوند روحش را در قبر به وی برگرداند و تا روز قیامت زنده و روزی خور و در نعمت و شادی باشد.

[۳۳۴۰] - ۵ یکی از اصحاب حدیثی روایت کرده که معصوم علیه السلام فرمودند: پس از سپیده صبح بگو: «خداوندا! سپاس برای تو است، سپاسی جاودان با جاودانگی تو و سپاس برای تو است سپاسی که بی رضای تو پایانی ندارد و سپاس برای تو است، سپاس که بی خواست تو تمامی نمی پذیرد و سپاس برای تو است سپاسی که گوینده اش پاداشی جز رضای تو ندارد خداوندا سپاس مخصوص

ص: ۴۲۵

المستعان! اللهم لك الحمد كما أنت أهله، الحمد لله بمحامده كلها على نعمائه كلها حتى ينتهي الحمد إلى حيث ما يحب ربّي و يرضى». و تقول بعد الفجر قبل أن تتكلم: «الحمد لله ملء الميزان و منتهى الرضا و زنه العرش» و سبحان الله ملء الميزان و منتهى الرضا و زنه العرش و الله أكبر ملء الميزان و منتهى الرضا و زنه العرش و لا إله إلا الله ملء الميزان و منتهى الرضا و زنه العرش تعيد ذلك أربع مرّات ثم تقول: «اللهم! أسألك مسأله العبد الذليل أن تصلى على محمّد و آل محمّد و أن تغفر لنا ذنوبنا و تقضى لنا حوائجنا فى الدنيا و الآخرة فى يسر منك و عافيه».

[۳۳۴۱] - ۶ - عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن بعض أصحابه، عن محمد بن الفرج قال:

كتب إلى أبو جعفر ابن الرضا عليه السلام بهذا الدعاء و علمنيه و قال: من قال فى دبر صلاة الفجر لم يتمس حابه إلا تسرت له و كفاه الله ما أهّمه: «بسم الله و بالله و صلى الله على محمد و آله و أفضّ أمرى إلى الله إن الله بصير بالعباد* فوقاه الله سبّات ما مكروا إلا إله إلا أنت سبحانك إنى كنت من الظالمين* فاستجبنا له و نجّنا من الغم و كذلك ننجى المؤمنين حسبهنا الله و نعم الوكيل* فأنقلبوا بنعمه من الله و فضل لم يمسسهم سوء ما شاء الله لا حول و لا قوة إلا بالله العظيم» ما شاء الله لا ما شاء الناس، ما شاء الله و إن كره الناس، حسبه الرّب من المرئيين، حسبه الخالق من المخلوقين، حسبه الرّازق من المرزوقين، حسبه العلى لم يزل حسبه منذ قطّ حسبه الله العلى لا - إله إلا - هو عليه توكلت و هو ربّ العرش العظيم. و قال: إذا انصرفت من صلاة مكتوبه فقل: «رضيت بالله ربّا و بمحمد نبيا و بالإسلام دينا و بالقرآن كتابا

ص: ۴۲۶

تو است، شکایت به بارگاه تو آورده می شود و تویی یاور ما. خدایا سپاس مخصوص تو است چنان که تو سزاوار آن هستی.

سپاس با همه گونه های سپاسش در برابر همه نعمت هایش از آن خداست تا بدان جا که پروردگرم دوست می دارد و راضی می شود» و پس از سپیده صبح پیش از آن که سخن بگویی بگو: «سپاس مخصوص خداست به مقدار میزان و پایان رضایت و سنگینی عرش و خدا پاک است به اندازه میزان و پایان رضایت و سنگینی عرش و خدا بزرگ تر از آن است که وصف شود به اندازه میزان و پایان رضایت و سنگینی عرش و هیچ معبودی جز خدا نیست به اندازه میزان و پایان رضایت و سنگینی عرش» و چهار بار باز گفته، سپس می گویی: «خداوندا! از تو چون بنده ای خوار، می خواهم که بر محمد و خاندان او درود

فرستی و گناهان ما را بیامرزی و خواسته های ما در دنیا و آخرت را در آسانی و سلامتی برآورده سازی».

[۳۳۴۱] ۶- محمد فرج گفته است: امام جواد علیه السلام این دعا را برای من نوشت و آن را به من آموخته، فرمود: هر کس به دنبال نماز صبح این دعا را بخواند چیزی از خدا نمی طلبد جز آنکه برایش میسر می گردد و خداوند امور مهم او را کفایت می کند: «به نام خدا و به یاری او و درود خداوند بر محمد و خاندان او. و من امورم را به خدا واگذار می کنم که خداوند بر بندگانش بینا است. و خداوند او را از بدکرداری های نیرنگ بازان حفظ کرد که هیچ معبودی جز تو نیست ای خدای پاک و من از ستم کاران بودم.

پس ما او را پاسخ گفتیم و از اندوه نجات بخشیدیم و ما این گونه مؤمنان را رهایی می بخشیم. خداوند برای ما کافی است و او بهترین کارگزار است.

پس با نعمت و احسان خدا بازگشتند و هیچ بدی به آنها نرسید که هرچه، خدا بخواهد. و هیچ نیرو و توانایی ای جز به سبب خداوند [بلند مرتبه و بزرگ] نیست. هرچه خدا بخواهد نه آن چه مردم می خواهند. هرچه خدا بخواهد اگرچه مردم دوست نداشته باشند. پروردگار، مرا از پرورش یافتگان کفایت می کند. آفریننده مرا از آفریدگان کفایت می کند. روزی دهنده مرا از روزی خواران کفایت می کند. مرا بس است آن که پیوسته مرا بس خواهد بود.

مرا بس است. خداوندی که هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است». و فرمودند: هنگامی که نماز واجب را به پایان بردی بگو: «خشنود گشتم که خدا پروردگارم باشد و محمد پیامبرم و اسلام دینم

ص: ۴۲۷

و بفلان و فلان أئمه، اللهم وليك فلان فاحفظه من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله و من فوقه و من تحته و امدد له في عمره و اجعله القائم بأمرك و المنتصر لدينك و أره ما يحب و ما تقرّ به عينه في نفسه و ذرّيته و في أهله و ماله و في شيعته و في عدوّه و أره من ما يحذرون و أره فيهم ما يحب و تقرّ به عينه و اشف صدورنا و صدور قوم مؤمنين».

قال: و كان النبي صَلَّى الله عليه و اله و سلّم يقول إذا فرغ من صلاته: «اللهم اغفر لي ما قدّمت و ما أخّرت و ما أسررت و ما أعلنت و إسرافي على نفسي و ما أنت أعلم به مني. اللهم أنت المقدم و أنت المؤخر لا إله إلا أنت بعلمك الغيب و بقدرتك على الخلق أجمعين ما علمت الحياه خيرا لي فأحيني و توفني إذا علمت الوفاء خيرا لي، اللهم إنني أسألك خشيتك في السرّ و العلانيه و كلمه الحق في الغضب و الرضا و القصد في الفقر و الغنى و أسألك نعيما لا ينفد و قرّه عين لا ينقطع و أسألك الرضا بالقضاء و بركه الموت بعد العيش و برد العيش بعد الموت و لذّه المنظر إلى وجهك و شوقا إلى رؤيتك و لقائك من غير ضراء مضره و لا- فتنه مضله. اللهم زيننا الإيمان و اجعلنا هداه مهديين، اللهم اهدنا فيمن هديت، اللهم إنني أسألك عزيزه الرشد و الثبات في الأمر و الرشد و أسألك شكر نعمتك و حسن عافيتك و أداء حقك و أسألك يا ربّ قلبا سليما و لسانا صادقا و أستغفرك لما تعلم و أسألك خيرا ما تعلم و أعوذ بك من شرّ ما تعلم فإنك تعلم و لا نعلم و أنت علام الغيوب».

[۳۳۴۲] ۷- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن سيف بن عميره قال:

و قرآن کتابم و فلان و فلان و... امامانم. خداوند! فلانی دوست تو است [و نام امام زمان را ببر] پس او را از مقابل و پشت سر و راست و چپ و از بالای سر و زیر پایش نگاه دار و عمرش را طولانی کرده، او را قیام کننده به فرمان خود و یاری کننده دینت قرار ده. و آن چه را که دوست دارد و روشنی چشم او است درباره خودش و فرزندانش و خانواده اش و اموالش و شیعانش و دشمنانش به او بنما. و از او به دشمنانش چیزی بنما که بترسند و درباره آنان به او چیزی را بنما که دوست دارد و روشنی چشم او است و سینه های ما و مردم با ایمان را شفا بده».

امام علیه السلام فرمود: پیامبر هر گاه نمازش به پایان می رسید می فرمود: «خداوند! آنچه کرده ام و آنچه را عقب انداخته ام و آنچه نهان یا آشکار کرده ام و زیاده روی بر نفسم و آنچه را تو بر آن از من آگاه تری بیامرز. خداوند! پیشین تویی و پسین هم، هیچ معبودی جز تو نیست، به حق علم پنهان و توانایی ات بر همه آفریدگان تا هر گاه که زندگی را برای من خیر دانستی مرا زنده بدار و چون دانستی مرگ برای من بهتر است مرا از دنیا ببر. خدایا از تو ترس تو در پنهان و آشکار، سخن حق در خشم و خشنودی و میانه روی در نیازمندی و بی نیازی می خواهم. از تو نعمتی می خواهم که پایان نپذیرد، روشنی چشمی که قطع نشود. از تو خرسندی به حکمت، برکت مرگ پس از زندگی، آرامش زندگی پس از مرگ و لذت نگاه به رویت و شیفگی دیدن و دیدارت بدون زیان و فتنه ای گمراه کننده می خواهم.

خدایا ما را به زینت ایمان آراسته کن، ما را هدایت گرانی هدایت شده قرار ده.

خدایا ما را در گروه کسانی که هدایت کرده ای هدایت کن. خدایا نیک منشی قطعی در کارها و پایداری قطعی در هدایت را از تو می خواهم. شکرگذاری نعمت ها و سلامتی نیکو و ادای حقت را از تو می خواهم. پروردگارا از تو قلبی سالم و زبانی راستگو می خواهم و برای چیزهایی که می دانی آموزش می خواهم. از تو بهترین چیزی را که می دانی می خواهم و از بدی آنچه می دانی به تو پناه می برم که تو می دانی و ما نمی دانیم و تو به راستی داننده پنهان ها هستی.

[۳۳۴۲]۷- سیف عمیره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که جبرئیل علیه السلام نزد

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: جاء جبرئيل عليه السلام إلى يوسف و هو في السجن فقال له: يا يوسف، قل في دبر كل صلاة: «اللهم اجعل لي فرجا و مخرجا و ارزقني من حيث أحتسب و من حيث لا أحتسب».

[۳۳۴۳]۸- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن عبد العزيز، عن بكر بن محمد، عن رواه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من قال هذه الكلمات عند كل صلاة مكتوبة حفظ في نفسه و داره و ماله و ولده: أجبر نفسي و مالي و ولدي و أهلي و داري و كل ما هو مني بالله الواحد الأحد الصمد الذي لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا أحد و أجبر نفسي و مالي و ولدي و كل ما

هو منى برَبِّ الفلق من شرِّ ما خلق إلى آخرها و برَبِّ النَّاسِ إلى آخرها و آيه الكرسي إلى آخرها.

[۳۳۴۴] ۹-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمّار قال:

من قال في دبر الفريضة: «يا من يفعل ما يشاء و لا يفعل ما يشاء أحد غيره» ثلاثاً، ثمَّ سأل أعطى ما سأل.

[۳۳۴۵] ۱۰-الحسين بن محمد، عن أحمد بن إسحاق، عن سعدان، عن سعيد بن يسار قال:

قال أبو عبد الله عليه السَّلام: إذا صلَّيت المغرب فأمرَّ يدك على جبهتك و قل: «بسم الله الَّذي لا إله إلا هو عالم الغيب و الشَّهادة الرَّحمن الرَّحيم، اللَّهُمَّ أذهب عني الهَمَّ و [الغمَّ] و [الحزن] ثلاث مرَّات.

[۳۳۴۶] ۱۱-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد الجعفي، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال:

ص: ۴۳۰

یوسف علیه السَّلام که در زندان بود آمد و به او گفت: ای یوسف پس از هر نمازی بگو:

خداوند! برای من گشایش و تدبیری قرار بده و از آن جا که گمان می برم و گمان نمی برم به من روزی بخش.

[۳۳۴۳] ۸-مردی روایت کرده که امام صادق علیه السَّلام فرمودند: هر کس این کلمات را هنگام هر نماز واجبی بخواند جان و خانه اش و مال و فرزندانش محفوظ می ماند: «جان و مال و فرزندان و خانواده و خانه ام و هر آنچه را از آن من است به خداوند یگانه یکتای بی نیازی که نه می زاید و نه زاییده می شود و هیچ همتایی ندارد می سپارم و جان و مال و فرزندان و هر چه را از آن من است از شرِّ آنچه آفریده است به پروردگار سپیده دم و (تا آخر سوره فلق) پناه می دهم و به پروردگارم مردم... (تا آخر سوره ناس) و به آیه الكرسي (تا آخر آیات).

[۳۳۴۴] ۹-از معاویه عمار روایت شده که هر کس پس از نماز واجب سه بار بگوید: «ای کسی که هر چه بخواهد انجام می دهد و غیر او هر چه بخواهد نمی تواند انجام دهد» و سپس بخواهد به او عطا می شود.

[۳۳۴۵] ۱۰-سعید یسار روایت کرده که امام صادق علیه السَّلام فرمودند: هنگامی که نماز مغرب را گذاردی دست بر پیشانی ات بکش و سه بار بگو: «به نام خدایی که هیچ معبودی جز او نیست، دانای پنهان و آشکار است و رحمتگر و مهربان است.

خدایا غم و اندوه را از من دور گردان.

[۳۳۴۶] ۱۱-پدر محمد جعفی گفته است: من بسیار از چشم درد رنج می بردم پس

ص: ۴۳۱

کنت کثیراً ما أشتکی عینی، فشکوت ذلك إلى أبي عبد الله عليه السَّلام فقال: ألا أعلمك دعاء لدنياك و آخرتك و بلاغا

لوجع عينيك؟ قلت: بلى، قال: تقول في دبر الفجر و دبر المغرب: «اللهم إني أسألك بحق محمد و آل محمد عليك، صلّ على محمد و آل محمد و اجعل النور في بصري و البصيره في ديني و اليقين في قلبي و الإخلاص في عملي و السّلامه في نفسي و السّعه في رزقي و الشّكر لك أبدا ما أبقيتني».

[۳۳۴۷] ۱۲- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير قال: حدّثني أبو جعفر الشّاميّ قال حدّثني رجل بالشّام يقال له هلقام بن أبي هلقام قال:

أتيت أبا إبراهيم عليه السّلام فقلت له: جعلت فداك علّمني دعاء جامعاً للدّنيا و الآخره و أوجز، فقال: قل في دبر الفجر إلى أن تطلع الشّمس: «سبحان الله العظيم و بحمده أستغفر الله و أسأله من فضله». قال هلقام: لقد كنت من أسوأ أهل بيتي حالا فما علمت حتّى أتاني ميراث من قبل رجل ما ظننت أنّ بيني و بينه قرابه و إنّني اليوم لمن أيسر أهل بيتي و ما ذلك إلاّ بما علّمني مولاي العبد الصّالح عليه السّلام.

باب الدّعاء للرزق

[۳۳۴۸] ۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن خالد و الحسين بن سعيد، جميعاً عن القاسم بن عروه، عن أبي جميله، عن معاويه بن عمّار قال:

سألت أبا عبد الله عليه السّلام أن يعلّمني دعاء للرزق، فعلّمني دعاء ما رأيت أجلب منه للرزق قال: قل: «اللهم ارزقني من فضلك الواسع الحلال الطّيب، رزقا

ص: ۴۳۲

شكايته را نزد امام صادق عليه السّلام بردم. امام عليه السّلام فرمودند: آیا دعایی به تو بیاموزم که به درد دنیا و آخرت بخورد و برای درد چشمت سودمند باشد؟ من عرض کردم: چرا البتّه امام عليه السّلام فرمودند: پس از نماز صبح و نماز مغرب بگو: خداوند! به حقّی که محمّد و خاندان او [عليهم السّلام] بر تو دارند از تو می خواهم که به ایشان درود فرستی و در دیدگانم نور، در دینم فهم و بینایی، در قلبم یقین، در کارهایم اخلاص، در جانم سلامت، در روزی ام گشایش قرار دهی و سپاسی جاودانه برای تو وقتی مرا نگاه می داری.

[۳۳۴۷] ۱۲- مردی شامی که هلقام ابو هلقام نام داشت گفت: نزد امام کاظم عليه السّلام رفتم و به او عرض کردم: فدایت شوم! دعایی به من بیاموز که جامع خواسته های دنیا و آخرت باشد و کوتاه باشد. امام عليه السّلام فرمودند: پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب بگو: پاک است خداوند بزرگ و سپاس بر او. از او آمرزش می خواهیم و از احسانش حاجات خود را می طلبم. هلقام گفت: من بد حال ترین مرد خاندانم بودم. آن گاه چیزی نگذشت که از مردی که گمان نمی کردم میان من و او خویشاوندی ای باشد ارثی به من رسید و امروز در میان خاندانم از همه توانگرترم و این جز به سبب دعایی که آقای من عبد صالح به من آموخت، نبود.

[۳۳۴۸] ۱- معاویة عمّار گفته است: از امام صادق علیه السّلام خواستم دعایی برای روزی به من بیاموزد. پس دعایی به من آموخت که دعایی روزی رسان تر از آن ندیده بودم. فرمود بگو: «خداوندا از احسان گسترده و حلال و پاکت روزی ای گسترده

ص: ۴۳۳

واسعا حلّالا طیّبا بلاغا للدّنيا والآخرة، صبّا صبّا، هنیئا مریئا، من غیر کدّ و لا منّ من أحد خلقک إلاّ سعته من فضلک الواسع فإنّک قلت: وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَمَنْ فَضْلُكَ أَسْأَلُ وَ مِنْ عَطِيَّتِكَ أَسْأَلُ وَ مِنْ يَدِكَ الْمَلَأَى أَسْأَلُ».

[۳۳۴۹] ۲- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن ابن فضال، عن یونس، عن أبی بصیر قال:

قلت لأبى عبد الله عليه السّلام: لقد استبطأت الرّزق، فغضب ثمّ قال لی: قل: «اللّهمّ إنّک تکفّلت برزقی و رزق کلّ دابّته، یا خیر مدعوّ و یا خیر من أعطی و یا خیر من سئل و یا أفضل مرتجى افعل بی کذا و کذا».

[۳۳۵۰] ۳- علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن إسماعیل بن عبد الخالق قال:

أبطأ رجل من أصحاب النّبیّ صلّی الله علیه و اله و سلّم عنه ثمّ أتاه فقال له رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: ما أبطأ بك عتّا؟ فقال: السّیقم و الفقر، فقال له: أفلا أعلمک دعاء یدهب الله عنک بالسّیقم و الفقر؟ قال: بلی یا رسول الله، فقال: قل: «لا حول و لا قوّه إلاّ بالله [العلیّ العظیم] توکّلت علی الحیّ الّمدی لا یموت و الحمد لله الّذی لم یتخذ [صاحبه و لا] ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولیّ من الدّلّ و کبره تکبیرا، قال: فما لبث أن عاد إلی النّبیّ صلّی الله علیه و اله و سلّم فقال: یا رسول الله قد أذهب الله عتّی السّقم و الفقر».

[۳۳۵۱] ۴- علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن حمّاد بن عیسی، عن إبراهیم بن عمر الیمانی، عن زید الشّحام عن أبی جعفر علیه السّلام قال:

ادع فی طلب الرّزق فی المکتوبه و أنت ساجد: «یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین ارزقنی و ارزق عیالی من فضلک الواسع فإنّک ذو الفضل العظیم».

ص: ۴۳۴

و حلال و پاکت به من روزی کن که در دنیا و آخرت مرا کفایت کند، برای من روزی بریز، برای من روزی بریز. گوارا و دلپذیر بدون عرق و بدون منت هیچ یک از آفریدگانت. نعمتی از احسان گسترده ات؛ زیرا تو گفتی: «و از احسان خدا درخواست کنید». پس من از احسان تو درخواست می کنم و از هدایای تو می خواهم و از دست لبریز تو می خواهم.

[۳۳۴۹] ۲- ابو بصیر گفته است: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: روزی ام به کندی و دیر می رسد. امام علیه السّلام

بر آشفست و فرمود: بگو: «خداوندا تو روزی من و روزی هر جنبنده ای را بر عهده گرفته ای، ای بهترین خواننده شده، ای بهترین بخشنده، ای بهترین کسی که از او درخواست می شود و ای برترین کسی که به او امید می رود با من چنین و چنان کن [و خواسته هایت را بگو].»

[۳۳۵۰]۳- اسماعیل عبد الخالق گفته است: مردی از یاران پیامبر گرامی مدتی دیر به نزد ایشان آمد و آنگاه که به نزد حضرت رفت. رسول خدا صلی الله علیه و اله به او فرمود:

چه چیز سبب شده که دیر به نزد ما بیایی؟ آن مرد عرض کرد: بیماری و نیازمندی! رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- به او فرمود: آیا دعایی به تو نیاموزم که خدا بیماری و فقر را از تو دور سازد؟ مرد گفت: چرا، ای رسول خدا. حضرت فرمود: بگو: «هیچ نیرو و توانایی جز به سبب خداوند بلندمرتبه بزرگ نیست، من بر زنده ای که نمی میرد، توکل کردم و سپاس بر خدایی که نه همسر و نه فرزندی گرفته است و نه در فرمان روایی جهان شریکی دارد و خوار نمی شود تا سرپرستی داشته باشد. پس او را بزرگ دار.» راوی گوید: آن مرد پس از اندکی به نزد پیامبر گرامی بازگشت و عرض کرد: ای رسول خدا، خداوند بیماری و فقر را از من دور ساخت.

[۳۳۵۱]۴- زید شحام روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: در طلب روزی در سجده نماز واجب بگو: «ای بهترین خواننده شده، ای بهترین بخشنده به من و خانواده من از احسان خود روزی بده که تویی صاحب احسان بزرگ.»

ص: ۴۳۵

[۳۳۵۲]۵- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسین بن سعید، عن محمد بن خالد، عن القاسم بن عروه، عن أبي جميله، عن أبي بصير قال:

شکوت إلى أبي عبد الله عليه السلام الحاجه و سألته أن يعلمني دعاء في طلب الرزق، فعلمني دعاء ما احتجت منذ دعوت به، قال: قل في [دبر] صلاة الليل و أنت ساجد:

«يا خير مدعو و يا خير مسئول و يا أوسع من أعطى و يا خير مرتجى ارزقني و أوسع علي من رزقك و سبب لي رزقا من قبلك إنك علي كل شيء قدير.»

[۳۳۵۳]۶- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أحمد بن محمد بن أبي داود، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

جاء رجل إلى النبي صلی الله علیه و اله و سلم فقال: يا رسول الله، إنني ذو عيال و علي دين و قد اشتدت حالي فعلمني دعاء أدعو الله عز و جلّ به ليرزقني ما أقضى به ديني و أستعين به على عيالي، فقال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: يا عبد الله، توضحاً و أسبغ وضوءك ثم صل ركعتين تتم الركوع و السجود ثم قل: «يا ماجد يا واحد يا كريم يا [دائم] أتوجه إليك بمحمد نبيك نبي الرّحمه صلی الله علیه و اله و سلم يا محمد يا رسول الله إنني أتوجه بك إلى الله ربك و ربي و رب كل شيء أن تصلي علي

محمّد و أهل بيته و أسألك نفعه كريمه من نفحاتك و فتحا يسيرا و رزقا واسعا ألمّ به شعثي و أفضى به ديني و أستعين به على عيالي».

[۳۳۵۴]۷- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي عمير، عن أبان، عن أبي سعيد المكارى و غيره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

علم رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم هذا الدعاء: يا رازق المقلّين، يا راحم المساكين، يا ولّى المؤمنين، يا ذا القوه المتين صلى على محمد و أهل بيته و ارزقنى و عافنى و اكفنى ما أهمنى».

ص: ۴۳۶

[۳۳۵۲]۵- ابو بصير گفته است: به امام صادق عليه السلام از نیازمندی ام شکایت کردم و از او خواستم دعایی در طلب روزی به من بیاموزد. دعایی به من آموخت که از وقتی آن را خواندم نیازمند نگشتم. حضرت فرمود: پس از نماز شب در حال سجده بگو: «ای بهترین خواننده شده، ای بهترین درخواست شده، ای بزرگ ترین عطاکننده و ای بهترین کسی که به او امید می رود. مرا روزی ده و روزی ات را بر من گسترده کن و از جانب خودت برای روزی ام سبب سازی کن که تو بر هر کاری توانایی».

[۳۳۵۳]۶- ابو حمزه از امام باقر عليه السلام روایت کرده که مردی به نزد پیامبر گرامی آمده، گفت: ای رسول خدا من عیال مند و بدهکار و بسیار بدحالم دعایی به من بیاموز تا خدا را با آن بخوانم و روزی ام دهد چنان که قرضم را پردازم و خانواده ام را یاری کنم. رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: ای بنده خدا، وضویی بگیر و آن را کامل کن سپس دو رکعت نماز با رکوع و سجود کامل بگذار و آن گاه بگو: «ای ارجمند، ای یگانه، ای بخشنده، [ای جاودان] به محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- پیامبرت که پیامبر رحمت است به تو رو می آورم- ای محمد ای رسول خدا من به وسیله تو به خدا پروردگارت و پروردگارم و پروردگار همه چیز رو می آورم- تا بر محمد و خاندانش درود فرستی و از تو گران بها نفسی از نفس هایت و گشایشی آسان و روزی ای گسترده می خواهم تا آشفتگی ام را درست کنم و بدهکاریم را پردازم و به وسیله آن به خانواده ام یاری برسانم».

[۳۳۵۴]۷- ابو سعید مکاری و جز او از امام صادق عليه السلام روایت کرده اند که رسول خدا این دعا را آموخته اند: «ای روزی دهنده بی نوایان، ای دلسوز بیچارگان، ای دوستدار مؤمنان، ای صاحب توانایی پایدار، بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا روزی ده و سلامت بدار و امور مهم زندگی ام را کفایت کن».

ص: ۴۳۷

[۳۳۵۵]۸- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن معمر بن خلّاد، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

سمعتَه يقول: نظر أبو جعفر عليه السلام إلى رجل و هو يقول: «اللهم إني أسألك من رزقك الحلال» فقال أبو جعفر عليه

السلام: سألت قوت النبيين قل: «اللهم إني أسألك رزقا [حلالا] واسعا طيبا من رزقك».

[۳۳۵۶] ۹- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال:

قلت للرضا عليه السلام: جعلت فداك ادع الله عز و جل أن يرزقني الحلال، فقال: أ تدرى ما الحلال؟ قلت: أأخذى عندنا الكسب الطيب، فقال: كان علي بن الحسين عليه السلام يقول: الحلال هو قوت المصطفين، ثم قال: قل: «أسألك من رزقك الواسع».

[۳۳۵۷] ۱۰- عنه، عن بعض أصحابه، عن مفضل بن مزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قل: «اللهم أوسع علي في رزقي و امدد لي في عمري و اجعل لي ممن ينتصر به لدينك و لا تستبدل بي غيري».

[۳۳۵۸] ۱۱- عنه، عن أبي إبراهيم عليه السلام دعاء في الرزق:

يا الله يا الله يا الله أسألك بحق من حقه عليك عظيم أن تصلي علي محمدا و آل محمدا و أن ترزقني العمل بما علمتني من معرفه حقك و أن تبسط علي ما حظرت من رزقك».

[۳۳۵۹] ۱۲- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن عبد الحميد العطار، عن يونس بن يعقوب، عن أبي بصير قال:

ص: ۴۳۸

[۳۳۵۵] ۸- معمر خلاد گفته است: از حضرت ابو الحسن عليه السلام شنیدم می فرماید:

امام باقر عليه السلام مردی را دید که می گفت: خداوندا من روزی حلال تو را خواستارم.

امام باقر عليه السلام به او فرمودند: تو غذای پیامبران را خواستی تو باید بگویی:

«خداوندا! من از تو روزی [حلال] گسترده و پاک می خواهم».

[۳۳۵۶] ۹- احمد بن محمد ابو نصر گفته است به امام رضا عليه السلام عرض کردم:

جانم فدایت از خداوند عزتمند بخواه که روزی حلال به من بدهد. امام عليه السلام فرمودند: آیا می دانی حلال چیست؟ عرض کردم: آنچه نزد ما است کسب پاک است. امام عليه السلام فرمودند: امام سجاد عليه السلام می فرمود: حلال غذای برگذیدگان است.

سپس فرمود: بگو از روزی گسترده تو می خواهم.

[۳۳۵۷] ۱۰- مفضل مزید روایت کرده که امام صادق عليه السلام فرمودند: بگو: «خداوندا روزی ام را گسترده و عمرم را طولانی

کن و مرا از کسانی قرار بده که به سبب آنان دینت را یاری می کنی و دیگری را جایگزین من نکن».

[۳۳۵۸] ۱۱- از امام کاظم علیه السلام دعایی در خصوص روزی روایت شده که: «ای خدا، ای خدا، ای خدا، ای خدا به حق کسی که حق بزرگی بر تو دارد از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی و عمل به آنچه را به من آموخته ای که همان شناخت حق تو است روزی ام کنی و آنچه از روزی خود از من دریغ کرده ای بر من گسترده کنی».

[۳۳۵۹] ۱۲- ابو بصیر گفته است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: روزی ما دیر و

ص: ۴۳۹

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنا قد استبطأنا الرزق، فغضب ثم قال: قل: «اللهم إنك تكفلت برزقي و رزق كل دابة، فيا خير من دعي و يا خير من سئل و يا خير من أعطى و يا أفضل مرتجى افعل بي كذا و كذا».

[۳۳۶۰] ۱۳- أبو بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان علي بن الحسين عليهما السلام يدعوا بهذا الدعاء: «اللهم إني أسألك حسن المعيشة معيشة أتقوى بها على جميع حوائجي و أتوصّل بها في الحياه إلى آخرتي من غير أن تترفني فيها فأطغي أو تقترب بها علي فأشقي، أوسع علي من حلال رزقك و أفض علي من سيب فضلك نعمه منك سابغه و عطاء غير ممنون ثم لا تشغلي عن شكر نعمتك يا كثار منها تلهيني بهجته و تفتني زهرات زهوته و لا- يا قلال علي منها يقصر بعمل كده و يملأ صدري همّه، أعطني من ذلك يا إلهي غني عن شرار خلقك و بلاغا أنال به رضوانك و أعود بك يا إلهي من شر الدنيا و شر ما فيها، لا تجعل الدنيا علي سجننا و لا فراقها علي حزنا، أخرجني من فتنها مرضيا عني مقبولا فيها عملي إلى دار الحيوان و مساكن الأختيار و أبدلني بالدنيا الفانيه نعيم الدار الباقيه. اللهم إني أعود بك من أزلهها و زلزالها و سطوات شياطينها و سلاطينها و نكالها و من بغى من بغى علي فيها، اللهم من كادني فكده و من أرادني فأرده و فلّ عني حدّ من نصب لي حدّه و أطف عني نار من شبّ لي و قوده و اكفني مكر المكره و اوفقاً عني عيون الكفره و اكفني همّ من أدخل علي همّه و اذفع عني شرّ الحسده و اعصمني من ذلك بالسيكينه و ألبسني درعك الحصينه و اخبأني في سترك الواقى و أصلح لي حالي و صدّق قولي بفعالي و بارك لي في أهلي و مالي».

ص: ۴۴۰

کند به دستمان می رسد. امام علیه السلام خشمگین شد و فرمود: بگو: «خدایا همانا تو روزی من و روزی هر جنبنده ای را به عهده گرفته ای پس ای بهترین خواننده شده و ای بهترین کسی که از او چیزی خواسته می شود و ای بهترین بخشنده و ای برترین کسی که به او امید می رود برای من چنین و چنان کن [و خواسته خود را بگو].»

[۳۳۶۰] ۱۳- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امام سجاد علیه السلام این دعا را می خواند: «خدایا من از تو زندگی نیکو می خواهم زندگی ای که به وسیله آن از عهده همه خواسته هایم برآیم و با آن در زندگی ام به آخرت برسم بی آن که مرا رفاه زده کنی تا سرکشی نمایم یا آن قدر بر من سخت بگیری که بیچاره شوم از روزی حلال خود بر من بگستر و از جاری احسانت بر من نعمتی فراوان و بخششی بی منت سرازیر کن و سپس مرا با فراوان کردن آن و سرگرمی به شادمانی اش و فریب خوردن به شکوفه هایش و یا کاستن از آن که رنج به دست آوردنش عملم را کم کند و اندیشه اش سینه ام را پر

کند، از شکرش بازندار. ای معبود من از نعمت هایت به اندازه ای به من بده که از بدان آفریدگانت بی نیاز شوم، به اندازه ای که خرسندی ات را به دست آورم. ای معبود من از بدی دنیا و از بدی آنچه در آن است به تو پناه می برم. دنیا را زندانی من و دوری از آن را اندوهم قرار نده. مرا از امتحان های آن مورد خرسندی قرار گرفته و عمل پذیرفته به منزل زندگی و جایگاه نیکان بیرون ببر. و به جای دنیای ناپایدار نعمت های منزل پایدار را به من عطا فرما. خداوندا من از تنگدستی و پریشانی دنیا و از هجوم شیاطین و فرمانروایان آن و عبرت آن و از ستم هر که به من ستم روا می دارد به تو پناه می برم. خداوندا هر کس با من نیرنگ می کند تو با او نیرنگ کن و هر کس قصد آسیب من می کند تو قصد آسیب او کن. و شمشیر هر کس را که بر من شمشیر کشیده است کند کن و آتش هر کس را که بر من آتش افروخته، خاموش گردان. مرا از نیرنگ نیرنگ بازان نگاه دار و چشمان کافران را از جا در آور مرا از اندیشه هر کس که اندوهی بر من وارد کرده، نگاه دار و شرّ حاسدان را از من دور کرده، و مرا از آن پناه ده. زره نفوذناپذیر خود را بر من پوشان و مرا در حفاظ نگهدارنده خود پنهان کن. احوالم را درست کرده، سخنم را با کردارم تصدیق کن و به خانواده و اموالم برکت ببخش.

ص: ۴۴۱

کند به دستمان می رسد. امام علیه السّلام خشمگین شد و فرمود: بگو: «خدایا همانا تو روزی من و روزی هر جنبنده ای را به عهده گرفته ای پس ای بهترین خواننده شده و ای بهترین کسی که از او چیزی خواسته می شود و ای بهترین بخشنده و ای برترین کسی که به او امید می رود برای من چنین و چنان کن [و خواسته خود را بگو].»

[۳۳۶۰] ۱۳- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که امام سجاد علیه السّلام این دعا را می خواند: «خدایا من از تو زندگی نیکو می خواهم زندگی ای که به وسیله آن از عهده همه خواسته هایم برآیم و با آن در زندگی ام به آخرت برسم بی آن که مرا رفاه زده کنی تا سرکشی نمایم یا آن قدر بر من سخت بگیری که بیچاره شوم از روزی حلال خود بر من بگستر و از جاری احسانت بر من نعمتی فراوان و بخششی بی منت سرازیر کن و سپس مرا با فراوان کردن آن و سرگرمی به شادمانی اش و فریب خوردن به شکوفه هایش و یا کاستن از آن که رنج به دست آوردنش عملم را کم کند و اندیشه اش سینه ام را پر کند، از شکرش بازندار. ای معبود من از نعمت هایت به اندازه ای به من بده که از بدان آفریدگانت بی نیاز شوم، به اندازه ای که خرسندی ات را به دست آورم. ای معبود من از بدی دنیا و از بدی آنچه در آن است به تو پناه می برم. دنیا را زندانی من و دوری از آن را اندوهم قرار نده. مرا از امتحان های آن مورد خرسندی قرار گرفته و عمل پذیرفته به منزل زندگی و جایگاه نیکان بیرون ببر. و به جای دنیای ناپایدار نعمت های منزل پایدار را به من عطا فرما. خداوندا من از تنگدستی و پریشانی دنیا و از هجوم شیاطین و فرمانروایان آن و عبرت آن و از ستم هر که به من ستم روا می دارد به تو پناه می برم. خداوندا هر کس با من نیرنگ می کند تو با او نیرنگ کن و هر کس قصد آسیب من می کند تو قصد آسیب او کن. و شمشیر هر کس را که بر من شمشیر کشیده است کند کن و آتش هر کس را که بر من آتش افروخته، خاموش گردان. مرا از نیرنگ نیرنگ بازان نگاه دار و چشمان کافران را از جا در آور مرا از اندیشه هر کس که اندوهی بر من وارد کرده، نگاه دار و شرّ حاسدان را از من دور کرده، و مرا از آن پناه ده. زره نفوذناپذیر خود را بر من پوشان و مرا در حفاظ نگهدارنده خود پنهان کن. احوالم را درست کرده، سخنم را با کردارم تصدیق کن و به خانواده و اموالم برکت ببخش.

کند به دستمان می رسد. امام علیه السّلام خشمگین شد و فرمود: بگو: «خدایا همانا تو روزی من و روزی هر جنبنده ای را به عهده گرفته ای پس ای بهترین خواننده شده و ای بهترین کسی که از او چیزی خواسته می شود و ای بهترین بخشنده و ای برترین کسی که به او امید می رود برای من چنین و چنان کن [و خواسته خود را بگو].»

[۳۳۶۰] ۱۳- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که امام سجاد علیه السّلام این دعا را می خواند: «خدایا من از تو زندگی نیکو می خواهم زندگی ای که به وسیله آن از عهده همه خواسته هایم برآیم و با آن در زندگی ام به آخرت برسم بی آن که مرا رفاه زده کنی تا سرکشی نمایم یا آن قدر بر من سخت بگیری که بیچاره شوم از روزی حلال خود بر من بگستر و از جاری احسانت بر من نعمتی فراوان و بخششی بی منت سرازیر کن و سپس مرا با فراوان کردن آن و سرگرمی به شادمانی اش و فریب خوردن به شکوفه هایش و یا کاستن از آن که رنج به دست آوردنش عملم را کم کند و اندیشه اش سینه ام را پر کند، از شکرش بازندار. ای معبود من از نعمت هایت به اندازه ای به من بده که از بدان آفریدگانت بی نیاز شوم، به اندازه ای که خرسندی ات را به دست آورم. ای معبود من از بدی دنیا و از بدی آنچه در آن است به تو پناه می برم. دنیا را زندانی من و دوری از آن را اندوهم قرار نده. مرا از امتحان های آن مورد خرسندی قرار گرفته و عمل پذیرفته به منزل زندگی و جایگاه نیکان بیرون ببر. و به جای دنیای ناپایدار نعمت های منزل پایدار را به من عطا فرما. خداوندا من از تنگدستی و پریشانی دنیا و از هجوم شیاطین و فرمانروایان آن و عبرت آن و از ستم هر که به من ستم روا می دارد به تو پناه می برم. خداوندا هر کس با من نیرنگ می کند تو با او نیرنگ کن و هر کس قصد آسیب من می کند تو قصد آسیب او کن. و شمشیر هر کس را که بر من شمشیر کشیده است کند کن و آتش هر کس را که بر من آتش افروخته، خاموش گردان. مرا از نیرنگ نیرنگ بازان نگاه دار و چشمان کافران را از جا درآور مرا از اندیشه هر کس که اندوهی بر من وارد کرده، نگاه دار و شرّ حاسدان را از من دور کرده، و مرا از آن پناه ده. زره نفوذناپذیر خود را بر من بپوشان و مرا در حفاظ نگهدارنده خود پنهان کن. احوالم را درست کرده، سخنم را با کردارم تصدیق کن و به خانواده و اموالم برکت ببخش.»

[۳۳۶۴] ۴- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن موسى بن بكر، عن ابي ابراهيم عليه السلام كان كتبه لي في قرطاس:

«اللهم اردد إلي جميع خلقك مظالمهم التي قبلتي، صغيرها و كبيرها في يسر منك و عافيه و ما لم تبلغه قوتي و لم تسعه ذات يدي و لم يقو عليه بدني و يقيني و نفسى فأدّه عني من جزيل ما عندك من فضلک ثم لا تخلف علي منه شيئا تقضيه من حسناتي، يا أرحم الراحمين أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله و أن الدين كما شرع و أن الإسلام كما وصف و أن الكتاب كما أنزل و أن القول كما حدّث و أن الله هو الحقّ المبين ذكر الله محمدا و أهل بيته بخير و حيّا محمدا و أهل بيته بالسّلام.»

[۳۳۶۵] ۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعیل بن بزيع، عن أبي إسماعیل السِّراج، عن ابن مسكان، عن أبي حمزه قال:

قال محمد بن علي عليه السلام: يا أبا حمزه، ما لك إذا أتى بك أمر تخافه أن لا تتوجه إلى بعض زوايا بيتك يعني القبلة فتصلي ركعتين ثم تقول: «يا أبصر الناظرين ويا أسمع السامعين ويا أسرع الحاسبين ويا أرحم الراحمين» سبعين مره؛ كلما دعوت بهذه الكلمات [مره] سألت حاجه.

[۳۳۶۶] ۲- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن عاصم بن حميد، عن ثابت عن أسماء قالت:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من أصابه همّ أو غمّ أو كرب أو بلاء أو لاواء فليقل:
«اللّهُ رَبِّي و لا أشرك به شيئاً، توكلت على الحيّ الذي لا يموت».

ص: ۴۴۴

[۳۳۶۴] ۴- موسی بن بکر گفته است: امام کاظم علیه السلام در کاغذی، چنین برایم نوشت: خداوند! هر حقی که از آفریدگانت بر عهده من است چه کوچک باشد چه بزرگ در آسانی و آسایشی از جانب خودت به آنان بازگردان. و آنچه را توانایی ام به آن نرسیده و دستم به آن گشاده نبود و بدن و جان و یقینم بر آن قدرت نداشته است از جانب من و از احسان خودت پرداخت کن و سپس چیزی از آن را به جا مگذار که بخواهی از کارهای نیک من ادا کنی. ای مهربان ترین مهربانان، گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خداوند یگانه بی شریک نیست. و گواهی می دهم که محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] بنده و فرستاده او است و دین همانی است که مقرر شده و اسلام همان است که وصف شده و قرآن چنان است که نازل شده و این سخن چنان است که بیان شده و خدا همان حق آشکار است که محمد و خانواده اش را به نیکی یاد کرد و ایشان را با درود، تهنیت گفت.

دعا برای ناراحتی و نگرانی و اندوه و ترس

[۳۳۶۵] ۱- ابو حمزه روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: ای ابو حمزه. چرا هنگامی که پیش آمدی ناگوار برای تو رخ می دهد و تو را می ترساند به گوشه ای از خانه ات رونی کنی - و مقصودش قبله بود - تا دو رکعت نماز بگذاری و سپس هفتاد بار بگویی: «ای بیناترین بینندگان و ای شنواترین شنوندگان و ای سریع ترین حسابگران و ای مهربان ترین مهربانان» و هرگاه [یک بار] این کلمات را گفתי حاجتی بخواهی.

[۳۳۶۶] ۲- اسماء روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس به نگرانی یا غم یا ناراحتی یا بلاء یا سختی طاقت فرسایی دچار شد باید بگوید:

خدا پروردگار من است و من به او شرک نمی ورزم من بر زنده ای توکل کرده ام که نمی میرد.

[۳۳۶۷]۳- علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن هشام بن سالم، عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

إذا نزلت برجل نازله أو شديده أو كربه أمر فليكشف عن ركبتيه و ذراعيه و ليلصقهما بالأرض و ليلزق جؤجؤه بالأرض ثم ليدع بحاجته و هو ساجد.

[۳۳۶۸]۴- علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن محبوب، عن الحسن بن عمار الدّهان، عن مسمع، عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

لما طرح إخوه يوسف يوسف في الجب أتاه جبرئيل عليه السلام فدخل عليه فقال:

يا غلام ما تصنع هاهنا؟ فقال: إن إخوتي ألقوني في الجب، قال: فتحب أن تخرج منه؟ قال: ذاك إلى الله عز و جل إن شاء أخرجني، قال: فقال له، إن الله تعالى يقول لك: ادعني بهذا الدعاء حتى أخرجك من الجب، فقال له: و ما الدعاء؟ فقال: قل: «اللهم إني أسألك بأن لك الحمد، لا إله إلا أنت المنان بديع السموات و الأرض ذو الجلال و الإكرام أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تجعل لي مما أنا فيه فرجا و مخرجا» قال: ثم كان من قصته ما ذكر الله في كتابه.

[۳۳۶۹]۵- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل، عن ابی إسماعيل السراج، عن معاوية بن عمار، عن ابی عبد الله عليه السلام أن الذي دعا به أبو عبد الله عليه السلام على داود بن علي حين قتل المعلی بن خنيس و أخذ مال ابی عبد الله عليه السلام:

«اللهم إني أسألك بنورك الذي لا يطفى و بعزائمك التي لا تخفى و بعزك الذي لا ينقضى و بنعمتك التي لا تحصي و بسلطانك الذي كفت به فرعون عن موسى عليه السلام».

[۳۳۶۷]۳- هشام سالم روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که به کسی سختی یا بلایی رسید یا مسأله ای سبب ناراحتی او شد، زانوها و آرنج هایش را برهنه کرده، با سینه اش به زمین بچسباند و سپس در حال سجده حاجتش را بخواهد.

[۳۳۶۸]۴- مسمع روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که برادران یوسف علیه السلام او را در چاه انداختند جبرئیل به نزد او آمد و گفت: ای پسرک، این جا چه می کنی؟ او پاسخ داد: برادرانم مرا در چاه انداخته اند. جبرئیل علیه السلام گفت:

دوست داری از این جا بیرون آیی؟ یوسف علیه السلام پاسخ داد: این با خداوند عزتمند است که اگر خواست مرا بیرون می آورد. جبرئیل علیه السلام گفت: همانا خدای والا به تو می فرماید: مرا با این دعا بخوان تا تو را از این چاه بیرون آورم. یوسف علیه السلام پرسید: چه دعایی؟ جبرئیل علیه السلام گفت: بگو: «خدایا! من از تو می خواهم؛ چون سپاس مخصوص تو است و هیچ

معبودی جز تو که بخشنده و پدیدآورنده آسمان ها و زمین و صاحب شکوه و بزرگواری هستی نیست. که بر محمد و خاندان او درود فرستی و برای من از مشکلی که در آن قرار گرفته ام گریزگاه و گشایشی قرار دهی.» سپس داستانش همان شد که خداوند در کتابش بیان فرموده است.

[۳۳۶۹]۵- معاویه عمّار روایت کرده است: آن نفرینی که امام صادق علیه السلام بر داود علی پس از کشتن معلی بن خنیس و گرفتن اموال امام نمود این بود: «خداوند! من به حق آن نورت که خاموش نمی گردد و به حق اراده های بزرگت که نهان نیست و شکست ناپذیری ات که پایان نمی پذیرد و نعمت هایت که به شماره در نیاید و به چیرگی ات که با آن فرعون را از موسی علیه السلام بازداشتی [از تو می خواهم...]

ص: ۴۴۷

[۳۳۷۰]۶- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن إسماعيل بن جابر، عن أبي عبد الله عليه السلام في الهمّ قال:

تغتسل و تصلی رکعتین و تقول: «يا فارح الهمّ و يا كاشف الغمّ يا رحمان الدنيا و الآخرة و رحيمهما فرج همّي و اكشف غمّي يا الله الواحد الأحد الصّمد الذی لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا أحد، اعصمني و طهرني و اذهب بليتي» و اقرأ آية الكرسي و المعوذتين.

[۳۳۷۱]۷- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا خفت أمرا فقل: «اللهم إنك لا يكفى منك أحد و أنت تكفى من كل أحد من خلقك فاكفني كذا و كذا». و في حديث آخر قال: تقول: «يا كافيا من كل شيء و لا يكفى منك شيء في السّماوات و الأرض، اكفني ما أهمني من أمر الدنيا و الآخرة و صلّى الله على محمّد و آله» و قال أبو عبد الله عليه السلام: من دخل على سلطان يهابه فليقل: «بالله أستفتح و بالله أستنجح و بمحمّد صلّى الله عليه و اله و سلّم أتوجه، اللهم ذلّل لي صعوبته و سهّل لي حزونه فإنك تمحو ما تشاء و تثبت و عندك أم الكتاب» و تقول أيضا «حسبي الله لا إله إلا هو عليه توكلت و هو ربّ العرش العظيم و أمتنع بحول الله و قوته من حولهم و قوتهم و أمتنع برّب الفلق من شرّ ما خلق و لا حول و لا قوه إلا بالله».

[۳۳۷۲]۸- عنه، عن عدّه من أصحابنا، رفعوه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان من دعاء أبي عليه السلام في الأمر يحدث: «اللهم صلّ على محمّد و آل محمّد و اغفر لي و ارحمني و زكّ عملي و يسّر منقلبي و اهد قلبي و آمن خوفي و عافني في عمري كلّه و ثبت حجّتي و اغفر خطاياي و بيّض وجهي و اعصمني

ص: ۴۴۸

[۳۳۷۰]۶- اسماعيل جابر روایت کرده که امام صادق علیه السلام برای برطرف شدن اندوه فرمودند: غسل کرده، دو رکعت نماز می خوانی و می گویی: «ای برطرف کننده نگرانی و ای از بین برنده اندوه، ای رحمتگر دنیا و آخرت و مهربان هر دو جهان، نگرانی ام را برطرف کن و اندوهم را از بین ببر ای خداوند یگانه یکتا و بی نیاز که نه می زاید و نه زاده می شود و هیچ

همتایی ندارد مرا نگاه دار و پاک کن و مصیبتم را برطرف کن» و سپس آیه الکرسی و (قل اعوذ برب الفلق) و (قل اعوذ برب الناس) را می خوانی.

[۳۳۷۱] ۷- سماعه روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه از موضوعی ترسیدی بگو: «خداوند! به درستی که هیچ کس تو را بسنده نیست ولی تو هر کسی از آفریدگانت را بسنده ای پس مرا چنین و چنان کفایت کن» و در حدیث دیگری آمده است که حضرت فرمودند: بگو: «ای کفایت کننده از هر چیز، که چیزی در آسمان ها و زمین از تو کفایت نمی کند و جانشین تو نمی گردد. کارهای مهم دنیا و آخرت مرا کفایت کن و بر محمد و خاندان او درود فرست.» و امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس به نزد فرمانروایی که از او می ترسد رفت، باید بگوید: «از خدا یاری می خواهم و از خدا کامیابی می جویم و به محمد- درود خدا بر او و خاندانش باد- رو می آورم. خدایا مرا بر سختی این دیدار چیره کن و ناهمواری هایش را برایم هموار کن؛ زیرا تو هر آنچه را که بخواهی نابود می کنی یا استوار می کنی و آن کتاب بزرگ در نزد تو است» و هم چنین بگوید:

«خدا برای من کافی است که هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم که او پروردگار عرش بزرگ است و من از نیرو و توانایی دیگران به نیرو و توانایی خداوند پناه می برم. از بدی هر آنچه آفریده است به پروردگار سپیده دم پناه می برم که هیچ نیرو و توانایی جز به سبب خدا نیست.

[۳۳۷۲] ۸- گروهی از اصحاب در حدیثی بی سند روایت کرده اند که امام صادق علیه السلام فرمودند: یکی از دعاهای پدرم هنگامی که موضوعی رخ می داد این بود: «خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا بیامر ز. بر من رحم کرده، و علمم را پاکیزه کن، بازگشتم را آسان و دلم را آرام گردان. مرا از ترس ایمن کرده، همه عمرم را همراه سلامتی قرارده و برهانم را استوار کن. اشتباهاتم را ببخش و روسپیدم کن. در

ص: ۴۴۹

فی دینی و سهّل مطلبی و وسّع علیّ فی رزقی فإنی ضعیف و تجاوز عن سیّی ما عندی بحسن ما عندک و لا تفجعنی بنفسی و لا- تفجع لی حمیما و هب لی یا إلهی لحظه من لحظتک تکشف بها عنّی جمیع ما به ابتلیتینی و تردّ بها علیّ ما هو أحسن عاداتک عندی، فقد ضعفت قوّتی و قلت حیلتی و انقطع من خلقک رجائی و لم یبق إلاّ رجاؤک و توکّلی علیک و قدرتک علیّ یا ربّ أن ترحمنی و تعافینی کقدرتک علیّ أن تعذبنی و تبلیتینی، إلهی ذکر عوائدک یؤنسنی و الرّجاء لإنعامک یقوینی و لم أخل من نعمک منذ خلقتنی و أنت ربّی و سیّدی و مفزعی و ملجئتی و الحافظ لی و الدّابّ عنّی و الرّحیم بی و المتکفّل برزقی و فی قضائک و قدرتک کلّ ما أنا فیه، فلیکن یا سیّدی و مولای فیما قضیت و قدرت و حتمت تعجیل خلاصی ممّا أنا فیه جمیعہ و العافیة لی فإنی لا أجد لدفع ذلك أحدا غیرک و لا أعتد فیه إلاّ علیک، فکن یا ذا الجلال [و الإکرام] عند أحسن ظنّی بک و رجائی لک و ارحم تضرّعی و استکانتی و ضعف رکنی و امنن بذلک علیّ و علی کلّ داع دعاک یا أرحم الرّاحمین و صلّی الله علی محمد و آله».

[۳۳۷۳] ۹- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن علی بن أسباط، عن إسماعیل بن یسار، عن بعض من رواه قال:

قال: إذا أجزنك أمر فقل في آخر سجودك: «يا جبرئيل يا محمد، يا جبرئيل يا محمد تكرّر ذلك اكفياني ما أنا فيه فإنكما كافيان و احفظاني بإذن الله فإنكما حافظان».

[۳۳۷۴] ۱۰- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن أعين، عن بشر بن مسلمه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۴۵۰

دینم [ثابت قدم] نگاه دار و خواسته ام را آسان گردان و روزی ام را گسترده کن که من ناتوان هستم. و از بدی های من به خوبی های خودت در گذر. مرا داغدار خودم نساز و خانواده ام را نیز داغدار من نکن. ای معبود من یک نظر از نظرهای خودت را به من ببخش تا به وسیله آن همه گرفتاری هایم را برطرف کنی و بهترین عادت هایت در نزد خودم را به من بازگردانی که همانا توانایی من کاهش یافته و چاره ای برایم نمانده است. امیدم از آفریدگانت بریده و جز امید به تو و تو کلم بر تو چیزی نمانده است. پروردگارا! توانایی تو بر بخشش من و گذشت ات از من همچون توانایی ات بر کیفر و گرفتار ساختن من است. معبود من یاد بخشش های تو آرامش بخش من است و امید به نیکی کردنت نیرومندم می سازد. از وقتی مرا آفریدی بدون نعمتم نگذاشته ای. تو پروردگار و آقا و پناه و دادرس و نگاهبان و دفاع کننده از من و مهربان بر من و روزی بخش من هستی و هر آنچه برای من پیش می آید از حکم و قدرت تو است. پس ای آقا و سرور من در آنچه برای من حکم کرده، مقرر ساختی شتاب در رهایی ام از تمام گرفتاری ها و آسایش قرارده؛ زیرا من برای برطرف ساختن آن کسی جز تو را نمی یابم. و به کسی جز تو اعتماد ندارم. پس ای صاحب شکوه و بزرگواری با خوش بینی و امید من یار باش و برزاری و بیچارگی و ناتوانی بدنم رحم کن و با این کار بر من و هر کس که تو را می خواند منت گذار. ای مهربان ترین مهربانان و بر محمّد و خاندان او درود فرست.

[۳۳۷۳] ۹- مردی روایت کرده که حضرت فرمود: هرگاه مسأله ای تو را اندوهگین ساخت در پایان سجده هایت بگو: «ای جبرئیل ای محمد ای جبرئیل ای محمد- و آن را تکرار کن- مرا از آنچه هستم رهایی دهید که همانا شما مرا کافی هستید و مرا به اذن خدا حفظ کنید که همانا شما حفظ کننده من هستید.

[۳۳۷۴] ۱۰- بشر مسلمه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امام سجاد علیه السلام

ص: ۴۵۱

كان علی بن الحسين عليهما السلام يقول: ما أبالي إذا قلت هذه الكلمات لو اجتمع عليّ الإنس و الجنّ: «بسم الله و بالله و من الله و إلى الله و في سبيل الله و على ملة رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: اللهم إليك أسلمت نفسي و إليك وجهي و إليك ألجأت ظهري و إليك فوّضت أمري، اللهم احفظني بحفظ الإيمان من بين يديّ و من خلفي و عن يميني و عن شمالي و من فوقی و من تحتي و من قبلي و ادفع عني بحولك و قوتك فإنه لا حول و لا قوة إلا بك».

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن أبي عمير مثله.

[۳۳۷۵] ۱۱- عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابنا قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: قال لي رجل: أي شيء قلت حين دخلت على أبي جعفر بالربذة؟ قال: قلت: «اللهم إنك تكفي من كل شيء ولا يكفي منك شيء فاكفني بما شئت وكيف شئت ومن حيث شئت وأنى شئت».

[۳۳۷۶] ۱۲- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن الحسن بن عليّ، عن عليّ بن ميسر قال:

لما قدم أبو عبد الله عليه السلام على أبي جعفر أقام أبو جعفر مولى له على رأسه وقال له: إذا دخل عليّ فاضرب عنقه، فلما دخل أبو عبد الله عليه السلام نظر إلى أبي جعفر وأسرّ شيئاً فيما بينه وبين نفسه لا يدري ما هو ثمّ أظهر: «يا من يكفي خلقه كلّهم ولا يكفيه أحد اكفني شرّ عبد الله بن عليّ، قال: فصار أبو جعفر لا يبصر مولاه و صار مولاه لا يبصره، فقال أبو جعفر: يا جعفر بن محمّد، لقد عيّنتك في هذا الحرّ فانصرف، فخرج أبو عبد الله عليه السلام من عنده، فقال أبو جعفر لمولاه: ما منعك أن تفعل ما أمرتك به؟ فقال: لا والله ما أبصرته ولقد جاء شيء فحال بيني وبينه، فقال له أبو جعفر: والله لئن حدّثت بهذا الحديث أحداً لأقتلنك.

ص: ۴۵۲

می فرمودند: هنگامی که این کلمات را می گویم اگر جن و انس بر ضد من گرد آیند هیچ باکی نخواهم داشت: «به نام خدا، به یاری او از جانب او، به سوی او، در راه او و بر آیین رسول خدا آغاز می کنم. خدایا جانم را به تو سپردم و به تو رو کردم، تو را پشتیبان خود کرده، و کارهایم را به تو واگذاردم. خدایا! مرا با حفظ ایمانم از پیش رو و پشت سر و راست و چپم و از بالای سر و پایین پا و از هر سو که هستم حفظ کن و با قدرت و توانایی خود از من دفاع کن که هیچ نیرو و توانایی جز به سبب تو نیست.

[۳۳۷۵] ۱۱- یکی از اصحاب روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: مردی به من گفت: هنگامی که در ربذه به نزد منصور عباسی رفتی چه ذکرى به زبان آوردی؟ حضرت فرموده است که من گفتم: خدایا! همانا تو از هر چیز کفایت می کنی و چیزی تو را کفایت نمی کند پس مرا به وسیله هر چه می خواهی و هر گونه که می خواهی و از هر سو و هر جا که خواهی کفایت کن.

[۳۳۷۶] ۱۲- علی ميسر گفته است: هنگامی که امام صادق علیه السلام نزد منصور عباسی رفت، منصور غلام ویژه اش را مأمور کرده، به او گفت: هنگامی که امام وارد شد گردنش را بزن. و چون امام صادق علیه السلام داخل شد به منصور نگاهی کرد و زیر لب سخنی بر زبان آورد که کسی ندانست چه فرمود. سپس آشکارا فرمود: ای کسی که همه آفرید گانت را کفایت می کنی و کسی تو را کفایت نمی کند مرا از بدی عبد الله علی [منصور] حفظ کن. و آن گاه چنان شد که نه منصور غلامش را دید و نه غلام منصور را. پس منصور گفت: ای جعفر محمّد در این گرما شما را به زحمت انداختم، برگردید و امام صادق علیه السلام از نزدش بیرون آمد. آن گاه منصور به غلامش گفت: چه شد که فرمان مرا به جا نیاوردی؟ غلامش گفت: به خدا سوگند او را ندیدم. چیزی آمد و بین من و او قرار گرفت. منصور گفت: به خدا سوگند اگر این داستان را برای کسی بیان کنی تو را خواهم

[۳۳۷۷]۱۳- عنه، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن أحمد بن أبي داود، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال لي: ألا أعلمك دعاء تدعو به، إننا أهل البيت إذا كربنا أمر و تخوفنا من السيلطان أمرا لا قبل لنا به ندعو به، قلت: بلى بأبي أنت و أمي يا ابن رسول الله قال: قل: يا كائنا قبل كل شيء و يا مكون كل شيء و يا باقى بعد كل شيء صل على محمد و آل محمد و افعل بي كذا و كذا».

[۳۳۷۸]۱۴- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، جميعا عن علي بن مهزيار قال:

كتب محمد بن حمزه الغنوي إليّ يسألني أن أكتب إلى أبي جعفر عليه السلام في دعاء يعلمه يرجو به الفرج، فكتب إليّ: أمّا ما سألت محمد بن حمزه من تعليمه دعاء يرجو به الفرج فقل له: يلزم «يا من يكفي من كل شيء و لا يكفي منه شيء اكفني ما أهمني ممّا أنا فيه» فإنّي أرجو أن يكفي ما هو فيه من الغم إن شاء الله تعالى، فأعلمته ذلك فما أتى عليه إلا قليل حتى خرج من الحبس.

[۳۳۷۹]۱۵- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن ابن أبي حمزه قال:

سمعت عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول لابنه: يا بني، من أصابه منكم مصيبه أو نزلت به نازله فليتوضأ و ليسبغ الوضوء ثم يصلّي ركعتين أو أربع ركعات ثم يقول في آخرهنّ: «يا موضع كل شكوى و يا سامع كل نجوى و شاهد كل ملا و عالم كل خفيه و يا دافع ما يشاء من بليته و يا خليل إبراهيم و يا نجى موسى و يا مصطفى محمد صلّى الله عليه و اله و سلّم أدعوك دعاء من اشتدت فاقته و قلت حيلته و ضعفت قوته، دعاء الغريق الغريب المضطرّ الذي لا يجد لكشف ما هو فيه إلا أنت

[۳۳۷۷]۱۳- عبد الله عبد الرحمن گفته است: امام باقر عليه السلام به من فرمودند: آیا دعایی به تو نیاموزم که وقتی موضوعی ما اهل بیت را ناراحت می کند یا از سلطان درباره موضوعی که ما را توانی بر آن نیست می هراسیم با آن خدا را می خوانیم؟ من عرض کردم: چرا پدر و مادرم فدایت. ای فرزند رسول خدا.

امام علیه السلام فرمودند: بگو: «ای آن که پیش از هر چیزی بوده ای، ای پدید آورنده هر چیزی، ای پاینده پس از هر چیزی، بر محمد و خاندان او درود فرست و برای من چنین و چنان کن.»

[۳۳۷۸]۱۴- علی مهزیار گفته است: محمد بن حمزه غنوی بر من نامه ای نوشت و از من خواست به امام جواد علیه السلام بنویسم تا دعایی به او بیاموزد که به گشایش کارش امیدوار باشد. امام علیه السلام برای من نوشت: امّا آنچه محمد حمزه درباره دعای امیدواری به گشایش خواسته است به او بگو: همواره این دعا را بخواند: «ای کسی که از هر چیزی بی نیازی و چیزی تو

را کفایت نمی کند مسائل مهم مرا کفایت کن.» که امیدوارم از اندوهی که در آن است رهایی یابد اگر خدا بخواهد. [راوی گفته است:] من این دعا را به او آموختم و اندکی نگذشت که از زندان بیرون آمد.

[۳۳۷۹] ۱۵- ابو حمزه گفته است: از امام سجاد علیه السلام شنیدم به فرزندش می فرماید:

فرزندم! هر کس از شما که گرفتار مصیبتی شد و یا بلایی بر او فرود آمد وضو بگیرد و آن را کامل سازد و سپس دو یا چهار رکعت نماز گزارده، در پایان نماز بگوید:

«ای محلّ عرضۀ هر شکایتی و ای شنونده هر نجوایی ای بیننده هر آشکار، ای دانای هر پنهانی، ای دفع کننده هر بلایی که بخواهی، ای دوست ابراهیم و همراز موسی و برگزیننده محمد صلی الله علیه و اله. تو را می خوانم همچون کسی که سختی هایش شدت یافته و چاره ای ندارد و توانایی اش رو به ضعف رفته است. تو را همچون غریقی غریب و آشفته می خوانم که برای برطرف ساختن مشکلش کسی را جز تو نمی یابد، ای مهربان ترین مهربانان.» به درستی که کسی خدا را این گونه نمی خواند مگر این که

ص: ۴۵۵

یا أرحم الراحمین» فإنه لا يدعو به أحد إلا كشف الله عنه إن شاء الله.

[۳۳۸۰] ۱۶- علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن ابن اخی سعید، عن سعید بن یسار قال:

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: یدخلنی الغم، فقال: أكثر من [أن] تقول: «اللّٰه ربّی لا أشرك به شیئا» فإذا خفت وسوسه أو حدیث نفس فقل: «اللّٰهمّ إنّی عبدك و ابن عبدك و ابن أمتك، ناصیتی بیدك، عدل فی حکمك، ماض فی قضاؤك، اللّٰهمّ إنّی أسألك بكلّ اسم هو لك أنزلته فی كتابك أو علّمته أحدا من خلقك أو استأثرت به فی علم الغیب عندك أن تصلّی علی محمد و آل محمد و أن تجعل القرآن نور بصری و ربیع قلبی و جلاء حزنی و ذهاب همّی، اللّٰه ربّی لا أشرك به شیئا».

[۳۳۸۱] ۱۷- أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبّار، عن صفوان، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر علیه السلام قال:

كان دعاء النّبی صلی الله علیه و اله و سلّم ليله الأَحزاب: یا صریخ المکروبین و یا مجیب دعوه المضطّرين و یا کاشف غمّی اکشف عنّی غمّی و همّی و کربی فإنّک تعلم حالی و حال أصحابی و اکفنی هول عدوی.

[۳۳۸۲] ۱۸- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن علی بن أسباط، عن ابراهیم بن أبی اسرائیل، عن الرضا علیه السلام قال:

خرج بجاریه لنا خنازیر فی عنقها فأتانی آت فقال: یا علی قل لها: فلتقل:

«یا رءوف یا رحیم یا ربّ یا سیّدی» تکرّره قال: فقالت فأذهب الله عزّ و جلّ عنها، قال: و قال: هذا الدّعاء الّمدی دعا به جعفر بن

[۳۳۸۳] ۱۹- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين قال:

ص: ۴۵۶

خداوند مشکلاتش را برطرف می سازد. ان شاء الله.

[۳۳۸۰] ۱۶- سعید یسار گفته است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من همواره اندوهگین می شوم. امام علیه السلام فرمودند: فراوان بگو: «خدا، خدا پروردگار من است و من به او شرک نمی ورزم» و هنگامی که از دل نگرانی و اندیشه های بیهوده ترسیدی، بگو: «خداوندا من بنده تو و فرزند بنده و کنیز توام. اختیارم به دست تو است حکم تو درباره من عادلانه و فرمان تو درباره من جاری است. خدایا من به حق هر نامت که در کتابت فروفرستاده ای یا به یکی از بندگانت آموخته ای یا در علم غیب نزدت به خود اختصاص داده ای از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی و قرآن را نور دیدگانم و بهار قلبم و برطرف کننده اندوهم و از بین برنده ناراحتی ام قرار دهی. خدا، خدا پروردگار من است و من به او شرک نمی ورزم».

[۳۳۸۱] ۱۷- امام باقر علیه السلام فرمود: دعای پیامبر در شب جنگ احزاب این بود: «ای فریادرس بیچارگان، و ای پاسخگوی دعای درماندگان و ای برطرف کننده ناراحتی ام. ناراحتی و اندوه و گرفتاری مرا برطرف کن. به درستی که تو حال من و یارانم را می دانی و مرا از ترس دشمنانم کفایت کن».

[۳۳۸۲] ۱۸- ابراهیم ابو اسرائیل روایت کرده که امام رضا صلی الله علیه و اله فرمودند: یکی از کنیزان ما به بیماری خنازیر گردن دچار شد. رهگذری نزد من آمد و گفت: ای علی به او بگو که بگوید: «ای مهربان، ای دلسوز، ای پروردگار و ای آقای من» و آن را تکرار کند. حضرت فرمود: او این ذکر را گفت و خدا بیماری اش را از میان برد. فرمود: این دعا همان است که جعفر سلیمان آن را خوانده است.

[۳۳۸۳] ۱۹- حسین گفته است: از حضرت ابا الحسن علیه السلام دعایی خواستم در حالی

ص: ۴۵۷

سألت أبا الحسن عليه السلام دعاء و أنا خلفه فقال: «اللهم إني أسألك بوجهك الكريم و اسمك العظيم و بعزتك التي لا ترام و بقدرتك التي لا يمتنع منها شيء أن تفعل بي كذا و كذا»، قال: و كتب إلي رقعة بخطه: قل: «يا من علا فقهر و بطن فخبير، يا من ملك فقدر و يا من يحيى الموتى و هو على كل شيء قدير صلّ على محمد و آل محمد و افعّل بي كذا و كذا» ثم قل: «يا لا إله إلا الله ارحمني». بحق لا إله إلا الله ارحمني و كتب إلي في رقعة أخرى يأمرني أن أقول: «اللهم ادفع عني بحولك و قوتك، اللهم إني أسألك في يومي هذا و شهري هذا و عامي هذا بركاتك فيها و ما ينزل فيها من عقوبه أو مكروه أو بلاء فاصرفه عني و عن ولدي بحولك و قوتك إنك على كل شيء قدير، اللهم إني أعوذ بك من زوال نعمتك و تحويل عافيتك و من فجأه نعمتك

و من شرّ كتاب قد سبق، اللهم إني أعوذ بك من شرّ نفسي و من شرّ كلّ دابّه أنت آخذ بناصيتها إنك على كلّ شيء قدير و إنّ الله قد أحاط بكلّ شيء علما و أحصى كلّ شيء عددا».

[۳۳۸۴] ۲۰- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عمر بن يزيد:

«يا حيّ يا قيوم، يا لا إله إلا أنت، برحمتك أستغيث فاكفني ما أهمني و لا تكنني إلى نفسي» تقوله مائه مرّه و أنت ساجد.

[۳۳۸۵] ۲۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن بعض أصحابه، عن إبراهيم بن حنان، عن عليّ بن سوره، عن سماعه قال:

قال لي أبو الحسن عليه السلام إذا كان لك يا سماعه إلى الله عزّ و جلّ حاجه فقل:

«اللهم إني أسألك بحقّ محمد و عليّ فإنّ لهما عندك شأننا من الشّان و قدرا من القدر، فبحقّ ذلك الشّان و بحقّ ذلك القدر أن تصلّي عليّ محمد و آل محمد

ص: ۴۵۸

که پشت سرشان بودم. حضرت فرمودند: «خداوندا! من به حق وجود بخشنده ات و نام بزرگت و شکست ناپذیری ات که هماره است و قدرتت که بازدارنده ای ندارد از تو می خواهم که برایم چنین و چنان کنی» همو گفته است:

و حضرت در نامه ای به خط خودشان برایم نوشتند: بگو: «ای کسی که برتری یافت و پیروز شد و ای کسی که نهان ولی آگاه است و ای کسی که مالک و توانا است و ای کسی که مردگان را زنده می کند و بر هر کاری توانا است. بر محمد و خاندان او درود فرست و برایم چنین و چنان کن» سپس بگو: «ای کسی که معبودی جز او نیست به من رحم کن به حق لا إله إلا الله به من رحم کن». و نامه دیگری به من نوشته دستور دادند که بگویم: خداوندا! با نیرو و توانایی خود از من حمایت کن. خداوندا من در این روز و این ماه و این سال از تو می خواهم که برکت هایت را بر من نازل کنی و عقوبت و بدی و بلایی که در آن فرود می آید به نیرو و توانایی خودت از من و فرزندانم دور کنی. که تو بر هر کاری توانایی.

خدایا! من از نابودی نعمت هایت و دگرگونی عافیت ات و از بلاهای ناگهانی ات و سرنوشت بد به تو پناه می برم. خدایا من از بدی خودم و از بدی هر جنبنده ای که اختیارش به دست تو است به تو پناه می برم. که تو بر هر کاری توانایی و علم خداوند همه چیز را فرا گرفته و هر چیزی را به شماره می داند.»

[۳۳۸۴] ۲۰- از عمر یزید روایت شده که: صد بار در سجده بگو: «ای زنده پابنده ای کسی که معبودی جز تو نیست، به رحمت تو پناه می آورم کارهای مهم مرا کفایت کن و مرا به خودم وانگذار».

[۳۳۸۵] ۲۱- سماعه گفته است: ابو الحسن علیه السلام به من فرمودند: ای سماعه. هرگاه خواسته ای از درگاه خدا داشته باشی بگو: خدایا! به حق محمد و علی که در نزد تو مقام و منزلتی دارند و به حق آن مقام و منزلت از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او

و أن تفعل بی کذا و کذا» فإنه إذا كان يوم القيامة لم يبق ملك مقرب و لا نبی مرسل و لا مؤمن ممتحن إلا و هو يحتاج إليهما في ذلك اليوم.

[۳۳۸۶] ۲۲- علی بن محمد، عن إبراهيم بن إسحاق الأحمر، عن أبي القاسم الكوفی، عن محمد بن إسماعیل، عن معاوية بن عمّار و العلاء بن سیابه و ظریف بن ناصح قال:

لما بعث أبو الدوانیق إلى أبي عبد الله عليه السلام رفع يده إلى السماء ثم قال:

«اللهم إنك حفظت الغلامین بصلاح أبويهما فاحفظني بصلاح آبائي محمد و علي و الحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي؛ اللهم إنني أدرأ بك في نحره و أعوذ بك من شره» ثم قال للجَمال: سر، فلما استقبله الربيع بباب أبي الدوانیق قال له: يا أبا عبد الله، ما أشدّ باطنه عليك لقد سمعته يقول: و الله لا- تركت لهم نخلا- إلا- عقرتة و لا مالا إلا نهبتة و لا ذرية إلا سببتها، قال: فهمس بشيء خفي و حرّك شفّيته، فلما دخل سلّم و قعد فردّ عليه السّلام ثم قال: أما و الله لقد هممت أن لا أترك لك نخلا- إلا- عقرتة و لا مالا إلا أخذته، فقال أبو عبد الله عليه السّلام: يا أمير المؤمنين، إنّ الله ابتلى أيوب فصبر و أعطى داود فشكر و قدر يوسف فغفر و أنت من ذلك النسل و لا يأتي ذلك النسل إلا بما يشبهه، فقال: صدقت قد عفوت عنكم، فقال له: يا أمير المؤمنين، إنّه لم ينل منّا أهل البيت أحد دما إلا سلبه الله ملكه: فغضب لذلك و استشاط فقال: علي رسلك يا أمير المؤمنين إنّ هذا الملك كان في آل أبي سفيان فلما قتل يزيد حسينا سلبه الله ملكه فورّته آل مروان، فلما قتل هشام زيدا سلبه الله ملكه فورّته مروان بن محمد، فلما قتل مروان إبراهيم سلبه الله ملكه فأعطاكموه، فقال: صدقت هات أرفع حوائجك، فقال: الإذن، فقال: هو في يدك متى شئت، فخرج فقال له الربيع:

درود فرستی و برای من چنین و چنان کنی؛ زیرا هنگامی که قیامت برپا شود هیچ فرشته مقرب و پیامبر فرستاده شده ای و مؤمن آزموده ای نمی ماند که در آن روز به این دو نیازمند نباشد.

[۳۳۸۶] ۲۲- ظریف ناصح گفته است: هنگامی که منصور عباسی به دنبال امام صادق علیه السّلام فرستاد امام علیه السّلام دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خداوندا! همانا تو آن دو پسر را برای نیکی پدر و مادرشان حفظ کردی پس مرا نیز برای نیکی پدرانم محمد و علی و حسن و حسین و علی حسین و محمد علی علیهم السّلام حفظ فرما. خدایا من به سبب تو از کشتار او دور می شوم و از بدی اش به تو پناه می برم» پس به ساربان فرمود: حرکت کن. هنگامی که ربیع [حاجب] بر در قصر منصور به پیشواز امام علیه السّلام رفت، به ایشان عرض کرد: ای ابو عبد الله چقدر او بر شما سخت دل است، شنیدم که می گوید: به خدا سوگند همه نخل هایش را بی ثمر می کنم و همه اموالش را چپاول می کنم و تمام فرزندانش را به اسیری می گیرم. راوی گفته است: پس امام زیر لب چیزی فرموده، لبانشان را تکان دادند و چون داخل شدند سلام کرده، نشستند. منصور سلام ایشان را پاسخ داده، سپس گفت: هان به خدا سوگند تصمیم گرفته ام که همه نخل هایت را بی ثمر کرده، همه دارایی

ات را بگیرم. امام صادق علیه السلام فرمودند: ای امیر مؤمنان! خداوند ایوب علیه السلام را گرفتار ساخت و او شکیبایی کرد به داود علیه السلام نعمت داد و او سپاس گذارد. و به یوسف علیه السلام قدرت بخشید و او بخشید و تو از این نژادی و این نژادکاری جز آنچه به کار او شبیه باشد انجام نمی دهند. منصور گفت: راست گفتی و من از تو گذشتم. امام علیه السلام فرمودند: ای امیر مؤمنان! هیچ کس به خون یکی از خاندان ما دست نیالود جز آنکه خداوند حکومت را از او گرفت. منصور از این سخن برآشفته گشته، برافروخت. امام علیه السلام فرمود: آرام باش ای امیر مؤمنان! همانا این فرمانروایی در خاندان ابو سفیان بود پس هنگامی که یزید، حسین علیه السلام را کشت خداوند حکومت را از او گرفت و آن را به خاندان مروان داد. و چون هشام زید را کشت خداوند حکومت را از او گرفت و به مروان محمد داد. و چون مروان ابراهیم را کشت خداوند حکومت را از او گرفت و به شما داد.

منصور گفت: راست گفتی. بزرگ ترین حاجت خود را بخواه. امام علیه السلام فرمود:

اجازة بازگشت می خواهم. منصور گفت: اختیار با شما است، هر زمان که بخواهی.

امام علیه السلام بیرون آمد و ربیع به ایشان عرض کرد: منصور دستور داده است که

ص: ۴۶۱

قد أمر لك بعشرة آلاف درهم، قال: لا حاجة لي فيها: قال: إذن تغضبه فخذها ثم تصدق بها.

[۳۳۸۷] ۲۳- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن أعين، عن قيس بن سلمه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان علي بن الحسين صلوات الله عليهما يقول: ما أبالي إذا قلت هذه الكلمات لو اجتمع علي الجن والإنس: «بسم الله و بالله و من الله و إلى الله و في سبيل الله و على ملة رسول الله صلى الله عليه و آله، اللهم إليك أسلمت نفسي و إليك وجهي و إليك ألجأت ظهري و إليك فوضت أمري، اللهم احفظني بحفظ الإيمان من بين يدي و من خلفي و عن يميني و عن شمالي و من فوقی و من تحتي و من قبلي؛ و ادفع عني بحولك و قوتك فإنه لا حول و لا قوة إلا بالله».

باب الدعاء للعلل و الأمراض

[۳۳۸۸] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عبد الرحمن بن أبي نجران و ابن فضال، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان يقول عند العلة: «اللهم إنك عيرت أقواما فقلت: قل ادعوا الذين زعمتم من دونه فلا يملكون كشف الضر عنكم و لا تحويلاً فيا من لا يملك كشف ضري و لا تحويله عنى أحد غيره صل على محمد و آل محمد و اكشف ضري و حوله إلى من يدعو معك إلها آخر لا إله غيرك».

[۳۳۸۹] ۲- أحمد بن محمد، عن عبد العزيز بن المهدي، عن يونس بن عبد الرحمن، عن داود بن زربي قال:

مرضت بالمدينه مرضا شديدا فبلغ ذلك أبا عبد الله عليه السلام فكتب إليّ: قد بلغني

ص: ٤٦٢

ده هزار درهم به شما بدهيم. امام عليه السلام فرمود: به آن نيازي ندارم. ربيع گفت: در اين صورت او را خشمگين مي سازيد. آن ها را بگير و صدقه بده.

[٣٣٨٧] ٢٣- قيس سلمه از امام صادق عليه السلام روايت کرده که امام سجاد عليه السلام فرمودند:

هنگامي که اين کلمات را بر زبان مي آورم اگر جن و انس عليه من هم دست شوند از چيزي هراس ندارم... [که ترجمه آن عينا در حديث شماره ١٠ گذشت.]

دعا برای دردها و بیماری ها

[٣٣٨٨] ١- يکي از اصحاب روايت کرده که امام صادق عليه السلام در هنگام بيماري فرمودند: خدايا! تو مردمی را سرزنش کرده فرمودی: «بگو غير از خدا هر که را معتقديد بخوانيد که آن ها نمی توانند زياني را از شما برطرف سازند يا برگردانند.» پس ای کسی که جز او نمی تواند زيان را از من برطرف کند و آن را بر گرداند. بر محمد و خاندان او درود فرست و زيان را از من برطرف کن، و آن را به سوی کسی برگردان که با تو معبود ديگري را می خواند که هيچ معبودی جز تو نيست.

[٣٣٨٩] ٢- داود زربي گفته است: در مدينه سخت بيمار شدم. اين خبر به امام صادق عليه السلام رسيد پس به من نوشتند: خبر بيماری ات را شنيدم. يک صاع (حدود

ص: ٤٦٣

علتک فاشتر صاعا من برّ ثم استلق على قفاك و انثره على صدرک كيفما انثر و قل: «اللهم اني أسألك باسمك العذی إذا سألك به المضطرّ كسفت ما به من ضرّ و مكنت له في الأرض و جعلته خليفتك على خلقك أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تعافيني من عنتي» ثم استو جالسا و اجمع البرّ من حولك و قل مثل ذلك و اقسمه مدّا لکلّ مسكين و قل مثل ذلك، قال داود: ففعلت ذلك فكأثما نشطت من عقال و قد فعله غير واحد فانفع به.

[٣٣٩٠] ٣- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحسين بن نعيم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

اشتکی بعض ولده، فقال: يا بني قل: «اللهم اشفني بشفائك و داوني بدوائك و عافني من بلائك فإني عبدك و ابن عبدك».

[٣٣٩١] ٤- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن الحكم، عن مالك بن عطيه، عن يونس بن عمار قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك هذا العذی قد ظهر بوجهي يزعم الناس أن الله عزّ و جلّ لم يبتل به عبدا له فيه

حاجه، فقال لي: لا، لقد كان مؤمن آل فرعون مكنع الأصابع فكان يقول هكذا و يمدّ يده و يقول: يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ قَالَ: ثُمَّ قَالَ: إِذَا كَانَ الثَّلَاثُ الْأَخِيرَ مِنَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِهِ فَتَوَضَّأْ وَقُمْ إِلَى صَلَاتِكَ الَّتِي تَصَلِّيُهَا، فَإِذَا كُنْتَ فِي السَّجْدِ الْأَخِيرِ مِنَ الرَّكَعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فَقُلْ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ: «يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا رَحْمَانَ يَا رَحِيمُ يَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ وَ يَا مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعْطِنِي مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ اصْرَفْ عَنِّي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ أَذْهَبْ عَنِّي هَذَا الْوَجْعَ (و سَمَّهِ) فَإِنَّهُ قَدْ غَاطَنِي وَ أَحْزَنَنِي» وَ أَلْحَ فِي الدَّعَاءِ. قَالَ: فَمَا وَصَلْتَ

ص: ٤٦٤

چهل سیر) گندم بخر، سپس به پشت بخواب و آن را روی سینه ات پخش کن هر گونه که پخش شود. و بگو: خداوند! به حق آن نامت که وقتی درمانده تو را به آن نام می خواند درماندگی اش را برطرف می سازی و او را از نعمت های زمین بهره مند کرده، جانشین خود در میان آفریدگانت می کنی (مراد امام زمان علیه السلام است) از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی و بیماری مرا درمان کنی. «سپس راست بنشین و گندم ها را از اطرافت جمع کن و آن کلمات را بگو و گندم ها را به چند مد (حدود ده سیر) برای بینوایان بخشش کن و همان دعا را بخوان. داود گفته است: من آن را انجام دادم و آن گاه گویا از بند رها شدم.

و چندین نفر این را انجام دادند و بهره مند شدند.

[٣٣٩٠] - حسین نعیم گفته است: یکی از فرزندان امام علیه السلام بیمار شد. امام علیه السلام به او فرمود: فرزندم بگو: خداوند! مرا با شفای خود بهبودی ده، با داروی خود درمان کن و از بلای خود سلامتی بخش. که من بنده تو و فرزند بنده توام.

[٣٣٩١] - یونس عمار گفته است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: جانم فدایت این چیزی که در چهره ام پدید آمده به گونه ای است که مردم گمان می کنند کسی که خدا به او میلی دارد به آن دچار نمی گردد. امام علیه السلام به من فرمود: نه، چنین نیست که انگشتان مؤمن خاندان فرعون فلج بود، و در این حال دستش را دراز می کرد و می گفت: «ای مردم از این فرستادگان پیروی کنید.» سپس فرمودند:

وقتی یک سوم آخر آغاز شب فرارسید وضو بگیر و برای نمازی که می گزاری، قیام کن و در سجده آخر دو رکعت نخست بگو: «ای بلندمرتبه و ای بزرگ، ای رحمتگر و ای مهربان ای شنونده دعاها و ای عطاگر خوبی ها، بر محمد و خاندان او درود فرست و از خیر دنیا و آخرت آنچه تو سزاوار آن هستی به من ده و شر دنیا و آخرت را چنان که تو سزاوار آن هستی از من دور کن و این درد را از من دور ساز - و نامش را بیاور - که مرا به خشم آورده و اندوهناکم کرده است.» و در دعا پافشاری کن. راوی گفته است: هنوز به کوفه نرسیده بودم که خداوند همه آن را از من دور کرد.

ص: ٤٦٥

إِلَى الْكُوفَةِ حَتَّى أَذْهَبَ اللَّهُ بِهِ عَنِّي كُلَّهُ.

[۳۳۹۲]۵-علی بن ابراهیم، عن ابيه و عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن محمد بن إسماعيل، جميعا عن حنان بن سدير، عن ابيه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إذا رأيت الرجل مرّ به البلاء فقل: «الحمد لله الذي عافاني ممّا ابتلاك به و فضّلني عليك و على كثير ممّن خلق» و لا تسمعه.

[۳۳۹۳]۶-محمد بن يحيى، عن بعض أصحابه، عن محمد بن عيسى، عن داود بن زربي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

تضع يدك على الموضع الذي فيه الوجع و تقول ثلاث مرّات: «الله الله ربّي حقّا لا أشرك به شيئا؛ اللهم أنت لها و لكلّ عظيمه ففرّجها عني».

[۳۳۹۴]۷-عنه، عن محمد بن عيسى، عن داود، عن مفضل، عن أبي عبد الله للأوجاع تقول:

«بسم الله و بالله كم من نعمه لله في عرق ساكن و غير ساكن على عبد شاكر و غير شاكر» و تأخذ لحيثك بيدك اليمنى بعد صلاه مفروضه و تقول: «اللهم فرّج عني كربتي و عجل عافيتي و اكشف ضرّي» ثلاث مرّات و احرص أن يكون ذلك مع دموع و بكاء.

[۳۳۹۵]۸-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن ابراهیم بن عبد الحميد، عن رجل قال:

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فشكوت إليه و جعاً بي، فقال: قل: «بسم الله ثم امسح يدك عليه و قل أعوذ بعزّه الله و أعوذ بقدره الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بعظمه الله و أعوذ بجمع الله و أعوذ برسول الله و أعوذ بأسماء الله من شرّ

ص: ۴۶۶

[۳۳۹۲]۵-سدير روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که انسان بلا زده ای را دیدی بگو: «سپاس مخصوص خدایی است که مرا از آنچه تو را به آن دچار کرده، سلامت داشته و بر تو و بسیاری از آفریدگانش برتری ام داده است.» و چنان بگو که او نشنود.

[۳۳۹۳]۶-داود زربي روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: دست خود را بر جایی که درد دارد بگذار و سه بار بگو: «خدا، به راستی خدا پروردگار من است و من به او شرک نمی ورزم. خداوندا تویی نجات بخش از این درد و هر حادثه ای پس مرا از آن رها کن».

[۳۳۹۴]۷-مفضل روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که دردی بگو: «به نام خدا و به یاری او. چه بسیار نعمت هایی خداوند در رگ هایی آرام و ناآرام که برای بنده سپاس گذار و ناسپاس است.» و ریش خود را پس از نماز واجب به دست راست بگیر و سه بار بگو: «خداوندا مرا از نگرانی ام برهان در سلامتی ام شتاب کن و زیان را از من دور ساز.» و تقللاً کن که این دعا با اشک و گریه همراه باشد.

[۳۳۹۵]۸- مردی گفته است: نزد امام صادق علیه السلام رفتم و از دردی که داشتم به ایشان شکایت کردم. امام علیه السلام فرمودند: بگو: «به نام خدا، سپس دستت را بر جای درد بکش و هفت بار بگو: -به شکست ناپذیری خدا پناه می برم و به قدرت خدا پناه می برم و به شکوه و بزرگی خدا پناه می برم و به حزب و فرستاده خدا پناه می برم»

ص: ۴۶۷

ما أحذر و من شرّ ما أخاف على نفسى» تقولها سبع مرّات، قال: ففعلت فأذهب الله عزّ و جلّ [بها] الوجع عنى.

[۳۳۹۶]۹- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الوشاء، عن عبد الله بن سنان، عن عون قال:

أمّر يدك على موضع الوجع ثم قل: «بسم الله و بالله و محمّد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم و لا حول و لا قوه إلا بالله العلى العظيم؛ اللهم امسح عنى ما أجد» ثمّ تمرّ يدك اليمنى و تمسح موضع الوجع ثلاث مرّات.

[۳۳۹۷]۱۰- عنه، عن أحمد بن محمد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن محمد بن أخى غرام، عن عبد الله بن سنان، عن أبى عبد الله عليه السلام قال:

تضع يدك على موضع الوجع ثمّ تقول: «بسم الله و بالله [و] محمّد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم و لا حول و لا قوه إلا بالله، اللهم امسح عنى ما أجد» و تمسح الوجع ثلاث مرّات.

[۳۳۹۸]۱۱- على بن إبراهيم، عن أبيه، عن عمرو بن عثمان، عن على بن عيسى، عن عمه قال:

قلت له: علّمنى دعاء أدعو به لوجع أصابنى، قال: قل و أنت ساجد: «يا الله يا رحمان [يا رحيم] يا ربّ الأرباب و إله الآلهه و يا ملك الملوك و يا سيّد السّاده اشفى بشفائك من كلّ داء و سقم فإنّى عبدك أتقلّب فى قبضتك».

[۳۳۹۹]۱۲- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن أبى نجران، عن حمّاد بن عيسى، عن حريز، عن زراره، عن أحدهما عليه السلام قال:

إذا دخلت على مريض فقل: «أعيذك بالله العظيم ربّ العرش العظيم من شرّ كلّ عرق نفّار و من شرّ حرّ النار» سبع مرّات.

ص: ۴۶۸

و به نام های خداوند پناه می برم از بدی هر آنچه بر خودم می ترسم و بیمناکم. او گفته است: من چنین کردم و خداوند عزّتمند آن درد را از بدن من دور ساخت.

[۳۳۹۶]۹- عون روایت کرده که حضرت فرمودند: دستت را بر جای درد بکش و سپس بگو: «به نام خدا و به یاری او و محمد که فرستاده او است و هیچ نیرو و توانایی جز به سبب خداوند بلندمرتبه بزرگ نیست. خدا یا! آنچه را از آن درد می کشم از من محو کن، سپس سه بار دست راست خود را بر جای درد بکش».

[۳۳۹۷] ۱۰- عبد الله سنان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: دستت را بر جای درد می گذاری و سپس می گویی: «به نام خدا و به یاری او، محمد [درود خدا بر او و خاندانش] افرستاده خدا است و هیچ نیرو و توانایی جز به سبب خداوند نیست. خدایا، آنچه را موجب ناراحتی من شده است از جان من محو کن.» و سه بار بر جای درد دست می کشی.

[۳۳۹۸] ۱۱- علی عیسی از عمویش روایت کرده که به امام علیه السلام گفته است: دعایی به من بیاموز که در هنگام درد بخوانم. امام علیه السلام فرمودند: در حال سجده بگو: «ای خدا! ای رحمتگر [ای مهربان]، ای پروردگار پروردگاران و معبود عبادت شدگان و ای فرمانروای فرمانروایان و ای آقای بزرگان با شفای خود مرا از هر بیماری و مرض بهبودی بخش که من بنده تو هستم و در تحت قدرت تو به این سو و آن سو می روم».

[۳۳۹۹] ۱۲- زراره روایت کرده که امام صادق یا امام باقر علیهما السلام فرمودند: هنگامی که به عیادت مریضی رفتی، هفت بار بگو: «تو را از شر هر رگ گریزان و بیمار و از شر گرمای دوزخ به خداوند بزرگ که پروردگار عرش بزرگ است پناه می دهم».

ص: ۴۶۹

[۳۴۰۰] ۱۳- عنه، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن أبان بن عثمان، عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إذا اشتكى الإنسان فليقل، «بسم الله و بالله و محمد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أعوذ بعزه الله و أعوذ بقدره الله على ما يشاء من شر ما أجد».

[۳۴۰۱] ۱۴- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن علي، عن هشام الجواليقي، عن أبي عبد الله عليه السلام:

«يا منزل الشفاء و مذهب الداء أنزل على ما بي من داء شفاء».

[۳۴۰۲] ۱۵- محمد بن يحيى، عن موسى بن الحسن، عن محمد بن عیسی، عن أبي إسحاق صاحب الشعير، عن حسين الخراساني و كان خبازا قال:

شكوت إلى أبي عبد الله عليه السلام و جعابى، فقال: إذا صليت فضع يدك موضع سجودك ثم قل: «بسم الله محمد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم اشفنى يا شافى لا شفاء إلا شفاؤك، شفاء لا يغادر سقما، شفاء من كل داء و سقم».

[۳۴۰۳] ۱۶- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

مرض علي صلوات الله عليه فأتاه رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فقال له: قل: «اللهم إنى أسألك تعجيل عافيتك و صبرا على بليتك و خروجا إلى رحمتك».

[۳۴۰۴] ۱۷- علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن أبي عبد الله عليه السلام أن النبي صلى الله عليه و اله و سلم كان ينشر بهذا الدعاء:

تضع يدك على موضع الوجع و تقول: «أيها الوجع اسكن بسكينه الله و قر بوقار الله و انحجز بحاجز الله و اهدأ بهداء الله، أعيدك أيها الإنسان بما أعاد الله عز و جل به عرشه و ملائكته يوم الرجفه و الزلازل» تقول ذلك

ص: ۴۷۰

[۳۴۰۰] ۱۳- ثمالی روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که انسان بیمار شد باید بگوید: «به نام خدا و به یاری او و محمد که فرستاده او است، من از شر آنچه احساس می کنم به شکست ناپذیری خدا پناه می برم و به قدرت او بر هر چیزی که می خواهد پناه می برم.»

[۳۴۰۱] ۱۴- هشام جوالیقی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «ای فرو فرستنده شفاء و از بین برنده بیماری، بر بیماری من شفایی فرورست.»

[۳۴۰۲] ۱۵- حسین خراسانی که نانوا بود گفته است: از بیماری ای که داشتم به امام صادق علیه السلام شکایت کردم. فرمودند: هنگامی که نماز گزاردی دستت را بر جای سجده ات بگذار و بگو: «به نام خدا، محمد فرستاده خداوند است، ای شفا دهنده مرا شفا ده که هیچ شفایی جز شفای تو نیست. شفایی که هیچ بیماری ای فرو نگذارد. شفایی از هر درد و بیماری.»

[۳۴۰۳] ۱۶- ابو حمزه روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: علی- درود خدا بر او- بیمار شد. رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- به نزد او آمد و فرمود: بگو: «خداوند! من شتاب در عافیت، شکیبایی بر سختی و خارج شدن به سوی رحمتت را از تو می خواهم.»

[۳۴۰۴] ۱۷- مسعده صدقه روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر گرامی این دعا را منتشر می کرد: دستت را بر جای درد می گذاری و می گویی: ای درد به آرامشی از سوی خدا، آرام شو و به وقاری از سوی خداوند باوقار شو و با مانع از سوی خداوند، عقب رو و با آسایشی از سوی خدا فرو بنشین. ای انسان تو را به آنچه خداوند بلند مرتبه، عرش و فرشتگانش را در روز زلزله ها و لرزش به آن

ص: ۴۷۱

سبع موات و لا أقل من الثلاث.

[۳۴۰۵] ۱۸- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عمار بن المبارك، عن عون بن سعد مولى الجعفرى، عن معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

تضع يدك على موضع الوجع و تقول: «اللهم إني أسألك بحق القرآن العظيم العذی نزل به الروح الأمين و هو عندك فى أم

الكتاب علی حکیم أن تشفینی بشفائک و تداوینی بدوائک و تعافینی من بلائک» ثلاث مرّات و تصلّی علی محمّد و آله.

[۳۴۰۶] ۱۹- أحمد بن محمّد، عن العوفی، عن علی بن الحسین، عن محمّد بن عبد الله بن زرارہ، عن محمّد بن الفضیل، عن أبي حمزه قال:

عرض بی وجع فی رکبتی، فشکوت ذلك إلى أبي جعفر عليه السلام فقال: إذا أنت صليت فقل: «يا أجود من أعطى و يا خير من سئل و يا أرحم من استرحم، ارحم ضعفى و قلّه حيلتى و عافنى من وجعى» قال: ففعلته فعوفيت.

باب الحرز و العوده

[۳۴۰۷] ۱- حميد بن زياد، عن الحسن بن محمّد، عن غير واحد، عن أبان، عن ابن المنذر قال:

ذکرت عند أبي عبد الله عليه السلام الوحشه فقال: ألا أخبركم بشيء إذا قلموه لم تستوحشوا بليل و لا نهار: «بسم الله و بالله و توکلت على الله و أنه من يتوکل على الله فهو حسبه إن الله بالغ أمره قد جعل الله لكل شيء قدرا، اللهم اجعلنى فى کنفک و فى جوارک و اجعلنى فى أمانک و فى منعک» فقال: بلغنا أنّ رجلا

ص: ۴۷۲

پناه داد پناه می دهم و این ذکر را هفت بار و دست کم سه بار می گویی.

[۳۴۰۵] ۱۸- معاوية عمّار روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: دستت را بر جای درد می گذاری و سه بار می گویی: «خداوندا! من به حق قرآن بزرگ که روح امین آن را فرود آورد و آن در نزد تو در امّ الكتاب، بلند مرتبه و دارای حکمت است از تو می خواهم که با شفای خود مرا شفا دهی و با داروی خود مداوایم کنی و از بلای خود سلامت گردانی» و بر محمّد و خاندان او درود می فرستی.

[۳۴۰۶] ۱۹- ابو حمزه گفته است: دردی در زانوهایم پیدا شد، از آن به امام باقر علیه السلام شکایت کردم. امام علیه السلام فرمودند: هنگامی که نماز گزاردی بگو: «ای بهترین عطا کننده و ای بهترین کسی که از او درخواست می شود و ای مهربان ترین کسی که از او طلب مهرورزی می شود بر ناتوانی و بیچارگی من رحم کن و مرا از بیماری ام سلامتی ده».

حرز و تعویذ

[۳۴۰۷] ۱- ابن منذر گفته است: نزد امام صادق علیه السلام از وحشت سخن به میان آمد.

امام علیه السلام فرمودند: آیا شما را به چیزی آگاه نکنم که وقتی آن را بگویید در شب و روز از چیزی نهراسید؟ «به نام خدا و به یاری او بر خدا توکل کردم؛ زیرا هر کس بر خدا توکل کند او کفایتش می کند. و به کارش رسیدگی می کند. و خدا برای هر چیز اندازه ای نهاده است. خداوندا مرا در پناه و در همسایگی و در امان و حفظ خود قرار بده» سپس فرمودند: به ما خبر رسیده که مردی سی سال این دعا را می خواند و یک شب که آن را ترک کرد عقربی او را گزید.

قالها ثلاثین سنه و ترکها ليله فلسعته عقرب.

[۳۴۰۸]۲- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن محسن بن أحمد، عن يونس بن يعقوب، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قل: «أعوذ بعزّه الله و أعوذ بقدره الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بعظمه الله و أعوذ بعفو الله و أعوذ بمغفره الله و أعوذ برحمه الله و أعوذ بسلطان الله الذى هو على كل شىء قدير و أعوذ بكرم الله و أعوذ بجمع الله من شرّ كلّ جبار عنيد و كلّ شيطان مرید و شرّ كلّ قريب أو بعيد أو ضعيف أو شديد و من شرّ السامه و الهامه و العامه و من شرّ كلّ دابّه صغيره أو كبيره بليل أو نهار و من شرّ فساق العرب و العجم و من شرّ فسقه الجنّ و الإنس».

[۳۴۰۹]۳- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: رقى النبي صلى الله عليه و اله و سلم حسنا و حسينا فقال: «أعيد كما بكلمات الله التّامات و أسمائه الحسنی كلّها عامّه من شرّ السامه و الهامه و من شرّ كلّ عين لأمّه و من شرّ حاسد إذا حسد» ثمّ التفت النبي صلى الله عليه و اله و سلم إلينا فقال عليهم السلام هكذا كان يعوذ ابراهيم إسماعيل و إسحاق عليه السلام.

[۳۴۱۰]۴- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن بكير، عن سليمان الجعفرى قال:

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: إذا أمسيت فنظرت إلى الشمس في غروب و إدبار فقل: «بسم الله و بالله و الحمد لله الذى لم يتخذ صاحبه و لا ولدا و لم يكن له شريك في الملك و لم يكن له وليّ من الدّلّ و كبره تكبيرا و الحمد لله الذى يصف و لا يوصف و يعلم و لا يعلم، يعلم خائنه الأعين و ما تخفى الصدور و

خيره سر و هر شیطان فریبکاری و از شرّ هر نزدیک یا دور و ناتوان یا توانا و از شرّ گزنده و درنده و العامه و از شرّ هر جنبه كوچك یا بزرگ در شب یا روز و از شرّ بدکاران عرب و عجم و از شرّ بدکاران انس و جن به شکست ناپذیری خدا پناه می برم و به قدرت و عظمت و شکوه خدا پناه می برم و به آمرزش و گذشت و رحمت خدا پناه می برم و به غلبه خدایی که بر هر کاری توانا است پناه می برم و به بخشش و حزب خدا پناه می برم».

[۳۴۰۹]۳- قدّاح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

پیامبر گرامی برای حسن و حسین علیهما السلام دعا خواند و فرمود: «شما را از شرّ گزنده و درنده و از شرّ هر چشم بد و هر حسودی هنگامی که به کلمات کامل خداوند و همه نام های نیکوی او حسد می ورزد پناه می دهم». سپس به ما رو کرد و

فرمود: ابراهیم، اسحاق و اسماعیل را چنین تعویذ می کرد.

[۳۴۱۰]۴- سلیمان جعفری گفته است: از ابو الحسن علیه السلام شنیدم می فرمود: شب هنگام زمانی که دیدی خورشید در حال غروب و ناپدید شدن است بگو: «به نام خدا و به یاری او و سپاس مخصوص خدایی است که هیچ همسر و فرزندی نگرفته و در فرمانروایی اش شریکی ندارد و خوار نمی گردد تا سرپرستی داشته باشد و او را بسیار بزرگ شمار و سپاس مخصوص خدایی است که وصف می کند و خود در وصف نمی گنجد و می داند و دانسته نمی شود و چشم های خیانت کار و آنچه را

ص: ۴۷۵

أعوذ بوجه الله الكريم و باسم الله العظيم من شر ما برأ و ذرأ و من شر ما تحت الثرى و من شر ما بطن و ظهر و من شر ما و صفت و ما لم أصف و الحمد لله رب العالمين» ذکر آنها امان من کل سبع و من الشيطان الرجيم و ذرئته و کل ما عض أو لسع و لا يخاف صاحبها إذا تكلم بها لصا و لا غولا. قال: قلت له:

إني صاحب صيد السبع و أنا أبيت في الليل في الخرابات و أتوحش، فقال لي:

قل إذا دخلت: «بسم الله أدخل» و أدخل رجلك اليمنى و إذا خرجت فأخرج رجلك اليسرى و سم الله فإنك لا ترى مكروها.

[۳۴۱۱]۵- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن قتيبة الأعشى قال:

علمنى أبو عبد الله عليه السلام قال: قل: «بسم الله الجليل أعيد فلانا بالله العظيم من الهامة و السامة و اللامة و العامة و من الجن و الإنس و من العرب و العجم و من نفثهم و بغيهم و نفخهم و بآيه الكرسي» ثم تقرأها ثم تقول فى الثانية:

«بسم الله أعيد فلانا بالله الجليل...» حتى تأتى عليه

[۳۴۱۲]۶- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن إسحاق بن عمار قال، قلت لأبي عبد الله عليه السلام:

جعلت فداك إننى أخاف العقارب، فقال: انظر إلى بنات نعش الكواكب الثلاثة الوسطى منها بجنبه كوكب صغير قريب منه تسميه العرب «الشها» و نحن نسميه «أسلم» أحد النظر إليه كل ليلة و قل ثلاث مرات: «اللهم رب أسلم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و سلمنا» قال إسحاق: فما تركته منذ دهري إلا مره واحده فضربتنى العقرب.

[۳۴۱۳]۷- أحمد بن محمد، عن علي بن الحسن، عن العباس بن عامر، عن

ص: ۴۷۶

سینه ها مخفی می کند می شناسد. و از شر هر آنچه آفریده است و هر آنچه در زیر زمین و در آشکار و نهان است و هر آنچه گفتم و نگفتم به ذات بخشنده خداوند و به نام بزرگ او پناه می برم و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است. «حضرت فرمود: این دعا ایمنی از هر درنده از شیطان رانده شده و فرزندان او است و از هر آنچه گاز می گیرد یا می گزد

و گوینده این ذکر از هیچ دزد و جنی نترسد. من به ایشان عرض کردم: من به شکار درندگان می روم و شب ها که در خرابه ها می خوابم وحشت می کنم. امام علیه السلام فرمودند: هنگامی که داخل خرابه می شوی بگو: «به نام خدا داخل می شوم.» و نخست پای راست را بگذار و در هنگام بیرون آمدن پای چپ را پیش بگذار و نام خدا را بیر که هیچ ناپسندی نخواهی دید.

[۳۴۱۱] ۵- قتیبه اعشی گفته است: امام صادق علیه السلام به من آموخت که بگو: «به نام خداوند بزرگ فلانی را از درنده و گزنده و چشم زخم و سال قحطی و جن و انس و عرب و عجم و از نفس هایشان و از ستمشان و از بادشان به خداوند بزرگ و آیه الکرسی پناه می دهم. و سپس آیه الکرسی را بخوان و برای بار دوم بگو: به نام خداوند، فلانی را از... به خداوند باشکوه و تا آخر دعا را بخوان.

[۳۴۱۲] ۶- اسحاق عمار گفته است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم من از عقرب ها می ترسم. امام علیه السلام فرمودند: به ستارگان بنات النعش میانه بنگر که در نزدیک آن ها ستارهای کوچک است و عرب آن را سها می نامد و ما آن را اسلم می نامیم. هر شب به دقت به آن نگاه کن و سه بار بگو: خداوند ای پروردگار اسلم، بر محمد و خاندان او درود فرست و گشایش کار آنان را نزدیک ساز و ما را سلامت بدار. اسحاق گفته است: از آن روزگار جز یک بار آن را ترک نکردم و همان یک بار عقرب مرا گزید.

[۳۴۱۳] ۷- سعد اسکاف گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کسی

ص: ۴۷۷

أبی جمیله، عن سعد الإسکاف قال:

سمعتہ یقول: من قال هذه الكلمات فأنا ضامن له ألاّ يصيبه عقرب ولا هامة حتى يصبح: «أعوذ بكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن برّ ولا فاجر من شرّ ما ذرأ و من شرّ ما برأ و من شرّ كلّ دابة هو آخذ بناصيتها إن ربّي على صراط مستقیم».

[۳۴۱۴] ۸- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن علی بن الحکم، عن علی بن ابی حمزه، عن أبی الحسن علیه السلام قال:

كان رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم فى بعض مغازيه إذا شكوا إليه البراغيث أنّها تؤذيه، فقال: إذا أخذ أحدكم مضجعه فليقل: أيها الأسود الوثّاب الّذى لا يبالى غلقا و لا بابا عزمت عليك بأّم الكتاب ألاّ تؤذيني و أصحابي إلى أن يذهب اللّيل و يجيء الصّبح بما جاء» و الّذى نعرفه «إلى أن يثوب الصّبح متى ما أب».

[۳۴۱۵] ۹- علی بن محمّد، عن ابن جمهور، عن أبيه، عن محمّد بن سنان، عن عبد الله بن سنان، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إذا لقيت السبع فقل: «أعوذ برّب دانيال و الجبّ من شرّ كلّ أسد مستأسد».

[۳۴۱۶] ۱۰- محمّد بن جعفر أبو العبّاس، عن محمّد بن عيسى، عن صالح بن سعيد، عن إبراهيم بن محمّد بن هارون أنّه كتب إلى أبی جعفر يسأله عوده للرّياح التي تعرض للصّبيان، فكتب إليه بخطّه بهاتين العوذتين و زعم صالح أنّه أنفذهما إلى إبراهيم بخطّه:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا رَبَّ لِي إِلَّا اللَّهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ لَا شَرِيكَ

ص: ۴۷۸

این کلمات را بگویند من ضمانت می کنم که تا صبح هیچ عقرب و گزنده ای او را نزند: «از شر هر آنچه خدا آفریده و پراکنده است و از شر هر جنبنده ای که اختیارش در دست او است به کلمات کامل خداوند که هیچ نیکوکار و گنهکاری از آن ها پیشی نمی گیرد پناه می برم. که پروردگرم بر راه راست قرار دارد».

[۳۴۱۴]۸- علی ابو حمزه روایت کرده که حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمودند:

رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- در یکی از جهادهای خود بود که از کک و آزارشان به ایشان شکایت کردند. پیامبر- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمودند: هر کس به بستر معرود، بگوید: ای سیاه جهنده که از هیچ قفل و دری باکی نداری تو را به امّ الکتاب (سوره حمد) فرامی خوانم تا مرا و یارانم را آزار ندهی تا شب برود و بامداد باز آید- جمله ای که ما می دانیم این است: - تا صبح باز گردد هر گاه که باز می گردد.

[۳۴۱۵]۹- عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: هنگامی که با درنده ای روبرو شدی بگو: «از شرّ هر شیر درنده به پروردگار دانیال و چاه پناه می برم».

[۳۴۱۶]۱۰- ابراهیم بن محمد هارون روایت کرده که او به امام باقر علیه السلام نامه نگاشته، از ایشان تعویذی برای بادهایی که کودکان به آن دچار می شوند خواسته است و امام علیه السلام به خط خود دو تعویذ برایش نگاشته است و صالح [یکی از راویان این حدیث] بر آن است که آن ها را خودش برای ابراهیم فرستاده است:

«خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، خدا بزرگ است و من گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و گواهی می دهم که محمد فرستاده او است، خدا بزرگ است و خدا بزرگ است و هیچ معبودی جز خدا نیست و من پروردگاری جز خدا ندارم. فرمانروایی و سپاس از آن او است. و شریکی ندارد. و او پاک است.

ص: ۴۷۹

له سبحان الله، ما شاء الله كان و ما لم يشأ لم يكن؛ اللهم ذا الجلال والإكرام، رب موسى و عيسى و إبراهيم العذی و قی، إله إبراهيم و إسماعیل و إسحاق و یعقوب و الأسباط، لا إله إلا أنت سبحانك مع ما عدت من آیاتك و بعظمتك و بما سألك به التبیون و بآتك ربّ الناس كنت قبل كلّ شيء و أنت بعد كلّ شيء، أسألك باسمك الذي تمسك به السّماوات أن تقع علی الأرض إلا بإذنك و بكلماتك الثّامات التي تحیی به الموتی أن تجیر عبدك فلانا من شرّ ما ينزل من السّماء و ما يعرج إليها و ما يخرج من الأرض و ما یلج فیها و سلام علی المرسلین و الحمد لله ربّ العالمین». و كتب إليه أيضا بخطه: «بسم الله و بالله و إلى الله و كما شاء الله و أعیذه بعزه الله و جبروت الله و قدره الله و ملكوت الله، هذا الكتاب من الله شفء لفلان بن

فلان [ابن] عبدك و ابن أمتك عبدی الله صلی الله علی محمد و آله.

[۳۴۱۷] ۱۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علي، عن علي بن محمد، عن عبد الله بن يحيى الكاهلي قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا لقيت الشيع فاقراً في وجهه آية الكرسي و قل له:

«عزمت عليك بعزيمه الله و عزيمه محمد صلی الله عليه و اله و سلم و عزيمه سليمان بن داود عليهما السلام و عزيمه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام و الأئمة الطاهرين من بعده» فإنه ينصرف عنك إن شاء الله. قال: فخرجت فإذا الشيع قد اعترض، فعزمت عليه و قلت له: إلا- تنحيت عن طريقنا و لم تؤذنا، قال: فنظرت إليه قد طأطأ برأسه و أدخل ذنبه بين رجليه و انصرف.

[۳۴۱۸] ۱۲- عنه، عن جعفر بن محمد، عن يونس، عن بعض أصحابنا، عن أبي الجارود، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۴۸۰

هرچه خدا بخواهد همان می شود و هرچه نخواهد نمی شود. خداوند! ای صاحب شکوه و بزرگواری. ای پروردگار موسی و عیسی و ابراهیم علیهم السلام.

ابراهیمی که حقّ مطلب را ادا کرد. ای معبود ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و أسباط علیهم السلام. معبودی جز تو نیست تو به همراه آنچه از نشانه هایت بر شمرده ای پاکی، و به حقّ بزرگیت و به حقّ آنچه پیامبران از تو خواسته اند و اینکه تو پروردگار مردم هستی، پیش از هر چیز بوده ای و پس از هر چیزی هستی و به حقّ آن نامت که با آن آسمان ها را از افتادن بر زمین جز با اجازه خودت نگاه می داری و به حقّ کلمات کاملت که مردگان را با آن زنده می کنی از تو می خواهم که بنده خودت فلانی را از شرّ هر آنچه از آسمان فرومی آید یا به سوی آن بالا می رود و آنچه از زمین بیرون می آید و در آن داخل می شود حفظ کنی. و درود بر فرستادگان و سپاس، مخصوص پروردگار جهانیان است. و باز با خط خود برای او نگاشت: «به نام خدا و به یاری او و به سوی او و همان گونه که او بخواهد. و او را به شکست ناپذیری خدا و جبروتش [قدرت مطلق] او قدرت و ملکوتش پناه می دهم. این نوشته از جانب خدا برای فلانی فرزند بنده و کنیزت که دو بنده خدایتند می باشد. خدا یا بر محمد و خاندان او درود فرست.»

[۳۴۱۷] ۱۱- عبد الله بن يحيى كاهلي روايت کرده که امام صادق عليه السلام فرمودند:

هنگامي که با درنده ای روبرو شدي در روی او آيت الكرسی بخوان و به او بگو:

«تو را به تصمیم خدا و تصمیم محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] و تصمیم سليمان بن داود عليهما السلام و تصمیم امير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام و ائمه طاهرين [عليهم السلام] پس از آن حضرت فرامی خوانم که اگر خدا بخواهد از تو دست می کشد. راوی گفته است: من بیرون آمدم و ناگهان با درنده ای روبه رو شدم پس او را به آن سخنان فرا خواندم و

گفتم، از راه ما کنار رو و آزارمان نکن، پس او را دیدم که سرش را به زیر انداخت و دمش را میان دو پایش نهاده، بازگشت.

[۳۴۱۸] ۱۲- ابو جارود روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس پس از نماز

ص: ۴۸۱

من قال فی دبر الفریضه: «أستودع الله العظیم الجلیل نفسی و أهلی و ولدی و من یعیننی أمره» و أستودع الله المرهوب المخوف المتضعع لعظمته کلّ شیء نفسی و أهلی و مالی و ولدی و من یعیننی أمره حفّ بجناح من أجنحه جبرئیل علیه السلام و حفظ فی نفسه و أهله و ماله.

[۳۴۱۹] ۱۳- عنه، رفعه قال:

من بات فی دار و بیت وحده فلیقرأ آیه الكرسي و ليقول: «اللهم آنس وحشتی و آمن روعتی و أعنی علی وحدتی».

[۳۴۲۰] ۱۴- أبو علی الأشعری، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن یزید بن مرّه، عن بکیر قال:

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: قال لي رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يا علي ألا أعلمك كلمات؟ إذا وقعت في ورطه أو بئته فقل: «بسم الله الرحمن الرحيم و لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم» فإن الله عزّ و جلّ يصرف بها عنك ما يشاء من أنواع البلاء.

باب الدعاء عند قراءة القرآن

[۳۴۲۱] ۱- قال: كان أبو عبد الله عليه السلام يدعو عند قراءة كتاب الله عزّ و جلّ:

«اللهم ربنا لك الحمد أنت المتوحيّد بالقدره و السيلطان المتين و لك الحمد أنت المتعالی بالعزّ و الكبرياء و فوق السماوات و العرش العظيم ربنا و لك الحمد أنت المكتفى بعلمك و المحتاج إليك كلّ ذی علم ربنا و لك الحمد يا منزل الآيات و الذكر العظيم ربنا فلك الحمد بما علمتنا من الحكمة و القرآن العظيم المبین. اللهم أنت علمتنا قبل رغبتنا في تعلمه و اختصاصتنا به قبل

ص: ۴۸۲

واجبش بگوید: «خودم و خانواده ام و فرزندانم و هر کس را که به من مربوط است به خداوند بزرگ می سپارم و خودم و خانواده ام و فرزندانم و هر کس را که به من مربوط است به خداوندی که هر چیزی در برابرش می هراسد و می ترسد و فرومی پاشد می سپارم.» با یکی از بالهای جبرئیل علیه السلام پیچیده شده، خود و خانواده اش و اموالش حفظ می شود.

[۳۴۱۹] ۱۳- همو حدیثی روایت کرده که معصوم علیه السلام فرمودند: هر کس شب در اتاق و خانه ای تنها بخوابد باید آیت الكرسي بخواند و بگوید: خداوندا! در وحشتم همدم من باش و ترسم را ایمن کن و در تنهاییم یاری ام کن.

[۳۴۲۰] ۱۴- بکیر گفته است: از امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم می فرماید: رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد- به من فرمودند: ای علی آیا کلماتی به تو نیاموزم؟ هنگامی که در گرفتاری و امتحانی قرار گرفتی بگو: «به نام خداوند رحمتگر مهربان و هیچ نیرو و توانایی جز به سبب خداوند بلندمرتبه بزرگ نیست» که خداوند عزتمند با این کلمات انواع بلا و سختی را از تو دور می سازد.

دعا هنگام خواندن قرآن

[۳۴۲۱] ۱- امام صادق علیه السلام هنگام تلاوت کتاب خدای عزتمند چنین دعا می کرد:

«خداوندا! سپاس از آن تو است، تو در توانایی و سلطنت استوار و یگانه ای و سپاس از آن تو است. تو با شکست ناپذیری و بزرگی ات برتری و بالاتر از آسمان ها و عرش بزرگ، ای پروردگار ما. و سپاس از آن تو است. تو با علمت از همه بی نیازی و هر صاحب دانشی به تو نیازمند است، ای پروردگار ما، و سپاس برای تو است ای فرودآورنده آیه ها و آن ذکر بزرگ، ای پروردگار ما و سپاس برای تو است به سبب آنچه از حکمت و قرآن بزرگ روشن پیش از میل و رغبت ما در آموختن اش به ما آموختی و پیش از شوق به فوایدش آن را به ما اختصاص دادی. خداوندا! پس

ص: ۴۸۳

رغبتنا بنفعه، اللهم فإذا كان ذلك منا منك و فضلا و جودا و لطفنا بنا و رحمه لنا و امتنانا علينا من غير حولنا و لا حيلتنا و لا قوتنا اللهم فحبب إلينا حسن تلاوته و حفظ آياته و إيماننا بمتشابهه و عملا بمحكمه و سببا في تأويله و هدى في تدبيره و بصيره بنوره. اللهم و كما أنزلته شفاء لأولائك و شقاء على أعدائك و عمى على أهل معصيتك و نورا لأهل طاعتك، اللهم فاجعله لنا حصنا من عذابك و حرزا من غضبك و حاجزا عن معصيتك و عصمه من سخطك و دليلا على طاعتك و نورا يوم نلقاك نستضيء به في خلقك و نجوز به [على] صراطك و نهتدي به إلى جنتك. اللهم إنا نعوذ بك من الشقوقه في حمله و العمى عن عمله و الجور عن حكمه و العلو عن قصده و التقصير دون حقه، اللهم احمل عنا ثقله و أوجب لنا أجره و أوزعنا شكره و اجعلنا نراعيه و نحفظه، اللهم اجعلنا تتبع حلاله و نجتنب حرامه و نقيم حدوده و تؤدى فرائضه، اللهم ارزقنا حلاوه في تلاوته و نشاطا في قيامه و وجلا في ترتيله و قوه في استعماله في آناء الليل و [أطراف] النهار، اللهم و اشفنا من التوم باليسير و أيقظنا في ساعه الليل من رقاد الزاقدين و تبهنا عند الأحايين التي يستجاب فيها الدعاء من سنه الوسنانين، اللهم اجعل لقلوبنا ذكاء عند عجائبه التي لا تنقضى و لذاده عند تردیده و عبره عند ترجيعه و نفعنا بينا عند استفهامه، اللهم إنا نعوذ بك من تخلفه في قلوبنا و توسده عند رقادنا و نبذه وراء ظهورنا و نعوذ بك من قساوه قلوبنا لما به و عظمتنا، اللهم انفعنا بما صرفت فيه من الآيات و ذكرنا بما ضربت فيه من المثالات و كفرنا بتأويله السيئات و ضاعف لنا به جزاء في الحسنات و ارفعنا به ثوابا في الدرجات

ص: ۴۸۴

چون این، منت و احسان و بخشش و مهربانی و امتنان و رحمتی از جانب تو بر ما است و چاره و توانایی ما در آن نقشی ندارد خدایا تلاوت نیکوی آن و حفظ کردن آیاتش و ایمان به آیات متشابه و عمل به محکمت و زمینه تفسیر آن و راهنمایی به ترتیب آن و بصیرت در سایه نور آن را بر ایمان دوست بدار. خداوندا! همان گونه که آن را شفای دوستان، بدبختی

دشمنانت، کوری اهل نافرمانی و روشنایی برای اهل فرمانبری ات قراردادی خدایا آن را بر ایمان دژی استوار در برابر عذاب، پناهگاهی از خشم، مانعی از نافرمانی کردن تو، نگهدارنده از نارضایتی ات و نشانه ای بر فرمانبری ات قرارده و نوری که در روز دیدار تو در میان آفریدگانت از آن روشنی بجویم و بر صراط بگذریم و به سوی بهشت راهنمایی گردیم.

خدایا ما را از سیه روزی در حمل آن و کوری از عمل به آن و گذشتن از فرامین آن و برتری جویی در توجه به آن و کوتاهی در حق آن به تو پناه می بریم.

خداوندا سنگینی آن را از دوش ما بردار و مزدش را بر ما سزاوار کن و توفیق شکر آن را بر ما قسمت کن و ما را همراه و نگهبان آن قرارده. خداوندا ما را پیروی کننده از حلالش، دوری کننده از حرامش، برپا دارنده حدودش و به جا آورنده واجباتش قرارده. خداوندا شیرینی تلاوتش، نشاط در برپا داشتنش، و ترس در ترتیل آن و توانایی به کار بستن آن در لحظات شب و قسمت های روز را روزی مان کن. خداوندا ما را با خوابی اندک التیام بخش و در هنگام شب از خواب خفتگان بیدار کن و در اوقاتی که دعا در آن مستجاب می شود در چرت خواب آلودگان به ما بیدارباش ده. خدایا برای دل های ما فهم در نزد عجائب آن که پایان نمی پذیرد، لذت در باز خواندن، عبرت هنگام خواندن و بهره ای آشکار در هنگام پرسش از آن قرارده. خداوندا ما از غیبت آن در دل هایمان و قرار دادنش در کنار بسترهامان و عمل نکردن به آن به تو پناه می بریم و از سخت شدن دل هامان در برابر آنچه پندمان داده ای به تو پناه می بریم. خداوندا از آیاتی که به قرآن اختصاص دادی ما را بهره مند گردان، از مثل هایی که در آن زدی ما را آگاه کن، با تفسیر آن بدی های ما را بپوشان، پاداش کردار نیک ما را چندین برابر کن، به وسیله آن درجات ما را بالا ببر و پس از مرگ ما را با بشارت روبه رو کن.

ص: ۴۸۵

و لَقْنَا بِهِ الْبَشْرَى بَعْدَ الْمَمَاتِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا زَادًا تَقْوِينَا بِهِ فِي الْمَوْقِفِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ طَرِيقًا وَاضِحًا نَسْلُكُ بِهِ إِلَيْكَ وَ عِلْمًا نَافِعًا نَشْكُرُ بِهِ نِعْمَاءَكَ وَ تَخَشُّعًا صَادِقًا نَسْتَجِ بِهٖ أَسْمَاءَكَ فَإِنَّكَ اتَّخَذْتَ بِهٖ عَلَيْنَا حِجَّةً قَطَعْتَ بِهٖ عِزَّنَا وَ اصْطَنَعْتَ بِهٖ عِنْدَنَا نِعْمَةً قَصْرَ عَنْهَا شُكْرُنَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا وَلِنَا يَثْبُتُنَا مِنَ الزَّلَلِ وَ دَلِيلًا يَهْدِينَا لِصَالِحِ الْعَمَلِ وَ عَوْنًا هَادِيًا يَقْوَمُنَا مِنَ الْمِيلِ وَ عَوْنًا يَقْوَمُنَا مِنَ الْمَلَلِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ بِنَا أَفْضَلَ الْأَمَلِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا شَافِعًا يَوْمَ اللَّقَاءِ وَ سَلَاحًا يَوْمَ الْارْتِقَاءِ وَ حَجِيجًا يَوْمَ الْقِضَاءِ وَ نُورًا يَوْمَ الظُّلْمَاءِ يَوْمَ لَا أَرْضَ وَ لَا سَمَاءَ يَوْمَ يَجْزَى كُلَّ سَاعٍ بِمَا سَعَى، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا رِيًّا يَوْمَ الظُّمَاءِ وَ فَوْزًا يَوْمَ الْجِزَاءِ مِنَ نَارِ حَامِيهِ، قَلِيلَهُ الْبَقِيَّةَ عَلَىٰ مِنَ بَهَا اصْطَلَىٰ وَ بَحْرَهَا تَلْطَّى، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا بَرَهَانًا عَلَىٰ رِءُوسِ الْمَلَائِكَةِ يَوْمَ يَجْمَعُ فِيهِ أَهْلَ الْأَرْضِ وَ أَهْلَ السَّمَاءِ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ عَيْشَ السَّعْدَاءِ وَ مِرَافِقَةَ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّكَ سَمِيعُ الدَّعَاءِ.

باب الدَّعَاءِ فِي حِفْظِ الْقُرْآنِ

[۳۴۲۲]۱-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عبد الله بن سنان، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

تقول: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ لَمْ يَسْأَلِ الْعِبَادَ مِثْلَكَ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ وَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ صَفِيِّكَ وَ مُوسَى

کلیمک و نجیک و عیسی کلمتک و روحک و أسألک بصحف ابراهیم و توراہ موسی و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن محمد صلی الله علیه و اله و سلم و بکلّ وحی أوحیته و قضاء أمضیته و حقّ قضیته و غنیّ أغنیته و ضالّ هدیتہ و سائل أعطیتہ و أسألک باسمک الذی وضعته علی اللیل فأظلم و باسمک الذی وضعته علی النهار فاستنار و باسمک الذی وضعته

ص: ۴۸۶

خدایا آن را برای ما توشه ای قرار ده که در موقف و ایستادن در بارگاه تو از آن نیرو بگیریم، آن را برای ما راهی روشن قرار ده تا با آن به سوی تو حرکت کنیم، آن را برای ما علمی سودمند قرار ده تا به وسیله آن نعمت های تو را سپاس بگوییم و آن را برای ما مایه خشوعی راستین قرار ده تا نام هایت را بزرگ شماریم؛ زیرا تو به وسیله قرآن بر ما حجت آورده، راه عذر و بهانه بر ما بستی و به وسیله آن نعمتی بر ما قرار دادی که سپاس ما در مقابل آن ناچیز است. خدایا آن را برای ما دوستی قرار ده که ما را در برابر لغزش ها استوار می کند، راهنمایی که ما را به اعمال نیک رهبری کند و یا دیگر هدایتگری که ما را از انحراف، اصلاح کند، یاریگری که ما را در خستگی دلگرم کند تا ما را به بهترین آرزوها برساند. خداوند! قرآن را برای ما خواهشگر و شفاعتگر روز دیدار قرار ده، ساز و برگی برای روز بالا رفتن، دستاویزی برای روز قضاوت و نوری برای روز تاریکی. روزی که نه زمین و نه آسمانی هست. روزی که هر کس برای آنچه تلاش کرده مزد می گیرد. خدایا آن را برای ما سیرابی روز تشنگی و نجات از آتش سوزان در روز جزا که بر کسی که به آن دچار شود و شعله ور شود بی رحم است قرار ده. خداوند! قرآن را برای ما دلیل و برهانی در برابر مردمان در روزی که اهل زمین و آسمان گرد هم می آیند قرار ده. خدایا! جایگاه شهدا و زندگی سعادتمندان و همراهی پیامبران را روزی ما کن. که تو شنونده دعاها هستی.

دعا برای حفظ قرآن

[۳۴۲۲]۱- بان تغلب روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: می گویی:

«خداوند، من از تو می خواهم، در حالی که بندگان از مانند تو چیزی نمی طلبند، از تو به حق محمد پیامبر و فرستاده ات و ابراهیم دوست و برگزیده ات و موسی هم سخن و هم رازت و عیسی کلمه و روح می خواهم و از تو به حق صحف ابراهیم و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن محمّد- درود خدا بر او و بر خاندانش- و هر وحیی که فرستادی و هر حکمی که اجرا کردی و هر حقی که برپا داشتی و هر توان گری که بی نیازش ساختی و هر گمراهی که هدایتش کردی و هر گدایی که عطایش کردی می خواهم، و به حق آن نامت که بر شب گذاردی و تیره شد و به آن نامت که بر روز نهادی و روشن گردید و آن نامت که بر زمین نهادی

ص: ۴۸۷

علی الأرض فاستقرت و دعمت به السّیماوات فاستقلّت و وضعته علی الجبال فرست و باسمک الذی بشت به الأرزاق و أسألک باسمک الذی تحیی به الموتی و أسألک بمعاهد العزّ من عرشک و منتهی الرّحمه من کتابک أسألک أن تصلی علی محمد و آل محمّد و أن ترزقنی حفظ القرآن و أصناف العلم و أن تثبتھا فی قلبی و سمعی و بصری و أن تخلط بها لحمی و دمی و عظامی و مخی و تستعمل بها لیلی و نهاری برحمتک و قدرتک فإنّه لا حول و لا قوه إلا بک یا حیّ یا قیوم». قال: و فی حدیث

آخر زیاده: «و أسألك باسمك الذى دعاك به عبادك الذين استجبت لهم و أنبىأوك فغفرت لهم و رحمتهم و أسألك بكل اسم أنزلته فى كتابك و باسمك الذى استقرّ به عرشك و باسمك الواحد الأحد الفرد الوتر المتعال الذى يملأ الأركان كلها، الطاهر الطهر المبارك المقدس الحى القيوم نور السماوات و الأرض الرحمن الرحيم الكبير المتعال و كتابك المنزل بالحق و كلماتك الثابتات و نورك التام و بعظمتك و أركانك».

و قال فى حديث آخر: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من أراد أن يوعيه الله عزّ و جلّ القرآن و العلم فليكتب هذا الدعاء فى إناء نظيف بعسل ماذىّ ثم يغسله بماء المطر قبل أن يمسه الأرض و يشربه ثلاثه أيام على الريق فإنه يحفظ ذلك إن شاء الله.

[۳۴۲۳] ۲- عنه، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أعلمك دعاء لا- تنسى القرآن: «اللهم ارحمني بترك معاصيك أبدا ما أبقيتني و ارحمني من تكلف ما لا- يعينني و ارزقني حسن المنظر فيما يرضيك عنى و ألزم قلبى حفظ كتابك كما علمتني و ارزقني أن أتلوه على النحو الذى يرضيك عنى، اللهم نور بكتابك بصرى و اشرح به صدرى و فرّج به قلبى و أطلق به لسانى و استعمل به بدنى و قوّنى على ذلك

ص: ۴۸۸

و آرام گرفت و به آن نامت آسمان ها را نگاه داشتى و استقلال یافت و بر كوه ها نهادى و محكم گردید و به حق آن نامت كه با آن روزى را پراكندى. از تو به حق آن نامى درخواست مى كنم كه مردگان را با آن زنده مى گردانى و به حق اركان شكست ناپذير عرشت و نهايت رحمت كتابت از تو مى خواهم كه بر محيّد و خاندان او درود فرستى و حفظ كردن قرآن و دسته هاى دانش را روزى ام كنى و آن را در قلب و گوش و چشم استوارسازى و با گوشت و خون و استخوان و مغز و بياميزى و شب و روزم را بوسيله آن و به رحمت و توانايى خودت به كار بندى. به درستى كه هيچ نيرو و توانايى جز به سبب تو نيست اى زنده پاينده».

و در حديث ديگر افزايشى است: «به حق آن نامت كه بندگان، كسانى كه دعایشان را مستجاب كردى و پيامبرانت تو را به آن خواندند و تو آنان را آمرزیدی و به آنان رحم كردى و به حق هرنامى كه در كتاب هایت نازل كردى و به حق آن نامت كه به وسيله آن عرشت قرار یافت و به حق آن نام يگانه يكتای تك و تنها و برترت كه همه ارکان زمین را پر کرده است و به حق نام پاک و پاکیزه و پربرکت و مقدس و زنده و پاينده و نور آسمان ها و زمین، رحمتگر مهربان و بزرگ برتر و به حق كتابت كه به حق نازل شده است و كلمات و نور كاملت و به بزرگى و اركانت از تو مى خواهم» و در حديث ديگر فرموده است: رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمودند: هر كس مى خواهد كه خداوند او را جاىگاه قرآن و علم گرداند اين دعا را با عسل سفيد در ظرفى پاکیزه بنويسد و آن را با آب بارانى كه به زمین نخورده است بشويد و سه روز ناشتا بياشامد كه اگر خدا بخواهد آن را حفظ مى كند.

[۳۴۲۳]۲- حمّاد عیسی حدیثی از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله و سلّم فرمودند: دعایی به تو می آموزم که قرآن را فراموش نکنی: «خداوندا! به من رحم کن با ترک همیشگی گناهانت تا زنده هستم و به من از به عهده گرفتن اموری که به کارم نیاید رحم کن و دیدگاهی نیکو روزی ام کن در چیزهایی که تو را از من خوشنود می سازد. و قلب مرا همانگونه که کتابت را به من آموخته ای با آن همراه کن. و تلاوت آن را روزی ام کن به گونه ای که تو را از من خوشنود سازد. خداوندا! با کتابت دیده ام را نورانی کن: سینه ام را بگشا، دلم را شاد کن و زبانم را رسا کن و بدنم را با آن به کار بند و مرا بر آن نیرومند کرده، یاری ام

ص: ۴۸۹

و أَعْتَىٰ عَلَيْهِ إِنَّهُ لَا مَعِينَ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْتَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

قال: ورواه بعض أصحابنا، عن وليد بن صبيح، عن حفص الأعور، عن أبي عبد الله عليه السلام.

باب دعوات موجزات لجميع الحوائج للدنيا والآخرة

[۳۴۲۴]۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن إسماعيل بن سهل، عن عبد الله بن جندب، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قل: «اللّٰهُمَّ اجعلني أخشاك كأنّي أراك و أسعدني بتقواك و لا تشقني بنشطى لمعاصيك و خر لى فى قضائك و بارك لى فى قدرك حتّى لا أحبّ تأخير ما عجلت و لا تعجيل ما أخرت و اجعل غناى فى نفسى و متّعنى بسمعى و بصرى و اجعلهما الوارثين منى و انصرنى على من ظلمنى و أرنى فيه قدرتك يا ربّ و أقزّ بذلك عيني».

[۳۴۲۵]۲- أبو عليّ الأشعريّ، عن حمّاد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن أبي سليمان الجصاص، عن إبراهيم بن ميمون قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: «اللّٰهُمَّ أعنى على هول يوم القيامة و أخرجنى من الدّنيا سالما و زوّجنى من الحور العين و اكفنى مؤنتى و مؤنه عيالى و مؤنه النّاس و أدخلنى برحمتك فى عبادك الصّالحين».

[۳۴۲۶]۳- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حمّاد بن عيسى، عن حريز، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

قل: «اللّٰهُمَّ إنّى أسألك من كلّ خير أحاط به علمك و أعوذ بك من كلّ سوء أحاط به علمك، اللّٰهُمَّ إنّى أسألك عافيتك فى أمورى كلّها و أعوذ بك من

ص: ۴۹۰

کن؛ زیرا هیچ کمک کننده ای بر او جز تو نیست که هیچ معبودی جز تو نیست. راوی گفته است: این حدیث را حفص اعور از

حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است.

دعاهای کوتاه برای همه خواسته های دنیا و آخرت

[۳۴۲۴]۱- جنذب روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: بگو: «خداوندا! مرا چنان کن که از تو بترسم گویا که تو را می بینم و مرا با پروای از خودت سعادتمند کن. و به خاطر نشاطم در نافرمانی ات مرا بدبخت نکن و در حکم خود خیر مرا در نظر بگیر و مقدرات خود را بر من مبارک گردان تا عقب افتادن آن چه جلو انداخته ای و جلو افتادن آنچه را به عقب انداخته ای دوست ندارم.

و بی نیازی مرا در جانم قرارده مرا از گوش و چشمم بهره مند ساز و آن دو را وارث من قرارده و مرا در برابر کسانی که به من ستم می کنند یاری کن و قدرتت را به من بنمایان ای پروردگار من و چشم مرا بدان روشن کن.

[۳۴۲۵]۲- ابراهیم میمون گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: «خداوندا! مرا در هر اس روز رستخیز یاری کن و از دنیا به سلامت بیرون ببر. حور العین را همسر من کن و خرج خود و خانواده ام و این مردم را کفایت کن و مرا با رحمت خودت در گروه بندگان نیکوکار خود در آور.»

[۳۴۲۶]۳- زراره روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: بگو «خداوندا من از تو هر خیری را که دانشت آن را فرا گرفته می خواهم و از هر بدی ای که دانشت آن را فرا

ص: ۴۹۱

خزى الدنيا و عذاب الآخرة».

[۳۴۲۷]۴- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی و عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، جمیعا عن علی بن زیاد قال:

كتب علی بن بصیر یسأله أن یكتب له فی أسفل کتابه دعاء یعلّمه إیّاه یدعو به فیعصم به من الذّنوب جامعا للدّنيا و الآخرة، فكتب علیه السّلام بخطّه: «بسم الله الرّحمن الرّحیم، یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح و لم یهتك الشّتر عنی، یا کریم العفو یا حسن التّجاوز یا واسع المغفرة، یا باسط الیدین بالرّحمة یا صاحب کلّ نجوی و یا منتهی کلّ شکوی، یا کریم الصّیّح یا عظیم المنّ یا مبتدئ کلّ نعمه قبل استحقاقها، یا ربّاه یا سیداه یا مولاه یا غیاثاه صلّ علی محمّد و آل محمّد و أسألك أن لا تجعلنی فی النّار» ثمّ تسأل ما بدا لک.

[۳۴۲۸]۵- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أبی عبد الله البرقیّ و أبی طالب، عن بکر بن محمّد، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

«اللّهم أنت ثقتی فی کلّ کربه و أنت رجائی فی کلّ شدّه و أنت لی فی کلّ أمر نزل بی ثقه و عدّه، کم من کرب یضعف عنه الفؤاد و تقلّ فیهِ الحیله و یخذل عنه القریب و البعید و یشمت به العدوّ و تعیننی فیهِ الأمور أنزلته بک و شکوته إلیک، راغباً فیهِ

عَمَّن سِوَاكَ فَفَرَّجْتَهُ وَ كَشَفْتَهُ وَ كَفَيْتَنِيهِ فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ صَاحِبُ كُلِّ حَاجَةٍ وَ مَتَّهِى كُلِّ رَغْبَةٍ، فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا وَ لَكَ الْمَنْ فَاضِلًا».

[۳۴۲۹] ۶- عنه، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن أبان، عن عيسى بن عبد الله القمي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قل: «اللهم إني أسألك بجلالك وجمالِكَ وكرمِكَ أن تفعل بي كذا و كذا».

[۳۴۳۰] ۷- عنه، عن ابن محبوب، عن الفضل بن يونس، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

ص: ۴۹۲

گرفته به تو پناه می برم. خدایا سلامت در همه کارهایم را از تو خواسته، از خواری دنیا و کيفر آخرت به تو پناه می برم».

[۳۴۲۷] ۴- علی زیاد گفت: علی بصیر به امام علیه السلام نامه ای نوشت و از ایشان خواست که در پایین نامه اش دعایی

نوشته، به او بیاموزد تا آن دعا او را از گناهان بازدارد و جمع کننده خواسته های دنیا و آخرت باشد.

امام علیه السلام با خط خودش نوشت: «به نام خداوند رحمتگر مهربان. ای کسی که زیبایی را آشکار کرد و زشتی را پوشاند و پرده [آبرو] را ندرید. ای بزرگانه گذشت و نیکو گذر، ای گسترده آمرزش و ای دست گشوده به رحمت، ای همدم هر نجوا و ای نهایت هر شکایت و ای چشم پوش با کرامت و ای بزرگوار در بخشش، ای آغاز کننده هر نعمت پیش از سزاواری ما ای پروردگار و ای آقا و ای مولا، ای فریادرس، بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا به دوزخ نبری» سپس هر چه به نظرت رسید از خدا بخواه.

[۳۴۲۸] ۵- بکر محمد روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «خداوندا! تو تکیه گاه من در هر نگرانی، امیدم در هر سختی هستی و پشتیبان و تکیه گاهم در هر موضوعی که بر من فرود می آید. چه بسا گرفتاری هایی که قلب در برابر آن ناتوان است و چاره ای برایش نیست آشنایان و بیگانگان تنها می گذارند، دشمن شامت می کند و کارها پریشانم می کند تا آن را به تو عرضه نموده به تو شکایت می کنم و از غیر تو روی می گردانم و در کارم گشایش حاصل کرده، مشکلم را برطرف ساخته، مرا کفایت می کنی که تو صاحب هر نعمت و همراه هر خواسته و نهایت هر طلبی، و سپاس فراوان و بخشش افزون از آن تو است.»

[۳۴۲۹] ۶- عیسی بن عبد الله قمی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: بگو:

«خداوندا! من به حق شکوه و زیبایی و بزرگواری ات از تو می خواهم که با من چنین و چنان کنی».

[۳۴۳۰] ۷- فضل یونس گفته است: حضرت ابو الحسن علیه السلام به من فرمود: فراوان

ص: ۴۹۳

قال لي: أكثر من أن تقول: «اللهم! لا تجعلني من المعارين و لا تخرجني من التقصير»، قال: قلت؟: «أما المعارين فقد عرفت فما معنى لا- تخرجني من التقصير؟ قال: كل عمل عمله تريد به وجه الله عزّ و جلّ فكن فيه مقصّيرا عند نفسك، فإنّ الناس كلّهم في أعمالهم في ما بينهم و بين الله عزّ و جلّ مقصّرون.

[٣٤٣١] ٨- عنه، عن ابن محبوب، عن أبان، عن عبد الرحمن بن أعين قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: لقد غفر الله عزّ و جلّ لرجل من أهل البادية بكلمتين دعا بهما قال: «اللهم إن تعدّبتني فأهل لذلك أنا و إن تغفر لي فأهل لذلك أنت» فغفر الله له.

[٣٤٣٢] ٩- عنه، عن يحيى بن المبارك، عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن عمّه، عن الرضا عليه السلام قال:

«يا من دلّني على نفسه و دلّ قلبي بتصديقه، أسألك الأمن و الإيمان في الدنيا و الآخرة».

[٣٤٣٣] ١٠- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمّد بن أبي حمزه، عن أبيه قال:

رأيت عليّ بن الحسين عليه السلام في فناء الكعبه في الليل و هو يصليّ، فأطال القيام حتّى جعل مرّه يتوكّأ على رجله اليمنى و مرّه على رجله اليسرى ثمّ سمعته يقول بصوت كأنّه باك: «يا سيدي تعدّبتني و حبّك في قلبي؟ أما و عزّتك لئن فعلت لتجمعنّ بيني و بين قوم طال ما عاديتهم فيك».

[٣٤٣٤] ١١- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن عمر بن عبد العزيز، عن بعض أصحابنا، عن داود الرقيّ قال:

إنّي كنت أسمع أبا عبد الله عليه السلام أكثر ما يلحّ به في الدعاء على الله بحقّ

ص: ٤٩٤

بگو: «خداوندا! مرا از عاربه گیرندگان [ایمان] اقرار نده و از ناتوان بودن بیرون نبر». راوی گفته است که من عرض کردم: معنای عاربه گیرندگان را می فهمم ولی معنای «مرا از ناتوان بودن بیرون نبر» چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: در هر عملی که برای ذات خداوند عزّتمند انجام می دهی، در نزد نفست خود را ناتوان بدان؛ زیرا همه مردم در اعمالی که میان خود و خدا انجام می دهند، ناتوان اند.

[٣٤٣١] ٨- عبد الرحمن اعین روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند عزّتمند مردی بیابان گرد را به سبب دو جمله دعا آمرزید، او گفت: «خداوندا! اگر مرا عذاب کنی سزاوار آن هستم ولی اگر مرا بیامرزی تو سزاوار آن هستی» و خدا او را آمرزید.

[٣٤٣٢] ٩- ابراهیم ابو بلاد از عمویش روایت کرده که امام رضا علیه السلام فرمودند:

«ای کسی که مرا به سوی خویش راهنمایی کرد و قلبم را برای پذیرفتنش رام ساخت از تو ایمنی و ایمان دنیا و آخرت را می

خواهم».

[۳۴۳۳] ۱۰- ابو حمزه گفت: امام سجاد علیه السلام را شب هنگام در کنار کعبه دیدم که نماز می گزارد و قیام خود را طول می داد چنان که گاهی به پای راست و گاهی به پای چپش تکیه می کرد. سپس شنیدم که با صدای بغض آلودی می فرماید: «ای آقای من! آیا مرا عذاب می کنی در حالی که من دوستی تو را در دل دارم. هان به شکست ناپذیری ات سوگند اگر چنین کنی مرا با گروهی جمع کرده ای که سالها به خاطر تو با آنان به دشمنی پرداخته ام».

[۳۴۳۴] ۱۱- داود رقی گفت: من می شنیدم که بیشتر چیزی که امام صادق علیه السلام با آن ها

ص: ۴۹۵

الخمسه یعنی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و امیر المؤمنین و فاطمه و الحسن و الحسین صلوات الله علیهم.

[۳۴۳۵] ۱۲- عنه، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن ابي أيوب، عن إبراهيم الكرخي قال:

علمنا أبو عبد الله عليه السلام دعاء و أمرنا أن ندعو به يوم الجمعة: «اللهم إني تعمدت إليك بحاجتي و أنزلت بك اليوم فقري و مسكنتي، فأنا [اليوم] لمغفرتك أرجى مني لعملي و لمغفرتك و رحمتك أوسع من ذنوبي فتولّ قضاء كلّ حاجه هي لي بقدرتك عليها و تيسير ذلك عليك و لفقري إليك فإني لم أصب خيراً قطّ إلا منك و لم يصرف عني أحد شراً قطّ غيرك و ليس أرجو لآخرتي و دنياي سواك و لا ليوم فقري [و] يوم يفردني الناس في حفرتي و أفضى إليك يا ربّ بفقري.

[۳۴۳۶] ۱۳- علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحسين بن عطيه، عن زيد الصائغ قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ادع الله لنا، فقال: «اللهم ارزقهم صدق الحديث و أداء الأمانه و المحافظه على الصلوات، اللهم إنهم أحقّ خلقك أن تفعله بهم اللهم و افعله بهم».

[۳۴۳۷] ۱۴- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد و علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن أبي حمزه، عن علی بن الحسين عليه السلام قال:

كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: «اللهم منّ علی بالتوكل عليك و التفويض إليك و الرضا بقدرک و التسليم لأمرک، حتّى لا أحبّ تعجيل ما أخرت و لا تأخير ما عجلت يا ربّ العالمين».

ص: ۴۹۶

در دعا به پیشگاه خداوند پافشاری می کرد حقّ پنج تن یعنی رسول خدا و امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین - درود خدا بر آنان - بود.

[۳۴۳۵] ۱۲- ابراهیم کرخی گفته است: امام صادق علیه السلام دعایی به ما آموخت و به ما دستور داد که روز جمعه آن را

بخوانیم: و آن چنین است: «خداوندا من حاجت خود را به درگاه تو آوردم و در این روز، بی چارگی و ناتوانی خود را به تو عرضه داشتم. در این روز من به آموزش بیش از معلم امیدوارم و بخشایش و رحمت تو گسترده تر از گناهان من است. پس به توانایی خود و آسانی آن به تو و نیاز من به تو انجام همه خواسته هایم را برعهده گیر؛ زیرا من جز از جانب تو هرگز به خیری دست نمی یابم و هیچ کس جز تو هرگز شری را از من دور نخواهد کرد، من برای دنیا و آخرتم و برای روز نیازمندیم و روزی که مردم مرا در قبرم تنها رها می کنند و ای پروردگرم با نیازمندی ام به سوی تو رانده می شوم و به غیر تو امید ندارم».

[۳۴۳۶]۱۳- زید صائغ گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: برای ما دعا کنید.

امام علیه السلام فرمودند: «خداوندا! راست گفتاری و امانت داری و مراقبت بر نمازها را به ایشان روزی کن. خداوندا، اینان سزاوارترین آفریدگان تواند که با آنان چنین کنی خداوندا با آنان چنین کن.»

[۳۴۳۷]۱۴- ابو حمزه از حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «خداوندا! به من احسان کن تا بر تو توکل کرده، امورم را به تو واگذارم، به تقدیرت خرسند و به فرمانت تسلیم باشم تا جلو افتادن هر آنچه عقب انداخته ای و عقب افتادن آنچه را جلو انداخته ای نخواهم. ای پروردگار جهانیان».

ص: ۴۹۷

[۳۴۳۸]۱۵- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن سحیم، عن ابن أبي يعفور قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول وهو رافع يده إلى السماء: «رَبِّ لا تكلني إلى نفسي طرفه عين أبدا، لا أقلّ من ذلك و لا أكثر»، قال: فما كان بأسرع من أن تحدر الدموع من جوانب لحيته ثمّ أقبل عليّ فقال: يا ابن أبي يعفور، إنّ يونس بن متى و كله الله عزّ و جلّ إلى نفسه أقلّ من طرفه عين فأحدث ذلك الذنب؛ قلت: فبلغ به كفرا أصلحك الله؟ قال: لا و لكنّ الموت على تلك الحال هلاك.

[۳۴۳۹]۱۶- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، رفعه قال:

أتى جبرئيل عليه السلام إلى النبي صلى الله عليه و اله و سلّم فقال له: إنّ ربك يقول لك: إذا أردت أن تعبدني يوما و ليله حقّ عبادتي فارفع يديك إليّ و قل: «اللهمّ لك الحمد حمدا خالدا مع خلودك و لك الحمد حمدا لا منتهى له دون علمك و لك الحمد حمدا لا أمد له دون مشيئتك و لك الحمد حمدا لا جزاء لقاتله إلا رضاك، اللهمّ لك الحمد كلّ و لك المنّ كلّ و لك الفخر كلّ و لك البهاء كلّ و لك النور كلّ و لك العزّه كلّها و لك الجيروت كلّها و لك العظمه كلّها و لك الدنيا كلّها و لك الآخرة كلّها و لك الليل و النهار كلّ و لك الخلق كلّ و بيدك الخير كلّ و إليك يرجع الأمر كلّ علانيته و سرّه، اللهمّ لك الحمد حمدا أبدا، أنت حسن البلاء، جليل الثناء، سابع النعماء، عدل القضاء، جزيل العطاء، حسن الآلاء، إله [من] في الأرض و إله [من] في السماء، اللهمّ لك الحمد في السّبع الشّداد و لك الحمد في الأرض المهّاد و لك الحمد طاقه العباد و لك الحمد سعه البلاد و لك الحمد في الجبال الأوتاد و لك الحمد في الليل إذا يغشى و لك الحمد في النهار إذا تجلّى و لك الحمد في

[۳۴۳۸] ۱۵- ابن ابو يعفور گفت: از امام صادق عليه السلام در حالی که دست هایش را رو به آسمان بالا برده بود شنیدم که فرمود: پروردگارا! مرا چشم برهم زدنی نه کمتر و نه بیشتر از آن به خودم وامگذار. «راوی گفته است: و چه به شتاب دانه های اشک از اطراف ریشش سرازیر شد. سپس به من رو کرد و فرمود: ای پسر ابو يعفور! همانا خداوند عزتمند یونس متی را کم تر از چشم برهم زدنی به خود وا گذاشت و او به آن کوتاهی دچار شد. من گفتم: خدا، کارتان را بسامان کند او کافر شد؟ امام عليه السلام فرمود: نه ولی مرگ بر این حال موجب هلاکت است.

[۳۴۳۹] ۱۶- احمد بن محمد خالد در حدیثی بی سند روایت کرده که معصوم عليه السلام فرمودند: جبرئیل عليه السلام به سوی پیامبر گرامی آمد و به ایشان عرض کرد: پروردگارت به تو می فرماید: هرگاه روزی و شبی خواستی که مرا چنانچه شایسته است بپرستی دو دستت را بالا بیاور و بگو: «خداوندا سپاس جاودانه، جاودانگی ات مخصوص تو است، و سپاس بی پایان تا آنجا که دانشت رسد از آن تو است و سپاس بی نهایت به اندازه خواسته ات از آن تو است و سپاس که گوینده آن پاداش جز خشنودی تو ندارد از آن تو است. خداوندا همه سپاس برای تو است و همه نعمت ها برای تو است و همه فخر و شکوه و نور و شکست ناپذیری و قدرت و بزرگی و دنیا و آخرت و شب و روز و آفریدگان از آن تو است.

و همه خوبی ها به دست تو است و همه آشکار و نهان امور به سوی تو باز می گردد. خداوندا سپاس دائمی از آن تو است. تو نیکو آزمایش می کنی، ستایش تو بزرگ است. نعمت کامل و فراوان، داوری ات عادلانه، بخشش فراوان و نعمت هایت نیکو است و معبود هر آنچه در زمین است و معبود هر آنچه در آسمان. خداوندا! سپاس در هفت آسمان سخت و زمین گسترده به اندازه توانایی بندگان و وسعت سرزمین ها برای تو است و سپاس در کوههای استوار و در شب وقتی همه جا را بپوشاند و در روز هنگامی که روشن شود و در دنیا و آخرت برای تو است و سپاس در سوره حمد و قرآن عظیم از آن تو است.

العظیم و سبحان الله و بحمده و الأرض جميعا قبضته يوم القيامة و السّماوات مطوَّيات بيمينه، سبحانه و تعالی عمّا يشركون، سبحان الله و بحمده كلّ شيء هالك إلاّ وجهه، سبحانك ربّنا و تعاليت و تباركت و تقدّست، خلقت كلّ شيء بقدرتك و قهرت كلّ شيء بعزّتك و علوت فوق كلّ شيء بارتفاعك و غلبت كلّ شيء بقوّتك و ابتدعت كلّ شيء بحكمتك و علمك و بعثت الرّسل بكتبك و هديت الصّالحين بإذنك و أيدت المؤمنين بنصرك و قهرت الخلق بسلطانك، لا إله إلاّ أنت وحدك لا شريك لك، لا نعبد غيرك و لا نسأل إلاّ إياك و لا نرغب إلاّ إليك، أنت موضع شكوانا و منتهى رغبتنا و إلهنا و مليكنا».

[۳۴۴۰] ۱۷- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمّار قال:

قال [لی] أبو عبد الله عليه السلام ابتداء منه: يا معاوية، أما علمت أنّ رجلاً أتى أمير المؤمنين صلّى الله عليه و اله و سلّم فشكا

الإبطاء عليه في الجواب في دعائه، فقال له: أين أنت عن الدعاء السريع الإجابة؟ فقال له الرجل: ما هو؟ قال: قل: «اللهم إني أسألك باسمك العظيم الأعظم الأجل الأكرم المخزون الثور الحق البرهان المبين الذي هو نور مع نور و نور من نور و نور في نور و نور على نور و نور فوق كل نور و نور يضيء به كل ظلمه و يكسر به كل شدة و كل شيطان مريد و كل جبار عنيد، لا تقتر به أرض و لا تقوم به سماء و يأمن به كل خائف و يبطل به سحر كل ساحر و بغى كل باغ و حسد كل حاسد و يتصدع لعظمته البر و البحر و يستقل به الفلك حين يتكلم به الملك فلا- يكون للموج عليه سبيل و هو اسمك الأعظم الأجل الأجل الثور الأكبر الذي سميت به نفسك و استويت به على عرشك و أتوجه إليك بمحمد و أهل بيته أسألك بك و بهم

ص: ٥٠٠

خداوند پاک است و سپاس برای او است. و همه زمین در روز قیامت در دست قدرت او است و آسمان ها به دست راست او است. او پاک است و بالاتر از آنچه به او شریک می گیرند. خداوند پاک است و سپاس بر او که هر چیزی جز ذات او نابود است. ای پروردگار ما تو منزّه و بلندمرتبه و مبارک و پاکی. همه چیز را با توانایی خود آفریدی، همه چیز را با شکست ناپذیری ات شکست دادی و با بلند مرتبگی ات بالاتر از هر چیز برآمدی و با توانایی ات بر هر چیزی چیره گشتی. با حکمت و علمت هر چیزی را پدید آوردی و پیامبران را با کتاب هایت فرو فرستادی، نیکوکاران را به اذن خودت هدایت کردی و مؤمنان را با یاری خود پیروزی دادی و با سلطنت خود بر آفریدگان ظفر یافتی. هیچ معبودی جز تو نیست تو یگانه ای بی شریکی و ما جز تو را نمی پرستیم و جز به تو امید نداریم و جز از تو نمی خواهیم تو جایگاه عرضه شکایت ما و نهایت طلب ما و معبود و مالک ما هستی».

[٣٤٤٠] ١٧- معاویه عمّار گفت: امام صادق علیه السلام با من سخن آغاز کرد و فرمود: ای معاویه! آیا می دانی که مردی نزد علی علیه السلام آمد و از اینکه پاسخ دعای او دیر شده است شکایت کرد و امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: آیا دعای سریع الاجابت را می دانی؟ آن مرد عرض کرد: آن دعا چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «خداوند ما من به نام بزرگ و بزرگ تر و باشکوه تر و ارجمندتر تو می خواهم آن نام که نهان است و در پرده است و نور و حق و برهانی آشکار است، آن نامی که نوری همراه نور و از نور و در نور و نوری روی نور و بالاتر از هر نوری است و نوری که هر تاریکی را روشن می کند و هر سختی و هر شیطان پلید و ستم گر ستیزه گر را درهم می شکنند، نامی که هیچ زمینی با آن آرام نگیرد و هیچ آسمانی برافراشته نماند. هر هراسانی با آن ایمن شود و جادوی هر جادوگر و ستم هر ستمگر و حسادت هر حسودی بدان باطل گردد. و خشکی و دریا به خاطر عظمتش فروپاشند و چون فرشتگان آن را به زبان آورند کشتی ها برجا ایستند و هیچ موجی به آن راه نیابد و آن اسم اعظم و بزرگ و باشکوه تر و شکوهمندتر است که نور بزرگ تری که تو خود را به آن نام نهادی و با آن بر عرشت قرار گرفتی و من به محمد و خاندانش به تو رو می کنم و به یاری تو و ایشان می خواهم که بر محمد و خاندان او درود

ص: ٥٠١

أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تفعل بي كذا و كذا».

[٣٤٤١] ١٨- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن خلف بن حماد، عن عمرو بن أبي المقدم قال:

أملی علیٰ هذا الدعاء أبو عبد الله عليه السلام و هو جامع للدنيا و الآخرة تقول بعد حمد الله و الثناء عليه اللهم أنت الله لا إله إلا أنت الحليم الكريم و أنت الله لا إله إلا أنت العزيز الحكيم و أنت الله لا إله إلا أنت الواحد القهار و أنت الله لا إله إلا أنت الملك الجبار و أنت الله لا إله إلا أنت الرحيم الغفار و أنت الله لا إله إلا أنت شديد المحال و أنت الله لا إله إلا أنت الكبير المتعال و أنت الله لا إله إلا أنت السميع البصير و أنت الله لا إله إلا أنت المنيع القدير و أنت الله لا إله إلا أنت الغفور الشكور و أنت الله لا إله إلا أنت الحميد المجيد و أنت الله لا إله إلا أنت الغفور الودود و أنت الله لا إله إلا أنت الحنان المنان و أنت الله لا إله إلا أنت الحليم الديان و أنت الله لا إله إلا أنت الجواد الماجد و أنت الله لا إله إلا أنت الواحد الأحد و أنت الله لا إله إلا أنت الغائب الشاهد و أنت الله لا إله إلا أنت الظاهر الباطن و أنت الله لا إله إلا أنت بكل شيء عليم، ثم نورك فهديت و بسطت يدك فأعطيت، ربنا وجهك أكرم الوجوه وجهتك خير الجهات و عطيتك أفضل العطايا و أهنتها، تطاع ربنا فتشكر و تعصى ربنا فتغفر لمن شئت، تجيب المضطر [ين] أو تكشف السوء و تقبل التوبة و تغفو عن الذنوب، لا تجازي أيا ديك و لا تحصى نعمك و لا يبلغ مدحتك قول قائل، اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و روحهم و راحتهم و سرورهم و أذقني طعم فرجهم و أهلك أعداءهم من الجن و الإنس و آتنا في الدنيا حسنة

ص: ۵۰۲

فرستی و برايم چنين و چنان کنی».

[۳۴۴۱] ۱۸- عمرو ابو المقدام گفت: امام صادق عليه السلام اين دعا را به من ديکته کرد و آن جامع دنيا و آخرت است که پس از ستايش و سپاس خدا می گویی: خداوند! تویی خدایي که هيچ معبودی جز تو نیست و تو بردبار و بزرگواری و تو خدایي هستی که هيچ معبودی جز تو نیست و تو شکست ناپذیر و حکیمی و تو خدایي هستی که هيچ معبودی جز تو نیست و تو یگانه و چیره گری و تو خدایي هستی که هيچ معبودی جز تو نیست و تو فرمانروا و توانایی و تو خدایي هستی که هيچ معبودی جز تو نیست و تو مهربان و بسیار آمرزنده ای و تو خدایي هستی که هيچ معبودی جز تو نیست که سخت دسیسه گری. و تو خدایي هستی که هيچ معبودی جز تو نیست و تو بزرگ و برتری و تو خدایي هستی که هيچ معبودی جز تو نیست و تو شنوای بینایی و تویی خدایي که جز تو معبودی نیست و تو دست نیافتنی و توانایی و تو خدایي هستی که هيچ معبودی جز تو نیست و بسیار آمرزنده و بسیار سپاس گذاری و تو خدایي هستی که هيچ معبودی جز تو نیست و سزاوار ستایشی. و تو خدایي هستی که هيچ معبودی جز تو نیست و تو بسیار آمرزشگر و دوستداری و تو خدایي هستی که هيچ معبودی جز تو نیست و تو مهربان و احسان گری و تو خدایي هستی که هيچ معبودی جز تو نیست و تو بردبار و داوری و تو خدایي هستی که هيچ معبودی جز تو نیست و تو بخشنده و باشکوهی.

و تو خدایي هستی که هيچ معبودی جز تو نیست و تو یگانه و یکتایی و تو خدایي هستی که هيچ معبودی جز تو نیست و تو غایب و حاضری. و تو خدایي هستی که هيچ معبودی جز تو نیست و تو آشکار و نهانی و تو خدایي هستی که هيچ معبودی جز تو نیست و به هر چیز دانایی. نورت کامل گشت و هدایت کردی و دست گشادی و عطا کردی. پروردگارا وجودت کریم ترین وجودها است. جانب تو بهترین جهات است و بخشش تو برترین و گواراترین بخشش ها است. ای پروردگار ما! اطاعت می شوی و سپاس می گذاری و نافرمانی می شوی و هر کسی را بخواهی می آمرزی.

بیچارگان را پاسخ می‌گویی و گرفتاری‌ها را برطرف می‌کنی و توبه را می‌پذیری و از گناهان درمی‌گذری. بخشش هایت را نتوان پاسخ گفت و نعمت هایت به شمار در نیاید و سخن کسی به ستایش تو نمی‌رسد خداوند بر محمد و خاندان او درود فرستد و در فرجشان و آرامش و آسایش و شادی شان شتاب کن و طعم گشایش کار ایشان را به من بچشان و دشمنان ایشان از جن و انس را نابود کن و در دنیا و آخرت

ص: ۵۰۳

و فی الآخرة حسنه و قنا عذاب النار و اجعلنا من الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون و اجعلنی من الذین صبروا و علی ربهم یتوکلون و ثبتنی بالقول الثابت فی الحیاه الدنیا و فی الآخرة و بارک لی فی المحیا و الممات و الموقف و النشور و الحساب و المیزان و أهوال یوم القیامه و سلّمنی علی الصّراط و أجزنی علیه و ارزقنی علما نافعا و یقینا صادقا و تقی و بڑا و ورعا و خوفا منک و فرقا یبلغنی منک زلفی و لا یباعدنی عنک و أحببنی و لا تبغضنی و تولّنی و لا تخذلنی و أعطنی من جمیع خیر الدنیا و الآخرة ما علمت منه و ما لم أعلم و أجرنی من السوء کلّه بحذافیره ما علمت منه و ما لم أعلم».

[۳۴۴۲] ۱۹- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن فضالة بن أيوب، عن معاوية بن عمّار قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ألا تخصّني بدعاء؟ قال: بلى، قال: قل: «يا واحد يا ماجد يا أحد يا صمد يا من لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا أحد، يا عزيز يا كريم يا حنان يا منان يا سامع الدعوات يا أجود من سئل و يا خير من أعطى يا الله يا الله يا الله»، قلت: «و لقد نادانا نوح فلنعم المّجيبون» ثم قال أبو عبد الله عليه السلام:

كان رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم يقول: «نعم [نعم المجيب أنت و نعم المدعوّ و نعم المسئول أسألك بنور وجهك و أسألك بعزّتك و قدرتك و جبروتك و أسألك بملكوتك و درعك الحصينه و بجمعك و أركانك كلّها و بحقّ محمّد و بحقّ الأوصياء بعد محمّد أن تصلّي على محمّد و آل محمّد و أن تفعل بي كذا و كذا».

[۳۴۴۳] ۲۰- عنه، عن بعض أصحابه، عن حسين بن عماره، عن حسين بن أبي سعيد المكارى و جهم بن أبى جهمه، عن أبى جعفر رجل من أهل الكوفه كان يعرف بكنيته قال:

ص: ۵۰۴

به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب دوزخ نگاه دار و ما را از کسانی قرارده که نه می‌هراسند و نه اندوهگین می‌شوند و ما را از کسانی قرارده که شکیبایی کرده، به پروردگارشان توکل کردند و ما در زندگی دنیا و در آخرت به عقیده استوار پایدار کن و زندگی و مرگ مرا مبارک گردان و موقف و حشر و حساب و میزان و هراس‌های روز قیامت را بر من مبارک کن. و مرا بر پل صراط سالم دار و از آن بگذران و علمی سودبخش و یقینی راستین و تقوا و نیکی و پرهیزکاری و ترس از خودت و هراسی که مرا به تو نزدیک سازد و از تو دور نگرداند روزی ام کن و مرا دوست بدار و دشمن مدار و مرا سرپرستی کن و خوار نگردان و از همه نیکی دنیا و آخرت آنچه را می‌دانم و نمی‌دانم به من عطا کن و از همه بدی‌ها هر آنچه می‌دانم و نمی‌دانم پناهم ده.

[۳۴۴۲] ۱۹- معاویة عمّار گفته است: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا مرا به دعایی اختصاص نمی دهی؟ امام علیه السّلام فرمودند: چرا بگو. «ای یگانه ای با عظمت ای یکتا ای بی نیاز ای کسی که نمی زاید و زاده نمی شود و هیچ همتایی ندارد ای شکست ناپذیر ای بخشنده ای مهربان ای احسان گر ای شنونده دعاها ای بهترین کسی که از او خواسته می شود و ای بهترین عطاکننده، ای خدا، ای خدا، ای خدا».

من عرض کردم: «و همانا نوح ما را خواند و ما بهترین پاسخ دهندگان هستیم» سپس امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم می فرمود: [بله] تو بهترین پاسخ دهندگان و خواننده شدگان و سؤال شدگان هستی من به حقّ نور وجودت و شکست ناپذیری ات و قدرت و غلبه ات از تو می خواهم و به حقّ ملکوت و زرّه نگهدارنده ات و به حزب و همه رکن هایت و به حقّ محمّد [درود خدا بر او و بر خاندانش] او به حقّ جانشینان پس از او از تو می خواهم که بر محمّد و خاندان او درود فرستی و برایم چنین و چنان کنی».

[۳۴۴۳] ۲۰- ابو جعفر که مردی از اهل کوفه بود و به کنیه اش شناخته می شد گفته

ص: ۵۰۵

قلت لأبی عبد الله علیه السّلام: علّمني دعاء أدعو به، فقال: نعم قل: «يا من أرجوه لكلّ خير و يا من آمن سخطه عند كلّ عثره و يا من يعطى بالقليل الكثير، يا من أعطى من سأله تحنّنا منه و رحمه، يا من أعطى من لم يسأله و لم يعرفه صلّ على محمّد و آل محمّد و أعطني بمسألتي من جميع خير الدّنيا و جميع خير الآخرة فإنّه غير منقوص ما أعطيتني و زدني من سعه فضلك يا كريم».

[۳۴۴۴] ۲۱- و عنه، رفعه إلى أبي جعفر عليه السّلام أنّه علّم أخاه عبد الله بن عليّ هذا الدّعاء:

«اللّهم ارفع ظنّي صاعدا و لا تطمع فيّ عدوّا و لا حاسدا و احفظني قائما و قاعدا و يقظانا [يقظان] و راقدا، اللّهم اغفر لي و ارحمني و اهدني سبيلك الأقوم و قني حرّ جهنّم و احطط عني المغرم و المأثم و اجعلني من خير خيار العالم».

[۳۴۴۵] ۲۲- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن عثمان بن عيسى و هارون بن خارجه قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: «ارحمني ممّا لا طاقه لي به و لا صبر لي عليه».

[۳۴۴۶] ۲۳- عنه، عن أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن النّضر بن سويد، عن ابن سنان، عن حفص، عن محمّد بن مسلم قال:

قلت له: علّمني دعاء، فقال: فأين أنت عن دعاء الإلحاح؟ قال: قلت: و ما دعاء الإلحاح؟ فقال: «اللّهم ربّ السّماوات السّبع و ما بينهما و ربّ العرش العظيم و ربّ جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل و ربّ القرآن العظيم و ربّ محمّد خاتم النّبیین، إنّي أسألك بالذی تقوم به السّماء و به تقوم الأرض و به تفرّق بين الجمع و به تجمع بين المتفرّق و به ترزق الأحياء و به أحصيت عدد الرّمال

است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دعایی به من بیاموز تا با آن دعا کنم.

فرمودند: بگو: «ای کسی که برای هر خیری به او امید دارم و ای کسی که از غضب او در هنگام هر لغزش به خودش پناه می برم. و ای کسی که در برابر اعمال اندک پاداش فراوان می دهی و ای کسی که به هر که طلب کند از روی مهربانی و رحمت عطا می کنی و ای کسی که به هر کس طلب نکند و او را نشناسد عطا می کند، بر محمد و خاندان او درود فرست و برای این درخواست من از همه خیر دنیا و آخرت به من ببخش. زیرا که آن به سبب عطای بهمن کاهش نمی یابد و از احسان گسترده ات بر من بیافزای، ای کریم».

[۳۴۴۴] ۲۱- همو حدیثی روایت کرده که امام باقر علیه السلام به برادر خود عبد الله علی این دعا را آموخت: «خداوندا! گمان مرا بالابر و دشمن و حسود را در من به طمع میانداز و مرا در حال ایستاده و نشسته و بیدار و خواب نگاه دار. خدایا مرا بیامرز و بر من رحم کن و مرا به درست ترین راهت هدایت نما از آتش دوزخ نگاهم دار و بار بدهکاری و گناه را از دوشم بردار و مرا از بهترین نیکان جهان قرار بده».

[۳۴۴۵] ۲۲- عثمان عیسی و هارون خارجه گفته اند: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: در آنچه مرا توانایی و شکیبایی نیست به من رحم کن.

[۳۴۴۶] ۲۳- محمد مسلم گفت: به حضرت عرض کردم: دعایی به من بیاموز.

امام علیه السلام فرمود: چرا دعای الحاح را نمی خوانی او گفته است که من عرض کردم:

دعای الحاح چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «خداوند، پروردگار هفت آسمان و میان آن ها است و پروردگار عرش بزرگ و پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و پروردگار قرآن بزرگ و پروردگار محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] آخرین پیامبر است، من به حق آنچه آسمان ها و زمین به آن پایدارند و به حق آنچه با آن گروهها را می پراکنی و پراکنندگان را جمع می کنی و زندگان را روزی می دهی و شمارش ها

و وزن الجبال و کیل البحور» ثمّ تصلّی علی محمد و آل محمد، ثمّ تسأله حاجتك و ألحّ فی الطلب.

[۳۴۴۷] ۲۴- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن الحسن بن علی، عن کرام، عن ابن ابي يعفور، عن ابي عبد الله عليه السلام أنه كان يقول:

«اللهم املأ قلبي حباً لك و خشية منك و تصديقا و إيمانا بك و فرقا منك و شوقا إليك يا ذا الجلال و الإكرام، اللهم حبب إلي لقاءك و اجعل لي في لقاءك خير الرّحمه و البركه و ألحّني بالصّالحين و لا تؤخّرني مع الأشرار و ألحّني بصالح من مضى و

اجعلنی مع صالح من بقى و خذ بى سبیل الصّالحین و أعنی علی نفسی بما تعین به الصّالحین علی أنفسهم و لا تردنی فی سوء استنقذتني منه يا رب العالمين، أسألك إيماناً لا أجل له دون لقائك، تحيينى و تميتنى عليه و تبعثنى عليه إذا بعثتنى و ابرأ قلبى من الزّیاء و السّـ معه و الشّـک فی دینک. اللّهم أعطنى نصراً فی دینک و قوّه فی عبادتک و فهماً فی خلقک و کفلین من رحمتک و بیض وجهى بنورک و اجعل رغبتى فيما عندک و توفى فی سبیلک علی ملتک و مله رسولک. اللّهم إنى أعوذ بک من الکسل و الهرم و الجبن و البخل و الغفله و القسوه و الفتره و المسکنه و أعوذ بک يا رب من نفس لا تشیع و من قلب لا یخشع و من دعاء لا یسمع و من صلاه لا تنفع و أعید بک نفسی و أهلی و ذرّیتى من الشّیطان الرّجیم. اللّهم إنّه لا یجیرنى منک أحد و لا أجد من دونک ملتحداً فلا تخذلنى و لا تردنى فی هلكه و لا تردنى بعذاب، أسألك الثّبات علی دینک و التّصدیق بکتابک و اتّباع رسولک. اللّهم اذکرنى برحمتک و لا تذکرنى بخطیئتى و تقبل منى و زدنى من فضلک إنى

ص: ۵۰۸

و وزن کوه ها و اندازه دریاها را حساب می کنی» سپس بر محمّد و خاندان او درود می فرستی و خواسته خود را می طلبی و در طلب پافشاری می کنی.

[۳۴۴۷]۲۴- ابن ابو یعفر روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند قلبم را از دوستی خودت و ترس از تو و تصدیق و ایمان به تو و بیم از تو و اشتیاق به بارگاہت پرکن، ای صاحب شکوه و بزرگواری. خداوند دیدارت را برای من دوست بدار و برای من در دیدارت بهترین رحمت و برکت را قرارده به نیکوکاران پیوندم ده. و با بدکاران رهایم نکن. مرا به نیکان گذشته پیوند ده و با نیکان باقی مانده همراه کن و در مبارزه با نفسم یاری کن با هر آنچه نیکوکاران را برای مبارزه با نفسشان یاری می کنی. و به بدی ای که از آن نجاتم دادی باز نگردان! ای پروردگار جهانیان از تو ایمانی می خواهم که پایانی جز دیدارت نداشته باشد تا مرا بر آن زنده بدارى و با آن بمیرانى و بر آن برانگیزی، و قلبم را از ریا و شمع و شک در دینت پاک کن. خداوند! یاری به دینت و توانایی در بندگی ات و فهم در آفرینشت و دو بهره از رحمتت را به من ببخش و مرا با نور خودت رو سپید گردان.

و میل مرا به آنچه نزد تو است قرارده و در راه خود و بر آیین خود و پیامبرت بمیران. خداوند! من از تنبلی و پیری و ترس و بخل و غفلت و سنگدلی و سستی و بیچارگی به تو پناه می برم. پروردگارا من از نفسی که سیری ندارد و از دلی که نمی ترسد و دعایی که شنیده نشود و نمازی که سودمند نباشد به تو پناه می برم و خود و خانواده ام و فرزندانم را از شر شیطان رانده شده در پناه تو قرار می دهم؛ زیرا ای خدا هیچ کس نمی تواند مرا در برابر تو پناه دهد و من جز تو پناهگاهی نیابم پس مرا رها نکن و به دست هلاکت و عذاب نسپار. از تو پایداری بر دین و ایمان به کتاب و پیروی از فرستاده ات را می خواهم. خدایا مرا با رحمت خود یاد کن و به خطا و اشتباهم یاد نکن و از من بپذیر و از احسان خود بر آن بیافزای که من به تو رو کرده ام.

ص: ۵۰۹

إلیک راغب. اللّهم اجعل ثواب منطقی و ثواب مجلسی رضاک عتی و اجعل عملی و دعائی خالصاً لک و اجعل ثوابی الجنّه برحمتک و اجمع لی جمیع ما سألتک و زدنى من فضلک إنى إلیک راغب. اللّهم غارت النّجوم، و نامت العیون و أنت الحیّ

القیوم لا- یواری منک لیل ساج و لا سماء ذات أبراج و لا أرض ذات مهد و لا بحر لَجّی و لا ظلمات بعضها فوق بعض، تدلیج الرّحمة علی من تشاء من خلقک، تعلم خائنه الأعمین و ما تخفی الصدور، أشهد بما شهدت به علی نفسك و شهدت ملائکتک و أولو العلم لا- إله إلا- أنت العزیز الحکیم و من لم یشهد بما شهدت به علی نفسك و شهدت ملائکتک و أولو العلم فاكتب شهادتی مکان شهادتهم، اللّهم أنت السّلام و منک السّلام، أسألك یا ذا الجلال و الإکرام أن تفکّ ربّتی من النّار».

[۳۴۴۸] ۲۵- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن محبوب، عن محمد بن يحيى الخثعمي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ أبا ذرّ أتى رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و معه جبرئیل علیه السّلام فی صورهِ دحیه الکلبیّ و قد استخلاه رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم فلمّا رأهما انصرف عنهما و لم یقطع کلامهما، فقال جبرئیل علیه السّلام: یا محمد هذا أبو ذرّ قد مرّ بنا و لم یسلّم علینا أما لو سلّم لرددنا علیه؛ یا محمد إنّ له دعاء یدعو به معروفًا عند أهل السّماء فسله عنه إذا عرجت إلى السّماء؛ فلمّا ارتفع جبرئیل جاء أبو ذرّ إلى النّبیّ فقال له رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم:

ما منعک یا أبا ذرّ أن تكون سلّمت علینا حین مررت بنا؟ فقال: ظننت یا رسول الله أنّ الذی [کان] معک دحیه الکلبیّ قد استخلیته لبعض شأنک، فقال: ذاک جبرئیل علیه السّلام یا أبا ذرّ و قد قال: أما لو سلّم علینا لرددنا علیه، فلمّا علم أبو ذرّ أنّه کان جبرئیل علیه السّلام دخله من الندامه حیث لم یسلّم علیه ما شاء الله، فقال له

ص: ۵۱۰

خداوندا پاداش گفتار و نشستن ام را خرسندی خودت قرارده و عمل و دعایم را برای خودت خالص کن و با رحمت خود پاداش مرا بهشت قرارده و برای من هر آنچه از تو خواستم جمع کن و از احسانت بر آن بیافزای. که من به تو رو کردم. خداوندا ستارگان در افق ناپدید شدند و چشم ها خوابیدند ولی تو زنده پاینده ای نه شب تیره و آسمان پر از ستون و زمین گسترده و دریای ژرف چیزی را از تو نهان می کند و نه تاریکی های به هم پیچیده.

رحمت را به هر که از آفریدگانت بخواهی شبانه می دهی. چشمان خیانت بار و آنچه را سینه ها مخفی می سازد می دانی. من به هر آنچه خود درباره خودت گواهی داده ای و فرشتگان و صاحبان علم بر آن گواهند گواهی می دهیم که معبودی جز تو نیست و تویی شکست ناپذیر حکیم، و هر کس به آنچه تو درباره خودت شهادت داده ای و فرشتگان و صاحبان علم بر آن شهادت داده اند.

شهادت نداد، شهادت مرا به جای شهادتشان بنویس. خدایا سلامتی تویی و از تو است سلامتی. ای صاحب شکوه و بزرگواری از تو می خواهم که مرا از آتش دوزخ نجات دهی».

[۳۴۴۸] ۲۵- محمد بن یحیی خثعمی روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند:

ابو ذر به نزد پیامبر آمد در حالی که جبرئیل در چهره دحیه کلبی در نزد ایشان بود و رسول خدا با او خلوت کرده بود. هنگامی که ابو ذر آن دو را دید بازگشت و سخن آنها را قطع نکرد. جبرئیل علیه السّلام گفت: ای محمد [درود خدا بر او و بر

خاندانش] این ابو ذر بود که از کنار ما گذشت و به ما سلام نکرد و اگر سلام می کرد پاسخش را می گفتیم. ای محمد! او دعایی دارد که با آن خدا را می خواند و در نزد اهل آسمان معروف است، هنگامی که من به سوی آسمان بالا رفتم تو آن دعا را از او بپرس.

پس هنگامی که جبرئیل به سوی آسمان بالا رفت ابو ذر نزد پیامبر گرامی آمد و آن گاه رسول خدا به او فرمود: ای ابو ذر! چه چیز تو را بازداشت که وقتی از کنار ما گذشتی به ما سلام کنی. ابو ذر عرض کرد: ای رسول خدا گمان کردم کسی که نزد تو است دحیه کلبی است که برای کاری با او خلوت کرده اید. پیامبر فرمود: ای ابو ذر او جبرئیل علیه السّلام بود و گفت اگر ابو ذر به ما سلام می کرد پاسخش می گفتیم. و چون ابو ذر فهمید که آن شخص جبرئیل بوده است از اینکه بر او سلام نکرده بود تا جایی

ص: ۵۱۱

رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: ما هذا الدعاء الذي تدعو به فقد أخبرني جبرئيل عليه السلام أن لك دعاء تدعو به، معروفًا في السّماء؟ فقال: نعم يا رسول الله أقول: «اللّهم إني أسألك الأمن و الإيمان [بك] و التّصديق بنبيك و العافيه من جميع البلاء و الشّكر على العافيه و الغنى عن شرار النّاس».

[۳۴۴۹] ۲۶-علی، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي حمزه قال:

أخذت هذا الدعاء عن أبي جعفر [محمد بن علی] عليه السّلام قال: و كان أبو جعفر يسمّيه الجامع: «بسم الله الرّحمن الرّحيم أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمّدا عبده و رسوله، آمنت بالله و بجميع رسله و بجميع ما أنزل به على جميع الرّسل و أن وعد الله حقّ و لقاءه حقّ و صدق الله و بلغ المرسلون و الحمد لله ربّ العالمين و سبحان الله كلّما سبح الله شيء و كما يحبّ الله أن يسبح و الحمد لله كلّما حمد الله شيء و كما يحبّ الله أن يحمده و لا إله إلا الله كلّما هلّل الله شيء و كما يحبّ الله أن يهلّل و الله أكبر كلّما كبر الله شيء و كما يحبّ الله أن يكبر، اللّهم إني أسألك مفاتيح الخير و خواتيمه و سوابغه و فوائده و بركاته و ما بلغ علمه علمي و ما قصر عن إحصائه حفظي، اللّهم انهج إليّ أسباب معرفته و افتح لي أبوابه و غشني ببركات رحمتك و منّ عليّ بعضمه عن الإزالة عن دينك و طهر قلبي من الشّكّ و لا تشغل قلبي بدنياي و عاجل معاشي عن آجل ثواب آخرتي و اشغل قلبي بحفظ ما لا تقبل مني جهله و ذلّل لكلّ خير لسانی و طهر قلبي من الرّياء و لا تجره في مفاصلي و اجعل عملي خالصا لك. اللّهم إني أعوذ بك من الشّرّ و أنواع الفواحش كلّها ظاهرها و باطنها و غفلاتها و جميع ما يريدني به الشّيطان الرّجيم و ما يريدني به

ص: ۵۱۲

که خدا بخوهد پشیمان شد. پس رسول خدا به او فرمود: این دعایی که با آن خدا را می خوانی چیست؟ جبرئیل به من خبر داد که تو دعایی می خوانی که در آسمان معروف است. گفت: بله ای رسول خدا. من می گویم: «خداوند! من از تو ایمنی و ایمان به تو و تصدیق پیامبرت و سلامتی از همه بلاها و سپاس بر سلامتی و بی نیازی از مردم بد را می خواهم».

[۳۴۴۹]-۲۶- ابو حمزه گفت: این دعا را از امام باقر [محمّد علی] علیهما السّلام آموختم و ایشان این دعا را جامع می نامید: «بنام خداوند رحمتگر مهربان، گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست که یگانه ای بی شریک است و گواهی می دهم که محمّد بنده و فرستاده او است.

من به خدا و به تمامی فرستادگانش و به تمامی آنچه بر همه فرستادگانش نازل کرده است ایمان آوردم و به این که وعده خدا و دیدار او حق است و خدا راست گفت و پیامبران سخن را رساندند و سپاس مخصوص خدا، پروردگار جهانیان است. پاک است خدا هر زمانی که چیزی تسبیح او گوید و چنان که خودش دوست دارد تسبیح شود و سپاس مخصوص خدا است هر زمانی که چیزی سپاس او بگوید و چنان که خود دوست دارد سپاس گزاری شود. و هیچ معبودی جز خدا نیست و هر زمانی که چیزی او را یگانه شناسد و چنان که خود دوست دارد یگانه شمرده شود. و خدا بزرگتر از آن است که در وصف گنجد هر زمانی که چیزی او را بزرگ شمرد و همانگونه که خود دوست دارد بزرگ شمرده شود خداوندان من کلیدهای نیکی را و نتیجه های نیک و کامل کننده های نیکی را و فوائد و برکات و آنچه دانشم بدان رسد و آنچه را خاطر من از شمارش آن ناتوان است از تو می خواهم. خداوند اسباب شناختش را برایم روشن ساز و درهایش را برایم بگشا و مرا با برکت های رحمت پوشان و با جلوگیری از کناره گرفتن از دینت بر من احسان کن و قلبم را از شک پاک کن و دلم را با دنیایم و زندگی زودگذرم از پاداش آینده آخرت بازمدار. دلم را به نگاهداری چیزی مشغول کن که ندانستن آن را از من نمی پذیری و برای هر نیکی زبانم را رام و آماده کن و قلبم را از ریا پاک ساز و آن را در اعضای بدنم جاری نکن و عملم را برای خودت خالص کن. خداوندان من از بدی و همه اقسام زشتی ها چه آشکار و چه نهان و غفلت های آن و هر آنچه شیطان رانده شده و فرمانروای ستم گر به وسیله آن آهنگ

ص: ۵۱۳

السّیطان العنید ممّیا أحطت بعلمه و أنت القادر علی صرفه عنّی. اللهمّ إنّی أعوذ بک من طوارق الجنّ و الإنس و زوابعهم و بوائقهم و مکایدهم و مشاهد الفسقه من الجنّ و الإنس و أن أستزلّ عن دینی ففسد علیّ آخرتی و أن یکون ذلک منهم ضررا علیّ فی معاشی أو یرعرض بلایه یصیبنی منهم لا- قوه لی به و لا صبر لی علی احتمالہ، فلا تبتلنی یا إلهی بمقاساته فیمنعنی ذلک عن ذکرک و یشغلنی عن عبادتک؛ أنت العاصم المانع الدّافع الواقی من ذلک کله، أسألک اللهمّ الرّفاهیه فی معیشتی ما أبقیتنی معیسه أقوى بها علی طاعتک و أبلغ بها رضوانک و أصیر بها إلی دار الحیوان غدا و لا ترزقنی رزقا یطغینی و لا تبتلنی بفقر أشقی به مضیقاً علیّ، أعطنی حظّاً وافرأ فی آخرتی و معاشاً واسعاً هنیئاً مریئاً فی دنیای و لا تجعل الدّنیاء علیّ سجناً و لا تجعل فراقها علیّ حزناً، أجرنی من فتنتها و اجعل عملی فیها مقبولاً و سعبی فیها مشکوراً. اللهمّ و من أرادنی بسوء فأرده بمثله و من کادنی فیها فکده و اصرف عنّی همّ من أدخل علیّ همّه و امکر بمن مکر بی فإنّک خیر الماکرین، و افقأ عنّی عیون الکفره الظّلمه و الطّغاه و الحسده. اللهمّ و أنزل علیّ منک السّکینه و ألبسنی درعک الحصینه و احفظنی بسترک الواقی و جلّنی عافیتک النّیافعه و صدّق قولی و فعالی و بارک لی فی ولدی و أهلی و مالی. اللهمّ ما قدّمت و ما أخرت و ما أغفلت و ما تعمّدت و ما توانیت و ما أعلنت و ما أسررت فاغفره لی یا أرحم الرّاحمین».

[۳۴۵۰]-۲۷- أبو علیّ الأشعریّ، عن محمّد بن عبد الجبّار، عن صفوان بن یحیی، عن العلاء بن رزین، عن محمّد بن مسلم، عن أبی

جعفر علیه السلام قال:

قل: «اللهم أوسع عليّ في رزقي و امدد لي في عمري و اغفر لي ذنبي و اجعلني ممن تنتصر به لدينك و لا تستبدل بي غيري».

ص: ۵۱۴

من می کنند از آنچه دانست به آن احاطه دارد و تو بر دور کردن آن توانایی، به تو پناه می برم.

خدایا من از بلاهای جن و انس و تندبادهایشان و از مهلکه ها و نیرنگ هاییشان و محل گردهمایی بدکاران جن و انس به تو پناه می برم و از اینکه در دینم بلغزم و آخرتم تباه گردد و از این که آنان زبانی به زندگیم رسانند یا بلایی از جانب ایشان به من برسد که توانایی و تحملش را ندارم به تو پناه می برم. پس ای خداوندگار من مرا به تحمل آن ها دچار نکن تا مرا از یاد تو و بندگی تو بازدارد. که تویی نگاه دارنده و جلوگیری کننده و دفع کننده و نگاهبان از همه آنها. خداوندا از تو آسایش در زندگیم را می خواهم تا زمانی که مرا زنده می داری. زندگی ای که به وسیله آن بر فرمانبری تو توانا باشم و به رضایت تو برسم و فردای قیامت با آن به بهشت منتقل شوم ولی روزی ای نده که سرکشم کند و به فقری گرفتارم نکن که در تنگنای بدبختی افتم. به من بهره ای فراوان در آخرت و زندگی وسیع و شیرین و گوارا در دنیا عطا کن و دنیا را زندان من قرار نده و دوری اش را مایه ی اندوهم نگردان.

مرا از فتنه دنیا پناه ده و عملم را مورد قبول و کوششم را مورد سپاس و تقدیر قرارده.

خداوندا هرکس به من آهنگ بدی کرد تو آهنگ او کن و هرکس با من نیرنگ کرد تو نیز با او نیرنگ کن و اندوه هرکس که اندوهش را بر من وارد می کند از من دور کن و با هرکس که به من مکر می کند مکر کن که همانا تو بهترین مکر کننده هایی، و چشم کافران و ستم پیشگان و سرکشان و حسودان را درباره من کور کن.

خدایا از جانب خود آرامش را بر من فروفرست و زره نگاه دارنده ات را بر من بپوشان و مرا با پوشش نگهدارنده ات حفظ کن و لباس عافیت سودمندت را بر تنم بپوشان و مرا راست گفتار و درست کردار قرارده و فرزندان و خانواده و اموالم را مبارک گردان. خداوندا هرآنچه پیش از این کردم و آنچه پس از این می کنم و آنچه از آن غافل شدم و هرآنچه به عمد کردم و آنچه سستی کردم و هر آنچه را آشکار یا پنهان کردم بر من بیامرز ای مهربان ترین مهربانان».

[۳۴۵۰] ۲۷- محمد مسلم روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: بگو «خدایا! روزی مرا گسترده و عمرم را دراز کن و گناهم را بیامرز و مرا از کسانی قرارده که به وسیله آنها دین خود را یاری می کنی و دیگری را جای گزین من نکن».

ص: ۵۱۵

[۳۴۵۱] ۲۸- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن محمد بن سنان، عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه كان يقول:

«یا من یشکر الیسیر و یعفو عن الكثير و هو الغفور الرحیم اغفر لی الذنوب الّتی ذهبت لذّتها و بقیّت تبعثها».

[۳۴۵۲] ۲۹- و بهذا الإسناد، عن یعقوب بن شعیب، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

كان من دعائه يقول: «یا نور یا قدوس یا أوّل الأوّلین و یا آخر الآخرین یا رحمان یا رحیم اغفر لی الذنوب الّتی تغیر النعم و اغفر لی الذنوب الّتی تحلّ النقم و اغفر لی الذنوب الّتی تهتك العصم و اغفر لی الذنوب الّتی تنزل البلاء و اغفر لی الذنوب الّتی تدیل الأعداء و اغفر لی الذنوب الّتی تعجّل الفناء و اغفر لی الذنوب الّتی تقطع الرّجاء و اغفر لی الذنوب الّتی تظلم الهواء و اغفر لی الذنوب الّتی تكشف الغطاء و اغفر لی الذنوب الّتی تردّ الدعاء و اغفر لی الذنوب الّتی تردّ غیث السماء».

[۳۴۵۳] ۳۰- عنه، عن محمّد بن سنان، عن یعقوب بن شعیب، عن أبی عبد الله علیه السلام:

«یا عدّتی فی کربتی و یا صاحبی فی شدّتی و یا ولیّی فی نعمتی و یا غیائی فی رغبتی، قال: و كان من دعاء أمير المؤمنين عليه السلام: اللهم كتب الآثار و علمت الأخبار و اطّلت على الأسرار فحلت بیننا و بین القلوب فالسیّر عندک علانیة و القلوب إلیک مفضاه و إنّما أمرک لشیء إذا أردته أن تقول له کن فیکون، فقل برحمتک لطاعتک أن تدخل فی کلّ عضو من أعضائی و لا تفارقنی حتّی ألقاک و قل برحمتک لمعصیتک أن تخرج من کلّ عضو من أعضائی فلا تقربنی حتّی ألقاک و ارزقنی من الدّنیة و زهدنی فیها و لا تزوها عنّی و رغبتی فیها یا رحمان».

ص: ۵۱۶

[۳۴۵۱] ۲۸- یعقوب شعیب روایت کرده که امام صادق علیه السلام می فرمود: ای کسی که اندک را سپاس گزاری و از گناهان فراوان می گذری و آمرزنده و مهربانی. گناهان مرا که لذت‌ش سپری گشته و اثراتش باقی مانده بیامرز.

[۳۴۵۲] ۲۹- یعقوب شعیب روایت کرده که از دعاهای امام صادق علیه السلام این بود که می فرمود: «ای نور و ای پاک ای آغاز همه آغازها ای پایان همه پایان ها.

ای رحمتگر ای مهربان. برای من بیامرز گناهانی را که نعمت‌های تو را دگرگون می کند و برای من بیامرز گناهانی را که کیفر را حلال می کند. برایم بیامرز گناهانی را که پرده حیا را می درند. و گناهانی را که موجب نزول بلا می شود و گناهانی را که دشمنان را پیروز می کند و گناهانی را که نابودی را نزدیک می سازد و گناهانی که امید را قطع می کند و گناهانی که هوا را تیره می سازد و گناهانی که پرده‌ها را برمی دارد و گناهانی را که دعا را بازمی گرداند و گناهانی که مانع بارش باران می شود».

[۳۴۵۳] ۳۰- یعقوب شعیب چنین از امام صادق علیه السلام روایت کرد: «ای پشتیبان من در اندوهم و ای همراه من در سختی ام و ای ولی نعمتم و ای فریادرسم در خواسته‌ها» و راوی گفته است: از دعاهای امیر مؤمنان علیه السلام این است: خداوند! اعمال را نگاشتی و خبرها را دانستی و بر اسرار آگاهی یافتی و میان ما و قلب‌هایمان قرار گرفتی. پس هر نهانی نزد تو آشکار است و دل‌ها به سوی تو روان و همانا فرمان تو به چیزی چنان است که هنگامی که بخواهی به او بگویی باش، وجود می یابد. پس به

رحمت خود به فرمانبری ات بگو که در همه اعضايم در آيد و تا تو را ملاقات کنم از من جدا نشود و با رحمت خود به نافرمانيت بگو که از همه اعضايم بيرون آيد و تا تو را ملاقات کنم به من نزديک نشود و از دنيا به من روزی ده ولی نسبت به آن پارسايم کن و ای رحمتگر در حالی که مرا نسبت به آن مشتاق ساخته ای آن را از من دریغ نکن.

ص: ۵۱۷

[۳۴۵۴] ۳۱- علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن محبوب، عن العلاء بن رزین، عن عبد الرحمن بن سیاه قال:

أعطانی أبو عبد الله علیه السلام هذا الدعاء: «الحمد لله ولّى الحمد وأهله ومنتهاه ومحله، أخلص من وّحده واهتدى من عبده و فاز من أطاعه و أمن المعتصم به، اللهم يا ذا الجود والمجد و الثناء الجميل و الحمد أسألك مسألة من خضع لك برقبته و رغم لك أنفه و عفر لك وجهه و ذل لك نفسه و فاضت من خوفك دموعه و ترددت عبرته و اعترف لك بذنوبه و فضحته عندك خطيئته و شاتته عندك جريرته و ضعفت عند ذلك قوته و قلت حيلته و انقطعت عنه أسباب خدائعه و اضمحل عنه كل باطل و ألجأته ذنوبه إلى ذلّ مقامه بين يديك و خضوعه لديك و ابتهاه إليك. أسألك اللهم سؤال من هو بمنزله، أرغب إليك كرجبته و أتضرع إليك كتضرعه و أتبهل إليك كأشدّ ابتهاه، اللهم فارحم استكانه منطقي و ذلّ مقامی و مجلسی و خضوعي إليك برقبتي، أسألك اللهم الهدى من الضلاله و البصيره من العمى و الرشد من الغوايه و أسألك اللهم أكثر الحمد عند الرّخاء و أجمل الصبر عند المصيبه و أفضل الشكر عند موضع الشكر و التسليم عند الشبهات و أسألك القوه في طاعتك و الضعف عن معصيتك و الهرب إليك منك و التقرب إليك ربّ لترضى و التحرّى لكلّ ما يرضيك عنى في إسخاط خلقك التماسا لرضاك. ربّ من أرجوه إن لم ترحمني أو من يعود عليّ إن أقصيتني أو من ينفعني عفوه إن عاقبتني أو من آمل عطاياه إن حرمتني أو من يملك كرامتي إن أهنتني أو من يضرنى هوانه إن أكرمتني، ربّ ما أسوأ فعلى و أقبح عملى و أقسى قلبى و أطول أملى و أقصر أجلى

ص: ۵۱۸

[۳۴۵۴] ۳۱- عبد الرحمن سياه گفت: امام صادق عليه السلام اين دعا را به من بخشيد:

«سپاس مخصوص خدایى است که صاحب سپاس و سزاوار آن و نهايت و جایگاه آن است. صادق است آنکه او را یگانه شمرد و هدايت یافت آنکه او را پرستيد و رستگار شد هر که او را فرمان برد و ايمن گردید هر که به او تمسک کرد. خداوندا ای صاحب بخشش و بزرگى و ستايش نیکو و سپاس.

از تو چونان کسی درخواست می کنم که به درگاهت گردن نهاده است و بينی بر خاک در گهت سوده و چهره بر خاک درت نهاده و خود را برايت خوار کرده است و از ترست اشک هایش روان است و اشک دیدگاناش در گردش است و [در برابرت] به گناهانش اعتراف کرده است و خطاهایش او را در پیشگاهت رسوا ساخته است و جرمش او را در نزد تو زشت کرده است و در این هنگام نیرويش اندک شده و بی چاره گشته و اسباب نیرنگ هایش از او بریده شده است و هر باطلی از نزد او نابود گردیده و گناهانش او را به خواری در پیشگاهت و فروتنی در برابرت و زاری به آستانت کشانده است. خداوندا از

تو هم چون کسی که در این جایگاه است می طلبم مانند چنین کسی به تو رومی آورم و مانند او به درگاهت زاری می کنم و به سخت ترین حالت او دست نیاز به درگاهت دراز می کنم خداوندا به زبونی گفتارم و خواری و جایگاهم و گردن ساییدم به درگاهت به من رحم کن. خداوندا از تو هدایت از گمراهی، و بینایی از کوری و هوشیاری از فریب را می طلبم و از تو خداوندا سپاس فراوان به هنگام آسایش و زیباترین صبر و بردباری به هنگام مصیبت و برترین شکرگذاری در جایگاه شکر و تسلیم به هنگام شبهه را درخواست می کنم. از تو پروردگارا توانایی در فرمانبری ات و ناتوانی در نافرمانیت و فرار از تو به سوی تو و نزدیکی به سوی تو می خواهم تا راضی شوی و جستجوی هر آنچه تو را در به خشم انداختن آفریدگانت از من خشنود می کند، می خواهم.

پروردگارا اگر بر من ببخشایی به که امید داشته باشم و اگر مرا دورسازی چه کسی به سوی من می آید اگر مرا مجازات کنی بخشش چه کسی برایم سودمند است و اگر مرا محروم سازی امید به بخشش های چه کسی داشته باشم. اگر تو مرا خوار سازی چه کسی می تواند مرا ارجمند دارد یا اگر مرا گرامی بداری خوارش مردن دیگران چه زبانی به من می رساند. پروردگارا چه بد کردارم و زشت عمل و سنگ دل

ص: ۵۱۹

و أجرانی علی عصیان من خلقنی، ربّ و ما أحسن بلاءك عندي و أظهر نعماءك علیّ كثر علیّ منك النعم فما أحصیها و قلّ منی الشكر فیما أو لیتنیه فبطرت بالنعم و تعرّضت للنقم و سهوت عن الذّكر و ركبت الجهل بعد العلم و جزت من العدل إلى الظلم و جاوزت البرّ إلى الإثم و صرت إلى الهرب من الخوف و الحزن فما أصغر حسناتی و أقلّها فی كثره ذنوبی و ما أكثر ذنوبی و أعظمها علی قدر صغر خلقی و ضعف ركنی، ربّ و ما أطول أملی فی قصر أجلي و أقصر أجلي فی بعد أملی و ما أقبح سریرتی و علانیتی، ربّ لا حجّه لی إن احتججت و لا عذر لی إن اعتذرت و لا شكر عندي إن ابتليت و أولیت إن لم تعنی علی شكر ما أولیت، ربّ ما أخفّ میزانی غدا إن لم ترجّحه و أزلّ لسانی إن لم تثبته و أسود وجهی إن لم تبيّضه، ربّ كيف لی بذنوبی الّتی سلفت منی قد هدّت لها أركانی ربّ كيف أطلب شهوات الدّنيا و أبکی علی خیبتی فیها و لا- أبکی و تشتدّ حسرائی علی عصیانی و تفریطی، ربّ دعنتی دواعی الدّنيا فأجبتّها سریعا و ركنت إليها طائعا و دعنتی دواعی الآخرة فتشبّطت عنها و أبطأت فی الإجابة و المسارعة إليها كما سارعت إلى دواعی الدّنيا و حطامها الهامد و هشیمها البائد و سراپها الدّاهب، ربّ خوّفتنی و شوّقتنی و احتججت علیّ برقی و كفلت لی برزقی فأمنت [من] خوفك و تشبّطت عن تشویقك و لم أتكل علی ضمانك و تهاونت باحتجاجك، اللّهمّ فاجعل أمني منك فی هذه الدّنيا خوفا و حوّل تشبّطی شوقا و تهاونی بحجّتك فرقا منك ثمّ رضّنی بما قسمت لی من رزقك یا کریم [یا کریم] أسألك باسمك العظیم رضاك عند السّخطه و الفرجه عند الكربه و النور عند الظلمه و البصیره عند تشبّه الفتنة،

ص: ۵۲۰

و دراز آرزو و کوتاه عمر. و چه دلیرم بر نافرمانی آفریدگارم. پروردگارا و چه نیکو است اندازه آزمایشت در نزد من و آشکاری نعمت هایت بر من. نعمت هایت بر من فراوان گردید و من نتوانستم آنها را شماره کنم و شکرگزاری من در آنچه به من واگذاردی کم شد. من به نعمت ها سرمست شدم و خود را به بدبختی دچار کردم و یادت را فراموش کردم و دانسته

نادانی کردم و از عدالت به سوی ستم گام برداشتم و از نیکوکاری به گناه گراییدم و از ترس و غم گریختم، و چه خرد و اندک اند نیکی هایم در مقابل فراوانی گناهانم. و چه فراوان و بزرگ است گناهانم در برابر کوچکی آفرینش و ناتوانی بنیانم. پروردگارا در عمر کوتاهم چه درازند آرزوهایم و برای آرزوهای دورم چه کوتاه است عمرم و چه زشت است نهان آشکار شده ام. پروردگارا عذری ندارم که برای آن برهان آورم و بهانه ای ندارم تا با آن عذرخواهی کنم و اگر دچار شدم و نعمتم دادی سپاسی نزد من نیست اگر بر سپاس آنچه به من داده ای یاری ام نکنی. پروردگار میزان اعمال نیکنم در فردای قیامت چه سبک است اگر تو به آن بها ندهی و چه پرلغزش است زبانم. اگر تو آن را محکم نکنی و چه روسیاهم من اگر تو روسپیدم نکنی. پروردگارا با گناهانی که از من سرزده است و ارکان مرا درهم شکسته است چه کنم؟

پروردگارا چگونه به دنبال شهوت های دنیا می روم و بر ناکامی ام از آنها می گریم ولی با وجود افسوس فراوان از نافرمانی و کوتاهی خود هیچ نمی گیرم.

پروردگارا جاذبه های دنیا مرا به سوی خود خواند و من به شتاب اجابت کردم و با رغبت به آنها تکیه کردم و جاذبه های آخرت مرا به سوی خود خواندند و من سست شدم و در پاسخ و سرعت گرفتن به سوی آن کندی کردم چنان که به سوی جاذبه های دنیا و کالاهای پوسیده و ته مانده های از بین رفته و سراب از میان رونده شتاب کرده بودم.

پروردگارا مرا ترساندی و تشویق کردی و به بنده بودم دلیل آوردی و روزی ام را به عهده گرفتی و من از بیم تو آسودم و از تشویق تو سست شدم و بر ضمانت تو اعتماد نکرده، به دلیل آوردن تو اعتنا نکردم. خدایا آسودگی ام از خودت را در این دنیا ترس کن و سستی ام را به شوق و بی اعتنایی ام به دلیل آوردنت را به ترس از خودت تبدیل کن پس به هر آنچه از رزق خود قسمت من می کنی راضیم کن ای کریم ای کریم [به حق نام بزرگت از تو خشنودی به هنگام خشم و گشایش هنگام نگرانی و نور به هنگام تاریکی و بینایی به هنگام مشتبه شدن فتنه ها را می طلبم.

ص: ۵۲۱

رَبِّ اجْعَلْ جَنَّتِي مِنْ خَطَايَايَ حَصِينَةً وَ دَرَجَاتِي فِي الْجَنَّةِ رَفِيعَةً وَ أَعْمَالِي كُلَّهَا مُتَقَبَّلَةً وَ حَسَنَاتِي مُضَاعَفَةً زَاكِيَةً وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتَنِ كُلِّهَا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ وَ مِنَ رَفِيعِ الْمَطْعَمِ وَ الْمَشْرَبِ وَ مِنَ شَرِّ مَا أَعْلَمُ وَ مِنَ شَرِّ مَا لَا أَعْلَمُ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَشْتَرِيَ الْجَهْلَ بِالْعِلْمِ وَ الْجَفَاءَ بِالْحَلْمِ وَ الْجَوْرَ بِالْعَدْلِ وَ الْقَطِيعَةَ بِالْبِرِّ وَ الْجَزَعَ بِالصَّبْرِ وَ الْهُدَى بِالضَّلَالَةِ وَ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ».

ابن محبوب، عن جميل بن صالح أنه ذكر أيضا مثله و ذكر أنه دعاء علي بن الحسين صلوات الله عليهما و زاد في آخره «آمين رب العالمين».

[۳۴۵۵]۳۲- ابن محبوب قال: حدَّثنا نوح أبو اليقظان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ادع بهذا الدعاء: «اللهم إني أسألك برحمتك التي لا تنال منك إلا برضاك والخروج من جميع معاصيك [إلا برضاك] أو الدخول في كل ما يرضيك والنجاه من كل ورطه والمخرج من كل كبيره أتى بها مني عمد أو زل بها مني خطأ أو خطر بها علي خطرات الشيطان، أسألك خوفا توقفتني به علي حدود رضاك وتشعب به عني كل شهوة خطر بها هواي واستزل بها رأبي

ليجاوز حدّ حلالك، أسألك اللهم الأخذ بأحسن ما تعلم و ترك سيّئ كل ما تعلم أو أخطأ من حيث لا أعلم، أو من حيث أعلم
أسألك السّعة في الرّزق و الزّهد في الكفاف و المخرج بالبيان من كلّ شبهه و الصّواب في كلّ حجّه و الصّديق في جميع
المواطن و إنصاف النّاس من نفسى فيما على ولى و التّذلل في إعطاء النّصف من جميع مواطن السّيّئ و الرّضا و ترك قليل
البغى و كثيره في القول منى و الفعل و تمام نعمتك في جميع الأشياء و الشّكر لك عليها لكي ترضى و بعد الرّضا و أسألك
الخيره في كلّ ما يكون فيه الخيره بميسور الأمور كلّها

ص: ٥٢٢

پروردگارا سپر مرا در برابر اشتباهاتم محکم و درجاتم را در بهشت بالا، و همه اعمالم را مورد قبول و کارهای نیکم را چندین
برابر و پاک قرارده. و من از همه فتنه های آشکار و نهان و از خوراک و نوشاک عالی رتبه و از شرّ آنچه می دانم و نمی دانم
به تو پناه می برم و من از اینکه با علم نادانی و با بردباری، ستم و با عدالت انحراف و با نیکی، قطع رحم و با شکیبایی بی تابی
و با هدایت، گمراهی و با ایمان کفر به دست آورم به تو پناه می برم» جمیل صالح هم مثل این دعا را روایت کرده و گفته است
که این دعای حضرت سجّاد علیه السّلام است و در پایان افزوده است: «آمین ای پروردگار جهانیان».

[٣٤٥٥] ٣٢- نوح ابو یقظان روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمود: با این دعا خدا را بخوان: «خداوندا من به حق رحمت
که جز با خرسندی تو به دست نیاید بیرون آمدن از همه گناهانت [جز به خرسندی ات] را می طلبم و در آمدن در آنچه تو را
خشنود می سازد و نجات از هر پرتگاه و رهایی از هر گناه کبیره ای را که عمدا از من سرزده است یا در آنچه به اشتباه دچار
لغزش شده ام یا خطوراتی شیطانی که بر من گذشته است از تو ترس می خواهم که مرا بر مرزهای خرسندی ات نگاه دارد و
از من هر شهوتی را که در خاطرم آید و رأی و نظر مرا دچار لغزش کند تا از مرزهای حلال تو بگذرد، پراکنده سازد. خداوندا
از تو برگرفتن بهترین چیزی که تو می دانی و ترک بدترین چیزی را که تو می دانی یا از جایی که نمی دانم یا از جایی که
می دانم خطا می کنم، می خواهم از تو گشایش در رندی و پارسایی در کفاف زندگی و خروج روشن از هر شبهه و درستی
در هر برهان و راستی در هر جایگاه و انصاف با مردم در هر آنچه به سود یا به زیانم باشد و فروتنی در انصاف ورزی در همه
جایگاه های خشم و خرسندی و رها کردن ستم، کم یا زیاد در گفتار و رفتارم و نعمت کاملت در همه چیز و سپاس برای تو بر
آن نعمت ها تا خرسندی ات و پس از خرسندی را می خواهم و از تو خیر در هر کار آسانی را که خیر دارد

ص: ٥٢٣

لا- بمعسورها یا کریم یا کریم و افتح لی باب الأمر الّمدی فیهِ العافیهِ و الفرج و افتح لی بابهِ و یسر لی مخرجهُ و من
قدّرت له علیّ مقدره من خلقک فخذ عنی بسمعهُ و بصرهُ و لسانهُ و یده و خذهُ عن یمینهُ و عن یساره و من خلفهُ و من قدّامهُ و
امنعه أن یصل إلیّ بسوء، عزّ جارک و جلّ ثناء وجهک و لا إله غیرک، أنت ربّی و أنا عبدک، اللهم أنت رجائی فی کلّ کربهِ و
أنت ثقتی فی کلّ شدّه و أنت لی فی کلّ أمر نزل بی ثقّه و عدّه، فکم من کرب یضعف عنه الفؤاد و تقلّ فیهِ الحیلهُ و یشمت فیهِ
العدوّ و تعیا فیهِ الأمور أنزلته بک و شکوته إلیک راغباً إلیک فیهِ عمّن سواک قد فرّجتَهُ و کفیتَهُ، فانت ولیّ کلّ نعمه و صاحب
کلّ حاجه و منتهی کلّ رغبه فلک الحمد کثیراً و لک المنّ فاضلاً.

[۳۴۵۶]۳۳- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام فقال:

قل: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَوْلَ التَّوَّابِينَ وَعَمَلَهُمْ وَنُورَ الْأَنْبِيَاءِ وَصَدَقَهُمْ وَنَجَاهَ الْمُجَاهِدِينَ وَثَوَابَهُمْ وَشُكْرَ الْمُصْطَفِينَ وَنُصِيحَتَهُمْ وَعَمَلَ الذَّاكِرِينَ وَيَقِينَهُمْ وَإِيمَانَ الْعُلَمَاءِ وَفَقَهُهُمْ وَتَعَبُدَ الْخَاشِعِينَ وَتَوَاضَعَهُمْ وَحُكْمَ الْفُقَهَاءِ وَسِيرَتَهُمْ وَخَشْيَةَ الْمُتَّقِينَ وَرَغْبَتَهُمْ وَتَصَدِيقَ الْمُؤْمِنِينَ وَتَوَكُّلَهُمْ وَرَجَاءَ الْمُحْسِنِينَ وَبِرَّهُمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ثَوَابَ الشَّاكِرِينَ وَمَنْزِلَةَ الْمُقَرَّبِينَ وَمُرَافِقَةَ النَّبِيِّينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعَامِلِينَ لَكَ وَعَمَلَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ وَخُشُوعَ الْعَابِدِينَ لَكَ وَيَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَتَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِينَ بِكَ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ بِحَاجَتِي عَالِمٌ غَيْرُ مَعْلَمٍ وَأَنْتَ لَهَا وَاسِعٌ غَيْرُ مُتَكَلِّفٍ وَأَنْتَ الَّذِي لَا يَحْفِيكَ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُكَ نَائِلٌ وَلَا يَبْلُغُ مَدْحَتَكَ قَوْلَ قَائِلٍ، أَنْتَ كَمَا تَقُولُ وَفَوْقَ

ص: ۵۲۴

و نه کارهای دشوار را می خواهم. ای بخشنده ای بخشنده ای بخشنده دری را که در آن سلامت و گشایش است بر من بگشا درش را بر من بگشا و خروجش را بر من آسان کن. و در هر کس از آفریدگانت که توانایی آزارم داده است گوش و چشم و زبان و دستش را بازگیر و او را از چپ و راست و پشت سر و برابرش بگیر و از این که بدی ای از او به من برسد جلوگیری کن. پناهنده به تو عزیز است و ستایشت والا است و هیچ معبودی جز تو نیست. تو پروردگار منی و من بنده تو هستم. خداوندا تو امید من در هر اندوه و تکیه گاهم در هر سختی هستی و تو در هر مشکلی که بر من روی آورد تکیه گاه و پناه منی. چه بسیار اندوه هایی که قلب توانایی آن را نداشت و چاره ای برایش نبود و دشمن در آن شماتت کرد و در کارها فروماند و من آن را به تو عرضه داشتم و به تو شکایت کردم و از غیر تو به تو رو کردم و تو در آن گشایشی به وجود آوردی و آن را کفایت کردی پس تو صاحب هر نعمت و هر خواسته و نهایت هر رغبتی هستی. پس سپاس فراوان و بخشش افزون از آن تو است.

[۳۴۵۶]۳۳- ابو بصیر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: بگو: خداوندا من سخن و عمل توبه کنندگان و نور راستی پیامبران و رهایی و پاداش مجاهدان و سپاس و خیرخواهی برگزیدگان و عمل و یقین اهل ذکر و ایمان و درک علما و بندگی و فروتنی خاشعان و حکمت و روش فقیهان و خدا ترسی و اشتیاق اهل تقوا و باور و توکل مؤمنان و امید و نیکی نیکوکاران را از تو می خواهم. خداوندا من پاداش شکر گزاران و جایگاه نزدیکان در گاهت و همراهی پیامبران را از تو می خواهم. خداوندا من ترس عالمان به تو و عمل ترسندگان از تو و خشوع عبادت کنندگان و یقین کسانی که بر تو توکل می کنند و توکل مؤمنان را از تو می خواهم.

خداوندا تو خواسته مرا می دانی و کسی آن را به تو نیاموخته است و تو برای برآورده ساختنش توانایی و به زحمت نمی افتی و تویی آن که هیچ درخواست کننده ای عطایت را به پایان نرساند و هیچ بخششی از تو نکاهد و سخن هیچ گوینده ای نتواند سپاس تو را به جا آورد. تو چنان هستی که خود می گویی و بالاتر از

ص: ۵۲۵

ما نقول. اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِرْجًا قَرِيبًا وَأَجْرًا عَظِيمًا وَسُتْرًا جَمِيلًا، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّي عَلَى ظُلْمِي لِنَفْسِي وَإِسْرَافِي عَلَيْهَا لَمْ أَتَّخِذْ

لك ضدًا و لا ندًا و لا صاحبه و لا ولدا. يا من لا تغلظه المسائل، يا من لا يشغله شيء عن شيء و لا سمع عن سمع و لا بصر عن بصر و لا- ييرمه إلحاح الملحين أسألك أن تفرج عني في ساعتى هذه من حيث أحتسب و من حيث لا- أحتسب إنك تحيي العظام و هى رميم و إنك على كل شيء قدير. يا من قلّ شكرى له فلم يحرمنى و عظمت خطيئتى فلم يفضحنى و رآنى على المعاصى فلم يجبهنى و خلقنى للذى خلقنى له فصنعت غير الذى خلقنى له، فنعم المولى أنت يا سيدي و بس العبد أنا وجدتنى و نعم الطالب أنت ربّي و بس المطلوب [أنا] ألفتني، عبدك و ابن عبدك و ابن أمتك بين يديك ما شئت صنعت بي، اللهم هدأت الأصوات و سكنت الحركات و خلا كل حبيب بحبيبه و خلوت بك أنت المحبوب إليّ فاجعل خلوتى منك اللبلة العتق من النار. يا من ليست لعالم فوقه صفه، يا من ليس لمخلوق دونه منعه، يا أول قبل كل شيء، و يا آخر بعد كل شيء يا من ليس له عنصر و يا من ليس لآخره فناء و يا أكمل منعت و يا أسمح المعطين و يا من يفقه بكلّ لغه يدعى بها و يا من عفوه قديم و بطشه شديد و ملكه مستقيم أسألك باسمك الذى شافهت به موسى يا الله يا رحمان يا رحيم، يا لا إله إلا أنت، اللهم أنت الصمد أسألك أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تدخلني الجنة برحمتك».

[۳۴۵۷]۳۴- محمد بن يحيى، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن الوليد، عن يونس قال:

ص: ۵۲۶

آن که ما می گوئیم. خداوندا برای من گشایشی نزدیک و پاداشی بزرگ و پوششی زیبا قرارده. خداوندا تو می دانی که من با وجود ستم بر خودم و زیاده روی به زیان خودم کسی را مقابل تو و همتا و همسر و فرزند تو قرار ندادم. ای کسی که فراوانی خواسته ها او را به اشتباه نمی اندازد ای کسی که چیزی او را از چیز دیگر بازمی دارد و هیچ شنیدنی و دیدنی او را از شنیدنی و دیدنی دیگر نگاه نمی دارد و پافشاری اصرارکنندگان او را به تنگ نمی آورد از تو می خواهم که در این ساعت از هر جا که گمان می کنم و گمان نمی کنم در کار من گشایش به وجود آوری. که تو استخوانهای پوسیده و خاکستر شده را زنده می سازی و تو بر هر کاری توانایی. ای کسی که شکرگذاریم برای او اندک شد ولی مرا محروم نساخت و گناهانم بزرگ شد ولی مرا رسوا نکرد و مرا بر نافرمانی دید و به رویم نیاورد و مرا برای آنچه خود می خواست آفرید و من به غیر آنچه برایش آفریده شدم عمل کردم و چه خوب سروری هستی ای آقای من و چه بد بنده ای هستم من. مرا یافتی و چه خوب جوینده ای هستی ای پروردگرم و من چه بد طلب شده ای هستم از آنان که دیدارشان کرده ای. بنده و فرزند بنده و کنیزت در پیشگاه تو است که آنچه بخواهی با او توانی کرد. پروردگارا صداها آرام گرفت و حرکت ها خاموش گشت و هر دوستی با دوست خود خلوت کرد و من با تو خلوت کردم که تو محبوب منی پس این خلوت با تو در این شب را آزادی از دوزخ قرارده. ای کسی که برای هیچ دانشمندی بالاتر از او وصفی نیست [و علم او از همه دانشمندان بیشتر است] او ای کسی که هیچ آفریده ای نمی تواند در برابرش ایستادگی کند ای آغاز هر چیز و ای انجام هر چیز ای کسی که عنصری ندارد. ای کسی که سرانجامش نابودی نیست ای کامل ترین وصف شده و ای بخشنده ترین عطاکننده ای کسی که به هرزبانی که خوانده شود علم دارد ای کسی که گذشتش دیرین و توانش سخت و پادشاهی اش استوار است به حق نامی که به وسیله آن با موسی سخن گفتی از تو می خواهم. ای خدای رحمتگر ای مهربان ای کسی که معبودی جز تو نیست. خداوندا تو بی نیازی از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی و با رحمت خود مرا به بهشت درآوری.»

[۳۴۵۷]۳۴- یونس گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: دعایی کوتاه به من بیاموزید. امام فرمودند: بگو: «ای کسی که مرا به سوی خود راهنمایی کرد

ص: ۵۲۷

قلت للرضا عليه السلام: علمني دعاء و أجز، فقال: قل: «يا من دلني على نفسه و دلل قلبي بتصديقه أسألك الأمن و الإيمان».

[۳۴۵۸]۳۵- علی بن ابی حمزه، عن بعض أصحابه، عن أبی عبد الله عليه السلام أن رجلا أتى أمير المؤمنين عليه السلام فقال:

يا أمير المؤمنين، كان لي مال ورثته و لم أنفق منه درهما في طاعة الله عزّ و جلّ، ثمّ اكتسبت منه مالا فلم أنفق منه درهما في طاعة الله فعلمني دعاء يخلف عليّ ما مضى و يغفر لي ما عملت أو عملا- أعمله، قال: قل، قال: و أيّ شيء أقول يا أمير المؤمنين؟ قال: قل كما أقول: «يا نوري في كلّ ظلمه و يا أنسي في كلّ وحشه و يا رجائي في كلّ كربه و يا ثقتي في كلّ شدّه و يا دليلى في الضلاله، أنت دليلى إذا انقطعت دلاله الأدلاء فإنّ دلالتك لا- تنقطع و لا- يضلّ من هديت، أنعمت عليّ فأسبغت و رزقتني فوفّرت و غذّيتني فأحسنّت غذائي و أعطيتني فأجزلت بلا- استحقاق لذلك بفعل منّي و لكن ابتداء منك لكرمك و جودك، فتقوّيت بكرمك على معاصيك و تقوّيت برزقك على سخطك و أفنيت عمري فيما لا- تحبّ، فلم يمنعك جرأتى عليك و ركوبى لما نهيتنى عنه و دخولى فيما حرّمت عليّ أن عدت عليّ بفضلك و لم يمنعنى حلمك عنّى و عودك عليّ بفضلك أن عدت فى معاصيك، فأنت العوّاد بالفضل و أنا العوّاد بالمعاصى، فيا أكرم من أقرّ له بذنب و أعزّ من خضع له بذلّ، لكرمك أقررت بذنبي و لعزّك خضعت بذلّي فما أنت صانع بي فى كرمك و إقرارى بذنبي و عزّك و خضوعى بذلّي افعل بي ما أنت أهله و لا تفعل بي ما أنا أهله».

تمّ كتاب الدعاء و تيلوه كتاب فضل القرآن.

ص: ۵۲۸

و قلبم را برای باورش رام و فرمانبر ساخت، از تو ایمنی و ایمان می خواهم.»

[۳۴۵۸]۳۵- یکی از اصحاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که مردی نزد علی علیه السلام آمد و عرض کرد ای امیر مؤمنان! مالی داشتم که ارث برده بودم و درهمی از آن را در فرمانبری از خدا صرف نکردم. سپس با آن مالی به دست آوردم و از آن نیز درهمی را در فرمانبری از خدا صرف نکردم. پس دعایی به من بیاموز که جانشین گذشته شود و آنچه را کردم یا می کنم آرمزیده شود. امام فرمودند: بگو مرد گفت:

چه بگویم ای امیر مؤمنان؟ امام فرمودند: چنان که می گویم بگو: «ای نور من در هر تاریکی و ای همدم من در هر وحشت و ای امید من در هر اندوه و ای تکیه گاهم در هر سختی و ای راهنمای من در گمراهی تو راهنمای من هستی هنگامی که راهنمایی راهنمایان به انجام برسد؛ زیرا راهنمایی تو پایان نمی گیرد و هر آن کس را که هدایت کردی گمراه نمی شود. به من نعمت دادی و نعمت را بر من کامل ساختی و به من روزی دادی و فراوانش کردی و مرا خوراندی خوراکم را نیکو کردی و به من

عطا کردی و آن را کامل نمودی بی آنکه برای یکی از کارهایم سزاوار آن باشم بلکه همه را از کرم و لطف خودت آغاز کردی که من با کرم تو بر نافرمانی ات نیرو گرفتم و با روزی تو بر خشمگین کردن تو توانا شدم و عمرم را در آنچه دوست نداری به باد دادم و گستاخی من بر تو و انجام کارهایی که مرا از آنها بازداشته ای و داخل شدنم در آنچه بر من حرام ساخته ای مانع نشد که با احسانت به سوی من بازگردی، اگرچه بردباری تو نسبت به من و بازگشت با احسانت به سوی من مرا از بازگشت به سوی گناهان باز نداشت. که تو بسیار بازگشت کننده به احسانی و من بسیار بازگشت کننده به نافرمانی. پس ای بخشنده ترین کسی که در نزدش به گناه اعتراف می کنم و شکست ناپذیرترین کسی که با خواری در برابرش فروتنی کرده ام من به خاطر بخشش تو به گناهانم اعتراف کردم و به خاطر قدرتت با خواری در برابرت فروتنی کردم پس تو در بخشش با وجود اعتراف من به گناهانم و در قدرتت با وجود فروتنی با خواری ام با من چه خواهی کرد؟ با من چنان کن که تو سزاوار آن هستی نه چنان که من سزاوار آن هستم.

ص: ۵۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب فضل القرآن

[۳۴۵۹]۱- علی بن محمد، عن علی بن العباس، عن الحسين بن عبد الرحمن، عن سفیان الحریری، عن أبيه، عن سعد الخفاف، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

يا سعد، تعلموا القرآن فإن القرآن يأتي يوم القيامة في أحسن صورته نظر إليها الخلق و التّياس صفوف عشرون و مائه ألف صفّ، ثمانون ألف صفّ أمّه محمّد و أربعون ألف صفّ من سائر الأمم، فيأتي على صفّ المسلمين في صورته رجل فيسلم فينظرون إليه ثم يقولون: لا إله إلا الله الحليم الكريم إنّ هذا الرّجل من المسلمين نعرفه بنعته و صفته غير أنّه كان أشدّ اجتهادا منّا في القرآن فمن هناك أعطى من البهاء و الجمال و النّور ما لم نعطه، ثمّ يجاوز حتّى يأتي على صفّ الشهداء فينظرون إليه [الشهداء] ثم يقولون: لا إله إلا الله الرّبّ الرحيم إنّ هذا الرّجل من الشهداء نعرفه بسمته و صفته غير أنّه من شهداء البحر فمن هناك أعطى من البهاء و الفضل ما لم نعطه، قال: فيتجاوز حتّى يأتي [على] صفّ شهداء البحر في صورته شهيد فينظر إليه شهداء البحر فيكثر تعجبهم و يقولون: إنّ هذا من شهداء البحر نعرفه بسمته و صفته غير أنّ الجزيره التي أصيب فيها كانت أعظم هولاً من الجزيره التي أصبنا فيها فمن هناك أعطى من البهاء و الجمال و النّور ما لم نعطه، ثمّ يجاوز حتّى يأتي صفّ

ص: ۵۳۰

به نام خداوند رحمتگر مهربان

کتاب فضیلت قرآن

اشاره

[۳۴۵۹]۱-سعد خُصاف روایت کرده که امام باقر علیه السّلام فرمودند: ای سعد! قرآن را بیاموزید؛ زیرا قرآن در روز قیامت با زیباترین چهره ای که مردم مشاهده کرده اند می آید. و مردم در صد و بیست هزار دسته اند که هشتاد هزار دسته، اُمّت محمّد [درود خدا بر او و بر خاندانش] هستند و چهل هزار دسته از دیگر اُمّت هابند، آن گاه قرآن بر دستّه مسلمانان به صورت مردی می آید و سلام می کند و آنان به او نگاه می کنند و می گویند: هیچ معبودی جز خدایی نیست که بردبار و بخشنده است همانا این مردی از مسلمانان است که صفت و خصوصیت او را می شناسیم جز اینکه او بیشتر از ما درباره قرآن کوشش کرده است و از این جهت این خرمی و زیبایی و نور به او داده شد و به ما عطا نگردید. سپس او می گذرد تا به دستّه شهیدان می رسد. پس [شهیدان] به او نگاه می کنند و می گویند هیچ معبودی جز خداوندی نیست که پروردگار و مهربان است. همانا این مرد از شهیدان است که او را با نشانه و صفاتش می شناسیم جز آنکه از شهیدان در دریا است و از این رو این خرمی و برتری به او داده شد و به ما عطا نگردید. و او از آنجا می گذرد تا در صورت یک شهید به صف شهیدان دریا می رسد. آنان به او نگاه می کنند و شگفتی شان افزوده شده، می گویند: این از شهدای دریا است و ما او را با نشان و صفتش می شناسیم جز آنکه جزیره ای که در آن کشته شد هولناک تر از جزیره ای بود که ما در آن کشته شدیم و از این رو این خرمی و زیبایی و نور به او داده شد و به ما عطا نگردید.

ص: ۵۳۱

التَّيْبِينِ وَ الْمُرْسَلِينَ فِي صُورِهِ نَبِيٍّ مَرْسَلٍ فَيَنْظُرُ النَّبِيُّونَ وَ الْمُرْسَلُونَ إِلَيْهِ فَيَسْتَدُّ لِدَلِّكَ تَعْجَبُهُمْ وَ يَقُولُونَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ إِنَّ هَذَا النَّبِيَّ مَرْسَلٌ نَعْرَفَهُ بِسْمَتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ أُعْطِيَ فَضْلًا كَثِيرًا، قَالَ: فَيَجْتَمِعُونَ فَيَأْتُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَيَسْأَلُونَهُ وَ يَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدٍ مَنْ هَذَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: أَوْ مَا تَعْرِفُونَهُ فَيَقُولُونَ مَا نَعْرَفَهُ هَذَا مَمَّنْ لَمْ يَغْضَبِ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

هَذَا حَجَّهَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ، فَيَسَلِّمُ ثُمَّ يَجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى صَفِّ الْمَلَائِكَةِ فِي سُورَةِ مَلِكٍ مَقْرَّبٍ فَتَنْظُرُ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ فَيَسْتَدُّ تَعْجَبُهُمْ وَ يَكْبُرُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لَمَّا رَأَوْا مِنْ فَضْلِهِ وَ يَقُولُونَ: تَعَالَى رَبَّنَا وَ تَقَدَّسَ إِنَّ هَذَا الْعَبْدَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ نَعْرَفَهُ بِسْمَتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ أَقْرَبَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَقَامًا فَمِنْ هُنَاكَ أَلْبَسَ مِنَ النُّورِ وَ الْجَمَالِ مَا لَمْ نَلْبَسْ، ثُمَّ يَجَاوِزُ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَيَخْرُجُ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيُنَادِيهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: يَا حَجَّتِي فِي الْأَرْضِ وَ كَلَامِي الصَّادِقَ النَّاطِقَ أَرْفَعُ رَأْسَكَ وَ سَلِّ تَعْطُ وَ اشْفَعْ تَشْفَعُ، فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: كَيْفَ رَأَيْتَ عِبَادِي؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ مِنْهُمْ مَنْ صَانِنِي وَ حَافِظَ عَلَيَّ وَ لَمْ يَضَيِّعْ شَيْئًا وَ مِنْهُمْ مَنْ ضَيَّعَنِي وَ اسْتَحْفَفَ بِحَقِّي وَ كَذَّبَ بِي وَ أَنَا حَجَّتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتِفَاعَ مَكَانِي لِأَتَبَيَّنَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَحْسَنَ الثَّوَابِ وَ لِأَعَابِنَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَلِيمَ الْعِقَابِ، قَالَ: فَيَرْجِعُ الْقُرْآنَ رَأْسَهُ فِي صُورِهِ أُخْرَى، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ فِي أَيِّ صُورَةٍ يَرْجِعُ؟ قَالَ: فِي صُورَةِ رَجُلٍ شَاحِبٍ مُتَغَيِّرٍ يَبْصُرُهُ أَهْلُ الْجَمْعِ فَيَأْتِي الرَّجُلُ مِنْ شَيْعَتِنَا الَّذِي كَانَ يَعْرِفُهُ وَ يَجَادِلُ بِهِ أَهْلَ الْخِلَافِ فَيَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ: مَا تَعْرِفُنِي؟ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: مَا أَعْرَفْتُكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ،

ص: ۵۳۲

سپس می گذرد تا در ظاهر یک پیامبر فرستاده شده به صف پیامبران و فرستادگان خدا می رسد. و پیامبران و فرستادگان به او نگاه می کنند و شگفتی شان افزایش می یابد و می گویند: هیچ معبودی جز خدای بردبار و بخشنده نیست. همانا این پیامبری

فرستاده است که ما او را با نشان و صفتش می شناسیم جز این که به او برتری فراوانی داده شد. پس همه گردهم می آیند و به نزد رسول خدا [درود خدا بر او و بر خاندانش] می روند و می گویند: ای محمد این کیست؟ آن حضرت می فرماید: مگر او را نمی شناسید؟ پاسخ می دهند آنچه ما می دانیم این است که او از کسانی است که خدا بر او خشمگین نشده است. پس رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- می فرماید: این حجت خدا بر آفریدگانش است. آن گاه او سلام می کند و می گذرد تا به صورت فرشته ای مقرب به دسته فرشتگان می رسد و فرشتگان به او نگاه می کنند و سخت شگفت زده می شوند و برتری او برایشان گران می آید و می گویند: پروردگار ما والا و پاک است همانا این بنده از فرشتگان است که ما او را با نشان و صفتش می شناسیم جز آنکه در منزلت نزدیک ترین فرشتگان به خداوند عزتمند بود و از این رو این نور و زیبایی بر او پوشانده شد آنچه به ما پوشانده نشد. سپس می گذرد تا به بارگاه پروردگار شکوه پاک و والا می رسد و در پایین عرش به سجده می افتد و خداوند پاک و والا به او ندا می دهد:

ای حجت من در زمین و ای سخن راست و گویایم. سرت را بلند کن و هرچه می خواهی بگو تا به تو عطا کنم و از هر کس که خواهی خواهشگری کن تا خواهشت را بپذیرم. و او سرش را بلند می کند و خداوند پاک و والا می فرماید:

بندگانم را چگونه دیدی؟ او عرض می کند: پروردگارا از آنها کسانی مرا پاس داشتند و از من حفاظت کردند و چیزی از مرا تباه نساختند و گروهی از آنان مرا تباه ساختند و حقم را خوار شمرده و مرا دروغ انگاشتند در حالی که من حجت تو بر تمام آفریدگانت هستم پس خداوند پاک و والا می فرماید: به شکست ناپذیری و شکوه و بلند مرتبگی ام سوگند امروز به خاطر تو بهترین پاداش ها را خواهم داد و به خاطر تو دردناک ترین کیفرها را خواهم داد. آن گاه قرآن سرش را به صورتی دیگر برمی گرداند. راوی گفته که من به امام علیه السلام عرض کردم: ای ابا جعفر به چه صورتی برمی گردد؟ امام علیه السلام فرمودند: به صورت مردی رنگ پریده و دگرگون که همگان او را می بینند آن گاه به نزد مردی از شیعیان ما که او را می شناخت و به وسیله او با مخالفان بحث می کرد می آید و در برابرش ایستاده، می گوید: مرا نمی شناسی؟ مرد به او می نگرد و می گوید ای بنده خدا تو را نمی شناسم.

ص: ۵۳۳

قال: فيرجع في صورته التي كانت في الخلق الأول و يقول: ما تعرفني؟

فيقول: نعم، فيقول القرآن: أنا الذي أسهرت ليلك و أنصبت عيشك سمعت الأذى و رحمت بالقول في، ألا و إن كل تاجر قد استوفى تجارته.

و أنا وراءك اليوم، قال: فينطلق به إلى رب العزة تبارك و تعالی فيقول:

يا رب يا رب عبدك و أنت أعلم به قد كان نصبا في، مواظبا علي، يعادي بسببي و يحب في و يبغض؛ فيقول الله عز و جل: أدخلوا عبدی جنتی و اكسوه حلّه من حلل الجنة و توجه بتاج، فإذا فعل به ذلك عرض على القرآن فيقال له: هل رضيت بما صنع بوليک؟ فيقول: يا رب إني أستقل هذا له فزده مزيد الخير كله، فيقول: و عزتي و جلالی و علوی و ارتفاع مکانی لأنحلن له اليوم

خمسه أشياء مع المزيد له و لمن كان بمنزلته، ألا إنهم شباب لا يهرمون و أصحاء لا يسقمون و أغنياء لا يفتقرون و فرحون لا يحزنون و أحياء لا يموتون. ثم تلا هذه الآية: لا يَدُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى قال: قلت جعلت فداك يا أبا جعفر و هل يتكلم القرآن؟ فتبسّم ثم قال: رحم الله الضّعفاء من شيعتنا إنهم أهل تسليم ثم قال: نعم يا سعد و الصّلاة تتكلم و لها صورته و خلق تأمر و تنهى، قال سعد: فتغيّر لذلك لوني و قلت: هذا شيء لا أستطيع [أنا] أن تكلم به في الناس، فقال أبو جعفر: و هل الناس إلا شيعتنا فمن لم يعرف الصّلاة فقد أنكر حقنا ثم قال: يا سعد أسمعك كلام القرآن؟ قال سعد: فقلت: بلى صلى الله عليك، فقال: إِنَّ الصّلاة تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ فَالْتَهَى كَلام و الفحشاء و المنكر رجال و نحن ذكر الله و نحن أكبر.

ص: ۵۳۴

پس قرآن به آفرینش اولیه خود بازمی گردد و می گوید: مرا نمی شناسی؟ مرد می گوید آری. پس قرآن می گوید من کسی هستم که شب تو را بی خواب کردم و تو را زندگی به رنج انداختم. به خاطر من مورد اذیت قرار گرفتی و رانده شدی. به درستی که هر تاجری تجارتش را به سرانجام می رساند و من امروز پشتیبان توام. حضرت فرمودند: سپس او را به بارگاه پروردگار شکوه پاک و والا می برد و می گوید: پروردگار! پروردگار! این بنده تو است و تو به او آگاه تری. او به خاطر من رنج می کشید و مراقب من بود به خاطر من با او دشمنی می شد و به سبب من با دیگران دوستی یا دشمنی کرد. خداوند عزّتمند می فرماید:

بنده ام را به بهشت درآرید و از جامه های بهشتی بر او بپوشانید و بر سرش تاج بنهید. و چون با او چنین کنند او را به قرآن نشان می دهند و می گویند: آیا از آنچه با دوستت انجام شده راضی هستی. او می گوید: پروردگار! من این را برای او کم می دانم. پس همه خوبی ها را بر او بیافزا. و خداوند می فرماید: به شکست ناپذیری و شکوه و بلندمرتبگی و والامقامی ام سوگند امروز به او و هر کس که در جایگاهش باشد پنج چیز و افزون بر آن عطا می کنم. هان آنان جوانانی باشند که پیر نشوند. و تندرستانی که بیمار نگردند و ثروتمندانی که فقیر نشوند و شادکامانی که اندوهگین نگردند و زندگانی که نمیرند.

سپس این آیه را خواند: (در آن جز همان مرگ نخستین را نمی چشند) راوی گفته است که من عرض کردم: جانم فدایت ای ابا جعفر مگر قرآن سخن می گوید؟ امام علیه السّلام لبخندی زد و فرمود: خداوند شیعیان ناتوان ما را بیامرزد که اهل تسلیم هستند سپس فرمود: بله ای سعد و نماز هم سخن می گوید و صورت و آفرینشی دارد که امر و نهی می کند، سعد گفت: از این سخن رنگم دگرگون شد و گفتم: این چیزی است که من نمی توانم درباره آن با مردم سخن بگویم. امام باقر علیه السّلام فرمودند: مگر مردم جز شیعیان ما هستند پس هر کس نماز را نشناسد حقّ ما را انکار کرده است. سپس فرمودند: ای سعد سخن قرآن را به تو گوشزد بکنم. سعد گفت: بله. خداوند بر تو درود فرستد امام علیه السّلام فرمودند: «همانا نماز از فحشاء و کارهای زشت بازمی دارد و همانا یاد خدا بزرگتر و برتر است» و نهی سخنی است و فحشاء و منکر مردمانی هستند و ما یاد خداییم و ما بزرگ تر هستیم.

ص: ۵۳۵

[۳۴۶۰] ۲- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السّلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ فِي دَارِ هَدَنِهِ وَ أَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ سَفَرٍ وَ السَّيْرِ بِكُمْ سَرِيعٌ وَ قَدْ رَأَيْتُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ يَبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ وَ يَقْرَبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ وَ يَأْتِيَانِ بِكُلِّ مَوْعِدٍ فَأَعَدُّوا الْجِهَازَ لِبَعْدِ الْمَجَازِ، قَالَ: فَقَامَ الْمَقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دَارُ الْهَدَنَةِ؟ قَالَ: دَارُ بِلَاغٍ وَ انْقِطَاعٍ، فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمَظْلَمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدِّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرٍ سَبِيلٍ وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَ بَيَانٌ وَ تَحْصِيلٌ وَ هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ، ظَاهِرُهُ أَنْبِيٌّ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَهُ نَجُومٌ وَ عَلَى نَجُومِهِ نَجُومٌ لَا تَحْصِي عَجَائِبَهُ وَ لَا تَبْلِي غَرَائِبَهُ، فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحُكْمِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ الصَّيْفَ فَهُوَ فَلَجَلٌ جَالٌ بَصْرُهُ وَ لِيَبْلُغَ الصَّيْفُ فَهُوَ نَظَرُهُ، يَنْجُ مَنْ عَطِبَ وَ يَتَخَلَّصُ مَنْ نَشِبَ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةَ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ، فَعَلَيْكُمْ بِحَسَنِ التَّخَلُّصِ وَ قَلَّةِ التَّرَبُّصِ.

[۳۴۶۱]-۳-عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمَغِيرَةِ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مَهْرَانَ قَالَ:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إِنَّ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ وَ هُوَ الصَّادِقُ الْبَارُّ، فِيهِ خَبْرُكُمْ وَ خَبْرُ مَنْ قَبْلَكُمْ وَ خَبْرُ مَنْ بَعْدَكُمْ وَ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَوْ أَتَاكُمْ مِنْ يَخْبَرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ لَتَعَجَّبْتُمْ.

[۳۴۶۲]-۴-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ سَنَانَ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ:

ص: ۵۳۶

[۳۴۶۰]-۲-سَكُونِيٌّ مِنْ حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَتُ كَرْدِهِ كَهَ رَسُولِ خُدَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ الهِ فَرَمُودَنْد: اَي مَرْدَمِ شَمَا دَرِ مَنزَلِگَاهِ صَلْحِ وَ آرَامَشِ هَسْتِيدِ شَمَا اَكُونِ دَرِ سَفَرِيدِ وَ بَه سَرَعَتِ شَمَا رَا حَرَكَتِ مِي دَهَنْدِ وَ شَمَا مِي بَيْنِيدِ كِه شَبِ وَ رُوزِ وَ خُورَشِيدِ وَ مَاهِ هَر تَازِهِ اَي رَا كِهَنِه مِي كَنْنَدِ وَ هَر دُورِي رَا نَزْدِيكَ مِي گَرْدَانَنْدِ وَ هَر وَعَدِه اَي رَا بَه سَرِ مِي آوَرَنْدِ پَسِ بَرَايِ گَزَرْگَاهِ دُورِ وَسِيلَه آمادِه كَنِيد. حَضْرَتِ فَرَمُودِه اسْت: دَرِ اَيْنِ هَنْگَامِ مَقْدَادِ اسْوَدِ بَرِخَاسْتِه، عَرَضِ كَرْد: اَي رَسُولِ خُدَا. مَنزَلِگَاهِ صَلْحِ وَ آرَامَشِ چِيَسْتِ؟ فَرَمُودَنْد: مَنزَلِگَاهِ فَرُودِ آمَدَنْ وَ جَدَا شَدَنْ اسْت. (وَ چُونِ كُوتَاهِ مَدْتِ اسْتِ سَزَاوَارِ جَنْگِ وَ نَزَاعِ بَرِ سَرِ اَن نِيَسْتِ) پَسِ هَنْگَامِي كِه آشُوبِ هَا مَانَنْدِ پَارِهِ هَايِ شَبِ تَارِ شَمَا رَا فَرَاگَرَفْتِ بَه قُرْآنِ رُو آوَرِيد. كِه اَن شَفَاعَتِ كَنْنَدِه اَي شَفَاعَتِ شَدِه اسْتِ وَ سَعَايَتِ كَنْنَدِه اَي كِه كَلَامَشِ تَصْدِيقِ مِي شُودِ وَ هَر كَسِ قُرْآنِ رَا پِيَشُوَايِ خُودِ قَرَارِ دِهَدِ اَوْ رَا بَه سُوِي بَهْشْتِ رَاهِ مِي نَمَايَدِ وَ هَر كَسِ اَن رَا پَشْتِ سَرِ اَنْدَاذَدِ اَوْ رَا بَه سُوِي دُوزَخِ مِي رَاَنْدِ. اَوْ رَاهَنْمَائِي اسْتِ كِه بَه بَهْتَرِيْنِ رَاهِ رَاهَنْمَائِي مِي كَنْدِ وَ كِتَابِي اسْتِ كِه تَفْصِيلِ وَ تَوْضِيحِ وَ بَيَانِ دَرِ اَن اسْتِ. اَوْ جَدَا كَنْنَدُهٗ حَقِّ اَزِ بَاطِلِ اسْتِ وَ شُوخِي نِيَسْتِ وَ ظَاهِرِ وَ بَاطِنِي دَارَد. ظَاهِرَشِ فَرْمَانِ اسْتِ وَ بَاطِنَشِ دَانَشِ ظَاهِرَشِ زِيَا وَ بَاطِنَشِ ژَرْفِ اسْت. سِتَارِگَانِي دَارَدِ وَ هَرِيكَ اَزِ اَنهَا نِيَزِ سِتَارِگَانِي دَارَنْد. شِگَفْتِي هَايَشِ بَه شِمَارِه نَمِي آيَدِ وَ كِهَنِه نَمِي گَرْدَنْد. چَرَاغِ هَايِ هِدَايَتِ وَ مَنَارِه هَايِ حُكْمَتِ دَرِ اَن اسْتِ وَ رَاهَنْمَائِي بَرَايِ شَنَاخْتِ اسْتِ بَرَايِ هَر كَسِ كِه صِفَاتِ رَا شَنَاخْتِه بَاشَدِ پَسِ هَر گَرْدَشِ گَرِي بَايَدِ دِيْدِ گَانَشِ رَا جُولَانِ بَدِهَدِ وَ نَظَرِ رَا تَا بَه اَن صِفَتِ پِيَشِ بَرَدِ كِه اَزِ تَبَاهِي نَجَاتِ مِي دِهَدِ وَ اَزِ گَرَفْتَارِي رَهَائِي بَخْشَد؛ زِيَرَا اَنْدِيَشِه، زَنْدِگِي قَلْبِ هَايِ بِيْنَا اسْتِ چَنَانِ كِه نُورَانِي شَدِه بَه وَسِيلَهٗ نُورِ دَرِ تَارِيكِي هَا رَاهِ مِي رُودِ.

پس بر شما باد که به نیکویی رهایی یابید و کم در کمین باشید.

[۳۴۶۱]۳-سماعه مهرا ن روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: همانا خداوند شکست ناپذیر چیره گر کتابش را بر شما فرود آورد که راستگو و نیکوکار است.

اخبار شما و پیشینیان و آیندگان و اخبار آسمان و زمین در آن است و اگر کسی نزد شما می آمد که در آن ها به شما خبر دهد در شگفت می شدید.

[۳۴۶۲]۴-بو جارود از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمودند:

ص: ۵۳۷

قال أبو جعفر علیه السّلام: قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: أنا أوّل وافد علی العزیز الجبار یوم القیامه و کتابه و أهل بیته ثمّ أمّتی، ثمّ أسألهم ما فعلتم بکتاب الله و بأهل بیته.

[۳۴۶۳]۵-محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن محمد بن أحمد بن یحیی، عن طلحه بن زید، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

إنّ هذا القرآن فیهِ منار الهدی و مصابیح الدّجی فلیجل جال بصره و یفتح للضّیاء نظره فإنّ التّفکر حیاه قلب البصیر كما یمشی المستنیر فی الظّلمات بالنور.

[۳۴۶۴]۶-علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن أبی جمیله قال:

قال أبو عبد الله علیه السّلام: کان فی وصیّه امیر المؤمنین علیه السّلام أصحابه: اعلموا أنّ القرآن هدی النّهار و نور اللیل المظلم علی ما کان من جهد و فاقه.

[۳۴۶۵]۷-علی، عن أبیه، عن النّوفلی، عن السّکونی، عن أبی عبد الله، عن آبائه علیهم السّلام قال:

شکا رجل إلی النّبی صلّی الله علیه و اله و سلّم وجعا فی صدره، فقال صلّی الله علیه و اله و سلّم: استشف بالقرآن فإنّ الله عزّ و جلّ یقول: وَ شِفاءٌ لِّمَا فی الصُّدُورِ.

[۳۴۶۶]۸-أبو علی الأشعری، عن بعض أصحابه، عن الخشاب، رفعه قال:

قال أبو عبد الله علیه السّلام:

لا و الله لا یرجع الأمر و الخلافه إلی آل أبی بکر و عمر أبدا و لا إلی بنی أمیه أبدا و لا فی ولد طلحه و الزّبیر أبدا و ذلك أنّهم نبذوا القرآن و أبطلوا السّینن و عطّلوا الأحکام و قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: القرآن هدی من الضّلال و تیان من العمی و استقاله من العثره و نور من الظّلمه و ضیاء من الأحداث و عصمه من الهلکه و رشد من الغوايه و بیان من الفتن و بلاغ من الدّنیا إلی

من و قرآن و اهل بیتم در روز قیامت نخستین وارد شوندگان بر خداوند شکست ناپذیر چیره گر هستیم و سپس اتمم هستند و سپس من از آنان می پرسم که با کتاب خدا و خاندان من چه کردید.

[۳۴۶۳] ۵- طلحة زید روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا مناره های هدایت و چراغ های شب تار در این قرآن است پس هر گردشگری باید دیدگانش را جولان بدهد و نگاهش را برای نور آن بگشاید؛ زیرا که تفکر، زندگی دل بینا است چنان که نورانی گشته، در تاریکی ها به وسیله نور راه می رود.

[۳۴۶۴] ۶- ابو جمیله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در سفارش های امیر مؤمنان علیه السلام به یارانش چنین آمده است: بدانید که قرآن راهنمای روز و روشنی شب تار در هر سختی و فقر است.

[۳۴۶۵] ۷- سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که پدرانشان علیهم السلام فرموده اند:

مردی از درد سینه اش به پیامبر- درود خدا بر او و خاندانش باد- شکایت کرد.

حضرت فرمود: از قرآن شفا بخواه؛ زیرا خداوند عزتمند می فرماید (و برای هر آنچه در سینه ها است مایه شفا است).

[۳۴۶۶] ۸- خشاب در حدیثی بی سند روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند:

نه، به خدا سوگند فرمان و خلافت هرگز حق خاندان ابو بکر و عمر و بنی امیه و فرزندان طلحه و زبیر نیست؛ زیرا آنها قرآن را پشت سر انداختند و سنت ها را باطل کردند و احکام خدا را تعطیل کردند با اینکه رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: قرآن هدایت از گمراهی و تفسیر از ابهام و وسیله عبور از لغزش و نوری در تاریکی و پرتوی در پیشامدها و نگاهبانی از نابودی و هوشیاری از نیرنگ و روشنگر فتنه ها و رساننده از دنیا به آخرت است.

الآخره و فیه کمال دینکم و ما عدل أحد عن القرآن إلا إلى النار.

[۳۴۶۷] ۹- حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد، عن وهیب بن حفص، عن أبي بصير قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن القرآن زاجر و أمر: يأمر بالجنة و يزجر عن النار.

[۳۴۶۸] ۱۰- علی بن ابراهیم، عن صالح بن السندی، عن جعفر بن بشیر، عن سعد الإسكاف قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أعطيت السور الطوال مكان التوراه و أعطيت المثين مكان الإنجيل و أعطيت المثاني مكان الزبور و فضلت بالمفصل ثمان و ستون سورة و هو مهيمن على سائر الكتب و التوراه لموسى و الإنجيل لعيسى و الزبور

[۳۴۶۹] ۱۱- أبو علي الأشعري، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

يجيء القرآن يوم القيامة في أحسن منظور إليه صورته فيمّر بالمسلمين فيقولون: هذا الرجل منّا، فيجاوزهم إلى النبيين فيقولون: هو منّا، فيجاوزهم إلى الملائكة المقرّبين فيقولون: هو منّا، حتّى ينتهي إلى ربّ العزّه عزّ وجلّ فيقول: يا ربّ فلان بن فلان أظمأت هواجره و أسهرت ليله في دار الدنيا و فلان بن فلان لم أظمى هواجره و لم أسهر ليله، فيقول تبارك و تعالی: أدخلهم الجنّه على منازلهم، فيقوم فيتبعونه فيقول للمؤمن: اقرأ و ارقه، قال: فيقرأ و يرقى حتّى يبلغ كلّ رجل منهم منزلته الّتي هي له فينزلها.

[۳۴۷۰] ۱۲- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه و عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن

ص: ۵۴۰:

کامل شدن دینتان در آن است و هیچ کس از قرآن منحرف نشد جز آنکه به دوزخ راه برد.

[۳۴۶۷] ۹- ابو بصیر گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا قرآن بازدارنده و فرمان دهنده است، به بهشت فرمان می دهد و از دوزخ باز می دارد.

[۳۴۶۸] ۱۰- سعد اسکاف روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: به جای تورات سوره های طولانی قرآن، به جای انجیل سوره های صد آیه ای و به جای زبور سوره های مثنائی [که سوره هایی پس از سوره های طولانی از سوره یونس تا نحل هستند] به من داده شد. و با سوره های مفصل که شصت و هشت سوره اند [و آیه های کوتاه دارند] برتری داده شدم و این بر کتاب های دیگر چیره است و تورات از آن حضرت موسی علیه السلام، انجیل از آن حضرت عیسی علیه السلام و زبور از آن داود علیه السلام است.

[۳۴۶۹] ۱۱- جابر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: قرآن در روز قیامت در بهترین صورتی که دیده شده است می آید و از کنار مسلمانان می گذرد و آن ها می گویند: این مرد از ما است. آن گاه بر پیامبران می گذرد و آن ها نیز می گویند: او از ما است. آن گاه به سوی فرشتگان مقرب می رود و آنها نیز می گویند: او از ما است تا به پروردگار شکست ناپذیر عزّتمند می رسد و عرض می کند: پروردگارا فلانی فرزند فلانی است که در دنیا نیمروزش را به تشنگی کشاندم و شب ها او را بی خواب کردم و فلانی فرزند فلانی است که نه نیمروزش را به تشنگی کشاندم و نه شبش را بی خواب کردم.

پس خداوند پاک و والا می فرماید: آن ها را به بهشت و جایگاهشان در آور.

آن گاه قرآن برمی خیزد و آنان به دنبال او می روند. و به مؤمن می گوید: قرآن بخوان و بالا برو. و او قرآن می خواند و بالا می رود تا هر کس به جایگاهی که برای او است می رسد و در آن منزل می گیرد.

محمد و سهل بن زیاد، جمیعا عن ابن محبوب، عن مالک بن عطیة، عن یونس بن عمار قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ الدَّوَّابَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ: دِيْوَانٌ فِيهِ النَّعْمُ وَ دِيْوَانٌ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَ دِيْوَانٌ فِيهِ السَّيِّئَاتُ فَيُقَابَلُ بَيْنَ دِيْوَانِ النَّعْمِ وَ دِيْوَانِ الْحَسَنَاتِ فَتَسْتَعْرِقُ النَّعْمُ عَامَّةَ الْحَسَنَاتِ وَ يَبْقَى دِيْوَانُ السَّيِّئَاتِ فَيَدْعَى بِابْنِ آدَمَ الْمُؤْمِنَ لِلْحِسَابِ فَيَتَقَدَّمُ الْقُرْآنَ أَمَامَهُ فِي أَحْسَنِ صُورِهِ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، أَنَا الْقُرْآنُ وَ هَذَا عَبْدُكَ الْمُؤْمِنُ قَدْ كَانَ يَتَّبِعُ نَفْسَهُ بِتَلَاوَتِي وَ يَطِيلُ لَيْلَهُ بِتَرْتِيلِي وَ تَفِيضِ عَيْنَاهُ إِذَا تَهَيَّأَ فَأَرْضَهُ كَمَا أَرْضَانِي، قَالَ: فَيَقُولُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ: عَبْدِي ابْسُطْ يَمِينَكَ فَيَمْلَأُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ وَ يَمْلَأُ شِمَالَهُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، ثُمَّ يُقَالُ: هَذِهِ الْجَنَّةُ مَبَاحُهُ لَكَ فَاقْرَأْ وَ اصْعِدْ، فَإِذَا قَرَأَ آيَةَ صَعِدَ دَرَجَةً.

[۳۴۷۱] ۱۳- علی بن ابراهیم، عن أبيه و علی بن محمّد القاسانی، جمیعا عن القاسم بن محمّد، عن سلیمان بن داود، عن سفیان بن عیینة، عن الزّهری قال:

قال علی بن الحسین علیهما السلام: لو مات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد أن يكون القرآن معي. و كان عليه السلام إذا قرأ مالک يوم الدين يكررها حتى كاد أن يموت.

[۳۴۷۲] ۱۴- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابراهیم بن عبد الحمید، عن إسحاق بن غالب قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا جمع الله عزّ و جلّ الأوّلین و الآخرین إذا هم بشخص قد أقبل لم يرقط أحسن صورته منه، فإذا نظر إليه المؤمنون و هو القرآن قالوا:

هذا منّا، هذا أحسن شيء رأينا، فإذا انتهى إليهم جازهم، ثم ينظر إليه الشهداء حتى إذا انتهى إلى آخرهم جازهم فيقولون: هذا القرآن، فيجوزهم كلهم حتى

سه دیوان است: دیوان نعمت ها و دیوان نیکی ها و دیوان بدی ها. دیوان نعمت ها و دیوان نیکی ها برابر هم گذارده می شوند. و نعمت ها همه نیکی ها را در بر می گیرد و دیوان بدی ها باقی می ماند. و چون انسان مؤمن برای حساب فرا خوانده می شود. قرآن در زیباترین چهره پیشایش او می آید و می گوید:

پروردگارا! منم قرآن و این بنده مؤمن تو است که خودش را با تلاوت من به زحمت می انداخت و شبش را با به ترتیل خواندن من طولانی می کرد و هنگامی که شب زنده داری می کرد اشک از چشمانش سرازیر می شد. پس او را خشنود ساز چنان که او مرا خشنود کرده است. و خداوند شکست ناپذیر چیره گر می فرماید: بنده من دست راستت را باز کن و آن را از خشنودی خداوند شکست ناپذیر چیره گر پرمی کند و دست چپش را نیز از رحمت خود پرمی کند.

سپس گفته می شود: این بهشت برایت حلال است قرآن بخوان و بالا برو.

و هنگامی که آیه ای بخواند درجه ای بالا می رود.

[۳۴۷۱]۱۳- زهری روایت کرده که امام سجاد علیه السّلام فرمودند: اگر همه کسانی که در میان مشرق و مغرب هستند، بمیرند وقتی قرآن با من باشد هراس نخواهم کرد.

و آن حضرت علیه السّلام هنگامی که آیه **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ** را می خواند چندان آن را باز می گفت که نزدیک بود بمیرد.

[۳۴۷۲]۱۴- اسحاق غالب روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: وقتی خداوند اولین و آخرین آفریدگانش را گرد می آورد شخصی پیش می آید که نیکوروتر از او ندیده اند و آن قرآن است. چون مؤمنان به او نگاه می کنند می گویند این از ما است.

این بهترین چیزی است که ما دیده ایم. و چون به آن ها رسد و از ایشان بگذرد شهیدان به او می نگرند می گویند: این قرآن است و او از نزد همه آنان می گذرد تا

ص: ۵۴۳

إذا انتهى إلى المرسلين فيقولون: هذا القرآن، فيجوزهم حتى ينتهي إلى الملائكة فيقولون: هذا القرآن، فيجوزهم [ثم ينتهي] حتى يقف عن يمين العرش فيقول الجبار: وعزّتي و جلالی و ارتفاع مکانی لأكرم من اليوم من أكرمك و لأهين من أهانك.

باب فضل حامل القرآن

[۳۴۷۳]۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن الحسن بن أبي الحسين الفارسی، عن سليمان بن جعفر الجعفری، عن السّكونی، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلّم: إنَّ أهل القرآن في أعلى درجة من الآدميين ما خلا النّبيين و المرسلين، فلا تستضعفوا أهل القرآن حقوقهم فإنّ لهم من الله العزيز الجبار لمكاننا عليّنا.

[۳۴۷۴]۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد و سهل بن زياد، جميعا عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن الفضيل بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

الحافظ للقرآن العامل به مع السّفرة الكرام البرره.

[۳۴۷۵]۳- و بإسناده، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلّم: تعلّموا القرآن فإنّه يأتي يوم القيامة صاحبه في صوره شابّ جميل شاحب اللّون فيقول

له القرآن: أنا العذی كنت أسهرت ليلك و أظمأت هواجرک و أجففت ريقك و أسلت دمعك أوول معك حیثما ألت و كلّ تاجر من وراء تجارته و أنا اليوم لك من وراء تجاره كلّ تاجر و سیأتیک كرامه [من] الله عزّ و جلّ فأبشر، فیؤتی بتاج فیوضع علی رأسه و يعطى الأمان بيمينه و الخلد فی الجنان بیساره و یکسی حلّین ثمّ یقال له: اقرأ و ارقه، فکلما قرأ

ص: ۵۴۴

به فرستادگان می رسد و ایشان هم می گویند این قرآن است. پس از نزد آنان نیز می گذرد تا به فرشتگان می رسد و آنان نیز می گویند این قرآن است و از نزد آنان نیز می گذرد تا در سمت راست عرش بایستد. آن گاه خداوند چیره گر می فرماید به شکست ناپذیری و شکوه و بلندمرتبگی ام سوگند امروز هرکس را که تو را گرامی داشته گرامی خواهم داشت و هرکس را که تو را خوار ساخته خوار خواهم ساخت.

فضیلت حامل قرآن

[۳۴۷۳]۱- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمودند: همانا اهل قرآن پس از پیامبران و فرستادگان در بالاترین درجه انسان ها هستند پس حقوق آنان را اندک نشمارید؛ زیرا از سوی خداوند شکست ناپذیر جبار جایگاه والایی دارند.

[۳۴۷۴]۲- فضیل یسار روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: حافظ قرآنی که به آن عمل کند همراه کاتبان گرامی و نیکورفتار است.

[۳۴۷۵]۳- همو از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمودند:

قرآن بیاموزید؛ زیرا قرآن در روز قیامت به صورت جوانی زیبا و رنگ پریده به نزد خواننده اش می آید و به او می گوید: من کسی هستم که شب هایت را به بیداری کشاندم و نیم روزهای گرمت را تشنه ات گرداندم و آب دهانت را خشک کرده، اشک هایت را روان ساختم. هر جا بروی با تو می آیم و هر تاجری به دنبال تجارت خود است و من امروز به نفع تو در پی تجارت هر تاجری هستم و بشارت باد که به زودی کرامتی از جانب خدا به تو می رسد. آن گاه تاجی آورده می شود و بر سرش نهاده می شود و ایمنی به دست راستش و جاودانگی در بهشت به دست چپش داده می شود و دو جامه بر تنش می کنند و سپس به او می گویند: بخوان و بالا برو و هر گاه

ص: ۵۴۵

آیه صعد درجه و یکسی أبواه حلّین إن کانا مؤمنین ثمّ یقال لهما هذا لما علمتماه القرآن.

[۳۴۷۶]۴- ابن محبوب، عن مالک بن عطیة، عن منهال القصاب، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

من قرأ القرآن و هو شابّ مؤمن اختلط القرآن بلحمه و دمه و جعله الله عزّ و جلّ مع السّیفره الکرام البرره و کان القرآن حجیزا

عنه يوم القيامة يقول: يا ربّ إنّ كلّ عامل قد أصاب أجر عمله غير عاملی فبلغ به أكرم عطایاک، قال:

فیکسوه الله العزيز الجّار حلتین من حلل الجنّه و یوضع علی رأسه تاج الکرامه ثم یقال له: هل أرضیناک فیہ؟ فیقول القرآن: یا ربّ قد كنت أرغب له فیما هو أفضل من هذا، فیعطی الأمن بيمينه و الخلد بیساره ثم یدخل الجنّه فیقال له: اقرأ و اصعد درجه؛ ثم یقال له: هل بلغنا به و أرضیناک؟ فیقول: نعم.

قال: و من قرأه كثيرا و تعاهده بمشقه من شدّه حفظه أعطاه الله عزّ و جلّ أجر هذا مرّتين.

[۳۴۷۷]۵- أبو علی الأشعری، عن الحسن بن علی بن عبد الله و حمید بن زیاد، عن الخشاب، جمیعا عن الحسن بن علی بن یوسف، عن معاذ بن ثابت، عن عمرو بن جمیع، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: إنّ أحقّ الناس بالتخشّع فی السیرّ و العلانیة لحامل القرآن و إنّ أحقّ الناس فی السیرّ و العلانیة بالصیلاه و الصوم لحامل القرآن، ثم نادى بأعلى صوته: یا حامل القرآن تواضع به یرفعک الله و لا تعزّز به فیذلک الله، یا حامل القرآن تزین [به] الله یزینک الله به و لا- تزین به للناس فیشینک الله به، من ختم القرآن فکأتما أدرجت التّبوه بین جنبیه و لکنّه لا یوحى إلیه و من

ص: ۵۴۶

آیه ای می خواند درجه ای بالا می رود و پدر و مادرش نیز اگر مؤمن باشند دو جامه می پوشند و به آنها گفته می شود: این به خاطر آن است که به او قرآن آموختید.

[۳۴۷۶]۴- منهل قصاب روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر جوان مؤمنی که قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خونس در آمیخته، خداوند عزّتمند او را با کاتبان گرامی و نیکوکار قرار می دهد و قرآن در روز قیامت نگاهدارنده او می شود و می گوید: پروردگارا! هر عمل کننده ای پاداش عمل خود را گرفت جز عمل کننده به من. پس بهترین نعمت هایت را به او برسان. حضرت فرمود: پس خداوند شکست ناپذیر چیره گر دو جامه از جامه های بهشتی را به او می پوشاند و بر سرش تاج کرامت می نهد. سپس به قرآن گفته می شود: آیا تو را درباره این شخص راضی کردیم؟ و قرآن می گوید: پروردگارا! من درباره او به پاداش برتری میل داشتم و آن گاه ایمنی به دست راستش و جاودانگی در بهشت به دست چپش نهاده می شود و سپس به بهشت درمی آید و به او گفته می شود قرآن بخوان و درجه ای بالا برو. سپس به قرآن گفته می شود آیا او را به حقّش رساندیم و تو را خشنود کردیم؟ و او می گوید: بله. امام علیه السلام فرمودند: هر که قرآن را فراوان بخواند و آن را با سختی و برای اهتمام به آن عهده دار شود خداوند عزّتمند این پاداش را دو بار به او می دهد.

[۳۴۷۷]۵- عمرو و جمیع از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمودند: سزاوارترین مردم به ترس از خدا در نهان و آشکار حامل قرآن است و سزاوارترین مردم در آشکار و نهان برای نماز و روزه حامل قرآن است سپس بالاترین صدایش فرمود: ای حامل قرآن در برابر آن فروتنی پیشه ساز تا خداوند تو را بالا برد و آن را به حساب خود نگذارد که خداوند تو را خوار می سازد. ای حامل قرآن به وسیله قرآن خود را برای خدا بیارای تا خداوند تو را به آن

بیارید و با آن خود را برای مردم آراسته مکن که خدا چهره ات را زشت جلوه می دهد. هر کس قرآن را ختم کند گویی نبوت را میان دو پهلویش جای داده است با این فرق که به

ص: ۵۴۷

جمع القرآن فنوله: لا یجهل مع من یجهل علیه و لا یغضب فیمن یغضب علیه و لا یحدّ فیمن یحدّ و لکنّه یعفو و یصفح و یغفر و یحلم لتعظیم القرآن و من أوتی القرآن فظنّ أنّ أحدا من النّاس أوتی أفضل ممّا أوتی فقد عظم ما حقر الله و حقر ما عظم الله.

[۳۴۷۸]۶- أبو علی الأشعری، عن الحسن بن علی بن عبد الله، عن عیسی بن هشام قال: حدّثنا صالح القمّاط، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال:

النّاس أربعة، فقلت: جعلت فداک و ما هم؟ فقال: رجل أوتی الإیمان و لم یؤت القرآن و رجل أوتی القرآن و لم یؤت الإیمان و رجل أوتی القرآن و أوتی الإیمان و رجل لم یؤت القرآن و لا الإیمان. قال: قلت: جعلت فداک فسیر لی حالهم، فقال: أمّا الّذی أوتی الإیمان و لم یؤت القرآن فمثله کمثل التّمرة طعمها حلو و لا یریح لها و أمّا الّذی أوتی القرآن و لم یؤت الإیمان فمثله کمثل الآس یریحها طیب و طعمها مرّ و أمّا من أوتی القرآن و الإیمان فمثله کمثل الأترجة یریحها طیب و طعمها طیب و أمّا الّذی لم یؤت الإیمان و لا القرآن فمثله کمثل الحنظله طعمها مرّ و لا یریح لها.

[۳۴۷۹]۷- علی بن إبراهیم، عن أبیه و علی بن محمّد القاسانی، جمیعا عن القاسم بن محمّد، عن سلیمان بن داود، عن سفیان بن عیینه، عن الزّهری قال:

قلت لعلی بن الحسین علیهما السّلام: أيّ الأعمال أفضل؟ قال: الحالّ المرتحل، قلت:

و ما الحالّ المرتحل؟ قال: فتح القرآن و ختمه، کلّما جاء بأوله ارتحل فی آخره. و قال: قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: من أعطاه الله القرآن فرأی أنّ رجلا أعطی أفضل ممّا أعطی فقد صغر عظیما و عظم صغیرا.

[۳۴۸۰]۸- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن عیسی،

ص: ۵۴۸

او وحی نمی شود و هر کس قرآن را جمع کند هدیه اش این است: با کسی که با او نادانی کرده نادانی نمی کند و بر کسی که به او خشمگین شده، خشم نمی کند و با کسی که با او تندی کرده تندی نمی کند بلکه برای بزرگداشت قرآن می بخشد و درمی گذرد و می آمرزد و بردباری می کند. و هر کس قرآن به او داده شود و گمان کند به کسی از مردم چیزی بهتر از آن داده شده است آنچه را خدا کوچک شمرده بزرگ داشته است و آن چه را خدا بزرگ داشته کوچک شمرده است.

[۳۴۷۸]۶- أبان تغلب روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: مردم چهار دسته اند. من عرض کردم: فدایت شوم آن ها چه کسانی هستند؟ فرمودند: کسی که ایمان به او داده شده و قرآن به او داده نشده است و کسی که قرآن به او داده شده و

ایمان به او داده نشده است و کسی که قرآن و ایمان هر دو به او داده شده و کسی که هیچ یک از قرآن و ایمان به او داده نشده است.

او گفته که من عرض کردم: فدایت شوم احوال آنان را برایم تفسیر کن.

امام علیه السلام فرمودند: آن کسی که به او ایمان داده شده و قرآن داده نشده مانند خرمایی است که طعمش شیرین است ولی بویی ندارد و کسی که قرآن به او داده شده و ایمان داده نشده همچون مورد [گیاهی است] است که خوش بو ولی تلخ مزه است و کسی که قرآن و ایمان به او داده شده مانند ترنج است که خوش بو و خوش مزه است و کسی که نه ایمان و نه قرآن به او داده نشده مانند حنظل [هندوانه ابو جهل] است که بی بو و تلخ مزه است.

[۳۴۷۹] ۷- زهری گفت: به امام سجاد علیه السلام عرض کردم: کدام عمل بافضیلت تر است؟ امام علیه السلام فرمودند: آن چه فرود آید و کوچ کند. من گفتم: آن چیست؟ امام علیه السلام فرمود: آغاز کردن و ختم کردن قرآن و هر زمان که از اول قرآن شروع کرد به پایانش کوچ کند، که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس که خدا قرآن را به او بدهد و او گمان کند که به کس دیگری نعمتی برتر از او داده شده است بزرگ را کوچک شمرده و کوچک را بزرگ شمرده است.

[۳۴۸۰] ۸- معاویه عمّار گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: هر کس قرآن

ص: ۵۴۹

عن سلیمان بن رشید، عن أبیه، عن معاویه بن عمّار قال:

قال لی أبو عبد الله علیه السلام: من قرأ القرآن فهو غنی و لا فقر بعده و إلا ما به غنی.

[۳۴۸۱] ۹- أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن ابی نجران، عن ابی جمیل، عن جابر، عن ابی جعفر علیه السلام قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: یا معاشر قراء القرآن: اتقوا الله عزّ و جلّ فیما حملکم من کتابه فإنی مسئول و إنکم مسئولون، إنی مسئول عن تبلیغ الرّسالة و أما أنتم فتسألون عما حملتم من کتاب الله و سنتی.

[۳۴۸۲] ۱۰- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن القاسم بن محمد، عن سلیمان بن داود المنقری، عن حفص قال:

سمعت موسی بن جعفر علیهما السلام یقول لرجل: أتحبّ البقاء فی الدنیا؟ فقال: نعم، فقال: و لم؟ قال: لقراءة قل هو الله أحد، فسکت عنه، فقال له بعد ساعه، یا حفص، من مات من أولیائنا و شیعتنا و لم یحسن القرآن علم فی قبره لیرفع الله به من درجته فإن درجات الجنّه علی قدر آیات القرآن یقال له: اقرأ و ارق، فیقرأ ثم یرقی. قال حفص: فما رأیت أحدا أشدّ خوفا علی نفسه من موسی بن جعفر علیهما السلام و لا أرجی الناس منه و کانت قراءته حزنا، فإذا قرأ فكأنه یخاطب إنسانا.

[۳۴۸۳] ۱۱- علی، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: حمله القرآن عرفاء أهل الجنة و المجتهدون قواد أهل الجنة و الرسل ساده أهل الجنة.

باب من يتعلم القرآن بمشقه

[۳۴۸۴] ۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد و سهل بن زياد، جميعا عن

ص: ۵۵۰

بخواند توانگر است و پس از آن نیازی نیست و گرنه آن، توانگری نیست.

[۳۴۸۱] ۹- جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:

ای گروه قاریان قرآن، در آنچه خداوند از کتابش به دوش شما نهاده است از خداوند پروا کنید؛ زیرا از من و از شما خواهند پرسید. از من درباره رساندن رسالت و از شما درباره آنچه از کتاب خدا و روش من بر دوش گرفته اید.

[۳۴۸۲] ۱۰- حفص گفت: از امام کاظم علیه السلام شنیدم به مردی می فرمود: آیا ماندن در دنیا را دوست داری او گفت: بله امام علیه السلام پرسید: برای چه؟ مرد پاسخ داد: برای خواندن «قل هو الله احد». امام علیه السلام خاموشی گزید و پس از ساعتی به من فرمود:

ای حفص! هر کس از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را خوب نداند در قبرش به او آموخته می شود تا خداوند به وسیله آن درجاتش را بالا برد. که درجات بهشت به مقدار آیات قرآن است، به او گفته می شود: بخوان و بالا برو. پس او می خواند و بالا می رود. حفص گفت: من هیچ کس را بر نفس خود بیمناک تر و امیدوارتر از موسی بن جعفر علیهما السلام ندیدم. و قرائت قرآنش اندوهناک بود و چون می خواند گویی با انسانی سخن می گوید.

[۳۴۸۳] ۱۱- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: حاملان قرآن عارفان اهل بهشتند و مجتهدان رهبران اهل بهشتند و فرستادگان سروران اهل بهشت.

درباره کسی که با مشقت قرآن می آموزد

[۳۴۸۴] ۱- فضیل یسار گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا کسی که

ص: ۵۵۱

ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن الفضيل بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعتة يقول: إنَّ الذي يعالج القرآن و يحفظه بمشقة منه و قلّه حفظ له أجران.

[۳۴۸۵]۲-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن منصور بن يونس، عن لصباح بن سيابه قال:

سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: من شدد عليه في القرآن كان له اجران و من يسر عليه كان مع الاولين.

[۳۴۸۶]۳-علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن أحمد بن محمد، عن سليم الفراء، عن رجل، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

ينبغي للمؤمن أن لا يموت حتى يتعلم القرآن أو يكون في تعليمه.

باب من حفظ القرآن ثم نسيه

[۳۴۸۷]۱-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد و أبو علی الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، جميعا عن ابن فضال، عن ابي

إسحاق ثعلبه بن ميمون، عن يعقوب الأحمر قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك إني كنت قرأت القرآن ففلت مني فادع الله عز و جل أن يعلمني، قال: فكأنه فزع لذلك فقال: علمك الله هو و إيانا جميعا قال: و نحن نحو من عشره ثم قال: السوره تكون مع الرجل قد قرأها ثم تركها فتأتيه يوم القيامة في أحسن صوره و تسلّم عليه فيقول: من أنت؟ فتقول: أنا سوره كذا و كذا فلو أنك تمسكت بي و أخذت بي لأنزلتك هذه الدرجه فعليكم بالقرآن، ثم قال: إن من الناس من يقرأ القرآن ليقال: فلان قارئ و منهم من يقرأ

ص: ۵۵۲

همدم قرآن است و در حالی که حافظه اندکی دارد آن را با سختی می آموزد دو پاداش دارد.

[۳۴۸۵]۲-صباح سیابه گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کس درباره آموختن قرآن به زحمت افتد دو پاداش دارد. و هر کس به آسانی فراگیرد به همراه دو نخستین است. (مقصد پیشی گیرندگان در ایمان به خدا و رسولند).

[۳۴۸۶]۳-فردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: برای مؤمن سزاوار است که پیش از مرگ قرآن را فراگیرد یا در مسیر آموختن آن باشد.

درباره کسی که قرآن را حفظ کرده، سپس آن را فراموش کرده است

[۳۴۸۷]۱-یعقوب احمر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم من پیش از این قرآن را می خواندم ولی اکنون از ذهنم رفته است. از خداوند عزتمند بخواه که آن را به من بیاموزد. او گفته است: گویا امام علیه السلام از این سخن هراسان شد و فرمود: خداوند آن را به تو و به همه ما بیاموزد-راوی گفته است: ما نزدیک به ده نفر بودیم سپس امام علیه السلام فرمودند:

شخصی که سوره ای را خوانده است و سپس آن را ترک کرده است. آن سوره در روز قیامت در زیباترین چهره به نزد او آمده، به او سلام می کند. آن شخص می گوید: تو که هستی؟ او می گوید: من فلان سوره هستم که اگر به من درآویخته، مرا

نگاه داشته بودی تو را به این درجه می رساندم. پس بر شما باد به قرآن.

سپس فرمود: برخی از مردم قرآن می خوانند تا گفته شود فلانی قاری است

ص: ۵۵۳

القرآن ليطلب به الدنيا ولا خير في ذلك و منهم من يقرأ القرآن لينتفع به في صلاته و ليله و نهاره.

[۳۴۸۸]۲- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي المغراء، عن أبي بصير قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: من نسي سورة من القرآن مثلت له في صورته حسنه و درجه رفيعه في الجنة، فإذا رآها قال: ما أنت ما أحسنك، ليتك لي؟ فيقول: أما تعرفني؟ أنا سورة كذا و كذا و لو لم تنسني رفعتك إلى هذا.

[۳۴۸۹]۳- ابن أبي عمير، عن ابراهیم بن عبد الحميد، عن يعقوب الأحمر قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن علي دينا كثيرا و قد دخلني ما كان القرآن يتفلت مني، فقال أبو عبد الله عليه السلام القرآن القرآن، إن الآيه من القرآن و السوره لتجيء يوم القيامة حتى تصعد ألف درجه يعني في الجنة فتقول: لو حفظتني لبلغت بك هاهنا.

[۳۴۹۰]۴- حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد بن سماعه و عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن جميعا عن محسن بن أحمد، عن أبان بن عثمان، عن ابن أبي يعفور قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن الرجل إذا كان يعلم السوره ثم نسيها أو تركها و دخل الجنة أشرفت عليه من فوق في أحسن صورته فتقول: تعرفني؟ فيقول: لا؛ فتقول: أنا سورة كذا و كذا لم تعمل بي و تركتني أما و الله لو عملت بي لبلغت بك هذه الدرجه و أشارت بيدها إلى فوقها.

[۳۴۹۱]۵- أبو علي الأشعري، عن الحسن بن علي بن عبد الله، عن العباس بن عامر، عن الحجاج الخشاب، عن أبي كهيم الهيثم بن عبيد قال:

ص: ۵۵۴

و برخی قرآن می خوانند تا دینار به دست آورند که در آن هیچ خیری نیست و برخی قرآن می خوانند تا در نماز شب و روزشان از آن بهره برند.

[۳۴۸۸]۲- ابو بصير روايت کرده که امام صادق عليه السلام فرمودند: هر کس سوره ای از قرآن را فراموش کند در بهشت در چهره ای نیکو و درجه ای والا بر او پدیدار می شود. که وقتی آن را می بیند، می گوید: تو کیستی که چنین زیبایی. کاش از آن من بودی! او پاسخ می دهد: مرا نمی شناسی؟ من فلان سوره هستم و اگر مرا فراموش نمی کردی تو را به این درجه بالا می

[۳۴۸۹]۳- یعقوب احمر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: بسیار بدهکارم و این، چنان مرا اندوهناک کرده است که قرآن را از خاطر می ربايد. امام صادق علیه السلام فرمودند: قرآن، قرآن، همانا آیه ای از قرآن و سوره ای از آن روز قیامت می آید و تا هزار درجه در بهشت بالا می رود آن گاه می گوید. اگر مرا نگاه داشته بودی تو را به این جا می رساندم.

[۳۴۹۰]۴- ابن ابو یغفور گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: مردی که سوره ای را می داند و سپس آن را فراموش می کند یا رهایش کند و چون به بهشت رود، آن سوره در زیباترین چهره از بالا، سر می کشد و می گوید: مرا می شناسی؟ مرد می گوید: نه. او می گوید: من فلان سوره هستم که به من عمل نکرده، رهایم کردی به خدا سوگند اگر به من عمل می کردی تو را به این درجه می رساندم و با دستش به بالاتر از خودش اشاره می کند.

[۳۴۹۱]۵- ابو کهمس هبثم عید گفت: از امام صادق علیه السلام درباره کسی که قرآن را

ص: ۵۵۵

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل قرأ القرآن ثم نسيه، فرددت عليه ثلاثاً: أ عليه فيه حرج؟ قال: لا.

[۳۴۹۲]۶- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد و الحسين بن سعيد، جميعاً عن النضر بن سويد، عن يحيى الحلبي، عن عبد الله بن مسكان، عن يعقوب الأحمر قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك إنّه أصابتنى هموم و أشياء لم يبق شيء من الخير إلّا و قد تفلّت منى منه طائفه حتّى القرآن لقد تفلّت منى طائفه منه، قال: ففزع عند ذلك حين ذكرت القرآن ثم قال: إنّ الرّجل لينسى السّوره من القرآن فتأتيه يوم القيامة حتّى تشرف عليه من درجه من بعض الدّرجات فتقول: السّلام عليك، فيقول: و عليك السّلام من أنت؟ فتقول: أنا سوره كذا و كذا ضيّعتنى و تركتنى أما لو تمّيتك بى بلغت بك هذه الدّرجه، ثم أشار بإصبعه ثم قال: عليكم بالقرآن فتعلّموه فإنّ من النّاس من يتعلّم القرآن ليقال فلان قارئ و منهم من يتعلّمه فيطلب به الصّوت فيقال فلان حسن الصّوت و ليس فى ذلك خير و منهم من يتعلّمه فيقوم به فى ليله و نهاره لا يبالى من علم ذلك و من لم يعلمه.

باب فى قراءته

[۳۴۹۳]۱- عليّ عن أبيه، عن حماد، عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

القرآن عهد الله إلى خلقه، فقد ينبغي للمرء المسلم أن ينظر فى عهده و أن يقرأ منه فى كلّ يوم خمسين آيه.

[۳۴۹۴]۲- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه و عليّ بن محمد، جميعاً عن القاسم بن

ص: ۵۵۶

می خواند و سپس فراموش می کند پرسیدم و سه بار تکرار کردم که آیا بر او اندوهی هست؟ امام علیه السلام فرمودند: نه.

[۳۴۹۲]۶- یعقوب احمر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم ناراحتی ها و گرفتاری هایی به من رسیده است که هر خیر و نیکی ای را از دست من ربوده است تا جایی که قسمتی از قرآن نیز از یادم رفته است. راوی گفته است هنگامی که از قرآن نام بردم امام علیه السلام هراسان شد و سپس فرمود: کسی سوره ای از قرآن را فراموش می کند و آن سوره در روز قیامت آهنگ او می کند و از یکی از درجات بالای بهشت به سوی او رفته، می گوید: سلام بر تو. آن شخص می گوید:

و سلام بر تو، کیستی؟ او می گوید: من فلان سوره هستم که تباهم ساخته، رهایم کردی اگر به من درمی آویختی تو را به این درجه می رساندم. سپس با انگشتش اشاره کرد و فرمود: بر شما باد به قرآن آن را یاد بگیرد. که همانا بعضی از مردم قرآن می آموزند تا گفته شود فلانی قاری است و برخی آن را برای خوش صدایی می آموزند تا گفته شود فلانی صدای خوبی دارد و در این ها خیری نیست و برخی آن را می آموزند و شب و روز آن را به پا می دارند و اهمیت نمی دهند که کسی آن را بداند یا نداند.

درباره خواندن قرآن

[۳۴۹۳]۱- حریر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: قرآن پیمان خدا با آفریدگان است پس سزاوار است هر انسان مؤمنی به پیمانش بنگرد و هر روز پنجاه آیه از آن را بخواند.

[۳۴۹۴]۲- زهری گفت: از امام سجاد علیه السلام شنیدم می فرماید: آیه های قرآن گنج هایی

ص: ۵۵۷

محمد، عن سلیمان بن داود، عن حفص بن غیاث، عن الزهری قال:

سمعت علی بن الحسین علیهما السلام یقول: آیات القرآن خزائن فکلما فتحت خزانه ینبغی لک أن تنظر ما فیها.

باب البیوت التي یقرأ فیها القرآن

[۳۴۹۵]۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن الفضیل بن عثمان، عن لیث بن أبی سلیم، رفعه قال:

قال النبی صلی الله علیه و اله و سلّم: نوروا بیوتکم بتلاوه القرآن و لا- تتخذوها قبورا کما فعلت اليهود و النصارى، صلّوا فی الکنائس و البیع و عطّلوا بیوتهم، فإنّ البیت إذا کثر فیہ تلاوه القرآن کثر خیره و اتّسع أهله و أضاء لأهل السّماء کما تضيء نجوم السّماء لأهل الدّنيا.

[۳۴۹۶]۲- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد و الحسین بن سعید، جمیعا عن النضر بن سوید، عن

یحیی بن عمران الحلبي، عن عبد الأعلى مولى آل سام، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

إِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ فِيهِ الْمَرْءُ الْمُسْلِمَ يَتْلُو الْقُرْآنَ يَتَرَاءَاهُ أَهْلُ السَّمَاءِ كَمَا يَتَرَاءَى أَهْلُ الدُّنْيَا الْكَوْكَبَ الدَّرِّيَّ فِي السَّمَاءِ

[۳۴۹۷]۳- محمّد، عن أحمد و عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، جميعاً عن جعفر بن محمّد بن عبید الله، عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السّلام: البيت الّذى يقرأ فيه القرآن و يذكر الله عزّ و جلّ فيه تكثّر برکتة و تحضره الملائكة و تهجره الشّياطين و يضىء لأهل السّماء كما تضىء الكواكب لأهل الأرض و إنّ البيت الّذى لا يقرأ فيه القرآن و لا يذكر الله

ص: ۵۵۸:

هستند پس هر زمان در گنجینه ای گشوده شود سزاوار است که در آن نظر کنی.

در باره خانه هایی که در آنها قرآن خوانده می شود

[۳۴۹۵]۱- لیث ابو سلیم در حدیثی بی سند روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: خانه های خود را با تلاوت قرآن روشن کنید و آن را همچون قبرستان قرار ندهید. همان گونه که یهود و نصارا کردند آن ها در کلیساها و معابد خود نماز خواندند و خانه هایشان را تعطیل کردند. همانا وقتی در خانه ای بسیار قرآن خوانده شود خیرش فراوان می گردد و اهل آن توانگر می شود و آن خانه برای اهل آسمان می درخشد چنان که ستارگان آسمان برای اهل زمین می درخشند.

[۳۴۹۶]۲- عبد الاعلی هم پیمان خاندان سام روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر در خانه ای مرد مسلمانی باشد که قرآن بخواند اهل آسمان آن را به یکدیگر نشان می دهند چنان که اهل زمین ستارگان درخشان در آسمان را به یکدیگر نشان می دهند.

[۳۴۹۷]۳- ابن قدّاح از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند: خانه ای که قرآن در آن خوانده شود و خدا در آن یاد گردد برکتش فراوان می گردد و فرشتگان در آن حاضر شده، شیطان ها از آن دوری می گزینند و برای اهل آسمان می درخشد چنان که ستارگان برای اهل زمین می درخشند و خانه ای که قرآن

ص: ۵۵۹:

عزّ و جلّ فيه تقلّ برکتة و تهجره الملائكة و تحضره الشّياطين.

باب ثواب قراءه القرآن

[۳۴۹۸]۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد و سهل بن زياد و علی بن ابراهیم، عن أبيه، جميعاً عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن معاذ بن مسلم، عن عبد الله ابن سليمان، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

من قرأ القرآن قائماً في صلاته كتب الله له بكلّ حرف مائة حسنة و من قرأه في صلاته جالساً كتب الله له بكلّ حرف خمسين

حسنه و من قرأه في غير صلاته كتب الله له بكل حرف عشر حسنات.

قال ابن محبوب: و قد سمعته عن معاذ علي نحو مما رواه ابن سنان.

[۳۴۹۹]۲- ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن الفضيل بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما يمنع التاجر منكم المشغول في سوقه إذا رجع إلى منزله أن لا ينام حتى يقرأ سورة من القرآن فتكتب له مكان كل آية يقرأها عشر حسنات و يمحي عنه عشر سيئات.

[۳۵۰۰]۳- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم أو غيره، عن سيف بن عميرة، عن رجل، عن جابر، عن مسافر، عن بشر بن غالب الأسدي، عن الحسين بن عليّ عليهما السلام قال:

من قرأ آية من كتاب الله عزّ و جلّ في صلاته قائماً يكتب له بكل حرف مائة حسنة فإذا قرأها في غير صلاة كتب الله له بكل حرف عشر حسنات و إن استمع القرآن كتب الله له بكل حرف حسنة و إن ختم القرآن ليلا صلّت عليه

ص: ۵۶۰

در آن خوانده نمی شود و خداوند در آن یاد نمی گردد برکتش اندک می شود و فرشتگان از آنجا می روند و شیاطین حاضر می شوند.

نواب قرآن خواندن

[۳۴۹۸]۱- عبد الله سليمان روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس در نمازش ایستاده قرآن بخواند خداوند برایش برابر هر حرفی صد حسنه می نویسد و هر کس در نمازش نشسته قرآن بخواند خداوند برایش برابر هر حرفی پنجاه حسنه می نویسد و هر کس در جز نماز قرآن بخواند خداوند برابر هر حرفی برایش ده حسنه می نویسد. معاذ نیز مانند آن را روایت کرده است.

[۳۴۹۹]۲- فضیل یسار روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: چه چیزی مانع می شود که بازرگانان شما هنگامی که از کار بازار به خانه بازمی گردند پیش از خواب یک سوره از قرآن را بخوانند. تا به جای هر آیه ای که می خوانند ده حسنه برایشان نوشته شود و ده گناه از ایشان محو گردد.

[۳۵۰۰]۳- بشر بن غالب اسدی روایت کرده که امام سجاد علیه السلام فرمودند: هر کس در نمازش به حالت ایستاده آیه ای از قرآن بخواند برابر هر حرفی برایش صد حسنه نوشته می شود که چون آن را در غیر نماز بخواند خداوند برابر هر حرفی ده حسنه می نویسد و اگر به قرآن گوش فرادهد خداوند برابر هر حرفی یک حسنه برایش می نویسد و اگر شبانه قرآن را ختم کند فرشتگان تا صبح بر او درود می فرستند

ص: ۵۶۱

الملائكة حتى يصبح وإن ختمه نهارا صلّت عليه الحفظه حتى يمسي و كانت له دعوه مجابه و كان خيرا له ممّا بين السّماء إلى الأرض. قلت: هذا لمن قرأ القرآن فمن لم يقرأ؟ قال: يا أخا بنى أسد، إنّ الله جواد ماجد كريم، إذا قرأ ما معه أعطاه الله ذلك.

[۳۵۰۱] ۴- محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن النضر بن سويد، عن خالد بن مادّ القلانسي، عن أبي حمزه الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

من ختم القرآن بمكّه من جمعه إلى جمعه أو أقلّ من ذلك أو أكثر و ختمه في يوم جمعه، كتب له من الأجر و الحسنات من أوّل جمعه كانت في الدنيا إلى آخر جمعه تكون فيها و إن ختمه في سائر الأيام فكذلك.

[۳۵۰۲] ۵- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد الحسين بن سعيد، جميعا عن النضر بن سويد، عن يحيى الحلبي، عن محمد بن مروان، عن سعد بن طريف، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: من قرأ عشر آيات في ليله لم يكتب من الغافلين و من قرأ خمسين آيه كتب من الذّاكرين و من قرأ مائه آيه كتب من الفائتين و من قرأ مائتي آيه كتب من الخاشعين و من قرأ ثلاث مائه آيه كتب من الفائزين و من قرأ خمسمائه آيه كتب من المجتهدين و من قرأ ألف آيه كتب له قنطار من تبر القنطار خمسه عشر ألف مثقال من ذهب و المثقال أربعة و عشرون قيراطا أصغرها مثل جبل أحد و أكبرها ما بين السّماء إلى الأرض.

[۳۵۰۳] ۶- أبو عليّ الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، جميعا عن عليّ بن حديد، عن منصور، عن محمد بن بشير، عن عليّ بن الحسين عليه السلام قال: وقد روى هذا الحديث عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۵۶۲

و اگر در روز آن را ختم نماید فرشتگان نگهبان تا شب بر او درود می فرستند و خواسته هایش اجابت می گردند و این برای او از آنچه میان آسمان و زمین است بهتر است. راوی گفته که من عرض کردم: این برای کسی است که همه قرآن را می خواند پس کسی که همه آن را نمی داند چه کند؟ امام علیه السلام فرمود: ای برادر بنی اسدی همانا خداوند، بخشنده و بزرگوار و کریم است اگر آنچه را از قرآن می داند بخواند خدا این پاداش را به او می دهد.

[۳۵۰۱] ۴- ابو حمزه ثمالی روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس در مکّه قرآن را از جمعه ای تا جمعه دیگر ختم کند یا در کمتر یا بیشتر از آن وقت بخواند و در روز جمعه ختم کند برای او اجر و حسنات از نخستین جمعه ای که در دنیا بوده تا آخرین جمعه ای که از آن است نوشته می شود و اگر در روزهای دیگر ختم کند همین گونه است.

[۳۵۰۲] ۵- سعد طریف از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلّى الله عليه و اله فرمودند: هر کس هر شب ده آیه بخواند نامش در گروه غافلان نوشته نمی شود و اگر پنجاه آیه بخواند از اهل ذکر نوشته می شود و هر کس صد آیه بخواند از گروه خدا ترسان نوشته می شود و هر کس دویست آیه بخواند از اهل خشوع نوشته می شود و هر کس سیصد آیه بخواند از گروه رستگاران نوشته می شود و هر کس پانصد آیه بخواند از مجتهدان نوشته می شود و هر کس هزار آیه بخواند

برایش یک قنطار طلا نوشته می شود-قنطار پانزده هزار مثقال طلاست و مثقال بیست و چهار قراط است- که کوچک ترین آن مانند کوه احد است و بزرگ ترین آن فاصله میان آسمان و زمین.

[۳۵۰۳]۶-محمد بشیر روایت کرده که امام سجاد علیه السلام فرمودند:-راوی گفته است

ص: ۵۶۳

من استمع حرفاً من کتاب الله عزّ و جلّ من غیر قراءه کتب الله له حسنه و محاعنه سیئه و رفع له درجه و من قرأ نظراً من غیر صوت کتب الله له بكلّ حرف حسنه و محاعنه سیئه و رفع له درجه و من تعلّم منه حرفاً ظاهراً کتب الله له عشر حسنات و محاعنه عشر سیئات و رفع له عشر درجات، قال: لا- أقول بكلّ آیه و لکن بكلّ حرف: باء أو تاء أو شبههما، قال: و من قرأ حرفاً [ظاهراً] و هو جالس فی صلاته کتب الله له به خمسين حسنه و محاعنه خمسين سیئه و رفع له خمسين درجه و من قرأ حرفاً و هو قائم فی صلاته کتب الله له بكلّ حرف مائه حسنه و محاعنه مائه سیئه و رفع له مائه درجه و من ختمه کانت له دعوه مستجابة مؤخره أو معجله، قال: قلت: جعلت فداک ختمه کله؟ قال: ختمه کله.

[۳۵۰۴]۷-منصور، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعت أبي عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ختم القرآن إلى حيث تعلم.

باب قراءه القرآن فی المصحف

[۳۵۰۵]۱-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن يعقوب بن يزيد، رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال:

من قرأ القرآن في المصحف متّع ببصره و خفف عن والديه و إن كانا كافرين.

[۳۵۰۶]۲-عنه، عن علي بن الحسين بن الحسن الصّريّر، عن حمّاد بن عيسى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنه ليعجبنى أن يكون في البيت مصحف يطرد الله عزّ و جلّ به الشياطين.

ص: ۵۶۴

که این حدیث گاهی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است-هر کس به حرفی از کتاب خدا گوش فرادهد بی آن که آن را بخواند خدا برایش یک حسنه می نویسد و یک گناهش را پاک می کند و یک درجه مقامش را بالا می برد و هر کس قرآن را با نگاه بر آن و بدون صدا بخواند خدا برابر هر حرف حسنه ای برایش می نویسد و گناهی را برایش پاک می کند و یک درجه مقامش را بالا می برد. و هر کس از ظاهر آن، یک حرف بیاموزد خداوند برایش ده حسنه می نویسد و ده گناه را پاک می کند و ده درجه مقامش را بالا می برد.

امام علیه السلام فرمود: نمی گویم برابر هر آیه بلکه برابر هر حرف: باء، تاء یا مانند آن.

و فرمود: و هر کس یک حرف از ظاهر قرآن را نشسته در نمازش بخواند خداوند برابر آن، پنجاه حسنه برایش می نویسد و پنجاه گناه را پاک می کند و مقامش را پنجاه درجه بالا می برد و هر کس یک حرف را ایستاده در نمازش بخواند خداوند برابر هر حرفی صد حسنه برایش می نویسد، صد گناه او را پاک می کند و صد درجه مقامش را بالا می برد و هر که قرآن را ختم کند مستجاب الدعوه می گردد چه در آینده و چه هم اکنون، راوی گفته که من عرض کردم:

فدایت شوم همه آن را ختم کند؟ امام علیه السلام فرمود: همه آن را ختم کند.

[۳۵۰۴]۷- منصور از خدمت صادق علیه السلام به نقل از پدرشان علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: ختم کردن قرآن تا جایی است که تو بلدی.

خواندن قرآن از روی مصحف

[۳۵۰۵]۱- یعقوب یزید در حدیثی بی سند روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس قرآن را از روی نوشته آن بخواند از بینایی خود بهره مند می شود و موجب کاهش عذاب پدر و مادرش می شود هر چند کافر باشند.

[۳۵۰۶]۲- حماد عیسی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: دوست دارم در خانه قرآنی باشد که خداوند عزّتمند به وسیله آن شیاطین را براند.

ص: ۵۶۵

[۳۵۰۷]۳- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن ابن فضال، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ثلاثة يشكون إلى الله عزّ وجلّ: مسجد خراب لا يصلّي فيه أهله و عالم بين جهال و مصحف معلق قد وقع عليه الغبار لا يقرأ فيه.

[۳۵۰۸]۴- عليّ بن محمّد، عن ابن جمهور، عن محمّد بن عمر بن مسعده، عن الحسن بن راشد، عن جدّه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قراءه القرآن في المصحف تخفّف العذاب عن الوالدین و لو كانا کافرین.

[۳۵۰۹]۵- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن يحيى بن المبارک، عن عبد الله بن جبله، عن معاويه بن وهب، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت له: جعلت فداک إني أحفظ القرآن على ظهر قلبی، فأقرؤه على ظهر قلبی أفضل أو أنظر في المصحف؟ قال: فقال لی: بل اقرأه و انظر في المصحف فهو أفضل، أما علمت أنّ النّظر في المصحف عباده؟

باب ترتیل القرآن بالصّوت الحسن

[۳۵۱۰] ۱-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن واصل بن سليمان، عن عبد الله بن سليمان قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» قال: قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: بينه وبيننا ولا تهذه هذ الشعر ولا تنثره نثر الزمل ولكن أفزعوا قلوبكم القاسيه ولا يكن هم أحدكم آخر السوره.

[۳۵۱۱] ۲-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۵۶۶

[۳۵۰۷] ۳-مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: سه چیز به خداوند عزتمند شکایت می کنند: مسجد ویرانی که اهلس در آن نماز نمی خوانند و دانشمندی میان نادان ها و قرآنی که [به دیوار] آویخته شده است و غبار بر آن نشسته و خوانده نمی شود.

[۳۵۰۸] ۴-حسن راشد از نیایش روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند:

خواندن قرآن از روی مصحف عذاب پدر و مادر را کاهش می دهد هرچند که کافر باشند.

[۳۵۰۹] ۵-اسحاق عمار گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم من قرآن را از بر دارم آن را از بر بخوانم بهتر است یا در مصحف بنگرم؟ امام علیه السلام فرمود: از روی قرآن بخوان که آن بافضیلت تر است مگر نمی دانی که نگاه کردن به قرآن عبادت است.

درباره ترتیل خوانی قرآن با صدای خوب

[۳۵۱۰] ۱-عبد الله سليمان گفته است: از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند پرسیدم: «و قرآن را با ترتیل بخوان» فرمودند: امیر المؤمنین - درود خدا بر او فرموده است: یعنی آن را به روشنی آشکار کن و مانند شعر پشت سرهم و به شتاب نخوان و مانند ریگ پراکنده اش مساز بلکه دل های سخت خود را با آن به هراس افکنید و اندیشه تان به پایان رسیدن سوره نباشد.

[۳۵۱۱] ۲-مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا قرآن با اندوه

ص: ۵۶۷

إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَاقْرَءُوهُ بِالْحُزْنِ

[۳۵۱۲] ۳-علی بن محمد، عن ابراهیم الأحمر، عن عبد الله بن حماد، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: اقرءوا القرآن بألحان العرب و أصواتها و إيتاكم و لحن أهل الفسق و أهل الكبائر فإنه

سیجیء من بعدی أقوام یرجعون القرآن ترجیع الغناء و النوح و الرهبانیة، لا- یجوز تراقیهم، قلوبهم مقلوبه و قلوب من یعجبه شأنهم.

[۳۵۱۳]۴- عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن حسن بن شمون قال: حدثنی علی بن محمد التوفلی، عن أبی الحسن علیه السلام قال:

ذکرت الصوت عنده فقال: إن علی بن الحسین علیه السلام کان یقرأ فریما مرّ به المارّ فصعق من حسن صوته و إن الإمام لو أظهر من ذلك شیئا لما احتمله الناس من حسنه، قلت: و لم یکن رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم یصلی بالناس و یرفع صوته بالقرآن؟ فقال: إن رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم کان یحمل الناس من خلفه ما یطیقون.

[۳۵۱۴]۵- علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن سلیم الفراء، عن أخبره، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

أعرب القرآن فإنه عربی.

[۳۵۱۵]۶- علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن علی بن معبد، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن سنان، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

إن الله عزّ و جلّ أوحى إلى موسى بن عمران علیه السلام: إذا وقفت بین یدئی فقف موقف الدلیل الفقیر و إذا قرأت التوراه فأسمعنیها بصوت حزین.

[۳۵۱۶]۷- عنه، عن علی بن معبد، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن

ص: ۵۶۸

نازل شده است پس آن را با اندوه بخوانید.

[۳۵۱۲]۳- عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: قرآن را با الحان و آواهای عرب بخوانید و از لحن های بدکاران و اهل گناهان کبیره دوری کنید همانا پس از من مردمانی می آیند و قرآن را مانند آواز و نوحه و رهبانیت در حنجره می چرخانند. که از گلوهایشان فراتر نمی رود و دلشان و دل هر کس که از آنها خوشش بیاید وارونه است.

[۳۵۱۳]۴- علی بن محمد نوفلی گفت: در نزد حضرت ابو الحسن علیه السلام از صوت سخن گفتم. امام علیه السلام فرمودند: امام سجاد علیه السلام قرآن را چنان می خواند که چه بسا کسی که از آنجا می گذشت از زیبایی صدایش بی هوش می شد. همانا امام علیه السلام اگر از چیزی از آن را نمایان کند مردم تحمیل خوبی آن را ندارند. راوی گفته که من عرض کردم: و رسول خدا- درود خدا بر او بر خاندانش باد- که با مردم نماز می خواند صدای خود را به قرآن بلند می کرد؟ امام علیه السلام فرمودند: رسول خدا- درود خدا بر او بر خاندانش باد- به اندازه پذیرش و تحمل کسانی که پشت سرش بودند صدای

خود را بلند می کرد.

[۳۵۱۴]۵- مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: قرآن را با اعراب بخوانید چون آن عربی است.

[۳۵۱۵]۶- عبد الله سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که خداوند عزّتمند به موسی بن عمران علیهما السلام وحی کرد: هرگاه در برابر من ایستادی همچون انسانی خوار و نیازمند بایست و هرگاه تورات خواندی آن را با صدایی اندوهناک بخوان.

[۳۵۱۶]۷- عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله

ص: ۵۶۹

سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لم يعط أمتي أقل من ثلاث: الجمال و الصوت الحسن و الحفظ.

[۳۵۱۷]۸- عنه، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن يونس، عن عبد الله بن مسكان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال النبي صلى الله عليه و اله و سلم: إن من أجمل الجمال الشعر الحسن و نعمة الصوت الحسن.

[۳۵۱۸]۹- عنه، عن علي بن معبد، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال النبي صلى الله عليه و اله و سلم: لكل شيء حليه و حليه القرآن الصوت الحسن.

[۳۵۱۹]۱۰- عنه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن موسى بن عمر الصيقل، عن محمد بن عيسى، عن السكوني، عن علي بن

إسماعيل الميثمي، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما بعث الله عزّ و جلّ نبياً إلا حسن الصوت.

[۳۵۲۰]۱۱- سهل [بن زياد] عن الحجاج، عن علي بن عقبه، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان علي بن الحسين صلوات الله عليه أحسن الناس صوتاً بالقرآن و كان السقاءون يمرّون فيقفون ببابه يسمعون قراءته و كان أبو جعفر عليه السلام أحسن الناس صوتاً.

[۳۵۲۱]۱۲- حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد الأسدي، عن أحمد بن الحسن الميثمي، عن أبان بن عثمان، عن محمد بن

الفضيل قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: يكره أن يقرأ قل هو الله أحد بنفس واحد.

فرمودند: به اُمّت من از سه چیز کم داده نشده است. زیبایی و خوش آوازی و قوه حافظه.

[۳۵۱۷] ۸- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و اله گرامی فرمودند: همانا از زیباترین زیبایی ها موی زیبا و نغمه آوازخوش است.

[۳۵۱۸] ۹- عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: هرچیز زینتی دارد و زینت قرآن آوازخوش است.

[۳۵۱۹] ۱۰- مردی روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند هیچ پیامبری را بر نیانگیخت جز اینکه خوش صدا بود.

[۳۵۲۰] ۱۱- مردی روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: امام سجاد علیه السّلام از همه مردم خوش آوازتر قرآن می خواند و چون سقّایان می گذشتند بر در خانه اش می ایستادند و به تلاوتش گوش فرامی دادند و امام باقر علیه السّلام نیز خوش آوازترین مردم بود.

[۳۵۲۱] ۱۲- محمّد فضیل روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: مکروه است که قل هو الله احد با یک نفس خوانده شود.

[۳۵۲۲] ۱۳- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير قال:

قلت لأبي جعفر عليه السّلام: إذا قرأت القرآن فرفعت به صوتي جاءني الشّيطان فقال: إنَّما ترائي بهذا أهلك والناس قال: يا أبا محمّد اقرأ قراءه ما بين القراءتين تسمع أهلك و رجّع بالقرآن صوتك فإنّ الله عزّ و جلّ يحبّ الصّوت الحسن يرجع فيه ترجيعا.

باب فيمن يظهر الغشيه عند قراءه القرآن

[۳۵۲۳] ۱- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن يعقوب بن إسحاق الضّبّي، عن أبي عمران الأرمني، عن عبد الله بن الحكم، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

قلت: إنّ قوما إذا ذكروا شيئا من القرآن أو حدّثوا به صعق أحدهم حتّى يرى أنّ أحدهم لو قطعت يده أو رجلاه لم يشعر بذلك؟ فقال: سبحان الله ذاك من الشّيطان، ما بهذا نعتوا، إنّما هو اللّين والرّقّه و الدّمعه و الوجل.

أبو عليّ الأشعري، عن محمّد بن حسان، عن أبي عمران الأرمني، عن عبد الله بن الحكم، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام مثله.

[۳۵۲۴] ۱- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن حماد، عن الحسين بن المختار، عن محمد بن عبد الله قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أقرأ القرآن في ليله؟ قال: لا يعجبني أن تقرأه في أقل من شهر.

ص: ۵۷۲

[۳۵۲۲] ۱۳- ابو بصير گفت: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: هنگامی که قرآن می خوانم و صدایم را بلند می کنم شیطان به نزد آمده، می گوید: تو با این کار در برابر خانواده ات و مردم دیگر ریا می کنی. حضرت فرمودند: ای ابو محمد با آوازی میانه قرآن بخوان تا خانواده ات بشنوند و صدایت را در هنگام قرائت در گلو بچرخان؛ زیرا خداوند عزتمند صدای نیکویی را که در گلو چرخانده شود دوست دارد.

در باره کسی که هنگام تلاوت قرآن خود را به غش می زند

[۳۵۲۳] ۱- جابر گفت: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: مردمی هستند که وقتی چیزی از قرآن می خوانند یا از آن سخن گفته می شود بی هوش می شوند به گونه ای که گمان می شود اگر دست یا پایش را ببرند چیزی نمی فهمد. امام عليه السلام فرمودند: سبحان الله، این از شیطان است آن ها به این کار ستوده نمی شوند. همانا قرآن خواندن نرمش و نازک دلی و اشک و هراس است.

این حدیث با سند دیگری نیز روایت شده است.

زمانی که قرآن در آن خوانده شود و به پایان برسد

[۳۵۲۴] ۱- محمد عبد الله گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا همه قرآن را در یک شب بخوانم؟ امام عليه السلام فرمودند: من دوست ندارم که در کم تر از یک ماه آن را بخوانی.

ص: ۵۷۳

[۳۵۲۵] ۲- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن بعض أصحابه، عن علي بن أبي حمزه قال:

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقال له أبو بصير: جعلت فداك أقرأ القرآن في شهر رمضان في ليله؟ فقال: لا؛ قال: ففي ليلتين؟ قال: لا؛ قال: ففي ثلاث؟ قال:

ها و أشار بيده ثم قال: يا أبا محمد، إنّ لرمضان حقاً و حرمة لا يشبهه شيء من الشهور و كان أصحاب محمد صلى الله عليه و اله و سلم يقرأ أحدهم القرآن في شهر أو أقل، إنّ القرآن لا يقرأ هذرمة و لكن يرتل ترتيلاً، فإذا مررت بآيه فيها ذكر الجنة فقف عندها و سل الله عزّ و جلّ الجنة و إذا مررت بآيه فيها ذكر النار فقف عندها و تعوذ بالله من النار.

[۳۵۲۶]۳- محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن علی بن النعمان، عن یعقوب بن شعیب، عن حسین بن خالد، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

قلت له: فی كم أقرأ القرآن؟ فقال: اقرأه أحماسا، اقرأه أسبعا، أما إن عندی مصحفا منجزی أربعة عشر جزءا.

[۳۵۲۷]۴- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن یحیی بن ابراهیم بن ابي البلاد، عن ابيه، عن علی بن المغیره، عن ابي الحسن عليه السلام قال:

قلت له: إن ابي سأل جدك عن ختم القرآن فی كل ليله، فقال له جدك: كل ليله، فقال له: فی شهر رمضان: فقال له جدك: فی شهر رمضان، فقال له ابي:

نعم ما استطعت، فكان ابي یختمه أربعین ختمه فی شهر رمضان، ثم ختمته بعد ابي فرّما زدت و ربّما نقصت علی قدر فراغی و شغلی و نشاطی و کسلی، فإذا كان فی يوم الفطر جعلت لرسول الله صلی الله علیه و اله و سلم ختمه و لعلی علیه السلام أخرى و لفاطمه علیه السلام أخرى، ثم للأئمّه علیه السلام حتّى انتهیت إلیک فصیرت لک واحده منذ

ص: ۵۷۴

[۳۵۲۵]۲- علی حمزه گفته است: به خدمت امام صادق علیه السلام رفتم و ابو بصیر به ایشان عرض کرد: فدایت شوم آیا همه قرآن را در شبی از ماه رمضان بخوانم؟ امام علیه السلام فرمودند: نه. او گفت: در دو شب چطور؟ امام علیه السلام فرمودند: نه. گفت: در سه شب چطور؟ امام علیه السلام فرمودند: ها-و با دست خود اشاره نمود (یعنی بخوان، - سپس فرمود: ای ابو محمد ماه رمضان حق و حرمتی دارد که هیچ ماهی مانند آن نیست و یاران محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- همه قرآن را در یک ماه یا کمتر می خواندند. همانا قرآن با شتاب خوانده نمی شود بلکه به ترتیل خوانده می شود. پس هنگامی که به آیه ای رسیدی که در آن سخن از بهشت رفته است وقف کن و از خدا بهشت بخواه. و هنگامی که به آیه ای رسیدی که در آن سخن از دوزخ رفته است وقف کن و از دوزخ به خدا پناه ببر.

[۳۵۲۶]۳- حسن خالد گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در چند روز قرآن را بخوانم؟ امام علیه السلام فرمود: آن را در پنج بخش یا هفت بخش بخوان. هان من قرآنی دارم که چهارده بخش دارد.

[۳۵۲۷]۴- علی مغیره گفت: به حضرت ابو الحسن علیه السلام عرض کردم: پدرم از جدّ شما درباره ختم قرآن در هر شب پرسید و ایشان فرمود: در هر شب [ختم کن] و از ختم قرآن در ماه رمضان پرسید و ایشان فرمود: در ماه رمضان [ختم کن] او پدرم گفت: آری هر چه بتوانم. و پدرم در ماه رمضان چهل ختم قرآن انجام می داد و من هم پس از پدرم چنان ختم می کردم. و گاهی به اندازه آسایش و یا مشغولیت و نشاط یا کسالت به آن می افزودم یا از آن می کاستم و چون روز عید فطر می شد یک ختم را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله یک ختم را به علی علیه السلام و دیگری را به فاطمه علیها السلام هدیه می کردم سپس به امامان دیگر تا به شما برسم و برای شما هم یک ختم هدیه می کردم.

صرت في هذا الحال فأى شيء لي بذلك؟ قال: لك بذلك أن تكون معهم يوم القيامة، قلت: الله أكبر فلي بذلك؟ قال: نعم، ثلاث مرّات.

[۳۵۲۸] ۵- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن علي بن أبي حمزه قال:

سأل أبو بصير أبا عبد الله عليه السلام و أنا حاضر فقال له: جعلت فداك أقرأ القرآن في ليله؟ فقال: لا، فقال: في ليلتين؟ فقال: لا، حتى بلغ ست ليال فأشار بيده فقال: ها، ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا محمد، إن من كان قبلكم من أصحاب محمد صلى الله عليه و اله و سلم كان يقرأ القرآن في شهر و أقل، إن القرآن لا يقرأ هذر مه و لكن يرتل ترتيلاً، إذا مررت بآيه فيها ذكر النار و قفت عندها و تعوذت بالله من النار، فقال أبو بصير: أقرأ القرآن في رمضان في ليله؟ فقال: لا، فقال: في ليلتين؟ فقال: لا، فقال: في ثلاث؟ فقال: ها و أوماً بيده نعم شهر رمضان لا يشبهه شيء من الشهور، له حق و حرمة، أكثر من الصلاة ما استطعت.

باب أن القرآن يرفع كما أنزل

[۳۵۲۹] ۱- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال النبي صلى الله عليه و اله و سلم: إن الرجل الأعجمي من أمّتي ليقراً القرآن بعجميه فترفعه الملائكة على عريته.

[۳۵۳۰] ۲- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن سليمان، عن بعض أصحابه، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

قلت له: جعلت فداك إننا نسمع الآيات في القرآن ليس هي عندنا كما

تا به این حال رسیدم. برای من برابر این عمل چه خواهد بود؟ امام علیه السلام فرمودند:

پاداش تو این است که روز قیامت با آنان باشی من عرض کردم الله اکبر چنین پاداشی دارم؟ امام علیه السلام سه بار فرمودند: بله.

[۳۵۲۸] ۵- علی ابو حمزه گفت: من حاضر بودم که ابو بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: فدایت شوم! من قرآن را در یک شب بخوانم؟ امام علیه السلام فرمودند: نه. او گفت: در دو شب بخوانم؟ فرمود: نه. راوی گفته است: تا به شش شب رسید که امام علیه السلام با دستش اشاره کرد و فرمود: بله. سپس امام صادق علیه السلام فرمودند: ای ابو محمد پیش از شما برخی یاران محمد قرآن را در یک ماه و کم تر می خواندند؛ زیرا قرآن با شتاب خوانده نمی شود بلکه به ترتیل خوانده می شود. و چون به آیه ای رسیدی که در آن یاد دوزخ است وقف کن و از دوزخ به خدا پناه ببر. آن گاه ابو بصیر گفت: در ماه رمضان، قرآن را در یک شب بخوانم؟ امام علیه السلام فرمودند: نه.

او گفت: در دو شب چطور؟ امام علیه السّلام فرمودند: نه. پس گفت: در سه شب چطور؟ امام علیه السّلام فرمود: ها-و با دستش اشاره کرد-بله هیچ چیز ماه رمضان به ماه های دیگر شبیه نیست، حق و احترامی دارد. تا می توانی در این ماه نماز بخوان.

قرآن چنانچه نازل شده است، بالا می رود

[۳۵۲۹]۱- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: وقتی مردی عجم از اّمّتم، قرآن را عجمی می خواند، فرشتگان آن را به صورت عربی صحیح بالا می برند.

[۳۵۳۰]۲- یکی از اصحاب گفته است: به حضرت ابو الحسن علیه السّلام عرض کردم:

فدایت شوم ما آیتاتی از قرآن می شنویم که در نزد ما چنان نیستند که می شنویم و ما

ص: ۵۷۷

نسمعها و لا نحسن أن نقرأها كما بلغنا عنكم، فهل نأثم؟ فقال: لا، اقرءوا كما تعلّمتم فسيجيئكم من يعلمكم.

باب فضل القرآن

[۳۵۳۱]۱- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن بدر، عن محمّد بن مروان، عن أبي جعفر علیه السّلام قال:

من قرأ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مرّه بورک علیه و من قرأها مرّتين بورک علیه و علی أهله و من قرأها ثلاث مرّات بورک علیه و علی أهله و علی جيرانه و من قرأها اثني عشر مرّه بنی الله له اثني عشر قصرا في الجنّه فيقول الحفظة:

اذهبوا بنا إلى قصور أختينا فلان فننظر إليها و من قرأها مائه مرّه غفرت له ذنوب خمسة و عشرين سنه ما خلا الدّماء و الأموال و من قرأها أربعمائه مرّه كان له أجر أربعمائه شهيد كلّهم قد عقر جواده و أريق دمه و من قرأها ألف مرّه في يوم و ليله لم يموت حتّى يرى مقعده في الجنّه أو يرى له.

[۳۵۳۲]۲- حمید بن زیاد، عن الحسين بن محمّد، عن أحمد بن الحسن الميثمی، عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال:

لَمَّا أمر الله عزّ و جلّ هذه الآيات أن يهبطن إلى الأرض تعلقن بالعرش و قلن: أي ربّ إلى أين تهبطنا؟ إلى أهل الخطايا و الذنوب؟ فأوحى الله عزّ و جلّ إليهنّ: أن اهبطن فو عزّتي و جلالی لا يتلوكنّ أحد من آل محمّد و شيعتهم في دبر ما افترضت عليه من المكتوبه في كلّ يوم إلّا نظرت إليه بعيني المكنونه في كلّ يوم سبعين نظره، أفضى له في كلّ نظره سبعين حاجه و قبلته على ما فيه من المعاصي و هي أمّ الكتاب و شهد الله أنّه لا إله إلّا هو و الملائكهُ

ص: ۵۷۸

نمی توانیم آن ها را چنانچه از شما به ما رسیده است بخوانیم. آیا گناهکاریم؟ امام علیه السلام فرمودند: نه، همانگونه که آموختید بخوانید به زودی کسی به نزد شما آید تا آن را به شما بیاموزد.

فضل قرآن

□
[۳۵۳۱] ۱- محمد مروان روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس یک بار سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند برکت داده می شود و هر کس آن را دو بار بخواند به او و خانواده اش برکت داده می شود و هر کس آن را سه بار بخواند به او و خانواده و همسایگانش برکت داده می شود و هر کس آن را دوازده مرتبه بخواند خداوند دوازده کاخ در بهشت برای او می سازد، و آن گاه فرشتگان نگهبان می گویند: ما را به کاخ های برادرمان فلانی ببرید تا آنها را ببینیم و هر کس آن را صد بار بخواند گناهان بیست و پنج ساله اش جز خون [به ناحق ریخته] و اموال [حرام] آمرزیده می شود و هر کس آن را چهارصد بار بخواند پاداش چهارصد شهید که همگی اسب خود را در راه خدا پی کرده اند و خونشان ریخته شده است، نصیبش خواهد شد و هر کس آن را هزار مرتبه در یک شبانه روز بخواند نمیرد تا جایگاه خود در بهشت را ببیند یا به او نموده شود.

[۳۵۳۲] ۲- یعقوب شعیب روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: چون خداوند عزتمند فرمان داد که این آیه ها به زمین فرود آیند به عرش درآویختند و گفتند:

پروردگارا، ما را به کجا فرومی فرستی. به سوی خطاکاران و گنه کاران؟ و خداوند عزتمند به ایشان وحی کرد، فرود آئید. به شکست ناپذیری و شکوهم سوگند هیچ یک از خاندان محمد و شیعیانشان به دنبال آنچه هر روز بر آنان واجب کرده ام شما را نمی خوانند. جز اینکه روزی هفتاد بار با چشم نهانم به او نگاه می کنم و در هر نگاه هفتاد حاجت او را برآورده می سازم و با هر گناهی که دارد او را می پذیرم و آن

ص: ۵۷۹

وَأُولُوا الْعِلْمِ وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ وَ آيَةُ الْمَلِكِ.

[۳۵۳۳] ۳- أبو علی الأشعری، عن محمد بن حسیان، عن إسماعیل بن مهران، عن الحسن بن علی بن أبی حمزه، عن محمد بن سکین، عن عمرو بن شمر، عن جابر قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: من قرأ المسبّحات كلّها قبل أن ينام لم يمت حتى يدرك القائم وإن مات كان في جوار محمد النبي صلى الله عليه و اله و سلم.

[۳۵۳۴] ۴- محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن علي بن النعمان، عن عبد الله بن طلحه، عن جعفر عليه السلام قال:

□
قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من قرأ قل هو الله أحد مائة مرّة حين يأخذ مضجعه غفر الله له ذنوب خمسين سنة.

[۳۵۳۵] ۵- حميد بن زياد، عن الخشاب، عن ابن بقّاح، عن معاذ، عن عمرو بن جميع، رفعه إلى علي بن الحسين عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و آله و سَلَّمَ: من قرأ أربع آيات من أوّل البقره و آيه الكرسي و آيتين بعدها و ثلاث آيات من آخرها لم ير في نفسه و ماله شيئاً يكرهه و لا يقربه شيطان و لا ينسى القرآن

[۳۵۳۶] ۶- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن سيف بن عميره، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

من قرأ إنا أنزلناه في ليله القدر يجهر بها صوته كان كالشاهر سيفه في سبيل الله و من قرأها سرّاً كان كالمشحط بدمه في سبيل الله و من قرأها عشر مرّات غفرت له على نحو ألف ذنب من ذنوبه.

[۳۵۳۷] ۷- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن

ص: ۵۸۰

آيات عبارتند از: امّ الكتاب [سوره حمد] و «خداوند و فرشتگان و صاحبان علم گواهند که هیچ معبودی جز او نیست». [آل عمران (۳): ۱۸] و آیه الكرسي و آیه ملك.

[۳۵۳۳] ۳- جابر گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کس پیش از آن که بخوابد مسبّحات [سوره هایی که با کلمه سبح یا سبح آغاز می شود و آنها عبارتند از سوره اسراء- حدید- حشر- صف- جمعه- تغابن و اعلی] را بخواند نمی میرد تا امام قائم (عج) را درک کند و اگر بمیرد در جوار محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- است.

[۳۵۳۴] ۴- عبد الله طلحه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عليه و آله فرمودند: هر کس هنگامی که به بستر می رود صدبار سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» را بخواند خداوند گناهان پنجاه سال او را می آمرزد.

[۳۵۳۵] ۵- عمرو جمیع در حدیثی بی سند از حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عليه و آله فرمودند: هر کس چهار آیه اول سوره بقره و آیه الكرسي و دو آیه پس از آن [تا هُم فِيهَا خَالِدُونَ] و سه آیه پایان سوره بقره را بخواند در جان و مالش چیزی را که دوست ندارد مشاهده نمی کند و شیطان به او نزدیک نمی گردد. و قرآن را فراموش نمی کند.

[۳۵۳۶] ۶- مردی روایت کرده امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس سوره إنا أنزلناه في ليله القدر را با صدای بلند بخواند مانند کسی است که در راه خدا شمشیر کشیده است و هر کس آن را نهانی بخواند مانند کسی است که در راه خدا در خون خود غلطیده است. و هر کس آن را ده بار بخواند به مقدار هزار گناه از گناهانش آمرزیده می شود.

[۳۵۳۷] ۷- یعقوب شعیب روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: پدرم علیه السلام

ص: ۵۸۱

یحيى، عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان أبي صلوات الله عليه يقول: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثلث القرآن و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ربع القرآن.

[۳۵۳۸] ۸-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علي، عن الحسن بن الجهم، عن إبراهيم بن مهزم، عن رجل سمع أبا الحسن عليه السلام يقول:

من قرأ آية الكرسي عند منامه لم يخف الفالج إن شاء الله و من قرأها في دبر كل فريضة لم يضره ذو حمة. و قال: من قدم قل هو الله أحد بينه و بين جبار، منعه الله عز و جل منه، يقرأها من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله، فإذا فعل ذلك رزقه الله عز و جل خيره و منعه من شره. و قال: إذا خفت أمرا فقرأ مائة آية من القرآن من حيث شئت ثم قل: اللهم اكشف عني البلاء، ثلاث مرات.

[۳۵۳۹] ۹-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علي، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من قرأ مائة آية يصلّي بها في ليله كتب الله عز و جل له بها قنوت ليله و من قرأ مائتي آية في غير صلاة لم يحاجه القرآن يوم القيامة و من قرأ خمسمائة آية في يوم و ليله في صلاة النهار و الليل كتب الله عز و جل له في اللوح المحفوظ قنطارا من الحسنات. و القنطار ألف و مائتا أوقيه و الأوقيه أعظم من جبل أحد.

[۳۵۴۰] ۱۰-أبو علي الأشعري، عن محمد بن حسين، عن إسماعيل بن مهران، عن الحسن بن علي بن أبي حمزه، عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من مضى به يوم واحد فصلّي فيه بخمس صلوات و لم يقرأ فيها بقل هو الله

ص: ۵۸۲

می فرمود: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ يك سوم قرآن است و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ يك چهارم قرآن است.

[۳۵۳۸] ۸-مردی از حضرت ابو الحسن عليه السلام شنید که می فرماید: هر کس آیه الكرسي را در هنگام خواب بخواند اگر خدا بخواهد از بیماری فلج ترسد، و هر کس آن را پس از هر نماز واجبی بخواند هیچ صاحب نیشی به او زیان نرساند. و فرمودند: هر کس میان ستمگر و خودش آن را پیش اندازد خداوند عزتمند آن ستمگر را از او بازدارد تا آن را از پیش رو و پشت سر و راست و چپ بخواند و چون چنین کند خداوند خیرش را به او روزی می کند. و شرش را از او باز می دارد. و فرمودند: چون از مسأله ای ترسیدی از هر جانب که خواهی صد آیه از قرآن بخوان و سه بار بگو: خداوند! بلا را از من دور کن.

[۳۵۳۹] ۹-اسحاق عمار روایت کرده که امام صادق عليه السلام فرمودند: هر کس صد آیه در نماز شب بخواند خداوند پارسایی یک شب را برایش می نویسد و هر کس دویست آیه در غیر نماز بخواند، قرآن در روز قیامت با او ستیزه نمی کند و هر کس در یک شبانه روز در نماز روز و شب پانصد آیه بخواند خداوند عزتمند برایش در لوح محفوظ یک قنطار حسنه می نویسد و هر قنطاری هزار و دویست اوقیه است و هر اوقیه بزرگ تر از کوه احد است.

أحد قيل له: يا عبد الله لست من المصلين.

[۳۵۴۱] ۱۱- و بهذا الإسناد، عن الحسن بن سيف بن عميره، عن أبي بكر الحضرمي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يدع أن يقرأ في دبر الفريضة ب قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، فَإِنَّهُ مِنْ قَرَأَهَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ غَفَرَ لَهُ وَ لَوَالِدِيهِ وَ مَا وَلَدَا.

[۳۵۴۲] ۱۲- عنه، عن الحسن بن علي بن أبي حمزه، رفعه قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ سورة الأنعام نزلت جملة، شيعها سبعون ألف ملك حتى أنزلت على محمد صلى الله عليه و اله و سلم فعظموها و بجلوها فإنَّ اسم الله عزَّ و جلَّ فيها في سبعين موضعا و لو يعلم النَّاس ما في قراءتها ما تركوها.

[۳۵۴۳] ۱۳- علي بن إبراهيم، عن أبيه عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام:

أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اله وَ سلم صَلَّى على سعد بن معاذ فقال: لقد وافى من الملائكة سبعون ألفا و فيهم جبرئيل عليه السلام يصلون عليه، فقلت له: يا جبرئيل، بما يستحقُّ صلاتكم عليه؟ فقال: بقراءته قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قائما و قاعدا و راكبا و ماشيا و ذاهبا و جائيا.

[۳۵۴۴] ۱۴- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد بن بشير، عن عبيد الله بن الدهقان، عن درست، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من قرأ أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ عند النَّوْمِ و قى فتنه القبر.

[۳۵۴۵] ۱۵- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن عبد الله بن الفضل التوفلي، رفعه قال:

ما قرئت الحمد على و جع سبعين مرّه إلا سكن.

روز تمام بگذرد و در نمازهای پنج گانه قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ نخواند به او گفته می شود:

ای بنده خدا تو از نماز گذاران نیستی.

[۳۵۴۱]-۱۱- ابو بکر حضرمی روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس به خدا و روز جزا ایمان دارد خواندن سوره قلّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ پس از نماز واجب را رها نکند؛ زیرا هر کس آن را بخواند خداوند خیر دنیا و آخرت را برایش جمع می کند و او و پدر و مادر و فرزندان او آمرزیده می شوند.

[۳۵۴۲]-۱۲- ابو حمزه در حدیثی بی سند روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند:

همانا سوره انعام یک باره نازل شد و هفتاد هزار فرشته آن را همراهی کردند تا بر محمد صلی الله علیه و اله نازل گردید. پس آن را بزرگ شمارید و گرامی بدارید زیرا در هفتاد جای آن نام خداوند عزّتمند آمده است و اگر مردم می دانستند چه چیزی در خواندن آن است آن را رها نمی کردند.

[۳۵۴۳]-۱۳- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که پیامبر بر جنازه سعد معاذ نماز خواند و سپس فرمود: هفتاد هزار فرشته که جبرئیل در میان آنان بود حاضر شده، بر او نماز خواندند. من گفتم ای جبرئیل چه چیزی او را سزاوار نماز شما کرده است؟ او گفت: خواندن قلّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ در حال ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در حال رفت و آمد.

[۳۵۴۴]-۱۴- درست از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس در هنگام خواب اَلْهَاتُكُمُ التَّكَاثُرُ را بخواند از امتحان گور در امان خواهد بود.

[۳۵۴۵]-۱۵- عبد الله بن فضل نوفلی روایت کرده که معصوم علیه السّلام فرمودند: سوره حمد را هفتاد بار بر دردی نخواندم جز این که آرام گشت.

ص: ۵۸۵

[۳۵۴۶]-۱۶- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن معاوية بن عمارة، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

لو قرئت الحمد على ميت سبعين مره ثم ردت فيه الروح ما كان ذلك عجباً.

[۳۵۴۷]-۱۷- عنه، عن أحمد بن بكر، عن صالح، عن سليمان الجعفری، عن ابي الحسن عليه السلام قال:

سمعتہ يقول: ما من أحد في حدّ الصّيبا يتعهّد في كلّ ليله قراءه قلّ أعوذُ بِرَبِّ الفلقِ و قلّ أعوذُ بِرَبِّ النَّاسِ كلّ واحده ثلاث مرّات و قلّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مائه مرّه فإن لم يقدر فخمسين إلاّ صرف الله عزّ و جلّ عنه كلّ لمم أو عرض من أعراض الصّيبان و العطاش و فساد المعده و بدور الدّم أبدا ما تعوّد بهذا حتّى يبلغه الشّيب، فإن تعهّد نفسه بذلك أو تعوّد كان محفوظاً إلى يوم يقبض الله عزّ و جلّ نفسه.

[۳۵۴۸]-۱۸- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن الحسين بن أحمد المنقری قال:

سمعت أبا ابراهیم عليه السلام يقول: من استكفى بآيه من القرآن من الشّرق إلى الغرب كفى [إذا كان يقيّن].

[۳۵۴۹]۱۹-الحسین بن محمد، عن أحمد بن إسحاق و علی بن إبراهيم، عن أبيه، جميعاً عن بكر بن محمد الأزدي، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام في العوذ قال:

تأخذ قلبه جديده فتجعل فيها ماء ثم تقرأ عليها «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» ثلاثين مرّة ثم تعلق و تشرب منها و تتوضأ و يزداد فيها ماء إن شاء الله.

[۳۵۵۰]۲۰-عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن إدريس الحارثي،

ص: ۵۸۶

[۳۵۴۶]۱۶-معاوية عمّار روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر بر مرده ای هفتاد بار حمد خوانده شود و روح به بدنش باز گردد چیز شگفتی نیست.

[۳۵۴۷]۱۷-سلیمان جعفری گفت: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم می فرماید:

هر کس در دوران کودکی با خود عهد کند که هر شب سه بار قلّ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قلّ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ و صد بار قلّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند اگر نتوانست پنجاه بار بخواند خداوند هر گونه جنون و بیماری کودک و مرض تشنگی و خرابی معده و جوشش خون را برای همیشه از او دور می کند- تا زمانی که بر عهدش باقی بماند- تا پیر شود. آن گاه اگر خود آن را به عهده گیرد یا دیگری آن را به عهده اش بگذارد تا روزی که خداوند عزّتمند جانش را بگیرد محفوظ می ماند.

[۳۵۴۸]۱۸-حسین بن احمد منقری گفته است: از امام کاظم علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کس یک آیه از آیات قرآن را برای خود از شرق تا غرب کافی شمارد او را کفایت می کند، [وقتی با یقین باشد].

[۳۵۴۹]۱۹-مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام درباره تعویذ فرمودند:

کوزه ای تازه بگیر و آن را آب کن. سپس سی بار سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» را بر آن بخوان و آن را آویزان کن و از آن بنوش و سپس وضو بگیر، اگر خدا بخواد آب آن افزوده می شود.

[۳۵۵۰]۲۰-مفضل عمر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: ای مفضل همه

ص: ۵۸۷

عن محمد بن سنان، عن مفضل بن عمر قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا مفضل، احتجز من الناس كلهم ب بسم الله الرحمن الرحيم و ب قلّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ أقرأها عن يمينك و عن شمالك و من بين يديك و من خلفك و من فوقك و من تحتك، فإذا دخلت على سلطان جائر فأقرأها حين تنظر إليه ثلاث مرّات و اعقد بيدك اليسرى ثم لا تفارقها حتّى تخرج من عنده.

[۳۵۵۱] ۲۱- محمد بن یحیی، عن عبد الله بن جعفر، عن السَّيَّارِيِّ، عن محمد بن بكر، عن أبي الجارود، عن الأصغ بن نباته، عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه أنه قال:

و الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْحَقِّ وَ أَكْرَمَ أَهْلَ بَيْتِهِ مَا مِنْ شَيْءٍ تَطْلُبُونَهُ مِنْ حَرْزٍ: مَنْ حَرَّقَ أَوْ غَرَقَ أَوْ سَرَقَ أَوْ إِفْلَاحَتْ دَابَّتُهُ مِنْ صَاحِبِهَا أَوْ ضَالَّ أَوْ آبَقَ إِلَّا - وَ هُوَ فِي الْقُرْآنِ، فَمَنْ أَرَادَ ذَلِكَ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ، قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنِي عَمَّا يُؤْمَنُ مِنَ الْحَرَقِ وَ الْغَرَقِ؟ فَقَالَ: اقْرَأْ هَذِهِ الْآيَاتِ: اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِلَى قَوْلِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ فَمَنْ قَرَأَهَا فَقَدْ أَمِنَ الْحَرَقَ وَ الْغَرَقَ قَالَ: فَقَرَأَهَا رَجُلٌ وَ اضْطَرَمَّتِ النَّارُ فِي بَيْوتِ جِيرَانِهِ وَ بَيْتِهِ وَ سَطَّهَا فَلَمْ يَصِبْهُ شَيْءٌ، ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ دَابَّتِي اسْتَصَعَبَتْ عَلَيَّ وَ أَنَا مِنْهَا عَلَى وَجَلٍ، فَقَالَ: اقْرَأْ فِي أُذُنِهَا الْيَمْنَى وَ لَهُ أَشْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ فَقَرَأَهَا فَذَلَّتْ لَهُ دَابَّتُهُ وَ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرَ فَقَالَ:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ أَرْضِي أَرْضٌ مَسْبُوعَةٌ وَ إِنَّ السَّبَاعَ تَغْشَى مَنْزِلِي وَ لَا تَجُوزُ حَتَّى تَأْخُذَ فَرِيستَهَا، فَقَالَ: اقْرَأْ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا

ص: ۵۸۸

مردم را با بسم الله الرحمن الرحيم و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بازدار. آن را از راست و چپ و روبه رو و پشت سر و بالای سر و پایین پایت بخوان. و چون نزد فرمانروای ستمگری می روی هنگامی که چشم به او می افتد سه بار آن را بخوان و دست چپت را گره کن و از هم باز مکن تا از نزد او بیرون آیی.

[۳۵۵۱] ۲۱- اصغ بن نباته روایت کرده که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: سوگند به کسی که محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] را به حق برانگیخت و خاندانش را گرامی داشت هیچ دعای ایمنی از سوختن یا غرق شدن یا دزدی یا گریختن چهارپا از صاحبش یا گمشده یا بنده فراری نیست جز آنکه در قرآن است و هر که آن را خواهد از من بپرسد. پس مردی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان مرا از آنچه از سوختن و غرق شدن در امان می دارد آگاه کن. امام علیه السلام فرمودند: این آیات را بخوان: اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ. [اعراف (۷): ۱۹۶] و مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ تَا آن جا که فرمود: سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ [زمر (۳۹):

۶۷] که هر کس آن ها را بخواند از سوختن و غرق شدن در امان است. راوی گفته است: مردی آن ها را خواند و وقتی آتش در خانه همسایگانش افتاد، به خانه او که در میان آن ها بود هیچ آسیبی نرسید. سپس مرد دیگری برخاست عرض کرد: ای امیر مؤمنان! چهارپای من چموشی می کند و من از آن در هراسم. حضرت فرمود: در گوش راستش این آیه را بخوان: وَ لَهُ أَشْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ. [آل عمران (۳): ۸۳] او آن آیه را خواند و چهارپایش رام گردید و مرد دیگری برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان سرزمینی که در آن زندگی می کنم پر از درنده است و درندگان داخل خانه من می شوند و تا شکار خود را برنگیرند بیرون نمی روند. امام علیه السلام فرمودند: بخوان: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا

عَنْتُمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
فقرأهما الرجل فاجتنبته السباع، ثم قام إليه آخر فقال: يا أمير المؤمنين، إن في بطني ماء أصفر فهل من شفاء؟ فقال: نعم بلا درهم
ولا دينار و لكن اكتب على بطنك آية الكرسي و تغسلها و تشربها و تجعلها ذخيره في بطنك فتبرأ بإذن الله عز و جل ففعل
الرجل فبرأ بإذن الله، ثم قام إليه آخر فقال: يا أمير المؤمنين، أخبرني عن الضالة؟ فقال:

اقرأ يس في ركعتين و قل: يا هادي الضالة رد علي ضالتي ففعل فرد الله عز و جل عليه ضالته، ثم قام إليه آخر فقال: يا أمير
المؤمنين، أخبرني عن الآبق، فقال: اقرأ أو كظلمات في بحر لجي يغشاه موج من فوقه موج إلى قوله و من لم يجعل الله له نورا فما
له من نور، فقالها الرجل فرجع إليه الآبق، ثم قام إليه آخر فقال: يا أمير المؤمنين، أخبرني عن السرقة فإنه لا يزال قد يسرق لي
الشيء بعد الشيء ليلا؟ فقال له: اقرأ إذا أويت إلى فراشك: قل ادعوا الله أو ادعوا الرحمن أيًا ما تدعوا إلى قوله و كبره تكبيراً ثم
قال أمير المؤمنين عليه السلام:

من بات بأرض قفر فقراً هذه الآية: إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ إِلَى قَوْلِهِ
تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ حرسه الملائكة و تباعدت عنه الشياطين. قال: فمضى الرجل فإذا هو بقريه خراب فبات فيها و لم يقرأ
هذه الآية فتغشاه الشيطان و إذا هو آخذ بخطمه، فقال له صاحبه: أنظره و استيقظ الرجل فقراً الآية فقال الشيطان لصاحبه: أرغم الله
أنفك احرسه الآن حتى يصبح، فلمّا أصبح رجع إلى أمير المؤمنين عليه السلام فأخبره و قال له: رأيت في كلامك الشفاء و
الصدق و مضى بعد طلوع الشمس

فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ [توبه(۹): ۱۲۸ و ۱۲۹] و آن مرد آن آیه ها را خواند و درنده
ها از او دور شدند. سپس مرد دیگری برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان در شکم من آب زردی است آیا شفایی دارد؟ امام علیه
السلام فرمود: بله بی آن که درهم و دیناری خرج کنی. روی شکمت آیه الكرسي بنویس و آن را بشوی و بنوش و آن را در
شکمت نگهدار. که به اذن خدا بهبود می یابی -و آن مرد چنین کرد و با اذن خدا بهبود یافت- سپس مرد دیگری برخاست و
گفت ای امیر مؤمنان، مرا از دعای گمشده آگاه کن. امام علیه السلام فرمودند: سوره یاسین را در دو رکعت بخوان و بگو: ای
هدایتگر گمشدگان، گمشده ام را به من بازگردان -و آن مرد چنین کرد و خداوند گمشده اش را به او بازگرداند- سپس مرد
دیگری برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان مرا از دعای بنده فراری خبر ده. امام علیه السلام فرمودند:

این آیه را بخوان: أَوْ كَظَلَمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ - تا اینجا که فرمود- و من لم يجعل الله له نورا فما له من
نور [نور(۲۴): ۴۰] و مرد آن را خواند و بنده فراری به سويش بازگشت -سپس مرد دیگری برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان
درباره تعویذ دزدی به من خبر ده که پیوسته هر شب چیزی از من دزدیده می شود. امام علیه السلام فرمودند: هنگامی که به بستر
رفتی بگو: قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا... كَبْرُهُ تَكْبِيرًا [اسراء(۱۷): ۱۱۰ و ۱۱۱] سپس حضرت فرمودند: هر کس
شب را در بیابانی بی سکنه بگذراند و این آیه را بخواند: إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى

عَلَى الْعَرْشِ... فَلْيَبَارِكْ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ [اعراف (۷): ۵۴] فرشتگان از او نگرهبانی می کنند و شیاطین از او دور می گردند. راوی گفته: و مردی به سفر رفت و به دهی ویرانه رسید و شب را در آنجا به سر برد ولی این آیه را نخواند پس شیطان در او پیچید و بینی اش را گرفت آن گاه همراهش به او گفت: مهلتش بده و آن مرد بیدار شد و آن آیه را خواند، پس شیطان به همراهش گفت: خدا بینی تو را به خاک بمالد. اکنون تا صبح برایش نگرهبانی کن و هنگامی که مرد صبح از خواب برخاست به سوی امیر مؤمنان علیه السلام بازگشت و به او خبر داد و گفت در سخت شفاء و راستی دیدم و پس از برآمدن آفتاب

ص: ۵۹۱

فإذا هو بأثر شعر الشيطان مجتمعا في الأرض.

[۳۵۵۲] ۲۲- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن سلمه بن محرز قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: من لم يبرئه الحمد لم يبرئه شيء.

[۳۵۵۳] ۲۳- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن إسماعيل بن مهران، عن صفوان بن يحيى، عن عبد الله بن سنان: عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال:

من قرأ إذا أوى إلى فراشه قل يا أيها الكافرون و قل هو الله أحد كتب الله عز وجل له براءة من الشرك.

[۳۵۵۴] ۲۴- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن أبيه، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال:

لا تملوا من قراءه إذا زلزلت الأرض زلزالها، فإنه من كانت قراءته بها في نوافله لم يصبه الله عز وجل بزلزله أبدا و لم يمتهن بها و لا بصاعقه و لا بآفة من آفات الدنيا حتى يموت و إذا مات نزل عليه ملك كريم من عند ربه فيقعد عند رأسه فيقول: يا ملك الموت، ارفق بولي الله فإنه كان كثيرا ما يذكرني و يذكر تلاوة هذه السورة و تقول له السورة مثل ذلك و يقول ملك الموت: قد أمرني ربي أن أسمع له و أطيع و لا أخرج روحه حتى يأمرني بذلك فإذا أمرني أخرجت روحه و لا يزال ملك الموت عنده حتى يأمره بقبض روحه و إذا كشف له الغطاء فيرى منازلها في الجنة فيخرج روحه من ألين ما يكون من العلاج ثم يشيع روحه إلى الجنة سبعون ألف ملك يتدرون بها إلى الجنة.

ص: ۵۹۲

که به آنجا رفت ردی از موی گرد آمده شیطان را در زمین دید.

[۳۵۵۲] ۲۲- سلمه محرز گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمودند: هر کس که سوره حمد او را بهبود نبخشد هیچ چیز او را بهبود نمی بخشد.

[۳۵۵۳] ۲۳- عبد الله سنان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس هنگامی که به بستر می رود قل یا أيها

الْكَافِرُونَ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند خداوند عزّتمند برایش بیزاری از شرک را می نویسد.

[۳۵۵۴]۲۴-مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: از خواندن إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا خسته نشوید؛ زیرا هرکس در نافله هایش آن را بخواند خداوند هرگز او را به زلزله دچار نکند و با زلزله و آذرخش و آفتی از آفتاب دنیا نمیرد تا از دنیا برود و هنگامی که بمیرد فرشته ای بزرگوار از نزد پروردگارش فرود آمده، کنار سرش می نشیند و می گوید: ای فرشته مرگ با دوست خدا مدارا کن؛ زیرا که او بسیار مرا یاد می کرد و این سوره را می خواند. و آن سوره نیز مانند همان را می گوید. و فرشته مرگ می گوید پروردگرم به من دستور داده است که سخن این شخص را بشنوم و از او اطاعت کنم و روحش را از بدنش بیرون نبرم تا مرا به آن فرمان دهد و چون به من فرمان داد روحش را خارج می کنم. و پیوسته در نزد او است تا او را به گرفتن روحش فرمان دهد و او چون پرده از مقابل دیدگانش کنار رود و جایگاهش را در بهشت ببیند جانش به لطیف ترین صورت خارج می شود و سپس هفتاد هزار فرشته جان او را تا بهشت همراهی می کنند تا او را شتابان به بهشت رسانند.

ص: ۵۹۳

باب التّوادر

[۳۵۵۵]۱-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن عبيس بن هشام، عن ذكره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قراء القرآن ثلاثة: رجل قرأ القرآن فاتّخذه بضاعه و استدرّ به الملوک و استطال به علی الناس و رجل قرأ القرآن فحفظ حروفه و ضیع حدوده و أقامه إقامة القدح فلا کثر الله هؤلاء من حملة القرآن و رجل قرأ القرآن فوضع دواء القرآن علی داء قلبه فأسهر به ليله و أظمأ به نهاره و قام به فی مساجده و تجافی به عن فراشه، فبأولئك يدفع الله العزيز الجبار البلاء و بأولئك يدیل الله عزّ و جلّ من الأعداء و بأولئك ينزل الله عزّ و جلّ الغيث من السماء، فو الله لهؤلاء فی قراء القرآن أعزّ من الکبریت الأحمر.

[۳۵۵۶]۲-عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد و علی بن إبراهيم، عن أبيه، جميعا عن ابن محبوب، عن أبي حمزه، عن أبي يحيى، عن الأصبغ بن نباته قال:

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: نزل القرآن أثلاثا، ثلث فينا و فی عدونا و ثلث سنن و أمثال و ثلث فرائض و أحكام.

[۳۵۵۷]۳-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن الحجاج، عن علی بن عقبه، عن داود بن فرقد، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ القرآن نزل أربعة أرباع: ربع حلال و ربع حرام و ربع سنن و أحكام و ربع خبر ما كان قبلكم و نبأ ما يكون بعدكم و فصل ما بينكم.

[۳۵۵۸]۴-أبو علی الأشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام

قال:

ص: ۵۹۴

باب نوادر

[۳۵۵۵]۱-مردی روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: قاریان قرآن سه دسته اند:

کسی که قرآن بخواند و آن را کالا بداند و به وسیله آن پادشاهان را بدوشد و بر مردم گردن فرازی کند.

و کسی که قرآن بخواند و حروفش را حفظ کرده، احکامش را تباه سازد و آن را چون جام آبی بردارد که خداوند حاملان قرآن این چنین را زیاد نگرداند.

و کسی که قرآن بخواند و داروی آن را بر درد دلش بگذارد، پس شبش را با آن بیدار باشد و روزها به سبب آن تشنگی بکشد و در عبادت هایش آن را به پا دارد.

و پهلو از بستر بردارد. با اینان است که خداوند شکست ناپذیر چیره گر بلاء را دور می سازد و به سبب آنان است که خداوند بر دشمنان پیروز می گرداند و به خاطر ایشان است که خداوند باران از آسمان نازل می کند و به خدا سوگند اینان در میان قاریان قرآن از کبریت احمر کمیاب ترند.

[۳۵۵۶]۲-اصبغ نباته گفت: از امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم می فرماید: قرآن در سه بخش نازل گردید: یک سوم درباره ما و درباره دشمن ما یک سوم درباره سنت ها و امثال و یک سوم درباره واجبات و احکام.

[۳۵۵۷]۳-مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: قرآن در چهار بخش نازل شده است: یک چهارم حلال، یک چهارم حرام، یک چهارم سنت ها و احکام و یک چهارم حکایت گذشته و آگاهی از آینده و داوری در میان شما.

[۳۵۵۸]۴-ابو بصیر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: قرآن بر چهار بخش

ص: ۵۹۵

نزل القرآن أربعه أرباع: ربع فينا و ربع في عدونا و ربع سنن و أمثال و ربع فرائض و أحكام.

[۳۵۵۹]۵-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن سهل بن زياد، عن منصور بن العباس، عن محمد بن الحسن السري، عن عمه علي بن السري عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أول ما نزل على رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: بسم الله الرحمن الرحيم اقرأ باسم ربك و آخره إذا جاء نصر الله.

[۳۵۶۰]۶-علي بن إبراهيم، عن أبيه و محمد بن القاسم، عن محمد بن سليمان، عن داود، عن حفص بن غياث، عن أبي عبد الله

عليه السلام قال:

سألته عن قول الله عزّ وجلّ: شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ و إنما أنزل في عشرين سنة بين أوله و آخره؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان إلى البيت المعمور ثم نزل في طول عشرين سنة، ثم قال: قال النبي صلى الله عليه و اله و سلم: نزلت صحف إبراهيم في أول ليلة من شهر رمضان و أنزلت التوراه لست مضمين من شهر رمضان و أنزل الإنجيل ثلاث عشرة ليلة خلت من شهر رمضان و أنزل الزبور لثمان عشر خلون من شهر رمضان و أنزل القرآن في ثلاث و عشرين من شهر رمضان.

[۳۵۶۱] ۷- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن عيسى، عن بعض رجاله، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لا تتفأل بالقرآن.

[۳۵۶۲] ۸- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن صفوان، عن ابن مسكان، عن محمد بن الوراق قال:

ص: ۵۹۶

نازل شده است يك چهارم درباره ما، يك چهارم درباره دشمنان ما، يك چهارم در سنت ها و امثال و يك چهارم در واجبات و احكام.

[۳۵۵۹] ۵- علي سري روايت کرده که امام صادق عليه السلام فرمودند: اولين چيزي که بر رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- نازل شده: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ و آخريش إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ بود.

[۳۵۶۰] ۶- حفص غياث گفت: از امام صادق عليه السلام درباره اين آيه: «ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شد». پرسيدم و گفتم: مگر قرآن از اول تا آخرش در بيست سال نازل نشده است؟ امام صادق عليه السلام فرمودند: قرآن به تمامی در ماه رمضان به بيت المعمور نازل شد و سپس در طول بيست سال فرود آمد. سپس فرمودند: پیامبر گرامی فرموده است: صحف حضرت ابراهيم در اولين شب از ماه رمضان، تورات در شب ششم ماه رمضان، انجيل در شب سيزدهم، زبور در شب هجدهم ماه رمضان و قرآن در شب بيست و سوم ماه رمضان نازل شد.

[۳۵۶۱] ۷- مردی روايت کرده که امام صادق عليه السلام فرمودند: با قرآن فال نزن.

[۳۵۶۲] ۸- محمد وراق گفت: کتابی را که در آن قرآنی مهر شده و اعراب گذاری

ص: ۵۹۷

عرضت علی أبي عبد الله عليه السلام کتابا فيه قرآن مختّم معشّر بالذهب و کتب فی آخره سورة بالذهب فأریته إياه فلم يعب فيه شيئا إلا کتابه القرآن بالذهب و قال: لا يعجبني أن يكتب القرآن إلا بالسواد كما كتب أول مرّه.

[۳۵۶۳] ۹- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن عيسى، عن ياسين الضرير، عن حريز، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال: تأخذ المصحف في الثلث الثاني من شهر رمضان فتشره و تضعه بين يديك و تقول: «اللهم إني أسألك بكتابك المنزل و ما فيه و فيه اسمك الأعظم الأكبر و أسماؤك الحسنی و ما يخاف و يرجى أن تجعلني من عتقائك من النار» و تدعو بما بدا لك من حاجه.

[۳۵۶۴] ۱۰- أبو علي الأشعري، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

لكل شيء ربيع و ربيع القرآن شهر رمضان.

[۳۵۶۵] ۱۱- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن سنان أو عن غيره، عن ذكره قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن القرآن و الفرقان أهما شيئان أو شيء واحد؟ فقال عليه السلام: القرآن جملة الكتاب و الفرقان المحكم الواجب العمل به.

[۳۵۶۶] ۱۲- الحسين بن محمد، عن علي بن محمد، عن الوشاء، عن جميل بن دراج، عن محمد بن مسلم، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إن القرآن واحد نزل من عند واحد و لكن الاختلاف يجيء من قبل الزوا.

[۳۵۶۷] ۱۳- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن الفضيل بن يسار قال:

ص: ۵۹۸

شده با طلا بود و در آخرش سوره ای با طلا نوشته شده بود به امام صادق عليه السلام نشان دادم. امام عليه السلام هیچ ایرادی جز نوشته شدن اش با طلا بر آن نگرفتند و فرمودند:

دوست ندارم قرآن با چیزی جز مرکب سیاه نگاشته شود چنان که نخستین بار با آن نوشته شد.

[۳۵۶۳] ۹- زراره روایت کرده که امام باقر عليه السلام فرمودند: در دهه دوم ماه رمضان قرآن را بردار و باز کن و در برابر قرار داده بگو: «خداوندا من به حق کتاب نازل شده ات و آنچه در آن است که اسم اعظم بزرگ تر تو و اسمای نیکوی تو است و آنچه به آن بیم و امید رود از تو می خواهم که مرا از آزادشدگان از دوزخ قرار دهی» و آن گاه هر حاجتی که به نظرت می رسد بخواه.

[۳۵۶۴] ۱۰- جابر روایت کرده که امام باقر عليه السلام فرمودند: هرچیز بهاری دارد و بهار قرآن ماه رمضان است.

[۳۵۶۵]۱۱-مردی گفته است از امام صادق علیه السّلام پرسیدم آیا قرآن و فرقان دو چیزند یا یک چیز؟ امام علیه السّلام فرمودند: قرآن همه کتاب است و فرقان محکّمات است که عمل به آن واجب است.

[۳۵۶۶]۱۲-زراره روایت کرده که امام باقر علیه السّلام فرمودند: همانا قرآن یکی است و از نزد یگانه نازل شده است و اختلاف از جانب راویان آن می آید.

[۳۵۶۷]۱۳-فضیل یسار گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: این مردم می گویند

ص: ۵۹۹

قلت لأبی عبد الله علیه السّلام: إنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: إنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، فَقَالَ: كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ.

[۳۵۶۸]۱۴-محمّد بن یحیی، عن عبد الله بن محمّد، عن علی بن الحکم، عن عبد الله بن بکیر، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال:

نزل القرآن بإيّاك أعنى و اسمعى يا جاره.

و فی روایه أخرى، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال: معناه ما عاتب الله عزّ و جلّ به علی نبیه صلی الله علیه و اله و سلّم فهو یعنی به ما قد مضی فی القرآن مثل قوله وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتِنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا عَنِ بَدَلِكَ غَيْرِهِ.

[۳۵۶۹]۱۵-عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن علی بن الحکم، عن عبد الله بن جندب، عن سفیان بن السمط قال:

سألت أبا عبد الله علیه السّلام عن تنزيل القرآن، قال: اقرءوا كما علمتم.

[۳۵۷۰]۱۶-علی بن محمّد، عن بعض أصحابه، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر قال:

دفع إليّ أبو الحسن علیه السّلام مصحفا و قال: لا- تنظر فيه، ففتحته و قرأت فيه: لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا فوجدت فيها اسم سبعين رجلا من قريش باسمائهم و أسماء آبائهم، قال: فبعث إليّ: ابعث إليّ بالمصحف.

[۳۵۷۱]۱۷-محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن حسين بن سعيد، عن النّضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال:

قال أبي عليه السّلام: ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض إلا كفر.

[۳۵۷۲]۱۸-عنه، عن الحسين بن النّضر، عن القاسم بن سليمان، عن أبي مریم الأنصاريّ، عن جابر، عن أبي جعفر علیه السّلام قال:

ص: ۶۰۰

قرآن بر هفت حرف نازل شده است، امام علیه السلام فرمود: دروغ می گویند: قرآن بر یک حرف و از نزد یگانه نازل شد.

[۳۵۶۸]۱۴- عبد الله بکیر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: قرآن به شیوه «به در می گویند که دیوار بشنود» نازل شد و در روایت دیگر است که امام صادق علیه السلام فرمودند: معنی اش این است که وقتی خداوند عزّتمند پیامبرش را سرزنش کرده، مقصودش چیزی است که در قرآن گذشته است.

مانند آن جا که فرمود: (اگر نبود که ما تو را پابرجا نگه داشتیم نزدیک بود که اندکی به آنان تکیه کنی) [اسراء (۱۷): ۷۴] که با آن جز او را قصد کرده است.

[۳۵۶۹]۱۵- سفیان سمط گفت: از امام صادق علیه السلام درباره نازل شدن قرآن پرسیدم.

امام علیه السلام فرمودند: همان گونه که آموختید بخوانید.

[۳۵۷۰]۱۶- احمد بن محمد ابو نصر گفت: حضرت ابو الحسن علیه السلام مصحفی به من داد و فرمود: در آن نگاه مکن. من آن را گشودم و آیه لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا را خواندم و در آن نام هفتاد مرد از قریش را با نام خودشان و پدرانشان یافتم. آن گاه امام علیه السلام به دنبالم فرستاد که مصحف را به نزد من بفرست.

[۳۵۷۱]۱۷- قاسم سلیمان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم علیه السلام فرمودند: کسی قرآن را برهم نزد جز اینکه کافر شد.

[۳۵۷۲]۱۸- جابر گفت از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: قرآنی در دریا افتاد و چون

ص: ۶۰۱

سمعتہ يقول: وقع مصحف في البحر فوجدوه وقد ذهب ما فيه إلا هذه الآية: **أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ.**

[۳۵۷۳]۱۹- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أبان، عن ميمون القدّاح قال:

قال لي أبو جعفر عليه السلام: اقرأ، قلت: من أي شيء أقرأ؟ قال: من السورة التاسعة، قال: فجعلت ألتمسها فقال: اقرأ من سورة يونس، قال: فقرأت للذين أحسنوا الحسنى وزيادة ولا يزهق وجوههم فتراً ولا ذلّة قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إني لأعجب كيف لا أشيب إذا قرأت القرآن.

[۳۵۷۴]۲۰- علي بن محمد، عن صالح بن أبي حماد، عن الحجاج، عن ذكره، عن أحدهما عليه السلام قال:

سألته عن قول الله عزّ و جلّ: **بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ** قال: يبين الألسن و لا تبينه الألسن.

[۳۵۷۵]۲۱- أحمد بن محمد بن أحمد، عن محمد بن أحمد التّهدّي، عن محمد بن الوليد، عن أبان، عن عامر بن عبد الله بن

جذاعه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما من عبد يقرأ آخر الكهف إلا تيقظ في الساعه التي يريد.

[۳۵۷۶] ۲۲- أبو علي الأشعري وغيره، عن الحسن بن علي الكوفي، عن عثمان بن عيسى، عن سعيد بن يسار قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: سليم مولاك ذكر أنه ليس معه من القرآن إلا سورة يس، فيقوم من الليل فينجد ما معه من القرآن أيعيد ما قرأ؟ قال: نعم لا بأس.

[۳۵۷۷] ۲۳- محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن عبد الرحمن بن أبي هاشم، عن سالم بن سلمه قال:

ص: ۶۰۲

آن را یافتند. هرچه در آن بود رفته بود جز این آیه (هان که همه کارها به سوی خدا بازمی گردد). [شوری (۴۲): ۵۳]

[۳۵۷۳] ۱۹- میمون قداح گفت: امام باقر علیه السلام به من فرمود: بخوان. من عرض کردم: از کجا بخوانم؟ امام علیه السلام فرمود: از سوره نهم. من شروع به جست و جوی آن کردم. امام علیه السلام فرمودند: از سوره یونس بخوان. من این آیه را خواندم:

(برای کسانی که نیکی کردند نیکی و فزونی است و تیرگی و خواری چهره آنها را نپوشاند). [یونس (۱۰): ۲۶] حضرت فرمود: تو را بس است که رسول خدا [درود خدا بر او و خاندانش] فرمود: من در شکفتم که چگونه وقتی قرآن می خوانم پیر نمی شوم.

[۳۵۷۴] ۲۰- مردی گفته است: از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام درباره این سخن خداوند پرسیدم: «به زبان عربی آشکار». فرمودند: یعنی زبان ها را آشکار می کند و هیچ زبان دیگری آن را آشکار نمی کند.

[۳۵۷۵] ۲۱- عامر بن عبد الله جذاعه روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند:

هر بنده ای آخر سوره کهف را بخواند در هر ساعتی بخواد از خواب بیدار می شود.

[۳۵۷۶] ۲۲- سعید یسار گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: غلام تو سلیم گفته که از قرآن جز سوره یاسین را در حفظ ندارد. آن گاه شب برمی خیزد و آنچه از قرآن به یاد دارد تا به پایان می خواند. آیا آنچه را خوانده تکرار کند؟ امام علیه السلام فرمود: بله. عیبی ندارد.

[۳۵۷۷] ۲۳- سالم سلمه گفت: مردی برای امام صادق علیه السلام چند کلمه از قرآن خواند

ص: ۶۰۳

قرأ رجل على أبي عبد الله عليه السلام وأنا أستمع حروفا من القرآن ليس على ما يقرأها الناس، فقال أبو عبد الله عليه السلام: كفّ عن هذه القراءه، اقرأ كما يقرأ الناس حتى يقوم القائم عليه السلام، فإذا قام القائم عليه السلام قرأ كتاب الله عزّ وجلّ

علی حدّه و أخرج المصحف الّذی کتبه علیّ علیه السّلام و قال: أخرجه علیّ علیه السّلام إلى النّاس حین فرغ منه و کتبه فقال لهم: هذا کتاب الله عزّ و جلّ كما أنزله [الله] علیّ محمّد صلّی الله علیه و اله و سلّم و قد جمعته من اللّوحین، فقالوا: هو ذا عندنا مصحف جامع فی القرآن لا- حاجه لنا فیهِ، فقال: أما و الله ما ترونه بعد یومکم هذا أبدا، إنّما کان علیّ أن أخبرکم حین جمعته لتقرءوه.

[۳۵۷۸] ۲۴- علیّ بن ابراهیم، عن ابيه، عن صفوان، عن سعيد بن عبد الله الأعرج قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يقرأ القرآن ثم ينساه ثم يقرأه ثم ينساه أ عليه فيه حرج؟ فقال: لا.

[۳۵۷۹] ۲۵- علیّ، عن ابيه، عن النّضر بن سوید، عن القاسم بن سلیمان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أبي عليه السلام: ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض إلا كفر.

[۳۵۸۰] ۲۶- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد و محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، جمیعا عن ابن محبوب، عن جمیل، عن سدید، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سوره الملك هی المانعہ تمنع من عذاب القبر و هی مکتوبه فی التّوراه سوره الملك و من قرأها فی لیلته فقد أكثر و أطاب و لم یکتب بها من الغافلین و إني لأرکع بها بعد عشاء الآخره و أنا جالس و إنّ والدي عليه السلام كان یقرأها فی

ص: ۶۰۴

و من شنیدم و چنان نبود که این مردم می خوانند. آن گاه امام صادق علیه السلام فرمودند:

از این قرائت خودداری کن. تا قائم ما قیام کند. چنان بخوان که مردم می خوانند که چون امام قائم علیه السلام ظهور کند کتاب خدای عزّتمند را بر جدّش می خوانند.

و مصحفی را که علی علیه السّلام نوشته بود بیرون آورد و فرمود: علی علیه السّلام این را هنگامی که از آن فراغت یافت و نوشت به نزد مردم برد و به ایشان فرمود: این کتاب خداوند عزّتمند است چنان که بر محمّد- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرو فرستاده است. و من آن را از دو لوح فراهم آوردم. آنان گفتند: اکنون هم در نزد ما مصحفی است که همه قرآن در آن است و ما نیازی به قرآن تو نداریم. و حضرت فرمود: هان به خدا سوگند پس از این هرگز آن را نخواهید دید. بر من واجب بود هنگامی که آن را فراهم ساختم شما را آگاهم کنم تا آن را بخوانید.

[۳۵۷۸] ۲۴- سعید بن عبد الله اعرج گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که قرآن می آموزد و سپس فراموش می کند و سپس می آموزد و باز فراموش می کند پرسیدم: آیا بر او عیبی است؟ امام علیه السلام فرمودند: نه.

[۳۵۷۹] ۲۵- قاسم سلیمان روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: پدرم علیه السلام فرمودند: هیچ کسی قرآن را برهم

نزد جز این که کافر شد.

[۳۵۸۰] ۲۶- سدید روایت کرده که امام باقر علیه السّلام فرمودند: سوره ملک بازدارنده است، از عذاب قبر بازمی دارد و در تورات نیز به نام سوره ملک نوشته شده است. و هر کس آن را در شب بخواند پر و نیکو کرده است و در آن شب از گروه غافلان نوشته نمی شود و من آن را پس از نماز عشاء هنگامی که [برای نماز و تیره] نشسته ام در رکوع می خوانم و پدرم آن را هر روز و شب می خواند

ص: ۶۰۵

یومه و لیلته و من قرأها إذا دخل علیه فی قبره ناکر و نکیر من قبل رجلیه قالت رجلاه لهما: لیس لکما إلی ما قبلی سبیل، قد کان هذا العبد یقوم علیّ فیکراً سوره الملک فی کلّ یوم و لیلته؛ و إذا أتیاہ من قبل جوفه قال لهما: لیس لکما إلی ما قبلی سبیل، قد کان هذا العبد أوعانی سوره الملک؛ و إذا أتیاہ من قبل لسانه قال لهما: لیس لکما إلی ما قبلی سبیل، قد کان هذا العبد یقرأ بی فی کلّ یوم و لیله سوره الملک.

[۳۵۸۱] ۲۷- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن علیّ بن الحکم، عن عبد الله بن فرقد و المعلیّ بن خنیس قالاً:

کنّا عند أبی عبد الله علیه السّلام و معنا ربیعہ الزّأی فذکرنا فضل القرآن، فقال أبو عبد الله علیه السّلام: إن کان ابن مسعود لا یقرأ علی قراءتنا فهو ضالّ، فقال ربیعہ:

ضالّ؟ فقال: نعم ضالّ، ثمّ قال أبو عبد الله علیه السّلام: أمّا نحن فنقرأ علی قراءه أبیّ.

[۳۵۸۲] ۲۸- علیّ بن الحکم، عن هشام بن سالم، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

إنّ القرآن الّذی جاء به جبرئیل علیه السّلام إلی محمّد صلّی الله علیه و اله و سلّم سبعة عشر ألف آیه.

تمّ کتاب فضل القرآن بمَنّه و جوده و یتلوه کتاب العشره.

ص: ۶۰۶

و هر کس آن را بخواند هنگامی که ناکر و نکیر از سوی دو پایش داخل قبر او شوند، پاهایش به آنها می گویند: از سوی ما راهی ندارید زیرا این بنده بر ما می ایستاد و هر روز و شب سوره ملک را می خواند و هر گاه از جانب سینه اش داخل شوند او به آنها می گوید: از جانب من راهی برای شما نیست. این بنده سوره ملک را در من جای داد. و هر گاه از جانب زبانش به سوی او آیند به آن دو می گوید: از سوی من راهی ندارید که این بنده به وسیله من هر روز و شب سوره ملک را تلاوت می کرد.

[۳۵۸۱] ۲۷- عبد الله فرقد و معلیّ بن خنیس گفته اند: نزد امام صادق علیه السّلام بودیم و ربیعہ الرای با ما بود که از فضل قرآن سخن به میان آورد و امام علیه السّلام فرمود:

اگر ابن مسعود بر قرائت ما قرآن نمی خواند گمراه است. ربیعہ گفت: گمراه است؟ امام علیه السلام فرمود: بله گمراه است. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: ما به قرائت ابی قرآن می خوانیم.

[۳۵۸۲] ۲۸- هشام سالم روایت کرده امام صادق علیه السلام فرمودند: قرآنی که جبرئیل علیه السلام برای محمد- درود خدا بر او و خاندانش- آورده هفده هزار آیه داشت.

ص: ۶۰۷

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب العشره باب ما يجب من المعاشره

[۳۵۸۳] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن حديد، عن مرزم قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: عليكم بالصلاه في المساجد و حسن الجوار للناس و إقامة الشّهاده و حضور الجنائز إنّه لا بدّ لكم من الناس، إنّ أحدا لا يستغنى عن الناس حياته و الناس لا بدّ لبعضهم من بعض.

[۳۵۸۴] ۲- محمّد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان و أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبار، جميعا عن صفوان بن يحيى، عن معاويه بن وهب قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: كيف ينبغي لنا أن نضع فيما بيننا و بين قومنا و فيما بيننا و بين خلطانا من الناس، قال: فقال: تؤدّون الأمانه إليهم و تقيمون الشّهاده لهم و عليهم و تعودون مرضاهم و تشهدون جنازتهم.

[۳۵۸۵] ۳- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد و محمّد بن خالد، جميعا عن القاسم بن محمّد، عن حبيب الخنعميّ قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عليكم بالورع و الاجتهاد و اشهدوا الجنائز و عودوا المرضى و احضروا مع قومكم مساجدكم و أحبوا للناس ما تحبون لأنفسكم، أما يستحيّ الرّجل منكم أن يعرف جاره حقّه و لا يعرف حقّ جاره.

ص: ۶۰۸

به نام خداوند رحمتگر مهربان

کتاب معاشرت [آداب اجتماعی] باب معاشرت واجب

اشاره

[۳۵۸۳] ۱- مرزم روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد نماز در مساجد و نیک همسایگی با مردم و ادای

شهادت. و حضور در تشییع جنازه ها؛ زیرا شما از مردم ناچارید و هیچ کس در زندگی اش از مردم بی نیاز نیست و وجود مردم برای یکدیگر ضروری است.

[۳۵۸۴] ۲- معاویه و هب گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: چگونه سزاوار است ما در میان خود و اقوامان و کسانی که با آنان می آمیزیم رفتار کنیم؟ امام علیه السّلام فرمود: امانت آنها را بپردازید، به سود و زیان شان گواهی دهید، از بیمارانشان عیادت کنید و در تشییع جنازه هایشان حاضر شوید.

[۳۵۸۵] ۳- حبیب خثعمی گفت از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: بر شما باد به پرهیزگاری و کوشش [در دین] جنازه ها را تشییع کنید. از بیماران عیادت کنید با خویشانان در مساجدتان حاضر شوید و هر آنچه برای خود می پسندید برای مردم نیز دوست بدارید. آیا هیچ یک از شما شرم نمی کند که به همسایه حقّش را بشناساند ولی خود حقّ همسایه اش را نشناسد؟

ص: ۶۰۹

[۳۵۸۶] ۴- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن معاویه بن وهب قال:

قلت له: کیف ینبغی لنا أن نضع فیما بیننا و بین قومنا و بین خلطاننا من النّیاس ممّن لیسوا علی أمرنا؟ قال: تنظرون إلی أئمتکم الّمدین تقتدون بهم فتصنعون ما یصنعون فوالله إنهم لیعودون مرضاهم و یشهدون جنازهم و یقیمون الشّهاده لهم و علیهم و یؤدّون الأمانه إلیهم.

[۳۵۸۷] ۵- أبو علی الأشعری، عن محمّد بن عبد الجبّار و محمّد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، جمیعا عن صفوان بن یحیی، عن أبی أسامه زید الشّحام قال:

قال لی أبو عبد الله علیه السّلام: اقرأ علی من ترى أنّه یطیعنی منهم و یأخذ بقولی السّلام و أوصیکم بتقوی الله عزّ و جلّ و الورع فی دینکم و الاجتهاد لله و صدق الحدیث و أداء الأمانه و طول السّیجود و حسن الجوار فبهذا جاء محمّد صلّی الله علیه و اله و سلّم، أدّوا الأمانه إلی من ائتمنکم علیها برّا أو فاجرا فإنّ رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم کان یأمر بأداء الخیط و المخیط، صلّوا عشائرکم و اشهدوا جنازهم و عودوا مرضاهم و أدّوا حقوقهم فإنّ الرّجل منکم إذا ورع فی دینه و صدق الحدیث و أدّی الأمانه و حسن خلقه مع النّاس قیل: هذا جعفری، فیسرّنی ذلك و یدخل علیّ منه السّیور و قیل: هذا أدب جعفر و إذا کان علی غیر ذلك دخل علیّ بلاؤه و عاره و قیل: هذا أدب جعفر؛ فوالله لحدّثنی أبی علیه السّلام أنّ الرّجل کان یكون فی القبیله من شیعه علیّ علیه السّلام فیكون زینها: آداهم للأمانه و أفضاهم للحقوق و أصدقهم للحدیث، إلیه و صایاهم و ودائعهم، تسأل العشره عنه فتقول: من مثل فلان؟ إنّه لآدانا للأمانه و أصدقنا للحدیث.

ص: ۶۱۰

[۳۵۸۶] ۴- معاویه و هب گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: چگونه سزاوار است ما در میان خود و اقوامان و کسانی که با آنان می آمیزیم و بر مذهب ما نیستند رفتار کنیم؟ امام علیه السّلام فرمود: به امامانتان که از آن پیروی می کنید نگاه کنید

و هر چه آنان انجام می دهند شما نیز انجام دهید. به خدا سوگند آنان از بیمارانشان عیادت می کنند و در تشییع جنازه هایشان حاضر می شوند. به سود و زیانشان گواهی داده، امانتشان را به آنها می پردازند.

[۳۵۸۷]۵- ابو اسامه زید شحام گفته است: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: به هر کس که می بینی از من اطاعت می کند و به گفته ام عمل می کند سلام مرا برسان و بگو: من شما را به پروای از خدا و پرهیزگاری در دینتان و کوشش برای خدا و راستگویی و ادای امانت و سجده های طولانی و نیکوهمسایگی سفارش می کنم که محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- این ها را آورده است. امانت را بازگردانید به هر کس که شما را امین شمرده است چه نیکوکار باشد یا بدکار؛ که رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- می فرمود: نخ و سوزنی را هم به صاحبش بازگردانید. با خانواده و بستگان خود پیوند داشته باشید و مردگانشان را تشییع کنید و از بیمارانشان عیادت کنید. و حقوق آنان را رعایت کنید؛ هنگامی که کسی از شما در دینش پرهیزگار شد و راست گفت و امانت را بازگرداند و با مردم خوش اخلاق شد گفته می شود این جعفری است [بر مذهب شیعه جعفری است] و این مرا شاد می کند و از سوی شادی بر من داخل می گردد و گفته می شود این ادب جعفر علیه السلام است و وقتی جز این باشد مصیبت و ننگ او بر من وارد می شود و گفته می شود: این ادب جعفر علیه السلام است. به خدا سوگند پدرم علیه السلام به من فرمود که وقتی مردی در میان قبیله از شیعیان علی علیه السلام بود زینت آن قبیله می شد از همه بهتر امانت را باز می گرداند و از همه بهتر حقوق را رعایت می کرد و راستگوتر بود، همه وصیت و امانت خود را به او می سپردند. که چون درباره او از قبیله می پرسیدی، می گفتند: چه کسی مانند فلانی است؟ به درستی که او از همه ما امانتدارتر و راستگوتر است.

ص: ۶۱۱

باب حسن المعاشره

[۳۵۸۸]۱- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن حماد، عن حريز، عن محمد بن مسلم قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: من خالطت فإن استطعت أن تكون يدك العليا عليهم فافعل.

[۳۵۸۹]۲- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن محمد بن حفص، عن أبي الزبير الشامي قال:

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام والبيت غاص بأهله فيه الخراساني والشامي و من أهل الآفاق فلم أجد موضعا أقعد فيه، فجلس أبو عبد الله عليه السلام و كان متكئا ثم قال يا شيعة آل محمد اعلّموا أنّه ليس منّا من لم يملك نفسه عند غضبه و من لم يحسن صحبه من صحبه و مخالقه من خالقه و مرافقه من رافقه و مجاوره من جاوره و ممالحه من مالحه، يا شيعة آل محمد اتّقوا الله ما استطعتم و لا حول و لا قوه إلا بالله.

[۳۵۹۰]۳- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: **إِنَّا نُرَاك** مِنَ الْمُحْسِنِينَ قال:

كان يوسع المجلس و يستقرض للمحتاج و يعين الضعيف.

[۳۵۹۱] ۴- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن علاء بن الفضيل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان أبو جعفر عليه السلام يقول: عظموا أصحابكم و وقروهم و لا يتهجم بعضكم على بعض و لا تضاروا و لا تحاسدوا و إياكم و البخل، كونوا عباد الله المخلصين [الصالحين].

ص: ۶۱۲

نیکو معاشرت بودن

[۳۵۸۸] ۱- محمد مسلم روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: با هر کس آمیختی اگر توانستی دستی بر بالای سر آن ها، داشته باش چنان بکن [یعنی به آنان احسان و خدمت کن].

[۳۵۸۹] ۲- ابو ربیع شامی گفت: به خدمت امام صادق علیه السلام رفتم و اتاق از مردم پر بود، از خراسانی و شامی و سرزمین های دور. چنان که جایی برای نشستن نیافتم. امام صادق علیه السلام که تکیه داده بود نشست و فرمود: ای شیعه خاندان محمد بدانید کسی که در هنگام خشم خویشتن دار نباشد و کسی که با همراه خود خوش رفتار نباشد و کسی که باهم خوی خود خوش خلقی نکند و کسی که با دوست خود همراهی نکند و کسی که با همسایه خود همسایگی نکند و کسی که نان و نمک خور خویش، نان و نمک نخورد از ما نیست. ای شیعه خاندان محمد تا می توانید از خدا پروا کنید، و هیچ نیرو و توانایی جز به سبب خدا نیست.

[۳۵۹۰] ۳- مردی از امام صادق علیه السلام درباره این سخن پروردگار «همانا ما تو را از نیکوکاران می بینیم» [یوسف (۱۲): ۳۶] روایت کرده که فرمودند: او برای وارد شوندگان به مجلس جا باز می کرد و به نیازمندان قرض می داد و ناتوان را کمک می کرد.

[۳۵۹۱] ۴- علاء فضیل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امام باقر علیه السلام می فرمود: یاران خود را بزرگ شمارید و به آنان احترام کنید و به یکدیگر حمله ور نشوید و آسیب نرسانید و به هم حسد نوزید و از بخل دوری کنید تا از بنده های خالص گشته [نیکوکار] خدا باشید.

ص: ۶۱۳

[۳۵۹۲] ۵- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحجاج، عن داود بن أبي يزيد و ثعلبه و علي بن عقبه، عن بعض من رواه، عن أحدهما عليهما السلام قال:

الانقباض من الناس مكسبه للعداوه.

باب من يجب مصادقته و مصاحبته

[۳۵۹۳]۱-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن حسين بن الحسن، عن محمد بن سنان، عن عمّار بن موسى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا عليك أن تصحب ذا العقل و إن لم تحمد كرمه و لكن انتفع بعقله و احتس من سيّئ أخلاقه و لا تدعنّ صحبه الكريم و إن لم تنتفع بعقله و لكن انتفع بكرمه بعقلك و افرر كلّ الفرار من اللّئيم الأحمق.

[۳۵۹۴]۲-عنه، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن محمد بن الصّلت، عن أبان، عن أبي العديس قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: يا صالح، اتّبع من يبكيك و هو لك ناصح و لا تتّبع من يضحكك و هو لك غاشّ و ستردون على الله جميعا فتعلمون.

[۳۵۹۵]۳-عنه، عن محمّد بن عليّ، عن موسى بن يسار القطّان، عن المسعودي، عن أبي داود، عن ثابت بن أبي صخره، عن أبي الزّعلي قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: انظروا من تحدّثون فإنّه ليس من أحد ينزل به الموت إلّا مثل له أصحابه إلى الله إن كانوا خيارا فخيرًا و إن كانوا شرارا فشرارا و ليس أحد يموت إلّا تمثّلت له عند موته.

[۳۵۹۶]۴-عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض الحلبيين،

ص: ۶۱۴

[۳۵۹۲]۵-يكي از راويان روايت کرده که امام باقر يا امام صادق عليهما السلام فرمودند:

چهره فشردن در برابر مردم موجب دشمنی است.

درباره کسی که دوستی و هم نشینی با او واجب است

[۳۵۹۳]۱-عمّار بن موسى از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که امير مؤمنان عليه السلام فرمودند: عیبی ندارد که با انسان خردمند هم نشین گردی اگرچه کرم او را نپسندی. از عقلش بهره ببر و از اخلاق بدش دوری کن. و هم نشینی با انسان کریم را از دست نده هرچند از عقلش استفاده ای نکنی.

تو با عقل خودت از کرمش بهره ببر و تا می توانی از انسان پست بی خرد بگریز.

[۳۵۹۴]۲-ابو عديس روايت کرده که امام باقر عليه السلام فرمودند: ای صالح! پیرو کسی باش که تو را بگریاند و اندرز دهد و از کسی پیروی مکن که تو را می خنداند و فریبت می دهد. که به زودی همگی به درگاه خدا بازمی گردید و [حقیقت را] آنگاه می فهمید.

[۳۵۹۵]۳- ابو زعلی از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمودند: بنگرید که با چه کسی هم سخن می شوید؛ مرگ بر کسی فرو نمی آید جز آنکه یارانش در درگاه خدا برایش مجسم می شوند که اگر از نیکان باشند نیک است و اگر از بدان باشند بد. و کسی نمی میرد مگر آنکه هنگام مرگش من برایش مجسم می شوم.

[۳۵۹۶]۴- مردی از اهل جبل که نامش نیامده روایت کرده که امام صادق علیه السّلام

ص: ۶۱۵

عن عبد الله بن مسکان، عن رجل من أهل الجبل لم یسمه قال:

قال أبو عبد الله علیه السّلام: علیک بالتّلاذ و إیتاک و کلّ محدث لا عهد له و لا أمان و لا ذمّه و لا میثاق و کن علی حذر من أوثق النّاس عندک.

[۳۵۹۷]۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، رفعه إلى أبي عبد الله علیه السّلام قال:

أحبّ إخوانی إلىّ من أهدى إلىّ عیوبی.

[۳۵۹۸]۶- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن الحسن، عن عبید الله الدّهقان، عن أحمد بن عائذ، عن عبید الله الحلّبی، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال:

لا تكون الصّیّد اقه إلاّ بحدودها، فمن كانت فيه هذه الحدود أو شیء منها فانسبه إلى الصّدّاقه و من لم یکن فيه شیء منها فلا تنسبه إلى شیء من الصّدّاقه، فأولّها أن تكون سریره و علانیته لك واحده و الثّانی أن یری زینک زینه و شینک شینه و الثّالثه أن لا تغیره علیک و لایه و لا مال و الزّابعه أن لا یمنعک شیئا تناله مقدرته و الخامسه و هی تجمع هذه الخصال أن لا یسلمک عند النّکبات.

باب من تکره مجالسته و مرافقته

[۳۵۹۹]۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن عمرو بن عثمان، عن محمّد بن سالم الکندی، عن حدّثه، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال:

كان أمير المؤمنين علیه السّلام إذا صعد المنبر قال: ینبغی للمسلم أن یتجنّب مواخاه ثلاثه: الماجن الفاجر و الأحمق و الكذّاب، فأما الماجن الفاجر فیزین لك فعله

ص: ۶۱۶

فرمودند: بر تو باد یاران قدیمی و از تازه به دوران رسیده که پیمان و امان و تعهد و میثاقی نمی شناسد پرهیز و از مطمئن ترین کس در نزد خودت بر حذر باش [که ممکن است روزی دشمنت شود].

[۳۵۹۷]۵- احمد محمّد حدیثی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند:

محبوب ترین برادرانم در نزد من کسی است که عیب هایم را به من هدیه کند.

[۳۵۹۸]۶- عیید الله حلبی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: دوستی جز با حدودش ممکن نیست. پس هر کس این حدود یا برخی از آن ها را داشت او را به دوستی برگزین و هر کس چیزی از آن را نداشت او را به دوستی نگزین.

و نخستین آن حدود این است که نهان و آشکارش برای تو یکی باشد و دوم اینکه که آراستگی تو را آراستگی خود و ننگ تو را ننگ خود بدانند. و سوم اینکه مقام و ثروت او را نسبت به تو دگرگون نکند و چهارم اینکه آنچه توانایی دارد نسبت به تو دریغ نکند و پنجم که همه این صفات را جمع می کند این است که تو را در هنگام بدبختی ها رها نکند.

درباره کسی که هم نشینی و دوستی با او ناپسند است

[۳۵۹۹]۱- مردی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام هر گاه به بالای منبر می رفت، می فرمود: سزاوار است که مسلمان از برادری با سه گروه دوری کند:

هرزه گوی بدکار، احمق و دروغگو. هرزه گوی بدکار کردارش را برایت می آراند

ص: ۶۱۷

و یحبّ أنّک مثله ولا یعینک علی أمر دینک و معادک و مقاربتّه جفاء و قسوه و مدخله و مخرجه عار علیک؛ و أمّا الأحمق فإنّه لا یشیر علیک بخیر و لا یرجى لصرف السوء عنک و لو أجهد نفسه و ربّما أراد منفعتک فضرّک، فموتّه خیر من حیاته و سکوتّه خیر من نطقه و بعده خیر من قربه؛ و أمّا الکذاب فإنّه لا یهنّک معه عیش، ینقل حدیثک، و ینقل إلیک الحدیث کلّما أفنی أحدوثة مطرها بأخری مثلها حتّى إنّه یحدّث بالصّدق فما یصدّق و یفرّق بین التّاس بالعداوه فینبت السّیخائم فی الصّدور، فاتّقوا الله عزّ و جلّ و انظروا لأنفسکم.

[۳۶۰۰]۲- و فی روایه عبد الأعلى، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

قال امیر المؤمنین علیه السلام: الا- ینبغی للمرء المسلم أن یواخی الفاجر فإنّه یزین له فعله و یحبّ أن یكون مثله و لا یعینه علی أمر دنیا و لا أمر معاده و مدخله إلیه و مخرجه من عنده شین علیه.

[۳۶۰۱]۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن عثمان بن عیسی، عن محمّد بن یوسف، عن میسر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

لا ینبغی للمرء المسلم أن یواخی الفاجر و لا الأحمق و لا الکذاب.

[۳۶۰۲]۴- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن علی بن أسباط، عن بعض أصحابه، عن أبی الحسن علیه السلام قال:

قال عيسى ابن مريم عليه السلام: إن صاحب الشرّ يعدي و قرين السوء يردى فانظر من تقارن.

[۳۶۰۳] ۵- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد و محمّد بن الحسين، عن محمّد بن سنان، عن عمّار بن موسى قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا عمّار، إن كنت تحبّ أن تستتبّ لك النعمه و تكمل

ص: ۶۱۸

و دوست دارد که تو هم مانند او باشی. او تو را در امر دینت و آخرت یاری نمی کند. نزدیکی به او ستم و سنگدلی است. رفت و آمدش با تو برای تو ننگ است. و احمق تو را به نیکی سفارش نمی کند و برای دفع بدی از تو امیدی به او نیست هر چند خود را به زحمت اندازد. و چه بسا بخواهد سودی به تو رساند و زیانت بخشد. پس مرگ او از زندگیش بهتر است و خاموش ماندش بهتر از سخن گفتن و دوری اش بهتر از نزدیکی با او و دروغگو که زندگی با او برایت سودمند نیست هر چه گویی به دیگران باز گوید و سخن دیگران را نزد تو آورد. هر گاه افسانه ای را به پایان رساند افسانه دیگری مانند آن را به دنبال می آورد. تا جایی که اگر راست هم بگوید باور نمی شود. میان مردم با دشمنی پراکنده می افکند و آن گاه در سینه ها کینه می رویاند. پس از خدا پروا کنید و مراقب خود باشید.

[۳۶۰۰] ۲- در روایت عبد الاعلی از حضرت صادق علیه السلام آمده که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: برای انسان مسلمان سزاوار نیست که با گنه کار برادری کند زیرا او کارش را برای او می آراید و دوست دارد که او را مانند خود کند. در کار دنیا و معادش یاری نمی دهد و رفت و آمد با او ننگ است.

[۳۶۰۱] ۳- میسر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: سزاوار نیست که مسلمان با بدکار و احمق و دروغگو برادری کند.

[۳۶۰۲] ۴- یکی از اصحاب از حضرت ابو الحسن علیه السلام روایت کرده که عیسی بن مريم علیه السلام فرمود: دوست بد، دشمنی می کند و هم نشین بد نابود می کند. پس بنگر که به چه کسی نزدیک می گردی.

[۳۶۰۳] ۵- عمّار موسی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: ای عمّار. اگر می خواهی که نعمت برایت استوار گردد و مردانگی ات کامل شود و زندگیت شایسته گردد پس

ص: ۶۱۹

لك المروءه و تصلح لك المعيشه فلا تشارك العبيد و السفله في أمرك، فإنك إن ائتمنتهم خانوك و إن حدّثوك كذبوك و إن نكبت خذلوك و إن وعدوك أخلفوك.

[۳۶۰۴] ۶- قال: و سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: حبّ الأبرار للأبرار ثواب للأبرار و حبّ الفجار للأبرار فضيله للأبرار و بغض الفجار للأبرار زين للأبرار و بغض الأبرار للفجار خزي على الفجار.

[۳۶۰۵] ۷- عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و علي بن ابراهيم، عن ابيه، جميعا عن عمرو بن عثمان، عن محمد بن عذافر، عن بعض أصحابهما، عن محمد بن مسلم و ابي حمزه، عن ابي عبد الله، عن ابيه عليهم السلام قال:

قال لي ابي علي بن الحسين صلوات الله عليهما: يا بني، انظر خمسه فلا تصاحبهم و لا تحادثهم و لا ترافقهم في طريق؛ فقلت: يا ابي من هم؟ عرّفنيهم، قال: ايتاك و مصاحبه الكذاب فإِنَّه بمنزله السراب يقرب لك البعيد و يبعد لك القريب و ايتاك و مصاحبه الفاسق فإِنَّه بائعك بأكله أو أقل من ذلك و ايتاك و مصاحبه البخيل فإِنَّه يخذلك في ماله أحوج ما تكون إليه و ايتاك و مصاحبه الأحمق فإِنَّه يريد أن ينفحك فيضرك و ايتاك و مصاحبه القاطع لرحمه فإِنَّه وجدته ملعونا في كتاب الله عزّ و جلّ في ثلاثه مواضع: قال الله عزّ و جلّ:

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ* أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ وَ قَالَ فِي الْبَقْرَةِ: الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.

ص: ۶۲۰

نوکران و فرومایگان را در کارت شریک مکن؛ زیرا اگر آنان را امین خود قرار دهی به تو خیانت می کنند، اگر با تو سخن بگویند دروغ می گویند، اگر گرفتار شدی تنهایت می گذارند و اگر وعده ای به تو دهند به انجام نمی رسانند.

[۳۶۰۴] ۶- همو گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: دوستی نیکان با نیکان پاداش نیکان است و دوستی بدکاران با نیکان فضیلت نیکان، و دشمنی بدکاران با نیکان زینت نیکان است و دشمنی نیکان با بدکاران رسوائی بدکاران.

[۳۶۰۵] ۷- محمد مسلم و ابو حمزه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که امام باقر علیه السلام فرمودند: پدرم علی بن حسین علیه السلام به من فرمود: فرزندم به پنج گروه بنگر و هم نشین و هم سخن و همراهشان باش. من گفتم: پدر جان آنها چه کسانی هستند؟ آنها را به من بشناسان. فرمودند: از هم نشینی با دروغ گو پرهیز؛ زیرا چون سراب است که دور را برای تو نزدیک و نزدیک را برای دور می نمایاند. و از هم نشینی با گنهکار پرهیز که تو را به لقمه کم تر از لقمه ای می فروشد و از هم نشینی با بخیل پرهیز که او مالش را در هنگامی که سخت به او نیازمندی از تو دریغ می کند و از هم نشینی احمق پرهیز که می خواهد به تو سود برساند ولی زیان می رساند. و از هم نشینی با قطع کننده رحم پرهیز که من او را در سه جای کتاب خدا نفرین شده یافتم. خداوند عزّتمند فرمود: (آیا امید دارید که اگر حاکم شدید در زمین فساد انداخته و قطع رحم کنید). آنان کسانی هستند که خدا ایشان را لعنت کرده، کر و کورشان ساخته است و محمّد - درود خدا بر او و بر خاندانش - [محمد (۴۷): ۲۲] فرمود: «و کسانی که پیمان خدا را پس از محکم شدن آن می شکنند و آنچه خداوند به پیوند با آن فرمان داده قطع می کنند و در زمین فساد می کنند دچار لعنت و بدفرجامی می شوند.» [رعد (۱۳): ۲۵] و در بقره فرمود:

(کسانی که پیمان خدا را پس از استوار کردنش می شکنند و آنچه خدا پیوند با آن را فرمان داده، قطع می کنند و در زمین

ص: ۶۲۱

[۳۶۰۶] ۸- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن موسى بن القاسم قال:

سمعت المحاربى يروى عن أبى عبد الله عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ثلاثه مجالستهم تميم القلب: الجلوس مع الأندال و الحديث مع النساء و الجلوس مع الأغنياء.

[۳۶۰۷] ۹- على بن إبراهيم، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن إبراهيم بن أبى البلاد، عمّن ذكره قال:

قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بنى، لا تقترب فتكون أبعد لك و لا تبعد فتهان، كلّ دابّه تحبّ مثلها و إنّ ابن آدم يحبّ مثله و لا تنشر بزك إلاّ عند باغيه كما ليس بين الذئب و الكبش خلّه كذلك ليس بين البارّ و الفاجر خلّه، من يقترب من الزّفت يعلق به بعضه كذلك من يشارك الفاجر يتعلّم من طرقة، من يحبّ المرء يشتم و من يدخل مداخل السوء يتهم و من يقارن قرين السوء لا يسلم و من لا يملك لسانه يندم.

[۳۶۰۸] ۱۰- أبو على الأشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبار، عن ابن أبى نجران، عن عمر بن يزيد، عن أبى عبد الله عليه السلام أنّه قال:

لا تصحبوا أهل البدع و لا تجالسوهم فتصيروا عند الناس كواحد منهم، قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: المرء على دين خليله و قرينه.

[۳۶۰۹] ۱۱- أبو على الأشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبار، عن الحجاج، عن على بن يعقوب الهاشميّ، عن هارون بن مسلم، عن عبيد بن زرارّه قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إياك و مصادقه الأحمق فإنّك أسرّ ما تكون من ناحيته أقرب ما يكون إلى مساءتك.

ص: ۶۲۲

[۳۶۰۶] ۸- محاربى از حضرت صادق عليه السلام به نقل از پدرانش عليهم السلام روايت کرده كه پیامبر خدا صلى الله عليه و اله فرمودند: سه گروه هستند كه هم نشینی با آنان دل را می میراند:

هم نشینی با فرومایه سخن گفتن با زنان و نشستن با توانگران.

[۳۶۰۷] ۹- لقمان به پسرش گفت: فرزندم! نزدیک مشو كه تو را دور می رانند و دورى مكن كه خوار می شوى. هر جنبنده اى همانند خود را دوست دارد و فرزند آدم نیز همانند خود را دوست دارد كالایى خود را جز برای خواهانش باز مكن، همان گونه كه میان گرگ و گوسفند دوستى اى نیست، میان نيكو كار و بدكار نیز دوستى اى نیست. هر كس به قير نزدیک شود

اندکی از آن به او می چسبد همچنین هرکس با بدکار همکار شود از روش های او می آموزد. هرکس جدل را دوست داشته باشد، دشنام می خورد و هرکس در جایگاه های بد رود متهم می گردد هرکس به هم نشین بد نزدیک شود سالم نمی ماند و هرکس زبان خود را نگه ندارد پشیمان می شود.

[۳۶۰۸] ۱۰- عمر یزید روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: با اهل بدعت هم صحبت و هم نشین نگردید که نزد مردم مانند یکی از آنان خواهید شد که رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش فرمودند: انسان بر دین دوست و هم نشین خود است.

[۳۶۰۹] ۱۱- عیید زراره روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: از دوستی با احمق بپرهیز که هرچه از جانب او خوشحال تر باشی او به بدی با تو نزدیک تر است.

ص: ۶۲۳

باب التَّحَبُّبِ إِلَى النَّاسِ وَ التَّوَدُّدِ إِلَيْهِمْ

[۳۶۱۰] ۱- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد و علی بن إبراهیم، عن أبيه، جميعا عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إِنَّ أَعْرَابِيًّا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ لَهُ: أَوْصِنِي، فَكَانَ مِمَّا أَوْصَاهُ:

تَحَبُّبِ إِلَى النَّاسِ يَحْبُوكُ.

[۳۶۱۱] ۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

مَجَامِلَةُ النَّاسِ ثَلَاثُ الْعَقْلِ.

[۳۶۱۲] ۳- علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: ثَلَاثُ يَصِفِينَ وَدَّ الْمَرْءُ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ: يَلْقَاهُ بِالْبَشَرِ إِذَا لَقِيَهُ وَ يُوَسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ إِذَا جَلَسَ إِلَيْهِ وَ يَدْعُوهُ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ.

[۳۶۱۳] ۴- و بهذا الإسناد قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: التّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ.

[۳۶۱۴] ۵- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عليّ بن حسان، عن موسى بن بكر، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

التّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ.

[۳۶۱۵] ۶- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن حذیفه بن منصور قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من كفّ يده عن الناس فإتّما يكفّ عنهم يدا واحده و يكفون عنه أيدا كثيره.

ص: ۶۲۴

دوستی و مهرورزی با مردم

[۳۶۱۰] ۱- ابو بصیر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: یکی از اعراب بنی تمیم نزد پیامبر آمد و به آن حضرت عرض کرد: به من وصیتی کن. و یکی از وصیّت های ایشان این بود: مردم را دوست مدار تا دوستت بدارند.

[۳۶۱۱] ۲- سماعه روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: رفتار دوستانه با مردم یک سوم خردمندی است.

[۳۶۱۲] ۳- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش فرمودند: سه چیز است که دوستی انسان با برادر مسلمانش را خالص می سازد. همیشه با خوش رویی با او برخورد کند، هرگاه در مجلسی کنار او نشست برایش جا باز کند، و با هرنامی که دوست دارد او را صدا بزند.

[۳۶۱۳] ۴- با همان سند رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده است: مهرورزی با مردم نیمی از خرد است.

[۳۶۱۴] ۵- موسای بکر روایت کرده که حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمودند:

مهرورزی با مردم نیمی از خرد است.

[۳۶۱۵] ۶- حذیفه منصور گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: هرکس دست از مردم بازدارد همانا یک دست از آن ها باز گرفته ولی ایشان دست های فراوان از او باز گیرند.

ص: ۶۲۵

[۳۶۱۶] ۷- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض أصحابه، عن صالح بن عقبه، عن سلیمان بن زیاد التمیمی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال الحسن بن عليّ عليهما السلام: القريب من قرّبه المودّه و إن بعد نسبه و البعيد من بعّده المودّه و إن قرب نسبه، لا شيء أقرب إلى شيء من يد إلى جسد و إنّ اليد تغلّ فتقطع و تقطع فتحسم.

باب إخبار الرّجل أخاه بحبّه

[۳۶۱۷] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد بن عمر [بن أذينة] عن أبيه، عن نصر بن قابوس قال:

قال لى أبو عبد الله عليه السّلام: إذا أحببت أحدا من إخوانك فأعلمه ذلك فإن إبراهيم عليه السّلام قال: رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِيُطَمِّئَنَّ قَلْبِي.

[۳۶۱۸] ۲- أحمد بن محمد بن خالد و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، جميعا عن علي بن الحكم، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

إذا أحببت رجلا فأخبره بذلك فإنه أثبت للموَدّه بينكما.

باب التّسليم

[۳۶۱۹] ۱- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن الثّوفاي، عن السّكوني، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: السّلام تطوّع و الرّد فريضة.

[۳۶۲۰] ۲- و بهذا الإسناد قال: من بدأ بالكلام قبل السّلام فلا تجيبوه. و قال:

ابدءوا بالسّلام قبل الكلام فمن بدأ بالكلام قبل السّلام فلا تجيبوه.

ص: ۶۲۶

[۳۶۱۶] ۷- سليمان بن زياد تميمي از امام صادق عليه السّلام روايت کرده که امام حسن مجتبي عليه السّلام فرمودند: خويشاوند کسی است که مهرش او را نزدیک ساخته است هر چند نسبتش دور باشد و بیگانه کسی است که مهرش او را دور کرده است هر چند نسبتش نزدیک باشد. هیچ چیزی به چیز دیگر همانند دست به بدن نزدیک نیست و این دست خیانت می ورزد و بریده می شود و داغ گذارده می شود تا خونش بند آید.

اظهار دوستی به برادر

[۳۶۱۷] ۱- نصر قابوس گفته است امام صادق عليه السّلام به من فرمودند: وقتی یکی از برادران خود را دوست داشتی او را آگاه کن. زیرا ابراهيم عليه السّلام گفت: «پروردگارا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی؟ خدا فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت:

چرا برای این که دلم آرام شود».

[۳۶۱۸] ۲- هشام سالم روايت کرده که امام صادق عليه السّلام فرمودند: وقتی کسی را دوست داشتی او را از آن آگاه کن؛ زیرا که مهر را در میان شما استوار می کند.

درباره سلام کردن

[۳۶۱۹]۱- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: سلام کردن مستحب و جواب آن واجب است.

[۳۶۲۰]۲- به همان سند رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس پیش از سلام کردن شروع به سخن کرد پاسخ را ندهید. و فرمودند: پیش از سخن گفتن، به سلام آغاز کنید و هر کس پیش از سلام کردن شروع به سخن کرد پاسخ ندهید.

ص: ۶۲۷

[۳۶۲۱]۳- و بهذا الإسناد قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أولى الناس بالله و برسوله من بدأ بالسلام.

[۳۶۲۲]۴- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن عاصم بن حميد، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

كان سلمان رحمه الله يقول: أفشوا سلام الله فإنّ سلام الله لا ينال الظالمين.

[۳۶۲۳]۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ثعلبة بن ميمون، عن محمد بن قيس، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إنّ الله عزّ و جلّ يحبّ إفشاء السلام.

[۳۶۲۴]۶- عنه، عن ابن فضال، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ الله عزّ و جلّ قال: [إنّ] البخيل من يبخل بالسلام.

[۳۶۲۵]۷- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا سلّم أحدكم فليجهر بسلامه لا يقول: سلّمت فلم يردّوا عليّ و لعلّه يكون قد سلّم و لم يسمعهم، فإذا ردّ أحدكم فليجهر برده و لا يقول المسلم: سلّمت فلم يردّوا عليّ، ثمّ قال: كان عليّ عليه السّلام يقول: لا تغضبوا و لا تغضبوا أفشوا السلام و أطبوا الكلام و صلّوا بالليل و الناس نيام تدخلوا الجنّه بسلام ثمّ تلا عليه السلام عليهم قول الله عزّ و جلّ: [السلام المؤمن المهيمن].

[۳۶۲۶]۸- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

البادى بالسلام أولى بالله و برسوله.

[۳۶۲۷]۹- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عليّ بن

ص: ۶۲۸

[۳۶۲۱]۳- به همان سند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: سزاوارترین مردم به خدا و رسولش کسی است که به سلام آغاز کند.

[۳۶۲۲]۴- محمد مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت کرده سلمان، خدایش بیامرزد، می گفت: سلام خدا را آشکار کنید زیرا سلام خدا به ستم کاران نمی رسد.

[۳۶۲۳]۵- محمد قیس روایت کرده که امام باقر علیه السّلام فرمودند: همانا خداوند عزّتمند آشکار کردن سلام را دوست دارد.

[۳۶۲۴]۶- معاویه و هب از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که خداوند عزّتمند فرموده است: بخیل کسی است که در سلام کردن بخل می ورزد.

[۳۶۲۵]۷- ابن قَدّاح روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: هرگاه یکی از شما سلام کرد سلامش را آشکار کند تا نگوید من سلام کردم و جوابم را ندادند. شاید که سلام کرده است و آنان نشنیده اند پس هنگامی که یکی از شما جواب سلام می دهد آشکارا جواب دهد. و انسان مسلمان نمی گوید: سلام کردم و جواب سلام را ندادند. سپس فرمود: علی علیه السّلام می فرمود: خشم نکنید و کسی را به خشم درنیارید سلام را آشکار کنید و سخن را گوارا کنید و شب هنگام که مردم در خوابند نماز بگذارید تا با سلامتی داخل بهشت گردید سپس سخن خداوند عزّتمند را خواند که فرمود: (الْسَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ؛ ایمنی بخش، گواه پیروزمند).

[حشر (۵۹): ۲۳]

[۳۶۲۶]۸- عبد الله سنان روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: آغاز کننده به سلام به خدا و رسولش سزاوارتر است.

[۳۶۲۷]۹- حسن منذر گفت از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: هرکس بگوید:

ص: ۶۲۹

الحکم، عن أبان، عن الحسن بن المنذر قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: من قال: السّلام عليكم فهي عشر حسنات و من قال: السّلام عليكم و رحمه الله فهي عشرون حسنه و من قال السّلام عليكم و رحمه الله و برکاته فهي ثلاثون حسنه.

[۳۶۲۸]۱۰- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن صالح بن السّندی، عن جعفر بن بشیر، عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

ثلاثة تردّ عليهم ردّ الجماعة و إن كان واحدا: عند العطاس يقال: یرحمکم الله و إن لم یکن معه غیره و الرّجل یسلّم علی الرّجل فیقول: السّلام علیکم و الرّجل یدعو للرّجل فیقول: عافاکم الله و إن کان واحدا فإنّ معه غیره.

[۳۶۲۹] ۱۱- محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، رفعه قال:

كان أبو عبد الله عليه السلام يقول: ثلاثة لا يسلمون: الماشي مع جنازه و الماشي إلى الجمعة و في بيت الحمام.

[۳۶۳۰] ۱۲- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن هارون بن خارجه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من التواضع أن تسلم على من لقيت.

[۳۶۳۱] ۱۳- أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن جميل، عن أبي عبيدة الحذاء، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

مرّ أمير المؤمنين عليّ عليه السّلام بقوم فسلم عليهم فقالوا: عليك السلام و رحمه الله و بركاته و مغفرته و رضوانه، فقال لهم أمير المؤمنين عليه السّلام: لا- تجاوزوا بنا مثل ما قالت الملائكة لأبينا إبراهيم عليه السّلام إنّما قالوا: رحمه الله و بركاته عليكم أهل البيت.

ص: ۶۳۰

السلام عليكم ده حسنه دارد و هر کس بگوید: السلام عليكم و رحمه الله بیست حسنه دارد و هر کس بگوید السلام عليكم و رحمه الله و بركاته سی حسنه دارد.

[۳۶۲۸] ۱۰- منصور حازم روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: سه گروه است که با صیغه جمع جواب گفته می شوند اگرچه یک نفر باشند. به کسی که عطسه کرده است می گویند: «یرحمکم الله» هر چند دیگری با او نباشد و به مردی که به دیگری سلام می کند و می گوید «السلام علیکم» و به کسی که برای کسی دعا می کند و می گوید «عافاکم الله» هر چند یک نفر باشد زیرا با او دیگری هم [داخل در دعا] هست.

[۳۶۲۹] ۱۱- محمد حسین حدیثی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: سه گروه سلام نمی کنند: آنکه همراه جنازه می رود، آن که به نماز جمعه می رود و کسی که در حمام است.

[۳۶۳۰] ۱۲- هارون خارجه روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: از فروتنی است که به هر کس برخوردی سلام کنی.

[۳۶۳۱] ۱۳- ابو عبیده حذاء از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علی علیه السلام از کنار گروهی گذشت و به آنها سلام کرد، آن ها گفتند: عليك السلام و رحمه الله و بركاته و مغفرته و رضوانه. امیر مؤمنان به ایشان فرمودند: درباره ما از آن چه فرشتگان درباره پدرمان ابراهیم گفته اند فراتر نروید که گفتند رحمه الله و بركاته عليكم أهل البيت.

ص: ۶۳۱

[۳۶۳۲] ۱۴- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن علی بن رثاب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إن من تمام التَّحِيَّة للمقيم المصافحه و تمام التَّسليم على المسافر المعانقه.

[۳۶۳۳] ۱۵- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن الثَّوْفَلِيِّ، عن السَّكُونِيِّ، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السَّلام: يكره للرجل أن يقول: حياك الله ثم يسكت حتَّى يتبعها بالسَّلام.

باب من يجب أن يبدأ بالسَّلام

[۳۶۳۴] ۱- محمَّد بن يحيى، عن أحمد بن محمَّد، عن الحسين بن سعيد، عن النَّضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن جراح المدائني، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال:

يسلم الصَّغير على الكبير و المارَّ على القاعد و القليل على الكثير.

[۳۶۳۵] ۲- علي بن إبراهيم، عن صالح بن السَّندی، عن جعفر بن بشير، عن عنبسه بن مصعب، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال:

القليل يبدءون الكثير بالسَّلام و الزَّاكب يبدء الماشى و أصحاب البغال يبدءون أصحاب الحمير و أصحاب الخيل يبدءون أصحاب البغال.

[۳۶۳۶] ۳- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن أسباط، عن ابن بكير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال:

سمعتة يقول: يسلم الزَّاكب على الماشى و الماشى على القاعد و إذا لقيت جماعه جماعه سلّم الأقلّ على الأكثر و إذا لقي واحد جماعه سلّم الواحد على الجماعه.

ص: ۶۳۲

[۳۶۳۲] ۱۴- علي رئاب روایت کرده که امام صادق عليه السَّلام فرمودند: به درستی که کامل نمودن تحیت بر غیر مسافر دست دادن، و بر مسافر در آغوش گرفتن است.

[۳۶۳۳] ۱۵- سکونی از حضرت صادق عليه السَّلام روایت کرده که امیر مؤمنان عليه السَّلام فرمودند: برای مرد بد است که بگوید حياك الله: خدا تو را زنده بدارد سپس خاموش شود تا سلام را به دنبالش بگوید.

درباره کسی که واجب است آغاز به سلام کند

[۳۶۳۴] ۱- جراح مدائنی روایت کرده که امام صادق عليه السَّلام فرمودند: کوچک به بزرگ رهگذر به نشسته گروه اندک به گروه بسیار سلام کنند.

[۳۶۳۵] ۲- ابن مصعب روایت کرده که امام صادق عليه السَّلام فرمودند: گروه اندک به گروه بیشتر آغاز سلام می کنند و

سواره به پیاده و استر سواران به الاغ سواران و اسب سواران به استر سواران.

[۳۶۳۶]۳- یکی از اصحاب گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید:

سواره بر پیاده و رهگذر به نشسته سلام کند و هرگاه گروهی به گروهی برخوردند گروه کمتر به گروه بیشتر سلام کند و هرگاه یک نفر به جمعی برخورد آن یک نفر به جمع سلام کند.

ص: ۶۳۳

[۳۶۳۷]۴- سهل بن زیاد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

يسلم الركاب على المشي والقائم على القاعد.

[۳۶۳۸]۵- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن جميل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا كان قوم في مجلس ثم سبق قوم فدخلوا فعلى الداخل أخيراً إذا دخل أن يسلم عليهم.

باب إذا سلم واحد من الجماعة أجزاءهم وإذا ردّ واحد من الجماعة أجزاء عنهم

[۳۶۳۹]۱- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن أسباط، عن ابن بكير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا مرّت الجماعة بقوم أجزاءهم أن يسلم واحد منهم وإذا سلم على القوم وهم جماعة أجزاءهم أن يرّد واحد منهم.

[۳۶۴۰]۲- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عبد الرحمن بن الحجّاج قال:

إذا سلم الرجل من الجماعة أجزاء عنهم.

[۳۶۴۱]۳- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن يحيى، عن غياث بن إبراهيم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا سلم من القوم واحد أجزاء عنهم وإذا ردّ واحد أجزاء عنهم.

ص: ۶۳۴

[۳۶۳۷]۴- ابن قداح روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: سواره بر پیاده و ایستاده بر نشسته سلام کند.

[۳۶۳۸]۵- جمیل روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که مردمی در مجلسی باشند و گروه دیگری وارد شوند، آن ها که تازه وارد شده اند به آنان سلام کنند.

درباره اینکه وقتی یک نفر از گروه سلام می کند، کفایت می کند و وقتی یک نفر از جمع نیز جواب سلام داد، همان کفایت می کند

[۳۶۳۹]۱- یکی از اصحاب روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که گروهی به گروهی دیگر بگذرند کافی است که یکی از آنان سلام کند و هنگامی که به آن گروه سلام کردند کافی است که یکی از آنها جواب سلام بدهد.

[۳۶۴۰]۲- عبد الرحمن حجاج روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه کسی از میان جمعی سلام کند از همه آنها کفایت می کند.

[۳۶۴۱]۳- غیاث ابراهیم روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه از گروهی یک نفر سلام دهد از همه آنها کفایت می کند و هرگاه یکی جواب گوید به جای همه آنها کافی است.

ص: ۶۳۵

باب التسليم على النساء

[۳۶۴۲]۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن ربعي بن عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يسلم على النساء و يرددن عليه السلام و كان أمير المؤمنين عليه السلام يسلم على النساء و كان يكره أن يسلم على الشابة منهن و يقول:

أتخوف أن يعجبني صوتها فيدخل علي أكثر مما أطلب من الأجر.

باب التسليم على أهل الملل

[۳۶۴۳]۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

دخل يهودي على رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و عائشه عنده فقال: السام عليكم، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: عليكم، ثم دخل آخر فقال مثل ذلك فرد عليه كما رد على صاحبه، ثم دخل آخر فقال مثل ذلك فرد رسول الله كما رد على صاحبه، فغضبت عائشه فقالت: عليكم السام و الغضب و اللعنه يا معشر اليهود يا إخوه القرده و الخنازير، فقال لها رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يا عائشه، إن الفحش لو كان ممثلاً لكان مثال سوء، إن الرفق لم يوضع على شيء قط إلا زانه و لم يرفع عنه قط إلا شانه، قالت: يا رسول الله، أما سمعت إلى قولهم: السام عليكم؟ فقال: بلى، أما سمعت ما رددت عليهم؟ قلت: عليكم، فإذا سلم عليكم مسلم فقولوا: سلام عليكم و إذا سلم عليكم كافر فقولوا: عليكم.

[۳۶۴۴]۲- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن يحيى، عن غياث بن ابراهیم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سلام کردن به زن ها

[۳۶۴۲]۱- ربیع عبد الله روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - به زنان سلام می کرد و آنها پاسخ می گفتند و امیر مؤمنان علیه السلام به زنان سلام می کرد و دوست نداشت که بر زن جوان سلام کند و می فرمود: می ترسم از صدایش خوشم بیاید و بیش از آن اجری که برای سلام می جویم زیان کنم.

درباره سلام بر اهل سایر ادیان

[۳۶۴۳]۱- زراره روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: مردی یهودی به خدمت رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - رسید. و در حالی که عایشه نیز در نزد خدمت بود. گفت: الشام علیکم. پیامبر در پاسخش فرمود: علیکم.

سپس دیگری وارد شد و چنین گفت و پیامبر مانند آن جواب باز فرمود. و سپس دیگری آمد و همان را گفت و رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - هم چنان پاسخ داد که به دوستانش فرموده بود. عایشه بر آشفته، گفت: سام و خشم و لعنت بر شما ای گروه یهود. ای برادران میمون و خوک. پس رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - به او فرمود: ای عایشه دشنام اگر مجسم می شد بسیار بدمنظر می شد. که ملایمت هرگز بر چیزی نهاده نشد جز آنکه آن را آراست و هرگز از چیزی برداشته نشد جز آنکه آن را زشت ساخت. عایشه عرض کرد: ای رسول خدا. مگر سخنان را نشنیدید که گفتند: السام علیکم فرمود: چرا مگر نشنیدی که من پاسخشان دادم و گفتم: (علیکم) پس هرگاه مسلمانی به شما سلام کرد در پاسخش بگویند (سلام علیکم) و وقتی کافری سلام کرد در پاسخش بگویند: علیکم.

[۳۶۴۴]۲- غیاث ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام

قال امیر المؤمنین علیه السلام: لا تبدءوا أهل الكتاب بالتسليم و إذا سلموا علیکم فقولوا: و علیکم.

[۳۶۴۵]۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه قال:

سألت أبا عبد الله علیه السلام عن اليهودی و النصرانی و المشرك إذا سلموا علی الرجل و هو جالس کیف ینبغی أن یردّ علیهم؟ فقال: یقول: علیکم.

[۳۶۴۶]۴- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن ابن فضال، عن ابن بکیر، عن برید بن معاویه، عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله علیه السلام قال:

إذا سلم علیک اليهودی و النصرانی و المشرك فقل: علیکم.

[۳۶۴۷]۵- أبو علي الأشعري، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

أقبل أبو جهل بن هشام و معه قوم من قريش فدخلوا على أبي طالب فقالوا:

إن ابن أخيك قد آذانا و آذى آلهتنا فادعه و مره فليكف عن آلهتنا و نكف عن إلهه. قال: فبعث أبو طالب إلى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فدعاه، فلما دخل النبي صلى الله عليه و اله و سلم لم ير في البيت إلا مشركا فقال: السلام على من اتبع الهدى ثم جلس فخبّره أبو طالب بما جاءوا له، فقال: أو هل لهم في كلمة خير لهم من هذا يسودون بها العرب و يطئون أعناقهم؟ فقال أبو جهل: نعم و ما هذه الكلمة؟ فقال: تقولون:

لا إله إلا الله، قال: فوضعوا أصابعهم في آذانهم و خرجوا هزّابا و هم يقولون:

مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمَلَأِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي قَوْلِهِمْ: ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ إِلَى قَوْلِهِ إِلَّا اخْتِلَاقٌ.

ص: ۶۳۸

فرمودند: به اهل کتاب آغاز سلام نکنید و هنگامی که به شما سلام کردند در پاسخ بگوئید: و علیکم.

[۳۶۴۵]۳- سماعه گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: وقتی یهودی و نصرانی و مشرک بر مسلمانی که نشسته است سلام کنند چگونه شایسته است که جواب آن ها را بدهد؟ فرمودند: بگوید و علیکم.

[۳۶۴۶]۴- محمد مسلم روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که یهود و نصرانی و مشرک بر تو سلام کردند در جوابشان بگو: علیکم.

[۳۶۴۷]۵- جابر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: ابو جبل هشام همراه گروهی از قریش به نزد ابو طالب رفته، گفتند: برادرزاده تو ما و معبودهای ما را آزار می دهد، او را بخواه و به او فرمان بده که او از معبودهای ما دست بردارد و ما نیز از معبود او دست باز داریم. حضرت فرمودند: ابو طالب به دنبال رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - فرستاد و او را خواند، و چون پیامبر گرامی وارد شد در خانه جز مشرکان کسی را ندید. پس گفت: سلام بر هر کس که از هدایت پیروی کند. سپس نشست آن گاه ابو طالب گفت که آنان برای چه به نزدش آمده اند. آن حضرت فرمود: آیا به آنان، کلمه ای بهتر از آن نگویم که به وسیله آن بر همه عرب آقایی کنند و همه را زیر فرمان خود گیرند. ابو جهل گفت: آری آن کلمه چیست؟ پیامبر فرمود: بگوئید: هیچ معبودی جز خدا نیست. حضرت فرمودند: آنان انگشتانشان را در گوش هایشان کردند و گریزان بیرون رفتند. در حالی که می گفتند: ما چنین چیزی را در آیین پایانی نشنیده ایم. این چیزی جز دروغ پردازی نیست. آن گاه خداوند والا درباره گفتار آنان این آیات را نازل کرد:

« ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ تَا آن جا که فرمود: الا اختلاق. » [ص: (۳۸): ۷]

[۳۶۴۸] ۶- محمد بن يحيى، عن عبد الله بن محمد، عن علي بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن زراره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

تقول في الرد على اليهودي و النصراني: سلام.

[۳۶۴۹] ۷- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الرحمن بن الحجاج قال:

قلت لأبي الحسن موسى عليه السلام: رأيت إن احتجت إلى متطبب و هو نصراني أسلم عليه و أدعو له؟ قال: نعم إنه لا ينفعه دعاؤك.

[۳۶۵۰] ۸- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن عبد الرحمن بن الحجاج قال:

قلت لأبي الحسن موسى عليه السلام: رأيت إن احتجت إلى الطيب و هو نصراني [أن] أسلم عليه و أدعو له؟ قال: نعم إنه لا ينفعه دعاؤك.

[۳۶۵۱] ۹- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن محمد بن عرفه، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال:

قيل لأبي عبد الله عليه السلام: كيف أدعو لليهودي و النصراني؟ قال: تقول له: بارك الله لك في الدنيا.

[۳۶۵۲] ۱۰- حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام في مصافحه المسلم اليهودي و النصراني؟ قال:

من وراء الثوب فإن صافحك بيده فاغسل يدك.

[۳۶۵۳] ۱۱- أبو علي الأشعري، عن الحسن بن علي الكوفي، عن عباس بن عامر، عن علي بن معمر، عن خالد القلانسي قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ألقى الدمي فيصافحني، قال: امسحها بالتراب

[۳۶۴۸] ۶- زراره روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: در جواب سلام یهود و مسیحی بگو: سلام.

[۳۶۴۹] ۷- عبد الرحمن حجاج گفت: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: بفرمایید اگر من به یک پزشک نصرانی نیازمند شدم آیا به او سلام کنم و برایش دعا بکنم.

امام علیه السّلام فرمودند: بله؛ زیرا او از دعای تو سودی نمی برد.

[۳۶۵۰] ۸- معنای آن کاملاً مانند حدیث هفت است با برخی راویان متفاوت.

[۳۶۵۱] ۹- محمّد عرفه روایت کرده که امام رضا علیه السّلام فرمودند: به امام صادق علیه السّلام گفتند: برای یهودی و نصرانی چگونه دعا کنیم؟ امام علیه السّلام فرمودند: به او بگویند:

خدا به دنیای تو برکت دهد.

[۳۶۵۳] ۱۰- ابو بصیر از امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام درباره دست دادن مسلمان با یهودی و نصرانی روایت کرده که فرمودند: از پشت لباس دست بدهید و اگر با تو بدون حایل شدن لباس دست داد بشوی.

[۳۶۵۳] ۱۱- خالد قلانسی گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: به ذمی (یهود و مسیحی و...) برمی خورم و او با من دست می دهد. امام علیه السّلام فرمودند: آن را به خاک

ص: ۶۴۱

و بالحائط، قلت: فالنّاصب؟ قال: اغسلها.

[۳۶۵۴] ۱۲- أبو علی الأشعری، عن محمّد بن عبد الجبّار، عن صفوان، عن العلاء بن رزین، عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في رجل صافح رجلاً مجوسياً، قال:

يغسل يده و لا يتوضّأ.

باب مكاتبه أهل الذّمّه

[۳۶۵۵] ۱- أحمد بن محمّد الكوفی، عن علی بن الحسن بن علی بن أسباط، عن عمّه يعقوب بن سالم، عن أبي بصير قال:

سئل أبو عبد الله عليه السّلام عن الرّجل يكون له الحاجه إلى المجوسی أو إلى اليهودی أو إلى النّصرانی أو أن يكون عاملاً أو دهقاناً من عظماء أهل أرضه فيكتب إليه الرّجل في الحاجه العظیمه أبدأ بالعلاج و يسلم عليه في كتابه و إنّما يصنع ذلك لكي تقضى حاجته؟ قال: أمّا أن تبدأ به فلا و لكن تسلم عليه في كتابك فإنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم قد كان يكتب إلى كسرى و قيصر.

[۳۶۵۶] ۲- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن إسماعیل بن مرّار، عن یونس، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السّلام عن الرّجل يكتب إلى رجل من عظماء عمّال المجوس فيبدأ باسمه قبل اسمه؟ فقال:

لا بأس إذا فعل لاختيار المنفعة

[۳۶۵۷] ۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عبد الله بن محمد الحجال، عن ثعلبه بن ميمون، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۶۴۲

یا دیوار بکش. من گفتم: و اگر ناصبی (دشمن اهل بیت) باشد؟ فرمودند: دستت را بشوی.

[۳۶۵۴] ۱۲- محمد مسلم روایت کرده که امام باقر علیه السلام درباره مردی که با یک مجوسی دست داده بود فرمودند: دستش را بشوید ولی وضو نگیرد.

نامه نویسی به اهل ذمه

[۳۶۵۵] ۱- ابو بصیر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسش شد که به مجوسی یا یهودی یا نصرانی نیازی دارد که کارمند یا دهداری از بزرگان سرزمینش هستند و این مرد برای نیاز مهمی به او نامه می نویسد. آیا با کافر آغاز سلام کند و در آغاز نامه به او سلام کند با توجه به این که این کار را برای برآورده شدن خواسته اش انجام می دهد. امام علیه السلام فرمودند: این که با او آغاز سلام کنی، نکن ولی در نامه ات بر او سلام کن؛ زیرا رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- هم گاهی به کسری و قیصر نامه می نوشت.

[۳۶۵۶] ۲- عبد الله سنان از امام باقر علیه السلام درباره مردی که به یکی از بزرگان کارمند مجوس نامه می نویسد و نام او را پیش از نام خود می نویسد پرسید: امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: اگر برای سود خود این کار را انجام دهد اشکالی ندارد.

درباره چشم پوشی

[۳۶۵۷] ۱- ثعلبه ميمون از مردی روایت کرده که گروهی نزد امام صادق علیه السلام بودند

ص: ۶۴۳

كان عنده قوم يحدثهم إذ ذكر رجل منهم رجلا فوق فيه و شكاه، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: و أنتي لك بأخيك كله «و أنتي الرجال المهذب».

[۳۶۵۸] ۲- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم و محمد بن سنان، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: لا تفتش الناس فتبقي بلا صديق.

[۳۶۵۹] ۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن العلاء بن الفضیل و حماد بن عثمان قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: انظر قلبك فإذا أنكر صاحبك فإن أحد كما قد أحدث.

[۳۶۶۰] ۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن الحسن بن يوسف، عن زكريا بن

محمد، عن صالح بن الحكم قال:

سمعت رجلا يسأل أبا عبد الله عليه السلام فقال: الرجل يقول: أودّك، فكيف أعلم أنه يودّني؟ فقال: امتحن قلبك فإن كنت تودّه فإنّه يودّك.

[۳۶۶۱] ۳- أبو بكر الحبال، عن محمد بن عيسى القطان المدائني قال:

سمعت أبي يقول: حدّثنا مسعده بن اليسع قال: قلت لأبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام: إني و الله لأحبّك، فأطرق ثم رفع رأسه فقال: صدقت يا أبا بشر، سل قلبك عمّا لك في قلبك، فقد أعلمني قلبي عمّا لي في قلبك.

[۳۶۶۲] ۴- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن أسباط، عن الحسن بن الجهم قال:

ص: ۶۴۴

و امام عليه السلام برایشان حدیث می فرمود: که ناگاه یکی از آنان از کسی یاد کرد و از او شکایت کرد. امام صادق علیه السلام به او فرمودند: از کجا می خواهی برادری کامل و تمام عیار به دست آوری و مردان تربیت شده کجا هستند؟

[۳۶۵۸] ۲- ابو بصیر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: مردم را نکاوید که بی دوست می مانید.

باب نادر

[۳۶۵۹] ۱- حماد عثمان گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: به دلت بنگر.

اگر از دوست بیزار بود یکی از شما کار زشتی کرده است.

[۳۶۶۰] ۲- صالح حکم گفت: شنیدم مردی از امام صادق علیه السلام می پرسید: مردی به من می گوید دوستت دارم. چگونه

بفهمم که مرا دوست دارد؟ حضرت در پاسخ فرمودند: دلت را بیازمای. اگر تو او را دوست داری او هم تو را دوست دارد.

[۳۶۶۱] ۳- مسعده اليسع گفت: به امام صادق جعفر محمد علیهما السلام عرض کردم: به خدا سوگند من دوستت دارم. امام علیه

السلام سرش را پایین انداخت و سپس سر بلند کرده، فرمود: ای ابا بشر راست گفتی. از دلت بپرس درباره محبتی که در دل من به تو هست که دل من از محبتی که نسبت به تو دارم، آگاهم کرد.

[۳۶۶۲]۴- حسن جهم گفت: به حضرت ابو الحسن علیه السلام عرض کردم: مرا در دعا

ص: ۶۴۵

قلت لأبي الحسن عليه السلام: لا تنسني من الدعاء، قال: أو تعلم أنني أنساك؟ قال:

فتفكرت في نفسي و قلت: هو يدعو لشيئته و أنا من شيئته، قلت: لا، لا تنساني، قال: و كيف علمت ذلك؟ قلت: إني من شيئتك و إنك لتدعو لهم، فقال: هل علمت بشيء غير هذا؟ قال: قلت: لا، قال: إذا أردت أن تعلم ما لك عندى فانظر [إلى] ما لى عندك.

[۳۶۶۳]۵- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن جراح المدائني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

انظر قلبك فإن أنكر صاحبك فاعلم أن أحدكما قد أحدث.

باب العطاس و التسميت

[۳۶۶۴]۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن جراح المدائني قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: للمسلم على أخيه من الحق أن يسلم عليه إذا لقيه و يعود إذا مرض و ينصح له إذا غاب و يسمته إذا عطس يقول: «الحمد لله رب العالمين لا شريك له» و يقول له: «يرحمك الله» فيجيبه فيقول له: «يهديكم الله و يصلح بالكم» و يجيبه إذا دعاه و يتبعه إذا مات.

[۳۶۶۵]۲- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إذا عطس الرجل فسمتوه و لو كان من وراء جزيره و فى روايه أخرى: و لو من وراء البحر.

[۳۶۶۶]۳- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي، عن مثنى، عن إسحاق بن يزيد و معمر بن أبي زياد و ابن رثاب قالوا:

ص: ۶۴۶

فراموش نکن. امام عليه السلام فرمودند: تو می پنداری که من تو را فراموش می کنم؟ او گفته است: من فکر کردم و با خودم گفتم: او برای شیعیانش دعا می کند و من هم از شیعیان او هستم. پس عرض کردم: نه، مرا فراموش نمی کنید. امام علیه السلام فرمودند: چگونه فهمیدی؟ عرض کردم: من از شیعیان شما هستم و شما برای آنها دعا می کنی. امام علیه السلام فرمودند: جز این چیز دیگری هم دانستی؟ من عرض کردم: نه. امام علیه السلام فرمودند: هرگاه خواستی بدانی نزد من چگونه ای بنگر که من در

نزد تو چگونه ام؟

[۳۶۶۳]۵- جراح مدائنی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: به دلت بنگر اگر از دوستت بیزار بود یکی از شما دو نفر کاری زشت کرده است.

عطسه و جواب آن

[۳۶۶۴]۱- جراح مدائنی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر مسلمانی بر مسلمان دیگری حق دارد که وقتی او را دیدار می کند به او سلام کند و چون بیمار شد عیادتش کند و هنگامی که غایب بود خیرخواهش باشد و چون عطسه کند بگوید: الحمد لله رب العالمین، لا شریک له. و در جواب بگوید: یرحمک الله و او در جواب بگوید: یرحمکم الله و یصلح بالکم و چون او را دعوت کرد بپذیرد و هنگامی که مرد او را تشییع کند.

[۳۶۶۵]۲- مسعده صدقه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هرگاه شخصی عطسه کرد پاسخ عطسه او را بگوید هر چند از پشت جزیره ای باشد. و در روایت دیگر است: هر چند از پشت دریا باشد.

[۳۶۶۶]۳- اسحاق یزید و معمر ابو زیاد و ابن رثاب گفته اند: در خدمت امام

ص: ۶۴۷

کتبا جلوسا عند ابي عبد الله عليه السلام إذ عطس رجل فما ردّ عليه أحد من القوم شيئاً حتى ابتداءً هو فقال: سبحان الله ألا سمّتم؟ إن من حق المسلم على المسلم أن يعود إذا اشتكى و أن يجيبه إذا دعاه و أن يشهد إذا مات و أن يسمّته إذا عطس.

[۳۶۶۷]۴- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن صفوان بن يحيى قال:

كنت عند الرضا عليه السلام فعطس، فقلت له: صلي الله عليك، ثم عطس، فقلت:

صلي الله عليك، ثم عطس فقلت: صلي الله عليك و قلت له: جعلت فداك إذا عطس مثلك نقول له كما يقول بعضنا لبعض: یرحمک الله؟ أو كما نقول؟ قال:

نعم أليس تقول: صلي الله على محمد و آل محمد؟ قلت: بلى، قال: ارحم محمدًا و آل محمد؟ قال: بلى و قد صلي الله عليه و رحمه و إنما صلواتنا عليه رحمه لنا و قربه.

[۳۶۶۸]۵- عنه، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال:

سمعت الرضا عليه السلام يقول: التثاؤب من الشيطان و العطسه من الله عزّ و جلّ.

[۳۶۶۹]۶- علي بن محمد، عن صالح بن أبي حماد قال:

سألت العالم عليه السّلام عن العطسه و ما العله في الحمد لله عليها؟ فقال: إنّ لله نعماء على عبده في صحّته بدنه و سلامه جوارحه و إنّ العبد ينسى ذكر الله عزّ و جلّ على ذلك و إذا نسي أمر الله الزّيح فتجاوز في بدنه ثمّ يخرجها من أنفه فيحمد الله على ذلك فيكون حمده عند ذلك شكرا لما نسي.

[۳۶۷۰]۷-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن فضال، عن جعفر بن يونس، عن داود بن الحصين قال:

ص: ۶۴۸

صادق عليه السّلام نشسته بودیم که مردی عطسه کرد و هیچ کس پاسخی به او نداد تا آن حضرت آغاز به سخن کرد و فرمود: سبحان الله، چرا پاسخ عطسه او را نگفتید.

همانا از حق مسلمان است که در وقتی بیمار شد به عیادتش بروند و هنگامی که او را دعوت کرد بپذیرد و چون مرد بر جنازه او حاضر شوند و چون عطسه کرد پاسخ عطسه اش را بدهند.

[۳۶۶۷]۴-صفوان یحیی گفت: در خدمت امام رضا علیه السّلام بودم که عطسه کردند.

به ایشان گفتم: صلی الله علیک. سپس باز عطسه کردند. پس من عرض کردم:

صلی الله علیک. آن گاه بار دیگر عطسه کردند و من باز عرض کردم: صلی الله علیک و سپس عرض کردم: جانم فدایت وقتی مانند شمایی عطسه کرد همان را بگوئیم که ما به یکدیگر می گوئیم: یرحمک الله یا آن گونه که من گفتم بگوئیم.

امام علیه السّلام فرمودند: بله. مگر نمی گویی: صلی الله علی محمد و آل محمد؟ عرض کردم: چرا. فرمودند: یعنی بر محمّد و خاندان او رحم کن. آری. به درستی که خداوند بر محمّد و خاندانش درود فرستاد و به آنان رحم کرد و صلوات ما بر آن حضرت رحمت و قربت برای ما است.

[۳۶۶۸]۵-احمد بن محمد ابو نصر گفت: از امام رضا علیه السّلام شنیدم می فرماید:

خمیازه از شیطان است و عطسه از خداوند عزّتمند.

[۳۶۶۹]۶-صالح ابو حماد گفت: از آن دانشمند درباره عطسه و علت ذکر حمد برای آن پرسش کردم. فرمودند: خداوند برای بنده اش نعمت هایی در تندرستی و سلامت اندام او دارد و بنده یاد خداوند عزّتمند را بر این نعمت ها فراموش می کند و چون فراموش کرد خدا به باد فرمان می دهد که در تنش بگذرد و از بینی اش خارج شود تا برای آن خدا را سپاس بگوید و این سپاس او در این هنگام سپاس برای چیزی است که فراموش کرده است.

[۳۶۷۰]۷-داود حصین گفت: ما گروهی در نزد امام صادق علیه السّلام بودیم و من چهارده

ص: ۶۴۹

كُنّا عند أبي عبد الله عليه السّلام فأحصيت في البيت أربعة عشر رجلا فعطس أبو عبد الله عليه السّلام فما تكلم أحد من القوم، فقال أبو عبد الله عليه السّلام: ألا تسمّتون؟ ألا تسمّتون من حقّ المؤمن على المؤمن إذا مرض أن يعود و إذا مات أن يشهد جنازته و إذا عطس أن يسمّته أو قال: يسمّته و إذا دعاه أن يجيبه.

[۳۶۷۱] ۸- أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن سالم، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر قال:

قال أبو جعفر عليه السّلام: نعم الشّيء العطسه تنفع في الجسد و تذكّر بالله عزّ و جلّ، قلت: إنّ عندنا قوما يقولون: ليس لرسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم في العطسه نصيب، فقال:

إن كانوا كاذبين فلا نالهم شفاعه محمّد صلّى الله عليه و اله و سلّم.

[۳۶۷۲] ۹- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه قال:

عطس رجل عند أبي جعفر عليه السّلام فقال: الحمد لله، فلم يسمّته أبو جعفر عليه السّلام و قال: نقصنا حقنا، ثمّ قال: إذا عطس أحدكم فليقل: الحمد لله ربّ العالمين و صلّى الله على محمّد و أهل بيته. قال: فقال الرّجل فسمّته أبو جعفر صلّى الله عليه و اله و سلّم.

[۳۶۷۳] ۱۰- عليّ، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن إسماعيل البصريّ، عن الفضيل بن يسار قال:

قلت لأبي جعفر عليه السّلام: إنّ التّياس يكرهون الصّلاه على محمّد و آلّه في ثلاثه مواطن: عند العطسه و عند الدّبيحه و عند الجماع، فقال: أبو جعفر عليه السّلام: ما لهم و يلهم نافقوا لعنهم الله.

[۳۶۷۴] ۱۱- عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن سعد بن أبي خلف قال:

كان أبو جعفر عليه السّلام إذا عطس فقل له: یرحمک الله، قال: یغفر الله لکم و یرحمکم و إذا عطس عنده إنسان قال: یرحمک الله عزّ و جلّ.

ص: ۶۵۰

نفر را در اتاق شمردم. آن گاه امام صادق علیه السّلام عطسه کرد و کسی از حاضران سخنی گفت. پس امام صادق علیه السّلام فرمودند: آیا پاسخ عطسه را نمی گویند؟ آیا پاسخ عطسه را نمی گویند؟ از حق مؤمن بر مؤمن است که هر گاه بیمار شد او را عیادت کند و هر گاه مرد بر سر جنازه اش حاضر شود و هر گاه عطسه کرد پاسخ عطسه اش را بگوید و هر گاه از او دعوت کرد اجابت کند.

[۳۶۷۱] ۸- جابر روایت کرده که امام باقر علیه السّلام فرمودند: عطسه چیز خوبی است که برای بدن سودمند است و خداوند عزّتمند را به یاد می آورد. راوی گفته که من عرض کردم: گروهی از مردم در میان ما هستند که می گویند رسول خدا- درود

خدا بر او و خاندانش - بهره ای از عطسه نداشت. امام علیه السّلام فرمودند: اگر دروغ می گویند شفاعت محمّد - درود خدا بر او و بر خاندانش - به آنها نرسد.

[۳۶۷۲] ۹- یکی از اصحاب گفت: مردی نزد امام باقر علیه السّلام عطسه کرد و گفت:

الحمد لله و امام باقر علیه السّلام به او پاسخ نداد و فرمود: حقّ ما را کاست. سپس فرمودند: هنگامی که یکی از شما عطسه کرد باید بگوید: الحمد لله ربّ العالمین و صلّى الله على محمّد و اهل بيته. راوی گفت: آن مرد این ذکر را گفت و امام باقر علیه السّلام به او پاسخ فرمود.

[۳۶۷۳] ۱۰- فضیل یسار گفت: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: مردم صلوات بر محمد و خاندان او را در سه جا ناپسند می دانند: هنگام عطسه و هنگام ذبح گوسفند و هنگام نزدیکی. امام علیه السّلام فرمودند: چرا؟ وای بر آنها که نفاق ورزیدند. خدا لعنتشان کند.

[۳۶۷۴] ۱۱- سعد ابو خلف گفت: هنگامی که امام باقر علیه السّلام عطسه می کرد و به ایشان می گفتند: یرحمک الله می فرمود: یغفر الله لکم و یرحمکم و هرگاه کسی نزد ایشان عطسه می کرد می فرمود: یرحمک الله عزّ و جلّ.

ص: ۶۵۱

[۳۶۷۵] ۱۲- عنه، عن أبيه، عن التّوفليّ أو غيره، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

عطس غلام لم يبلغ الحلم عند النّبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال: الحمد لله، فقال له النّبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم بارک الله فيک.

[۳۶۷۶] ۱۳- محمّد بن يحيى، عن عبد الله بن محمّد، عن عليّ بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

إذا عطس الرّجل فليقل: الحمد لله [ربّ العالمين] لا شريك له، و إذا سمّت الرّجل فليقل: یرحمک الله و إذا رد [دت] فليقل: یغفر الله لك و لنا، فإنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم سئل عن آیه أو شیء فيه ذكر الله فقال: کلّما ذكر الله فيه فهو حسن.

[۳۶۷۷] ۱۴- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن الحسين بن نعيم، عن مسمع بن عبد الملك قال:

عطس أبو عبد الله عليه السّلام فقال: الحمد لله ربّ العالمين، ثمّ جعل إصبعه على أنفه فقال: رغم أنفى لله رغما داخرا.

[۳۶۷۸] ۱۵- أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن سالم، عن أحمد بن النّضر، عن محمّد بن مروان، رفعه قال:

قال أمير المؤمنين عليه السّلام: من قال إذا عطس: الحمد لله ربّ العالمين على كلّ حال، لم يجد وجع الأذنين و الأضراس.

[۳۶۷۹]۱۶- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد أو غيره، عن ابن فضال، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

في وجع الأضراس و وجع الأذان: إذا سمعتم من يعطس فابدءوه بالحمد.

ص: ۶۵۲

[۳۶۷۵]۱۲- سکونی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: پسری نابالغ نزد رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- عطسه کرد و گفت: الحمد لله. پیامبر گرامی به او فرمود: خداوند به تو برکت دهد.

[۳۶۷۶]۱۳- محمد مسلم روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هرگاه عطسه کرد باید بگوید: الحمد لله [رب العالمین] لا شریک له و هرگاه پاسخ عطسه داد باید بگوید: یرحمک الله و هرگاه بخواهد پاسخ گوید باید بگوید: یغفر الله لك و لنا زیرا از رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- از آیه یا چیزی که در آن یاد خدا باشد پرسیدند و ایشان فرمود: هر جمله ای که یاد خدا در آن باشد خوب است.

[۳۶۷۷]۱۴- مسمع عبد الملك گفت: امام صادق علیه السلام عطسه کرد و فرمود: الحمد لله رب العالمین و سپس انگشتش را روی بینی خود نهاد و فرمود: بینی ام برای خدا به زبونی بر خاک است.

[۳۶۷۸]۱۵- محمد مروان در حدیثی بی سند روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: هرکس وقتی عطسه کرد بگوید: الحمد لله رب العالمین علی کل حال به گوش درد و دندان درد دچار نمی شود.

[۳۶۷۹]۱۶- یکی از اصحاب از امام صادق علیه السلام درباره دندان درد و گوش درد روایت کرده که فرمودند: هرگاه شنیدند کسی عطسه می کند با گفتن حمد، با او آغاز سخن کنید.

ص: ۶۵۳

[۳۶۸۰]۱۷- علی بن ابراهیم، [عن أبيه]، عن صالح بن السندي، عن جعفر بن بشير، عن عثمان، عن أبي أسامة قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: من سمع عطسه فحمد الله عزّ وجلّ و صلّى على النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم و أهل بيته لم يشتك عينيه و لا ضرسه، ثمّ قال: إن سمعتها فقلها و إن كان بينك و بينه البحر.

[۳۶۸۱]۱۸- أبو عليّ الأشعريّ، عن بعض أصحابه، عن ابن أبي نجران، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال عطس رجل نصرانيّ عند أبي عبد الله عليه السلام فقال له القوم:

هداك الله، فقال أبو عبد الله عليه السلام: [فقولوا:] یرحمک الله، فقالوا له: إنّه نصرانيّ؟! فقال: لا يهديه الله حتّى یرحمه.

[۳۶۸۲]۱۹- علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سَلَّمَ: إذا عطس المرء المسلم ثم سكت لعلّه تكون به قالت الملائكة عنه: الحمد لله ربّ العالمين، فإن قال: الحمد لله ربّ العالمين قالت الملائكة: يغفر الله لك. قال: وقال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سَلَّمَ: العطاس للمريض دليل العافيه و راحه للبدن.

[٣٦٨٣] ٢٠- محمّد بن يحيى، عن محمّد بن موسى، عن يعقوب بن يزيد، عن عثمان بن عيسى، عن عبد الصّمد بن بشير، عن حذيفه بن منصور، [عن أبي عبد الله عليه السّلام] قال:

قال: العطاس ينفع في البدن كلّ ما لم يزد على الثّلاث فإذا زاد على الثّلاث، فهو داء و سقم.

ص: ٦٥٤

[٣٦٨٠] ١٧- ابو اسامه روايت کرده که امام صادق عليه السّلام فرمودند: هر کس عطسه ای شنید و خداوند عزّت‌مند را سپاس گفته، بر پیامبر گرامی و خاندانش درود فرستاد از چشم و دندانش شکایت نمی کند. سپس فرمودند: اگر آن را شنیدی آن ذکر را بگو گرچه میان تو و او یک دریا فاصله باشد.

[٣٦٨١] ١٨- یکی از اصحاب گفته است: مردی مسیحی نزد امام صادق علیه السّلام عطسه کرد. حاضران به او گفتند: هداک الله امام صادق علیه السّلام فرمود: بگوئید: یرحمک الله آنان به ایشان گفتند: او نصرانی است. امام علیه السّلام فرمودند: خدا تا به او رحم نکند هدایتش نمی کند.

[٣٦٨٢] ١٩- مسعده صدقه از حضرت صادق علیه السّلام روايت کرده که رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - فرمودند: هرگاه مسلمانی عطسه کرد و به دليل بیماری اش ساکت ماند فرشتگان از سوی او می گویند: الحمد لله ربّ العالمين و اگر خود بگوئید: الحمد لله ربّ العالمين فرشته ها گویند: يغفر الله لك و نیز فرمودند: عطسه برای بیمار نشانه سلامتی و آسایش بدن است.

[٣٦٨٣] ٢٠- حذیفه منصور روايت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: عطسه برای همه بدن سودمند است تا از سه عطسه فزونی نیابد و اگر از سه بار بیشتر شد نشانه درد و بیماری است.

ص: ٦٥٥

[٣٦٨٤] ٢١- أحمد بن محمّد الكوفي، عن عليّ بن الحسن، عن عليّ بن أسباط، عن عمّه يعقوب بن سالم، عن أبي بكر الحضرمي قال:

سألت أبا عبد الله عن قول الله عزّ و جلّ: «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» قال: العطسه القبيحه.

[٣٦٨٥] ٢٢- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن القاسم بن يحيى، عن جدّه الحسن بن راشد، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

من عطس ثم وضع يده على قصبه أنفه ثم قال: «الحمد لله رب العالمين [الحمد لله] حمدا كثيرا كما هو أهله و صلى الله على محمد النبي و آله و سلم» خرج من منخره الأيسر طائر أصغر من الجراد و أكبر من الذباب حتى يسير تحت العرش يستغفر الله له إلى يوم القيامة.

[۳۶۸۶] ۲۳- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن بعض أصحابه رواه عن رجل من العامة قال:

كنت أجالس أبا عبد الله عليه السلام فلا والله ما رأيت مجلسا أنبل من مجالسه، قال:

فقال لي ذات يوم: من أين تخرج العطسه؟ فقلت: من الأنف، فقال لي: أصبت الخطأ، فقلت: جعلت فداك من أين تخرج؟ فقال: من جميع البدن كما أن النطفه تخرج من جميع البدن و مخرجها من الإحليل، ثم قال: أما رأيت الإنسان إذا عطس نفص أعضاؤه و صاحب العطسه يأمن الموت سبعة أيام

[۳۶۸۷] ۲۴- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن الثؤفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: تصديق الحديث عند العطاس.

ص: ۶۵۶

[۳۶۸۴] ۲۱- ابو بكر حضرمي گفت: از امام صادق عليه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند پرسیدم: (به درستی که زشت ترین آوازه بانگ خران است). [لقمان (۳۱):

۱۹] امام عليه السلام فرمودند: عطسه زشت است.

[۳۶۸۵] ۲۲- حسین راشد روایت کرده که امام صادق عليه السلام فرمودند: هر کس عطسه کند و سپس دستش را بر استخوان بینی اش گذاشته، بگوید: «الحمد لله رب العالمين، [الحمد لله حمدا] كثيرا كما هو أهله و صلى الله على محمد النبي و آله و سلم» از سوراخ چپ بینی او پرنده ای کوچک تر از ملخ و بزرگ تر از مگس بیرون می آید و به زیر عرش می رود و تا روز قیامت برایش آمرزش می خواهد.

[۳۶۸۶] ۲۳- مردی از اهل سنت گفت: من هم نشین امام صادق عليه السلام بودم و به خدا سوگند مجلسی ارجمندتر از مجالس او ندیدم. روزی امام عليه السلام به من فرمود:

عطسه از کجا خارج می شود؟ گفتم: از بینی. به من فرمود: به خطا رفتی. گفتم:

فدایت شوم از کجا خارج می شود؟ فرمودند: از همه بدن، چنان که نطفه از همه بدن خارج می شود ولی مخرجش مجرای ادرار است. سپس فرمودند: آیا نمی بینی که انسان چون عطسه می کند همه اندامش تکان می خورد. و صاحب عطسه تا هفت روز از مرگ ایمن می شود.

[۳۶۸۷]۲۴- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: نشانه راستی سخن، عطسه است.

ص: ۶۵۷

[۳۶۸۸]۲۵- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: إذا كان الرّجل يتحدّث بحديث فعطس عاطس فهو شاهد حقّ.

[۳۶۸۹]۲۶- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمّد الأشعريّ، عن ابن القدّاح، عن ابن أبي عمير، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم تصديق الحديث عند العطاس.

[۳۶۹۰]۲۷- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن محسن بن أحمد، عن أبان بن عثمان، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

إذا عطس الرّجل ثلاثا فسّمته ثمّ اتركه.

باب وجوب إجلال ذی الشّبه المسلم

[۳۶۹۱]۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد و علی بن ابراهیم، عن أبيه، جميعا عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان قال:

قال لي أبو عبد الله عليه السّلام: إنّ من إجلال الله عزّ و جلّ إجلال الشّيخ الكبير.

[۳۶۹۲]۲- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: من عرف فضل كبير لسّنه فوقه آمنه الله من فزع يوم القيامة.

[۳۶۹۳]۳- و بهذا الإسناد قال: قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: من وقّر ذا شبيهه في الإسلام آمنه الله عزّ و جلّ من فزع يوم القيامة.

ص: ۶۵۸

[۳۶۸۸]۲۵- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هرگاه کسی سخنی بگوید و دیگری عطسه کند گواه درستی سخن او است.

[۳۶۸۹]۲۶- ابن ابی عمیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: [مانند حدیث

[۳۶۹۰] ۲۷- زراره روایت کرده که امام باقر علیه السّلام فرمودند: هرگاه کسی عطسه کرد تا سه بار به او پاسخ گو و سپس او را رها کن.

واجب بودن بزرگداشت مسلمان سالخورده

[۳۶۹۱] ۱- عبد الله سنان گفت: امام صادق علیه السّلام به من فرمودند: همانا بزرگداشت پیرمرد سالخورده بزرگداشت خداوند عزّتمند است.

[۳۶۹۲] ۲- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمودند: هرکس فضیلت سالخورده ای را به خاطر سن او بداند و او را احترام کند خداوند او را از هراس روز قیامت ایمن می کند.

[۳۶۹۳] ۳- و با همان سند رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- فرمودند:

هرکس شخصی را که در اسلام موی خود را سپید کرده است احترام کند خداوند عزّتمند او را از هراس روز قیامت در امان می دارد.

ص: ۶۵۹

[۳۶۹۴] ۴- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علی، عن محمد بن الفضیل، عن إسحاق بن عمّار قال:

سمعت أبا الخطّاب يحدث عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: ثلاثه لا- يجهل حقّهم إلّا- منافق معروف بالتّفاق: ذو الشّبهه فی الإسلام، و حامل القرآن و الإمام العادل.

[۳۶۹۵] ۵- عنه، عن أبيه، عن أبي نهشل، عن عبد الله بن سنان قال:

قال لی أبو عبد الله علیه السّلام: من إجلال الله عزّ و جلّ إجلال المؤمن ذی الشّبهه و من أكرم مؤمنا فبكرامه الله بدأ و من استخفّ بمؤمن ذی شبيه أرسل الله إليه من يستخفّ به قبل موته.

[۳۶۹۶] ۶- الحسين بن محمد، عن أحمد بن إسحاق، عن سعدان بن مسلم، عن أبي بصير و غيره، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال:

قال: من إجلال الله عزّ و جلّ إجلال ذی الشّبهه المسلم.

باب إكرام الكرم

[۳۶۹۷] ۱- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعريّ، عن عبد الله بن القدّاح، عن أبي عبد الله علیه السّلام

قال:

دخل رجلان على أمير المؤمنين عليه السّلام فألقى لكلّ واحد منهما و سادّه فقعد عليها أحدهما و أبى الآخر، فقال أمير المؤمنين عليه السّلام: اقعدها فإنّه لا- يابى الكرامه إلاّ- حمار، ثمّ قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إذا أتاكم كريم قوم فأكرموه.

[۳۶۹۸] ۲- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن الثّوّفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إذا أتاكم كريم قوم فأكرموه.

ص: ۶۶۰

[۳۶۹۴] ۴- ابو خطّاب روایت کرده که: امام صادق علیه السّلام فرمودند: سه گروه اند که جز منافق معروف به نفاق کسی حق آنها را نادیده نمی گیرد: کسی که موی خود را در اسلام سپید کرده است، حامل قرآن و امام عادل.

[۳۶۹۵] ۵- عبد الله سنان گفت، امام صادق علیه السّلام به من فرمودند: بزرگ داشت مؤمن سپیدمو بزرگداشت خداوند عزّتمند است و هرکس مؤمنی را گرامی بدارد به گرامی داشت خدا آغاز کرده است و هرکس مؤمن سپیدمویی را خوار شمرد خدا کسی را می فرستد تا پیش از مرگش او را خوار کند.

[۳۶۹۶] ۶- ابو بصیر و جز او روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:

بزرگ داشت سپیدموی مسلمان بزرگ داشت خدا است.

درباره گرامی شمردن شخص کریم

[۳۶۹۷] ۱- عبد الله قّداح روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: دو مرد به خدمت امیر مؤمنان علیه السّلام رسیدند. امام علیه السّلام برای هر کدام زیراندازی انداخت.

یکی از آن دو بر آن نشست و دیگری خودداری کرد. امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:

بر آن بنشین زیرا جز الاغ کسی گرامی شدن را ردّ نمی کند. سپس فرمودند:

رسول خدا صلّى الله عليه و اله فرمود: هرگاه شخص کریم و بزرگوار قومی به نزد شما آمد او را گرامی دارید.

[۳۶۹۸] ۲- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّى الله عليه و اله فرمودند: هرگاه بزرگوار قومی بر شما وارد شد او را گرامی دارید.

ص: ۶۶۱

[۳۶۹۹] ۳- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن محمّد بن عيسى، عن عبد الله العلویّ، عن أبيه عن جدّه قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: لَمَّا قدم عدِيّ بن حاتم إلى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أدخله النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بيته ولم يكن في البيت غير خصفه و سادته من آدم فطرحها رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لعدِيّ بن حاتم.

باب حقّ الدّاخل

[٣٧٠٠] ١-علِيّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ من حقّ الدّاخل على أهل البيت أن يمشوا معه هنيئته إذا دخل و إذا خرج و قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إذا دخل أحدكم على أخيه المسلم في بيته فهو أمير عليه حتّى يخرج.

باب المجالس بالأمانه

[٣٧٠١] ١-عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و أحمد بن محمّد، جميعاً عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن ابن أبي عوف، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعتّه يقول: المجالس بالأمانه.

[٣٧٠٢] ٢-علِيّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حمّاد بن عثمان، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: المجالس بالأمانه.

[٣٧٠٣] ٣-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ٦٦٢

[٣٦٩٩] ٣-عبد الله علويّ از نيايش روايت کرده که امير مؤمنان عليه السلام فرمودند:

هنگامي که عدِيّ حاتم به نزد پيامبر آمد، پيامبر او را به خانه خود برد و در خانه جز تکه اي حصير و زيراندازی از پوست نبود که پيامبر گرامي آن را برای عدی پهن کرد.

درباره حقّ کسی که داخل خانه می شود

[٣٧٠٠] ١-سکونی از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: حقّ کسی که داخل خانه شده این است که اهل خانه هنگام ورود و خروج او را خوشامد گویان همراهی کنند و نیز فرمودند: هرگاه یکی از شما به خانه برادر مسلمانش رود امير و حاکم او است تا از خانه بیرون رود.

هم نشینی به امانت داری است

[۳۷۰۱]۱- ابن ابو عوف گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هم نشینی به امانت داری است.

[۳۷۰۲]۲- زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند:

هم نشینی به امانت داری است.

[۳۷۰۳]۳- عثمان عیسی از مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص: ۶۶۳

المجالس بالأمانه و ليس لأحد أن يحدث بحديث يكتمه صاحبه إلا بإذنه إلا أن يكون ثقه أو ذكرا له بخير.

باب فی المناجاه

[۳۷۰۴]۱- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن مالک بن عطیه، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

إذا كان القوم ثلاثة فلا يتناجى منهم اثنان دون صاحبهما فإنّ [فی] ذلك ما يحزنه و يؤذیه.

[۳۷۰۵]۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن أبی عبد الله، عن محمّد بن علی، عن یونس بن یعقوب، عن أبی الحسن الأوّل علیه السلام قال:

إذا كان ثلاثة فی بیت فلا يتناجى اثنان دون صاحبهما فإنّ ذلك ممّا یغمّه.

[۳۷۰۶]۳- علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن التوفلی، عن السکونی، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: من عرض لأخیه المسلم [المتکلم] فی حدیثه فکأنّما خدش وجهه.

باب الجلوس

[۳۷۰۷]۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن التوفلی، عن عبد العظیم بن عبد الله بن الحسن العلوی، رفعه قال:

كان النبی صلی الله علیه و اله و سلّم یجلس ثلاثا: القرفصا و هو أن یقیم ساقیه و یتقبلهما بیدیه و یشدّ یدیه فی ذراعه و كان یجتو علی ركبته و كان یثنی رجلا واحده و یبسط علیها الأخری و لم یر صلی الله علیه و اله و سلّم متربعا قطّ.

ص: ۶۶۴

هم نشینی به امانت داری است و کسی حق ندارد سخن محرمانه دوست خود را که خود نهان می کند جز با اجازه او بازگو

کند مگر در موردی که به شنونده اطمینان دارد یا یاد خوبی های او می شود.

دربارهٔ صحبت در گوشه

[۳۷۰۴]۱- ابو بصیر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه سه نفر گرد آمدند دو نفر آنان در کنار آن دیگری در گوشه باهم صحبت نکنند که او را اندوهگین کرده، می آزارد.

[۳۷۰۵]۲- یونس یعقوب روایت کرده که ابو الحسن اول امام کاظم علیه السلام فرمودند: هنگامی که سه نفر در اتاقی جمع شدند دو نفر آنان در کنار آن دیگری در گوشه باهم صحبت نکنند که موجب اندوه او می گردد.

[۳۷۰۶]۳- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هرکس در میان سخن برادر مسلمانش بدود [صحبت کند] گویا روی او را خراشیده است.

دربارهٔ نشستن

[۳۷۰۷]۱- عبد الله بن حسن علوی حدیثی روایت کرده که معصوم علیه السلام فرمودند: پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله سه گونه می نشست: چمباتمه و آن چنین است که بر دو ساق پای خود می ایستاد و آن ها را در میان دو دست خود می گرفت و دستانش را در بازوانش گره می زد و گاهی نیز دو زانو می نشست و گاهی نیز یک پا را خم می کرد و پای دیگر را روی آن می انداخت و هرگز دیده نشد که چهارزانو بنشیند.

ص: ۶۶۵

[۳۷۰۸]۲- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ذكره، عن أبي حمزة الثمالي قال:

رأيت علي بن الحسين عليه السلام قاعدا واضعا إحدى رجله على فخذه فقلت: إن الناس يكرهون هذه الجلسة و يقولون: إنها جلسة الرب، فقال: إنني إنما جلست هذه الجلسة للملاله و الرب لا يمل و لا تأخذ سنه و لا نوم.

[۳۷۰۹]۳- علی، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن مرزم، عن أبي سليمان الزاهد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من رضی بدون التشرّف من المجلس لم يزل الله عزّ و جلّ و ملائكته يصلّون عليه حتّى يقوم.

[۳۷۱۰]۴- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن طلحه بن زيد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم أكثر ما يجلس تجاه القبلة.

[۳۷۱۱]۵- أبو عبد الله الأشعري، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن حماد بن عثمان قال:

جلس أبو عبد الله عليه السلام متوركا رجله اليمنى على فخذه اليسرى، فقال له رجل: جعلت فداك هذه جلسة مكروهه، فقال: لا

إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ قَالَتْهُ الْيَهُودُ، لَمَّا أَنْ فَرَّغَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ جَلَسَ هَذِهِ الْجَلْسَةَ لِيَسْتَرِيحَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ وَبَقِيَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَتَوَزَّكًا كَمَا هُوَ

[۳۷۱۲] ۶- عبدالله بن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۶۶۶

[۳۷۰۸] ۲- ابو حمزه ثمالی گفت: امام سجاد علیه السلام را نشسته دیدم در حالی که یکی از پاهایش را روی ران دیگر انداخته است. گفتم: مردم این گونه نشستن را نمی پسندند و می گویند آن مانند نشستن پروردگار است. امام علیه السلام فرمودند: من از خستگی و دل تنگی این گونه نشسته ام و پروردگار دل تنگ نمی شود و چرت و خواب او را فرامی گیرد.

[۳۷۰۹] ۳- سلیمان زاهد روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس به مکان های بی افتخار مجلس راضی شود [و نشستن در صدر مجلس برایش اهمیت نداشته باشد] خداوند فرشتگان پیوسته بر او درود می فرستند تا برخیزد.

[۳۷۱۰] ۴- طلحة زید روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و اله بیش تر به سوی قبله می نشست.

[۳۷۱۱] ۵- حماد عثمان گفت: امام صادق علیه السلام روی ران چپ نشست و پای راست خود را بر آن نهاد. مردی عرض کرد فدایت شوم! این گونه نشستن ناپسند است. امام علیه السلام فرمود: نه! این چیزی است که یهود گفته است. آنها می گویند: چون خداوند عزتمند آفرینش آسمان ها و زمین را به پایان برد و بر عرش قرار گرفت چنین نشست تا استراحت کند. و خدا چنین نازل کرده است: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ و امام صادق علیه السلام به همان حالتی که نشسته بود باقی ماند.

[۳۷۱۲] ۶- عبد الله مغیره از مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص: ۶۶۷

كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم إذا دخل منزلاً قعد في أدنى المجلس إليه حين يدخل.

[۳۷۱۳] ۷- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن يحيى، عن طلحة بن زيد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: سوق المسلمين كمسجدهم فمن سبق إلى مكان فهو أحق به إلى الليل؛ قال: و كان لا يأخذ على بيوت السوق كراء.

[۳۷۱۴]۸-علی بن ابراهیم، عن أبيه عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ينبغي للجلساء في الصيف أن يكون بين كل اثنين مقدار عظم الذراع لئلا يشق بعضهم على بعض في الحر.

[۳۷۱۵]۹-علی، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان قال:

رأيت أبا عبد الله عليه السلام يجلس في بيته عند باب بيته قبالة الكعبة

باب الاتكاء و الاحتباء

[۳۷۱۶]۱-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: الاتكاء في المسجد رهائيه العرب إن المؤمن مجلسه مسجده و صومعته بيته.

[۳۷۱۷]۲-عنه، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: الاحتباء في المسجد حيطان العرب.

[۳۷۱۸]۳-محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان و علي بن ابراهيم، عن أبيه، جميعا عن ابن أبي عمير، عن ابراهيم بن عبد

الحميد، عن أبي الحسن قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: الاحتباء حيطان العرب.

ص: ۶۶۸

رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- هنگامی که به منزلی وارد می شد در نزدیک ترین جا می نشست.

[۳۷۱۳]۷-طلحة زید از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: بازار مسلمانان هم چون

مسجد آنان است و هر کس به مکانی پیشی گرفت تا شب به آن مکان سزاوارتر است. و فرمود: آن حضرت بر دکان های بازار کرایه نمی گرفت.

[۳۷۱۴]۸-سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمودند: کسانی که در

تابستان دور هم می نشینند سزاوار است که بین هر دو نفر به اندازه زراعی فاصله باشد تا از گرما سختی نکشند.

[۳۷۱۵]۹-حماد عثمان گفت: امام صادق علیه السلام را دیدم که در خانه اش کنار در و رو به قبله می نشست.

درباره تکیه زدن و بر دست تکیه دادن

[۳۷۱۶]۱- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش فرمودند: چمباتمه نشستن در مسجد، رهبانیت عرب است.

همانا محل نشستن مؤمن مسجد او است و خانه اش صومعه او.

[۳۷۱۷]۲- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: چمباتمه نشستن در مسجد، دیوار تکیه گاه عرب است. [یعنی اعراب به جای تکیه بر دیوار دست های خود را بر زانوهای خود حلقه می کنند و استراحت می نمایند].

[۳۷۱۸]۳- ابراهیم عبد الحمید از حضرت ابو الحسن علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: چمباتمه نشستن، دیوار تکیه گاه عرب است.

ص: ۶۶۹

[۳۷۱۹]۴- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يحتبى بثوب واحد؟ فقال: إن كان يغطى عورته فلا بأس.

[۳۷۲۰]۵- عنه، عن محمد بن عليّ، عن عليّ بن أسباط، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لا يجوز للرجل أن يحتبى مقابل الكعبه.

باب الدّعا به و الضّحك

[۳۷۲۱]۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن معمر بن خلّاد قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام فقلت: جعلت فداك، الرجل يكون مع القوم فيجرى بينهم كلام يمزحون و يضحكون؟ فقال: لا بأس ما لم يكن؛ فظننت أنّه عنى الفحش، ثمّ قال: إنّ رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم كان يأتيه الأعرابيّ فيهدى له الهدية ثمّ يقول مكانه: أعطنا ثمن هديتنا، فيضحك رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم؛ و كان إذا اغتمّ يقول:

ما فعل الأعرابيّ، لبيته أانا.

[۳۷۲۲]۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن شريف بن سابق، عن الفضل بن أبي قرّه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما من مؤمن إلّا و فيه دعا به، قلت: و ما الدّعا به؟ قال: المزاح.

[۳۷۲۳]۳- عنه، عن محمد بن عليّ، عن يحيى بن سلام، عن يوسف بن يعقوب، عن صالح بن عقبه، عن يونس الشّيبانيّ قال:

[۳۷۱۹]۴- سماعه گفته است: از امام صادق علیه السّلام درباره مردی پرسیدم که با یک جامه چمباتمه می نشیند. امام علیه السلام فرمود: اگر عورتش را می پوشاند عیبی ندارد.

[۳۷۲۰]۵- یکی از اصحاب روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: سزاوار نیست که مرد در برابر کعبه چمباتمه بنشیند.

باب شوخی و خنده

[۳۷۲۱]۱- معمر خلاّد گفت: از ابو الحسن علیه السّلام پرسیدم: فدایت شوم. شخصی با گروهی است آن گاه سخنی به میان آورده، شوخی کرده، می خندند. امام علیه السلام فرمودند: تا آن نباشد اشکالی ندارد. من گمان کردم مقصودشان دشنام است.

سپس فرمودند: عربی بیابانگرد نزد رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- می آمد هدیه ای به ایشان می داد و همان جا می گفت: بهای هدیه ام را بده. و رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- می خندید، و هنگامی که غمگین می شدند، می فرمودند: آن عرب بیابانگرد چه شد؟ کاش نزد ما می آمد.

[۳۷۲۲]۲- فضل ابو قزّه روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: هیچ مؤمنی نیست که دعابه در او نباشد. من عرض کردم: دعابه چیست؟ فرمود: شوخی است.

[۳۷۲۳]۳- یونس شیبانی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: چگونه با

قال أبو عبد الله عليه السّلام: كيف مداعبه بعضكم بعضاً؟ قلت: قليل، قال: فلا تفعلوا فإنّ المداعبه من حسن الخلق و إنّك لتدخل بها السرور على أخيك و لقد كان رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم يداعب الرّجل يريد أن يسره.

[۳۷۲۴]۴- صالح بن عقبه، عن عبد الله بن محمّد الجعفی قال:

سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول: إنّ الله عزّ و جلّ يحبّ المداعب في الجماعه بلا رفث.

[۳۷۲۵]۵- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عليّ بن أسباط، عن الحسن بن كليب، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

ضحك المؤمن تبسّم.

[۳۷۲۶]۶- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن منصور، عن حرّيز، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

كثره الضّحك تميّت القلب؛ و قال: كثره الضّحك تميّت الدّين كما يميث الماء الملح.

[۳۷۲۷]۷- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إن من الجهل الضحك من غير عجب؛ قال: و كان يقول: لا تبتدين عن واضحه و قد عملت الأعمال الفاضحه و لا يأمن البيات من عمل السيئات.

[۳۷۲۸]۸- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حفص بن البختري قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إياكم و المزاح فإنه يذهب بماء الوجه.

[۳۷۲۹]۹- عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حدثه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۶۷۲

یکدیگر شوخی می کنید؟ من عرض کردم: اندک. امام علیه السلام فرمودند: اینگونه نباشید. شوخی از خوش خلقی است. همانا توبه وسیله آن برادرت را شاد می گردانی و رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- شوخی می کرد و می خواست که کسی را شاد کند.

[۳۷۲۴]۴- عبد الله بن محمد جعفی گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید:

همانا خداوند عزتمند کسی را که در میان جمع بی آنکه هرزه گویی نماید، شوخی کند دوست می دارد.

[۳۷۲۵]۵- حسن کلب روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: خنده مؤمن لبخند است.

[۳۷۲۶]۶- حریر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: خنده فراوان دل را می میراند، و فرمودند: خنده فراوان دین را ذوب می کند. همان گونه که آب، نمک را ذوب می کند.

[۳۷۲۷]۷- سکونی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خنده بی مورد از نادانی است و می فرمود: در خنده دندان هایت آشکار نشوند. در حالی که کارهای رسواگر از تو سرزده است و هر کس که گناه کرده از بالای ناگهانی ایمن نیست.

[۳۷۲۸]۸- حفص بختری روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: شوخی نکنید که آبرو را می برد.

[۳۷۲۹]۹- ابن ابی عمیر از مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر

ص: ۶۷۳

إذا أحببت رجلاً فلا تمازحه و لا تماره.

[۳۷۳۰] ۱۰- عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

القهقهه من الشيطان.

[۳۷۳۱] ۱۱- حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد الكندي، عن أحمد بن الحسن الميثمي، عن عنبسه العابد قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كثره الضحك تذهب بماء الوجه.

[۳۷۳۲] ۱۲- عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إياكم و المزاح فإنه يجزّ السخيمه و يورث الضغينه و هو السبّ الأصغر.

[۳۷۳۳] ۱۳- محمّد بن يحيى، عن عبد الله بن محمّد، عن عليّ بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن خالد بن طهمان، عن أبي جعفر

عليه السلام قال:

إذا قهقهت فقل حين تفرغ: «اللهم لا تمقتني».

[۳۷۳۴] ۱۴- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحجاج، عن داود بن فرقد و عليّ بن عقبه و ثعلبه، رفعوه إلى

أبي عبد الله و أبي جعفر أو أحدهما عليهما السلام قال:

كثره المزاح تذهب بماء الوجه و كثره الضحك تمجّ الإيمان مجاً.

[۳۷۳۵] ۱۵- حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد، عن أحمد بن الحسن الميثمي، عن عنبسه العابد قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: المزاح السباب الأصغر.

ص: ۶۷۴

گاه کسی را دوست داشتی با او شوخی و جدال مکن.

[۳۷۳۰] ۱۰- حلبی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: قهقهه زدن از شیطان است.

[۳۷۳۱] ۱۱- عنبسه عابد روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: خنده بسیار آبرو را می برد.

[۳۷۳۲] ۱۲- ابن قدّاح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: از شوخی بپرهیزید؛ زیرا

آن دل تنگی می آورد و کینه به جا می گذارد و شوخی دشنام کوچک است.

[۳۷۳۳] ۱۳- خالد طهمان روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: چون قهقهه کردی بگو: پروردگارا مرا دشمن مدار.

[۳۷۳۴] ۱۴- علی عقبه و ثعلبه حدیثی روایت کرده اند که امام باقر و امام صادق علیهما السلام یا یکی از ایشان فرمودند: شوخی فراوان آبرو را می برد و خنده فراوان ایمان را به دور می ریزد.

[۳۷۳۵] ۱۵- عنبسه عابد گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: شوخی، دشنام کوچک است.

ص: ۶۷۵

[۳۷۳۶] ۱۶- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن ابن مسکان، عن محمد بن مروان، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

إیاکم و المزاح فإنّه یذهب بماء الوجه و مهابه الرجال.

[۳۷۳۷] ۱۷- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن البرقی، عن أبی العباس، عن عمّار بن مروان قال:

قال أبو عبد الله علیه السلام: لا تمار فیذهب بهاؤک و لا تمازح فیجتراً علیک.

[۳۷۳۸] ۱۸- علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن صالح بن الشّندی، عن جعفر بن بشیر، عن عمّار بن مروان، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

لا تمازح فیجتراً علیک.

[۳۷۳۹] ۱۹- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن سعد بن أبی خلف، عن أبی الحسن علیه السلام أنّه قال فی وصیّه له لبعض ولده أو قال:

قال أبی لبعض ولده: إیاک و المزاح فإنّه یذهب بنور إیمانک و یتخفّ بمروءتک.

[۳۷۴۰] ۲۰- عنه، عن ابن فضال، عن الحسن بن الجهم، عن إبراهیم بن مهزم، عمّن ذكره، عن أبی الحسن الأوّل علیه السلام قال:

كان یحیی بن زکریّا علیهما السلام یبکی و لا یضحک و كان عیسی ابن مریم علیهما السلام یضحک و یبکی و كان الّذی یصنع عیسی علیه السلام أفضل من الّذی كان یصنع یحیی علیه السلام.

باب حقّ الجوار

[۳۷۴۱] ۱- علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر و محمد بن یحیی، عن الحسن بن إسحاق، عن علی بن مهزیار، عن علی بن فضال، عن فضاله

ص: ۶۷۶

[۳۷۳۶] ۱۶- محمد مروان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: از شوخی پرهیزید که آبرو و هیبت مردان را از بین می برد.

[۳۷۳۷] ۱۷- عمار مروان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: جدال مکن که ارجت از بین می رود و شوخی نکن که بر تو گستاخ می شوند.

[۳۷۳۸] ۱۸- عمار مروان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: شوخی مکن که بر تو گستاخ می شوند.

[۳۷۳۹] ۱۹- سعد ابو خلف روایت کرده که حضرت ابو الحسن علیه السلام به یکی از پسرانش وصیت کرد یا فرمود: پدرم به یکی از فرزندان فرمود: از شوخی پرهیز که نور ایمانت را از بین می برد و مردانگی ات را سبک می سازد.

[۳۷۴۰] ۲۰- ابراهیم مهزم از مردی روایت کرده که امام کاظم علیه السلام فرمودند: یحیی بن زکریا گریه می کرد و نمی خندید و عیسی بن مریم علیهما السلام می خندید و گریه می کرد و آن چه عیسی می کرد بهتر از کاری بود که یحیی می کرد.

در باره حق همسایگی

[۳۷۴۱] ۱- عمرو عکرمه گفت: نزد امام صادق علیه السلام رفتم و به آن حضرت عرض

ص: ۶۷۷

بن ایوب، جمیعا عن معاویه بن عمار، عن عمرو بن عکرمه قال:

دخلت علی ابي عبد الله علیه السلام فقلت له: لی جار یؤذینی، فقال: ارحمه، فقلت:

لا رحمه الله، فصرف وجهه عنی؛ قال: فکرت ان ادعه، فقلت: یفعل بی کذا و یفعل بی و یؤذینی، فقال: أرأیت ان کاشفته انتصفت منه؟ فقلت: بلی أربی علیه، فقال: إن ذا مَمَّن یحسد الناس علی ما آتاهم الله من فضله، فإذا رأى نعمه علی أحد فکان له أهل جعل بلاءه علیهم و إن لم یکن له أهل جعله علی خادمه، فإن لم یکن له خادم أسهر ليله و أغاظ نهاره، إن رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم أتاه رجل من الأنصار فقال: إنی اشتريت دارا فی بنی فلان و إن أقرب جیرانی منی جوارا من لا أرجو خیره و لا آمن شره، قال: فأمر رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم علینا علیه السلام و سلمان و أبا ذرّ و نسیت آخر و أظنه المقداد أن ینادوا فی المسجد بأعلى أصواتهم بأنّه لا إیمان لمن لم یأمن جاره بوائقه، فنادوا بها ثلاثا ثمّ أوماً بیده إلی کلّ أربعین دارا من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله.

[۳۷۴۲] ۲- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن یحیی، عن طلحه بن زید، عن ابي عبد الله، عن ابيه علیه السلام قال:

قرأت فی کتاب علی علیه السلام أن رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم كتب بین المهاجرین و الأنصار و من لحق بهم من أهل یثرب أن الجار کالتفس غیر مضارّ و لا آثم و حرمة الجار علی الجار کحرمة أمه. الحدیث مختصر.

[۳۷۴۳] ۳- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن إبراهيم بن أبي رجاء، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

حسن الجوار يزيد في الرزق.

ص: ۶۷۸

کردم: همسایه ای دارم که آزارم می دهد؟ حضرت فرمودند: به او رحم کن. من گفتم: خدا به او رحم نکند. آن حضرت روی از من گرداند. او گفته است که من نخواستم چنین از ایشان جدا شوم. پس گفتم: او با من چنین و چنان می کند و آزارم می دهد. امام علیه السلام فرمود: اگر آشکارا با همسایه ات دشمنی کنی از او انتقام می گیری؟ گفتم: بله. بر او برتری می یابم. امام علیه السلام فرمود: این همسایه تو از کسانی است که به آنچه خداوند از احسانش به مردم داده است حسادت می ورزد و هرگاه نعمتی را در اختیار کسی می بیند اگر آن شخص خانواده ای داشته باشد خانواده اش را آزار می دهد. و اگر خانواده ای نداشته باشد خدمت کارش را آزار می دهد و اگر خادمی نداشته باشد شب ها را بیدار می ماند و روزها را در خشم می گذراند. همانا مردی از انصار نزد رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- آمد و عرض کرد: خانه ای از بنی فلان خریده ام و نزدیک ترین همسایه ام کسی است که امیدی به نیکی از او ندارم و از بدی اش در امان نیستم. پس پیامبر به علی علیه السلام و سلمان و ابا ذر و دیگری که او را فراموش کرده ام و گمان می کنم مقدار بود فرمود که با صدای بلند در مسجد ندا دهند: هر کس که همسایه اش از آزار او در امان نباشد ایمان ندارد. و آن ها سه بار این جمله را فریاد زدند. سپس آن حضرت با دست خود به چهل خانه در مقابل و پشت سر و سمت راست و چپش اشاره فرمودند (یعنی همه این ها همسایه به شمار می آیند).

[۳۷۴۲] ۲- طلحة زید روایت کرده که امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کرد: در کتاب علی علیه السلام خواندم که پیامبر خدا میان مهاجران و انصار و هر کس که با اهل یثرب پیوند داشت نوشت، همسایه مانند خود انسان است. ضرری به او زده نمی شود و جنایتی بر او وارد نمی کند و احترام همسایه مانند احترام مادر است.

و این خلاصه حدیث است.

[۳۷۴۳] ۳- ابراهیم ابو رجاء روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: نیکو همسایگی روزی را افزون می کند.

ص: ۶۷۹

[۳۷۴۴] ۴- عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن علي بن أسباط، عن عمه يعقوب بن سالم، عن إسحاق بن عمار، عن الكاهلي قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن يعقوب عليه السلام لَمَّا ذهب منه بنيامين نادى: يا ربِّ أما ترحمني؟ أذهب عيني و أذهب ابني. فأوحى الله تبارك و تعالی: لو أمتهما لأحييتهما لك حتى أجمع بينك و بينهما و لكن تذكر الشاه التي ذبحتها و

شویتها و اكلت و فلان و فلان إلى جانبك صائم لم تنله منها شيئا؟

[۳۷۴۵]۵- و فی روايه أخرى قال:

فكان بعد ذلك يعقوب عليه السّلام ينادى مناديه كلّ غداه من منزله على فرسخ: ألا من أراد الغداء فليأت إلى يعقوب و إذا أمسى نادى: ألا من أراد العشاء فليأت إلى يعقوب.

[۳۷۴۶]۶- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن إسحاق بن عبد العزيز، عن زراره، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

جاءت فاطمه عليهما السّلام تشكو إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم بعض أمرها، فأعطاها رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم كريسه و قال: تعلّمى ما فيها، فإذا فيها: من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يؤذى جاره و من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليكرم ضيفه و من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليقل خيرا أو ليسكت.

[۳۷۴۷]۷- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن سعدان، عن أبي مسعود قال:

قال لى أبو عبد الله عليه السّلام: حسن الجوار زياده فى الأعمار و عماره الدّيار.

[۳۷۴۸]۸- عنه، عن التّهيكيّ، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن الحكم الخياط قال:

ص: ۶۸۰

[۳۷۴۴]۴- كاهلى گفت: از امام صادق عليه السّلام شنيدم مى فرمايد: يعقوب هنگامى كه بنيامين از نزد او برفت فرياد زد: پروردگار!! آيا به من رحم نمى كنى؟ دو فرزندم و چشمانم را از من گرفتى. خداوند پاك و والا به او وحى كرد: اگر من آن ها را ميرانده باشم زنده مى گردانم تا آنها را به تو برسانم ولى يادت مى آيد گوسفندى را سر بريدى و كباب كردى و خوردى و فلانى و فلانى در همسايگى تو روزه بودند و چيزى از آن غذا به آنها ندادى؟

[۳۷۴۵]۵- در روايت ديگر است كه فرمود: پس از آن يعقوب هر روز از خانه اش تا يك فرسخ فرياد مى زد كه هر كس صبحانه خواهد به نزد يعقوب بيايد و شب هنگام نيز صدا مى زد: هر كس شام مى خواهد به نزد يعقوب بيايد.

[۳۷۴۶]۶- زراره روايت کرده كه امام صادق عليه السّلام فرمودند: فاطمه عليها السّلام نزد رسول خدا آمد تا از برخى امور به آن حضرت شكايت كند. رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- جزوه اى (كتابخه اى) به فاطمه عليها السّلام داد و فرمود: آنچه را در آن است بياموز. كه در آن نوشته شده: هر كس به خدا و روز واپسين ايمان دارد همسايه خود را نمى آزارد. هر كس به خداوند و روز واپسين ايمان دارد ميهمان خود را گرامى مى دارد. هر كس به خدا و روز واپسين ايمان دارد يا نيكو بگويد يا خاموش شود.

[۳۷۴۷]۷- ابن مسعود گفته است امام صادق عليه السّلام به من فرمودند: نيكو همسايگى افزايش عمر و آبادى سرزمين ها است.

[٣٧٤٨] ٨- حكم خياط روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: نیکو همسایگی

ص: ٦٨١

قال أبو عبد الله عليه السلام: حسن الجوار يعمر الديار و يزيد في الأعمار.

[٣٧٤٩] ٩- عنه، عن بعض أصحابه، عن صالح بن حمزه، عن الحسن بن عبد الله، عن عبد صالح عليه السلام قال:

قال: ليس حسن الجوار كَفَّ الأذى و لكنَّ حسن الجوار صبرك على الأذى

[٣٧٥٠] ١٠- أبو علي الأشعري، عن الحسن بن علي الكوفي، عن عيسى بن هشام، عن معاوية بن عمارة، عن أبي عبد الله عليه السلام

قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: حسن الجوار يعمر الديار و ينسى في الأعمار.

[٣٧٥١] ١١- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن محمد أبي عبد الله، عن إسماعيل بن مهران، عن محمد بن حفص، عن أبي الزبير

الشمسي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال و البيت غاص بأهله اعلموا أنه ليس منّا من لم يحسن مجاوره من جاوره.

[٣٧٥٢] ١٢- عنه، عن محمد بن علي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزه قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: المؤمن من آمن جاره بوائقه، قلت: و ما بوائقه؟ قال: ظلمه و غشمه.

[٣٧٥٣] ١٣- أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن إسماعيل، عن حنان بن سدير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه

السلام قال:

جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه و اله و سلم فشكا إليه أذى من جاره، فقال له رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم:

اصبر، ثم أتاه ثانياً فقال له النبي صلى الله عليه و اله و سلم: اصبر، ثم عاد إليه فشكا ثالثاً فقال النبي صلى الله عليه و اله و سلم

للرجل الذي شكاً: إذا كان عند رواح الناس إلى الجمعة فأخرج متاعك إلى الطريق حتى يراه من يروح إلى الجمعة فإذا سألوك

فأخبرهم، قال:

ففعّل، فأتاه جاره المؤذى له فقال له: ردّ متاعك فلك الله علي أن لا أعود.

ص: ٦٨٢

سرزمین ها را آباد کرده، عمرها را افزایش می دهد.

[۳۷۴۹]۹-حسن صالح روایت کرده که آن بنده صالح علیه السّلام فرمودند: نیکو همسایگی خودداری از آزار رساندن نیست بلکه شکیبایی بر آزار است.

[۳۷۵۰]۱۰- معاویة عمّار از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: نیکو همسایگی سرزمین ها را آباد می کند و عمرها را دور می کند.

[۳۷۵۱]۱۱- ابو ربیع شامی گفت: خانه پر از جمعیت بود که امام صادق علیه السّلام فرمودند: بدانید هر کس با همسایه خود نیکی نکند از ما نیست.

[۳۷۵۲]۱۲- ابو حمزه گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرماید: مؤمن کسی است که همسایه اش از رنج او آسوده باشد. من عرض کردم: رنج او چیست؟ فرمود: ستم و بدرفتاری با او.

[۳۷۵۳]۱۳- سدیر روایت کرده که امام باقر علیه السّلام فرمودند: مردی نزد پیامبر گرامی آمد و از آزار همسایه اش به ایشان شکایت کرد. رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- به او فرمود: شکیبیا باش. سپس او برای بار دوم به نزد پیامبر آمد و ایشان به او فرمود: شکیبیا باش. سپس به سوی پیامبر باز گشت و برای بار سوم شکایت کرد. پس پیامبر به مرد شاکی فرمود: روز جمعه که مردم به نماز جمعه می روند، اثاث خانه خود را بر سرراه بریز تا هر کس به نماز جمعه می رود آن را ببیند. و هر کس از تو پرسید او را از وضع خود آگاه کن. او چنین کرد. آن گاه همسایه آزار دهنده آمد و به او گفت: اثاث خود را برگردان با خدا عهد می بندم که دیگر چنین نکنم.

ص: ۶۸۳

[۳۷۵۴]۱۴- عنه، عن محمّد بن عبد الجبار، عن محمّد بن إسماعیل، عن عبد الله بن عثمان، عن أبي الحسن البجليّ، عن عبيد الله الوصافيّ، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: ما آمن بي من بات شبعان و جاره جائع، قال: و ما من أهل قرية بيت و فيهم جائع ينظر الله إليهم يوم القيامة.

[۳۷۵۵]۱۵- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن ابن فضال، عن أبي جميله، عن سعد بن طريف، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

من القواصم الفواقر التي تقصم الظهر جار السوء، إن رأى حسنه أخفاها و إن رأى سيئه أفشاها.

[۳۷۵۶]۱۶- عنه، عن محمّد بن عليّ، عن محمّد بن الفضيل، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: أعوذ بالله من جار السوء في دار إقامة، تراك عيناه و يرداك قلبه، إن رآك بخير ساء و إن رآك بشرّ سرّه.

[۳۷۵۷] ۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمّار، عن عمرو بن عكرمه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلّم: كلُّ أربعين داراً جيران، من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله.

[۳۷۵۸] ۲- و عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن درّاج، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ص: ۶۸۴

[۳۷۵۴] ۱۴- عبيد الله و صّافی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله فرمودند: به من ایمان ندارد کسی که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد.

و فرمودند: چون اهل روستایی را بخوابند و در میان آنان گرسنه ای باشد خداوند در روز قیامت به ایشان نمی نگرد.

[۳۷۵۵] ۱۵- سعد طریف روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: از بلاهای خرد کننده که کمر را می شکند همسایه بد است که اگر نیکی ببیند نهان می کند و اگر بدی ببیند آشکار می سازد.

[۳۷۵۶] ۱۶- اسحاق عمّار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله فرمودند: از همسایه بد در محل زندگی به خدا پناه می برم. چشمانش تو را ببیند و با قلبش مراقب تو باشد اگر تو را در خوشی ببیند ناراحت شود و اگر در ناراحتی ببیند خوشحال گردد.

درباره مرز همسایگی

[۳۷۵۷] ۱- عمرو عکرمه از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله فرمودند: از روبه رو و پشت سر و سمت راست و چپ از هر طرف تا چهل خانه همسایه اند.

[۳۷۵۸] ۲- جمیل درّاج روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: مرز همسایگی

ص: ۶۸۵

حدّ الجوار أربعون داراً من كلّ جانب، من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله.

باب حسن الصّحابه و حقّ الصّاحب في السّفر

[۳۷۵۹] ۱- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن عمّار بن مروان قال:

أوصاني أبو عبد الله عليه السلام فقال: أوصيك بتقوى الله و أداء الأمانة و صدق الحديث و حسن الصّحابه لمن صحبت و لا قوه

إِلَّا بِاللَّهِ.

[۳۷۶۰] ۲- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

مَنْ خَالَطَتْ فَإِنْ اسْتَطَعَتْ أَنْ تَكُونَ يَدُكَ الْعَلِيًّا عَلَيْهِ فَافْعَلْ

[۳۷۶۱] ۳- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الثَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَا اصْطَحَبَ اثْنَانِ إِلَّا كَانَ أَحَدُهُمَا أَجْرًا وَأُحِبَّهُمَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْفَقَهُمَا بِصَاحِبِهِ.

[۳۷۶۲] ۴- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: حَقَّ الْمَسَافِرُ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ أَصْحَابَهُ إِذَا مَرَضَ ثَلَاثًا.

[۳۷۶۳] ۵- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدْقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَاحِبَ رَجُلًا ذَمِيًّا فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ: أَيْنَ تَرِيدُ يَا عَبْدَ اللَّهِ؟

ص: ۶۸۶

چهل خانه از روبه رو و پشت سر و سمت راست و چپ است.

درباره نیکوهمراهی و حق همسفر

[۳۷۵۹] ۱- عَمَّارُ مَرْوَانَ كَقَالَ: إِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهِ مِنْ سَفَارَشِ كَرْدٍ فَرَمُودَنَد: تَوْرَا بَه پَرَوَايِ از خَدَاوَنَد، پَرِدَاخْتِ اَمَانَتِ، رَاسْتَكُوْبِي وَ نِيكِي بَا كَسِي كَه هَمْرَاهِي مِي كَنِي سَفَارَشِ مِي كَنَمِ وَ هِيچِ تَوَانَايِي جَزْ بَه سَبَبِ خَدَاوَنَد نِيستِ.

[۳۷۶۰] ۲- مُحَمَّدٌ مُسْلِمٌ رَوَايَتِ كَرْدَه كَه اِمَامُ بَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودَنَد: بَا هَر كَسِ مِي اَمِيزِي اِگَرِ تَوَانَسْتِي دَسْتِي بَرَايَشِ بَالَا بِيْرِي، چَنانِ بَكَنِ.

[۳۷۶۱] ۳- سَكُونِيٌّ اَزِ حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَتِ كَرْدَه كَه رَسُولُ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَرَمُودَنَد: دُو كَسِ بَاهِمِ هَمْرَاهِ وَ هَمِ سَفَرِ نَمِي شَوْنَدِ جَزْ اَنَكِهِ بَزْرَكِ پَادَاشِ تَرِيْنِ وَ مَحْبُوْبِ تَرِيْنِ اَنانِ دَرِ نَزْدِ خَدَاوَنَدِ عَزْتَمَنَد، مَهْرَبَانِ تَرِيْنِ اَنانِ دُو اَسْتِ.

[۳۷۶۲] ۴- يَكِيٌّ اَزِ اَصْحَابِ اَزِ حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَتِ كَرْدَه كَه رَسُولُ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَرَمُودَ: حَقُّ مَسَافِرِ اَيْنِ اَسْتِ كَه چَوْنِ بِيْمَارِ شَدِ هَمِ سَفَرَانَشِ تَا سَهِ رُوْزِ بَا اُو بَمَانَد [و مَنْتَظَرِ بَهْبُوْدِي اُو بَاشَنَد].

[۳۷۶۳] ۵- مَسْعَدَةُ صَدْقَةَ اَزِ اِمَامِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَزِ پَدْرَانَشِ رَوَايَتِ كَرْدَه كَه: اَمِيْرُ مُؤْمِنَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَا ذَمِّيِّ اِي هَمْسَفَرِ

شد. مرد ذمی به او گفت: ای بنده خدا به کجا می روی؟

ص: ۶۸۷

فقال: أريد الكوفة، فلتمّيا عدل الطريق بالذمّي عدل معه أمير المؤمنين عليه السّلام، فقال له الذمّي: ألسنت زعمت أنّك تريد الكوفة؟ فقال له: بلى، فقال له الذمّي:

فقد تركت الطريق، فقال له: قد علمت، قال: فلم عدلت معي و قد علمت ذلك؟ فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام: هذا من تمام حسن الصّحبه أن يشيع الرجل صاحبه هنيهة إذا فارقه و كذلك أمرنا نبينا صلّى الله عليه و اله و سلّم، فقال له الذمّي: هكذا قال؟ قال: نعم، قال الذمّي: لا جرم أنّما تبعه من تبعه لأفعاله الكريمة فأنا أشهدك أنّي على دينك و رجعت الذمّي مع أمير المؤمنين عليه السّلام فلما عرفه أسلم.

باب التّكاتب

[۳۷۶۴] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد و سهل بن زياد، جميعا عن ابن محبوب، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

التّواصل بين الإخوان في الحضر التّراور و في السّفر التّكاتب.

[۳۷۶۵] ۲- ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

ردّ جواب الكتاب واجب كوجوب ردّ السّلام و البادي بالسّلام أولى بالله و رسوله.

باب التّوادر

[۳۷۶۶] ۱- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن الوشاء، عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

كان رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم يقسم لحظاته بين أصحابه فينظر إلى ذا و ينظر إلى ذا بالسّويّه، قال: و لم يبسط رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم رجله بين أصحابه قطّ و إن كان ليصافحه الرّجل فما يترك رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم يده من يده حتّى يكون هو التّارك

ص: ۶۸۸

امام عليه السّلام فرمود: به کوفه می روم. و آن گاه که ذمی راهش را به سوی دیگری کج کرد علی علیه السّلام نیز به آن سو رفت. ذمی گفت: مگر نمی خواستی به کوفه بروی؟ امام علیه السّلام فرمود: چرا ذمی گفت: ولی راحت را رها کردی. امام علیه السّلام فرمودند:

می دانم. ذمی گفت: پس چرا با این که می دانی با من آمدی؟ امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: این کمال نیکی به هم سفر است که انسان همراهش را در هنگام جدایی خوشامدگویان بدرقه کند.

و پیامبر ما به ما چنین فرمان داده است. ذمی به او گفت: چنین گفته است؟ امام علیه السّلام فرمود: بله. ذمی گفت: البته هر کس از آن حضرت پیروی کرده به خاطر کارهای بزرگوارانه او بوده است. من تو را گواه می گیرم که بر دین توام و با امیر مؤمنان علیه السّلام بازگشت و چون او را شناخت اسلام آورد.

در باره نامه نگاری به همدیگر

[۳۷۶۴] ۱- ابن محبوب از مردی روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: پیوند برادران دینی در شهر دیدار از یکدیگر است و در سفر، نامه نگاری به هم.

[۳۷۶۵] ۲- عبد الله سنان روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: جواب دادن به نامه مانند جواب سلام واجب است و آنکه آغاز سلام کند به خدا و رسولش سزاوارتر است.

باب نوادر

[۳۷۶۶] ۱- جمیل درّاج روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: پیامبر نگاه هایش را میان یارانش تقسیم می کرد. و به هر کس به طور برابر نگاه می کرد. و فرمودند:

پیامبر خدا- درود خدا بر او و خاندانش- هرگز پایش را در میان یارانش دراز نکرد و اگر کسی با ایشان دست می داد رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- دستش را نمی کشید تا او دستش را رها کند و چون مردم این را دانستند هر کس با

ص: ۶۸۹

فلما فطنوا لذلك كان الرجل إذا صافحه قال بیده فترعها من یده.

[۳۷۶۷] ۲- محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن معمر بن خلّاد، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

إذا كان الرجل حاضرا فكأنه وإذا كان غائبا فسمه.

[۳۷۶۸] ۳- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التّوفیّی، عن السّکونی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إذا أحبّ أحدكم أخاه المسلم فليسأله عن اسمه و اسم أبيه و اسم قبيلته و عشيرته فإنّ من حقّه الواجب و صدق الإخاء أن يسأله عن ذلك و إلاّ فإنّها معرفه حمق.

[۳۷۶۹] ۴- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن يعقوب بن يزيد، عن عليّ بن جعفر، عن عبد الملك بن قدامه، عن

أبيه، عن علي بن الحسين عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يوماً لجلسائه: تدرون ما العجز؟ قالوا: الله و رسوله أعلم، فقال: العجز ثلاثة: أن ييدر أحدكم بطعام يصنعه لصاحبه فيخلفه و لا يأتيه و الثانيه أن يصحب الرجل منكم الرجل أو يجالسه يحب أن يعلم من هو و من أين هو فيفارقه قبل أن يعلم ذلك و الثالثه أمر النساء يدنو أحدكم من أهله فيقضى حاجته و هي لم تقض حاجتها، فقال عبد الله بن عمرو بن العاص: فكيف ذلك يا رسول الله؟ قال: يتحوّش و يمكث حتّى يأتي ذلك منهما جميعاً. قال: و في حديث آخر: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إنّ من أعجز العجز رجلاً لقي رجلاً فأعجبه نحوه فلم يسأله عن اسمه و نسبه و موضعه.

ص: ٦٩٠

پیامبر دست می داد با دستش اشاره می کرد تا ایشان دستش را بکشد.

[٣٧٦٧] ٢- معمر خلّاد روایت کرده که حضرت ابو الحسن علیه السّلام فرمود: اگر مردی حاضر بود آن را با کنیه اش بخوان و اگر غایب بود به نامش بخوان.

[٣٧٦٨] ٣- سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- فرمودند: وقتی یکی از شما برادر مسلمانش را دوست می دارد از نامش و نام پدرش و نام قبیله و خاندانش بپرسد؛ زیرا حق واجب و وظیفه برادری راستین این است که خوب او را بشناسد و گرنه شناخت او احمقانه است.

[٣٧٦٩] ٤- قدامه از امام سجاد علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلى الله عليه و اله روزی به هم نشینانش فرمودند: آیا می دانید ناتوانی چیست؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند. فرمودند: ناتوانی سه چیز است: یکی از شما غذایی برای دوست خود فراهم کند ولی او نیاید و خلف وعده کند. دوم اینکه شخصی از شما با دیگری همراه و هم نشین شود و دوست داشته باشد که بدانند او کیست و از کجا است و پیش از اینکه این ها را بدانند از او جدا شود. و سوم مسأله زن ها است که یکی از شما با همسرش نزدیکی کند و حاجتش برآید [و ارضاء گردد] ولی زن او هنوز حاجتش برآورده نشده باشد. عبد الله بن عمرو عاص عرض کرد: ای رسول خدا آن چگونه می شود؟ حضرت فرمودند: خودداری کند و جلو خود را بگیرد تا هر دو انزال شوند و ارضاء گردند. و در حدیث دیگر است که رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- فرمود: از بدترین ناتوانی هاست که کسی دیگری را ملاقات کند و از او خوشش بیاید ولی از اسم و نسب و جایگاهش نپرسد.

ص: ٦٩١

[٣٧٧٠] ٥- و عنه، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه قال:

سمعت أبا الحسن موسى عليه السلام يقول: لا تذهب الحشمه بينك و بين أخيك، أبق منها فإنّ ذهابها ذهاب الحياء.

[٣٧٧١] ٦- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن علي بن إسماعيل، عن عبد الله بن واصل، عن عبد الله بن سنان قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: لا تثق بأخيك كل الثقة فإن صرعه الاسترسال لن تستقال.

[۳۷۷۲] ۷- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن معلى بن خنيس و عثمان بن سليمان النخاس، عن مفضل بن عمر و يونس بن ظبيان قالا:

قال أبو عبد الله عليه السلام: اختبروا إخوانكم بخصلتين فإن كانتا فيهم و إلا فاعزب ثم اعزب: ثم اعزب محافظه على الصلوات في موافقتها و البر بالإخوان في العسر و اليسر.

باب

[۳۷۷۳] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن جميل بن دراج قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: لا تدع «بسم الله الرحمن الرحيم» و إن كان بعده شعر.

[۳۷۷۴] ۲- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علي، عن الحسن بن علي، عن يوسف بن عبد السلام، عن سيف بن هارون مولى آل جعده قال:

ص: ۶۹۲

[۳۷۷۰] ۵- سماعه گفت از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می فرماید: آداب را از میان خود و برادرانت برندار و آن را نگاه دار؛ زیرا که از بین رفتن آن، از بین رفتن حیا است.

[۳۷۷۱] ۶- عبد الله سنان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: به طور کامل به برادرت اطمینان مکن؛ زیرا زمین خوردن به خاطر بی بندوباری هرگز جبران پذیر نیست.

[۳۷۷۲] ۷- مفضل عمرو و یونس ظبیان روایت کرده اند که امام صادق علیه السلام فرمود:

برادران خود را با دو خصلت بیازمایید اگر در آن ها باشد که نیکو است و گرنه تا می توانید از آن ها فاصله بگیرید: مواظبت بر نمازها در اوقاتشان و نیکی به برادران در تنگدستی و توانگری.

باب

[۳۷۷۳] ۱- جمیل دراج روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: بسم الله الرحمن الرحيم را در آغاز سخن رها نکنید هر چند پس از آن شعری خوانده شود.

[۳۷۷۴] ۲- سیف هارون آزاد شده خاندان جعده روایت کرده که امام صادق علیه السلام

ص: ۶۹۳

قال أبو عبد الله عليه السلام: اكتب «بسم الله الرحمن الرحيم» من أجود كتابك و لا تمدّ الباء حتى ترفع السّين.

[۳۷۷۵] ۳- عنه، عن عليّ بن الحكم، عن الحسن بن السّريّ، عن أبي عبد الله قال:

قال: لا تكتب «بسم الله الرحمن الرحيم» لفلان و لا بأس أن تكتب على ظهر الكتاب لفلان.

[۳۷۷۶] ۴- عنه، عن محمّد بن عليّ، عن النّضر بن شعيب، عن أبان بن عثمان، عن الحسن بن السّريّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

لا تكتب داخل الكتاب: «لأبي فلان» و اكتب إلى أبي فلان و اكتب على العنوان لأبي فلان.

[۳۷۷۷] ۵- عنه، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة قال: سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن الرّجل يبدأ بالرّجل في الكتاب، قال:

لا بأس به، ذلك من الفضل، يبدأ الرّجل بأخيه يكرمه.

[۳۷۷۸] ۶- عنه، عن عليّ بن الحكم، عن أبان بن الأحمر، عن حديد بن حكيم، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

لا بأس بأن يبدأ الرّجل باسم صاحبه في الصّحيفه قبل اسمه.

[۳۷۷۹] ۷- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن مرزم بن حكيم قال:

أمر أبو عبد الله عليه السّلام بكتاب في حاجه، فكتب ثمّ عرض عليه و لم يكن فيه استثناء فقال: كيف رجوتم أن يتمّ هذا و ليس فيه استثناء؟ انظروا كلّ موضع لا يكون فيه استثناء فاستثنوا فيه.

[۳۷۸۰] ۸- عنه، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، عن أبي الحسن الرّضا عليه السّلام أنّه كان يتربّ الكتاب و قال: لا بأس به.

ص: ۶۹۴

فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم را با بهترین خط خود بنویس و بآ آن را نکش تا سین را بلند کنی.

[۳۷۷۵] ۳- حسن سرّی روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمود: ننویس بسم الله الرحمن الرحيم برای فلانی [چسبیده به هم و بدون فاصل] و اشکالی ندارد که پشت نامه (برای فلانی...) را بنویس.

[۳۷۷۶] ۴- حسن سرّی روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمود: در داخل نامه ننویس (برای ابو فلان...) بلکه بنویس (به ابو فلان) ولی در نشانی نامه بنویس:

(برای ابو فلان...)

[۳۷۷۷]۵-سماعه گفته است: از امام صادق علیه السّلام درباره کسی پرسیدم که با دیگری شروع به نامه نگاری کند. امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد. این از فرهیختگی است که مردی برادر خود را با نوشتن نامه ای گرامی دارد.

[۳۷۷۸]۶-حدید حکیم روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: اشکالی ندارد کسی در نامه نام رفیق خود را پیش از نام خودش بنویسد.

[۳۷۷۹]۷-مرازم حکیم گفت: امام صادق علیه السّلام دستور داد برای انجام کاری نامه ای بنویسند. نامه را نوشتند و به آن حضرت نشان دادند. در نامه کلمه (إن شاء الله) نبود. امام فرمودند: چگونه امید دارید که این کار انجام شود با اینکه در آن (ان شاء الله) نیست. بنگرید در هر جا که (ان شاء الله) ندارد [و لازم است] در آن بنویسید.

[۳۷۸۰]۸-احمد بن محمد ابو نصر روایت کرده که امام رضا علیه السّلام نامه را [برای خشک کردن مرکب] خاکی می کرد و می فرمود: اشکالی ندارد.

ص: ۶۹۵

[۳۷۸۱]۹-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن علي بن عطيه:

أنه رأى كتبا لأبي الحسن عليه السلام مترّبه.

باب التّهي عن إحراق القراطيس المكتوبه

[۳۷۸۲]۱-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن عبد الملك بن عتبة، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

سألته عن القراطيس تجتمع هل تحرق بالنّار و فيها شيء من ذكر الله؟ قال:

لا، تغسل بالماء أو لا قبل.

[۳۷۸۳]۲-عنه، عن الوشاء، عن عبد الله بن سنان قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا تحرقوا القراطيس و لكن امحوها و حرّقوها.

[۳۷۸۴]۳-علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن زراره قال:

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن الاسم من أسماء الله يمحوه الرّجل بالتّفعل؟ قال:

امحوه بأطهر ما تجدون.

[۳۷۸۵]۴-علی، عن أبيه، عن التّوفلي، عن السّكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و آله و سَلَّمَ: امحوا كتاب الله [تعالى] و ذكره بأطهر ما تجدون. و نهى أن يحرق كتاب الله و نهى أن يمحى بالأقلام.

[٣٧٨٦] ٥- علي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن إسحاق بن عمّار، عن أبي الحسن موسى عليه السّلام في الظهور التي فيها ذكر الله عزّ و جلّ قال: اغسلها.

تمّ كتاب العشرة و لله الحمد و المنّه و صَلَّى اللهُ على محمّد و آله الطّيبين الطّاهرين.

;amp

ص: ٦٩٦

[٣٧٨١] ٩- علي عطية نامه هايي از حضرت ابو الحسن عليه السّلام دیده بود که خاکی بودند.

درباره نهي از سوزاندن کاغذهای نوشته شده

[٣٧٨٢] ١- عبد الملك عتبه گفته است: از حضرت ابو الحسن عليه السّلام پرسیدم: آیا کاغذهایی که انباشته می گردد و در آن نام خدا است با آتش سوزانده شوند؟ امام عليه السّلام فرمود: نه. ابتدا آن ها را با آب بشویند.

[٣٧٨٣] ٢- عبد الله سنان گفت از امام صادق عليه السّلام شنیدم می فرماید: کاغذهای نوشته شده را نسوزانید بلکه نوشته اش را پاک کنید و سپس بسوزانید.

[٣٧٨٤] ٣- زراره گفته است: از امام صادق عليه السّلام درباره نامی از نام های خدا که شخصی آن را با آب دهان پاک می کند، پرسیدند: امام عليه السّلام فرمود: آن را با پاک ترین چیزی که می یابید پاک کنید.

[٣٧٨٥] ٤- سکونی از حضرت صادق عليه السّلام روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عليه و آله فرمودند: نوشته های خداوند والا را با پاک ترین چیزی که می یابید پاک کنید و نهی فرمود که قرآن سوزانده شود یا با قلم سیاه گردد.

[٣٧٨٦] ٥- اسحاق عمّار از امام کاظم عليه السّلام درباره آنچه از نام خدا بر پشت چیزی نوشته باشد روایت کرده که فرمودند: آن را با آب بشوی.

کتاب معاشرت پایان یافت. و سپاس و منت از آن خدا است و درود خدا بر محمّد و خاندان پاک و طاهرش.

این پایان کتاب معاشرت است که با آن کتاب اصول کافی نیز انجام یافت.

و الحمد لله ربّ العالمین.

ص: ٦٩٧

نماية آيات

اتخذوا أجبّارهم و رهبانهم أربابا من دون الله، ١٤٢

ادعوني أستجب لكم، ٣٠٠

إذا زلزلت الأرض زلزالها، ٥٩٢

إذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا فإذا هم مبصرون، ٢٠٢

اذكروا الله ذكرا كثيرا، ٣٢٦

أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم، ٣٥٤

أفمن يمشى مكبا على وجهه أهدى أمن يمشى سويا على صراط مستقيم، ١٨٤

إلا إبليس أبى و استكبر و كان من الكافرين، ١٢٠

إلا المستضعفين من الرجال و النساء و الولدان لا يستطيعون حيله، ١١٤، ١١٦، ١٥٢

ألا تؤمن لرسول حتى يأتينا بقربان تأكله النار قل قد جاءكم رسل، ١٦٢

الذين آمنوا و لم يلبسوا إيمانهم بظلم، ١٤٤

الذين خلطوا عملا صالحا و آخر سيئا، ١٦٢

الذين لا يستطيعون حيله و لا يهتدون سبيلا، ١٥٤

الذين يجتنبون كبائر الإثم و الفواحش إلا اللّمم، ٢١٤، ٢١٦

الذين يحملون العرش و من حوله يسبحون بحمد ربهم... و يستغفرون، ٢٠٠

الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه و يقطعون ما أمر الله به أن يوصل، ١٠٨، ٦٢٠

الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه و يقطعون ما أمر الله به أن يوصل و يفسدون، ١٠٨

السّلام المؤمن المهيمن، ٦٢٨

الله الذى نزل الكتاب و هو يتولى الصّالحين، ٥٨٨

الله لا إله إلا هو الحى القيوم لا تأخذه سنه و لا نوم، ٦٦٦

الملك القدوس السّلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عمّا يشركون، ٣٦٠

إنّا أعتدنا للظّالمين نارا أحاط بهم سرادقها و إن يستغيثوا يغاثوا، ١١٢

إنّ الأبرار لفي نعيم* و إنّ الفجّار لفي جحيم، ٢٤٦

إنّ الحسنات يذهبن السيّئات، ١٩٨

إنّ الذين كفروا سواء عليهم أأنذرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون، ١٢٨

إنّ الذين يحبّون أن تشيع الفاحشه فى الذين آمنوا لهم عذاب أليم، ٧٢

إنّ الذين يستكبرون عن عبادتى، ٢٦٢

إنّ الذين يستكبرون عن عبادتى سيدخلون جهنّم داخرين، ٢٦٢، ٢٦٠

إنّ الصّلاه تنهى عن الفحشاء و المنكر و لذكر الله أكبر، ٥٣٤

إنّ الله يحبّ التّوّابين و يحبّ المتطهّرين، ٢٠٠، ١٨٨

إنّ المنافقين يخادعون الله و هو خادعهم و إذا قاموا إلى الصّلاه، ١٣٦

إنّا نراك من المحسنين، ٦١٢

إنّ أنكر الأصوات لصوت الحمير، ٦٥٦

إنّا هديناه السّبيل إمّا شاكرا و إمّا كفورا، ١١٨

إنّ ربّك لبالمرصاد، ٢٤

إنّ ربّكم الله الذى خلق السّماوات و الأرض فى ستّه أيّام ثمّ استوى على العرش، ٥٩٠

إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ١٣٠

إِنَّمَا وَلِيَّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، ٣٥٤

إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ، ١٢٨

إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ، ١٣٠

أَوْ كَظَلَمَاتٍ فِي بَحْرِ لَجَجِي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ إِلَى قَوْلِهِ، ٥٩٠

أَتَيْتَهَا الْعَيْرَ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ، ٤٢، ٤٦

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ، ٦٠، ٢

بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا، ٤٤

بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسئَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ، ٤٢، ٤٦

بِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ، ١٢٨

حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ*فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ، ٤٢٦

خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ، ١٥٠

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا، ٩٦

رَبِّ أَرْنِي كَيْفَ تَحْيِي الْمَوْتَى، ١٤٢

رَبِّ أَرْنِي كَيْفَ تَحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولِمُ تَأْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِيُطَمِّئَنَّ قَلْبِي، ٦٢٦

رَبَّنَا لَا تَوَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِيصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ، ٢٥٤

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعَزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ*وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، ٣٨٦

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ، ٢٣٤

سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي، ٢٨٢

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ، ٥٧٨

شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن، ٥٩٦

ص: ٧٠١

فاذكروني أذكركم و اشكروا لي و لا تكفرون، ١٢٨

فأما من أعطى و اتقى*و صدق بالحسنى*فسييسره اليسرى، ٣٤٠

فإن أعطوا منها رضوا و إن لم يعطوا منها إذا هم يسخطون، ١٦٨

فأولئك عسى الله أن يعفو عنهم، ١١٤

فبأى آلاء ربك تتمارى، ١٣٢

فسبحان الله حين تمسون و حين تصبحون*و له الحمد فى السماوات و الأرض، ٣٨٦

فلا و ربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا فى أنفسهم حرجا، ١٤٠

فما استكانوا لربهم و ما يتضرعون، ٢٨٨، ٢٨٦

فما جزاء من يفعل ذلك منكم إلا خزي فى الحياه الدنيا و يوم القيامة، ١٣٠

فمن جاءه موعظه من ربه فانتهى فله ما سلف، ١٩٨

فمن يرد الله أن يهديه يشرح صدره للإسلام-إلى قوله-، ١٨٢

فهل عسيتم إن توليتم أن تفسدوا فى الأرض و تقطعوا أرحامكم، ١٠٨، ٦٢٠

قد أجيبت دعوتكما، ٣٠٦

قد أجيبت دعوتكما فاستقيما، ٣٤٨

قل هو الله أحد، ٥٩٢

قل يا أيها الكافرون، ٥٩٢

كانهم بنيان مرصوص، ٣٨٠

كفرنا بكم و بدا بيننا و بينكم العداوه و البغضاء أبدا حتى تؤمنوا بالله وحده، ١٣٠

لئن شكرتم لأزيدنكم و لئن كفرتم إن عذابي لشديد، ١٢٨

لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين*فاستجبنا له و نجّيناه من الغم، ٤٢٦

لا تقنطوا من رحمته الله، ٣٠٤

ص: ٧٠٢

لا يذوقون فيها الموت إلا الموتة الأولى، ٥٣٤

لدينا و الآخرة ذلك هو الخسران المبين يدعوا من دون الله ما لا يضره و ما لا ينفعه، ١٧٢

لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين، ٥٨٨

للذين أحسنوا الحسنى و زياده و لا يرهق وجوههم قتر و لا ذلّه، ٦٠٢

لم يكن الذين كفروا، ٦٠٠

ما أصاب من مصيبه فى الأرض و لا فى أنفسكم إلا فى كتاب من قبل أن نبرأها، ٢٣٠

ما سمعنا بهذا فى الملة الآخرة إن هذا إلا اختلاق، ٦٣٨

و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا و آخر سيئا، ١١٤

و آخرون مرجون لأمر الله، ١٥٨

و آخرون مرجون لأمر الله إما يعذبهم و إما يتوب عليهم، ١١٤

و إبراهيم الذى وفى، ٣٩٨

و إذا جاءهم أمر من الأمن أو الخوف أذاعوا به، ٩٤، ٩٦

و إذا سألك عبادى عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان، ٣٠٤

و اذكر ربك فى نفسك تضرعا و خيفه، ٣٣٠

و اذكر ربك فى نفسك تضرعا و خيفه و دون الجهر من القول، ٣٨٢

و الذين لا يدعون مع الله إلها آخر و لا يقتلون النفس التى حرم الله إلا بالحق، ٢٠٢

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ، ٢٤٤

وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا، ٣٠٤

وَالْمُؤَلَّفَهُ قُلُوبُهُمْ، ١٦٦

وَتَبَلَّ إِلَيْهِ تَبْيِلًا، ٢٨٦

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا، ١٢٨

ص: ٧٠٣

وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى، ٣١٦

وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا، ٥٦٦

وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، ٤٣٤

وَشَارَكَهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ، ١٠

وَشَفَاءَ لِمَا فِي الصُّدُورِ، ٥٣٨

وِظْلَالَهُمْ بِالْغَدُورِ وَالْأَصَالِ، ٣٧٠

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يَكْفِرُ بِهَا وَيَسْتَهْزِئُ بِهَا، ١٠٨

وَكَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ، ١٢٨

وَكَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا، ٣٠

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَإِذَا رَأَيْتُ، ١١٠

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكُذْبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا، ١١٠

وَلَا تَمَنَّيَنَّ تَسْتَكْثِرُ، ٣٢٤

وَلَوْ لَا أَنْ تُبْتِنَاكَ لَقَدْ كَدْتُمْ تَرْكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا، ٦٠٠

وَلَهُ أَسْلَمَ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يَرْجِعُونَ، ٥٨٨

و ليخش الذين لو تركوا من خلفهم ذريته ضعافا خافوا عليهم فليتقوا الله، ٢٨

و ما أصابكم من مصيبه فيما كسبت أيديكم، ٢٣٠

و ما أصابكم من مصيبه فيما كسبت أيديكم، ٢٣٠

و ما أصابكم من مصيبه فيما كسبت أيديكم و يعفوا عن كثير، ٢٢٢

و ما أنفقتم من شيء فهو يخلفه و هو خير الزايقين، ٣٠٠

و ما قدروا الله حق قدره إلى قوله سبحانه و تعالى عما يشركون، ٥٨٨

و ما وجدنا لأكثرهم من عهد و إن وجدنا أكثرهم لفاستين، ١٤٢

ص: ٧٠٤

و ما يؤمن أكثرهم بالله إلا و هم مشركون، ١٤٠

و ما يهلكنا إلا الدهر، ١٢٨

و من الناس من يعبد الله على حرف، ١٧٠، ١٤٠

و من الناس من يعبد الله على حرف فإن أصابه خير اطمأن به، ١٧٠

و من يكفر بالإيمان فقد حبط عمله، ١٢٢، ١١٨

و يستجيب الذين آمنوا و عملوا الصالحات و يزيدهم من فضله، ٣٤٢

و يقتلون الأنبياء بغير حق، ٩٦

هذا من فضل ربّي ليبلوني أشكر أم أكفر و من شكر فإنما يشكر لنفسه، ١٢٨

هو الذي خلقكم فمنكم كافر و منكم مؤمن، ١٥٠

هو الذي يصلّي عليكم و ملائكته ليخرجكم من الظلمات إلى النور، ٣١٤

يا أيها الذين آمنوا اذكروا الله ذكرا كثيرا* و سبحوه بكرة و أصيلا، ٣٢٤

يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم، ١٧٤

يا أيها الذين آمنوا توبوا إلى الله توبه نصوحا، ٢٠٠

يا أيها الذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون كبر مقتا عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون، ٨٤

يا قوم اتبعوا المرسلين، ٤٦٤

يراؤن الناس و لا يذكرون الله إلا قليلا، ٣٣٠

ص: ٧٠٥

نمايه روايات

آفه الحسب الافتخار، ٢٢

آفه الحسب الافتخار و العجب، ٢٠

آيات القرآن خزائن فكلمنا فتحت خزانه ينبغي لك أن تنظر ما فيها، ٥٥٨

ابدءوا بالسلام قبل الكلام فمن بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجيبوه، ٦٢٦

أبطأ رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه و اله و سلم عنه ثم أتاه فقال له رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم، ٤٣٤

أبعد ما يكون العبد من الله أن يكون الرجل يواخي الرجل و هو يحفظ [عليه]، ٦٨

أتحبّ البقاء في الدنيا؟ فقال: نعم، فقال: و لم؟ قال: لقراءه (قل هو الله أحد)، ٥٥٠

أتخوّف أن يعجبني صوتها فيدخل عليّ أكثر ممّا أطلب من الأجر، ٦٣٦

أتق المرتقى السهل إذا كان منحدره و عرا، ٣٤

أتقوا الحالقه، فإنها تميت الرجال، قلت: و ما الحالقه؟ قال: قطيعه الرّحم، ٥٢

أتقوا الظلم فإنّ دعوه المظلوم تصعد إلى السماء، ٣٤٦

أتقوا الظلم، فإنّه ظلمات يوم القيامة، ٢٦

أتقوا الكذب، الصّغير منه و الكبير في كلّ جدّ و هزل، ٣٦

أتى النبي صلى الله عليه و اله و سلم رجل فقال: يا نبي الله، الغالب عليّ الدين و وسوسه الصدر، ٤٤٢

أتيت باب علي بن الحسين عليه السلام فوافقته حين خرج من الباب فقال: بسم الله، ٤١٢

ص: ٧٠٦

أتى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم رجل فقال: يا رسول الله أنا فلان بن فلان حتى عدّ تسعه، ٢٠

اجعل قلبك قرينا بزا أو ولدا واصلا و اجعل عملك والدا تتبعه، ٢٣٨

اجعل لسانك من وراء قلبك تسلم و أكثر ذكرى بالليل و النهار، ٣٢٢

أجعل نصف صلواتي لك؟ قال: نعم، ثم قال: أجعل صلواتي كلها لك، ٣١٢

أحبّ إخواني إليّ من أهدي إليّ عيوبى، ٦١٦

أحبّ الأعمال إلى الله عزّ و جلّ فى الأرض الدعاء و أفضل العباده، ٢٦٤

احذروا أهواءكم كما تحذرون أعداءكم، فليس شيء أعدي للرجال، ٣٢

أحسن الناس صوتا بالقرآن و كان الشقاءون يمرّون فيقفون ببابه، ٥٧٠

احمل نفسك لنفسك فإن لم تفعل لم يحملك غيرك، ٢٣٨

أخبرك أطال الله بقاءك لنا و أمتعنا بك أنا نأتيك فما نخرج من عندك، ١٨٦

اختبروا إخوانكم بخصلتين فإن كانتا فيهم و إلا فاعزب، ٦٩٢

أخذت هذا الدعاء عن أبى جعفر عليه السلام قال: و كان أبو جعفر يسميه الجامع، ٥١٢

ادع الله لنا، فقال: اللهم ارزقهم صدق الحديث و أداء الأمانه و المحافظه، ٤٩٦

ادع بهذا الدعاء: «اللهم إننى أسألك برحمتك التى لا تنال منك إلا برضاك، ٥٢٢

ادع و لا تقل: قد فرغ من الأمر، فإن الدعاء هو العباده، ٢٦٢

أدنى العقوق أفّ، و لو علم الله أيسر منه لنهى عنه، ٥٨

أدنى العقوق أفّ، و لو علم الله عزّ و جلّ شيئا أهون منه لنهى عنه، ٥٦

إذا ابتليت بأهل النصب و مجالستهم، فكن كأنك على الرضف، ١١٠

إذا أتت على الرجل أربعون سنة قيل له: خذ حذرَكَ فإنَّكَ غير معذور، ٢٤٠

إذا أتهم المؤمن أخاه انماث الإيمان من قلبه كما ينماث الملح في الماء، ٧٨

إذا أحبَّ أحدكم أخاه المسلم فليسأله عن اسمه و اسم أبيه و اسم قبيلته، ٦٩٠

ص: ٧٠٧

إذا أحببت أحدا من إخوانك فأعلمه ذلك فإنَّ إبراهيم عليه السلام، ٦٢٦

إذا أحببت رجلا فأخبره بذلك فإنه أثبت للمودَّة بينكما، ٦٢٦

إذا أحببت رجلا فلا تمازحه و لا تماره، ٦٧٤

إذا أحزنك أمر فقل في آخر سجودك: «يا جبرئيل يا محمد، يا جبرئيل، ٤٥٠

إذا أراد الله عزَّ و جلَّ بعبد خيرا عجل له عقوبته في الدنيا، ٢٢٢

إذا أردت السفر فقف على باب دارك و اقرأ فاتحه الكتاب أمامك، ٤١٦

إذا أردت أن تدعو فمجد الله عزَّ و جلَّ و احمده و سبحه و هلله و أثن عليه، ٢٩٦

إذا أردت أن تعبدني يوما و ليله حقَّ عبادتي فارفع يديك إليَّ و قل، ٤٩٨

إذا اشتكى الإنسان فليقل، بسم الله و بالله و محمد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أعوذ بعزّه، ٤٧٠

إذا أصبحت فقل: اللهمَّ إنِّي أعوذ بك من شرِّ ما خلقت و ذرأت، ٣٨٢

إذا أصبحت و أمسيت فقل: «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر»، ٣٤٠

إذا أقرَّ جلدك و دمعت عيناك. فدونك، دونك فقد قصد قصدك، ٢٨٤

إذا أكثر العبد من الاستغفار رفعت صحيفته و هي تتلأأ، ٣٣٦

إذا أمسيت فنظرت إلى الشمس في غروب و إدبار فقل: بسم الله الرحمن الرحيم، ٣٩٢

إذا أمسيت قل: اللهمَّ إنِّي أسألك عند إقبال ليالك و إدبار نهارك، ٣٧٤

إذا أوى أحدكم إلى فراشه فليقل: اللهمَّ إنِّي احتبست نفسي عندك، ٤٠٠

إذا أويت إلى فراشك فقل: بسم الله وضعت جنبى الأيمن [لله] على مله إبراهيم، ٤٠٦

إذا بلغت النفس هذه و أهوى بيده إلى حلقه لم يكن للعالم توبه، ٢١٢

إذا تاب العبد توبه نصوحا أحبه الله فستر عليه، فقلت: و كيف يستر عليه، ٢٠٦

إذا تغيرت الشمس فاذا ذكر الله عزّ و جلّ و إن كنت مع قوم يشغلونك، ٣٧٦

إذا جحد الرجل الحقّ فإن أراد أن تلاعنه قل: اللهم ربّ السماوات السبع، ٣٥٨

ص: ٧٠٨

إذا جمع الله عزّ و جلّ الأولين و الآخرين إذا هم بشخص قد أقبل لم يرقط أحسن، ٥٤٢

إذا خرجت من منزلك فقل: بسم الله توكلت على الله، ٤١٤

إذا خرجت من منزلك فى سفر أو حضر فقل: بسم الله آمنت بالله، توكلت، ٤١٨

إذا خفت أمرا فقل: «اللهم إنك لا يكفى منك أحد و أنت تكفى من كل أحد»، ٤٤٨

إذا خلق الله العبد فى أصل الخلقه كافرا لم يمت حتى يحبّ الله إليه، ٢٢

إذا دخلت على مريض فقل: أعيدك بالله العظيم ربّ العرش العظيم، ٤٦٨

إذا دعا أحدكم فليعمّ، فإنه أوجب للدعاء، ٣٠٢

إذا دعا الرجل فقال بعد ما دعا: «ما شاء الله لا حول و لا قوه إلا بالله»، ٣٦٨

إذا دعوت فأقبل بقلبك و ظنّ حاجتك بالباب، ٢٧٦

إذا دعوت فظنّ أنّ حاجتك بالباب، ٢٧٤

إذا ذكر النبيّ صلى الله عليه و اله و سلم فأكثروا الصلاه عليه فإنه من صلى على النبيّ صلى الله عليه و اله و سلم صلاه، ٣١٠

إذا رأيت الرجل مرّ به البلاء فقل: الحمد لله الذى عافانى ممّا ابتلاك، ٤٦٦

إذا رأيت الرجل لا يبالي ما قال و لا ما قيل له فإنه لغيه أو شرك شيطان، ١٠

إذا رأيت أهل الزيب و البدع من بعدى فأظهروا البراهه منهم، ١٠٤

إذا رُقَّ أحدكم فليدع، فإنَّ القلب لا يرقُّ حتَّى يخلص، ٢٨٢

إذا ركع ربض و إذا سجد نقر و إذا جلس شغر، ١٣٨

إذا سلّم أحدكم فليجهر بسلامه لا يقول: سلّمت فلم يردّوا عليّ، ٦٢٨

إذا سلّم الرّجل من الجماعة أجزأ عنهم، ٦٣٤

إذا سلّم عليك اليهوديّ و النّصرانيّ و المشرك فقل: عليك، ٦٣٨

إذا سلّم من القوم واحد أجزأ عنهم و إذا ردّ واحد أجزأ عنهم، ٦٣٤

إذا صلّى أحدكم و لم يذكر النّبىّ [و آله] صلّى الله عليه و اله و سلّم فى صلاته يسلك بصلاته، ٣١٦

ص: ٧٠٩

إذا صلّيت الغداه و المغرب فقل: «بسم الله الرّحمن الرّحيم لا حول و لا قوه إلّا بالله، ٣٩٢

إذا صلّيت المغرب فأمرّ يدك على جبهتك و قل: «بسم الله الذى لا إله إلّا هو، ٤٣٠

إذا صلّيت المغرب فلا تبسط رجلك و لا تكلم أحدا، ٣٩٢

إذا صلّيت المغرب و الغداه فقل: بسم الله الرّحمن الرّحيم لا حول و لا قوه إلّا بالله، ٣٨٤

إذا طلب أحدكم الحاجه فليثن على ربّه و ليمدحه فإنّ الرّجل إذا طلب، ٢٩٦

إذا ظهر الزّنا من بعدى كثر موت الفجأه، ١٠٢

إذا عرفت فاعمل ما شئت؟ فقال: قد قلت ذلك، قال: قلت: و إن زنوا أو سرقوا، ٢٥٦

إذا عطس الرّجل ثلاثا فسّمته ثمّ اتركه، ٦٥٨

إذا عطس الرّجل فسّمته و لو كان من وراء جزيره و فى روايه أخرى، ٦٤٦

إذا عطس الرّجل فليقل: الحمد لله [ربّ العالمين] لا شريك له، و إذا سمّت الرّجل، ٦٥٢

إذا عطس المرء المسلم ثمّ سكت لعلّه تكون به قالت الملائكه عنه، ٦٥٤

إذا عطس فقيل له: يرحمك الله، قال: يغفر الله لكم و يرحمكم، ٦٥٠

إذا فشا أربعه: ظهرت أربعه إذا فشا الزّنا ظهرت الزّلزله، ٢٢٨

إذا قال الرّجل لأخيه المؤمن: أفّ خرج من ولايته و إذا قال: أنت عدوّى، ٧٨

إذا قام أحدكم من اللّيل فليقل: سبحان ربّ النّبيّين و إله المرسلين، ٤٠٦

إذا قام القائم عليه السّلام قرأ كتاب الله على حدّه و أخرج المصحف الّذى كتبه علىّ عليه السّلام، ٦٠٤

إذا قطّعوا الأرحام جعلت الأموال فى أيدي الأشرار، ٥٤

إذا قمت باللّيل من منامك فقل: الحمد لله الّذى ردّ، ٤٠٦

إذا قهقهت فقل حين تفرغ: «اللّهم لا تمقتنى»، ٦٧٤

إذا كان الرّجل حاضرا فكفّه و إذا كان غائبا فسّمه، ٦٩٠

إذا كان ثلاثه فى بيت فلا يتناجى اثنان دون صاحبهما فإنّ ذلك ممّا يغمّه، ٦٦٤

ص: ٧١٠

إذا كان قوم فى مجلس ثمّ سبق قوم فدخلوا فعلى الدّاخل أخيرا، ٦٣٤

إذا كان لك يا سماعه إلى الله حاجه فقل: اللّهم إنى أسألك بحقّ محمّد و علىّ، ٤٥٨

إذا كان يوم القيامة كشف غطاء من أغطيه الجنّه فوجد ريحها، ٥٦

إذا كان يوم القيامة نادى مناد: أين الصّدود لأوليائى فيقوم قوم، ٦٠

إذا لقيت السّبع فقرأ فى وجهه آيه الكرسيّ و قل له: عزمت عليك بعزيمه الله، ٤٨٠

إذا لقيت السّبع فقل: «أعوذ برّبّ دانيال و الجبّ من شرّ كلّ أسد مستأسد»، ٤٧٨

إذا مرّت الجماعه بقوم أجزأهم أن يسلمّ واحد منهم و إذا سلّم، ٦٣٤

إذا نزلت برجل نازله أو شديده أو كربه أمر فليكشف عن ركبتيه، ٤٤٦

إذا وقفت بين يديّ فقف موقف الدّليل الفقير و إذا قرأت التّوراه، ٥٦٨

أرأيت أمّ أيمن فإنّى أشهد أنّها من أهل الجنّه، ١٥٦

أرأيت إن احتجت إلى الطيب و هو نصراني [أن] أسلم عليه و أدعو له، ٦٤٠

أرأيت إن احتجت إلى متطبب و هو نصراني أسلم عليه و أدعو له، ٦٤٠

أرأيت قول الله عزّ و جلّ: الذين يجتنبون كبائر الإثم و الفواحش، ٢١٤

أربع من كنّ فيه لم يهلك على الله بعدهنّ إلا هالك: بهمّ العبد، ١٩٨

أربعة لا تردّ لهم دعوه حتّى تفتحّ لهم أبواب السماء و تصير إلى العرش، ٣٤٨

أربعة لا تستجاب لهم دعوه: رجل جالس في بيته يقول: اللهمّ ارزقني، ٣٥٠

ارحمني ممّا لا طاقة لي به و لا صبر لي عليه، ٥٠٦

ارفعوا أصواتكم بالصّلاه عليّ فإنّها تذهب بالنفاق، ٣١٤

أسأله عن مسأله، فكتب إليّ: إنّ المنافقين يخادعون الله، ١٣٦

استأذنت عليّ أبي جعفر عليه السّلام، فخرج إليّ و شفّاه تتحرّ كان، فقلت له: فقال: أفطنت، ٤١٢

أسرع الدّعاء نجحاً للإجابة دعاء الأخ لأخيه بظهر الغيب يبدأ بالدّعاء، ٣٤٢

ص: ٧١١

اشتكى بعض ولده، فقال: يا بنيّ قل: اللهمّ اشفني بشفائك و داوني بدوائك، ٤٦٤

اصبروا على الدّنيا فإنّما هي ساعة، فما مضى منه فلا تجد له ألماً، ٢٣٨

اصبروا على طاعة الله و تصبروا عن معصية الله فإنّما الدّنيا ساعة، ٢٤٦

اطلبوا الدّعاء في أربع ساعات: عند هبوب الرّيح و زوال الأفياء، ٢٨٠

أعرب القرآن فإنّه عربيّ، ٥٦٨

أعطاني أبو عبد الله عليه السّلام هذا الدّعاء: الحمد لله و لىّ الحمد و أهله و منتهاه و محلّه، ٥١٨

أعطيت السور الطّوال مكان التّوراه و أعطيت المئين مكان الإنجيل، ٥٤٠

اعلم أنّ التّاس ثلاثة: زاهد و صابر و راغب؛ فأما الزّاهد فقد خرجت الأحزان، ٢٤٢

أَعْلَمَكَ دَعَاءَ لَا تَنْسَى الْقُرْآنَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِتَرْكِ مَعَاصِيكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، ٤٨٨

اعلموا أنّ القرآن هدىّ النّهار و نور اللّيل المظلم على ما كان، ٥٣٨

أعوذ بالله من جار السّوء في دار إقامه، تراك عيناه و يرداك قلبه، ٦٨٤

أعوذ بعزّه الله و أعوذ بقدره الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بعظمه الله، ٤٧٤

اغتنموا الدّعاء عند أربع: عند قراءه القرآن و عند الأذان، ٢٨٢

أقبل أبو جهل بن هشام و معه قوم من قريش فدخلوا على أبي طالب، ٦٣٨

أقرأ القرآن في ليله؟ قال: لا يعجبني أن تقرأه في أقلّ من شهر، ٥٧٢

أقرأ على من ترى أنّه يطيعني منهم و يأخذ بقولي السّلام، ٦١٠

أقرأ، قلت: من أيّ شيء أقرأ؟ قال: من السّوره التاسعه، قال: فجعلت ألتمسها، ٦٠٢

أقرب ما يكون العبد إلى الكفر أن يواخي الرّجل الرّجل على الدّين، ٦٨

أقرب ما يكون العبد إلى الكفر أن يواخي الرّجل على الدّين، ٦٦

أقرءوا القرآن بألحان العرب و أصواتها و إياكم و لحون أهل الفسق، ٥٦٨

أقصر نفسك عمّا يضربها من قبل أن تفارقك، واسع في فكاكها كما، ٢٣٨

ص: ٧١٢

اكتب «بسم الله الرّحمن الرّحيم» من أوجد كتابك و لا تمدّ الباء حتّى ترفع السّين، ٦٩٤

أكثر ذكرى بالليل و النّهار و كن عند ذكرى خاشعا و عند بلائي، ٣٢٢

أكثر من أن تقول: [اللّهم] لا تجعلني من المعارين و لا تخرجني، ٤٩٤

أكثروا من التّهليل و التّكبير فإنّه ليس شيء أحبّ إلى الله، ٣٤٠

أكون أدعو فأشتهي البكاء و لا يجيئني و ربّما ذكرت بعض من مات، ٢٩٢

ألا أخبركم بما كان رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم يقول إذا أوى إلى فراشه، ٤٠٢

ألا أدلك على شيء لم يستثن فيه رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم؟ قلت: بلى، قال: الدعاء يردّ، ٢٦٨

ألا أدلكم على سلاح ينجيكم من أعدائكم و يدرّ أرزاقكم؟ قالوا: بلى، ٢٦٤

ألا أعلمك دعاء تدعو به، إننا أهل البيت إذا كربنا أمر و تخوفنا من السلطان، ٤٥٤

ألا أتبئكم بشراركم؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: المشاءون بالتّميمه، ٩٢

ألا إنّ في التّباغض الحالقه، لا أعنى حالقه الشّعرو لكن، ٥٢

ألا تخصني بدعاء؟ قال: بلى، قال: قل: يا واحد يا ماجد يا أحد يا صمد يا من، ٥٠٤

الاتكاء في المسجد رهبايته العرب إنّ المؤمن مجلسه مسجده و صومعته بيته، ٦٦٨

الاحتباء حيطان العرب، ٦٦٨

الاحتباء في المسجد حيطان العرب، ٦٦٨

الاستغفار و قول: لا إله إلا الله، خير العباده، قال الله العزيز الجبار، ٣٣٨

الاستكانه هو الخضوع و التّضرّع هو رفع اليدين و التّضرّع بهما، ٢٨٦

الاستكانه هي الخضوع و التّضرّع رفع اليدين و التّضرّع بهما، ٢٨٨

الانقباض من الناس مكسبه للعداوه، ٦١٤

الإيمان لا يضّرّ معه عمل و كذلك الكفر لا ينفع معه عمل، ٢٥٦

الا ينبغي للمسلم أن يواخى الفاجر فإنّه يزيّن له فعله، ٦١٨

ص: ٧١٣

البادى بالسّلام أولى بالله و برسوله، ٦٢٨

البادى منهما أظلم، و وزره و وزر صاحبه عليه، ما لم يعتذر إلى المظلوم، ٧٦

البذاء من الجفاء و الجفاء في النار، ١٤

البيت الذي يقرأ فيه القرآن و يذكر الله عزّ و جلّ فيه تكثر بركته، ٥٥٨

البيت غاصّ بأهله اعلّموا أنّه ليس منّا من لم يحسن مجاوره من جاوره، ٦٨٢

التائب من الذنب كمن لا ذنب له و المقيم على الذنب، ٢٠٤

التثاؤب من الشيطان و العطسه من الله عزّ و جلّ، ٦٤٨

التسبيح نصف الميزان و الحمد لله يملأ الميزان و الله أكبر يملأ ما بين السماء، ٣٤٠

التواصل بين الإخوان في الحضرة التزاور و في السفر التكاتب، ٦٨٨

التودّد إلى الناس نصف العقل، ٦٢٤

الجلوس في المسجد انتظار الصلاه عباده ما لم يحدث، ٧٠

الحافظ للقرآن العامل به مع السفره الكرام البرره، ٥٤٤

الحمد لله الذي أصبحنا و الملك له و أصبحت عبدك و ابن عبدك، ٣٧٦

الدّاعي و المؤمن في الأجر شريكان، ٣٠٢

الدّعاء أنفذ من السنان الحديد، ٢٦٦

الدّعاء بعد ما ينزل البلاء لا ينتفع [به.]. ٢٧٤

الدّعاء ترس المؤمن و متى تكثر قرع الباب يفتح لك، ٢٦٤

الدّعاء سلاح المؤمن و عمود الدين و نور السماوات و الأرض، ٢٦٤

الدّعاء كهف الإجابة كما أنّ السحاب كهف المطر، ٢٧٠

الدّعاء مفاتيح النّجاح و مقاليد الفلاح و خير الدّعاء ما صدر عن صدر نقيّ، ٢٦٤

الدّعاء هو العباده التي قال الله عزّ و جلّ: إنّ الذين يستكبرون عن عبادتي، ٢٦٢

ص: ٧١٤

الدّعاء يدفع البلاء النازل و ما لم ينزل، ٢٦٨

الدّعاء يرّد القضاء بعد ما أبرم إبراهيم، فأكثر من الدّعاء، ٢٦٨

الدنيا حلالها حساب و حرامها عقاب و أنى لكم بالزوح، ٢٤٨

الذآكر لله عزّ و جلّ فى الغافلين كالمقاتل فى المحاربين، ٣٣٢

الذنب بعد الذنب يلّم به العبد، ٢١٤

الذنوب التى تغىّر النعم البغى و الذنوب التى تورث الندم القتل، ٢٢٦

الرجل الأعمى من أمتى ليقراً القرآن بعجميه فترفعه الملائكه على عربيه، ٥٧٦

الرغبه أن تستقبل ببطن كفيك إلى السماء و الرهبه أن تجعل ظهر كفيك، ٢٨٦

الساعه التى تباهل فيها ما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشمس، ٣٥٦

السلام تطوع و الردّ فريضه، ٦٢٦

الصلاه على و على أهل بيتى تذهب بالنفاق، ٣١٢

الظلم ثلاثه: ظلم يغفره الله و ظلم لا يغفره الله و ظلم لا يدعه الله، ٢٤

العامل بالظلم و المعين له و الراضى به شركاء، ثلاثتهم، ٢٨

العبد المؤمن إذا أذنب ذنبا أجله الله سبع ساعات، ٢٠٨

العطاس ينفع فى البدن كله ما لم يزد على الثلاث، ٦٥٤

الغيبه أسرع فى دين الرجل المسلم من الأكله فى جوفه، ٧٠

الغيبه أن تقول فى أخيك ما ستره الله عليه و أما الأمر الظاهر، ٧٢

القرآن عهد الله إلى خلقه، فقد ينبغى للمرء المسلم أن ينظر فى عهده، ٥٥٦

القريب من قرّبه المودّه و إن بعد نسبه و البعيد من بعدته المودّه، ٦٢٦

القلوب ثلاثه: قلب منكوس لا يعى شيئاً من الخير و هو قلب الكافر، ١٨٤

القليل يبدءون الكثير بالسلام و الرّاكب يبدأ الماشى و أصحاب البغال، ٦٣٢

ألقي الذمّي فيصافحني، قال: امسحها بالتراب و بالحائط، ٦٤٠

الكذاب هو الذي يكذب في الشيء؟ قال: لا، ما من أحد إلا يكون ذلك منه، ٤٠

الكذب على الله و على رسوله صلى الله عليه و اله و سلم من الكبائر، ٣٨

الكفر في كتاب الله على خمسة أوجه: فمنها كفر الجحود، ١٢٨

الكلام ثلاثه: صدق و كذب و إصلاح بين الناس، ٤٢

اللهم اجعلني أخشاك كأتى أراك و أسعدني بتقواك و لا تشقني بنشطى، ٤٩٠

اللهم ارفع ظنى صاعدا و لا تطمع فى عدوا و لا حاسدا، ٥٠٦

اللهم اطرقة بيليه لا أخت لها و أبح حريمه، ٣٥٢

اللهم أعنى على هول يوم القيامة و أخرجني من الدنيا سالما، ٤٩٠

اللهم املا قلبى حبا لك و خشيه منك و تصديقا و إيمانا بك و فرقا منك، ٥٠٨

اللهم أنت ثقتى فى كل كربه و أنت رجائى فى كل شده و أنت لى فى كل أمر، ٤٩٢

اللهم إنى أسألك باسمك العظيم الأعظم الأجل الأكرم المخزون المكنون، ٥٠٠

«اللهم إنى أسألك بجلالك و جمالك و كرمك أن تفعل بى كذا و كذا»، ٤٩٢

اللهم إنى أسألك بنورك الذى لا يطفى و بعزائمك التى لا تخفى و بعزك، ٤٤٦

اللهم إنى أسألك قول التّوايين و عملهم و نور الأنبياء و صدقهم، ٥٢٤

اللهم إنى أسألك من كل خير أحاط به علمك و أعوذ بك من كل سوء أحاط به، ٤٩٠

اللهم إنى أسألك و لم يسأل العباد مثلك، أسألك بحقّ محمد نبيك، ٤٨٦

اللهم إنى أعوذ بك من الاحتلام و من سوء الأحلام و أن يلعب بى، ٤٠٢

اللهم إنى و هذا النهار خلقان من خلقك، اللهم لا تبتلى به، ٣٧٦

اللَّهُمَّ أوسع عليّ في رزقي و امدد لي في عمري و اغفر لي، ٥١٤

ص: ٧١٦

اللَّهُمَّ كتبت الآثار و علمت الأخبار و أطلعت على الأسرار، ٥١٦

اللَّهُمَّ لك الحمد أحمدك و أستعينك و أنت ربّي و أنا عبدك، ٣٨٦

اللَّهُمَّ منّ عليّ بالتوكّل عليك و التفويض إليك و الرضا بقدرك، ٤٩٦

المجالس بالأمانه، ٦٦٢

المجالس بالأمانه و ليس لأحد أن يحدث بحديث يكتمه صاحبه، ٦٦٤

المرجون قوم كانوا مشركين فقتلوا مثل حمزه و جعفر و أشباههما، ١٦٠

المزاح السباب الأصغر، ٦٧٤

المستتر بالحسنه يعدل سبعين حسنه و المذيع بالسّيئه مخذول، ١٩٤

المصلح ليس بكذاب، ٤٤

الموعظه التّوبه، ٢٠٠

المؤلفه قلوبهم قوم وحدوا الله و خلعوا عباده من يعبد من دون الله، ١٦٦

المؤمن من آمن جاره بوائقه، قلت: و ما بوائقه؟ قال: ظلمه و غشمه، ٦٨٢

النّاس على ستّ فرق، يتولون كلّهم إلى ثلاث فرق، الإيمان و الكفر و الضلال، ١١٤

النّاس على ستّه أصناف، قال: قلت: أتأذن لي أن أكتبها؟ قال: نعم، ١١٤

امحوا كتاب الله [تعالى] أو ذكره بأطهر ما تجدون. و نهى أن يحرق كتاب الله، ٦٩٦

أمر أبو عبد الله عليه السّلام بكتاب في حاجه، فكتب ثم عرض عليه و لم يكن فيه، ٦٩٤

أمر النّاس بمعرفتنا و الرّد إلينا و التسليم لنا، ثم قال: و إن صاموا و صلّوا، ١٤٠

أمّر يدك على موضع الوجع ثم قل: بسم الله و بالله و محمّد رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم، ٤٦٨

أَمْسِيَتْ فَنَظَرْتُ إِلَى الشَّمْسِ فِي غُرُوبٍ وَ إِدْبَارِ فَقُلْتُ: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي، ٤٧٤»

أَمَلِي عَلَيَّ هَذَا الدَّعَاءُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ جَامِعٌ لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَقُولُ بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ، ٥٠٢

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صَعِدَ الْمَنْبِرَ قَالَ: يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَتَجَنَّبَ مَوَاحِيَهُ ثَلَاثَةً، ٦١٦

ص: ٧١٧

إِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَا رَبِّ، سَلَّطْتَ عَلَيَّ الشَّيْطَانَ وَ أَجْرِيته مَنِّي مَجْرَى الدَّمِّ، ٢١٢

إِنَّ آيَةَ الْكُذَّابِ بَأَن يَخْبِرَكَ خَيْرَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، ٤٠

أَنَا أَوَّلُ وَافِدٍ عَلَيَّ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ كِتَابِهِ وَ أَهْلُ بَيْتِي ثُمَّ أُمَّتِي، ٥٣٨

أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرَنِي أَنَّ مِنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ، ٣٤٤

إِنَّ أَبَا ذَرٍّ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ مَعَهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صُورِهِ دَحِيهَ الْكَلْبِيِّ، ٥١٠

إِنَّ إِبْلِيسَ عَلَيْهِ لِعَائِنُ اللَّهِ يَبِثُّ جُنُودَ اللَّيْلِ مِنْ حَيْثُ تَغَيْبَ الشَّمْسُ وَ تَطْلُعَ فَأَكْثَرُوا، ٣٧٢

إِنَّ أَبِي سَأَلَ جَدَّكَ عَنْ خْتَمِ الْقُرْآنِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ، فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ: كُلَّ لَيْلَةٍ، ٥٧٤

إِنَّ أَبِي نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ وَ مَعَهُ ابْنُهُ يَمْشِي وَ الْابْنُ مَتَّكِيٌّ، ٥٨

إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْتَّخَشُّعِ فِي السَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ وَ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ، ٥٤٦

إِنَّ إِخْوَتِي وَ بَنِي عَمِّي قَدْ ضَيَّقُوا عَلَيَّ الدَّارَ وَ الْجَنُونَِي مِنْهَا إِلَى بَيْتِي، ٥٢

إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَبِيتَ لَيْلَةً حَتَّى تَعُوْذَ بِأَحَدِ عَشْرِ حُرُوفٍ، ٤٠٤

إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابَا الْبِرِّ وَ أَسْرَعَ الشَّرِّ عَقُوبَةُ الْبَغْيِ، ٢٥٠

إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابَا الْبِرِّ وَ إِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عَقُوبَةُ الْبَغْيِ، ٢٤٨

إِنَّ أَعْجَلَ الشَّرِّ عَقُوبَةُ الْبَغْيِ، ١٨

إِنَّ أَعْرَابِيًّا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ لَهُ: أَوْصِنِي، فَكَانَ مِمَّا أَوْصَاهُ، ٦٢٤

إِنَّا قَدْ اسْتَبَطْنَا الرِّزْقَ، فَغَضِبْنَا، ثُمَّ قَالَ: قُلْ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَكْفَلْتُمْ بِرِزْقِي، ٤٤٠

إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاحِيَ الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ، ٦٨

إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ عِزٌّ وَجَلٌّ وَهُوَ سَاجِدٌ بَاكٍ، ٢٩٤

إِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ فِيهِ الْمَرْءُ الْمُسْلِمَ يَتْلُو الْقُرْآنَ يَتَرَاءَاهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ٥٥٨

إِنَّ الْحَسْرَةَ وَالتَّدَامَةَ وَالْوَيْلَ كُلَّهُ لِمَنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِمَا أَبْصَرَهُ، ١٨٠

إِنَّ الدَّعَاءَ أَنْفَذَ مِنَ السَّنَنِ، ٢٦٦

ص: ٧١٨

إِنَّ الدَّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ يَسْتَخْرِجُ الْحَوَائِجَ فِي الْبَلَاءِ، ٢٧٢

إِنَّ الدَّعَاءَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا سَنَّهُ وَاجِبُهُ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، ٣٩٤

إِنَّ الدَّعَاءَ لِيَرُدَّ الْبَلَاءَ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا، ٢٦٨

إِنَّ الدَّعَاءَ يَرُدُّ الْقِضَاءَ وَقَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا، ٢٦٦

إِنَّ الدَّعَاءَ يَرُدُّ الْقِضَاءَ يَنْقُضُهُ كَمَا يَنْقُضُ السَّلْكَ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا، ٢٦٦

إِنَّ الدَّعَاءَ يَرُدُّ مَا قَدَّ قَدَّرَ وَمَا لَمْ يَقْدَرْ، قُلْتُ: وَمَا قَدَّ قَدَّرَ، ٢٦٦

إِنَّ الدَّوَاوِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ: دِيْوَانٌ فِيهِ النَّعْمُ وَدِيْوَانٌ فِيهِ الْحَسَنَاتُ، ٥٤٢

إِنَّ الَّذِي يَعَالِجُ الْقُرْآنَ وَيَحْفَظُهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْهُ وَقَلَّ حِفْظُ لَهُ أَجْرَانِ، ٥٥٢

إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ يَعْلَمُ السُّورَةَ ثُمَّ نَسِيَهَا أَوْ تَرَكَهَا وَدَخَلَ الْجَنَّةَ، ٥٥٤

إِنَّ الرَّجُلَ لِيَذُنِبَ الذَّنْبَ فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ، قُلْتُ: يَدْخُلُهُ اللَّهُ بِالذَّنْبِ الْجَنَّةَ، ١٩٢

إِنَّ الشُّكَّ وَالْمَعْصِيَةَ فِي النَّارِ لَيْسَا مَنَا وَلَا إِلَيْنَا، ١٤٤

إِنَّ الشَّيْطَانَ يَغْرَى بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَمْ يَرْجِعْ أَحَدُهُمْ عَنْ دِينِهِ، ٥٠

إِنَّ الصَّوَاعِقَ لَا تَصِيبُ ذَاكِرًا، قَالَ: قُلْتُ: وَمَا الذَّاكِرُ؟ قَالَ: مَنْ قَرَأَ مَائَةَ آيَةٍ، ٣٢٨

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا أَجَلَ مِنْ غَدْوِهِ إِلَى اللَّيْلِ، فَإِنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ، ٢٠٦

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي حَاجَتِهِ مَا لَمْ يَسْتَعْجَلْ، ٢٧٦

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا عَجَلَ فَقَامَ لِحَاجَتِهِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَمَا يَعْلَمُ عَبْدِي، ٢٧٨

إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ لِيَهْتَمَّ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهَا وَلَا ذَنْبَ عَلَيْهِ، ٢٢٤

إِنَّ الْعَبْدَ الْوَلِيَّ لِلَّهِ يَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَمْرِ يَنْوِبُهُ، يَقُولُ لِلْمَلِكِ الْمَوْكَلِ، ٣٠٦

إِنَّ الْعَبْدَ لِيَدْعُوَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلِكِينَ: قَدْ اسْتَجَبْتُ لَهُ، ٣٠٤

إِنَّ الْعَبْدَ لِيَكُونَ لَهُ الْحَاجَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَبْدَأُ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ، ٣٢٨

إِنَّ الْعَبْدَ لِيَكُونَ مَظْلُومًا فَمَا يَزَالُ يَدْعُو حَتَّى يَكُونَ ظَالِمًا، ٢٨

ص: ٧١٩

إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبْدِي الْمُؤْمِنِينَ لِيَذُنِبَ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِمَّا يَسْتَوْجِبُ بِهِ، ٢٢٨

إِنَّ الْعَبْدَ يَصْبِحُ مُؤْمِنًا وَيَمْسَى كَافِرًا وَيَصْبِحُ كَافِرًا وَيَمْسَى مُؤْمِنًا، ١٧٦

إِنَّ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ وَهُوَ الصَّادِقُ الْبَارُّ، فِيهِ خَبْرُكُمْ، ٥٣٦

إِنَّ الْفَحْشَ لَوْ كَانَ مِثَالًا لَكَانَ مِثَالِ سُوءِ، ١٢

إِنَّ الْفَحْشَ وَالْبِدْءَ وَالسَّلَاطَةَ مِنَ التَّفَاقُ، ١٤

إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ آيَةٍ، ٦٠٦

إِنَّ الْقُرْآنَ زَاجِرٌ وَأَمْرٌ: يَأْمُرُ بِالْجَنَّةِ وَيُزَجِرُ عَنِ النَّارِ، ٥٤٠

إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ: رُبْعٌ حَلَالٌ وَرُبْعٌ حَرَامٌ وَرُبْعٌ سُنَنٌ وَأَحْكَامٌ، ٥٩٤

إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَاقْرَأْهُ بِالْحُزْنِ، ٥٦٨

إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ، ٥٩٨

إِنَّ الْقَلْبَ لِيَتَرَجَّحَ فِيمَا بَيْنَ الصَّدْرِ وَالْحَنْجَرِ حَتَّى يَعْقِدَ عَلَى الْإِيمَانِ، ١٨٢

إِنَّ الْقَلْبَ لِيَكُونَ السَّاعَةَ مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَا فِيهِ كَفْرٌ وَلَا إِيْمَانٌ كَالثُّوبِ، ١٨٠

إِنَّ الْقَلْبَ يَكُونُ فِي السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَيْسَ فِيهِ إِيمَانٌ وَلَا كُفْرٌ، ١٨٢

إِنَّ الْقُلُوبَ أَرْبَعَةٌ: قَلْبٌ فِيهِ نِفَاقٌ وَ إِيمَانٌ وَ قَلْبٌ مَنْكُوسٌ وَ قَلْبٌ مَطْبُوعٌ، ١٨٤

إِنَّ الْكُذَّابَ يَهْلِكُ بِالْبَيِّنَاتِ وَ يَهْلِكُ أَتْبَاعُهُ بِالشَّبَهَاتِ، ٣٨

إِنَّ الْكُذْبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ، ٣٨

إِنَّ الْكُذْبَةَ لَتَنْفُطِرُ الصَّائِمَ، قُلْتُ: وَ أَيْتِنَا لَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُ، ٤٠

إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ بَيْنَهُمَا فَإِنْ وَجَدْتَ مَسَاغًا، ٧٨

إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ فَإِنْ وَجَدْتَ مَسَاغًا، ٧٨

إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ اثْنَيْنِ وَ أَبْغَضُ اثْنَيْنِ أَحَبُّ الْخَطَرِ فِيمَا بَيْنَ الصَّفِّينِ، ٤٢

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ أَنْ ذَنْبٌ أَتْبَعَهُ بِنِقْمَةٍ وَ يَذْكُرُهُ الْاسْتِغْفَارَ، ٢٣٤

ص: ٧٢٠

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ لِأَدَمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ مِنْ هَمٍّ بِحَسَنِهِ وَ لَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَتْ لَهُ، ١٩٦

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَعْلَمُ مَا يَرِيدُ الْعَبْدُ إِذَا دَعَا، ٢٨٠

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرْصَدَ لِمَحَارَبَتِي، ٦٢

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَمَجِّدُ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَمَنْ مَجَّدَ، ٣٦٠

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدَّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَ زَادَهُ، ٢٠٢

إِنَّ اللَّهَ جَبَلَ النَّبِيِّينَ عَلَى نَبْوَتِهِمْ فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَدًا وَ جَبَلَ الْأَوْصِيَاءَ، ١٧٨

إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَدَىءٍ، قَلِيلِ الْحَيَاءِ، لَا بِيَالِي، ١٠

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ النَّبِيِّينَ عَلَى النَّبُوَّةِ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَنْبِيَاءَ وَ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ، ١٧٨

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مَبْهَمَةً عَلَى الْإِيمَانِ، فَإِذَا أَرَادَ اسْتِنَارَهُ، ١٨٢

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مَطْوِيَّةً مَبْهَمَةً عَلَى الْإِيمَانِ، ١٨٢

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَكْرِمَ عَبْدًا وَ لَهُ ذَنْبٌ ابْتَلَاهُ بِالسَّقَمِ، ٢٢٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْطَى التَّائِبِينَ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أُعْطِيَ خِصْلَهُ مِنْهَا، ٢٠٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ شَاءَ ثَبَّتَكَ فَلَا يَجْعَلُ لِإِبْلِيسَ عَلَيْكَ طَرِيقًا، قَدْ شَكَا، ١٩٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ آتِ عَبْدِي دَانِيَالَ فَقُلْ لَهُ: إِنَّكَ، ٢٠٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ فِي مَمْلَكَةِ جَبَّارٍ مِنَ الْجَبَّارِينَ، ٢٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ: دَوْلَةَ آدَمَ - وَ هِيَ دَوْلَةُ اللَّهِ، ٩٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَ جَعَلَ مِفَاتِحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ، ٣٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا ضَمَّنَ بِهِمُ عَنِ الْبَلَاءِ. خَلَقَهُمْ فِي عَافِيهِ، ٢٥٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا لِلْإِيمَانِ لَا زَوَالَ لَهُ وَ خَلَقَ خَلْقًا لِلْكَفْرِ، ١٧٦

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَيَّرَ أَقْوَامًا بِالْإِذَاعَةِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ، ٩٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَيَّرَ قَوْمًا بِالْإِذَاعَةِ فَقَالَ: وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ، ٩٦

ص: ٧٢١

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ فَرَائِضَ مُوجِبَاتٍ عَلَى الْعِبَادِ فَمَنْ تَرَكَ، ١١٦

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: [إِنَّ] الْبَخِيلَ مِنْ يَبْخُلُ بِالسَّلَامِ، ٦٢٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ إِحْسَاحَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ، ٢٧٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دَعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ سَاهٍ، فَإِذَا دَعَوْتَ، ٢٧٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دَعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ قَاسٍ، ٢٧٦

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيُدْفِعَ بِالْإِدْعَاءِ الْأَمْرَ الَّذِي عَلِمَهُ أَنْ يَدْعَى لَهُ فَيَسْتَجِيبُ، ٢٧٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَصَبَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ عِلْمًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا، ١٢٦

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ، ٦٢٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ الْمَدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بِلا رَفْتٍ، ٦٧٢

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ مَنْ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ كُلِّ [عَبْدٍ] دَعَاءً، ٢٨٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَعْلَمُ حَاجَتَكَ وَ مَا تَرِيدُ وَ لَكِنْ يَحِبُّ، ٢٨٠

إِنَّ اللَّهَ لِيُدْفِعَ بِمَنْ يَصَلِّيَ مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يَصَلِّيَ مِنْ شِيعَتِنَا، ٢٣٢

إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَذِيءَ وَ السَّائِلَ الْمَلْحَفَ، ١٤

إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمَتَفَحِّشَ، ١٠

إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْعَبْدَ الْمَفْتَنَ التَّوَّابَ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْهُ كَانَ أَفْضَلَ، ٢٠٤

إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْعَبْدَ أَنْ يَطْلُبَ إِلَيْهِ فِي الْجَرَمِ الْعَظِيمِ وَ يَبْغِضَ الْعَبْدَ، ١٩٤

إِنَّ الْمَدْحَةَ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ، فَإِذَا دَعَوْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَمَجِّدْهُ، ٢٩٦

إِنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا سَمِعُوا الْمُؤْمِنَ يَدْعُو لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ أَوْ يَذْكُرُهُ، ٣٤٤

إِنَّ الْمَنَافِقَ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهَى وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي؟ وَ إِذَا قَامَ، ١٣٦

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَكُونُ سَجِيَّتَهُ الْكُذْبُ وَ الْبُخْلُ وَ الْفُجُورُ وَ رَبِّمَا، ٢١٦

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَخْرُوا، ٣٠٨

ص: ٧٢٢

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَدْعُو فَيُؤَخَّرُ إِجَابَتَهُ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ، ٣٠٦

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَذُنِبَ الذَّنْبَ فَيَذْكُرُ بَعْدَ عَشْرِينَ سَنَةً فَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ فَيَغْفِرُ لَهُ، ٢٠٨

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَهْمَ بِالْحَسَنَةِ وَ لَا يَعْمَلُ بِهَا فَتَكْتَبَ لَهُ حَسَنَةٌ وَ إِنْ هُوَ عَمَلُهَا، ١٩٦

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَهْوَلَ عَلَيْهِ فِي نَوْمِهِ فَيَغْفِرُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ إِنَّهُ لِيَمْتَهِنُ فِي بَدَنِهِ، ٢٢٢

إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، فَقَالَ: كَذَّبُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ، ٦٠٠

إِنَّ النَّاسَ يَكْرَهُونَ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ، ٦٥٠

إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: بَيْنَا هُوَ ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ عَائِشَةَ إِذَا اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ رَجُلٌ، ١٦،

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَّى عَلَى سَعْدِ بْنِ مَعَاذٍ فَقَالَ: لَقَدْ وَافَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ سَبْعُونَ أَلْفًا، ٥٨٤،

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَنْشُرُ بِهَذَا الدَّعَاءِ: تَضَعُ يَدَكَ عَلَى مَوْضِعِ الْوَجَعِ، ٤٧٠،

إِنَّ النَّدَمَ عَلَى الشَّرِّ يَدْعُو إِلَى تَرْكِهِ، ١٩٤،

إِنَّا لَنَرَى الرَّجُلَ لَهُ عِبَادَةٌ وَاجْتِهَادٌ وَخُشُوعٌ، ١٤٦،

إِنَّ النَّهَارَ إِذَا جَاءَ قَالَ: يَا ابْنَ آدَمَ، اْعْمَلْ فِي يَوْمِكَ هَذَا خَيْرًا أَشْهَدُ لَكَ بِهِ عِنْدَ، ٢٤٠،

إِنَّ امْرَأَةً تَفَزَعْنِي فِي الْمَنَامِ بِاللَّيْلِ؛ فَقَالَ: قُلْ لَهُ: اجْعَلْ مَسْبَاحًا وَكَبِّرِ اللَّهَ، ٤٠٢،

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَاحِبَ رَجُلًا ذَمِيًّا فَقَالَ لَهُ الدَّمِي، ٦٨٦،

إِنَّا نَكَلِّمُ النَّاسَ فَتَحْتِجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: أَطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ، ٣٥٤،

إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْذِبُ الْكُذَّابَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ الْمَلِكُ اللَّذَانِ مَعَهُ، ٣٨،

إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ، ٥٤٤،

إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ، لِيَكْفُرُونَ بِاللَّهِ جَهْرًا وَ إِنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَخْبَثُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، ١٦٤،

إِنَّ بَنِي أُمِّيهِ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَ لَمْ يَطْلُقُوا تَعْلِيمَ الشَّرْكِ، ١٧٤،

إِنْ خَفْتَ أَمْرًا يَكُونُ أَوْ حَاجَهُ تَرْيِدُهَا فَايْتَمِرْ بِاللَّهِ وَ مَجِدْهُ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ، ٢٩٤،

إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذِكْرَ عَدُوِّنَا مِنْ ذِكْرِ الشَّيْطَانِ، ٣١٨،

ص: ٧٢٣،

أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، إِنِّي أَجْعَلُ لَكَ ثَلَاثَ صَلَوَاتِي، ٣٠٨،

إِنَّ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي جَعَلْتُ ثَلَاثَ صَلَوَاتِي لَكَ، ٣١٢،

إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَوْصِنِي، ٧٦،

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ إِتْمَا عَنِي بِقَوْلِهِ: «هَذَا وَ اللَّهُ مُحَضَّ الْإِيمَانِ» خَوْفُهُ أَنْ يَكُونَ قَدْ هَلَكَ، ١٨٨،

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ وَإِنْ خَفَّ حَتَّى يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ، ٣٣٦

إِنَّ سُورَةَ الْأَنْعَامِ نَزَلَتْ جَمَلُهُ، شَبَّعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى أَنْزَلَتْ عَلَى مُحَمَّدٍ، ٥٨٤

إِنَّ صَاحِبَ الشَّرِّ يَعْدِي وَقَرِينَ السُّوءِ يَرْدِي فَانظُرْ مِنْ تَقَارُنِ، ٦١٨

انظُرْ أَنْ لَا تَكَلِّمَنَّ بِكَلِمَةٍ بَغَى أَبَدًا وَ إِنْ أَعْجَبَتْكَ نَفْسُكَ وَ عَشِيرَتُكَ، ١٨

انظُرْ قَلْبِكَ فَإِذَا أَنْكَرَ صَاحِبُكَ فَإِنَّ أَحَدًا كَمَا قَدْ أَحْدَثَ، ٦٤٤

انظُرْ قَلْبِكَ فَإِنْ أَنْكَرَ صَاحِبُكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَحَدًا كَمَا قَدْ أَحْدَثَ، ٦٤٦

انظُرُوا مِنْ تَحَادُثُونَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَنْزِلُ بِهِ الْمَوْتُ إِلَّا مِثْلَ لَهُ أَصْحَابُهُ، ٦١٤

إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَمَنْ دَخَلَ بَابَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَ مَنْ خَرَجَ مِنْ بَابِهِ، ١٢٦

إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْهُدَى، فَمَنْ دَخَلَ مِنْ بَابِ عَلِيٍّ كَانَ مُؤْمِنًا، ١٢٦

إِنَّ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ: سُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ ثَلَاثًا، ٣٨٢

إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْمِلُكُمْ عَلَى الْحَقِّ فَإِنْ أَطَعْتُمُوهُ ذَلَلْتُمْ، ١٢٤

إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ كَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ: أَبْتَدِئُ يَوْمِي هَذَا بَيْنَ يَدَيْ، ٣٧٤

إِنَّ عَلِيَّ دِينًا كَثِيرًا وَ قَدْ دَخَلَنِي مَا كَانَ الْقُرْآنُ يَتَفَلَّتُ مِنِّي، ٥٥٤

إِنَّ فُلَانًا يَفْعَلُ بِي وَ يَفْعَلُ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ، فَقَالَ: هَذَا ضَعْفُ بَيْتِكَ، ٣٥٢

إِنَّ فِي ابْنِ آدَمَ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ عَرَقًا، مِنْهَا مِائَةٌ وَ ثَمَانُونَ، ٣٣٤

إِنَّ فِي اللَّيْلِ لِسَاعَةٍ مَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ تَمَّ يَصَلِّيَ وَ يَدْعُو اللَّهَ، ٢٨٤

إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تَعْرِفَ فَافْعَلْ وَ مَا عَلَيْكَ إِلَّا يَتْنِي عَلَيْكَ النَّاسُ، ٢٤٢

ص: ٧٢٤

إِنْ قَوْمًا إِذَا ذَكَرُوا شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ حَدَّثُوا بِهِ صَعِقُوا، ٥٧٢

إِنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ طَيِّبَ نَفْسِكَ وَ بَيْنَ لَكَ الدَّاءِ وَ عَرَفْتَ، ٢٣٨

إنكم فى آجال مقبوضه و أيام معدوده و الموت يأتى بغته، من يزرع خيرا، ٢٤٤

إن كنت تحب أن تستب لك النعمه و تكمل لك المروءه و تصلح لك، ٤١٨

إن لكل أمه نكاحا يحتجزون به من الزنا، ١٢

إن لله عز و جل ثلاث ساعات فى الليل و ثلاث ساعات فى النهار، ٣٥٨

إن لله عز و جل ضنائن من خلقه يغذوهم بنعمته و يحبوهم بعافيته، ٢٥٤

إن لله عز و جل ضنائن يضمن بهم عن البلاء فيحييهم فى عافيه، ٢٥٢

إن لم تكن بك بكاء فتباك، ٢٩٤

إن لم يجئك البكاء فتباك، فإن خرج منك مثل رأس الذباب فبخ، ٢٩٤

إن لى جارا من قريش من آل محرز قد نوه باسمى و شهرنى، كلما مرت به، ٣٥٢

إنما أخاف عليكم اثنتين: أتباع الهوى و طول الأمل، ٣٢

إنما الدهر ثلاثه أيام أنت فيما بينهن: مضى أمس بما فيه، ٢٣٦

إنما هى القلوب مره تصعب و مره تسهل، ١٨٦

إنما هى المدحه، ثم الثناء، ثم الإقرار بالذنب، ثم المسأله، ٢٩٦

إن مما أعان الله [به] على الكذابين النسيان، ٤٢

إن من إجلال الله عز و جل إجلال الشيخ الكبير، ٦٥٨

إن من أجمل الجمال الشعر الحسن و نغمه الصوت الحسن، ٥٧٠

إن من أعجز العجز رجلا لقى رجلا فأعجبه نحوه فلم يسأله عن اسمه، ٦٩٠

إن من الجهل الضحك من غير عجب، ٦٧٢

إن من تمام التحية للمقيم المصافحه و تمام التسليم على المسافر المعانقه، ٦٣٢

إِنَّ مِنْ حَقِّ الدَّاخِلِ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ أَنْ يَمْشُوا مَعَهُ هَنِيئَةً إِذَا دَخَلَ، ٦٦٢

إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ تَكَرُّهِ مَجَالَسَتِهِ لِفَحْشِهِ، ١٤

إِنَّ نَاسًا أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ مَا أَسْلَمُوا فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ خِذَ الرَّجُلِ، ٢٥٠

أَنَّهُ أَتَاهُ ابْنُ لَهُ لَيْلَةً فَقَالَ لَهُ: يَا أَبُهِ أُرِيدُ أَنْ أَنَامَ، ٤٠٤

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارُ الْهُدَى وَ مَصَابِيحُ الدِّجَى فليجَلْ جَالِ بَصْرِهِ، ٥٣٨

أَنَّهُ رَأَى كِتَابًا لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَتْرَبَةً، ٦٩٦

أَنَّهُ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْبَيْتِ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ، ٤١٦

أَنَّهُ كَانَ يَتَرَبَّ الْكِتَابَ وَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، ٦٩٤

أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ مَنَامِهِ: آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي، ٤٠٠

إِنَّهُ لِيُعْجِبُنِي أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ مَصْحَفٌ يَطْرُدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الشَّيَاطِينَ، ٥٦٤

إِنَّهُمْ يَنْكُرُونَ أَنْ يَكُونَ مِنْ حَارِبٍ عَلَيْنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مُشْرِكِينَ، ١١٨

إِنَّهُ وَاللَّهُ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ يَاصِرًا وَ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا يَاقِرًا، ١٩٢

إِنَّهُ يَقَعُ فِي قَلْبِي أَمْرٌ عَظِيمٌ، فَقَالَ: قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ جَمِيلٌ، ١٨٨

إِنِّي أَتَبَاكَى فِي الدَّعَاءِ وَ لَيْسَ لِي بَكَاءٌ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ لَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذَّبَابِ، ٢٩٤

إِنِّي دَخَلْتُ الْبَيْتَ وَ لَمْ يَحْضُرْنِي شَيْءٌ مِنَ الدَّعَاءِ إِلَّا الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، ٣١٦

إِنِّي رَبَّمَا ذَكَرْتُ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فَأَقُولُ: نَحْنُ وَ هُمْ فِي مَنَازِلِ الْجَنَّةِ، ١٥٦

إِنَّ يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا ذَهَبَ مِنْهُ بَنِيَامِينَ نَادَى: يَا رَبِّ أَمَا تَرَحَّمْنِي، ٦٨٠

إِنِّي قَدْ سَأَلْتُ اللَّهَ حَاجَةً مِنْذُ كَذَا وَ كَذَا سَنَةً وَ قَدْ دَخَلَ قَلْبِي مِنْ إِبْطَائِهَا شَيْءٌ، ٣٠٢

إِنِّي كُنْتُ أَسْمَعُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَكْثَرَ مَا يَلْحَقُ بِهِ فِي الدَّعَاءِ عَلَى اللَّهِ بِحَقِّ، ٤٩٤

إِنِّي لَمْ أَزَلْ وَالِيَا مِنْذُ زَمَنِ الْحِجَابِ إِلَى يَوْمِي هَذَا فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ، ٢٤

إِنِّي وَاللَّهِ لِأَحْبَبِكُمْ، فَأَطْرُقُ ثُمَّ رَفَعُ رَأْسَهُ فَقَالَ: صَدَقْتَ يَا أَبَا بَشْرٍ، سَلْ قَلْبَكَ، ٦٤٤

ص: ٧٢٦

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى: أَنْ عِبَادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ، ٢٩٢

أَوَدَّكَ، فَكَيْفَ أَعْلَمُ أَنَّهُ يُوَدِّنِي؟ فَقَالَ: امْتَحِنْ قَلْبَكَ فَإِنْ كُنْتَ تُوَدِّهِ فَإِنَّهُ يُوَدِّكَ، ٦٤٤

أَوْشَكَ دَعْوَهُ وَأَسْرَعَ إِجَابَهُ دَعَاءَ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بظَهْرِ الْغَيْبِ، ٣٤٢

أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَحَسَنِ الصَّحَابَةِ، ٦٨٦

أَوَّلُ مَا نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ) وَآخِرُهُ، ٥٩٦

أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ مَنْ بَدَأَ بِالسَّلَامِ، ٦٢٨

أَهْلُ الشَّامِ شَرُّ أُمَّ [أَهْلِ] الرُّومِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الرُّومَ كَفَرُوا وَلَمْ يَعَادُونَا، ١٦٤

أَهْلُ الشَّامِ شَرُّ مِنْ أَهْلِ الرُّومِ، وَأَهْلُ الْمَدِينَةِ شَرُّ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، ١٦٤

أَهْوَنُهُ الْجُنُونُ وَالْجَذَامُ وَالْبُرْصُ وَإِنْ كَانَ شَقِيًّا رَجُوتَ، ٣٩٢

إِيَّاكُمْ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْأَلَ مِنْ رَبِّهِ شَيْئًا مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، ٢٩٤

إِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ، فَإِنَّ كُلَّ رَاجٍ طَالِبٍ وَكُلَّ خَائِفٍ هَارِبٍ، ٤٦

إِيَّاكُمْ وَالْمَزَاحَ فَإِنَّهُ يَجْرُ السَّخِيمَةَ وَيُورِثُ الضَّغِينَةَ وَهُوَ السَّبُّ الْأَصْغَرُ، ٦٧٤

إِيَّاكُمْ وَالْمَزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ، ٦٧٢

إِيَّاكُمْ وَالْمَزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَمَهَابَةِ الرِّجَالِ، ٦٧٦

إِيَّاكُمْ وَدَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا تَرْفَعُ فَوْقَ السَّحَابِ حَتَّى يَنْظُرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا، ٣٤٦

إِيَّاكُمْ وَعَقُوقَ الْوَالِدِينَ، فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تَوْجِدُ مِنْ مَسِيرِهِ أَلْفَ عَامٍ، ٥٨

إِيَّاكُمْ وَالْمَزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيْمَانِكَ وَيَسْتَخْفُ بِمَرْوَةِ تَكِّ، ٦٧٦

إِيَّاكُمْ وَمَصَادِقَهُ الْأَحْمَقِ فَإِنَّكَ أَسْرَّ مَا تَكُونُ مِنْ نَاحِيَتِهِ أَقْرَبَ، ٦٢٢

أَيُّ الأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ: أَنْ تَحْمَدَهُ، ٣٣٢

أَيُّ الأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الْحَالُ الْمُرْتَحِلُ، قُلْتُ: وَمَا الْحَالُ الْمُرْتَحِلُ، ٥٤٨

أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَنْ يَسْتَلَّ، ٢٦٠

ص: ٧٢٧

أَيُّ شَيْءٍ قُلْتُ حِينَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ بِالرَّبِذَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ، ٤٥٢

أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يَبَالِغْ فِيهَا، ٨٢

أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِنَا أَتَى رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ فَاسْتَعَانَ بِهِ فِي حَاجَتِهِ، ٨٨

أَيُّمَا مُسْلِمِينَ تَهَاجَرَا فَمَكَّنَا ثَلَاثًا لَا يَصْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجِينَ مِنَ الْإِسْلَامِ، ٥٠

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُؤْمِنٍ حِجَابٌ ضَرَبَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ، ٨٦

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُؤْمِنٍ حِجَابٌ ضَرَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ، ٨٤

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ فَلَمْ يَنْصَحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، ٨٠

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَشَى مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يَنْصَحْهُ، ٨٢

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ، ٩٠

أَيْنَ الْمَرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ؟ أَيْنَ الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا، ١١٦

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْبَغْيَ يَقُودُ أَصْحَابَهُ إِلَى النَّارِ وَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ بَغَى عَلَى اللَّهِ، ١٨

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الدُّنُوبَ ثَلَاثَةٌ، ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ لَهُ حَبَّ الْعَرَنِيِّ، ٢١٨

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ فِي دَارِ هِدْنَةٍ وَأَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ سَفَرٍ وَالسَّيْرُ بِكُمْ سَرِيعٌ، ٥٣٦

بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَذَا لِسَانَيْنِ، يَطْرُقُ أَخَاهُ شَاهِدًا وَيَأْكُلُهُ، ٤٦

بَابُ فَتْحِهِ اللَّهُ، مَنْ دَخَلَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا، ١٢٤

بَنَى الْكُفْرَ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: الْفُسُوقَ وَالْغُلُوبَ وَالشُّكَّ وَالشُّبُهَةَ، ١٣٠

تأخذ المصحف في الثلث الثاني من شهر رمضان فتنشره و تضعه، ٥٩٨

ترك الخطيئة أيسر من طلب التوبة و كم من شهوه ساعه أورثت حزنا طويلا، ٢٣٢

تسبيح فاطمه الزهراء عليهما السلام إذا أخذت مضجعك فكبر الله أربعاً و ثلاثين، ٤٠٢

تسبيح فاطمه الزهراء عليها السلام من الذكر الكثير الذي قال الله، ٣٢٦

تشببك أصابعك في أصابعه ثم تقول: اللهم إن كان فلان جحد حقاً، ٣٥٦

ص: ٧٢٨

تصديق الحديث عند العطاس، ٦٥٦

تضع يدك على الموضع الذي فيه الوجع و تقول ثلاث مرّات: الله الله ربّي، ٤٦٦

تضع يدك على موضع الوجع ثم تقول: بسم الله و بالله [و] محمد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم، ٤٦٨

تضع يدك على موضع الوجع و تقول: اللهم إني أسألك بحق القرآن العظيم، ٤٧٢

تعلموا القرآن فإنه يأتي يوم القيامة صاحبه في صوره شاب جميل، ٥٤٤

تقدموا في الدعاء فإن العبد إذا كان دعاء فنزل به البلاء، ٢٧٤

تقول إذا أردت التوم: اللهم إن أمسكت نفسي فارحمها، ٤٠٨

تقول إذا أصبحت: أصبحت بالله مؤمناً على دين محمد و سنته و دين علي و سنته، ٣٧٢

تقول بعد الفجر: اللهم لك الحمد حمداً خالداً مع خلودك و لك الحمد حمداً، ٤٢٤

تقول في الرد على اليهودي و النصراني: سلام، ٦٤٠

تقول قبل دخولك في الصلاة: اللهم إني أقدم محمداً نبيك صلى الله عليه و اله و سلم بين يدي، ٤٢٠

ثلاث تناسخها الأنبياء من آدم عليه السلام حتى وصلن إلى رسول الله: كان إذا أصبح، ٣٧٦

ثلاث خصال لا يموت صاحبهن أبداً حتى يرى و بالهن: البغي، ٥٢

ثلاثة تردّ عليهم دعوتهم: رجل رزقه الله مالا فأنفقه في غير وجهه، ٣٥٠

ثلاثة تردّ عليهم ردّ الجماعه و إن كان واحدا: عند العطاس، ٦٣٠

ثلاثة دعوتهم مستجابة: الحاج فانظروا كيف تخلفونه و الغازى فى سبيل الله، ٣٤٤

ثلاثة لا يجهل حقهم إلا منافق معروف بالنفاق، ٦٦٠

ثلاثة لا يسلمون: الماشى مع الجنازه و الماشى إلى الجمعة و فى بيت الحمام، ٦٣٠

ثلاثة مجالستهم تميم القلب: الجلوس مع الأندال و الحديث مع النساء، ٦٢٢

ثلاثة مجالس يمقتها الله و يرسل نقمته على أهلها فلا تقاعدوهم، ١١٠

ثلاثة يشكون إلى الله عزّ و جلّ: مسجد خراب لا يصلّى فيه أهله و عالم بين جهال، ٥٦٦

ص: ٧٢٩

ثلاث يصفين ودّ المرء لأخيه المسلم: يلقاه بالبشر إذا لقيه و يوسّع له، ٦٢٤

ثمن الجنّه لا إله إلا الله و الله أكبر، ٣٦٢

جاء الفقراء إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم فقالوا: يا رسول الله، إنّ الأغنياء لهم ما يعتقون، ٣٣٨

جاءت فاطمه عليها السلام تشكو إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم بعض أمرها، فأعطاها رسول الله، ٦٨٠

جاء جبرئيل إلى يوسف و هو فى السجن فقال له: يا يوسف، قل فى دبر كلّ صلاه، ٤٣٠

جاء رجل إلى أبى ذرّ فقال: يا أبا ذرّ، ما لنا نكره الموت، ٢٤٦

جاء رجل إلى النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم فشكا إليه أذى من جاره، فقال له رسول الله: اصبر، ٦٨٢

جاء رجل إلى النّبىّ فقال: يا رسول الله، إننى ذو عيال و علىّ دين و قد اشتدّت، ٤٣٦

جاء رجل إلى النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال: يا رسول الله، قد لقيت شدّه من وسوسه الصدر، ٤٤٢

جاء رجل فشكا إلى أبى عبد الله عليه السلام أقاربه، فقال له: اكظم غيظك، ٥٤

جعلت فداك ادع الله عزّ و جلّ أن يرزقنى الحلال، فقال: أتدرى ما الحلال، ٤٣٨

جعلت فداك أقرأ القرآن فى شهر رمضان فى ليله؟ فقال: لا؛ قال: ففى ليلتين، ٥٧٤

جعلت فداك أليس زعمت لى السّاعه كذا و كذا؟ فقال: لا، ٤٤

جعلت فداك، إنّنا نخاف أن نزل بذنوبنا منازل المستضعفين، قال: فقال: لا و الله، ١٥٨

جعلت فداك إنّنا نسمع الآيات فى القرآن ليس هى عندنا كما نسمعها، ٥٧٦

جعلت فداك إنّهُ أصابتنى هموم و أشياء لم يبق شىء من الخير إلّا و قد تفلّت، ٥٥٦

جعلت فداك إنّى أحفظ القرآن على ظهر قلبى، فأقرؤه على ظهر، ٥٦٦

جعلت فداك إنّى أخاف العقارب، فقال: انظر إلى بنات نعش الكواكب الثّلاثه، ٤٧٦

جعلت فداك إنّى كنت قرأت القرآن ففلت منى فادع الله عزّ و جلّ أن يعلمنيه، ٥٥٢

جعلت فداك علّمنى دعاء جامعاً، فقال لى: احمد الله فإنّه لا يبقى أحد يصلّى، ٣٣٢

جعلت فداك ما تقول فى مسلم أتى مسلماً زائراً [أو طالب حاجه]، ٨٦

ص: ٧٣٠

جعلت فداك هذا الذى قد ظهر بوجهى يزعم الناس أنّ الله عزّ و جلّ، ٤٦٤

جلس أبو عبد الله عليه السّلام متورّكاً رجله اليمنى على فخذه اليسرى، ٦٦٦

حبّ الأبرار للأبرار ثواب للأبرار و حبّ الفجّار للأبرار فضيله للأبرار، ٦٢٠

حدّ الجوار أربعون داراً من كلّ جانب، من بين يديه و من خلفه، ٦٨٦

حدّثنى رجل بالشّام يقال له هلقام بن أبى هلقام قال: أتيت أبا إبراهيم عليه السّلام، ٤٣٢

حسن الجوار زياده فى الأعمار و عماره الدّيار، ٦٨٠

حسن الجوار يزيد فى الرّزق، ٦٧٨

حسن الجوار يعمر الدّيار و يزيد فى الأعمار، ٦٨٢

حسن الجوار يعمر الدّيار و ينسى فى الأعمار، ٦٨٢

حقّ المسافر أن يقيم عليه أصحابه إذا مرض ثلاثاً، ٦٨٦

حملة القرآن عرفاء أهل الجنّة و المجتهدون قواد أهل الجنّة، ٥٥٠

ختم القرآن إلى حيث تعلم، ٥٦٤

خذ لنفسك من نفسك، خذ منها في الصّحّة قبل السّقم و في القوّه قبل الضّعف، ٢٤٠

خرج بجاريه لنا خنازير في عنقها فأتاني آت فقال: يا عليّ قل لها: فلتقل، ٤٥٦

خرجنا إلى مكّه و معنا شيخ متأله متعبّد لا يعرف هذا الأمر يتمّ الصّلاه، ٢١٢

خمس إن أدركتموهنّ فتعوّذوا بالله منهنّ: لم تظهر الفاحشه في قوم، ١٠٢

خمس دعوات لا يحجب عن الرّبّ تبارك و تعالى: دعوه الإمام المقسط، ٣٤٦

خير الدّعاء الاستغفار، ٣٣٦

خير العباده قول لا إله إلاّ الله، ٣٤٠

خير العباده قول لا إله إلاّ الله. و قال: خير العباده الاستغفار و ذلك قول الله، ٣٦٢

خير وقت دعوتكم الله عزّ و جلّ فيه الأسحار و تلا هذه الآيه، ٢٨٢

ص: ٧٣١

دخلت أنا و حمران- أو أنا و بكير- على أبي جعفر عليه السّلام قال: قلت له: إنّنا نمدّ، ١١٤

دخلت على أبي عبد الله عليه السّلام فشكوت إليه و جعابى، فقال: قل: بسم الله، ٤٦٦

دخلت على أبي عبد الله عليه السّلام و البيت غاصّ بأهله فيه الخراسانيّ و الشّاميّ، ٦١٢

دخل رجل المسجد فابتدأ قبل الثّناء على الله و الصّلاه على النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم، ٢٩٨

دخل رجلان على أبي عبد الله عليه السّلام في مداراه بينهما و معامله، ٣٠

دخل رجلان على أمير المؤمنين عليه السّلام فألقى لكلّ واحد منهما و ساده فقعد، ٦٦٠

دخل قوم فوعظهم ثمّ قال: ما منكم من أحد إلاّ و قد عاين الجنّة و ما فيها، ٢٤٤

دخل يهوديّ على رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و عائشه عنده فقال: السّام عليكم، ٦٣٦

دعا موسى عليه السّلام و أمّن هارون عليه السّلام و أمّنت الملائكة عليه السّلام فقال الله تبارك و تعالى، ٣٤٨

دعاء المرء لأخيه بظهر الغيب يدّر الرّزق و يدفع المكروه، ٣٤٢

دعاء فى الرّزق: يا الله يا الله يا الله أسألك بحقّ من حقّه عليك عظيم، ٤٣٨

دعوه العبد سرّاً دعوه واحده تعدل سبعين دعوه علانيه، ٢٨٠

دعوه تخفيها أفضل عند الله من سبعين دعوه تظهرها، ٢٨٠

دفع إلى أبو الحسن عليه السّلام مصحفا و قال: لا تنظر فيه، ففتحته و قرأت فيه، ٦٠٠

ذاكر الله عزّ و جلّ فى الغافلين كالمقاتل عن الفارين و المقاتل عن الفارين، ٣٣٢

ذكر الحائك لأبى عبد الله عليه السّلام أنّه ملعون فقال: إنّما ذاك الذى يحوك الكذب على الله، ٤٠

ذكر الرّغبه و أبرز باطن راحتيه إلى السّماء و هكذا الرّهبه، ٢٨٦

ذكرت الصّوت عنده فقال: إنّ علىّ بن الحسين عليه السّلام كان يقرأ فربّما مرّ به، ٥٦٨

ذكرت عند أبى عبد الله عليه السّلام الوحشه فقال: ألا أخبركم بشيء إذا قلتموه، ٤٧٢

رأيت أبا عبد الله عليه السّلام يجلس فى بيته عند باب بيته قبالة الكعبه، ٦٦٨

رأيت أبا عبد الله عليه السّلام يحرك شفّتيه حين أراد أن يخرج، ٤١٠

ص: ٧٣٢

رأيت عبد الله بن جندب فى الموقف فلم أر موقفا كان أحسن من موقفه، ٣٤٤

رأيت علىّ بن الحسين عليه السّلام فى فناء الكعبه فى الليل و هو يصلى، ٤٩٤

رأيت علىّ بن الحسين عليه السّلام قاعدا واضعا إحدى رجليه على فخذه، ٦٦٦

ربّما دعا الرّجل بالدعاء فاستجيب له ثمّ أخر ذلك إلى حين، ٣٠٤

رحم الله عبدا طلب من الله عزّ و جلّ حاجه فألحّ فى الدّعاء استجيب، ٢٧٨

ردّ جواب الكتاب واجب كوجوب ردّ السّلام و البادى بالسّلام، ٦٨٨

رفع عن أمّتي أربع خصال: خطأها و نسيانها و ما أكرهوا عليه، ٢٥٤

رقى النبي حسنا و حسينا فقال: أعيد كما بكلمات الله التّامات و أسمائه الحسنی، ٤٧٤

سئل أبو عبد الله عليه السّلام عن الاستدراج فقال: هو العبد يذنب الذّنْب فيملى، ٢٣٤

سئل أبو عبد الله عليه السّلام عن الاسم من أسماء الله يمحوه الرّجل بالتّفنل، ٦٩٦

سئل أبو عبد الله عليه السّلام عن الرّجل يكون له الحاجه إلى المجوسىّ أو إلى اليهودىّ، ٦٤٢

سئل النبي صلّى الله عليه و اله و سلّم: ما كفّاره الاغتياّب؟ قال: تستغفر الله لمن اغتبتّه، ٧٢

سئل عن الكفر و الشّرك أيّهما أقدم؟- فقال: الكفر أقدم و ذلك أنّ إبليس، ١٢٠

سئل ما بال الرّانى لا تسمّيه كافرا و تارك الصّلاه قد سمّيته كافرا، ١٢٠

سأل أبو بصير أبا عبد الله عليه السّلام و أنا حاضر فقال له: جعلت فداك أقرأ القرآن فى ليله، ٥٧٦

سألت أبا الحسن عليه السّلام دعاء و أنا خلفه فقال: اللهمّ إنّى أسألك بوجهك الكريم، ٤٥٨

سألت أبا الحسن عليه السّلام عن الكفر و الشّرك أيّهما أقدم، ١١٨

سألت أبا الحسن عليه السّلام فقلت: جعلت فداك، الرّجل يكون مع القوم فيجرى بينهم، ٦٧٠

سألت أبا جعفر عليه السّلام عن التّسييح، فقال: ما علمت شيئا موظفا غير تسييح فاطمه عليها السّلام، ٣٩٦

سألت أبا جعفر عليه السّلام عن الدّين الذى لا يسع العباد جهله فقال: الدّين واسع، ١٥٦

سألت أبا جعفر عليه السّلام عن المستضعف، فقال: هو الذى لا يستطيع حيله يدفع بها، ١٥٤

ص: ٧٣٣

سألت أبا جعفر عليه السّلام عن رجل أقيم عليه الحدّ فى الرّجم أيعاقب [عليه]، ٢١٨

سألت أبا جعفر عليه السّلام عن قول الله عزّ و جلّ: فما استكانوا لرّبّهم، ٢٨٨

سألت أبا عبد الله عليه السّلام أن يعلمنى دعاء للرزق، فعلمنى دعاء ما رأيت أجلب، ٤٣٢

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن أدنى ما يكون به الإنسان مشركا، قال: فقال: من ابتدع، ١٣٨

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يبدأ بالرجل في الكتاب، قال: لا بأس به، ٦٩٤

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يحتبى بثوب واحد، ٦٧٠

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يحسن في الإسلام أيؤاخذ بما عمل، ٢٥٢

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يصرم ذوى قرابته ممن لا يعرف الحق، ٤٨

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يقرأ القرآن ثم ينساه ثم يقرأ ثم ينساه، ٦٠٤

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الغيبة، قال: هو أن تقول لأخيك في دينه ما لم يفعل، ٧٢

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن القرآن و الفرقان أهما شيئا أو شيء واحد، ٥٩٨

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المستضعفين فقال: هم أهل الولاية، ١٥٤

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الوسوسة و إن كثرت، فقال: لا شيء فيها، ١٨٨

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن اليهودى و النصرانى و المشرك إذا سلموا على الرجل، ٦٣٨

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل قرأ القرآن ثم نسيه، فرددت عليه ثلاثا، ٥٥٦

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: الذين آمنوا و لم يلبسوا، ١٤٤

سألت أبا عبد الله عن قول الله عزّ و جلّ: «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»، ٦٥٦

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: سنستدرجهم من حيث، ٢٣٤

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: و رتل القرآن ترتيلا، ٥٦٦

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: (و ما أصابكم من مصيبة فيما، ٢٣٠

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: (و من يكفر بالإيمان فقد حبط عمله، ١٢٢

ص: ٧٣٤

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: يا أيها الذين آمنوا توبوا إلى الله، ٢٠٠

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن ميتة المؤمن، قال: يموت المؤمن بكلّ ميتة، ٣٢٨

سألت أبا عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: و ما أصابكم من مصيبه فيما ، ٢٣٠

سألت أبا عبد الله ما أدنى ما يجزى من التّحميد قال تقول الحمد لله الذى علا فقهر، ٣٣٤

سألت أبا عبد الله عليه السلام: ما معنى أ جعل صلواتى كلّها لك؟ فقال: يقدمه بين يدي، ٣١٠

سألت العالم عليه السلام عن العطسه و ما العله فى الحمد لله عليها، ٦٤٨

سألت عن أدنى ما يكون العبد به مشركا قال: فقال: من قال للنّواه إنّها حصاه، ١٣٨

سألت عن الدّعاء و رفع اليدين فقال: على أربعة أوجه: أمّا التّعوذ، ٢٨٨

سألت عن الضّعفاء، فكتب إلى: الضّعيف من لم ترفع إليه حجّه، ١٥٨

سألت عن القراطيس تجتمع هل تحرق بالنّار و فيها شيء من ذكر الله، ٦٩٦

سألت عن الملكين هل يعلمان بالذّنب إذا أراد العبد أن يفعله أو الحسنه، ١٩٦

سألت عن قريتين من أهل الحرب لكلّ واحده منهما ملك على حده، ٣٤

سألت عن قول الله عزّ وجلّ: (بلسان عربى مبين) قال: يبين الألسن، ٦٠٢

سألت عن قول الله عزّ وجلّ: (شهر رمضان الذى أنزل فيه القرآن)، ٥٩٦

سألت عن قول الله عزّ وجلّ: (و المؤلّفه قلوبهم) قال: هم قوم و حدوا الله عزّ وجلّ، ١٦٦

سألنى أبو عبد الله عليه السلام عن أهل البصره، ما هم؟ فقلت: مرجئه و قدرّيه و حروريّه، ١٦٤

سباب المؤمن فسوق، و قتاله كفر، و أكل لحمه معصيه، ٧٦

سباب المؤمن كالمشرف على الهلكه، ٧٦

سليم مولاك ذكر أنّه ليس معه من القرآن إلاّ سوره يس، فيقوم من اللّيل، ٦٠٢

سمع أبى رجلا متعلّقا بالبيت و هو يقول: اللهمّ صلّ على محمّد، فقال له أبى، ٣١٨

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول و هو رافع يده إلى السّماء: ربّ لا تكنى إلى نفسى، ٤٩٨

سوره الملك هي المانع تمنع من عذاب القبر و هي مكتوبه في التوراه، ٦٠٤

سوق المسلمين كمسجدهم فمن سبق إلى مكان فهو أحقّ به، ٦٦٨

شراركم المشّاءون بالنّميمه، المفترقون بين الأحبه، المبتغون، ٩٤

شرّ الناس عند الله يوم القيامة الذين يكرمون اتقاء شرّهم، ١٦

شرّ الناس يوم القيامة الذين يكرمون اتقاء شرّهم، ١٨

شرك طاعه و ليس شرك عباده، ١٤٠

شكا رجل إلى النّبىّ صلى الله عليه و اله و سلّم وجعا في صدره، فقال صلى الله عليه و اله و سلّم: استشف بالقرآن، ٥٣٨

شكوت إلى أبي عبد الله عليه السّلام الحاجه و سألته أن يعلمنى دعاء فى طلب الرّزق، ٤٣٦

شكوت إلى أبي عبد الله عليه السّلام جارا لى و ما ألقى منه، قال: فقال لى: ادع عليه، ٣٥٠

شكوت إلى أبي عبد الله عليه السّلام دينا لى على أناس، فقال: قل: اللهم لحظه، ٤٤٢

شكوت إلى أبي عبد الله عليه السّلام وجعا بى، فقال: إذا صلّيت فضع يدك موضع سجودك، ٤٧٠

شهدت أبا عبد الله عليه السّلام و استقبل قبله قبل التّكبير و قال: اللهم لا تؤيسنى، ٤٢٠

صحبتة بين مكّه و المدينه فجاء سائل فأمر أن يعطى، ثم جاء آخر فأمر، ٣٤٨

ضحك المؤمن تبسّم، ٦٧٢

ضع أمر أخيك على أحسنه حتّى يأتىك ما يغلبك، ٨٠

طاعه على عليه السّلام ذلّ و معصيته كفر بالله، ١٢٤

طوبى لمن قال من أمّتك: لا إله إلاّ الله وحده وحده وحده، ٣٦٢

عجبا للمتكبر الفخور، الذى كان بالأمس نطفه ثم هو غدا جيفه، ٢٠

عجبا للمختال الفخور، و إنّما خلق من نطفه ثم يعود جيفه، ٢٠

عدّه المؤمن أخاه نذر لا كفّاره له فمن أخلف فبخلف الله بدأ و لمقته تعرّض، ٨٢

عرض بي وجع في ركبتي، فشكوت ذلك إلى أبي جعفر عليه السلام فقال: إذا أنت صليت، ٤٧٢

ص: ٧٣٦

عرضت على أبي عبد الله عليه السلام كتابا فيه قرآن مختّم معشر بالذهب، ٥٩٨

عطس أبو عبد الله عليه السلام فقال: الحمد لله رب العالمين، ثم جعل إصبعه، ٦٥٢

عطس رجل عند أبي جعفر عليه السلام فقال: الحمد لله، فلم يسمّته أبو جعفر عليه السلام، ٦٥٠

عطس رجل نصراني عند أبي عبد الله عليه السلام فقال له القوم: هداك الله، فقال، ٦٥٤

عطس غلام لم يبلغ الحلم عند النبي صلى الله عليه و اله و سلم فقال: الحمد لله، ٦٥٢

عظّموا أصحابكم و وقّروهم و لا يتهجم بعضكم على بعض، ٦١٢

عظني بحرفين، فكتب إليه: من حاول أمرا بمعصية الله كان أفوت، ١٠٠

علم رسول الله هذا الدعاء: يا رازق المقلين، يا راحم المساكين، يا ولي المؤمنين، ٤٣٦

علمنا أبو عبد الله عليه السلام دعاء و أمرنا أن ندعو به يوم الجمعة، ٤٩٦

علمني أبو عبد الله عليه السلام قال: قل: بسم الله الجليل أعيد فلانا بالله العظيم من الهامه، ٤٧٦

علمني دعاء أدعو به، فقال: نعم قل: يا من أرجوه لكل خير و يا من آمن سخطه، ٥٠٦

علمني دعاء أدعو به لوجع أصابني، قال: قل و أنت ساجد: يا الله يا رحمان، ٤٦٨

علمني دعاء، فقال: فأين أنت عن دعاء الإلحاح؟ قال: قلت: و ما دعاء الإلحاح، ٥٠٦

علمني دعاء و أوجز، فقال: قل: يا من دلّني على نفسه و دلّ قلبي بتصديقه أسألك، ٥٢٨

علمني شيئا أقوله إذا أصبحت و إذا أمسيت فقال: قل: الحمد لله الذي يفعل، ٣٨٨

عليك بالتلاد و إياك و كلّ محدث لا عهد له و لا أمان، ٦١٦

عليك بالدعاء فإنه شفاء من كلّ داء، ٢٧٠

عليكم بالدعاء فإنّ الدعاء لله و الطلّب إلى الله يردّ البلاء، ٢٦٨

عليكم بالدعاء فإنكم لا تقرّبون بمثله و لا تتركوا صغيره، ٢٦٢

عليكم بالصلاه فى المساجد و حسن الجوار للناس و إقامة الشّهاده، ٦٠٨

عليكم بالورع و الاجتهاد و اشهدوا الجنائز و عودوا المرضى، ٦٠٨

ص: ٧٣٧

عليكم بسلاح الأنبياء، فقيل: و ما سلاح الأنبياء؟ قال: الدعاء، ٢٦٤

عن الرّجل يكتب إلى رجل من عظماء عمّال المجوس فيبدأ باسمه، ٦٤٢

عند المساء: لا إله إلاّ الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى، ٣٨٢

عوره المؤمن على المؤمن حرام، قال: ما هو أن ينكشف، ٧٤

عوره المؤمن على المؤمن حرام؟ قال: نعم، ٧٤

فأولئك قوم مؤمنون يحدثون فى إيمانهم من الذنوب التى يعيها المؤمنون، ١٦٢

فكان بعد ذلك يعقوب عليه السّلام ينادى مناديه كلّ غداه من منزله على فرسخ، ٦٨٠

فما تقول فى مناكحه النّاس فإنّى قد بلغت ما تراه و ما تزوّجت قطّ، ١٤٨

فوق كلّ ذى برّ برّ، حتّى يقتل الرّجل فى سبيل الله، ٥٦

فى الظّهور التى فيها ذكر الله عزّ و جلّ قال: اغسلها، ٦٩٦

فى العوده قال: تأخذ قلبه جديده فتجعل فيها ماء ثمّ تقرأ عليها، ٥٨٦

فى الهمّ قال: تغتسل و تصلّى ركعتين و تقول: «يا فارح الهمّ و يا كاشف الغمّ»، ٤٤٨

فى رجل صافح رجلا مجوسيا، قال: يغسل يده و لا يتوضّأ، ٦٤٢

فى كم أقرأ القرآن؟ فقال: اقرأه أخماسا، اقرأه أسبعا، أما إنّ عندى مصحفا، ٥٧٤

فى مصافحه المسلم اليهودىّ و النّصرانىّ؟ قال: من وراء الثّوب فإن صافحك، ٦٤٠

فى وجع الأضراس و وجع الآذان: إذا سمعتم من يعطس فابدهوه بالحمد، ٦٥٢

قال موسى للخضر: قد تحرّمت بصحبتك فأوصني، قال [له]: الزم ما لا يضرك، ٢٥٦

قد نابذني من أذلّ عبدى المؤمن، ٦٢

قرأت في كتاب عليّ عليه السّلام أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم كتب بين المهاجرين و الأنصار، ٦٧٨

قرأ رجل على أبي عبد الله عليه السّلام و أنا أستمع حروفا من القرآن ليس على ما، ٦٠٤

قرأ القرآن ثلاثه: رجل قرأ القرآن فاتّخذ به بضاعه و استدرّ به الملوک، ٥٩٤

ص: ٧٣٨

قراءه القرآن فى المصحف تخفّف العذاب عن الوالدين و لو كانا كافرين، ٥٦٦

قل: أستعيذ بالله من الشيطان الرجيم و أعوذ بالله، ٣٩٤

قل: «اللهمّ إنى أسألك تعجيل عافيتك و صبرا على بليّتك و خروجا إلى رحمتك»، ٤٧٠

قل: «اللهمّ أوسع عليّ فى رزقى و امدد لى فى عمرى، ٤٣٨

قلت لأبى عبد الله عليه السّلام: يدخلنى الغمّ، فقال: أكثر من [أن] تقول: الله الله ربّى، ٤٥٦

قل: «لا حول و لا قوّه إلاّ بالله [العلىّ العظيم] توكلت على الحيّ الذى لا يموت، ٤٣٤

قطره على الصّراط لا يجوزها عبد بمظلمه، ٢٤

قوم كانوا مشركين فقتلوا مثل حمزه و جعفر و أشباههما من المؤمنين، ١٥٨

كان أبو عبد الله عليه السّلام إذا خرج يقول: اللهمّ بك خرجت و لك أسلمت، ٤١٤

كان أبو عبد الله عليه السّلام إذا قام آخر الليل يرفع صوته حتّى يسمع أهل الدار، ٤٠٨

كان أبو عبد الله عليه السّلام يدعو عند قراءه كتاب الله عزّ و جلّ: اللهمّ ربّنا، ٤٨٢

كان أبى عليه السّلام إذا خرج من منزله قال: بسم الله الرحمن الرحيم، ٤١٦

كان أبى إذا طلب الحاجه طلبها عند زوال الشّمس، فإذا أراد ذلك، ٢٨٤

كان أبى إذا كانت له إلى الله حاجه طلبها فى هذه السّاعه، ٢٨٢

كان أبى يقول إذا أصبح: «بسم الله و بالله و إلى الله و فى سبيل الله، ٣٧٨

كان أبى يقول: (قل هو الله أحد) ثلث القرآن و (قل يا أيها الكافرون)، ٥٨٢

كان أبى يقول نعوذ بالله من الذنوب التى تعجل الفناء و تقرب، ٢٢٨

كان الطيار يقول لى: إبليس ليس من الملائكة و إنما أمرت الملائكة، ١٦٨

كان القوم ثلاثة فلا يتناجى منهم اثنان دون صاحبهما فإن [فى] ذلك ما يحزنه، ٦٦٤

كان النبى صلى الله عليه و اله و سلم يجلس ثلاثا: القرفصا و هو أن يقيم ساقيه و يستقبلهما بيديه، ٦٦٤

كان أمير المؤمنين عليه السلام كثيرا ما يقول فى خطبته: يا أيها الناس دينكم دينكم، ٢٥٨

ص: ٧٣٩

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول فى خطبته: لا ترتابوا فتشكوا و لا تشكوا فتكفروا، ١٤٤

كان بين قول الله عزّ و جلّ: «قد أجيبت دعوتكما» و بين أخذ فرعون أربعين عاما، ٣٠٦

كان دعاء النبى صلى الله عليه و اله و سلم ليله الأحزاب: يا صريخ المكرويين و يا مجيب دعوه، ٤٥٦

كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم إذا أوى إلى فراشه قال: «اللهم باسمك أحيا و باسمك أموت»، ٤٠٨

كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم إذا دخل منزلا قعد فى أدنى المجلس إليه حين يدخل، ٦٦٨

كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أكثر ما يجلس تجاه القبلة، ٦٦٦

كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فى بعض مغازيه إذا شكوا إليه البراغيث أنها تؤذيهم، ٤٧٨

كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يتوب إلى الله عزّ و جلّ فى كل يوم سبعين مرّة، فقلت، ٢٠٨

كان رسول الله يستغفر الله عزّ و جلّ فى كل يوم سبعين مرّة و يتوب إلى الله، ٣٣٦

كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يسلم على النساء و يرددن عليه السلام، ٦٣٦

كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يقسم لحظاته بين أصحابه فينظر إلى ذا و ينظر إلى ذا بالسويّه، ٦٨٨

كان سلمان رحمه الله يقول: أفشوا سلام الله فإنّ سلام الله لا ينال الظالمين، ٦٢٨

كان عليّ بن الحسين يدعو بهذا الدّعاء: «اللّهمّ إنّي أسألك حسن المعيشه معيشه، ٤٤٠

كان عليّ بن الحسين يقول: ما أبالي إذا قلت هذه الكلمات لو اجتمع عليّ الإنس، ٤٥٢

كان عند أبي عبد الله عليه السّلام رجل من أصحابنا يلقّب شلقان، ٥٠

كان عنده قوم يحدّثهم إذ ذكر رجل منهم رجلا فوق فيه و شكاه، ٦٤٤

كان في بنى إسرائيل رجل فدعا الله أن يرزقه غلاما ثلاث سنين، ١٢

كان كتبه لى في قرطاس: اللّهمّ اردد إلى جميع خلقك مظالمهم، ٤٤٤

كان لأبى عبد الله عليه السّلام صديق لا يكاد يفارقه إذا ذهب مكانا، ١٢

كان من دعاء أبى في الأمر يحدث: اللّهمّ صلّ على محمّد و آل محمّد و اغفر لى، ٤٤٨

كان يأتيه الأعرابي فيهدى له الهدية ثم يقول مكانه: أعطنا ثمن هديتنا، فيضحك، ٦٧٠

كان يحيى بن زكريّا يبكى و لا يضحك و كان عيسى ابن مريم يضحك و يبكى، ٦٧٦

ص : ٧٤٠

كان يقول عند العله: اللّهمّ إنك عيّرت أقواما فقلت: قل ادعوا، ٤٦٢

كان يوسّع المجلس و يستقرض للمحتاج و يعين الضّعيف، ٦١٢

كتب إلى أبى جعفر يسأله عوده للرياح التي تعرض للصبيان، فكتب إليه، ٤٧٨

كتبت إلى أبى جعفر الثّانى عليه السّلام أسأله أن يعلمنى دعاء، ٣٩٨

كتبت إلى العبد الصّالح عليه السّلام أخبره أنّى شكّ و قد قال إبراهيم عليه السّلام: ربّ أرنى كيف، ١٤٢

كثره الضّحك تذهب بماء الوجه، ٦٧٤

كثره الضّحك تميم القلب؛ و قال: كثره الضّحك تميم الدّين كما يميث الماء الملح، ٦٧٢

كثره المزاح تذهب بماء الوجه و كثره الضّحك تمجّ الإيمان مجّا، ٦٧٤

كفر باللّهِ العظيم الانتفاء من حسب و إن دقّ، ٦٠

كفر بالله من تبرأ من نسب و إن دق، ٥٨،٦٠

كفى بالمرء عيباً أن يبصر من الناس ما يعمى عليه من نفسه، ٢٥٠

كفى بالمرء عيباً أن يتعرّف من عيوب الناس ما يعمى عليه من أمر نفسه، ٢٥٠

كفى بالتّدم توبه، ١٩٠

كلّ أربعين داراً جيران، من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله، ٦٨٤

كلّ دعاء لا يكون قبله تحميد فهو أبتري، إنّما التّحميد، ٣٣٤

كلّ دعاء يدعى الله عزّ و جلّ به محجوب عن السّماء حتّى يصلّى، ٣١٢

كلّ شيء يجزّه الإقرار و التّسليم فهو الإيمان، و كلّ شيء يجزّه الإنكار، ١٢٤

كلّ عين باكيه يوم القيامة إلاّ ثلاثه: عين غصّت عن محارم الله، ٢٩٢

كلّ كذب مسؤل عنه صاحبه يوماً إلاّ [كذباً] فى ثلاثه: رجل كائد، ٤٤

كلّما ذكر اسم ربّه قام فصلّى، فقال لى: لقد كلف الله عزّ و جلّ هذا شططا، ٣١٦

كلّ من نصب دونكم شيئاً فهو ممّن يعبد الله على حرف؟ فقال: نعم، ١٤٠

كم من طالب للدنيا لم يدركها و مدرّك لها قد فارقتها، ٢٤٠

ص: ٧٤١

كم من مغرور بما قد أنعم الله عليه و كم من مستدرج بستر الله عليه، ٢٣٤

كنّا جلوساً عند أبى عبد الله عليه السّلام إذ عطس رجل فما ردّ عليه أحد من القوم، ٦٤٨

كنّا عند أبى عبد الله عليه السّلام فأحصيت فى البيت أربعة عشر رجلاً، فعطس، ٦٥٠

كنّا عند أبى عبد الله عليه السّلام و معنا ربيعه الرأى فذكرنا فضل القرآن، ٦٠٦

كن باراً و اقتصر على الجنّه و إن كنت عاقاً [فظاً] فاقتصر على النار، ٥٦

كنت أجالس أبا عبد الله عليه السّلام فلا و الله ما رأيت مجلساً أنبل من مجالسه، ٦٥٦

كنت أنا و محمد بن مسلم و أبو الخطاب مجتمعين فقال لنا أبو الخطاب، ١٤٦

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فدخل عليه شيخ فقال: يا أبا عبد الله، أشكو إليك، ٢٢٦

كنت عند الرضا عليه السلام فعطس، فقلت له: صلى الله عليك، ثم عطس، ٦٤٨

كنت كثيرا ما أشتكى عيني، فشكوت ذلك إلى أبي عبد الله عليه السلام فقال: ألا أعلمك، ٤٣٢

كيف أدعو لليهودي و النصراني؟ قال: تقول له: بارك الله، ٦٤٠

كيف المسألة إلى الله تبارك و تعالى؟ قال: تبسط كفك، ٢٨٨

كيف مداعبه بعضكم بعضا؟ قلت: قليل، قال: فلا تفعلوا فإن المداعبه، ٦٧٢

كيف ينبغي لنا أن نصنع فيما بيننا و بين قومنا و بين خلطانا من الناس، ٦١٠

كيف ينبغي لنا أن نصنع فيما بيننا و بين قومنا و فيما بيننا و بين خلطانا من الناس، ٦٠٨

لا بأس بأن يبدأ الرجل باسم صاحبه في الصحيفة قبل اسمه، ٦٩٤

لا بأس بذكر الله و أنت تبول فإن ذكر الله عز و جل حسن على كل حال، ٣٢٠

لا تبدى الشماته لأخيك فيرحمه الله و يصيرها بك، ٧٤

لا تبدءوا أهل الكتاب بالتسليم و إذا سلموا عليكم فقولوا: و عليكم، ٦٣٨

لا تتفأل بالقرآن، ٥٩٦

لا تتق بأخيك كل الثقة فإن صرعه الاسترسال لن تستقال، ٦٩٢

لا تجالسوهم -يعنى المرجئه- لعنهم الله و لعن [الله] مللهم المشركه، ١٦٤

ص: ٧٤٢

لا تجعلوني كقدح الزاكب فإن الزاكب يملأ قدحه فيشربه إذا شاء، ٣١٠

لا تحرقوا القراطيس و لكن امحوها و حرّقوها، ٦٩٦

لا تدع أن تدعو بهذا الدعاء ثلاث مرّات إذا أصبحت و ثلاث مرّات، ٣٩٨

لا تدع «بسم الله الرحمن الرحيم» وإن كان بعده شعر، ٦٩٢

لا تذهب الحشمه بينك و بين أخيك، أبق منها فإن ذهابها ذهاب الحياء، ٦٩٢

لا تستبوا الناس فتكتسبوا العداوه بينهم، ٧٦

لا تستكثروا كثير الخير و تستقلوا قليل الذنوب فإن قليل الذنوب، ٢٤٤

لا تصحبوا أهل البدع و لا تجالسوهم فتصيروا عند الناس، ١٠٤

لا تصحبوا أهل البدع و لا تجالسوهم فتصيروا عند الناس كواحد منهم، ٦٢٢

لا تطلبوا عثرات المؤمنين، فإن من تتبع عثرات أخيه تتبع الله عثراته، ٦٨

لا تفتش الناس فتبقى بلا صديق، ٦٤٤

لا تقطع رحمك و إن قطعتك، ٥٤

لا تكتب «بسم الله الرحمن الرحيم» لفلان و لا بأس أن تكتب على ظهر، ٦٩٤

لا تكتب داخل الكتاب: «لأبي فلان» و اكتب إلى أبي فلان و اكتب على العنوان، ٦٩٤

لا تكون الصداقه إلا بحدودها، فمن كانت فيه هذه الحدود، ٦١٦

لا تمار فيذهب بهاؤك و لا تمازح فيجتراً عليك، ٦٧٦

لا تمازح فيجتراً عليك، ٦٧٦

لا تملوا من قراءه (إذا زلزلت الأرض زلزالها)، فإنه من كانت قراءته، ٥٩٢

لا تنسني من الدعاء، قال: أو تعلم أنني أنساك؟ قال: فتفكرت في نفسي، ٦٤٦

لأدعون الله على من قتل مولاي و أخذ مالي، فقال له داود بن علي، ٣٥٤

لا دين لمن دان بطاعه من عصي الله، و لا دين لمن دان بفريه باطل على الله، ١٠٠

لا عليك أن تصحب ذا العقل و إن لم تحمد كرمه و لكن انتفع بعقله، ٦١٤

لا كذب على مصلح، ثم تلا: أيتها العير إنكم لسارقون، ٤٦

لا والله لا يلح عبد على الله عزّ وجلّ إلاّ استجاب الله له، ٢٧٨

لا والله ما أراد الله تعالى من الناس إلاّ خصلتين: أن يقرّوا له بالنعم، ١٩٢

لا هجره فوق ثلاث، ٤٨

لا يجد عبد طعم الإيمان حتّى يترك الكذب هزله وجدّه، ٤٠

لا يجوز للرجل أن يحتبى مقابل الكعبه، ٦٧٠

لا يزال إبليس فرحا ما اهتجر المسلمان، ٥٠

لا يزال الدعاء محجوبا حتّى يصلّى على محمّد وآل محمّد، ٣٠٨

لا يزال المؤمن بخير ورجاء، رحمه من الله عزّ وجلّ ما لم يستعجل فيقنط، ٣٠٦

لا يزال الهَمّ والغَمّ بالمؤمن حتّى ما يدع له من ذنب، ٢٢٤

لا يسأل الله عزّ وجلّ شيئا إلاّ بدأ بالصّلاه على محمّد وآله صلّى الله عليه وآله وسلّم، ٣١٤

لا يصغر ما ينفع يوم القيامة ولا يصغر ما يضرّ يوم القيامة، ٢٤٢

لا يضرّ مع الإيمان عمل ولا ينفع مع الكفر عمل، ألا ترى، ٢٥٦

لا يفترق رجلان على الهجران إلاّ استوجب أحدهما البراءة واللعنه، ٤٨

لا يقبل الله عزّ وجلّ دعاء قلب لاه؛ وكان علىّ عليه السّلام يقول: إذا دعا، ٢٧٦

لا يكتب الملك إلاّ ما سمع وقال الله عزّ وجلّ: واذكر ربّك فى نفسك، ٣٣٠

لا ينبغى للمرء المسلم أن يواخى الفاجر ولا الأحمق ولا الكذاب، ٦١٨

لا ينبغى للمسلم أن يواخى الفاجر ولا الأحمق ولا الكذاب، ١٠٦

لا ينبغى للمسلمين أن يغدروا ولا يأمرؤا بالغدر ولا يقاتلوا، ٣٤

لا ينبغى للمؤمن أن يجلس مجلسا يعصى الله فيه ولا يقدر على تغييره، ١٠٤

لا ينفع مع الشكّ و الجحود عمل، ١٤٤

لعن الله القدرية، لعن الله الخوارج، لعن الله المرجئه لعن الله المرجئه، ١٦٢

ص: ٧٤٤

لقد استبطأت الرزق، فغضب ثم قال لي: قل: اللهم إنك تكفلت برزقي، ٤٣٤

لقد أسرى ربي بي فأوحى إلي من وراء الحجاب ما أوحى و شافهني، ٦٤

لقد غفر الله عزّ و جلّ لرجل من أهل البادية بكلمتين دعا بهما قال: اللهم، ٤٩٤

لكلّ شيء حليه و حليه القرآن الصّوت الحسن، ٥٧٠

لكلّ شيء ربيع و ربيع القرآن شهر رمضان، ٥٩٨

للأوجاع تقول: بسم الله و بالله كم من نعمه لله في عرق ساكن و غير ساكن، ٤٦٦

للمسلم على أخيه من الحقّ أن يسلم، ٦٤٦

لما استسقى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و سقى الناس حتى قالوا: إنّه الغرق، ٢٧٦

لما أمر الله عزّ و جلّ هذه الآيات أن يهبطن إلى الأرض تعلقن بالعرش، ٥٧٨

لما بعث أبو الدوانيق إلى أبي عبد الله عليه السّلام رفع يده إلى السّماء ثم قال: اللهم إنك، ٤٦٠

لما حضر عليّ بن الحسين عليهما السّلام الوفاه ضمّني إلى صدره، ٢٤

لما طرح إخوه يوسف يوسف في الجبّ أتاه جبرئيل عليه السّلام فدخل عليه فقال: يا غلام، ٤٤٦

لما قدم أبو عبد الله عليه السّلام على أبي جعفر أقام أبو جعفر مولى له على رأسه، ٤٥٢

لما قدم عدّي بن حاتم إلى النبيّ صلى الله عليه و اله و سلم أدخله النبيّ صلى الله عليه و اله و سلم بيته و لم يكن، ٦٦٢

لمتان: لمة من الشيطان و لمة من الملك، فلمه الملك: الرّقه، ٢٢

لم يدع رجل معونه أخيه المسلم حتى يسعى فيها و يواسيه، ٨٨

لم يعط أمتي أقلّ من ثلاث: الجمال و الصّوت الحسن و الحفظ، ٥٧٠

لم يكون الرجل عند الله مؤمنا قد ثبت له الإيمان عنده ثم ينقله الله، ١٧٦

لنا ذات يوم: تجد الرجل لا يخطى بلام و لا واو خطيبا مصقعا، ١٨٤

لو أن العباد إذا جهلوا وقفوا و لم يجحدوا لم يكفروا، ١٢٦

لو أن قوما عبدوا الله وحده لا شريك له و أقاموا الصلاة و آتوا الزكاة، ١٤٠

لو علم الله شيئا أدنى من أفّ لهي عنه و هو من أدنى العقوق، ٥٨

ص: ٧٤٥

لو قرئت الحمد على ميت سبعين مره ثم ردت فيه الروح ما كان ذلك عجباً، ٥٨٦

لو لا أن المكر و الخديعه فى النار لكنت أمكر الناس، ٣٤

لو مات من بين المشرق و المغرب لما استوحشت بعد أن يكون القرآن معي، ٥٤٢

ليأذن بحرب منى من آذى عبدى المؤمن و ليأمن غضبى من أكرم عبدى، ٦٠

لى جار يؤذيني، فقال: ارحمه، فقلت: لا رحمه الله، فصرف وجهه عني، ٦٧٨

ليس اليوم مستضعف، أبلغ الرجال الرجال و النساء النساء، ١٥٨

ليست هذه الآيه فينا إننا قول الله عزّ و جلّ: ما أصاب من مصيبه فى الأرض، ٢٣٠

ليس حسن الجوار كفّ الأذى و لكنّ حسن الجوار صبرك على الأذى، ٦٨٢

ليس شيء أسرع إجابته من دعوته غائب لغائب، ٣٤٨

ليس من التواء عرق و لا نكبه حجر و لا عثره قدم، ٢٢٢

ليس منّا من لم يحاسب نفسه فى كلّ يوم، فإن عمل حسنا، ٢٣٦

ليس منّا من ماكر مسلماً، ٣٤

ما آمن بى من بات شبعان و جاره جائع، قال: و ما من أهل قريه بيت، ٦٨٤

ما أبالى إذا قلت هذه الكلمات لو اجتمع علىّ الجنّ و الإنس: بسم الله و بالله، ٤٦٢

ما أبرز عبد يده إلى الله العزيز الجبار إلا استحيا الله عزّ وجلّ أن يردّها، ٢٧٠

ما اجتمع أربعه رهط قطّ على أمر واحد فدعوا [الله] إلا تفرّقوا عن إجابته، ٣٠٢

ما اجتمع في مجلس قوم لم يذكروا الله عزّ وجلّ ولم يذكرونا إلا كان، ٣١٨

ما أحسن الحسنات بعد السيئات و ما أقبح السيئات بعد الحسنات، ٢٤٤

ما أدنى ما يكون به العبد مؤمنا و أدنى ما يكون به العبد كافرا، ١٧٢

ما اصطحب اثنان إلا كان أعظمهما أجرا و أحبهما إلى الله عزّ وجلّ، ٦٨٦

ما انتصر الله من ظالم إلا بظالم، و ذلك قوله عزّ وجلّ: و كذلك نولّى، ٣٠

ما بعث الله عزّ وجلّ نبيا إلا حسن الصّوت، ٥٧٠

ص: ٧٤٦

ما تقول في أصحاب الأعراف؟ فقلت: ما هم إلا مؤمنون أو كافرون، ١٦٠

ما تقول في المستضعفين؟ فقال لى شبيها بالفزع، فتركتهم أحدا يكون مستضعفا، ١٥٤

ما تمنّ علينا بحسبك؟ إن الله رفع بالإيمان من كان التّاس يسمّونه، ٢٠

ما زاد خشوع الجسد على ما فى القلب فهو عندنا نفاق، ١٣٨

ما شهد رجل على رجل بكفر قطّ إلا باء به أحدهما، إن كان شهد [به]، ٧٦

ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض إلا كفر، ٦٠٤

ما عنى بقوله: (و إبراهيم الذى وفى)؟ قال: كلمات بالغ فيهنّ، قلت: و ما هنّ، ٣٩٨

ما فى الميزان شىء أثقل من الصّلاه على محمّد و آل محمّد و إن الرّجل لتوضع، ٣١٤

ما قتلنا من أذاع حديثنا قتل خطأ و لكن قتلنا قتل عمد، ٩٦

ما قرئت الحمد على وجع سبعين مرّه إلا سكن، ٥٨٤

ما كانت المؤلّفه قلوبهم قطّ أكثر منهم اليوم، و هم قوم وحدوا الله، ١٦٨

ما لى رأيت عند عبد الرحمن بن يعقوب؟ فقال: إنه خالى، ١٠٤

ما من أحد فى حدّ الصّبا يتعهّد فى كلّ ليله قراءه (قل أعوذ بربّ الفلق)، ٥٨٦

ما من أحد يظلم بمظلمه إلّا أخذه الله بها فى نفسه و ماله، ٢٦

ما من أحد يقرأ آخر الكهف عند النوم إلّا تيقّظ فى السّاعه التى يريد، ٤١٠

ما من إنسان يطعن فى عين مؤمن إلّا مات بشرّ ميته و كان قمنا، ٧٨

ما من بلاء ينزل على عبد مؤمن فيلهمه الله عزّ و جلّ الدعاء، ٢٧٢

ما من ذنب إلّا و قد طبع عليه عبد مؤمن يهجره الزّمان ثمّ يلتمّ به، ٢١٦

ما من رهط أربعين رجلا اجتمعوا فدعوا الله عزّ و جلّ فى أمر إلّا استجاب الله لهم، ٣٠٠

ما من شىء أعظم ثوابا من شهاده أن لا إله إلّا الله، إنّ الله عزّ و جلّ لا يعدله، ٣٦٠

ما من شىء إلّا و له حدّ ينتهى إليه إلّا الذّكر فليس له حدّ ينتهى إليه، ٣٢٤

ما من شىء إلّا و له كيل و وزن إلّا الدّموع فإنّ القطره تطفى، ٢٩٠

ص: ٧٤٧

ما من شىء إلّا و له كيل و وزن إلّا الدّموع فإنّ القطره منها تطفى، ٢٩٢

ما من عبد أذنب ذنبا فندم عليه إلّا غفر الله له قبل أن يستغفر، ١٩٤

ما من عبد أريد أن أدخله الجنّه إلّا ابتليته فى جسده، فإن كان ذلك كفّاره، ٢٢٤

ما من عبد يقرأ آخر الكهف إلّا تيقّظ فى السّاعه التى يريد، ٦٠٢

ما من عبد يقول إذا أصبح قبل طلوع الشّمس: الله أكبر الله أكبر كبيراً، ٣٨٠

ما من عين إلّا و هى باكيه يوم القيامة إلّا عيناً بكت من خوف الله، ٢٩٠

ما من قطره أحبّ إلى الله عزّ و جلّ من قطره دموع فى سواد الليل، ٢٩٠

ما من قوم اجتمعوا فى مجلس فلم يذكروا اسم الله عزّ و جلّ و لم يصلّوا، ٣٢٠

ما من مجلس يجتمع فيه أبرار و فجار فيقومون على غير ذكر الله عزّ و جلّ إلا كان، ٣١٨

ما من مظلّمه أشدّ من مظلّمه لا يجد صاحبها عليها عوناً، ٢٤

ما من مؤمن إلا و فيه دعا به، قلت: و ما الدّعا به؟ قال: المزاح، ٦٧٠

ما من مؤمن إلا و له ذنب يهجره زمانا ثمّ يلتمّ به و ذلك، ٢١٤

ما من مؤمن دعا للمؤمنين و المؤمنات إلا ردّ الله عزّ و جلّ عليه، ٣٤٢

ما من مؤمن يذنب ذنباً إلا أجلّه الله عزّ و جلّ سبع ساعات من النّهار، ٢١٠

ما من مؤمن يقارف في يومه و ليلته أربعين كبيره فيقول و هو نادماً، ٢٠٨

ما من يوم يأتي على ابن آدم إلا قال له ذلك اليوم: يا ابن آدم، ٣٧٤

ما يزال الهمّ و الغمّ بالمؤمن حتّى ما يدع له ذنباً، ٢٢٢

ما يمنع التاجر منكم المشغول في سوقه إذا رجع إلى منزله، ٥٦٠

مثل الاستغفار مثل ورق على شجره تحرّك فيتناثر و المستغفر من ذنب، ٣٣٦

مثل المنافق مثل جذع النّخل أراد صاحبه أن ينتفع به في بعض بنائه، ١٣٨

مجاملة النّاس ثلث العقل، ٦٢٤

محرمه الجنّة على القتّتين المشاءين بالنّميمة، ٩٤

ص: ٧٤٨

مذيع السرّ شاكّ و قائله عند غير أهله كافر، و من تمسّك، ٩٨

مرّ أمير المؤمنين على عليه السّلام بقوم فسلمّ عليهم فقالوا: عليك السّلام، ٦٣٠

مرّ بى رجل و أنا أدعو في صلاتى بيسارى فقال: يا أبا عبد الله بيمينك، ٢٨٨

مرجئه و قدرّيه و حروريّه، فقال: لعن الله تلك الملل الكافره، ١٢٤

مرّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم برجل يغرس غرساً في حائط له فوقف له، ٣٤٠

مرض إسماعيل بن أبي عبد الله فقال له أبو عبد الله: قل: «يا ربّ يا ربّ» عشر مرّات، ٣٦٨

مرضت بالمدينة مرضا شديدا فبلغ ذلك أبا عبد الله عليه السّلام فكتب إليّ: قد بلغني علّتك، ٤٦٢

مرّ نبيّ من أنبياء بنى إسرائيل برجل بعضه تحت حائط و بعضه خارج منه، ٢٢٤

معناه ما عاتب الله عزّ وجلّ به على نبيّه صلّى الله عليه و اله و سلّم فهو يعنى به ما قد مضى فى القرآن، ٦٠٠

مكتوب فى التّوراه الّتى لم تغير أنّ موسى سأل ربّه فقال: إلهى، إنّه يأتى، ٣٢٠

مكتوب فى التّوراه الّتى لم تغير أنّ موسى عليه السّلام سأل ربّه فقال: يا ربّ، ٣٢٠

من أتاه أخوه المؤمن فى حاجه فإنّما هى رحمه من الله عزّ وجلّ ساقها إليه، ٩٠

من أتهم أخاه فى دينه فلا حرمة بينهما و من عامل أخاه بمثل ما عامل به، ٨٠

من إجلال الله عزّ وجلّ إجلال المؤمن ذى الشّبهه و من أكرم مؤمنا، ٦٦٠

من إجلال الله عزّ وجلّ إجلال ذى الشّبهه المسلم، ٦٦٠

من أذاع علينا حديثنا سلبه الله الإيمان، ٩٤

من أذاع علينا حديثنا فهو بمنزله من جحدنا حقّنا، ٩٤

من أذاع علينا شيئا من أمرنا فهو كمن قتلنا عمدا و لم يقتلنا خطأ، ٩٨

من أذاع فاحشه كان كمبتدئها و من عيّر مؤمنا بشيء لم يمت حتّى يركبه، ٧٠

من أذنب ذنبا فعلم أنّ الله مطّلع عليه إن شاء عدّبه و إن شاء غفر له، ١٩٢

من أراد أن يكتال بالمكيال الأوفى فليقل إذا أراد أن يقوم من مجلسه، ٣١٨

من أراد أن يوعيه الله عزّ وجلّ القرآن و العلم فليكتب هذا الدّعاء، ٤٨٨

ص: ٧٤٩

من أراد شيئا من قيام اللّيل و أخذ مضجعه فليقل: «بسم الله [اللهم لا تؤمّنّى، ٤١٠

من أراضى سلطانا بسخط الله خرج من دين الله، ١٠٠

من استدلّ عبدى المؤمن فقد بارزنى بالمحاربه و ما ترددت فى شىء، ٦٦

من استدلّ مؤمنا و استحققره لقله ذات يده و لفقره شهره الله، ٦٤

من استشار أخاه فلم يمحصه محض الرأى سلبه الله عزّ و جلّ رأيه، ٨٢

من استفتح نهاره بإذاعه سرّنا سلط الله عليه حرّ الحديد و ضيق المحابس، ٩٨

من استكفى بآيه من القرآن من الشّرق إلى الغرب كفى [إذا كان بيقين]، ٥٨٦

من استمع حرفا من كتاب الله عزّ و جلّ من غير قراءه كتب الله له حسنه، ٥٦٤

من أصابه همّ أو غمّ أو كرب أو بلاء أو لاواء فليقل: الله ربّى و لا أشرك به، ٤٤٤

من أصبح لا ينوى ظلم أحد غفر الله له ما أذنب ذلك اليوم ما لم يسفك دما، ٢٦

من أصبح لا يهتمّ بظلم أحد غفر الله ما اجترم، ٢٦

من أصبح و هو لا يهتمّ بظلم أحد غفر الله له ما اجترم، ٣٠

من أعان على مؤمن بشطر كلمه لقي الله عزّ و جلّ يوم القيامه، ٩٢

من أكثر ذكر الله عزّ و جلّ أحبّه الله و من ذكر الله كثيرا كتبت له براءتان، ٣٢٦

من أكثر ذكر الله عزّ و جلّ أظله الله فى جنّته، ٣٢٦

من أكل مال أخيه ظلما و لم يرده إليه أكل جذوه من النار يوم القيامه، ٢٨

من التواضع أن تسلّم على من لقيت، ٦٣٠

من القواصم الفواقر التى تقصم الظهر جار السوء، إن رأى حسنه، ٦٨٤

من أتب مؤمنا أتبه الله فى الدنيا و الآخره، ٧٠

من أهان لى ولّيا فقد أرصد لمحاربتى، ٦٠

من أهان لى ولّيا فقد أرصد لمحاربتى و ما تقرّب إلى عبد بشىء، ٦٢

من بات فى دار و بيت وحده فليقرأ آيه الكرسيّ و ليقول: اللهمّ آنس وحشتى، ٤٨٢

من بخل بمعونه أخيه المسلم و القيام له فى حاجته [إلا] ابتلى بمعونه، ٨٨

من بهت مؤمنا أو مؤمنه بما ليس فيه بعثه الله فى طينه خبال، ٧٢

من تاب قبل موته بسنه قبل الله توبته؛ ثم قال: إن السنه لكثيره، ٢١٢

من تخوف [من] بلاء يصيبه فتقدم فيه بالدعاء، لم يره الله عز و جل ذلك، ٢٧٢

من تقدم فى الدعاء استجيب له إذا نزل به البلاء و قالت الملائكه، ٢٧٢

من جاءنا يلتمس الفقه و القرآن و تفسيره فدعوه و من جاءنا يبدى عوره، ٢١٦

من حقر مؤمنا مسكينا أو غير مسكين لم يزل الله عز و جل حاقرا، ٦٢

من خاف القصاص كف عن ظلم الناس، ٣٢، ٢٦

من خاف الناس لسانه فهو فى النار، ١٦

من خالطت فإن استطعت أن تكون يدك العليا عليه فافعل، ٦٨٦

من خالطت فإن استطعت أن تكون يدك العليا عليهم فافعل، ٦١٢

من ختم القرآن بمكه من جمعه إلى جمعه أو أقل من ذلك أو أكثر، ٥٦٢

من دعا و لم يذكر النبى صلى الله عليه و اله و سلم رفرى الدعاء على رأسه، فإذا ذكر، ٣٠٨

من ذكر الله عز و جل فى السر فقد ذكر الله كثيرا، إن المنافقين كانوا يذكرون الله، ٣٣٠

من ذكرت عنده فلم يصل على دخل النار فأبعده الله، ٣١٦

من ذكرت عنده فنسى أن يصل على خطأ الله به طريق الجنه، ٣١٦

من ذكر رجلا من خلفه بما هو فيه مما عرفه الناس لم يغتبه، ٧٢

من ذكرنى سرا ذكرته علانيه، ٣٣٠

من ذكرنى فى ملا من الناس ذكرته فى ملا من الملائكه، ٣٢٢

من رضى بدون التَّشْرِفِ من المجلس لم يزل الله عزَّ وجلَّ و ملائكته يصلُّون، ٦٦٦

من رُوِّع مؤمنا بسلطان ليصيبه منه مكروه فلم يصبه فهو فى النَّار، ٩٢

من روى على مؤمن روايه يريد بها شينه و هدم مروءته، ٧٤

ص: ٧٥١

من سبَّ عليا عليه السَّلام فعليه لعنه الله، و نحن برآء من آل مروان، ١١٢

من سرَّه أن يستجاب له دعوته فليطب مكسبه، ٣٠٠

من سرَّه أن يستجاب له فى الشَّدّه فليكثر الدَّعاء فى الرِّخاء، ٢٧٤

من سعى فى حاجه لأخيه فلم ينصحه فقد خان الله و رسوله، ٨٠

من سمع عطسه فحمد الله عزَّ وجلَّ و صلَّى على النَّبيِّ صلَّى الله عليه و اله و سلَّم و أهل بيته، ٦٥٤

من شدَّد عليه فى القرآن كان له أجران و من يسرَّ عليه كان مع الأوَّلين، ٥٥٢

من شغل بذكرى عن مسألتي أعطيته أفضل ما أعطى من سألني، ٣٢٨

من شكَّ أو ظنَّ و أقام على أحدهما أحبط الله عمله، ١٤٤

من شكَّ فى الله بعد مولده على الفطره لم يفى إلى خير أبدا، ١٤٤

من شكَّ فى الله و فى رسوله صلَّى الله عليه و اله و سلَّم فهو كافر، ١٢٢

من شكَّ فى رسول الله صلَّى الله عليه و اله و سلَّم؟ قال: كافر، قلت: فمن شكَّ فى كفر الشَّاكِّ فهو كافر، ١٢٢

من صلَّى الغداه فقال قبل أن ينفض ركبتيه عشر مرَّات: لا إله إلاَّ الله وحده، ٣٦٤

من صلَّى علىَّ صلَّى الله عليه و ملائكته و من شاء فليقلِّ، ٣١٠

من طلب رضا النَّاس بسخط الله جعل الله حامده من النَّاس ذامًا، ٩٨

من طلب مرضاه النَّاس بما يسخط الله كان حامده من النَّاس ذامًا، ١٠٠

من ظلم أحدا ففاته فليستغفر الله له فإنَّه كفَّاره له، ٣٠

من ظلم سَلَطَ اللهُ عليه من يظلمه [أو على عقبه] أو على عقب عقبه، ٢٨

من ظلم مظلّمه أخذ بها في نفسه أو في ماله أو في ولده، ٢٦

من عذر ظالماً بظلمه سَلَطَ اللهُ عليه من يظلمه فإن دعا لم يستجب له، ٣٠

من عرض لأخيه المسلم [المتكلم] في حديثه فكأنما خدش وجهه، ٦٦٤

من عرف اختلاف النَّاسِ فليس بمستضعف، ١٥٨، ١٥٦

من عرض فضل كبير لسنّه فوقه آمنه الله من فرع يوم القيامة، ٦٥٨

ص: ٧٥٢

من عطس ثم وضع يده على قصبه أنفه ثم قال: «الحمد لله رب العالمين»، ٦٥٦

من علامات شرك الشيطان الذي لا يشكّ فيه أن يكون فخاشاً، ١٠

من عمل سيئته أجل فيها سبع ساعات من النهار، فإن قال: أستغفر الله الذي، ٢٠٨، ٢٠٦

من عيّر مؤمناً بذنب لم يمت حتى يركبه، ٧٠

من فحش على أخيه المسلم نزع الله منه بركه رزقه و وكله، ١٤

من قال إذا أصبح: اللهم إني أصبحت في ذمتك و جوارك، ٣٨٤

من قال إذا صلى المغرب ثلاث مرّات: الحمد لله الذي يفعل، ٤٢٢

من قال إذا عطس: الحمد لله رب العالمين على كلّ حال، لم يجد، ٦٥٢

من قال أربع مرّات إذا أصبح: «الحمد لله رب العالمين» فقد أذى شكر، ٣٣٤

من قال: «أستغفر الله» مائة مرّه في [كلّ] يوم غفر الله عزّ و جلّ له سبعمائه ذنب، ٢١٠

من قال: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أنّ محمّدا عبده، ٣٦٤

من قال: السّلام عليكم فهي عشر حسنات و من قال: السّلام عليكم، ٦٣٠

من قال: اللهم إني أشهدك و أشهد ملائكتك المقربين و حملة عرشك المصطفين، ٣٧٢

من قال بعد كلِّ صلاه و هو آخذ بلحيته بيده اليمنى: يا ذا الجلال و الإكرام، ٤٢٢

من قال حين يأخذ مضجعه ثلاث مرّات: الحمد لله الذي علا فقهر، ٤٠٠

من قال حين يخرج من باب داره: أعوذ بما عازت به ملائكه الله، ٤١٤

من قال عشر مرّات قبل أن تطلع الشمس و قبل غروبها: لا إله إلا الله وحده، ٣٦٤

من قال عشر مرّات: «يا ربّ يا ربّ» قيل له: لبّيك ما حاجتك، ٣٦٨

من قال في دبر الفريضة: «أستودع الله العظيم الجليل نفسى و أهلى و ولدى، ٤٨٢

من قال في دبر الفريضة: يا من يفعل ما يشاء و لا يفعل ما يشاء، ٤٣٠

من قال في دبر صلاه الفجر لم يلتمس حاجه إلا تيسّرت له و كفاه الله ما أهّمه، ٤٢٦

من قال في دبر صلاه الفجر و المغرب سبع مرّات: «بسم الله الرحمن الرحيم، ٣٩٠

ص: ٧٥٣

من قال في دبر صلاه الفريضة قبل أن يثنى رجله: أستغفر الله الذى، ٣٧٠

من قال في كلِّ يوم عشر مرّات: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، ٣٦٦

من قال في كلِّ يوم: لا إله إلا الله حقًا حقًا، لا إله إلا الله عبوديه و رقا، ٣٦٦

من قال: لا إله إلا الله غرست له شجره فى الجنّه من ياقوته حمراء منبتها، ٣٦٢

من قال: «ما شاء الله كان، لا حول و لا قوه إلا بالله العظيم»، ٣٩٠

من قال: «ما شاء الله لا حول و لا قوه إلا بالله» سبعين مرّه، صرف عنه سبعين، ٣٧٠

من قال هذا القول كان مع محمّد و آل محمّد إذا قام قبل أن يستفتح الصلاه، ٤١٨

من قال هذا حين يمسى حفّ بجناح من أجنحه جبرئيل عليه السلام، ٣٧٤

من قال هذه الكلمات عند كلِّ صلاه مكتوبه حفظ فى نفسه و داره و ماله و ولده، ٤٣٠

من قال هذه الكلمات فأنا ضامن له ألا يصيبه عقرب و لا هامه حتى يصبح، ٤٧٨

«من قال: يا الله يا الله» عشر مرّات، قيل له: لئبيك ما حاجتك، ٣٦٦

من قال: «يا ربّ يا الله يا ربّ يا الله» حتّى ينقطع نفسه قيل له: لئبيك ما حاجتك، ٣٦٨

من قدّم أربعين من المؤمنين ثمّ دعا استجيب له، ٣٤٦

من قرأ آية الكرسيّ عند منامه لم يخف الفالج إن شاء الله و من قرأها، ٥٨٢

من قرأ آية من كتاب الله عزّ و جلّ في صلاته قائماً يكتب له بكلّ حرف مائة، ٥٦٠

من قرأ إذا أوى إلى فراشه (قل يا أيها الكافرون) و (قل هو الله أحد)، ٥٩٢

من قرأ أربع آيات من أوّل البقره و آية الكرسيّ و آيتين بعدها و ثلاث، ٥٨٠

من قرأ القرآن فهو غنيّ و لا فقر بعده و إلا ما به غنيّ، ٥٥٠

من قرأ القرآن في المصحف متّع ببصره و خفّف عن والديه و إن كانا كافرين، ٥٦٤

من قرأ القرآن قائماً في صلاته كتب الله له بكلّ حرف مائة حسنه، ٥٦٠

من قرأ القرآن و هو شابّ مؤمن اختلط القرآن بلحمه و دمه، ٥٤٦

من قرأ المسبّحات كلّها قبل أن ينام لم يمت حتّى يدرك القائم، ٥٨٠

ص: ٧٥٤

من قرأ (ألهيكم التكاثر) عند النّوم و قى فتنه القبر، ٥٨٤

من قرأ (إنّا أنزلناه في ليلة القدر) يجهر بها صوته كان كالشّاهر سيفه في سبيل الله، ٥٨٠

من قرأ عشر آيات في ليله لم يكتب من الغافلين و من قرأ خمسين آية كتب، ٥٦٢

من قرأ (قل هو الله أحد) مائة مرّه حين يأخذ مضجعه غفر الله له ذنوب، ٥٨٠

من قرأ (قل هو الله أحد) مائة مرّه حين يأخذ مضجعه غفر له، ٤٠٨

من قرأ (قل هو الله أحد) مرّه بورك عليه و من قرأها مرّتين بورك عليه، ٥٧٨

من قرأ مائة آية يصلّى بها في ليله كتب الله عزّ و جلّ له بها قنوت ليله، ٥٨٢

من قصد إليه رجل من إخوانه مستجيرا به في بعض أحواله فلم يجره بعد، ٨٨

من قعد عند سبب لأولياء الله فقد عصى الله تعالى، ١١٢

من كانت له إلى الله عزّ وجلّ حاجة فليبدأ بالصّلاه على محمّد وآله، ٣١٤

من كانت له دار فاحتاج مؤمن إلى سكنها فمنعه إيّاها، ٩٠

من كان مؤمنا فعمل خيرا في إيمانه ثمّ أصابته فتنة فكفر، ٢٥٢

من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يجلس مجلسا ينتقص فيه إمام، ١٠٨

من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يدع أن يقرأ في دبر الفريضة (بقل هو الله أحد)، ٥٨٤

من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يقعدنّ في مجلس يعاب فيه، ١١٠

من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يقوم مكان ربيه، ١١٠

من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليف إذا وعد، ٨٤

من كثر كذبه ذهب بهاؤه، ٤٢

من كفّ يده عن النّاس فإنّما يكفّ عنهم يدا واحده و يكفّون عنه، ٦٢٤

من لقي المسلمين بوجهين و لسانين جاء يوم القيامة و له لسانان من نار، ٤٦

من لم يبرئه الحمد لم يبرئه شيء، ٥٩٢

من لم يسأل الله عزّ وجلّ من فضله [فقد] افتقر، ٢٦٢

ص: ٧٥٥

من مشى في حاجة أخيه ثمّ لم يناصره فيها كان كمن خان الله، ٨٢

من مضى به يوم واحد فصلّى فيه بخمس صلوات و لم يقرأ فيها، ٥٨٢

من نسى سورة من القرآن مثلت له في صورته حسنه و درجه رفيعه في الجنّه، ٥٥٤

من نظر إلى أبويه نظر ماقّت و هما ظالمان له، لم يقبل الله له صلاه، ٥٦

من نظر إلى مؤمن نظره ليخيفه بها أخافه الله عزّ وجلّ يوم لا ظلّ إلاّ ظلّه، ٩٢

من وقّر ذا شبيهه في الإسلام آمنه الله عزّ وجلّ من فزع يوم القيامة، ٦٥٨

مهما تركت من شيء فلا تترك أن تقول في كلّ صباح و مساء: اللهمّ إنّي، ٣٨٨

نزل القرآن أثلاثاً، ثلث فينا و في عدوّنا و ثلث سنن و أمثال و ثلث، ٥٩٤

نزل القرآن أربعة أرباع: ربع فينا و ربع في عدوّنا و ربع سنن و أمثال، ٥٩٦

نزل القرآن بإيّاك أعنى و اسمعى يا جاره، ٦٠٠

نزلت صحف إبراهيم في أوّل ليله من شهر رمضان و أنزلت التّوراه لستّ، ٥٩٦

نظر أبو جعفر عليه السّلام إلى رجل و هو يقول: «اللهمّ إنّي أسألك من رزقك الحلال»، ٤٣٨

نعم الشّيء العطسه تنفع في الجسد و تذكّر بالله عزّ وجلّ، ٦٥٠

نوروا بيوتكم بتلاوه القرآن و لا تتخذوها قبورا كما فعلت اليهود و النصارى، ٥٥٨

و الله إنّ الكفر لأقدم من الشّرك و أخبث و أعظم، ١١٦

و الله لا يلبّح عبد مؤمن على الله عزّ وجلّ في حاجته إلاّ قضاها له، ٢٧٨

و الله ما قتلوهم بأيديهم و لا ضربوهم بأسيافهم و لكنّهم سمعوا أحاديثهم، ٩٦

و الله ما ينجو من الذّنّب إلاّ من أقربّه، ١٩٠

و التّفاق على أربع دعائم: على الهوى و الهوينا و الحفيظه و الطّمع، ١٣٤

وضع عن أمّتى تسع خصال: الخطأ و النّسيان و ما لا يعلمون و ما لا يطيقون، ٢٥٤

و عزّتى و جلالى لا أخرج عبدا من الدّنيا و أنا أريد أن أرحمه، ٢٢٠

و عزّتى و جلالى و عظمتى و كبريائى و نورى و علوى و ارتفاع مكانى، ٣٢

ص: ٧٥٦

هل تعرفون طول البلاء من قصره؟ قلنا: لا، قال: إذا ألهم أحدكم [كم] الدّعاء، ٢٧٠

هل لأحد على ما عمل ثواب على الله موجب إلا المؤمنين؟ قال: لا، ٢٥٦

هم قوم وَّحَدُوا اللَّهَ و خَلَعُوا عِبَادَهُ مِنْ يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَخَرَجُوا مِنَ الشَّرْكِ، ١٧٢

هو الدَّعاء قبل طُلُوعِ الشَّمْسِ و قبل غُرُوبِهَا و هِيَ سَاعَةٌ إِجَابَةٌ، ٣٧٠

هو الدَّعاء و أفضل العبادَةِ الدَّعاء، قلت: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»، ٢٦٠

هو الَّذِي لَا يَهْتَدِي حِيلَهُ إِلَى الْكُفْرِ فَيَكْفُرُ و لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ، ١٥٢

هو الْمُؤْمِنُ يَدْعُو لِأَخِيهِ بظَهْرِ الْغَيْبِ فَيَقُولُ لَهُ الْمَلِكُ: آمِينَ و يَقُولُ اللَّهُ الْعَزِيزُ، ٣٤٢

هو بِمَا صَنَعُوا بِكَ و بِعَقُوبِهِمْ إِيَّاكَ و قَطَعَ رَحِمَهُمْ بَتْرًا، ٥٢

هؤلاء قوم عبدوا الله و خلَعُوا عِبَادَهُ مِنْ يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ، ١٧٠

يا أبا التَّعْمَانِ لَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا كَذِبَهُ فَتَسْلُبَ الْحَنِيفِيَّةَ، ٣٦

يا أبا التَّعْمَانِ، لَا يَغْرَتُكَ النَّاسُ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَصِلُ إِلَيْكَ دُونَهُمْ، ٢٣٨

يا أبا حمزه، ما لك إذا أتى بك أمر تخافه أن لا تتوجه إلى بعض زوايا بيتك، ٤٤٤

يا أبا ذرٍّ، أطرفنى بشيء من العلم، فكتب إليه أن العلم كثير، ٢٤٦

يا أبا عبد الله، ما تقول فيمن شك في الله؟ فقال: كافر يا أبا محمد، ١٤٤

يا أبا محمد اقرأ قرأه ما بين القراءتين تسمع أهلك و رجع بالقرآن، ٥٧٢

يا أبا ن، إذا قدمت الكوفة فارو هذا الحديث: من شهد، ٣٦٨

يا ابن آدم: اذكرنى فى ملا أذكرك فى ملا خير من ملئك، ٣٢٢

يا إسحاق بن فروخ، من صلى على محمد و آل محمد عشا صلى الله عليه، ٣١٤

يا أمير المؤمنين أو تكون ذنوب تعجل الفناء؟ فقال: نعم و يلك قطيعه الرّحم، ٥٤

يا أمير المؤمنين، أوصنى بوجه من وجوه البرّ أنجو به، ٢٤٠

يا أمير المؤمنين، كان لى مال ورثته و لم أنفق منه درهما فى طاعة الله، ٥٢٨

يا أيها الناس لو لا كراهيه الغدر كنت من أدهى الناس، ٣٦

ص: ٧٥٧

يا بنى انظر خمسه فلا تصاحبهم ولا تحادثهم ولا ترافقهم فى طريق، ١٠٦

يا بنى، انظر خمسه فلا تصاحبهم ولا تحادثهم ولا ترافقهم فى طريق، ٦٢٠

يا بنى، لا تقترب فتكون أبعد لك ولا تبعد فتهان، كل دابته تحب مثلها، ٦٢٢

يا بنى، من أصابه منكم مصيبه أو نزلت به نازله فليتوضأ و ليسبغ الوضوء، ٤٥٤

يا حى يا قيوم، يا لا إله إلا أنت، برحمتك أستغيث فاكفنى ما أهمنى، ٤٥٨

يا رب صل على محمد و آل محمد مائه مره قضيت له مائه حاجه، ٣١٢

يا رب ما حال المؤمن عندك؟ قال: يا محمد من أهان لى وليا، ٦٤

يا رسول الله إننى نافقت، فقال: و الله ما نافقت و لو نافقت، ١٩٠

يا رسول الله، نخاف علينا التناق، قال: فقال: و لم تخافون ذلك، ١٨٦

يا رسول الله هلكت، فقال له صلى الله عليه و اله و سلم: أتاك الخبيث فقال لك: من خلقك، ١٨٨

يا زراره، ما تقول فيمن أقر لك بالحكم أقتله؟ ما تقول فى خدمكم، ١٢٠

يا سعد، تعلموا القرآن فإن القرآن يأتى يوم القيامه فى أحسن صوره، ٥٣٠

يا سماعه ما هذا الذى كان بينك و بين جمالك؟! إياك أن تكون فحاشا، ١٤

يا شيعه آل محمد اعلموا أنه ليس منّا من لم يملك نفسه عند غضبه، ٦١٢

يا صالح، اتبع من يبيكك و هو لك ناصح و لا تتبع من يضحكك، ٦١٤

يا صباح، لو كان الرجل منكم إذا أراد سفرا قام على باب داره تلقاء وجهه، ٤١٨

يا عائشه إن الفحش لو كان ممثلا لكان مثال سوء، ١٤

يا عدتى فى كرتبى و يا صاحبى فى شدتى و يا وليى فى نعمتى و يا غياثى، ٥١٦

يا عليّ ألا أعلمك كلمات؟ إذا وقعت في ورطه أو بليتة فقل: بسم الله الرحمن الرحيم، ٤٨٢

يا عمّ، إنّ الناس ارتدّوا بعد رسول الله إلا نفرا يسيرا و كان لعلّي بن أبي طالب، ٢١٤

يا عيسى اذكرني في نفسك أذكرك في نفسي و اذكرني في ملئك، ٣٣٠

يا عيسى ليكن لسانك في السرّ و العلانيه لسانا واحدا و كذلك قلبك، ٤٦

ص: ٧٥٨

يا فضيل، ما هذا عندك؟ قلت: و ما هو؟ قال: حروريّ، قلت: كافر؟ قال: إي، ١٢٤

يا محمّد إنّّه كان في زمن بنى إسرائيل أربعة نفر من المؤمنين، ٨٤

يا محمّد بن مسلم، ذنوب المؤمن إذا تاب منها مغفوره له فليعمل، ٢٠٢

يا معاشر قراء القرآن: اتقوا الله عزّ و جلّ فيما حملكم من كتابه فإنّي مسؤل، ٥٥٠

يا معاويه، أما علمت أنّ رجلا أتى أمير المؤمنين عليه السلام فشكا الإبطاء عليه، ٥٠٠

يا معشر الأنصار، أكلكم على قول سيّدكم سعد؟ فقالوا: سيّدنا الله و رسوله، ١٦٦

يا معشر من أسلم بلسانه و لم يخلص الإيمان إلى قلبه، لا تدموا، ٦٦

يا معشر من أسلم بلسانه و لم يسلم بقلبه، لا تتبعوا عثرات المسلمين، ٦٨

يا من دلّني على نفسه و دلّل قلبي بتصديقه، أسألك الأمن، ٤٩٤

يا منزل الشفاء و مذهب الداء أنزل على ما بي من داء شفاء، ٤٧٠

يا من يشكر اليسير و يعفو عن الكثير و هو الغفور الرحيم، ٥١٦

يا من يكفي خلقه كلّهم و لا يكفيه أحد اكفني شرّ عبد الله بن عليّ، ٤٥٢

يا من يكفي من كلّ شيء و لا يكفي منه شيء اكفني ما أهمني، ٤٥٤

يا موسى، إنّ أصلح يوميك الذي هو أمامك فانظر أيّ يوم هو و أعدّ له، ٢٤٨

يا موسى لا تطول في الدنيا أملك فيقسو قلبك و القاسى القلب منّي بعيد، ٢٢

يا موسى، لا تنسى على كل حال فإن نسيانى يميت القلب، ٣٢٢

يا نور يا قدوس يا أول الأولين و يا آخر الآخرين يا رحمان يا رحيم، ٥١٦

يا يونس، من حبس حقّ المؤمن أقامه الله يوم القيامة خمسمائه عام على، ٩٠

يتوب من الذنب ثم لا يعود فيه و أحبّ العباد إلى الله تعالى، ٢٠٠

يجيء القرآن يوم القيامة فى أحسن منظور إليه صورته فيمرّ بالمسلمين، ٥٤٠

يجيء كلّ غادر بإمام يوم القيامة مائلا شذقه حتى يدخل النار، ٣٦

يجيء كلّ غادر-يوم القيامة- بإمام مائل شذقه، ٣٤

ص: ٧٥٩

يحشر العبد يوم القيامة و ما ندى دما فيدفع إليه شبه المحجمه، ٩٦

يدخل النار مؤمن؟ قال: لا و الله، قلت: فما يدخلها إلا كافر، ١٢٠

يستجاب الدعاء فى أربعه مواطن فى الوتر و بعد الفجر، ٢٨٢

يستجاب للرجل الدعاء ثم يؤخر؟ قال: نعم عشرين سنه، ٣٠٦

يسلم الزاكب على الماشى و القائم على القاعد، ٦٣٤

يسلم الزاكب على الماشى و الماشى على القاعد و إذا لقيت جماعه، ٦٣٢

يسلم الصّغير على الكبير و المازّ على القاعد و القليل على الكثير، ٦٣٢

يطيح الشيطان من حيث لا يعلم فيشرك، ١٤٠

يقول إبليس لجنوده: ألقوا بينهم الحسد و البغى، ١٨

يقول بعد الصّبح: الحمد لله ربّ الصّباح، الحمد لله فالق الإصباح، ٣٨٤

يقول بعد العشاءين: اللهمّ بيدك مقادير الليل و النهار، ٤٢٢

يقولها ثلاث مرّات حين يصبح و ثلاث مرّات حين يمسى لم يخف شيطانا، ٣٩٢

يكره أن يقرأ (قل هو الله أحد) بنفس واحد، ٥٧٠

يكره للرجل أن يقول: حياك الله ثم يسكت حتى يتبعها بالسّلام، ٦٣٢

يكون القلب ما فيه إيمان و لا كفر، شبه المضغّه، أما يجد أحدكم ذلك، ١٨٠

يموت المؤمن بكلّ ميتة إلا الصّاعقه لا تأخذه و هو يذكر الله، ٣٢٨

ينبغي للجلساء في الصّيف أن يكون بين كلّ اثنين مقدار عظم الذّراع، ٦٦٨

ينبغي للرجل المسلم أن يجتنب مواخاه الكذّاب، ٤٢

ينبغي للمسلم أن يجتنب مواخاه ثلاثه: الماجن و الأحمق و الكذّاب، ١٠٦

ينبغي للمؤمن أن لا يموت حتى يتعلّم القرآن أو يكون في تعليمه، ٥٥٢

يوما لجلسائه: تدرّون ما العجز؟ قالوا: الله و رسوله أعلم، فقال: العجز ثلاثه، ٦٩٠

ص: ٧٦٠

الفهرست

باب البذاء ١٠

باب من يتقى شرّه ١٦

باب البغى ١٨

باب الفخر و الكبر ١٨

باب القسوه ٢٢

باب الظلم ٢٢

باب أتباع الهوى ٣٢

باب المكر و الغدر و الخديعه ٣٤

باب الكذب ٣٦

باب ذى اللسانين ٤٦

باب الهجره ٤٨

باب قطيعه الرحم ٥٠

باب العقوق ٥٦

باب الانتفاء ٥٨

باب من آذى المسلمين و احتقرهم ٦٠

باب من طلب عثرات المؤمنين و عوراتهم ٦٦

باب التّعيب ٦٨

باب الغيبه و البهت ٧٠

باب الزوايه على المؤمن ٧٤

ص: ٧٤١

باب الشّماته ٧٤

باب السّباب ٧٦

باب التّهمه و سوء الظّنّ ٧٨

باب من لم يناصر أخاه المؤمن ٨٠

باب خلف الوعد ٨٢

باب من حجب أخاه المؤمن ٨٤

باب من استعان به أخوه فلم يعنه ٨٨

باب من منع مؤمنا شيئاً من عنده أو من عند غيره ٨٨

باب من أخاف مؤمنا ٩٢

باب التَّمِيمه ٩٢

باب الإِذاعه ٩٤

باب من أطاع المخلوق فى معصيه الخالق ٩٨

باب فى عقوبات المعاصى العاجله ١٠٠

باب مجالسه أهل المعاصى ١٠٢

باب أصناف النَّاس ١١٢

باب الكفر ١١٦

باب وجوه الكفر ١٢٦

باب دعائم الكفر و شعبه ١٣٠

باب صفه النَّفاق و المنافق ١٣٤

باب الشُّرك ١٣٨

باب الشُّكَّ ١٤٢

باب الضَّلَال ١٤٦

باب المستضعف ١٥٢

باب المرجون لأمر الله ١٥٨

ص: ٧٦٢

باب أصحاب الأعراف ١٦٠

باب فى صنوف أهل الخلاف و ذكر القدرىّ و الخوارج و المرجئه ١٦٢

باب المؤلّفه قلوبهم ١٦٤

باب فى ذكر المنافقين و الضَّلَال و إبليس فى الدّعوه ١٦٨

باب فى قوله تعالى و من الناس من يعبد الله على حرف ١٧٠

باب أدنى ما يكون به العبد مؤمناً أو كافراً أو ضالاً ١٧٢

باب ١٧٤

باب ثبوت الإيمان و هل يجوز أن ينقله الله ١٧٤

باب المعارين ١٧٦

باب فى علامه المعار ١٨٠

باب سهو القلب ١٨٠

باب فى ظلمه قلب المنافق و إن أعطى اللسان و نور قلب المؤمن ١٨٤

باب فى تنقل أحوال القلب ١٨٦

باب الوسوسه و حديث النفس ١٨٨

باب الاعتراف بالذنوب و الندم عليها ١٩٠

باب ستر الذنوب ١٩٤

باب من يهّم بالحسنه أو السيئه ١٩٦

باب التوبه ١٩٨

باب الاستغفار من الذنب ٢٠٦

باب فيما أعطى الله عزّ و جلّ آدم ٧ وقت التوبه ٢١٠

باب اللهم ٢١٤

باب فى أنّ الذنوب ثلاثه ٢١٨

باب تعجيل عقوبه الذنب ٢٢٠

باب فى تفسير الذنوب ٢٢٦

ص: ٧٦٣

باب نادر ٢٢٨

باب نادر أيضا ٢٣٠

باب أن الله يدفع بالعامل عن غير العامل ٢٣٢

باب أن ترك الخطيئة أيسر من طلب التوبة ٢٣٢

باب الاستدراج ٢٣٢

باب محاسبه العمل ٢٣٤

باب من يعيب الناس ٢٤٨

باب أنه لا يؤاخذ المسلم بما عمل في الجاهليته ٢٥٠

باب أن الكفر مع التوبة لا يبطل العمل ٢٥٢

باب [المعافين من البلاء] ٢٥٢

باب ما رفع عن الأمه ٢٥٤

باب أن الإيمان لا يضرّ معه سيئته و الكفر لا ينفع معه حسنه ٢٥٦

كتاب الدعاء

باب فضل الدعاء و الحثّ عليه ٢٦٠

باب أن الدعاء سلاح المؤمن ٢٦٤

باب أن الدعاء يردّ البلاء و القضاء ٢٦٦

باب أن الدعاء شفاء من كلّ داء ٢٧٠

باب أن من دعا استجيب له ٢٧٠

باب إلهام الدعاء ٢٧٠

باب التّقدّم فى الدّعاء ٢٧٢

باب اليقين فى الدّعاء ٢٧٤

باب الإقبال على الدّعاء ٢٧٤

باب الإلحاح فى الدّعاء و التّلبّث ٢٧٦

ص: ٧٤٤

باب تسميه الحاجه فى الدّعاء ٢٨٠

باب إخفاء الدّعاء ٢٨٠

باب الأوقات و الحالات الّتى ترجى فيها الإجابه ٢٨٠

باب الرّغبه و الرّهبه و التّضرّع و التّبّتل و الابتهاال و الاستعاذه ٢٨٦

باب البكاء ٢٩٠

باب الثّناء قبل الدّعاء ٢٩٤

باب الاجتماع فى الدّعاء ٣٠٠

باب العموم فى الدّعاء ٣٠٢

باب من أبطأت عليه الإجابه ٣٠٢

باب الصّلاه على النّبىّ محمّد و أهل بيته عليهم السّلام ٣٠٨

باب ما يجب من ذكر الله عزّ و جلّ فى كلّ مجلس ٣١٨

باب ذكر الله عزّ و جلّ كثيرا ٣٢٢

باب أنّ الصّاعقه لا تصيب ذاكرا ٣٢٦

باب الاشتغال بذكر الله عزّ و جلّ ٣٢٨

باب ذكر الله عزّ و جلّ فى السّرّ ٣٣٠

باب ذكر الله عزّ وجلّ في الغافلين ٣٣٢

باب التّحميد و التّمجيد ٣٣٢

باب الاستغفار ٣٣٦

باب التّسيح و التّهليل و التّكبير ٣٣٨

باب الدّعاء للإخوان بظهر الغيب ٣٤٠

باب من تستجاب دعوته ٣٤٤

باب من لا تستجاب دعوته ٣٤٨

باب الدّعاء على العدو ٣٥٠

باب المباهله ٣٥٤

ص: ٧٤٥

باب ما يمجد به الرّبّ تبارك و تعالى نفسه ٣٥٨

باب من قال: لا إله إلاّ الله ٣٦٠

باب من قال: لا إله إلاّ الله و الله أكبر ٣٦٢

باب من قال: لا إله إلاّ الله وحده وحده وحده ٣٦٢

باب من قال: أشهد أن لا إله إلاّ الله وحده لا شريك له و أشهد أنّ محمّدا ٣٦٤

باب من قال عشر مرّات في كلّ يوم: أشهد أن لا إله إلاّ الله وحده ٣٦٤

باب من قال: يا الله يا الله، عشر مرّات ٣٦٦

باب من قال: لا إله إلاّ الله حقّا حقّا ٣٦٦

باب من قال: يا ربّ يا ربّ ٣٦٦

باب من قال: لا إله إلاّ الله، مخلصا ٣٦٨

باب من قال: ما شاء الله لا حول ولا قوة إلا بالله ٣٦٨

باب من قال: أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم ٣٧٠

باب القول عند الإصباح والإمساء ٣٧٠

باب الدعاء عند النوم والانتباه ٤٠٠

باب الدعاء إذا خرج الإنسان من منزله ٤١٠

باب الدعاء قبل الصلاة ٤١٨

باب الدعاء في أدبار الصلوات ٤٢٠

باب الدعاء للرزق ٤٣٢

باب الدعاء للدين ٤٤٢

باب الدعاء للكرب والهم والحزن والخوف ٤٤٤

باب الدعاء للعلل والأمراض ٤٤٢

باب الحرز والعوذة ٤٧٢

باب الدعاء عند قراءة القرآن ٤٨٢

ص: ٧٦٦

باب الدعاء في حفظ القرآن ٤٨٦

باب دعوات موجزات لجميع الحوائج للدنيا والآخرة ٤٩٠

كتاب فضل القرآن

باب فضل حامل القرآن ٥٤٤

باب من يتعلم القرآن بمشقه ٥٥٠

باب من حفظ القرآن ثم نسيه ٥٥٢

باب فى قراءته ٥٥٦

باب البيوت التى يقرأ فيها القرآن ٥٥٨

باب ثواب قراءه القرآن ٥٦٠

باب قراءه القرآن فى المصحف ٥٦٤

باب ترتيل القرآن بالصوت الحسن ٥٦٦

باب فىمن يظهر الغشيه عند قراءه القرآن ٥٧٢

باب فى كم يقرأ القرآن و يختم ٥٧٢

باب أن القرآن يرفع كما أنزل ٥٧٦

باب فضل القرآن ٥٧٨

باب التّوادر ٥٩٤

كتاب العشره

باب ما يجب من المعاشره ٦٠٨

باب حسن المعاشره ٦١٢

باب من يجب مصادقته و مصاحبته ٦١٤

باب من تكره مجالسته و مرافقته ٦١٦

باب التّحبب إلى الناس و التّودد إليهم ٦٢٤

باب إخبار الرّجل أخاه بحبه ٦٢٦

ص: ٧٦٧

باب التّسليم ٦٢٦

باب من يجب أن يبدأ بالسّلام ٦٣٢

باب إذا سلّم واحد من الجماعة أجزاءهم و إذا ردّ واحد من الجماعة ٦٣٤

باب التّسليم على النّساء ٦٣٦

باب التّسليم على أهل الملل ٦٣٦

باب مكاتبه أهل الذّمّه ٦٤٢

باب الإغضاء ٦٤٢

باب نادر ٦٤٤

باب العطاس و التّسميت ٦٤٦

باب وجوب إجلال ذى الشّبه المسلم ٦٥٨

باب إكرام الكريم ٦٦٠

باب حقّ الدّاخل ٦٦٢

باب المجالس بالأمانه ٦٦٢

باب فى المناجاه ٦٦٤

باب الجلوس ٦٦٤

باب الاتّكاء و الاحتباء ٦٦٨

باب الدّعاء و الضّحك ٦٧٠

باب حقّ الجوار ٦٧٦

باب حدّ الجوار ٦٨٤

باب حسن الصّحابه و حقّ الصّاحب فى السّفر ٦٨٦

باب التّكاتب ٦٨٨

باب التّوادر ٦٨٨

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
 ۲. ارتباط با مراکز هم سو
 ۳. پرهیز از موازی کاری
 ۴. صرفا ارائه محتوای علمی
 ۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادهای، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

